







# پهلوانان

تاریخ پهلوانی در کرمانشاه در دو قرن اخیر

(۱۱۷۴ - ۱۳۷۴ «ش.ه»)

جلد اول



- تاریخ پهلوانی در کرمانشاه - در دو قرن اخیر، (۱۱۷۴ - ۱۳۷۴ ه. ش.) - جلد اول و دوم
- ناشر: منصور عسکری با همکاری انتشارات طاق بستان
- مؤلف: جعفرکازرونی (کازرانی)
- ویراستار: مؤلف
- فهرست نویس: فرح عراقی
- حروف چینی: واحد کامپیوتری انتشارات طاق بستان - تلفن ۷۷۱۶۴۳
- حروف نگار: ا. ملکی
- لیتوگرافی: بهنام ۸۷۴۰۸۲۴
- چاپ: کاج
- صحافی: وحید
- نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۷۶
- تیراژ: ۴۰۰۰
- شابک: ۶-۰۵-۵۵۵۱-۹۶۴ - 6 - 5551 - 05 - 964 ISBN

حق چاپ برای مؤلف محفوظ می‌باشد و هرگونه استفاده از مطالب و تصاویر بدون اجازه کتبی مؤلف ممنوع است.

آدرس مؤلف: کرمانشاه - صندوق پستی ۱۶۸۶ - ۶۷۱۵۵ جعفرکازرونی





## فهرست موضوعی

عنوان	۱۷
درباره مؤلف	۱۸ - ۲۰
تقدیم نامه	۲۱
مقدمه	۲۲ - ۲۵
درباب معرفی کتاب «پهلوانان»	۲۶ - ۲۷
یادبودی از طاق بستان در عهد قاجار	۲۸

### فصل اول

شعر کرمانشاهان	۲۹
دورنمایی از شهر کرمانشاه در شهریور ۱۳۲۰	۳۰
«در شناخت کرمانشاه»	۳۰ - ۳۱
نمایی از کتیبه بیستون	۳۱
ارتفاعات استراتژیک کرمانشاهان	۳۲ - ۳۳ - ۳۴
وجه تسمیه کرمانشاه	۳۴ - ۳۵ - ۳۶
نمایی از آثار تاریخی طاق بستان	۳۶
چشم اندازی از طاق بستان در نیم قرن اخیر	۳۷
چشم اندازی به مردانی از این دیار	۳۸
محمدباقر میرزا (خسروی)	۳۹ - ۴۰
مرحوم حاج آقا برار معتضدی	۴۱ - ۴۲
خاندان اعظم زنگنه ازدودمان شیخ علی خان وزیر با لیاقت و کفایت عصر صفوی	۴۲
عکس مرحوم شیخ علی خان اعظم زنگنه	۴۳
عکس حاج عبدالله مستشار علی نعمتی	۴۴
میرفخرالدین فرزانه	۴۵ - ۴۶
سیدحسین کزازی	۴۷
حاج حسن کازرانی	۴۸
امیر محترم	۴۹
حسن خان معاون الملک و همراهان	۵۰
محمد مهدی صباح کازرونی و همراهان	۵۱
جمعی از مردان قدیمی و با اصالت کرمانشاه - جلوه‌ای از هجرت ظاهری (تشرّف به خانه کعبه)	۵۲ - ۵۳
احمد آقاخان زنگنه	۵۴
<b>بخش اول در شناخت کرمانشاه - پیدایش کشتی و فرهنگ زورخانه - دورنمایی از شهر کرمانشاه</b>	
دورنمایی از شهر کرمانشاه	۵۶ - ۶۰
عکس از نمای بیرونی تکیه معاون الملک	۵۸
نمایی از کاشی کاری تکیه معاون الملک در شهر تاریخی کرمانشاه	۵۹
پیدایش ورزش کشتی	۶۰ - ۶۳
تصویری از رستم دستان	۶۱
شکل و معماری زورخانه	۶۳
<b>ورزش و آلات و ادوات ورزش در زورخانه</b>	
تخته شنا - میل پازدن - چرخ کعباده - ضرب زنگ	۶۳ - ۶۶
درجات ورزشی در زورخانه	۶۶

۶۶ - ۶۸	عناوین واصطلاحات در ورزش باستانی
۶۸	قداست گود
۶۸ - ۶۹ - ۷۰	پهلوان کیست ؟

### فصل دوم

۷۰ - ۷۱	اخلاق و صفات ویژه پهلوانان
۷۱	البسه کشت باستانی در ایام گذشته
۷۱	نظمی
۷۲	تُنکه آینه
۷۲	تُنکه میخچه
۷۲ - ۷۴	زوران
۷۳	کشتی کردی
۷۳	کشتی ترکمنی
۷۳	کشتی مازندرانی
۷۳	کشتی ایلپاتی
۷۳	کشتی باستانی [پهلوانی]
۷۴	کشتی آزاد
۷۴	کشتی فرنگی

### فصل سوم

۷۵ - ۷۶ - ۷۷	محمود بن ولی الدین خوارزمی معروف به پوریای ولی
۷۹	پهلوان صفرکرمانشاهی
۷۹	آشنایی پهلوان صفر با پهلوان حسین گلزار
۷۹	غروب پهلوان
۸۰	عکس پهلوان صفرکرمانشاهی
۸۱ - ۸۳	پهلوان حسین گلزار مردی که به افسانه ها پیوست
۸۱	اولین ورود پهلوان حسین گلزار به زورخانه
۸۳ - ۸۵	ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه. ق.) و پهلوانان باستان
۸۶	عکسی ناصرالدین شاه - نمایی از میدان ارک
۸۷ - ۸۹	کشتی پهلوان حسین گلزار با «پهلوان ابراهیم یزدی»
۸۹	بازگشت پهلوان حسین گلزار به کرمانشاه
۸۹ - ۹۲	فرار رسیدن نوروز و کشتی پهلوان حسین گلزار با پهلوان یزدی بزرگ برای باردوم
۹۳	باریافتن گلزار به دربار ناصرالدین شاه
۹۳ - ۹۴	بازگشت پهلوان حسین گلزار و همراهان او به کرمانشاه
۹۴ - ۹۶	کشتی پهلوان حسین بامیرزا مهدی خان، درخوانسار
۹۶	کشتی پهلوان اکبرخراسانی با پهلوان یزدی بزرگ
۹۷ - ۹۸	بازگشت پهلوان حسین گلزار به تهران
۹۷	عکسی از پهلوان اکبرخراسانی
۹۸	آوردن پهلوان حسین گلزار به کرمانشاه
۹۸ - ۱۰۰	کشتی های پهلوان حسین گلزار پس از ماجرای تهران
۱۰۰ - ۱۰۲	نبرد پهلوان حسین با پهلوان فتح الله، پهلوان ترک
۱۰۲ - ۱۰۳	نبرد پهلوان حسین گلزار باژدها

## بخش دوم

- پهلوانان کرمانشاهی از جمله : .....
- پهلوان صفر کرمانشاهی .....
- پهلوان حسین گلزار .....
- پهلوان رضا نعلبند .....
- پهلوان نقی سرابی .....
- پهلوان یار محمدخان کرمانشاهی .....
- پهلوان کاظم کرمانشاهی .....
- پهلوان جاسم کرمانشاهی .....
- شماه ای از قوال گوناگون درباره کارهای محیرالعقول پهلوان حسین گلزار ۱۰۳ - ۱۰۴
- بردن خراسیابان به پشت بام خانه ..... ۱۰۳ - ۱۰۴
- برداشتن چهارپایان سنگین از جای ..... ۱۰۴
- عکس پهلوان ابوالقاسم قمی و پهلوان عباسعلی کالسکه چی ..... ۱۰۵
- عکس پهلوان علی میرزا همدانی و ..... ۱۰۷
- پهلوان علی میرزا همدانی ..... ۱۰۷
- پهلوان رضاعلمبند کرمانشاهی ..... ۱۰۹ - ۱۱۰
- عکسی از پهلوان علی میرزا همدانی ..... ۱۰۸
- پهلوان نقی سرابی ..... ۱۱۰ - ۱۱۱
- مرگ نابهنگام پهلوان ..... ۱۱۱ - ۱۱۲
- پهلوان یار محمدخان کرمانشاهی ..... ۱۱۲ - ۱۱۴
- عکس یار محمدخان ..... ۱۱۴
- درگیری پهلوان یار محمدخان با مأمورین حکومتی ..... ۱۱۵
- درگیر شدن پهلوان یار محمدخان با بدرخان و کیل باشی و افراد او ..... ۱۱۵
- به حکومت رسیدن محمدعلی میرزا قاجار ..... ۱۱۵ - ۱۲۰
- عکس سردار یار محمدخان ..... ۱۱۷
- اولتیماتوم دولت روس به ایران ..... ۱۲۰ - ۱۲۱
- پهلوان حسین خان کلاه مال معروف به: حسین خان امیربرق ..... ۱۲۱
- رهسپار شدن سردار یار محمدخان و افرادش به سوی کرمانشاه - برای بار دوم ..... ۱۲۱ - ۱۲۲
- ورود دلاوران تاریخ به کرمانشاه ..... ۱۲۲ - ۱۲۳
- بازگشت سالارالدوله به کرمانشاه و برقراری ظلم و جور در شهر ..... ۱۲۳ - ۱۲۵
- یادی از زورخانه سنگ تراشها و روزگار ورزش و پهلوانی ..... ۱۲۵ - ۱۲۷
- ورود عبدالحسین میرزا فرمانفرما به کرمانشاه ..... ۱۲۸
- شهادت پهلوان یار محمدخان رستم مردمنامه و دلاور ملی ایران ..... ۱۲۸ - ۱۳۲
- عکس از عبدالحسین میرزا فرمانفرما ..... ۱۲۹
- پهلوان کاظم کرمانشاهی ..... ۱۳۲
- پهلوان جاسم کرمانشاهی ..... ۱۳۲
- پهلوان محمد علی سلطان رشیدی ..... ۱۳۲ - ۱۳۳
- عکس محمد علی سلطان رشیدی ..... ۱۳۳
- کشتی پهلوان محمدعلی سلطان رشیدی با پهلوان کاکا ..... ۱۳۳ - ۱۳۵
- سفر پهلوان محمد علی به تهران و پیروزیهای پیاپی در کشتی و مواجه شدن او با پهلوان بزرگ تهران حاج محمد صادق

- بلورفروشی ..... ۱۳۷ - ۱۳۵
- کشتی پهلوان محمدعلی سلطان با پهلوان غلامحسین اهل ساری ..... ۱۳۸ - ۱۳۷
- کشتی پهلوان محمدعلی رشیدی با پهلوان محمدنجار، میرزا حسام، پهلوان میرزا اسدالله درباری و پهلوان حاجی خورده فروش ..... ۱۳۹ - ۱۳۸
- ملاقات پهلوان حاجی خورده فروش با پهلوان محمد علی رشیدی ..... ۱۴۵ - ۱۴۰
- محمدعلی تالان دشتی و ..... ۱۴۴
- گوش مالی دادن قداره کش مست ..... ۱۴۵
- سالارالدوله درآرزوی تصاحب تخت شاهی و دراندیشه تصاحب اموال دیگران ..... ۱۴۷ - ۱۴۶
- عکس ابوالفتح میرزا سالارالدوله ..... ۱۴۶
- غضب اسبهای سیدحسن اجاق توسط شاهزاده حسین برادرزن سالارالدوله و باز پس گیری آنها به دستور محمدعلی سلطان ..... ۱۴۹ - ۱۴۷
- عکس شاه زاده حسین برادر زن ابوالفتح میرزا سالارالدوله و موسی خان سمیعی ..... ۱۴۷
- عکس میرزا ابراهیم ممتحن ..... ۱۴۸
- اسناد درمورد حکم سرداری پهلوان محمدعلی سلطان ..... ۱۴۹
- دستگیر ساختن خدامراد بلوچ و افرادش - در سرقت کاروانها ..... ۱۵۰
- تبعید سالارالدوله و دستگیری پهلوان محمد علی سلطان ..... ۱۵۱ - ۱۵۰
- اقدام علیه سالارالدوله ..... ۱۵۱
- پس گرفتن مال التجاره متعلق به سید نصرالله کاشانی از سارقین ..... ۱۵۲
- به آتش کشیدن خانه پدری محمدعلی سلطان ..... ۱۵۴ - ۱۵۳
- عکس میرزا مهدی رشیدی برادر محمدعلی رشیدی ..... ۱۵۳
- توطئه علیه پهلوان محمدعلی سلطان ..... ۱۵۵ - ۱۵۴
- پهلوان محمدعلی سلطان در زندان ..... ۱۵۶
- طناب دار به گردن پهلوان محمدعلی سلطان رشیدی ..... ۱۵۷ - ۱۵۶

### فصل دوم

- پهلوان سید قاسم مکانیک ناریه معروف به: پهلوان آفاسیدقاسم چاشنی ساز ..... ۱۶۰ - ۱۵۹
- عکس پهلوان سیدقاسم مکانیک ناریه ..... ۱۵۹
- کشتی پهلوان سیدقاسم بامرد غول آسا ..... ۱۶۳ - ۱۶۰
- عکس مرحوم حاج صادق خان منتظری ..... ۱۶۲
- کشتی های برتر پهلوان سیدقاسم ..... ۱۶۴ - ۱۶۳
- کشتی پهلوان سیدقاسم با پهلوان نعمت الله اصفهانی در مشهد ..... ۱۶۶ - ۱۶۴
- سفر پهلوان سیدقاسم چاشنی ساز به عتبات عالیات ..... ۱۶۶ - ۱۶۴
- عکس پهلوان سیدقاسم چاشنی ساز در باشگاه بانک ملی ایران ..... ۱۶۶
- دعوت باشگاه بانک ملی ایران از پهلوان آفاسیدقاسم در سن یکصد و ده سالگی و کشتی با حاج کاظم کاظمی ..... ۱۶۸ - ۱۶۷
- پهلوان حسن و ثوق معروف به حسن گرده ..... ۱۶۹ - ۱۶۸
- عکس پهلوان حسن و ثوق ..... ۱۶۹
- برخی از کشتی های پهلوان حسن و ثوق ..... ۱۷۰ - ۱۶۹
- روایاتی دیگر درباره پهلوان حسن و ثوق ..... ۱۷۰
- مشاجره با پهلوان علی قلیچ ..... ۱۷۰
- چیرگی بر پهلوان حاجی خورده فروش در تهران ..... ۱۷۰
- عکس پهلوان کربلایی حسین بنکدار ..... ۱۷۰

- ۱۷۲ ..... پهلوان حسین بنکدار
- ۱۷۲ - ۱۷۳ ..... پهلوان علی سیستانی معروف به علی سیزی کار
- ۱۷۳ - ۱۷۴ ..... پهلوان میرزا آقا فیاض
- ۱۷۴ ..... پهلوان امان الله نعلبند
- ۱۷۴ - ۱۷۵ ..... پهلوان حسین سفید
- ۱۷۵ - ۱۷۶ ..... پهلوان میرزا نصرالله سعدوند معروف به : پهلوان صوفی نصرالله
- ۱۷۶ ..... کشتی پهلوان نصرالله سعدوند با پهلوان عل عطری در نجف اشرف
- ۱۷۶ ..... پهلوان میرزا نصرالله سعدوند با پهلوان عرب ،عباس دیچ
- ۱۷۶ ..... وداع پهلوان نصرالله سعدوند با دارفانی
- ۱۷۶ - ۱۷۷ ..... پهلوان حسن همتی
- ۱۷۷ ..... پهلوان استاد آقا کفش دوز معروف به :استاد آقا موچول
- ۱۷۷ - ۱۷۹ ..... پهلوان علی اصغر گرد، معروف به علی اصغر کله شیر
- ۱۷۸ ..... عکس پهلوان علی اصغر کله شیر
- ۱۷۹ - ۱۸۰ ..... اولین زورخانه ای که پهلوان علی اصغر کله شیر بدان پای نهاد
- ۱۸۰ ..... پیشرفت خارق العاده علی اصغر کله شیر در امرورزش
- ۱۸۰ - ۱۸۴ ..... کشتی پهلوان علی اصغر کله شیر با پهلوان غول پیکر هندی
- ۱۸۲ ..... عکس پهلوان علی اصغر گرد - زین العابدین گونوج - سید رضاسیدی
- ۱۸۴ ..... آمدن پهلوان عبدالله قزوینی به کرمانشاه
- ۱۸۵ - ۱۸۶ ..... مراجعه متنقدین و پیش کسوتان شهر به نزد «شازده محمد هاشم میرزا» رئیس نظمی
- ۱۸۶ - ۱۹۵ ..... کشتی پهلوان علی اصغر گرد با پهلوان عبدالله قزوینی
- ۱۹۵ ..... بازگشت پهلوان علی اصغر گرد به زندان
- ۱۹۵ - ۱۹۷ ..... کشتی پهلوان علی اصغر گرد در مشهد و سبزوار
- ۱۹۶ ..... عکس پهلوان علی اصغر گرد دو عتفوان جوانی
- ۱۹۷ - ۲۰۰ ..... سفر پهلوان علی اصغر کله شیر به عتبات عالیات
- ۲۰۰ - ۲۰۱ ..... پهلوان خان محمد همتی
- ۲۰۱ - ۲۰۲ ..... پهلوان اسدالله فولادی معروف به : اسدآهنگر
- ۲۰۱ ..... عکس پهلوان اسداله فولادی
- ۲۰۲ ..... کشتی دوستانه پهلوان اسدالله با پهلوان علی آقا سمیع پور
- ۲۰۲ - ۲۰۳ ..... مهاجرت پهلوان اسدالله فولادی به تهران
- ۲۰۳ ..... کشتی پهلوانی اسدالله فولادی با پهلوان ارباب رضاقمی
- ۲۰۳ ..... کشتی پهلوان اسدالله فولادی با پهلوان محرم قزوینی
- ۲۰۳ ..... سفر پهلوان اسدالله فولادی به عراق
- ۲۰۳ ..... کشتی پهلوان اسدالله با پهلوان مهدی کریمی معروف به مهدی قصاب
- ۲۰۳ - ۲۰۴ ..... سفر پهلوان فولادی و پهلوان مصطفی طوسی به کرمانشاه
- ۲۰۴ ..... تأسیس زورخانه فولاد
- ۲۰۴ ..... پایان زندگی پهلوان اسدالله فولادی
- ۲۰۴ - ۲۰۶ ..... پهلوان محمد اسماعیلی معروف به پهلوان محمد آقا کندوله‌ای
- ۲۰۵ ..... عکس پهلوان محمد آقا اسماعیلی
- ۲۰۶ - ۲۰۷ ..... کشتی پهلوان محمد آقا اسماعیلی با الله مراد بالاوندی
- ۲۰۷ - ۲۰۸ ..... کشتی پهلوان محمد آقا اسماعیلی با پهلوان خسرو معصومی

۲۰۸ - ۲۰۹	ملاقات محمد آقا اسماعیلی با پهلوان حاج سید حسن زرار
۲۰۸	عکس پهلوان خسرو معصومی
۲۰۹	سفر پهلوان محمد آقا اسماعیلی به تهران
۲۰۹ - ۲۱۱	سفر پهلوان محمد آقا اسماعیلی به تهران در سال ۱۳۲۴ (ه ش)
۲۱۰	عکس پهلوان محمد آقا اسماعیلی در سنین کهنولت
۲۱۱	تأسیس زورخانه بزرگ
۲۱۱	سپردنت ورزشی تهران به کرمانشاه
۲۱۱	سفر پهلوان محمد آقا اسماعیلی به حرمسار
۲۱۱ - ۲۱۲	سفر پهلوان محمد آقا اسماعیلی به عنفات عالیات
۲۱۲ - ۲۱۳	پهلوان حاج بدالله خاں محبتی
۲۱۳	سفر ورزشی پهلوان حاج بدالله محبتی به تهران در سال ۱۳۱۹ (ه ش)
۲۱۴	کشتی پهلوان حاج بدالله محبتی به پهلوان حاج مصطفی طوسی
۲۱۴ - ۲۱۵	سفر ورزشی پهلوان بدالله محبتی به تهران در سال ۱۳۲۴ (ه ش)
۲۱۵	سفر پهلوان حاج بدالله محبتی به عنفات عالیات
۲۱۵	تشویق و تزیینت پسران خود
۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷	خصوصیات فنی و اخلاقی پهلوان حاج بدالله محبتی
۲۱۶	عکس پهلوان بدالله محبتی با لباس دوپدی کشتی
۲۱۷ - ۲۱۹	پهلوان علی سمیع پور معروف به پهلوان علی اسمیع
۲۱۸	عکس پهلوان علی آقا سمیع پور
۲۱۹ - ۲۲۰	ورود به خدمت نظام وظیفه
۲۲۰ - ۲۲۲	سین کاف
۲۲۲	سفر پهلوان علی آقا سمیع پور به حطه شمال
۲۲۲ - ۲۲۴	سفر ورزشی پهلوان علی آقا سمیع پور و عباس سنبل به تهران در سال ۱۳۳۳ (ه ش)
۲۲۴	دراگشت بهرآباد علی سمیع پور به کرمانشاه و سرکشی به ملک پدری
۲۲۴ - ۲۲۵	دعوت از پهلوان محرم قزوینی به کرمانشاه
۲۲۵ - ۲۲۶	سغل پهلوان علی آقا سمیع پور
۲۲۶	مهاجرت پهلوان علی آقا سمیع پور به تهران
۲۲۶ - ۲۲۷	ورزش و کشتی پهلوان علی آقا سمیع پور در باشگاه دخانیات تهران
۲۲۷	تأیید زندگی پهلوان علی آقا سمیع پور
<b>استادان فنون کشتی پهلوانی</b>	
۲۲۷ - ۲۲۸	زین العابدین گویج معروف به زینی گویج
۲۲۸	حسن عیادی معروف به پهلوان حسن عیادی
۲۲۸	پهلوان ابراهیم معروف به ابراهیم بالال دور
<b>جلد دوم - بخش سوم - فصل اول - کشتی گیران باستانی</b>	
۲۳۱	میرزا باقر افندی
۲۳۱	پهلوان جعفرده پهلوان معروف به جعفرکلاه مال
۲۳۱ - ۲۳۲	آشنایی پهلوان جعفرکلاه مال با پهلوان علی اصغرگرد
۲۳۲	سفر زینتی و ورزشی جعفرکلاه مال به عراق
۲۳۲	علی آقا اصفهانی
۲۳۳	حاج غلامعلی قندچی

۲۳۳ - ۲۳۴	میرزا عبدالحسین آزاد (با عکس)
۲۳۵ - ۲۳۴	حاج سید محمد علی میرزاده
۲۳۵	عباس فولادی معروف: به عباس آهنگر
۲۳۶	حاج علی حکاک
۲۳۶	صادق رهنما معروف به: سایه
۲۳۶ - ۲۳۷	قلی خان رشیدی معروف: به قلی آتش یار
۲۳۷	عکس قلی خان رشیدی
۲۳۹ - ۲۴۰	حاج حسن درگاهی
۲۴۰	فتح الله مخلوق پور
۲۴۰	محمود داراب معروف به: محمودی خوزه
۲۴۱	عکس محمود داراب
۲۴۳	عباس حسنی معروف به عباس سنبل
۲۴۳	عکس عباس سنبل
۲۴۳ - ۲۴۳	غلامحسین اورانوس معروف به: غلامحسین نعمت
۲۴۵ - ۲۴۶	سید حسن نقیب زاده
۲۴۶	فتح الله نظام معمار
۲۴۶ - ۲۴۷	عباس جدیدیان معروف به: عباس خانم
۲۴۷	عکسی از محمد صالح نشاط انگیز
۲۴۷	استاد امیر یار پور معروف: به استاد امیر آتشیز
۲۴۸	صحبت اله رشیدی معروف به: (صحبت الله الهیار)
۲۴۸ - ۲۴۹	عکس صحبت الله الهیار
۲۴۹	پایان خدمت
۲۴۹ - ۲۵۰	پاشای نیک نژاد معروف به نعمت الله کبابی
۲۴۹	عکسی از پاشای نیک نژاد
۲۵۰ - ۲۵۱	علی کلاه بخش معروف به: علیله
۲۵۱	عکسی از علی کلاه بخش

## فصل دوم

۲۵۳	تقی تیموریان معروف به: تقی تیموری
۲۵۳ - ۲۵۵	کشتی تقی تیموریان با کشتی گیر هندی در شهریور ۱۳۲۰
۲۵۲	عکس تقی تیموریان
۲۵۵	سفر ورزشی تقی تیموریان به تهران
۲۵۵	دوران پیری و تنهایی
۲۵۵ - ۲۵۶	مشهدی احمد پنده معروف به: احمد مهرکن
۲۵۷	عکسی از مرحوم احمد مهرکن
۲۵۸	عکس جمعی مرحوم احمد مهرکن و ...
۲۵۹	حسین داس تیشه معروف به: حسین موزن
۲۵۹	عکسی از حسین موزن
۲۶۰ - ۲۶۱	عباس نامور راد معروف به: عباس شاطر احمد
۲۶۰	ویژگیهای اخلاقی عباس نامور راد معروف به: عباس شاطر احمد
۲۶۱	عکسی از عباس نامور راد

- حاج آقا باباحیوئی ..... ۲۶۳
- عکسی از حاج آقا بابا جیحونی به همراه مرحوم مصطفی ادبی ..... ۲۶۲
- علی تکلو معروف به: حاج علی خان تکلو (باعکس) ..... ۲۶۴ - ۲۶۵
- علی خان سالاری ..... ۲۶۵ - ۲۶۶
- نمایی از زورخانه های قدیم ایران ..... ۲۶۸
- نصرالله ریزان (باعکس) ..... ۲۶۶
- کریمخان محبی ..... ۲۶۶ - ۲۶۷
- حسین نعلبند معروف به: حسین قره‌پت ..... ۲۶۷
- حاج رسول متینی معروف به: پهلوان رسول ..... ۲۶۷
- باقر جمعی (باعکس) ..... ۲۶۷
- حاجی مظلومی (باعکس) ..... ۲۶۹ - ۲۷۰
- حاج علی شعبانی (باعکس) ..... ۲۷۰ - ۲۷۱
- احمدروان معروف به: احمد کلبتی ..... ۲۷۲
- علی اشرف ظاهری معروف به: اشرف علی اکبر ..... ۲۷۲
- حاج مرتضی گردانی ..... ۲۷۲
- جهانبخش زولیده معروف به: جانی امنیه ..... ۲۷۲ - ۲۷۳
- هاشم اسدی معروف به: هاشم رویی (باعکس) ..... ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵
- علی آقا جاویدان ..... ۲۷۵
- ورزش در باشگاه توکلی ..... ۲۷۵
- کشتی علی آقا جاویدان ..... ۲۷۵
- کشتی علی آقا جاویدان در مدرسه دارالفنون ..... ۲۷۶
- ملاقات و تمرین کشتی علی آقا جاویدان با جهان پهلوان غلامرضا تختی ..... ۲۷۶
- هوشنگ ظاهری معروف به: هوشنگ علی اکبر ..... ۲۷۶
- بخش چهارم - فصل اول - ورزشکاران پیش کسوتان**
- سید عبدالکریم معروف به: غیرت کرمانشاهی (باعکس) ..... ۲۷۹ - ۲۸۰
- استفاده از نیروی بدنی ..... ۲۸۰
- شمه‌ای از زندگانی خصوصی سید عبدالکریم غیرت ..... ۲۸۰ - ۲۸۱
- پایان زندگانی ..... ۲۸۱
- پاشای ابراهیمه ..... ۲۸۱
- فتح الله بی باک ..... ۲۸۱ - ۲۸۲
- خسرو آهنگر ..... ۲۸۲
- خداداد قصاب ..... ۲۸۲
- سید عنی حله‌ای (باعکس) ..... ۲۸۲ - ۲۸۳
- رشید فرج بخش معروف به: رشید خان قصاب ..... ۲۸۴
- حاج حسن گردانی (باعکس) ..... ۲۸۴ - ۲۸۵
- دریافت فرمان حق ..... ۲۸۶
- مرشد فرج اله خرمپور - ویژگیهای اخلاقی مرشد - غروب عمر ..... ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸
- داوود همگی معروف به: داوود چرخ (باعکس) ..... ۲۸۸ - ۲۸۹
- حاجی گیوه کش ..... ۲۸۹
- سید مصطفی نوری - پول آتش است و اگر کسی آتش به انبار داشته باشد از هستی ساقط می شود ..... ۲۹۰



۲۹۰ - ۲۹۱	خصایل و ویژگیهای اخلاقی سیدمصطفی نوری
۲۹۱	عشق و علاقه به ائمه اطهار
۲۹۱	تأسیس تکیه و حسینیه و مهمانی در کربلای معلّی
۲۹۱	پذیرایی از زوّار
۲۹۱	سفر به حج
۲۹۱	عقیده سیدمصطفی درباره مادیات
۲۹۱	پایان زندگی
۲۹۲ - ۲۹۳	نصّرالله کریمی معروف به: صوفی نصرالله
۲۹۲	حبیب الله چنانی (باعکس)
۲۹۳	سیف الله تیموریان
۲۹۳	محمدعلی تیموریان
۲۹۴	حاج مرتضی محبتی با (عکس)
۲۹۴ - ۲۹۵	آقاابراهیمی [آقاابراچرخی]
۲۹۵	علی امان

### فصل دوم (عکس از ورزشگاه)

۲۹۶	یادبودی از مسابقات ورزشهای سستی در یزد
۲۹۸	پهلوان علی عطری
۲۹۹	حاج غلامحسین رضایی
۲۹۹	غروب زندگی
۳۰۱ - ۳۰۲	احمدکیامنش معروف به: احمدگچی
۳۰۲	شیرحسن سنگی
۳۰۲ - ۳۰۳	ابراهیم دایی وند معروف به: ابراهیم آهکی
۳۰۳	حسین بساوند معروف به: پهلوان خمیرگیر
۳۰۳	مهاجرت
۳۰۳	وفات
۳۰۴	عکس مرحوم حسین بساوند
۳۰۵	حاج علی میدان روان و حاجی خمیرگیر
۳۰۶	احمدمکری
۳۰۷	یادبودی از خم کردن تسمه آهنی به دورگردن توسط مرحوم احمدمکری کرمانشاهی
۳۰۸	عبّاس سعدوند معروف به: عبّاس ده باشی
۳۰۸ - ۳۰۹	خانی عیوضی معروف به: خانی کُرآقا
۳۰۹	علی اکبر مهروندی معروف به: علی اکبر آجرتراش (باعکس)
۳۰۹ - ۳۱۰	رحیم کیامنش معروف به: رحیم گچی
۳۱۰ - ۳۱۱	حاج اسدالله شمس علی معروف به: صوفی اسدالله (باعکس)
۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳	محمدجعفرمنش
۳۱۲	حاج حبیب الله منتظری معروف به: خانی صادق خان (باعکس)
۳۱۳	حبیب اله کوزه گر
۳۱۵ - ۳۱۴ - ۳۱۳	غلامعلی رحیمی معروف به: قلی رحیمی (باعکس)
۳۱۵	علی اکبر نوری معروف به اکبرسنبل
۳۱۶	حسین کرده

- ۳۱۶ ..... احمد فرضی معروف به : احمدبزر .....  
 ۳۱۷ ..... ساروخان آزادی .....  
 ۳۱۷ ..... حاج یدالله رضاپور .....  
 ۳۱۷ ..... علی آفاکارزانی معروف به حاج علی آقا .....  
 ۳۱۸ ..... یادبودی از باستانی کاران پیش کسوت کرمانشاهی .....  
 ۳۱۹ ..... عطاالله هژیر معروف به: عطا هکشی .....  
 ۳۱۹ ..... علی اکبریزدانبخش .....  
 ۳۱۹ ..... حسین جهانیان معروف به: حسین سیاه .....  
 ۳۲۰ ..... یادبودی از ورزشکاران باستانی کرمانشاه در ورزشگاه خسرو پرویز (آزادی فعلی) در سال ۱۳۵۴ (ه. ش.). .....  
 ۳۲۱ ..... علی خان نوری معروف به: علی سنبل (باعکس) .....  
 ۳۲۱ - ۳۲۲ ..... احمد تیرانداز (باعکس) .....  
 ۳۲۲ - ۳۲۳ ..... سحیدبیدار اختر معروف به: صوفی محمد (باعکس) .....  
 ۳۲۳ - ۳۲۴ ..... حیدریرمکی نیا (باعکس) حاج محمدباقر نژاد (باعکس) .....  
 ۳۲۶ ..... عباس قلندر لکی (باعکس) .....  
 ۳۲۷ ..... نمایی از «زورخانه میدان وزیری - بیژن» کرمانشاه در سال ۱۳۴۸ (ه. ش.). .....  
 ۳۲۸ ..... مهدی تیموری (باعکس) .....  
 ۳۲۹ ..... علی دادبخش .....  
 ۳۲۹ ..... علی اکبرگرد (باعکس) .....  
 ۳۳۰ ..... مسابقات جهانی ورزشهای سنتی ایران در تهران در سال ۱۳۷۲ (ه. ش.). .....  
 ۳۳۱ ..... غلامرضا باوندپور .....  
 ۳۳۱ ..... برات افشار (باعکس) .....  
 ۳۳۲ ..... آصف ناوه کش .....  
 ۳۳۲ ..... عبدالله شمیرزاد

### علم و علمات کشی

- ۳۳۳ ..... علم و علمات کشی .....  
 ۳۳۳ ..... اشاره‌ای به تکایا و هیئات .....  
 ۳۳۳ - ۳۳۴ ..... حاج اسماعیل سرابی .....  
 ۳۳۴ ..... کریم فرهادی .....  
 ۳۳۵ ..... یادگاری از مراسم عزاداری حمینی (ع) حسینیه حسن خان معاون الملک .....  
 ۳۳۶ ..... «علی کلاه بخش» معروف به «علیه» در سن ۶۵ سالگی .....  
 ۳۳۶ - ۳۳۷ ..... حاج کاظم ابوالفضلی سابق .....  
 ۳۳۷ ..... بُعد مردمی .....  
 بُعد ورزشی - بُعد سیاسی - خدمت به جبهه - بُعد ارادت به خاندان رسول خدا و حضرت ختمی مرتبت (ع) .....  
 ۳۳۸ ..... یادبودی از مراسم عزاداری امام حسین (ع) در منزل مرحوم حاج شجاع‌الدین جلیلی .....  
 ۳۳۹ ..... پایان زندگی .....  
 ۳۳۹ ..... مراسم عزاداری .....  
 ۳۴۰ ..... مرحوم حاج اسماعیل سرابی از مردان ورزش دوست و خیر کرمانشاه .....  
 ۳۴۰ ..... مرحوم حاج قاسم ابوالفضلی سابق از ورزشکاران باستانی و خیر کرمانشاهی .....  
 ۳۴۱ ..... حاجی سعیدی از هیئت بنی زهرا (س) کرمانشاه

۳۴۲	عبّاس مختاری معروف به: سردار مختاری (باعکس)
۳۴۲ - ۳۴۳	علی اشرف فرهناکپور (باعکس)
۳۴۴	عناوین و مقامهای علی اشرف فرهناکپور
۳۴۴	یادبودی از پیش کسوتان کرمانشاهی
۳۴۵	عبدالحسین فیض خُری (باعکس)
۳۴۶	فریدون ستوده (باعکس)
	محمدعلی خدّری (باعکس)
۳۴۸	مسابقات کشتی و پهلوانی و هنرهای فردی
۳۴۹	نصرت الله حیدرپناهی (باعکس)
۳۵۰	غفار سعّدهای (باعکس)
۳۵۷	عزت الله حیدرپناهی (باعکس)
۳۵۹	غلام چهّری احمدوندی (باعکس)
۳۶۱	سید مرتضی زینال صفت کرمانشاهی (باعکس)
۳۵۱	ارسلان محبتی زنگنه
۳۵۱	مسابقات ورزشهای سنتی
۳۵۲	یادگاری از پیش کسوتان ورزش باستانی در یکی از مراسم
۳۵۱	یادبودی از ورزشکاران و باستانی کاران کرمانشاهی در یک مراسم رژه
۳۵۴	یادبودی از باستانی کاران پیش کسوت در زورخانه فردوسی کرمانشاه
۳۵۵	احمد صالح باعکس
۳۵۶	حاج عزت الله بیات از پیش کسوتان پرتوان تویسرکان
۳۵۸	جعفر خُری
۳۵۸	سید عطاالله آل حاشرباشرح عکس
۳۶۵	علی نامداران

### بخش پنجم - فصل اول مرشدین زورخانه کرمانشاه - مرشدها

۳۶۷	مرشد عطاالله شهبازی معروف به: مرشد عطاخان شهبازی
۳۶۷ - ۳۶۸	مرشد حسن گمتار
۳۶۸	مرشد غلام دودی (باعکس)
۳۶۹ - ۳۷۰	مرشد حاج حسن خوش اندام (باعکس)
۳۷۰	مرشد عبدالله خیاط
۳۷۰ - ۳۷۱	مرشد اکبر چمک (باعکس)
۳۷۱ - ۳۷۲	مرشد حبیب الله صابونی
۳۷۲	مرشد قاسم دودی
۳۷۲	مرشد محمدگل کف معروف به مرشد محمدکلاه مال
۳۷۲ - ۳۷۳	مرشد حشمت الله خوش اندام (باعکس)
۳۷۳ - ۳۷۴	مرشد هاشم دودی (باعکس)
۳۷۵	مرشد داریوش خوش اندام (باعکس)

### فصل دوم - زورخانه

۳۷۹ - ۳۸۰	فرهنگ معماری
۳۸۰ - ۳۸۱	زورخانه سنگ تراشها (کهن)
۳۸۱	زورخانه آقاداتی

- زورخانه سبزه میدان (نیرو) ..... ۳۸۱ - ۳۸۲
- زورخانه توپخانه ..... ۳۸۲
- زورخانه تیمچه ..... ۳۸۲
- زورخانه «کندوله‌ی» ها ..... ۳۸۲ - ۳۸۳
- زورخانه حمام «ضرابی» ها ..... ۳۸۳
- زورخانه میدان علاف خانه ..... ۳۸۳
- زورخانه صندوق سازها ..... ۳۸۳ - ۳۸۴
- صندوق چال سلیمان خان ..... ۳۸۴
- زورخانه حمام علاف خانه ..... ۳۸۴ - ۳۸۵
- زورخانه مدیرعباس ..... ۳۸۵
- زورخانه تیمچه سیداسماعیل سامنی معروف به: زورخانه محمد شپک ..... ۳۸۵
- زورخانه چنانی ..... ۳۸۵
- زورخانه چال «درویش» ها معروف به: چال «دبریش» ها ..... ۳۸۵
- زورخانه گیوه کشها ..... ۳۸۵
- زورخانه حمام تکیه معاون ..... ۳۸۸
- زورخانه صوفی نصرالله ..... ۳۸۶
- زورخانه میدان وزیری (بیزن) ..... ۳۸۶
- زورخانه تکیه معاون الملک ..... ۳۸۹
- زورخانه فردوسی ..... ۳۹۲
- زورخانه کانون بسیج ..... ۳۸۸
- زورخانه ایثارگران ..... ۳۹۳ - ۳۹۴
- کرمانشاه صاحب‌مقام نخست‌کشور در هنرهای فردی ورزشهای سنتی جوانان کشور در جایگاه سوم ایران در مسابقات کشتی پهلوانان جوانان کشور - بخش ششم - اشاره‌ای به تاریخچه ورزش در ایران**
- مقدمه‌ای در زمینه جامعه‌شناسی - ورزش، مبداء المپیک و ..... ۳۹۷
- اشاره‌ای به تاریخچه ورزش در ایران ..... ۳۹۸ - ۴۰۲
- مقدمه‌ای در زمینه جامعه‌شناسی ورزش ..... ۴۰۲ - ۴۰۵
- مبداء المپیک ..... ۴۰۵
- وجه تسمیه المپیک و چگونگی اجراء بازیهای المپیک ..... ۴۰۵ - ۴۰۶
- روم و بازیهای المپیک ..... ۴۰۶
- روح و فلسفه بازیهای المپیک ..... ۴۰۶ - ۴۰۷
- ورزش در دامن ضداورزشها ..... ۴۰۷ - ۴۰۸
- چگونه شد که دوپینگ کردن توسط بشر معمول شد؟ ..... ۴۰۸ - ۴۰۹
- تاریخچه‌ای از اولین تشک و باشگاه کشتی در کرمانشاه ..... ۴۰۹
- باشگاه مهدی رئوفی معروف به: باشگاه توکلی نخستین باشگاه رسمی کرمانشاه ..... ۴۱۱ - ۴۱۲
- دومین باشگاه کرمانشاه باشگاه ورزشی بهداری ۱۳۲۵ - ۱۳۳۲ (ه. ش.) ..... ۴۱۲
- سومین باشگاه کرمانشاه باشگاه نیرودرستی ..... ۴۱۳
- چهارمین باشگاه کرمانشاه باشگاه کتیرا ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ (ه. ش.) ..... ۴۱۳
- پنجمین باشگاه کرمانشاه باشگاه شاهین ۱۳۳۱ - ۱۳۳۴ (ه. ش.) ..... ۴۱۴
- ششمین سالن کشتی - باشگاه البرز ۱۳۳۲ - ۱۳۴۳ (ه. ش.) ..... ۴۱۴
- هفتمین سالن رسمی کرمانشاه در سالن کشتی شهر ..... ۴۱۴

## بخش هفتم - فصل اول

- ۴۱۷ ..... کشتی گیران دوبندی پیش کسوت کرمانشاهی در تکاپوی سیر تکاملی
- ۴۱۸ ..... کشتی یادگاری از اسلاف پهلوانان ما
- ۴۲۰ ..... پیش کسوتان و قهرمانان کشتی دوبندی در دوره جدید
- ۴۲۰ ..... محمد آهنچی
- ۴۲۰ ..... فریدون کمالی
- ۴۲۲ ..... حاجی آقا رشیدی
- ۴۲۳ ..... مسابقات کشتی در تهران
- ۴۲۳ ..... مراجعت به کرمانشاه
- ۴۲۳ ..... رضا جاهد
- ۴۲۵ ..... حشمت الله قاسمی
- ۴۲۷ ..... علی اصغر جهانسوز
- ۴۲۸ - ۴۲۷ ..... نصرت الله کامکار
- ۴۲۸ ..... محمد ایرانی
- ۴۲۹ ..... علی اشرف زهتابان
- ۴۳۱ ..... کشتی قهرمانی در کرمانشاه ۱۳۲۴ (ه. ش.).
- ۴۳۲ - ۴۳۴ ..... کشتی علی اشرف زهتابان با قهرمان سنگین وزن غلامرضا خاموشی
- ۴۳۴ ..... ناصر منتظری
- ۴۳۵ ..... بازگشت ناصر منتظری به ایران (باعکس)
- ۴۳۶ ..... مصطفی تیمورپور
- ۱۳۳۲ ..... جهانبخش نجفی - سرود به گودزورخانه - جدول عناوین قهرمانی - جدول کشتی های جهانبخش نجفی در سال ۱۳۳۲
- ۴۴۰ - ۴۳۹ - ۴۳۷ ..... کناره گیری از تشک
- ..... شاخص ترین مسابقات کشتی وی را می توان در موارد زیر خلاصه نمود
- ۴۴۱ ..... حاج روح الله محلوجی
- ۴۴۲ ..... حاج قاسم یوسف پور
- ۴۴۴ ..... علی اشرف نقی پور
- ۴۴۵ ..... حاج قاسم الماسوندی معروف به: قاسم شاطر رفیع
- ۴۴۷ ..... داریوش رزقی
- ۴۴۷ ..... جهانگیر پیری
- ۴۴۸ ..... دکتریدالله الهی
- ۴۴۹ ..... حاج ولی الله محلوجی
- ۴۵۰ ..... محمود سنگدل
- ۴۵۲ ..... حشمت الله خامه چی
- ۴۵۳ ..... هاشم کاظمی زنگنه - دست حادثه
- فصل دوم از بخش هفتم - کشتی گیران دوبندی کرمانشاه در مرحله دوم - تکامل کشتی در ایران**
- ۴۵۶ - ۴۵۵ ..... حبیب الله بلور «پدر کشتی نوین ایران»
- ۴۵۷ ..... استاد حاج عبدالحسین فعلی «مربی جهان پهلوان غلامرضا تختی»
- ۴۵۸ ..... کشتی «حاج عبدالحسن فعلی» با اصغر بازارچه
- ۴۶۰ - ۴۵۸ ..... ساختن اولین تشک در ایران
- ۴۶۰ ..... ورود صائم بیگ، مربی ترک به ایران

۴۶۰	جهان پهلوان «غلامرضانختی»
۴۶۱ - ۴۶۵	عناوین شاخص جهان پهلوان
۴۶۷	ناصر محمدی مردی از تبار عشق و معرفت
۴۸۲	<b>فصل سوم از بخش هفتم - قهرمانان کشتی دویندی در مرحله سوم تکامل کشتی در کرمانشاه</b>
۴۸۳	هوشنگ سهرابی
۴۸۳	غلامحسین بلندی
۴۸۴	محمدصادق ایمانی
۴۸۶	مسابقات صادق ایمانی
۴۷۷ - ۴۸۶	حاج حبیب الله محلوجی
۴۸۸	سهیل سهیلی
۴۸۹	محمود بصیری
۴۹۰	احمدکوه دره‌ای
۴۹۱	سیامک سهرابی
۴۹۲	عباس نیاتی
۴۹۲	نخستین پیروزی در سطح برتر از استان
۴۹۵ - ۴۹۳	مرتضی علیزاده
۴۹۵	علی اصغر خوشخو معروف به (خان داش)
۴۹۸ - ۴۹۶	محمدهیچی
۴۹۹	یدالله بلدی
۵۰۲ - ۵۰۰	کیومرث محبی
۵۰۳	محمود خاوران
۵۰۳	بد حادثه
۵۰۵	ویژگیهای خاص فیزیکی و معنوی قهرمانی
۵۰۶ - ۵۰۵	خسرو محمدی
۵۰۷	ابوالقاسم نقی زاده
۵۰۹ - ۵۰۸ - ۵۰۷	عناوین کسب شده در مسابقات قهرمانی
۵۰۹	علیرضا جواهری
۵۱۲	بیژن زرافشانی
۵۱۲	مسابقات قهرمانی کشور
۵۱۲	ستاره فاتح مسابقات
۵۱۵ - ۵۱۴	مسابقات بین‌المللی
۵۱۸	یزدان فرزایی
۵۲۳ - ۵۱۹	اسفندیار زرافشانی
۵۲۳	محمدحسین محبی (ستاره طلایی غرب)
۵۲۳	بازیهای آسیایی
۵۲۶ - ۵۲۵	مسابقات جام‌های بین‌المللی
۵۲۶	مسابقات پهلوانی
۵۲۸	محمدحسن محبی (ستاره طلایی غرب)
۵۳۱	عناوین کشوری
۵۳۱	نخستین مدال طلایی جهان

۵۳۱	..... مسابقات آسیایی
۵۳۱	..... مسابقات «کاپ» های بین المللی
۵۳۲	..... مسابقات جهانی والمپیک
۵۳۳	..... مسابقات پهلوانی
۵۳۵ - ۵۳۳	..... سیدجلال مشعشعی
۵۳۵ - ۵۳۳	..... عناوین کسب شده در مسابقات قهرمانی
۵۳۷	..... رضا بلوردی
۵۳۸ - ۵۳۷	..... عناوین برجسته قهرمانی
۵۳۸	..... مظفر خسروی
۵۳۹	..... عناوین کسب شده در مسابقات قهرمانی
۵۴۱	..... آغاز جنگ ایران و عراق و لغو اعزام به کشور (چین و سوئد)
۵۴۳ - ۵۴۱	..... اولین دوره برگزاری مسابقات بین المللی جام ۲۲ بهمن
۵۴۴	..... بهروز رشیدی
۵۴۵	..... مجتبی حسینی
۵۴۵	..... مسابقات قهرمانی کشور
۵۴۶	..... کامران کرمان
۵۴۸ - ۵۴۷ - ۵۴۶	..... سیدجمال میرزاده - عناوین احراز شده در مسابقات قهرمانی
۵۴۹ - ۵۴۸	..... فرامرز چغامیرزایی
۵۴۹	..... الله مراد زرینی
۵۵۱ - ۵۴۹	..... قهرمانی ارتشهای جهان
۵۵۱	..... بیکارهای بین المللی جام صدویه
۵۵۲ - ۵۵۱	..... مسابقات جهانی در بوداپست مجارستان
۵۵۲	..... ادامه مسابقات جهانی
۵۵۲	..... کشتی پهلوانی
۵۵۶ - ۵۵۵	..... یوسف نوری
۵۵۸ - ۵۵۶	..... سلیمان الهیاری
۵۵۸	..... عناوین و مدالهای قهرمانی کشور
۵۶۲ - ۵۶۰	..... مسابقات و عناوین میادین مختلف
۵۵۹	..... محمدجعفر خدایی
۵۶۴	..... شهریار ایمانی
۵۶۶	..... کیومرث رجبی
۵۶۷	..... جداول مسابقات کیومرث رجبی
۵۶۹ - ۵۶۷	..... کورش کهریزی - عناوین برجسته این قهرمان
۵۷۰	..... نادر قنبری
۵۷۰	..... مسابقات «جام» های بین المللی
۵۷۱	..... مسابقات کشوری
۵۷۳	..... حسن ابوالفضلی سابق
۵۷۳	..... محمدرضا چایی چی
۵۷۳	..... جدول مسابقات
۵۷۴	..... محمدعلی گنجابی

۵۷۴	جدول مسابقات
۵۷۵	مرتضی رازی کماهی
۵۷۵	جدول مسابقات
۵۷۶	کشتی گیران مطرح در نوع دوبندی که به علت عدم دسترسی به آن عزیزان صرفاً به ذکر نامشان اکتفا گردیده و در صورت توفیق در جلد سوم، شرح خواهند شد. از دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰ (ه. ش.).
۵۸۰ - ۵۷۷	مربیان «کشتی دوبندی کرمانشاه در چندین سال اخیر»
۵۸۱	غلامحسین محمدی محب
۵۸۴ - ۵۸۲	خانواده شمس کلاهی
۵۸۵	پهلوان نامدار قلندرلکی
۵۸۵	بازگشت پهلوان نامدار به ایران
۵۸۶	کشتی پهلوان نامدار با پهلوان سیدتهرانی
۵۸۷	مرگ ناگهانی پهلوان نامدار
۵۸۸ - ۵۸۷	پهلوان ابراهیم حلاج یزدی معروف به: «پهلوان یزدی بزرگ»
۵۹۰ - ۵۸۹	پیروزی «پهلوان ابراهیم یزدی» بر «پهلوان شعبان سیاه قمی»
۵۹۰	سفرهای پهلوان ابراهیم یزدی
۵۹۱ - ۵۹۰	اقول پهلوان
۵۹۱	اقوال و حکایاتی درباره «پهلوان ابراهیم یزدی بزرگ»
۵۹۲	مرگ پهلوان
۵۹۳	ورزشکاران و پیش کسوتان باستانی معاصر کرمانشاه
۵۹۴	بخش حسن ختام
۵۹۴	پهلوان حاج سیدحسن شجاعت معروف به پهلوان آسیدحسن رزاز
۵۹۵	کشتی پهلوانی حاج سیدحسین با شاگردان پهلوان ابوالقاسم قمی
۵۹۵	کشتی پهلوان شاطر رمضان با پهلوان حاج سیدحسن
۵۹۶	کشتی پهلوان شاطر سیدحسن شجاعت به نیشابور
۵۹۶	کشتی پهلوان حاج سیدشجاعت به جهان پهلوان هندی سید کاکوتا
۵۹۸	سفرهای خارج از کشور پهلوان حاج سیدحسن شجاعت
۶۰۰	ویژگیهای اخلاقی پهلوان حاج سید حسن رزاز
۶۰۰	ویژگیهای ورزشی و قدرت بدنی پهلوان حاج سیدحسن شجاعت
۶۰۱	پایان زندگی
۶۰۲ - ۷۱۷	آلبوم ضمیمه
۷۱۸	پایان جلد دوم
۷۱۹ - ۷۵۴	فهرست اسامی
۷۵۵ - ۷۶۵	فهرست اعلام آلبوم ضمیمه تاریخ پهلوانی



# پهلوانان

تاریخ پهلوانی در کرمانشاه

در دو قرن اخیر

۱۱۷۴ - ۱۳۷۴ (۵۰ ش.)

جلد اول: پهلوانان

جعفر کازرونی (کازرانی)

مشمول بر چشم اندازی بر کرمانشاه، وجه تسمیه، آب و هوا، موقعیت استراتژیک، پیدایش ورزش سنتی ایران «کشتی»، مقاطعی از حوادث و وقایع تاریخی. - ماجراها و شرح حال پهلوانان بزرگ و مردان اسطوره‌ای کرمانشاه. - شرح حال پهلوانان دیگر شهرهای ایران که به گونه‌ای با پهلوانان و مردم کرمانشاه در ارتباط بوده‌اند. - داستان‌های ابرمردانی که فرازمانی و فرامکانی شده‌اند. - تحلیل و بررسی علمی ورزش سنتی ایران و روح سترگ مردان بزرگ. - شرح حال پیش کسوتان کشتی و ورزش باستانی، مرشدین زورخانه‌ها، اماکن ورزشی. - همراه با عکس و تصاویر.

## درباره مؤلف



جعفر کازرونی\* فرزند احمد از چهره های فرهنگی شناخته شده کرمانشاهی است که به سال ۱۳۲۵ (ه. ش. ۰) در شهر کرمانشاه چشم به جهان گشود؛ و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در نهایت علاقه و موفقیت در زادگاهش سیری نمود. سپس در دانشگاه تربیت معلم تهران در رشته شیمی به ادامه تحصیل پرداخت و پس از اخذ مدرک لیسانس و اتمام خدمت نظام وظیفه، به علت عشق وافری که نسبت به وظیفه انسانی و مقدس معلمی در خود یافته بود؛ در وزارت آموزش و پرورش استخدام گردید و در دبیرستانهای کرمانشاه به تدریس شیمی، زبان انگلیسی و ادبیات فارسی اشتغال

\* - بانام فامیلی شناسنامه ای «کازرانی»

یافت. وی در سالهای قبل از انقلاب سه بار در امتحانات اعزام به خارج از کشور و تافل موفقیت کسب نمود؛ اما به خاطر عشقی که به میهن و هموطنان خود داشت، نتوانست از آنان جدا شود و خاک کشور را ترک نماید. لیکن از آنجا که علاقه ای وافر به علم و فرهنگ در خود احساس می نمود، به منظور کسب علم بیشتر یک بار در سال ۱۳۵۸ و بار دیگر در سال ۱۳۶۳ عازم تهران گردید و در رشته های زبان انگلیسی، علوم کتابداری و اطلاعات رسانی پزشکی در مقاطع لیسانس و فوق لیسانس به تحصیل ادامه داد. اصولاً فعالیتهای نگارنده این اثر را جدا از تحصیلاتش می توان به سه دسته اجتماعی - سیاسی، فرهنگی و ورزشی تقسیم نمود: نخست فعالیتهای اجتماعی - سیاسی که با امر تدریس در دبیرستانها و کوشش او به منظور ارتقاء سطح دانش اجتماعی و فرهنگی جوانان میهن به خصوص همشهریانش آغاز شده و این فعالیتهای راتا دوران انقلاب اسلامی ادامه داده است. چنانکه در آن سالها نیز به یاری دانشجویان دانشگاه رازی و دانش آموزان به صورت عنصری فعال در جریان انقلاب شرکت نمود. جعفرکازرونی در کنار فعالیتهای اجتماعی خویش به طور جدی و فعال در امور فرهنگی، هنری و تألیف و تصنیف کتب مختلف داستان و نقد و تاریخ نیز دست به کار شد و تا سال ۱۳۵۸ موفق گردید که ۱۴ عنوان کتاب رابه شرح ذیل به جامعه فرهنگی کشور ارائه دهد:

۱ - لاله های تلخ (رمان) [بامقدمه ای از دکتر ضیاءالدین سجادی، استاد ادبیات فارسی در دانشگاه- تهران. در این کتاب، در یادداشت ناشر، از جعفرکازرونی با تخلص «سکوت کرمانشاهی» نیز یاد شده است.]

۲ - وقتی که دانه های برف برقص در می آیند (رمان)

۳ - آدمکها (رمان)

۴ - بوی نان (مجموعه داستان) [به زبان خارجی نیز ترجمه و منتشر شده است.]

۵ - گامی در خون

۶ - فریاد در خون

۷ - غرش درخون [این سه کتاب داستانهایی گزارش گونه از جریانات انقلاب در کرمانشاه است.]

۸ - خشم (رمان)

۹ - راه جنگل (داستان بلند)

۱۰ - ایران (تاریخچه مختصری از مبارزات انقلابی ایران)

۱۱ - بام غلتان (داستان کوتاه)

۱۲ - هوار (مجموعه داستان)

۱۳ - بیرقهای سرخ (رمان)

۱۴ - شاهمراد (داستان کوتاه)

جعفرکازرونی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ پس از گذراندن یک دوره طولانی مطالعه در کتب ادبی و هنری، به نگارش مجلدات نقد هنر که بررسی و نقد آثار برخی از نویسندگان شاخص ایرانی است پرداخت؛ و در اواخر بهمن ۱۳۷۳ اولین جلد از مجموعه یادشده را با نام «نقد شوهرآهوخانم» توسط

انتشارات نگاه به بازار عرضه داشت و در ادامه فعالیت‌های فرهنگی خود پنج جلد کتاب دیگر از جمله : تألیف کتاب حاضر، «فرهنگ اصطلاحات انگلیسی» (تألیف و ترجمه )، «آدمها و آهنها» (رمان )، «نقد و بررسی شادکامان دره قره سو»، «نقد و بررسی دکتر بکتاش» و دیگر آثار علی محمد افغانی را آماده چاپ نموده است .

درباره فعالیت‌های ورزشی جعفر کازرونی باید گفت که ایشان زمانی اندک به ورزش کشتی ، سپس به ورزش باستانی روی آورد و در ادامه به ورزش رزمی «تکواندو» و «جودو» پرداخت و پس از چندین سال متوالی تمرینات سخت و مداوم به اخذ درجه کمربند مشکی «تکواندو» و چند ماه پس از آن به اخذ شال بند مربیگری در رشته رزمی مذکور نایل گردید و مدت ۷ سال در شهر کرمانشاه و در تهران در کسوت مربیگری در خدمت جوانان کشور قرار گرفت .

آقای جعفر کازرونی در حال حاضر در دیار خویش، کرمانشاه تمامی هم خویش را صرف کار و تحقیق و نگارش نموده و در این راه از هیچ کوششی دریغ ننموده است ؛ حتی از موفقیت در آزمون سال ۱۳۶۹ در دانشگاه علوم پزشکی کسب نمود چشم پوشید تا بتواند در تلاشهای پی گیر خویش اثری (به گفته خودشان) هر چند اندک در جوهره فرهنگ مردم داشته باشد.

کرمانشاه - ۱۳۷۴ / ۴ / ۳۰

ناشر

## تقدیم نامہ

به یاد اولین آموزگار دبستانم ، به پاس مراآموختن نخستین کلام پارسی که با آن کلام ، عشق آموختم و با عشق زنده شد دلم .  
و به احترام اساتیدی صدیق و ارزنده از دیارم ...

### قصه رنگ پریده ، خون سرد

من ندانم باکه گویم شرح درد:  
قصه ی رنگ پریده ، خون سرد؟  
هرکه بامن همره و پیمانہ شد،  
عاقبت شیدا دل و دیوانہ شد.  
قصه ام عشاق را دلخون کند،  
عاقبت خواننده را مجنون کند،  
آتش عشق است و گیرد در کسی  
کاو زسوز عشق ، می سوزد بسی  
قصه ای دارم من از یاران خویش  
قصه ای از بخت و از دوران خویش

«نیما»

نثار خاطره گرم برادر از دست رفته ام رضا که همیشه دوستش داشته ام و هرگز از یادش نخواهم برد. به برادر زادگانم چون جانشان عطراگین جان اوست .  
به پدر و مادر سالخورده ام که دل شکسته دست تقدیر شدند.  
به «دل محزون و شکسته ام» که تاواپسین دم حیات ، به خاطر آن گل سپید سیه جامه شده است.  
و به همسر و فرزندانم که همواره در اهداف معنوی مشوق راهم بوده اند.

کرمانشاه جعفرکازرونی

پنج دی سال ۱۳۷۴

## به نام آنکه هستی از اوست

### مقدمه

### نگاهی به جامعه شناسی پهلوانی در غرب ایران

به لحاظ شرایط جغرافیایی موجود در خطه غرب ایران و وجود شرایط ساده و ابتدایی بدون حضور تکنولوژی؛ مردم این دیار از اندامی درشت با عضلاتی سخت و نیرومند و توان و طاقتی خارق العاده برخوردار بودند. به عنوان مثال: در آن زمان برای آماده ساختن زمینهای زراعی از گاوآهن استفاده می شد، برداشت محصول نیز به وسیله داس های تیز و بُرنده انجام می گرفت که نیاز فراوان به نیروی جسمی و توان و طاقت فراوان داشت. سپس نوبت حمل گندم به «آسیاب» ها می شد. آسیاب ها نیز یا آبی و یا بادی بودند. آسیابان با استفاده از نیروی بدنی، به آسیاب خوراک می داد. اگر چوب بلند و قطور و سنگین سنگهای آسیاب جای کن می شد وسیله ای مکانیکی برای جا انداختن آن نبود، لذا آسیابان مجبور بود خود به تنهایی چوب آسیاب را جا بیاندازد و این کار، زور و بازو و توانی خارق العاده ایجاب می نمود. پس از آرد شدن گندم، لنگه ها پر از آرد می شد و برای برداشتن لنگه های بزرگ و بسیار وزین آرد، وسیله ای در دسترس نبود. این آسیابانها و باربرها بودند که می بایست لنگه های آرد را با فنّ خاص خود که امروزه برای خود نامی خاص یافته است، بردارند و روی چهارپایان بگذارند. وجود شکارها و شکارگاه های طبیعی آنان را به شکار و در افتادن با وحوش و امی داشت. در اثر این مبارزات بیش از پیش بر قدرت و شهامت مردم غرب افزوده شد. مردم برای پیمودن راه های دور و دراز وسیله ای جز اسب و... نداشتند. از دشتهای پرفراز و نشیب و کوه های سخت و پر صلابت می گذشتند و در اثر مداومت و الزام برای انجام این کارها، همواره دارای اندامی درشت و عضلاتی پر نیرو می شدند. بازوها پر زور، پاها پرتوان و سینه ها ستبر و شانه ها تخت و سترگ می شد. این بود که مردم خطه غرب ایران کماکان قوی و درشت اندام بودند. همچنین باتوجه به شرایط ویژه تاریخی، این دیار، که بارها مورد تاخت و تاز بیگانگان واقع می شد؛ مردم مجبور بودند از آب و خاک و ناموس و مال خود حفاظت کنند و ناگزیر با دشمنان وارد کارزار می شدند... در واقع زندگی این مردم سراسر، بدن سازی و ورزش و توانمند شدن بود. آنها نه تکنولوژی را می شناختند و نه شیوه مُدرن ورزش را می دانستند. بلکه تنها یار و یاورشان اندامهای آنان بود. تا اینکه قهوه خانه درست شد و مردم زحمتکش برای رفع خستگی و گپ زدن اوقات بیکاری خود را در قهوه خانه می گذراندند. اشخاصی که خواندن می دانستند، شاهنامه می خواندند و از اسطوره های بزرگ ایرانی نقل می کردند. رفته رفته سخن از مقایسه زور و بازو پیش آمد و مردان پرتوان به منظور اثبات برتری خویش دست به زورآزمایی زدند و این رقابت و مقایسه هراز چند گاهی بین زورمندان شهرهای مختلف با پهلوانان صورت می گرفت و چنین شد. که «کرمانشاه خطه ای دلاور خیز و

پهلوان پرور شد. امروزه نیز اگر به نسل جدید نگاهی بیفکنیم اثرات ژنتیکی پهلوانان قدیم کرمانشاهی را در شانه های تخت آنان می بینیم. علاقه فراوان مردم کرمانشاه نسبت به اسطوره های حماسی و داستانهای پهلوانی ریشه در شرایط اسلافشان دارد که به ارث برایشان باقی مانده است. اما جبر تکنولوژی و ماشینی شدن زندگی، در تمامی بلاد جهان اثر گذارده؛ دیگر نمی توان انتظار حضور پهلوانانی چون پهلوانان گذشته را داشت؛ چرا که امروزه ورزش در ظرف مدرنیسم مظهر گشته و هر حرکتی فرمول وار پیش می رود. به عنوان نمونه یک قهرمان کشتی جهان که در میادین المپیک نیز برترین مرد به شمار می رود، قادر نیست کارهای خارق العاده و طبیعی نیاکان خویش را انجام بدهد، این عزیزان تا حدی که لازم است از توانایی عضلات برخوردارند و نسبت به یکدیگر در برتری به کارگیری فنون کشتی مقایسه می شوند و دیگر هیچ بی آنکه قصوری از آن ها صادر شده باشد. شرایط ماشینی امروز در کاهش قدرتها و در کوتاه کردن عمر اثر مستقیم و غیر قابل جبرانی گذارده است. این نیز جبری اجتناب ناپذیر است و همگی بدان محکومیم. مگر اینکه از مکانیسم های پیچیده زندگی دوری گزینیم. گرچه این امر بسیار دشوار است زیرا امروزه آنها که خلاق دنیای مکانیک و غول ماشین به شمار می روند در چنگال مصنوعات خویش اسیر گشته اند و در واقع به بخشی از ابزار دنیای ماشین تبدیل شده اند که این فاجعه ای بس عظیم قلمداد می شود زیرا آدمها راز ارزشهای راستین جامعه دور کرده است. به سخن دیگر می توان چنین اذعان نمود که دنیای پهلوانی از نظر قدرت در بدن و حتی خصوصیات اخلاقی آن به جهان اسطوره هاپیوسته است! همان گونه که پوریای ولی به اسطوره پیوست و دیگر نمی توان الگوی مجسمی از او در دنیای امروزی یافت. چرا که عصراتم با مکانیسم پیچیده و مشکلات عدیده ای که به همراه آورده است؛ هرگز نمی گذارد انسان جز به سمت تکاپوهای روزمره خویش بتازد. اما چه باید کرد؟ به فرموده استاد یدالله بهزاد شاعر گرانمایه کرمانشاهی:

ای خوشا بانگی کز و آشفته گردد خوابها / تامگر موجی فراخیزد ازین مردابها

...

شهبازان در غبار فتنه گم گشتند و رفت / نامشان از یادها، تصویرشان از قباها  
 با این وجود از آنجا که انسان آزاد صاحب اراده است و می تواند دنیای اطراف را تغییر بدهد؛ پس می تواند بر دنیای ماشین تسلط یابد و در برابر مصنوع خویش حقیر و دست و پایسته نباشد. انسان قادر است فکر کند، دست به حرکت صحیح انسانی بزند و علاوه بر دارا بودن صنعت و پیشرفتهای عدیده علمی از روح متعالی آدمیت به دور نباشد، ارزشهای اصیل کهن را حفظ نماید و ارزشهای کاذب و دروغین را درهم بشکند تا کماکان به خصوصیات و ویژگیهای راستین پهلوانی دست یابد و به سوی دنیای برتر انسانی خیز بردارد.

و اما در مورد این کتاب :

دیرزمانی است درصددگرد آوری اسناد، مطالب و عکسهایی درباره قَدَرُ مردان، پهلوانان، پیش کسوتان، قهرمانان کشتی و دلاوران کشور عزیزمان، ایران بوده‌ام. در این راه دشوار و پرفرازونشیب، سختی‌ها تحمل کرده ورنجها برده‌ام. اما آن چه که مرا بیش از پیش دلگرم و امیدوار و کوشامی نمود استقبال پر شور مردم خوب میهنمان بود. به هر شهر و دیار که می‌رفتم<sup>(۱)</sup>؛ به تحقیق و تفحص می‌پرداختم؛ حتی یک نفر هم پیدا نمی‌شد که از من دریغ کند. شگفتا! زین همه همت و مهربانی! زین همه عزت و بزرگی! به مصداق مثنوی معروف، من طفل نیازمند لب و کودک حلوا فروش محتاج بخشایش بوده‌ام و مردم عزیز میهنم مام و بحر بخشاینده برای من :

تانگرید ابرکی خندد چمن      تانگرید طفل کی نوشد لب

تانگرید کودک حلوا فروش      بحر بخشایش نمی‌آید به جوش

برخی نیز مدارک، اسناد و منابع کتبی به طور امانی در اختیارم می‌گذارند و پیوسته در این کار سنگین و پرمخاطره مشوقم بوده‌اند.<sup>(۲)</sup>

حال ممکن است این سؤال پیش بیاید که هدف از تألیف و نگارش چنین کتابی چه بوده است؟ در پاسخ باید گفت: توضیح دادن در مورد اهداف و منظور از دل برخاسته، کاری است بس مشگل؛ چرا که این گونه اهداف و منظور با رگ و پی وجود آدمی پیوند دارد و خود می‌دانید مطالب با جان پیوسته را مکتوب کردن آسان نیست. اما شاید بتوان پاره‌ای از این موارد را برای عزیزان به خامه زد:

۱- این تنها اشیاء عتیقه و آثار باستانی نیست که باید حفظ و حراست شود بلکه مهم‌تر از آن، حفظ و نگهداری " سنت " ها، آداب و رسوم ملل و اقوام است.

۲- فرهنگ ورزش باستانی نشأت گرفته از فرهنگ آباء و اجدادی و آمیخته با اعتقادات ملی ماست؛ پس باید در زنده نگاهداشتن آن، همواره کوشا بود تا شناسنامه رفتاری ما همیشه معلوم باشد.

۳- نام مردان این سلك و پیشه، کماکان باید زنده بماند. از کارهای سترگ آنان و خلق و خوی نیکشان یاد شود تا نوباوگان جامعه مابدانند و از این اسلاف درستکار عبرت‌کنشی و رفتاری بگیرند.

۴- بازیان ریاضی اگر بگویم: عدد (یک) به مثابه ظرفی خالی است که به خودی خود ارزشی ندارد. ولی می‌تواند از ارزشهای بسیار والا برخوردار باشد. حال یک رقم صفر جلوی آن قرار دهیم رقم (۱۰) به

۱- در اینجا لازم به یاد آوری می‌باشد که تحقیقات حقیر کم و بیش در دیگر شهرهای ایران نیز انجام گرفته است. این تحقیقات و مطالب در مجلدات بعدی "تاریخ پهلوانی" در اختیار مردم خوب میهنمان قرار خواهد گرفت.

۲- پاره‌ای از این تحقیقات به اضافه مطالبی دیگر، از جمله: ضرب المثل‌ها، کلمات، اصطلاحات، آداب و رسوم کرمانشاهی، نمونه لباسها، نمونه غذاهای قدیمی، اوزان و مقادیر و جریاناتی از «انقلاب در کرمانشاه» در کتاب "کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن" به قلم حقیر و به همت آقای ایرج افشار سیستانی به چاپ رسیده است. «مؤلف»



دست می آید. یعنی ارزش عدد (یک) ده برابر افزایش می یابد. اگر یک صفر دیگر جلوی عدد (۱۰) بگذاریم، حاصل آن عدد (۱۰۰) می شود یعنی از ارزش عدد یک، صد برابر افزون می گردد و بدین ترتیب با اضافه کردن هر رقم - صفر بر میزان ارزش عدد یک، بیش از پیش افزوده می شود. هر فرد نیز به مثابه همان عدد (یک) و ارزشها و سازه های فرهنگی هر جامعه نیز همانند ارقام صفر می باشد پس اگر وجود خود را از ارزشها و فاکتورهای فرهنگی اجتماع خویش تهی سازیم، درست مثل همان ظرف خالی، وجود ما تهی می شود. بنابراین نباید چنین اندیشه ای برای مردم خوبان پیش بیاید که در عصر «اتم» دیگر نیازی به ارزشهای گذشته و حال جامعه خود در بین نیست و ناگزیر باید به آداب و رسوم سایر اقوام و ملل متمسک شد. که این عین زیان و فاجعه بزرگ و نابخشودنی فرهنگی به شمار می رود. یک فرد ایرانی باید الگویی از مجموعه ارزشها و رفتارهای مطابق موازین جامعه خویش باشد، در راه تکامل و ترقی آن بکوشد تا به صورت موجودی «ایستا» و غیر «پویا» در نیاید. مسخ نشود، مات و متحیر نشود و آنی از تکاپو و حرکت باز نماند. باشد که این عشق در سینه ما ایرانیان همچنان «پویا» و «توفنده» باقی بماند.

ناگفته نماند که ممکن است در گرد آوری مطالب در مورد کُلیه قهرمانان قصوری مشاهده شود که این خود ناشی از عدم دسترسی به عزیزان مزبور بوده است اما امید می رود در مجلدات بعدی «تاریخ پهلوانی» و یا تکمله آن حق مطلب درباره عزیزان ادا شود.

در اینجا بر خود واجب می دانم از همکاران محترمی که در حروف چینی، صفحه آرایی، فرم خوانی و کپی سازی عکسها مرا مدد رسانده اند تشکر کنم:

۱ - خانم اشرف ملکی سمنگانی حروف چینی

۲ - خانم فرح عراقی [در صفحه آرایی، فرم خوانی، فهرست نویسی و عکس بندی که در این راه نهایت سعی خویش را مبذول داشته است]

۳ - مدیر عکاسی مانی [در کپی سازی عکسها]

۴ - مدیر فتو گلیبرگ [در چاپ بسیاری از عکسها]

جعفرکازرونی - کرمانشاه -

هشتم تیرماه سال یکهزار و سیصد و هفتاد و چهار

## درباب معرفی کتاب «پهلوانان»

بدونیک روزی سرآیدهمی  
کزین دو نگیردکسی کاستی  
به گیتی زکس نشنود آفرین  
چه رنجانی از آز جان و روان  
شود کارگیتیت یکسر دراز

جهان چون به زاری برآیدهمی  
ره دانشی گپرو پس راستی  
پرسنده آز و جوپای کین  
چودانی که برتو نماند جهان  
جو بستی کمربردر راه آز

تاریخ پهلوانی در کرمانشاه در دو قرن اخیر [۱۱۷۴ - ۱۳۷۴ ش. ۰] کتابی است در دو جلد و هر جلد شامل چندین بخش و هر بخش دارای چند فصل که حاوی مطالبی مصور درباره (چشم اندازی به مردانی از این دیار)، (در شناخت کرمانشاه) (از نظر کوهها و موقعیت استراتژی، وجه تسمیه و مانند آن] است. به پهلوانان، قهرمانان و حماسه آفرینان شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، اشاراتی دارد و درباب خصایل و ویژگیهای یک پهلوان و اینکه پهلوان کیست و پهلوانی چیست؟ و مواردی در این زمینه مطالبی آمده است. در واقع پهلوانان کتابی است درارتباط تنگاتنگ تاریخ دوپست ساله میهن کهن ما، ایران. زیرا در بردارنده ی مقاطعی وسیع از تاریخ دوران قاجاریه و عصر کنونی است و می توان چنین گفت: در کنار سرگذشت پهلوانانی چون سردار یار محمدخان، حسین خان امیربقر که همواره در جهت مصالح عموم در مبارزه بوده، جان بر سر «آرمان»های ملی نهاده اند؛ همچنین در کنار سرگذشت پهلوانانی همانند: محمدعلی سلطان رشیدی که از دولتیان طرفدار ابوالفتح میرزا- سالارالدوله بوده است؛ تاریخ مبارزات مجاهدین مشروطه خواه و تاریخ افعال مستبدینی چون: محمد علی شاه قاجار، سالارالدوله، عبدالحسین میرزا فرمانفرما به نگارش درآمده است. علاوه بر مطالب، ماجرا و سرگذشت پهلوانان نستوه دیار غرب همانند: حسین گلزار، سید قاسم چاشنی ساز، علی اصغرگرد و ... از پهلوانان جوانمرد غیر کرمانشاهی که از نظر خصوصیات پهلوانی و محبت و معرفت برکشتی پهلوانی ایران اشرف داشته اند مطالب بسیار همراه عکس آمده است. نظیر: پهلوان - محمودبن ولی الدین خوارزمی معروف به: پوریای ولی، پهلوان حاج آقاسید حسن رزّاز، پهلوان - حاج محمدصادق بلورفروش، همچنین از پهلوانان و مردان بلند آوازه اخیر: پهلوان - حاج مصطفی طوسی، پهلوان احمد وفادار خراسانی، پهلوان عباس زندی، پهلوان غلامرضا- تختی و دیگر نامیان ایران زمین همچون پرچمداران المپیک: امامعلی حبیبی، عبدالله موحد - [مردطلابی قرن ] و دیگر عزیزان یادشده است. در این کتاب کشتی گیران باستانی، پیش کسوتان - گود به طور مسوط همراه با عکس معرفی شده اند. تحقیقاتی نیز در زمینه ی پیدایش ورزشهای حماسی درجهان، از جمله در کشورهای ایران، یونان و روم به عمل آمده که در این رابطه اهمی مستمر صورت گرفته است تا در کنار ریشه یابی و آغاز و سیر تکاملی ورزشهای حماسی، مبارزات تن-

به تن که برخاسته از روح مردانه ی عیاران، شاطران و جوانمردان بوده است، مطالبی علمی و مدون در این کتاب درج گردد. همچنین درباره تاریخ و سیر تکاملی اماکن ورزش باستانی «زورخانه» های این دیار، مربیان، کشتی پهلوانی، مرشدین زورخانه‌ها و ... سخن رفته است. در موارد ذیل نیز نکاتی دقیق و مبسوط به نگارش در آمده است.

- مبداء و پیدایش کشتی - مبداء و پیدایش المپیک، روح و فلسفه المپیک - مصاف‌های تن به تن [خاصه در زمینه ی کشتی پهلوانی] - چگونگی پیدایش «دوپینگ» و ورزش درچنگال ضدارزشها، تاریخچه‌ای از اولین تشک کشتی در ایران - تاریخچه‌ای از پیدایش باشگاه‌های کشتی در کرمانشاه و سیر تکاملی آن - شرح حال مصور قهرمانان و پیش کسوتان کشتی دویندی در مراحل سه گانه و ...

که امید آن می‌رود با تألیف و نگارش این کتاب توانسته باشد گامی هرچند کوچک در راه افزودن دانش - جامعه و زنده نگهداشتن نام پهلوانان، مبارزان و دیگر مردان میهنمان ایران در راستای متجلی نمودن بخشی از فرهنگ این آب و خاک برداشته، و همچنین توانسته باشد در ذهن افرادی که به ورزش و پهلوانی و فرهنگ ملی و کهن خویش از دیدگاه منفی نظر می‌افکنند اثر مثبت گذارده شود.

۱۳۷۴ / ۶ / ۳۱ - کرمانشاه

جعفر کازرونی



یادبودی از «طاق بستان» کرمانشاه در عهد قاجار - در این عکس «ظهیرالدوله» به همراه جمعی از مریدان خود در کنار دریاچه کوچک طاق بستان دیده می شوند.

## کرمانشاهان

خاک عنبربوی تو آرام جان کرمانشهان  
بزمگاه و رزم گاه خسروان کرمانشهان  
زاگرس کوهت سکندر سد بخوان کرمانشهان  
مردمات حافظ ملک کیان کرمانشهان  
حافظ تاریخ میهن از بدان کرمانشهان  
برجلال و شوکت ایرانیان کرمانشهان  
می کند ژوپیترش نظاره آن کرمانشهان  
زین سبب شاهان بکنند نقششان کرمانشهان  
شاهراه هکمتانه زآن زمان کرمانشهان

چون تویی جسم وطن راهمچو جان کرمانشهان

مَرزو بوم آریا رشک جنان کرمانشهان  
یادگار کیمرش منزلگه ساسانیان  
خاک پاکت ملک جم راهت چون دیوار چین  
بِاستانی شهرزیا آریایی زادگاه  
شرح حال تاجداران نوحه‌ای در سینه‌ات  
بیستون و طاق بستانت دو برگ مستند  
پانهاده برسروالیرین شاپورما  
شهر مشهوری بدی تو بیستون دروازه‌ات  
گر نبودی تو نبودی نقشهای بیستون

...

هرزمان تازیده برتوتازی و چینی و ترک

...

قسمتی از سروده «استاد حسین. عزیزاده» شاعر کرمانشاهی



سنگ نگاره ای از دوران ساسانیان . در این سنگ نگاره ، اردشیر دوم در حال اخذ حلقه سلطنتی از دست «اورمزد» می باشد ، در حالی که پای بر اسیری از دشمن [والزین پادشاه روم، سنبل «اهریمن» ] دارد و «میترا» الهه نور ، پای بر یک شاخه گل نیلوفر دیده می شود.

## دورنمایی از شهر کرمانشاه در شهریور ۱۳۲۰

خبر بروز جنگ اروپا در ایران نیز همانند سایر نقاط جهان بازتاب گسترده ای یافت هنگامی که در یکی از روزهای نخست سپتامبر ۱۹۳۹ [شهریور ۱۳۱۸] مردم مشغول زندگانی عادی خود بودند با حمله کشور آلمان به لهستان جنگ جهانی دوم آغاز شد. و مردم می دانستند که این جنگ عاقبت خوبی برای ایران نخواهد داشت. ایران در ۴ سپتامبر [۱۳ شهریور] بی طرفی خود را اعلام داشت ولی تأثیر جنگ بی درنگ آشکار شد دولت انگلیس بنادر آلمان را تحت محاصره اقتصادی گرفت و پنج فروند کشتی خط دریایی هاترا رادر بندر شاهپور به دام انداخت. [اقتباس از کتاب: «تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰» به قلم: ریچارد استوارت ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کاوه بیات. ف دوم، ص ۲۰]

### در شناخت کرمانشاه

#### آب و هوا

#### جغرافیای کرمانشاه و جغرافیای تاریخی کرمانشاه.

کرمانشاه در حد فاصل شهر همدان، با آب هوای سرد و شهر قصرشیرین، با آب و هوای گرم واقع شده و به همین سبب از آب و هوای معتدل برخوردار است. به طوری که در فصل زمستان برودت آن بین صفر درجه و ۲۵ درجه سانتیگراد بوده و در فصل تابستان به طور معمول گرمای آن بین ۳۰ تا ۴۰ درجه سانتیگراد در تغییر است.

استان کرمانشاه در مغرب ایران، بین ۳۳ و ۳۶ تا ۳۵ و ۱۵ عرض شمالی و ۴۵ و ۲۴ تا ۴۸ و ۳۰ طول شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده است و حدود مساحت کرمانشاهان به ۲۳۶۶۸ کیلومتر مربع می رسد که از شمال به استان کردستان، از جنوب به استان لرستان و ایلام از مشرق به استان همدان و از مغرب به (عراق) عرب محدود می باشد. کرمانشاه که از سالهای دور به عنوان استان پنجم کشور ایران شناخته شده بود؛ حدود مساحتش به ۸۵۴۷ کیلومتر مربع می رسد. این استان، بر طبق تقسیم بندی جغرافی دانان از منته پیشین، در زمان پارتها در ناحیه ماد بزرگ قرار گرفته بود<sup>(۱)</sup> که در آن زمان ماد بزرگ در برگیرنده همدان، کرمانشاهان، ثلاث - ملایر، نهاوند، تویسرکان - اراک،

۱ - جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل «کرمانشاهان»، محمد علی سلطانی.



نمایی از «کتیبه بیستون» کرمانشاه - سنگ نبشته ، وقف نامه «شیخ علی خان زنگنه» وزیر شاه سلیمان صفوی .

اصفهان و یزد بوده است . کرمانشاه از سطح دریای آزاد ، ۱۴۲۰<sup>(۱)</sup> متر ارتفاع دارد و فاصله اش تا صحنه ۵۴ ، تاکنگاور ۸۵ ، تا همدان ۱۸۹ ، تا تهران ۵۲۵ کیلومتر و از سمت جنوب تا ایلام ۲۰۸ کیلومتر و از سمت شمال تا سنندج ۱۳۶ کیلومتر و از سمت غرب تا اسلام آباد غرب ۵۷ ، تاکرد ۹۳ و تا مرز خسروی ۱۹۵ کیلومتر فاصله دارد . کرمانشاه از نظر موقعیت استراتژیک بسیار حساس و با اهمیت به شمار می رود ؛ چراکه قسمت وسیعی از مرز غربی سرزمین ایران با کشور عراق را در بر می گیرد و این موقعیت استراتژیک در سرنوشت و روزگار مردم ساده دل و مهربان شهر تاریخی کرمانشاه بسیار تأثیر گذار بوده است . کرمانشاهان از نظر پستی و بلندی دارای فراز و نشیبهای بسیار می باشد و از بلندیهای الوند تا پستی های مواضع پاطاق را در بر دارد . گرچه الوند اسدآباد به استان همدان مربوط می شود ، اما مواضع پدافندی بلندیهای مذکور بر بخش وسیعی از استان کرمانشاهان اشرف دارد .

۱ - در کتب درسی چنین آمده است : وسعت این استان بالغ بر ۲۳۶۶۶ کیلومتر مربع است که به شکل مستطیل در نقشه ایران مشخص شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۱۲۰۰ متر می باشد .

## ارتفاعات استراتژیک کرمانشاهان

استان کرمانشاه منطقه ای کوهستانی است که بخشی از سلسله جبال زاگرس قست عمده این استان را پوشانیده است ... در واقع می توان گفت این استان ارتفاعات استراتژیک مهمی را داراست که از نظر نظامی بدان اهمیت ویژه ای بخشیده است . از جمله می توان به ارتفاعات ذیل اشاره نمود :

۱ - از کوه های شمالی می توان شاه کوه یا شاهو = *šā ho* را نام برد که از مشرق بخش روانسر و جوانرود و پاوه گذشته و قسمت غربی آن به رودخانه سیروان منتهی می گردد . به عبارتی دیگر ، به فاصله ۳۶ کیلومتری جنوب سنندج بین منطقه اورامان و جوانرود واقع می باشد . این کوه در ۴ کیلومتری آبادی روانسر در گردنه گشن به دو شعبه تقسیم می شود . شعبه ای از آن در پشت قریه روانسر قلّه روانسر را تشکیل می دهد و شعبه دیگر آن با انحراف از نقطه گشن به سمت شمال به فاصله هشت کیلومتری منجر به تشکیل ناحیه بیلاقی ذرنه می گردد . آنگاه به سمت جنوب انحناء می یابد و به فاصله ۷ کیلومتر، در همین امتداد جنوب ، مجدداً به صوب شرق امتداد می یابد و در فاصله ۲۱ کیلومتری کرمانشاه سلسه آن خاتمه می یابد و در این امتداد، قلل معروفی تشکیل می دهد که مرتفع ترین آنها با ارتفاع ۳۳۷۰ متر در شمال پاوه واقع می باشد .

۲ - از کوه های جنوبی می توان سفید کوه را نام برد که از سمت شمال غربی به سمت جنوب شرقی تا لرستان امتداد می یابد .

۳ - از کوه های شرقی می توان پَرآو و بیستون<sup>(۱)</sup> را نام برد .

۴ - از کوه های غربی می توان کوه دالاهو = *dāIāhū* را نام برد . دالاهو از منطقه باباجانی آغاز می شود و در امتداد شمال شرقی پشت تنگ ذهاب امتداد می یابد و ... شهرستان کرمانشاه شامل چندین بخش حومه و دهستان می باشد . از جمله : بخش کنگاور که پس از همدان دروازه شرقی استان - کرمانشاه یا کرمانشان قلمداد می شود . کنگاور خود دهکده های وسیعی را در بر می گیرد که در دره های : حُرْم - سراب فَش - قره گوزلو و سَرَبان واقع گردیده اند و چندین بلوک را نیز شامل می باشد .<sup>(۲)</sup>

بخش صحنه که سابقه ای تاریخی و قدمت بسیار دارد . در کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل - کرمانشاهان آمده است : صحنه را رودخانه کنگرشاه ، رودخانه دینور مشروب می سازد . این بخش شامل چهار دهستان چمچمال ؛ خدابنده لو، دینور *dīnavar* ، کندوله می باشد . در سال ۳۵ دارای

۱ - در کتب درسی در مورد این کوهستان چنین آمده است : ... این کوهستان به طرف شرق و در امتداد (الوند) قرار گرفته و با جهت شمال غربی به طرف کوه های (طاق بستان) پیش می رود . کتیبه ای از زمان هخامنشیان در کوه پایه (بیستون) و حجارهای داخل آن از زمان (ساسانیان) در طاق بستان باقی مانده است .

۲ - (بلوک فَش) ، (بلوک گودین) ، (بلوک سلطان آباد) و (بلوک قزوینه)



۲۱۱ قریه و ۴۷۵۰۰ نفر جمعیت در سال ۵۵ دارای ۲۹۱ قریه و ۶۲۰۲۰ نفر جمعیت بوده است .  
بخش صحنه از شمال به کلیایی ، اسدآباد و کلیایی سنقر ، از شرق به قزوینه کنگاور ، از جنوب شرقی به خزل<sup>(۱)</sup> zezel<sup>(۱)</sup> نهاوند ، از جنوب به بخش هرسین شهرستان کرمانشاه ، از جنوب غربی به بلوک درو فرامان شهرستان کرمانشاه ، از غرب به بلوک پایروند و پشت در بند بیلوار شهرستان کرمانشاه محدود اطراف این بخش رشته کوههایی است که چون دیواری بلند ، بخش را از نواحی اطراف جدا می نماید .

دهستان چمچمال . در شمال بخش هرسین و درو فرامان و در شرق کرمانشاه دهستان جنوبی بخش صحنه واقع است .

دهستان کندوله ( e - ) kandūla :

کندوله در ۵۰ کیلومتری شمال شرقی کرمانشاه شامل سه قریه کندوله ، پریان و شریف آباد ... می باشد . کندوله از شمال به منطقه سنقر ، از جنوب به حومه بخش صحنه ، از مشرق به خدا بنده لو و از مغرب به دینور محدود می باشد ...

بخش حومه شهرستان کرمانشاه شامل دهستان های : بیلوار ، پشت در بند ، تالان دشت ، جلالوند ، پایروند ، درو فرامان ، زردلان ، سرفیروزآباد ، عثمانوند ، میان دربند ، هلیلان ، ماهیدشت می باشد .

### هرسین :

بخش هرسین در جنوب صحنه واقع گردیده که از سمت شمال به دهستان چمچمال صحنه ، از شرق به خَزَعْل نهاوند ، از غرب به دهستان درو فرامان و از سمت جنوب به نور آباد لرستان محدود می باشد .  
سُنقر :

شهر سنقر در فاصله ۸۰ کیلومتری کرمانشاه و در سمت شمال شرقی آن واقع گردیده است . این شهر از سمت شمال به شهرستان قروه سنندج ، از جنوب به دهستان دینور ، از مشرق به اسدآباد همدان ، از جنوب غربی به همدان و از جنوب شرقی به سنندج و از مغرب به دهستان بیلوار و میان دربند محدود می باشد

### اسلام آباد غرب :

اسلام آباد یکی دیگر از شهرهای تابعه کرمانشاه می باشد که از سمت شمال به منطقه دالاهو ، از جنوب به استان ایلام ، از مشرق به شهرستان کرمانشاه و از سمت مغرب به بخش سرپل ذهاب و کرد محدود می گردد .

### کرد :

کرد غرب از سمت شمال به ثلاث باباجانی ، از جنوب به سیدایاز و کفرآور ، از مشرق به -

۱ - « خزل » گویش کردی « خَزَعْل » می باشد .

ماهیدشت و سنجابی و از سمت مغرب به سرپل ذهاب محدود می باشد.

### گیلان غرب

گیلان غرب از سمت شمال به کردند و سرپل ذهاب، از جنوب به ایلام، از مشرق به کرمانشاه و از سمت مغرب به حومه قصرشیرین و نفت شهر محدود می باشد.

### سرپل ذهاب

سرپل ذهاب از سمت شمال به دهستان ازگله و خانه شور ثلاث باباجانی، از جنوب به دهستان دیرد گیلان غرب، از مشرق به کردند و از سمت غرب به قصرشیرین محدود می باشد

### قصرشیرین

قصرشیرین از سمت شمال به ثلاث باباجانی، از جنوب به استان ایلام، از مشرق به سرپل ذهاب و از سمت مغرب به سرحد کشور عراق محدود می باشد.

\*\*\*

## وجه تسمیه کرمانشاه

بهرام چهارم وارث شاهپور سوم پادشاه ساسانیان در زمان پدر، فرمانروای دیار کرمان بود به - کرمانشاه ملقب گردید و بنابه اقوال گوناگون بنای شهر کرمانشاه را به وی نسبت داده اند و چون دوران فرمانروایی کرمانشاه بر امپراطوری ساسانیان در سالهای ۳۸۸ - ۳۹۹ (م) بوده است، می توان چنین استدلال نمود که در همان ایام شهر کرمانشاه بنا گردیده است. پس آن چه مسلم می باشد شهر کرمانشاه شهری است قدیمی و تاریخی که ده ها سال قبل از اسلام ساخته شده است، اما در صدر اسلام، تاریخ نویسان آن را قرماسین و قرمسین گفته اند. کرمانشاه را کرماچان یا کرماچان به - معنی شهر رعایا نیز می نامیده اند. البته باید توجه داشت که کلمه قرماس معرب کرماچ و (ین) آخر کلمه قرماسین همان اماله (ان) آخر کلمه قرماسان، بنابر این کلمه مرکب کرماچ و (ان) همان کرماچان که به تلفظی دیگر کرماچان می باشد. در توضیح باید افزود (ان) نشانه جمع نیز هست، زیرا هیچگاه کرماچان به صورت مفرد یعنی کرماچ به کار نمی رود؛ به جهت اینکه منظور از کرماچان همان شهر رعایا می باشد که کرماچ بدین معنی به کار نمی رود. از طرفی اگر حرف (ش) را در قاعده اوانگاری یادآور (چ) بدانیم می توان به جای نام کرماچان، کرماشان را به کار برد که همان تلفظ بومی و صحیح کرمانشاه می باشد که فردنویسان و مستوفیان قرون اخیر بر این شهر کهن و پرارزش و برنواحی اطراف آن اطلاق نموده اند.<sup>(۱)</sup> بنا به قول دیگری چنین آمده است:

۱ - چنین مطالبی توسط برخی از اساتید و محققین گفته شده و یا به صورت مکتوب در آمده است. از جمله آقای دکتر محمد - مکرری بدین مطلب اشاره صریح دارد. اما می توان بنا به قول مشهور افزود که (قرماسین) یا (قرمسین) به معنای (صاحب آب سیاه) یا همان (قره سو) می باشد که نخستین بار (اعراب) این نام را به واسطه وجود رود (قره سو) بدین دیار اطلاق نموده اند -

از شیخ‌الملک اورنگ نقل شده است: کیومرث<sup>(۱)</sup> در اصل کیمرش بوده است و همین شخص بوده که کرمانشاه را بنا نموده است. « بنا بر این با توجه به عصر کیومرث می توان چنین اذعان نمود که کرمانشاه قدیمی ترین شهر ایران به شمار می رود. استدلال دیگر در مورد این سخن وجود کتیبه بیستون کرمانشاه می باشد؛ که این خود نشان می دهد، کرمانشاه در زمان داریوش هم بوده است. علاوه بر این باید گفت چرا داریوش این کتیبه را در بیستون گذارده؟ به طور یقین کرمانشاه از تمدنی قوی برخوردار بوده و در آن رفت و آمد بسیار وجود داشته که داریوش کتیبه معروف خود را در بیستون قرار داده تا مردم بسیاری آن را بخوانند. پس کرمانشاه علاوه بر زمان ماد بزرگ در زمان داریوش نیز وجود داشته و در زمان ساسانیان این شهر پُر قدمت پایتخت دوم ایران محسوب می شده است. چرا که مدائن عراق از مناطق گرمسیر به شمار می رود و پادشاهان ساسانی و اعوان و انصار آنها، در فصول تابستان به کرمانشاه می آمدند. هرگاه نیز دشمنان از جانب شرق به قلمرو ساسانیان حمله ور می شدند پادشاه به اتفاق یاران و بستگانش به کرمانشاه می آمدند.

پس از انقراض سلطنت پهلوی در سال ۱۳۵۷ (ه. ش. ۰) موجی از شاه‌زدایی در کشور ما در گرفت که در پی آن نام شهر کرمانشاه نیز توسط عده ای به ایمانشهر تغییر یافت؛ اما بعداً از مدّت اندکی این نام به قهرمانشهر تبدیل شد و دیری نیاید که نام دیگری بدین شهر داده شد و علی رغم انفعال شهروندانش مدّت‌ها کلمه باختران بر این ناحیه باقی ماند و بر تابلوهای رسمی کشور، به جای کلمه کرمانشاه قرارداد شد. روشنگران علیه نام جدید، روشنگری نمودند که کلمه باختران به معنای لانه دیو و دد است و نام کرمانشاه ربطی به شاه ندارد. شاه به معنای بزرگ و مبارک است مثل شاهراه و یا شاه‌داماد به راستی نیز باختر را جایگاه اهریمن و دیوان و دوزخ دانسته‌اند. در فرهنگ دکتر محمد - معین چنین آمده است:

باختر [ apāxtar ] (ا.!) در اوستا اپاختره (apāxtara) به معنی شمال آمده، و جایگاه اهریمن و دیوان و دوزخ دانسته شده، در پهلوی نیز اپاختریدین معنی و نیز به معنی سیاره آمده. و در زبان فارسی اکثر به معنی مغرب استعمال می شود، در برابر خاور:

چو خورشید در باختر گشت زرد      شب تیره گفتش که از راه گرد.

فردوسی

در مورد (کرمانشاه) نیز نمی توان گفت این کلمه غلط است چرا که (کرمانشاه) کلمه کُردی (کرمانشاه) می باشد و خود کلمه (کرمانشاه) تلفظ درست فارسی آن به شمار می رود.

۱ - نخستین پادشاه (پیشدادیان) که حدود ۳۰۰۰ سال قبل از (هوخشتره) hovaxšatarā پادشاه ساد. (فردوسی طوسی) درباره او چنین می فرماید:

نخستین خدیوی که کشور گشود      سرپادشاهان کیومرث بود

ولی گاه نیز به عکس، باختر به معنی مشرق و خاور به معنی مغرب آمده :  
 تازمین در روز گیرد روشنی از باختر همچو اندر شب فلک تاریکی از خاور گرفت .  
 امیرمعزی  
 چنین دلایلی و عشق مردم به نام قدیمی شهر خویش و رابطه آن با سوابق و ریشه های تاریخی اش  
 سبب گردید ؛ پیوسته در تعویض نام باختران به کرمانشاه اصرار و ابرام بورزند ؛ تا اینکه سرانجام ،  
 شهر به نام قبلی خود نامیده شد .



نمایی از طاق بستان (دربرخی از کتب معتبر قدیمی نام این محل به صورت «طاق وسان» و «طاق وستان» نیز آمده است) یادگاری از دوره ساسانیان. شامل طاق بزرگ (سمت چپ) و طاق کوچک (سمت راست) - در طاق کوچک، در دل کوه پیکره ای از شاهپور دوم و سوم از پادشاهان ساسانی (مربوط به سالهای ۳۸۳ - ۳۸۸ میلادی) دیده می شود. همچنین در دو سنگ نشسته آن نام شاهپور دوم و سوم همراه با فرامینی از آنان به خط پهلوی نقر شده است. درطاق بزرگ خسرو پرویز (۵۹۰ - ۶۲۸ میلادی) در حال تاجگذاری است. در نیمه دوم پایین طاق بزرگ خسرو پرویز سوار بر مرکب خویش موسوم به شبدیز می باشد.



چشم اندازی از «طاق بستان» در نیم قرن اخیر.  
 طاق بستان یادگاری از عظمت هنر حجاری، نقاشی و روح هنر ایرانی در عهدساسانیان است. در بخش  
 هنرسانیان «تاریخ تمدن ویل دورانت»<sup>(۱)</sup> ضمن شرح و توصیف از نقوش برجسته و حجاری های موجود در  
 طاق بستان آمده است: «... این نقوش ... از حیث وقار و صولت، نیروی حیاتی، و قدرت و صلابت با بیشتر  
 نقوش برجسته امپراطوری روم قابل مقایسه اند...  
 [عکس از عکاسی پیوند - کرمانشاه.]

۱ - دورانت، ویل، تاریخ تمدن، تهران. انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، چاپ اول، ج ۴، ص ۱۸۲.

## چشم اندازی به: مردانی از این دیار

کاخ جهان پُراست زبانگد گذشتگان

اما، کسی که گوش کند این ندا کم است

هر زمان و دوره چون خوابی کوتاه و زودگذر زایل می شود. روزها، هفته ها، ماه ها و سالها پی در پی می آید و می گذرد؛ درست به مثابه قطاری که از کنار ایستگاه هایی بگذرد. و این حرکت است که زمان را به وجود می آورد و زمان موجودات عالم را پیر می کند و با خود می برد!؟ در واقع به مصداق:

دوران بسقا چو باد صحرا بگذشت تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت

همه چیز از تلخی، خوشی، زشت و زیبا می گذرد. اما آن چه که برای هر شهر و دیار باقی می ماند پیشرفتهای معنوی و ارزشهای انسانی است و کسانی هستند که تمامی سالهای عمر خویش را صرف زنده نگهداشتن این ارزشها و پیشبرد اهداف عالی اجتماعی می نمایند. این عزیزان راه دوستی می پیمایند، به جامعه خویش جان می بخشند و جز خوبی از وجودشان صادر نمی شود. از مراحل گونه گون تکامل معنوی و بشریت سربلند و فیروز در گذشته اند؛ هفت شهر عشق را گشته اند و به مرحله عالی خودیابی نیل مقصود کرده اند. مرحله ای که جز در دانشگاه وجود و درون بدان نمی توان دست یافت. در واقع اگر جامعه را به یک کرجی تشبیه نماییم، این بزرگان به مثابه پاروهای آن قلمداد می گردند؛ که بدون پاروها، کرجی همچون تخته پاره ای بر موجهای اقیانوس متلاطم زمان سرگردان است؛ گاهی بالا می رود، گاهی فرود می آید و هر زمان در خطر سهمگین نابودی به سر می برد:

حیضی هست با هر اصل و اوجی چودریا، کش بود قعرئ و موجی

این بزرگان پس از فقدان ظاهری نیز زنده اند، چرا که با وجود معنوی و فرهنگی خویش در میان مردم حضوری مانا خواهند داشت:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

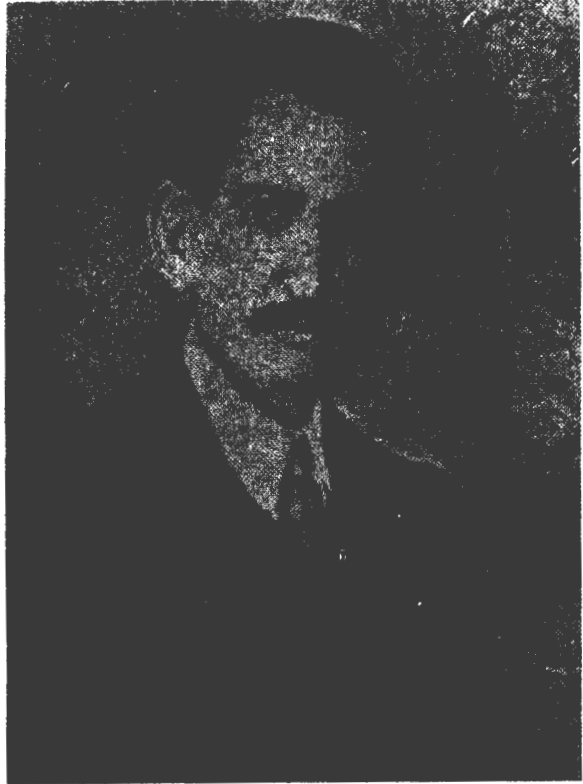
## محمد باقر میرزا (خسروی)، ۱۲۶۶ - ۱۳۳۸ (ه. ق.)

محمد باقر میرزا متخلص به: خسروی<sup>(۱)</sup> فرزند محمد رحیم میرزا فرزند محمد علی میرزا دولت‌شاه، فرزند خاقان فتحعلی شاه در کرمانشاه چشم به دنیا گشود. این شخصیت در علم و دانش ید طولایی داشت و از مشاهیر عرفان و طریقت به شمار می‌رود. دیوان اشعارش سپس (رمان شمس و طغرا)ی او [مشمول بر سه جلد با عناوین: (شمس و طغرا)، (ماری و نیسی) و (طغرل و همای)] مکرر به چاپ رسید. این مرد ادیب و دانشمند از مفاخر روزگار خویش قلمداد می‌گردید و تحت شرایط فکری خاص زمان به همراه علاءالدوله والی فارس به شیراز عزیمت نمود و در محضر و فاعلی شاه ذوالریاستین در سلک درویش مشرف به فقر شد. محمد باقر میرزا در ایام مشروطیت در راه ترویج و به ثمر رسیدن مشروطه از جان و دل مایه گذارد و در جهت افکار آزادیخواهانه خویش در شمار مروجین برجسته دموکراسی قرار گرفت. در زمان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ م.) نیز ریاست کمیته محلی دفاع را به عهده گرفت و در راه حفظ امنیت و آرامش مردم در چنگ قوای «روس» به «همدان» تبعید گردید. این ادیب مبارز در سال ۱۳۳۸ (ه. ق.) در پایتخت پشت به خاک حقیقت سپرد - و آثار متعددی از خود باقی گذارد که با استفاده از شرح حال خسروی به قلم رشیدیاسمی می‌توان به ذکر چند عنوان از آن بسنده نمود:

- ۱ - دیبای خسروی در شرح حال ادبای عرب و سیر شاعری در دوره قبل و بعد از اسلام.
- ۲ - رمان شمس و صغرا، ماری و نیسی، طغرل و هماکه وقایع زمان اتابکان فارس به خصوص آبش خاتون را شرح داده است.
- ۳ - رمانی در شرح احوال حسین قلی خان جهانسون شاه قاجار
- ۴ - رساله تشریح العلل در علل و زحافات عروض
- ۵ - اقبال نامه مشتمل بر دیوایب در احوال خاندان غفاری و نسب مرحوم اقبال الدواله کاشانی و شرح حال و منتخب اشعار بیست تن شاعر که اقبال الدوله را در ایام حکومت کرمانشاهان مدح گفته‌اند.
- ۶ - ترجمه کتاب الهیة والاسلام تألیف سید محمد علی شهرستانی که در آن آیات و احادیث و اخبار اسلام را با هیئت جدید منطبق کرده است ...
- ۷ - دیوان اشعار که در شهریور ماه ۱۳۰۴ در تهران به چاپ رسیده است.
- ۸ - .... و ...

۱ - وی تخلص خسروی را بنا به پسند ادیب فاضل حسین قلی خان سلطانی کلهر از «محمد صادق خان شیخوند شاعر کرمانشاهی» گرفته است.

مرحوم میرزا حسن خان مدنی  
 «میرزا حسن خان معین الکتاب»  
 ملقب به: «دبیراعظم» و  
 متخلص به «معین» از مردان  
 دانشمند و خوش نام  
 کرمانشاهی که دارای خط شیوا  
 و طبعی بلند بود. در کتاب  
 «کلیات غیرت کرمانشاهی»  
 تألیف: سید محمد سعید غیرت  
 در صص ۲۷۷ - ۲۷۹ تحت  
 عنوان: «ماده تاریخ مرحوم  
 میرزا حسن خان مدنی  
 «دبیراعظم» متخلص به «معین»  
 ۱۳۶۳ قمری مطالبی به همراه  
 اشعار آمده است:



میرزا حسن خان معین الکتاب که بعداً ملقب به دبیراعظم و متخلص به (معین) بود تنها مرد جامع و دانشمندی بود که در این اواخر کرمانشاه به وجودش مفتخر است. منشی زبردست و دارای خط پخته و شیوا و طبع غرا بود. دبیراعظم در رشته های مختلف علوم ادبی (فارسی و عربی) تسلط کامل داشت ...

گیتی است کسی ندیده از وی  
 جز رنج و فراق و داغ و ماتم  
 آسوده در این جهان نبوده است  
 یکدل که در او نیافت ره غم

...

بدرود حیاتی این چنین گفت  
 مانند (معین) فرشته خصلت  
 پرداخت به عالمی منظم  
 همچون حسن دبیراعظم



## مرحوم حاج آقا برار معتضدی «معتضدالممالک»

در کتاب «کلیات غیرت کرمانشاهی» در صفحات (۲۸۰ - ۲۸۲) از مرحوم «حاج آقا برار معتضدی» نیز یاد شده است: مرحوم «حاج آقا برار معتضدی» در جوانی از احرار و مجاهدین و از جمله همکاران مرحوم یار محمدخان بود از روزی هم که به مکنت و ثروت رسید به شهادت همه مردم غرب کسی به فروتنی و ادب به پایه او نمی‌رسد مضافاً اینکه سالهای متمادی صادقانه علم سوگواری حضرت ابی عبدالله-الحسین ارواحنا فداه را در شهر کرمانشاه افراشته حسینیه وسیع آن مرحوم معروف و باقی است. در این اواخر هم وصیت کرد که از انقد اموال او بیمارستانی بسازند و اکنون این بیمارستان که یادگار همت آن مرحوم است از بهترین تأسیسات و ابنیه غرب ایران



می باشد. این ابیات را که در تاریخش گفتم در لوح مزار آن مرحوم درجه جنوبی مقبره بیات در بلده طیبه قم حجاری شده است.

کزوی انقاس هست لایرضی

ای دریغا که از جفای فلک

...

وین سعادت برند در عقبی

ای خوش آنان که نیکویی کردند

کزپی کار خیر شد اقوی

همچون آقا برار معتضدی

گسفت بیمارخانه ای سازند  
رفت و منزل به دیگری بگذاشت  
رخت هستی به ملک باقی برد

چونکه من می روم از این دنیی  
خود چو خلدبرین شدش سکنی  
زانکه این هستی است لایبقی

...

زد رقم کلک غیرت از پی وی      سال تاریخ «عروة الوثقی» ۱۳۲۳

همچنین از اشخاص خدمتگذار و خیر خاندان معتضدی می توان از حاج شریف معتضدی نام برد که سالها در خدمات خویش نسبت به شهر کرمانشاه مساعی فراوان مبذول داشت. از جمله می وان به شیرخوانگاه معتضدی و به مسجد حاج شریف معتضدی اشاره نمود.

خاندان اعظم زنگنه از دودمان «شیخ علی خان» وزیربالیاق و کفایت «عصر صفویه» این خاندان طی سالهای متمادی، همواره مصدر امور خیر و نیکوکاری بودند آن چنان که گویی انجام کارهای عام المنفعه در سرشت آنان حالتی موروثی یافته بود. رجالشان پی در پی، هریک به گونه ای به خدمات خویش ادامه می دادند. از جمله می توان به خدمات «مرحوم شیخ علی خان» سردودمان این خاندان اشاره نمود که از وی رباط، پل، مسجد و مدرسه علوم قدیمه در صفحات غرب باقی مانده است همچنین از شخصیت های بزرگ این خاندان در دوران قاجاریه می توان چنین یادکرد: ۱ - سردار - معروف، مرحوم سرتیپ محمدخان امیرنظام استاندار آذربایجان «متوفی ۱۲۶۴» می باشد که تاریخ گواه بر درایت و کفایت اوست. ۲ - «مرحوم ظهیرالملک» که سالها والی کرمانشاه بوده است. آنگاه به مشروطه طلبان پیوسته است. ۳ - «اعظم الدوله» و فرزندش «حیدرخان فخیم السلطنه» که در راه مشروطیت جان برکف نهادند، چنان که در واقعه حمله «سالارالدوله» در «ربیع الاول ۱۳۳۰» از جانب مستبدین به جرم مشروطه خواهی به دار آویخته شدند. ۴ - «مرحوم علی خان سردار اجلال» (علی اعظم زنگنه امیرکل) فرزند ارشد مرحوم «حسین خان اعظم الدوله» که از شخصیت های برجسته و متعین غرب قلمداد می شود. وی سالها با مناصب عالی منشاء خدمات بسیاری در کشور بوده است. در ایام هجوم «روس» ها به (کرمانشاه) نیز همواره در جهت منافع عامه مساعی فراوان از خویش بروز داده است. همچنین در وقایع شهریور ۱۳۲۰ در سمت استانداری استان کرمانشاهان خدماتی عام المنفعه صورت داد. عمارت «اجلالیه» او محل نزول شخصیت های بزرگ و میهمانان تاریخی ایران بوده است. وی در تمام دوران بیست سال قبل از شهریور و چند دوره پیشتر به نمایندگی کرمانشاه در مجلس شورای ملی منتخب و در سال ۱۳۲۹ شمسی در تهران پشت به خاک حقیقت سپرد. ۵ - «مرحوم دکتر عبدالحمید زنگنه» استاد و رئیس دانشکده حقوق و وزیر فرهنگ که در اسفند ۱۳۲۹ در تهران به دست «نصرالله قمی» مضروب و در اوایل فروردین ۱۳۳۰ به رحمت ایزدی پیوست. (۱)



ایستاده از راست به چپ : مرحوم شیخ علی خان اعظم زنگنه - سرهنگ یدالله خان زنگنه - دکتر احمد خان زنگنه - آقای علاءالدین زنگنه - ردیف دوم : سیف الله خان اعظم زنگنه - عزیزخان زنگنه - علی اکبرخان زنگنه - نشسته از راست : مرحوم دکتر محمدرضا اعظم زنگنه - عبدالله خان زنگنه .  
این عکس یادبودی است از دوران دانشجویی دکتر محمدرضا اعظم زنگنه .



« حاج عبدالله مستشار علی نعمتی » معروف به: « حاجی داداش » از مردان نیکوکار و درویش کرمانشاهی که فون وی در مکه معظمه اتفاق افتاد و در دبار بار به خاک سپرده شد. در « کلیات غیرت » در صفحه ۲۸۷ آمده است: « مرحوم حاجی داداش در کرمانشاه بنیان گذار نوانخانه و تأمین رفاه فقرا و ایتم و در انجام خدمات ملی و اجتماعی بی بدیل بود و یادگارهای بسیار از خود به جای گذاشت. حاج داداش در اثر اهتمام در اعمال واجب و مستحب و ریاضات دستوری و زیارات واجد صفای صمیر بوده و شش بار خانه خدا را زیارت کرد. در سفر ششم که سمت معاونت امیرالحاج (جناب آقای صدرالاسراف) را داشت در ۱۸ ذیحجه ۱۳۶۷ بعد از اداء مناسک حج در مکه معظمه خرقه تهی کرد و احرام فرب پوشید و در مزار شهدای بدرمدفون شد  
رحمت الله علیه

## میرفخرالدین فرزانه

میرفخرالدین فرزانه فرزند مرحوم حاجی سیدعلی میرعبدالباقی که تحصیلات خود را در خارج از کشور به پایان رسانید و در سال ۱۲۹۹ (ه. ش.) به کشور بازگشت و در شهر کرمانشاه به تدریس ریاضیات به خدمت مشغول گشت. در کتاب «کلیات غیرت» تألیف: «سید محمدسعید غیرت» در صص ۴۳ - ۴۴ درباره ایشان چنین می‌خوانیم: (میرفخرالدین فرزانه) تا سال ۱۳۰۶ به این خدمت ادامه داد: فی الواقع در عمر فرهنگ کرمانشاه ایشان اولین کسی است که طرز تدریس صحیح و مؤثر را به دیگران آموخت. آقای فرزانه به موازات کار تدریس از جمله مشاورین و همفکران رؤسای اصلاح طلب فرهنگ مانند مرحوم کزازی و غییره بوده‌اند و بعد از



کناره‌گیری از کار فرهنگ که وارد کار وکالت دادگستری شدند نیز به سمت وکالت امور اوقاف منشأخدمات ذیقیمت در احیاء و استرداد موقوفات این شهرستان بودند و با اینکه مسئولیتی در امور اداری فرهنگ و اوقاف نداشتند در راهنمایی روساء فرهنگ و مصلحت بینی‌های لازم دریغ نکرده‌اند. از جمله خدمات برجسته و پربهای آقای فرزانه ابتکار ایجاد ساختمانهای فرهنگی (دبستان و دبیرستان) در کاروانسراهای متروکه موقوفه و اراضی وقف بوده که از محل عوارض متفرقه

و عواید مختلف فرهنگ و اوقاف (که حیف و میل می شد و یا راه مصرف آن را نمی دانستند) و بدون تحمیل سنگین به بودجه کشور موفق به ایجاد این ابنیه شده اند.

۱ - دبستان معاضد در محل سرای مصطفی قلی خان کوچه بیگلر بیگی ۲ - دبستان - فردوسی میدان فردوسی ۳ - دبیرستان بزرگ رازی در ابنیه حکومتی قدیم ۴ - دبستان محمدیه - علافخانه ۵ - دبیرستان کزازی نوبنیاد خیابان دولتشاه در محل قورخانه ۶ - دبستان در اراضی موقوفه بازارچغاسرخ ۷ - چند دبستان در اراضی موقوفه کرکوک فیض آباد ۸ - دبیرستان (دانشسرای) خیابان رفعتیه و چند دبستان در مراکز بخشهای خارج شهر و همچنین شالوده کتابخانه شهرداری و بسیاری از این قبیل خدمات مثبت و ذیقیمت از آثار ایشان است که هر یک را با طی مشکلات عجیب با تصمیم و پایدردی قابل ستایش به انجام رسانیده اند (خوشبختانه پروژه ابتکاری ایشان بعداً در تمام کشور مورد اقدام قرار گرفته است). آقای فرزانه در انجام امور وکالت دادگستری به طور بی سابقه و بی نظیری اعتماد عامه را بخود جلب کرد و به همین جهات در دوره ۱۷ از طرف قاطبه اهالی با رغبت تام به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب و در دوره وکالت نیز بدون تظاهر و سروصدا رویه مرضیه خود را در اقدامات مؤثر برای بهبود وضع کرمانشاه ادامه دادند.

آقاسید حسین کزازی فرزند سید حسن<sup>(۱)</sup> (۱۲۹۱ - ۱۳۴۱ ه. ق. .)

«آقاسید حسین کزازی» عمری را صرف خدمات اجتماعی نمود. وی در راه اعتلاء فرهنگ و معارف سعی فراوان مبذول می‌داشت. در جریانات سیاسی نیز همواره در راه استقلال و آزادی ملت ایران جان فشانی می‌نمود. در دوران نمایندگی کرمانشاه در دوره‌های دوم و سوم مجلس شورای ملی در جهت افکار آزادیخواهانه خویش گام می‌زد. در ایام کودتای سال ۱۲۹۹ نیز در حفظ آرامش و امنیت داخلی مساعی فراوان از خود ابراز داشت. سرانجام، این مرد بزرگ در راه اعتلاء معارف و فرهنگ ملی در خرداد ماه ۱۳۰۲ (۱۸ شوال ۱۳۴۱ قمری) توسط مستبدین به شهادت رسید. [ چنانکه در سالنامه دبیرستان شاهپور سابق کرمانشاه مربوط به سال تحصیلی ۲۰ - ۱۳۱۹ در صفحه ۱۸ آمده است: «قهرمان نام گماشته "آقاسید حسین کربلایی"، کزازی را با گلوله مضروب و فردای آن شب مقارن ظهر کزازی به رحمت ایزدی پیوست. - جنازه آن مرحوم را با تجلیلات و احتراماتی که نظیر آن الی کنون در کرمانشاه دیده نشده حرکت داده و عموم اهالی در تشییع جنازه حاضر گردیدند و چند روز متوالی مجالس ختم در مسجد مرحوم عمادالدوله و مدارس انعقاد یافت - قهرمان قاتل را بعد از محاکمه در صبح جمعه ۱۸ خرداد بدار مجازات آویختند.» ] و نام رشید وی همواره در دلها جاودانه ماند.



۱ - آقاسید حسین کزازی پدر: سید محمدعلی، سید حسین، سید احمد ← سید محمد ← سید احمد، سید پرویز، سید حسن - سید محمود ← دکتر میرجلال الدین، دکتر میرکمال الدین، سید جمال الدین، سیده منصوره کزازی [ سردیر هفته نامه صفر غرب ].  
 - سید محمدعلی ← سید قاسم، سید کاظم، سید جعفر، سید علی اصغر ← مهندس محمدعلی کزازی [ مدیر مسئول و صاحب امتیاز هفته نامه اجتماعی - سیاسی - اقتصادی صفر غرب تأسیس ۱۳۶۸ (ش. ۰) ]، سید محمد حسین، سید محمد حسن - آقاسید حسین کزازی ← اشرف السادات [ مادر نصرت اله، غلامعلی، منوچهر، عبدالعلی صنیعی ]، عشرت السادات [ مادر حاج فریدون زرشکیان ]



«حاج حسن کازرانی» فرزند «محمد رفیع» از مردان ساده دل و عاشقان مولای متقیان علی (ع) که سرانجام در جوار عتبات عالیات به دیدار معبود شتافت و در (وادی السلام) نجف اشرف به خاک سپرده شد. این بزرگمرد چنان نسبت به ائمه اطهار عشق می‌ورزید که در روزگاراقتدار «عبدالکریم قاسم» که سرزمین عراق دچار تشنگی و پریشانی اوضاع بود و به همین سبب صدور روایید برای مسافرت بدان دیار، از جانب دولت ایران ممنوع اعلان شده بود. مسئولین شهربانی وقت کرمانشاه به ریاست «سرتیپ دولشاهی» در برابر اصرار و ابرام وی سرتعظیم فرود آوردند و برایش روایید صادر نمودند. نظیر چنین عاشقان و دلباختگان راستین حسینی (ع) امروزه حکم کیمیا پیدا کرده است.





ایستاده - از طرف راست با شلوار سفید «امیر محترم» - نفروسط «امیر کل» - «امیر مقتدر» «اعظم زنگنه»  
نفر نشسته با عصا «ظہیر الملک» - حازم نظام .



نفرات از سمت راست ، به حالت ایستاده : ۱ - مشهدی حسین کریمی ۲ - ناشناس ۳ - حاج محمدهادی -  
 حریری ۴ - ناشناس ۵ - حسن خان معاون الملک ۶ - مشهدی محمدعلی حسن زاده ۷ - سید حسین مجاهد  
 ۸ - ناشناس ۹ - میرزا مهدی کازرونی - مدیر روزنامه «صبح» نفرات نشسته از راست : ۱ - ناشناس ۲ - سید -  
 محمد علی کزازی ۳ - ناشناس



نفرات نشسته بر صندلی از راست : ۱ - محمد مهدی صباح کازرونی ۲ - سید عبدالکریم غیرت ، دو نفر نشسته در جلو - از راست : ۱ - آقامیرزا جواد کازرونی «برادر مرحوم صباح» ۲ - آفاسید محمد تقی «برادر غیرت» - نفرات ایستاده از راست : ۱ - شاگرد حجره غیرت ۲ - سید محمد معاون از تجار فاضل و اهل تقوی ، متوفی در مشهد مقدس ۳ - آقا میرزا محمود وکیل التجار پسر خاله غیرت .



جمعی از مردان قدیمی و با اصالت کرمانشاه : از راست به چپ نفر اول « حاج حسین شریفی » نفر هشتم « حاج احمد کازرونی نفر نهم « محمود صدوقی » نفر یازدهم « ابوالفتح عطوفی » ردیف دوم از راست : نفر اول « کاظم ریاحی » . نفر دوم « حاجی اربابی » . نفر سوم « عباس زهتابان » نفر پنجم « علی آقاسیفی » . نفر ششم « کشاورز » . نفر نهم « عبدل حمید » و نفرات نشسته بر صندلی از راست : ۱ - عزت الله سالاری « ناظم دبستان » ۲ - « میرزا حاجی آقامهدوی » ( رئیس دبستان )

محل : فیض آباد . دبستان مهدوی .

زمان : ۱۳۱۱ ( ه . ش . )

که برشمع جمالش خویش را پروانه آسازد  
یکی این نقش را بردل یکی بر لوح سیمازد  
هزاران پشت پا بر این رواق و طاق مینازد

کسی کاو عاشق جانانه شد از جانش پروانه  
میان معنی و صورت بسی فرق است گره دانی  
کسی کاو کعبه را در خود بدید او، لامکانی شد



جلوه ای از هجرت ظاهری «تشرّف به خانه کعبه» که سنبل از هجرت باطنی می باشد. در این نما، اتحاد انسانها از هر ملیّت و نژاد مشهود است. در عکس «حاجّ احمدکازرانی [عینک برچشم] از مردان قدیمی کرمانشاه دیده می شود.



علاوه بر شخصیت های فوق الذکر، در زمان نزدیکتر نیز اشخاص خدمتگذار دیگری بوده اند که کماکان بر تارک روح مستعالی انسانی درخشیده اند، همچون: مهندس احمدزنگنه معروف به "احمد آقاخان زنگنه" که در جهت منافع عمومی جامعه اقدامات برجسته ای در کرمانشاه صورت داده است. از جمله می توان از خدمات این مرد خیر به اقدامات ذیل اشاره نمود:

- ۱- تأسیس کارخانه قند بیستون.
- ۲- تأسیس کارخانه شیر باستوریزه.
- ۳- تأسیس سازمان آب و نوله کشی.
- ۴- ایجاد خوابگاه دانشجویان مستعد روستایی با قبول کلیه مخارج آنها [در محل اداره کل آموزش و پرورش واقع در خیابان سراب].
- ۵- اعطای بورسیه تحصیلی به شاگردان اول نمره هر کلاس



همچنین اطبایی در این شهر بوده و هستند که پیوسته در جهت خدمات مردمی خویش مساعی فراوان بذول داشته اند به طوری که نه تنها چشم داشت مادی از مردم تهیدست نداشته اند. بلکه همواره آنان را تحت پوشش کمکهای مالی نیز قرار داده و می دهند. نظیر: آقایان دکتر عبدالعلی ارسطو، دکتر محمد کرمانشاهی، دکتر همایون، دکتر حبیب الله نیکروش، دکتر فریدون بناپور، دکتر حاج سید حسین جعفری، دکتر داود نظریان، دکتر محمد اعظم زنگنه، دکتر مرادیان، دکتر اسدالله کوشکی [در مطب ایشان هنوز بوی اصالت و مهربانی به مشام دل می رسد]. در این راستا جراحان و پزشکان شردوست دیگری هستند که کماکان در جهت خدمتگذاری به مردم همت می ورزند و در واقع می توان گفت روح عالی انسانی در وجودشان همچون اقیانوسی بی کران موج می زند.

## بخش اوّل

در شناخت کرمانشاه - پیدایش کُشتی و فرهنگ

## زورخانه

## دورنمایی از شهر کرمانشاه



دورنمایی از کرمانشاه در شهریور سال ۱۳۲۰ که در این عکس ورود قوای انگلیسی (از قوای متفقین) به شهر دیده می‌شود.

ز آثار شوم جنگ بین‌المللی (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ میلادی) بروز قحطی در اکثر نقاط ایران بود. من جمله در صفا غرب علاوه بر لگد مال شدن کشت زارها و اشتغال اکثریت مردمان ایلات و عشایر و دهقانان به خشک و دیز، یکی دو سال کم بارانی نیز موجب تقلیل فاحش محصول و گرانی غلات شد و این قحطی علاوه بر محال غرب همه جاسبب کشتار نفوس گردید. مردم به وضعی دلخراش در کوی و برزن، در راه‌ها و سر راه‌ها جان می‌دادند، بسیاری از دهات به کلی خالی از سکنه و مخروبه شد.

در شهرها عده فراوانی از بینوایان و حتی متوسطین از پهنه گیتی محو گردیدند. مقارن با این احوال، بروز بیماری هم مزید علت از پای در آوردن تعدادی دیگر بود؛ در همین ایام، ناامنی و دزدی و راهزنی شدت یافت. امنیت از راه هابرخاست و در شهر عده‌ای از اشرار شبها به خانه‌های مردم می‌ریختند، آتهدیدمسلحانه و ایجاد دهشت به اموال و نوامیس آنان دست اندازی می‌کردند.

بنابراین هیچکس به جان و مال خود ایمنی نداشت در اینجا لازم است اشاره‌ای به یکی از ریشه‌های «وز هرج و مرج در «ایران» داشته باشیم: در جریان جنبش تنباکو طی سالهای (۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ ه. ق.) دنبال اعطاء امتیاز انحصار کامل تولید، فروش و صدور تنباکو به مدت ۵۰ سال به (میجر، ج. ف.



تالبوت (Major G.F. Talbot) نطفه‌نہضت مشروطیت، در تاریخ جدید ایران گذارده شد. پس از قتل ناصرالدین شاه در جمعہ ۱۷ ذیقعدہ ۱۳۱۳ به توسط میرزا رضا کرمانی، در دوشنبہ ۲۶ ذیقعدہ ۱۳۲۴ نظامنامہ مجلس ملی را به صحہ رساند. اما پس از مرگ وی در ۲۲ ذیقعدہ ۱۳۲۴، باروی کار آمدن محمد علی شاه و آنگاه با مخالفت‌های دامنه دار او با نظام مشروطیت و سرانجام به توپ‌بستن مجلس شورای ملی به تاریخ سه شنبہ ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶، جنبش مشروطیت شکلی خونین یافت و مردان انقلاب، هرچه بیشتر پای در رکاب ایثار و شہادت نهادند. اما پس از فتح انقلابیون و ... در زمان نایب السلطنہ های متوالی احمدشاه قاجار، عضدالملک و ناصرالملک هرج و مرج در مملکت بالا گرفت ... در خطہ غرب کشور، با تلاشی که سالار الدولہ برادر صُلبی محمدعلی شاه به منظور تصاحب تاج و تخت پادشاهی ایران از خویش نشان می داد؛ آشوب و هرج و مرج بیش از پیش امنیت ملی کشور را به مخاطره افکنده بود. هر روز اخبار تازه ای در مورد قتل و غارت از جای جای این دیار به گوش می رسید. هر دسته و گروه سعی در از میان برداشتن مخالفین خود می نمود. هر کس با هر کس خصومت و یا خورده حسابی داشت؛ برایش توطئه می کرد. خانہ های مردم به آتش کشیده می شد. اموالشان به سرقت می رفت و هزاران نامنی دیگر در گوشہ، کنار این آب و خاک وجود داشت و این نامنی و آشوب که دیگر از دلایلی بی کفایتی خاندان قاجار، همچنین توجہ بیش از حد به خواسته های مادی و فعالیت‌های التذاذیشان آنان بود؛ تا سال‌های آخر سلطنت سلسلہ قاجار در جای جای این دیار به چشم می خورد و پس از آن نیز تا آرام شدن ظاہری اوضاع کشور، به اشکال دیگری ادامه یافت. کشورهای استعمارگر در چنگ اندازی به ثروتهای ملی ما، کماکان با یکدیگر در رقابت بودند؛ دولتین روس، انگلیس و عاقبت «آمریکا»ی جهان‌خوار در این امر گوی سبقت برہمگان ربود. الغرض در آن حال و ہواروی ہم رفته تمامی طبقات و دستجات مختلف آرزو مند استقلال، امنیت و رفاه بودند. در این حال و ہوا عده‌ای از قدارہ کشان و ده تیربندان علم اذیت و آزار مردم را به دست گرفتند و بی شرمانہ نسبت به مال و جان و ناموس آنان دست درازی می نمودند. یکی از این افراد در اواخر سال ۱۳۳۴ - (ہ. ق.) در بحبوحہ حکومت امیر کل در (اراک سلطان آباد) جزء نوکرهای وی بود کہ پس از آن بہ کرمانشاه آمد. جمعی اشرار متجانس گرد خویش فراہم نمود و نسبت بہ جان و مال و ناموس مردم بنای تعرض را گذاردند. این عده شبہا، مسلحانہ بہ خانہ ها می ریختند، بہ نوامیس مردم تجاوز می کردند و اموالشان را بہ سرقت می بردند. نقل شده است، این عده بہ خانہ های این و آن پیغامهای قلدُرانہ و تجاوزکارانہ می فرستادند. کہ اگر قبول نمی کردند خانہ و زندگی‌شان را بہ آتش می کشاندند. این امر در آن ایام ضعف حکومت و صدمات گوناگونی کہ مردم دچار بودند، رعب و دہشت در اہالی شہر ایجاد کرده بود. روایت چنین است: روزی سرکرده این افراد بہ در خانہ زنی اہل یهود موسوم بہ «لہر» پیغام می دہا:

کہ «حبیب» پسر خردسال و زیبایش را برای او بفرستد.

«لہر»، این شیرزن غیرتمند، بدون درنگ راہی تکیہ معاون می شود و «حسن خان - معاون الملک»

در حسینیه می یابد پیش می رود و چنین می گوید: فلان شخص حبیب پسر مرا خواسته است آیا



نمای بیرونی «تکیه معاون الملک» از آثار تاریخی شهر کرمانشاه [ عکاس : مؤلف ]

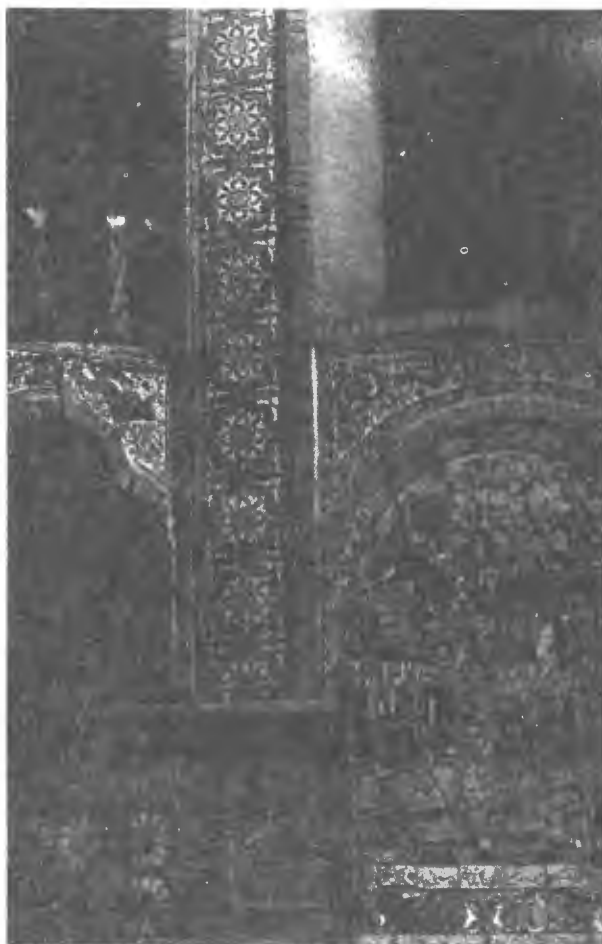
- اوضاعی است؟! تو در حسینیه نشسته‌ای و ادعای مسلمانی داری ، آن وقت موجود پلیدی مثل این لات آسمان جُل که منفور خلق عالم است به در خانه های مردم پیغام می دهد!
- سپس لچک<sup>(۱)</sup> توی دستش رامی اندازد و می گوید :
- خان اگر مردی و این لایق تو نیست کار این نامرد رایکسره کن .
- بدین ترتیب «حسن خان معاون الملک» نزد «مجدالملک» حکومت وقت می رود و با معاضدت «سلیمان خان امیرمقتدر»<sup>(۲)</sup> ، ریاست نظمی و چندتن از مأمورین دولتی ، خانه آن شخص را که در محله «درب طویله» واقع بود محاصره می کنند . او را به ضرب گلوله زخمی ، سپس به قتل می رسانند و به میدان «توپخانه» می آورند و عموم اهالی از کشته شدن وی شادمان می گردند.<sup>(۳)</sup>

۱- Iačak : چارقد کوچک مثلث گونه که زنان موی سر را با آن می پوشانند.

۲ - «سلیمان خان امیر مقتدر» فرزند «ظهیرالملک» که امروزه اعقاب آنان با نام فامیلی اعظم زنگنه «معروف می باشند .

۳- ۱۰/ع / ۱۳۳۵ قمری - برگرفته از «کلیات سید عبدالکریم غیرت» به تألیف «محمد سعید غیرت»

در زمان جنگ بین المللی  
 اول، خاک ایران مورد هجوم  
 و اشغال به اصطلاح  
 بی طرفانه روس و انگلیس  
 واقع گردید! آن چنان که  
 در تیرماه ۱۲۹۴ (ه. ش. ۰)  
 «انگلیس» ها بوشهر را  
 اشغال و از بلوچستان نیز قوا  
 وارد کردند. از طرف دیگر  
 «روس» ها چون موروملخ به  
 صوب آذربایجان و گیلان  
 حمله ور شدند و از مرز غرب  
 کشور قوای عثمانی به  
 فرماندهی «حسین رؤف  
 بیگ» به خاک ایران راه یافت.  
 اما در حد فاصل پاتاق و کردند  
 با برخورد دلیرانه عشایر  
 سنجابی به سرکردگی «شیر  
 محمد خان صمصام  
 الممالک» و فرزندان  
 برومندش قاسم خان  
 سردار ناصر «پدر دکتر کریم  
 سنجابی» و علی اکبر خان  
 سردار مقتدر و «حسین خان  
 سالار ظفر» در کردند نیز با  
 «احتشام الممالک» مواجه  
 شدند. گفته شده است مردان  
 دلیر کرمانشاهی تعداد بی  
 شماری از قوای روس



نمایی از کاشی کاری «تکیه معاون الملک» در شهر تاریخی کرمانشاه

و «انگلیس» رابه هلاکت رسانیدند. و اگر دولت مرکزی و سیاست ضعیف آن مانع نمی گردید، هی  
 «روس» و «انگلیس» موفق نمی شدند قدم به خاک ایران بگذارند. در کرمانشاه نیز رؤسای ایلات و

غیر چون موجودیت کشور را درخطر دیدند اختلاف را کنار گذارده و علیه نفوذ دولتی روس و انگلیس قیام کردند. (این زمان، مغارن با سلطنت کوتاه احمدشاه قاجار بود) کرمانشاه مرکز این نهضت ملی واقع گردید و به زودی کمیته محلی دفاع ملی به ریاست "شاهزاده محمد باقر میرزا خسروی عضویت "مهدی خان عمادالرعایا" و " آقا عبدالحسین قوام العلماء (آل آقا) تشکیل گردید. در واقع کرمانشاه مهد آزادی و آزادیخواهی و دلاوری بود. البته در این امر وجود شعر، ادب و عرفان که مردان بنامی را در این راه پرورانیده بود نیز در نصیح و باروری روحیه مردی و مردانگی نمی توان نادیده انگاشت. چراکه در هر دیار و خطه ای، فرهنگ است که پیدایش دلاوری و دلاوران را سبب می شود.

### پیدایش ورزش کشتی

آنگاه که آدم یای به عرصه وجود نهاد، حرکت کرد و حرکت همان ورزش است پس پیدایش ورزش با آفرینش بشر همراه و همگام می باشد. اما اصطکاک منافع مبارزه می طلبید که «قایل» برادر خویش «هابیل» را می کشد و این همان کشتی است. به بیان روشن تر، کشتی درگیر شدن دوتن در تن و بدن به منظور دست یافتن بر پیروزی و منفعتی است که این میسر نمی شود مگر با کشتن حریف مغلوب. گرچه گاهی این درگیری می توانسته است یک سویه و یا غافل گیرانه باشد. و این همان معنای عام کشتی است چراکه بالاخره به کشتن منجر می شود.<sup>(۱)</sup>

بنابراین می توان گفت اولین کشتی، همان کشتی «قایل» و «هابیل» است. که پس از آن، این رسم ادامه یافت و روز به روز به سمت تکامل خود پیش رفت. تاجایی که در جنگها این عمل به طور تن به تن صورت می گرفت و طرف مغلوب به وسیله شخص غالب کشته می شد. گاهی نیز سرنوشت یک جنگ بر سلاح و برگ توسط کشتی گرفتن دوتن از جنگاوران منتخب طرفین، تعیین می گشت. و در این امر، ایرانیان گوی سبقت از همگان می ربودند و مردم، پهلوانان خویش را به دلیل چیرگی آنان بر دشمن و در نتیجه حفظ و حراست مال و ناموسشان همواره دوست می داشتند و حمایت می نمودند.

از جنگاوران دلاور کشور ما، اساطیر و افسانه های نشأت گرفته از واقعات پدید آمد. همان طور که در دیگر بلاد همچون سرزمین یونان این گونه شد و پهلوانانی همانند «هرکول» جاودانه گشتند. در ایران از پهلوانان و دلاوران بسیار، نام و آوازه برجای مانده است: «گرشاسب» جهان پهلوان، سپس «سام» جهان پهلوان که نواده «گرشاسب» و پدر «زال» و جد «رستم» پهلوان پهلوانان می باشد. رستم این گُرد دلاور<sup>(۲)</sup> پهلوان پهلوانان، جهان پهلوان را یافته در اسطوره ها فرزند «زال» و «رودابه» است

۱- مفهوم کشتن در مسابقات کشتی امروزی مطرح نیست.

۲- در کتاب «شرف نامه بدلیسی» تألیف «امیر شرف خان بدلیسی» چنین آمده است: «ظاهراً لفظ (کرد) تعبیر از صفت شجاعت است. چراکه اکثر شجاعان روزگار و پهلوانان نامدار از این طایفه برخاسته اند و لهذا پهلوان پیلتن و دلاور تهمتن رستم زال که

که از زمان منوچهر پیشدادی تا ابتدای سلطنت بهمن کیانی زنده بود و نه پادشاه رادیده است منوچهر، نوذر، زاب، گرشاسب از شاهان پیشدادی، کیقباد، کیکاوس، کیخسرو، سهراب و گشتاسب از شاهان کیانی و سرانجام برادرش «شغاد» ناجوانمردانه وی را فریفت و همراه اسب استثنایی اش «رخش» در چاهی پراز تیغ انداخت که خود شغاد نیز، در این دم توسط تیری که از کمان رستم رهاگشت به درختی دوخته شد و جان بداد. پسران رستم هریک به نوبه خود پهلوانی نامی و افسانه ای بودند، مانند سهراب و فرامرز... آنگاه می توان از «آذربیزین» فرزند «فرامرز» نام برد.

همین طور «طورگ»<sup>(۱)</sup> از



تصویری از «رستم دستان» پور زال، از پهلوانان دلاور ایران باستان

حکومت پادشاه کیقباد بوده از طایفه اکراد است. در کتاب ((جغرافیای غرب ایران، یا در کوههای ناشناخته اوستا)) تألیف عمادالدین دولشاهی، چنین آمده است ((بطوریکه در داستان رستم و سهراب در شاهنامه اشاره شده: رستم گزارش به کشور سنگان (samangan) افتاده و دختر پادشاه او را به زنی میگیرد، در نتیجه ازدواج سهراب (sohrab) بوجود میآید بر طبق مدارک شاهنامه و تاریخ کرد تألیف مرحوم رشید یاسمی ادعا گردیده که رستم از طایفه اکراد بوده و شاهنامه او را سگری نامیده (...)) [ص ۸۶]

۱ لازم به یادآوری است که امروزه در زبان فارسی از ت به جای (ط) استفاده می شود مانند اطاق که شده است اتاق. اما در

پهلوانان افراسیاب تورانی بود که به جنگ «زنگه شاوران» رفت. «طوس ابن نوذر» پهلوان و سردار ایرانی در دوره کیقباد، کیکاوس، کیخسرو و «فرشید ورد» نام برادر اسفندیار که در جنگ با «ارجاسب» کشته شد. فرطوس چغانی از لشکر افراسیاب، «فرهاد» پهلوان عصر کاووس (قارون - ابن کاوه<sup>(۱)</sup>) معروف به «رزم زن» پهلوان دوره فریدون و ایرج، متوجه و نوذرمی باشد و «قارن بن برزمهر» در زمان بهرام گور همچنین «گودرز»، «گیو»، «بیژن»، «اسفندیار»، «گستهم»، «فریریز»، «هجیر»، «رهام»، «گرازه»، «ریو»، «گرگین»، «کنارنگ»، «زر سب»، «ژوبین»، «اشکش»، «کژدم»، «شاپور»، «برته»، «شیدوش»، «الوا»، «فروهل»، «سوفزای» و پهلوان «بهرام چوبینه» که از سوی «هرمز»، شاه ایران به سپه سالاری منصوب گردید و با سپاهی اندک، سپاه چهار صد هزار نفری (ساوشاه)، خاقان ترک را درهم شکست و کشور مارا از ویرانی و انهدام حتمی نجات بخشید. در این رابطه اگر بخواهیم قلم فرسایی کنیم، هزاران برگ و ورق سفید باید سیاه کرد. از کدامین دلاوری های این پهلوانان یاد کنیم؟ مگر می توان دریادلی و توان "سلطان جلال الدین - خوارزمشاه" را در جنگ گریز یک تنه اش با مغولها در رود «سند» از یاد برد و بزرگ نشمرد؟

ایران سرزمین و مهد ورزش و دلاوری بوده و هست و چنان مردانی را کم نداشته است. در این دیار اهمیت صحت بدن و روح و عقل تابدان جارسید که ورزش در ادیان و مذاهب راه یافت و جنبه تقدس به خود گرفت. حتی در اوستا از قهرمانان پاک سرشت به عنوان افراد مقدس یاد شده است. دوشیزگان آرزوی شوی نیرومند در سر می پروراندند و جوانان از خداوند زور و قدرت می خواستند تا همواره بتوانند با دشمن مصاف داده و بر آنان چیره شوند.

کشتی باستانی در مکان مخصوصی موسوم به «زورخانه» انجام می شد. قدمت این مکان به تاریخ صدر اسلام<sup>(۲)</sup> می رسد. جوانان غیور ایرانی در «پاتوق» یا «لنگرگاه» گرد می آمدند تا علیه اعراب قیام کنند و چون این عمل جوانمردی خاص ایجاب می نمود، آن را «سازمان جوانمردی» نامیدند. تا قبل از زمان «صفویه» به هنگام ورزش، علاوه بر «ضرب» از «ستور»، «نی» و «کمانچه» نیز استفاده می شد. اما در عصر «صفویه» به جز ضرب بقیه آلات حذف گردید. اگر بخواهیم تعریفی از لنگرگاه یا سازمان جوانمردی ارائه دهیم باید گفت: لنگرگاه مؤسسه ای بوده است که جوانمردان ایرانی به منظور دفاع از ملت، شرف و میهن خویش در آن گرد می آمدند. اما در تعریف نزدیک به زمان حاضر می توان چنین گفت: «زورخانه» مکانی بوده است، مخصوص، برای انجام حرکات ورزشی که به منظور توانمندی در میادین نبرد؛ از آلات و ادوات مشابه ابزار و وسایل جنگی در آن استفاده می شده است.

مورد مزبور برای حفظ اصالت متن از همان کلمه (طورک) استفاده شده است.

۱- همان (فارکاوکان) می باشد.

۲ - دیری است کشتی باستانی از «زورخانه» ها حذف گردیده و تنها به ورزش کردن و انجام «شیرین کاری» «هابسنده» می شود. لیکن به نازکی به همت غیور مردانی چند در این امر مهم گامهای مؤثر برداشته شده است.

در تعریف حاضر چنین می‌گوییم: «زورخانه» مکانی است مخصوص برای ورزش و کشتی باستانی که به سبب قداست برخاسته از آیین و «سنت‌ها»ی دیرین؛ محل معرفت به شمار می‌رود و شخص ورزشکار متّصف به صفات حمیده، اخلاق نیک و خلق و خوی مردانه است.

**شکل و معماری "زورخانه"**

معماری و ساختمان «زورخانه» اصول و شیوه سنتی خاص خود را داراست، اگرچه با پیشرفت زمان، تغییراتی اندک - از قبیل سیمان شدن کف گود و نصب کمد‌های چوبین به منظور جارختی و چند مورد دیگر - در آن پدید آمده<sup>(۱)</sup> اما شکل و معماری قدیم «زورخانه» ها کماکان حفظ شده است در معماری این مکان به سبب ایجاد شدن سروصدای زیاد هنگام ورزش کردن، از جمله صدای ضرب وزنگ، سلام و صلوات، دعا و جست و خیزهای ورزشکاران، «زورخانه» پایین تر از سطح زمین ساخته می‌شود. سردر ورودیش کوتاه است تا ورزشکاران، وقت ورود به نشانه افتادگی و تواضع که از صفات مردان است سروقد خم کنند و وارد شوند سپس پله‌هایی کوچک از سنگ یا آجر راهرو تنگ و باریک آن رابه پایگرد سردم منتهی می‌سازد.

سردم: محل مخصوص مرشد است که بر سکویی می‌نشیند، ضرب وزنگ می‌گیرد و به تناسب حرکات ورزشی اشعاری می‌خواند.

محوطه رخت‌کن: همانند بینه حمام، جایی است که ورزشکاران در آنجا لباس از تن بر می‌کشند؛ لنگ به کمر می‌بندند و یا تنگه خاص ورزش باستانی به پا می‌کنند.

گود: به اشکال چهارگوش، مدور و یا مسدس - شش گوش - به عمق حدود یک متر در وسط زورخانه قرار دارد. در ازمنه قدیم کف گود رابابوته های صحرایی، قشری از خاکستر و خاک رس مستور می‌ساختند تا مناسب ورزش، جست و خیز و کشتی باشد. اما امروزه کف گود رابافیبر، تخته و یا سیمان می‌پوشانند. و اگر قرار کشتی گرفتن درکار باشد تشک مخصوص کشتی بر آن می‌اندازند. دیواره اطراف گود راباید چوب پوش کنند تا در اثر جست و خیز ورزشکاران، آسیبی به بدنشان نرسد.

### ورزش و آلات و ادوات ورزش در "زورخانه"

۱ - سنگ = sang: این وسیله در واقع برای توانمندی در کاربرد سپر در میدان جنگ به محیط زورخانه آورده شد. امروز این وسیله از چوب سخت ساخته می‌شود و در وسط هریک، سوراخ و جای دست تعبیه می‌شود. سنگ گرفتن از حرکات سخت زورخانه است و هر فردی قادر به انجام آن نیست. شیوه

۱- برای کسب اطلاع از معماری و تغییرات آن در زمان و در جوامع مختلف می‌توانید به کتاب "فضا، زمان و معماری" تألیف

"زیگنرید گیدین" ترجمه «موجهر مزینی» مراجعه نمایید... ج. ک.

کاربرد آن بدین منوال است که شخص قدرتمند، روی تکه پوست یا لنگی به پشت می خوابد و هردوسنگ رادریک زمان بلند می کند و به یکی از دوروش: «جفتی» و یا غلتان عمل می کند.

شخص ورزشکار در سنگ گرفتن به شیوه «جفتی» هردوسنگ را با یکدیگر بالا می برد و پایین می آورد. در سنگ گرفتن به شیوه «غلتان»، به زیرسنگ می غلتد، به طوری که هرگاه به سمت راست بغلتد، دست چپ وی باسنگ بالا می رود و دست راست پایین قرار می گیرد و در هر دو حالت سنگ رامانند سپر می گیرد و نمی گذارد ته آن به زمین برسد.

در حین سنگ گرفتن فردی پیش کسوت با آداب و عباراتی خاص می شمارد و عبارات شمارش، همگی مربوط به سنت اسلام و برحق بودن حضرت خاتمی مرتبت (ص) و آل او (ع) می باشد. شمارش که به پنجاه برسد، به طور معکوس شمارش ادامه می یابد. حداکثر سنگ گرفتن یکصد و هفده جفت قلمداد شده است. که تنها پهلوانان پُر قدرت و استثنایی می توانند بدان برسند.

۲- تخته شنا =  $\text{šēnā} - (\text{e}) - \text{taxta}$  (۱) وسیله ای است ساخته شده از چوب به شکل مربع مستطیل به طول کمتر از یک متر، به عرض حد و ده سانتیمتر و با دو پایه هریک به ارتفاع حد و ده سانتیمتر. شنا رفتن عمومیت دارد و همه ورزشکاران به اتفاق و با تأسی جستن از شخص میانداری که تخته شنای خود را وسط گود قرار داده است، شنا می روند. این حرکت سبب تقویت شدید مچ، ساعد، بازو و عضلات سینه می شود و انواعی دارد: ۱- شنای معمولی ۲- شنای شلاقی ۳- شنای - دوشلاقی ۴- شنای سرنوازی ۵- شنای کرسی ۶- شنای پیچ.

پیش از آغاز شنا رفتن، مرشد اشعاری در حمد و ثنای حضرت احدیت و نعت پیامبر اسلام (ص) و شأن و بزرگی شیر خدا، حضرت علی علیه السلام می خواند. تا همواره ورزشکاران با روحیه ای مردانه و دلی «علی» و ار (ع) گرم ورزش شوند. پس از اتمام حرکت شنا ورزشکاران از جای برخاسته و به ترمش می پردازند. نرمش در زورخانه، عضلات را نرم کرده و سبب تقویت عضلات پا، گردن و کمر می گردد.

۳- میل =  $\text{Mīl}$ : این آلت از گرز الهام گرفته شده و از چوب سخت در اوزان مختلف ساخته می شود و بر هریک دسته ای قرار دارد. عمل میل گرفتن برای تمرین درکار برد «گُرز» درمیادین نبرد با دشمن بوده است. ورزشکاران شیرین کار به صورتهای متنوع در وسط گود به «میل بازی» می پردازند و این عمل را با دو میل، سه میل و بیشتر انجام می دهند.

- پازدن: پس از میل بازی حرکت «پازدن» شروع می شود. این حرکت، عضلات پاهای بسیار قوی می کند و سبب جست و خیز بیش از پیش ورزشکار می شود و برحسب محلّ ابداع انواع گوناگون دارد. از جمله: «پای جنگلی» که برخاسته ازمازندران و «پای تبریزی» نشأت گرفته از رقص ترکها است. همچنین پای خراسانی، پای کرمانشاهی، پای آخر و ....

۴- چرخ  $\text{carx}$ : این حرکت از زیباترین و شیرینترین حرکات زور خانه به شمار می رود که به منظور

۱- در کرمانشاه آن را تخته شنو  $\text{šeno} - (\text{e}) - \text{taxta}$  گویند و همچنین به عمل شنا رفتن، شنا رفتن می گویند.



چرخ خوردن در میان سپاهیان دشمن در هنگامه نبرد به کار می رفته است در این مورد می توان گفت پهلوانانی که خوب چرخ می خوردند، می توانستند بابه دست گرفتن دو گرز سنگین و آهنین به قلب سپاه خصم بزنند و با سریع چرخ خوردن نیروی دشمن را تار و مار کنند.

حرکات چرخ نیز انواع متنوع دارد: چرخ تک پر، چرخ دو پر، چرخ سه پر، چرخ چمنی، چرخ پای اول، چرخ جنگلی، چرخ با کباده که از عهده هر کسی ساخته نیست و تنها پهلوانان برتر، نیرومند و چابک و پرنفس قادر به انجام این حرکت شگفت انگیز می باشند. در قدیم هر پهلوانی که با کباده می چرخیده؛ دال بر ادعای او در کشتی و قدرت بوده است و می بایست ادعای خویش را به اثبات برساند. امروزه این نوع چرخ منسوخ گشته است.

۵- کباده = Kabāda (-e): این آلت مخصوص تمرین تیروکمان در میادین نبرد بوده است. امروزه نیز در زورخانه ها مورد استفاده قرار می گیرد و مانند کمان است. باین تفاوت که به جای زه، دانه های زنجیر به هم پیوسته دارد. شخص به هنگام ورزش با آن، تنه کباده یا کمان را در چپ قرار داده و زنجیر را با دست راست می گیرد و آنرا بالای سر برده و به طور افقی شروع به زدن می کند. کباده زدن شماره خاصی ندارد و هر ورزشکاری بر حسب قدرت خود کباده می زند. و ترتیب یا نوبت (کباده زدن) از (سادات) یا (بزرگترها) آغاز می گردد. در زمانهای پیشین (کباده) به شیوه (روبه رو) زده می شد؛ اما امروزه به طریق سهل تر یعنی از (بالا سر) زده می شود. در این شیوه اگر (کباده) به طور کامل باز نگهداشته شود و دستها در دو طرف سر به صورت متناوب خم و راست شود، نوع کباده زدن را (دوشانه) یا (دو طرفه) گویند. اما اگر (کباده) را به حالت نیمه باز روی شانه چپ حرکت دهند؛ این نوع (کباده زدن) را (یک شانه) یا (یک طرفه) گویند.

۶- ضرب zarb: ضرب توسط مرشد و برای انجام عملیات و حرکات ورزشی نواخته می شود و هر نوع حرکت، ضرب خاص خود را ایجاد می کند. به عنوان مثال، حرکات نرمش، شنارفتن، میل گرفت، پازدن، انواع چرخ خوردن<sup>(۱)</sup> کباده زدن هر یک ریتمی مخصوص دارد. اشعاری که در خلال انجام عملیات خوانده می شود از اشعار حماسی فردوسی است؛ به منظور تقویت روحیه رزمی و از سروده های عرفانی شعرايي همچون پوریاى ولى، مولانا، جلال الدین رومی و... به منظور ارتقاء درجات روحانی، عرفانی و توحیدی در روحیه ورزشکاران استفاده می گردد. در توضیح باید افزود که در ایام قدیم از آلاتی چون طبل، شیپور و مانند آن به هنگام نبرد استفاده می شد. تا کماکان سپاهیان منسجم و آماده بارو حیه ای قوی بانیروی خصم مواجه شوند. به همین سبب در زورخانه های نیز آلاتی چون، سنتور، نی، کوس و... استفاده می شد و «ضرب» تنها آلت باقی مانده در این امر است که امروزه در زورخانه مورد استفاده قرار می گیرد.

۷- زنگ = zang: در ازمنه قدیم بازوبند پهلوانی به صورت زنگی بود که بر بازو می بستند. اما رفته

۱- چرخ خوردن، خوش نما ترین و شیرین ترین حرکت زورخانه ای است.

رفته بازوبند پهلوانی جای خود رابه سه قطعه عقیق حکاکی شده به جمله مقدسه ودوخته- شده بر چرم داد.

لذازان پس، زنگی برسر دم «زورخانه ها آویختند تا مرشدین بتوانند ورود و خروج پهلوانان رابا صدای زنگ اعلام بدارند. امروزه نیز همین شیوه برای ورزشکاران قدیمی و پیش کسوت ادامه دارد. علاوه براین، زنگ در زورخانه به عنوان نشانه آماده باش برای انجام حرکات ورزشی ویا برای تغییر ریتم<sup>(۱)</sup> ورزش نیز به کار می رود.

### درجات ورزشی در " زورخانه "

۱- پهلوان قدر ویکه ندار: صاحب «ضرب» «زنگ» و «صلوات»: بدین منوال که هنگام ورود پهلوان، هم برزنگ می زند، هم بر ضرب، و زدن ضرب رابا ریتم ریز ادامه می دهد تا پهلوان برجای بنشیند و همین که نشست، مرشد ندای صلوات درمی دهد.

۲- پیش کسوت با تقوا وشناخته شده: صاحب «ضرب» و «زنگ» که هنگام ورود، مرشد بر «ضرب» و «زنگ» می زند.

۳- ورزشکار مجرب صاحب زنگ: که هنگام ورود مرشد بر «زنگ» می زند.

### عناوین و اصطلاحات در ورزش باستانی

مرشد: صاحب دستور و ارشاد، که بر جایگاه مخصوص خویش موسوم بـ «سردم» می نشیند و «ضرب» و «زنگ» در اختیار دارد. ورود و خروج پهلوانان و پیش کسوتان رابا ضرب و زنگ و صلوات اعلام می کند. با ضرب گرفتن و خواندن اشعار حال و هوای خاص به محیط «زورخانه» می بخشاید و بدین ترتیب ورزشکاران رابرسر وجد و شوق می آورد.

کهنه سوار: در ایام گذشته کار آزموده و پرتجربه ترین پهلوان کهن سال رابه عنوان کهنه سوار برمی گزیدند و از وی اطاعت محض می کردند. کهنه سوار به تعلیم و تربیت ورزشکاران و همچنین در موارد مختلف به ارشاد آنان می پرداخت. امروزه «کهنه سوار» رابا عنوان «پیش کسوت» می شناسند که «میانداری» زورخانه رابه عهده دارد.

پهلوان: ورزشکار قدر، دارای عنوان پهلوانی که از زمان کسب این عنوان پرافتخار زمین نخورده باشد.

نوچه: ورزشکاری که همراه و شاگرد پهلوان باشد.

نوخواستہ: شخصی که در انجام حرکات و عملیات ورزشی کامل شده باشد.

نورس: شخص تازه ورزشکار راگویند.

میاندار: میانداری رابه شخصی پیش کسوت می سپارند؛ به طوری که میاندار در وسط گود به عنوان

آغازگر، کُلیّه حرکات ورزشی رایکی پس ازدیگری انجام می دهد و سایر ورزشکاران از وی پیروی می کنند.

رخصت: طلب اجازه از مرشد به هنگام ورود به گود و کسب اجازه برای آغاز حرکت و عملیات ورزشی. فرصت: دادن اجازه به رخصت طلب از طرف مرشد به ورزشکار.

گُل کشتی: ۱ - اشعار و عباراتی است که قبل از آغاز کشتی دو پهلوان می خوانند.

۲- گُلی است که پهلوانی به کنایت به سوی پهلوان دیگر پرتاب می کند و یابرای وی می فرستد. (۱)  
«دعای ختم ورزش»: پس از اتمام ورزش در «زورخانه» توسط پیش کسوت دعای ختم خوانده می شود:

پیش کسوت: رخصت جناب مرشد.

مرشد: خدایده فرصت.

پیش کسوت: رخصت از همه جا، بالا و پایین، رختی و لختی.

مرشد: فرصت از همه جا.

پیش کسوت: دم به دم، قدم به قدم، یکه سوار عرب و عجم، زبده اولاد بنی آدم خواجه کائنات، احمد و محمود، ابوالقاسم محمد صلوات.

و حاضرین با صدای بلند و غرّاء صلوات می فرستند.

پیش کسوت: جناب مرشد اوّل نگفتی چه خواستی؟

مرشد: چه خواستی؟

پیش کسوت: تن درست مرد.

مرشد: زیاد.

پیش کسوت: نیستی جان هر چه نامرد.

مرشد: ان شاء الله.

پیش کسوت: دست و پنجه مرشد درد نکند. خداوند حقّ این دست و پنجه رابه ما حلال کند.

حاضرین: آمین ن ن.

پیش کسوت: خداوند ببخشد و بیامرزد پدر و مادر مُرشد.

حاضرین: آمین ن ن.

پیش کسوت: خداوند ببخشد و بیامرزد آن کسانی را که به راستی و درستی در این گود قدم زدند و سربه -

تیره تُراب فرورند.

حاضرین: آمین ن ن.

پیش کسوت: هراقبایی، هرولی نعمتی در این مکان مقدّس حضور دارد و دستش به مردم

۱- گُل کشتی از رسوم گذشته بوده و امروزه منسوخ گشته است.

مرتضی علی (ع) رسید چه شود؟  
 مرشد: خدای محمد دستش را برای نسخه حکیم دراز نکند.  
 حاضرین: آمین ن.

## قداست گود

از آنجا که «گود» زورخانه ریشه در روح بلند مردی و مردانگی دارد و از بدو راه، زورخانه محل تجمع جوانمردان، شاطران و عیاران بوده است که همواره در راه حقوق مسلم خویش در برابر ستمگری و زورگویی اقوام بیگانه‌ای چون «مغول» شجاعانه می‌جنگیدند و در چنین شرایط دشواری بود که جوانمردان ورزیده ایرانی به ایمان راسخ، به نیروی لایزال خداوندی و تمسک به واسطه فیضی همانند مولا علی علیه السلام نهضت مقاومت تشکیل دادند و سالیان سال با اقوام وحشی «تاتار»، «مغول»، «گورکانیان» و... پنجه در پنجه افکندند تا سرانجام درفش پیروزی را بر فراز میهن خویش برافراشتند و از آنجا که «گود»، این مکان پاک و مطهر کماکان خاستگاه عارفان و پاکانی همچون «پوریای ولی» بوده است که جز به علی (ع) سرسپرده نبوده‌اند و از آنجا که هرکس به درون «گود» قدم می‌نهد، جز نام از حق نمی‌شود و جز خوی مردان نمی‌گیرد، «گود» مکانی پاک و مقدس است که جز به پاکی و طهارت روانیست در آن قدم گذاریم و همین که از «گود» به درون جامعه آمدیم، روانیست جز به نیکی و مردی با مردم رفتار نماییم. همانگونه که اسلاف نامی ما، به پاکی ورزش کردند و به خوبی با هموعان خویش رفتار نمودند و کنیه پهلوان گرفتند. حال باید بدانیم پهلوان کیست و پهلوانی چیست؟

## پهلوان کیست؟

در معنای کلی کلمه پهلوانی باید گفت پهلوان مرد قدری است که بتواند در میادین نبرد و مصاف بر حریفان توانای خویش غلبه نماید و حداقل در سه سال متوالی در مسابقات کشتی پهلوانی بی وزن برنده بازوبند پهلوانی شود، همانند: پهلوان احمد وفادار، پهلوان عباس زندی، پهلوان - غلامرضاتختی و...

اما ممکن است این سؤال برای ما پیش بیاید که چرا از تمامی پهلوانان و قهرمانان کشتی تنها نام برخی از آنان در دلها جاودانه خواهد ماند؟ چرا هنگامی که در سال ۱۳۴۶ (ش. ۰) خبر مرگ شبیه آمیز جهان پهلوان تختی در روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور منتشر می‌گردد، ناگهان مردم در بهتی حیرت آور فرو می‌روند و چنان حزن و اندوهی بر دلها پاشیده می‌شود که بدون صدور دستور از احدی، همه دست از کار می‌کشند، بازار بسته می‌شود. اشک از دیدگان همگان، زن، مرد، پیر، جوان، ورزشکار و غیرورزشکار فرومی‌بارد و سیل جمعیت به سوی ابن بابویه سرازیر می‌شود و جهان در برابر چشمشان

تیره و تار می‌گردد. الکساندر مدوید قهرمان روس از بلوک شرق اشگ می‌ریزد، احمد آئیگ از ترکیه می‌گیرد و هزاران هزار قهرمان از نقاط مختلف این کره خاکی خون از دیده فرو می‌ریزند. این در حالی است که مردم کوی و برزن و قهرمانان جهان کوچکترین احساسی نسبت به قهرمانانی که از روحیه متعالی برخوردار نیستند، ندارند. پس علت چیست که قهرمانانی چون تختی پیوسته بر قلوب مردم حکومت می‌کنند؟ علت چیست که پس از گذشت قرن‌ها، هنوز نام بلند پهلوان محمودبن - ولی‌الدین خوارزمی معروف به پوریای ولی در دل‌ها زنده است، بی آنکه در آن زمان نشریه ای یا تلویزیون و یا دیگر وسایل ارتباط جمعی در بین بوده باشد؟! حال می‌توان علت و یا علل موارد فوق را به زبان ساده در خلق و خوی مردمی، ویژگیهای اخلاقی نیک همراه با خصایل علی وار(ع) همچون گذشت، ایثار، مردانگی و از این قبیل دانست.

مگر مردم فراموش کرده‌اند زمانی را که فاجعه هولناک زلزله بویین زهرا رخ داد، مرحوم جهان - پهلوان تختی از روی وجدان و از سر صدق و صفایای پیش نهاد و به یاری و مدد هموطنان خویش شتافت. آیا کسی به او دستور داده بود یا دل مردانه و دریاگونه‌اش آرام و قرار نداشت؟ یا به مصداق فرمودهٔ مرادش، پوریای ولی عمل نمود:

اگر تو خوی خوش داری به هر کار  
از آن خویت بهشت آید پدیدار

یا مگر ایثار مردانهٔ تختی در کشتی با الکساندر مدوید از یادها زدوده می‌شود؟ که جهان پهلوان تختی می‌توانست به آسانی بر حریف روسی خویش غلبه نماید؛ اما از مدال طلا و افتخاران چشم پوشید تا مبادا عضو آسیب دیدهٔ مدوید ناراحت شود. این خوی علی گونه (ع) را در همه کس سراغ نداریم. مگر آسان است، به آسانی از مدال طلای جهانی چشم پوشیدن؟!

بار دیگر باید گفت: تختی، پوریا را مراد خویش می‌دانست و سرودهٔ وی را به جان درک کرده بود:

گر بر سرفنس خود امیری مردی  
وربرد گری خرده نگیری مردی  
مردی نبود فتاده را پای زدن  
گردست فتاده ای بگیری مردی

همانگونه که خود پهلوان پوریای ولی در برابر نذر و نیاز آن پیرزن که مادر آن کشتی گیر جوان بود به آسانی از پیروزی ظاهری چشم پوشید و بر پیروزی حقیقی دست یافت، زیرا آن زمان که پوریای - جهان پهلوان، عارف خدای جو با خصلت مولا (ع) گونه‌اش خویشان را به دست کشتی گیر جوان و درمانده داد و او برسینه مرید شیرمردان نشست، درست در همان لحظه پرده حجاب نفس در برابر دیدگان پوریا دریده شد و او ندای حقیقی رسالت انسانی و وظایف وجدانی را به گوش جان شنید:

## [پهلوان] نام تو تا ابد جاودانه شد

سود و زیان خویش به یک سو نهاده ایم	ماسنگ نیستی به ترازو نهاده ایم
نی در وصال یار همین رو نهاده ایم	سرگشتگان بادیۀ محنت و غمیم
زنجیرهای آن سرگیسو نهاده ایم	برگردن امید تن ناتوان خود
دیگر بدان دو نرگس جادو نهاده ایم	چشمی رسیده باز که بنیاد کار خود
با این دلی که برسر آن کو نهاده ایم	رفتیم ما به حسرت و غم آه چون کنیم
چشم وفا بر آن خم ابرو نهاده ایم	او مایل جفا و همان ما به صد امید
در دیگ سرکه برسرزانو نهاده ایم	شب گشت باز آه دگر ما چه ها پزیم
قوت زپای و زور ز بازو نهاده ایم	دستی نمی رسد چو «قتالی» به زلف یار

[ شعرازدیوان «پوریای ولی» موسوم به: «کترالحقایق» ]

در مورد ویژگیهای نیکوی پوریا بدین نکته بسنده می‌کنیم که یکی از القاب این پهلوان نامی بهوکیار به معنای حامی فقرا می‌باشد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ...  
آری پهلوان مرد قدری است که در میادین مصاف قهرمان باشد و در میان مردم پهلوان.

## فصل دوم

## اخلاق و صفات ویژه پهلوانان

طریقه فتوت و جوانمردی از خوی ویژه پهلوانان کشور باستانی ما، ایران بوده است و به راستی در این زمینه «فردوسی» شاعر بلند پایه که خود از روحیه ای حماسی و ملی برخوردار بوده، بسیار به جا و درست فرموده است:

ز نیرو بود مرد را راستی

ز سستی کژی آید و کاستی

پهلوانان ایران از یک روحیه متعالی و پرازصلابت و گذشت و مردانگی برخوردار بوده اند. هرگز در برابر مشکلات و سختی های زندگی ضعف و سستی از خود نشان نداده و همواره شجاع، سخی، دلاور، امانتدار دین و آیین و ایثارگر بوده اند. الگوی این صفات مردانه در وجود «محمودبن ولی الدین خوارزمی» متبلورگشته است این پهلوان تحت تعلیمات پهلوان «شیردل کهنه سوار» توانست کئیۀ فنون کشتی رایباموزد. همچنین در اثر درسها و تعالیم اخلاقی مربی بزرگ خود از ویژگیهای سترگ انسانی برخوردار گردید. تا آنجا که حکایت گذشت و ایثار این جوانمرد، زبان زد همه بوده و در سینه انسانها جاودانه گشته است. حتی در مورد ایثارش در برابر پسر آن پیرزن، درخوارزم، کسی جز پهلوان شیردل کهنه سوار مرشدش نبود. پهلوان شیردل کهنه سوار توانست طیّ چهل سال مبارزه و کشتی بر تمامی پهلوانان جهان فایق آید. وی مدّت ۲۰ سال در ایران کشتی گرفت و ۲۰ سال در دیگر بلاد، از جمله: زوسیه،

گرجستان، مغولستان، افغانستان، هندوستان، لبنان، سوریه، ترکیه، فلسطین، اردن، عراق و... مصاف داد و بر همگان غالب گشت. این پهلوان که به راستی شیردل بوده است، یک جفت سنگ درخانه داشته است از سنگ مرمر و به وزن صد و هشتاد من تبریز که جز وی پهلوان دیگری یارای گرفتن آنها رانداشته است پوریای ولی احترام به او را از واجبات می دانست و بی احترامی را درباره اش سبب کوتاهی عمر. اسماعیل پاشای بغدادی در کتاب هدایت العارفين، پوریای ولی را شاعر می داند که به قتالی تخلص می کرده و صاحب دیوان شعر فارسی می باشد که به سبک مثنوی سروده شده است.

همان طور که در شرح زندگانی این پهلوان آمده، وی اهل خیوه خوارزم بوده و به سال ۷۲۲- (ه. ق. ۰) دارفانی را وداع گفته و در همان مکان مدفون گشته است.

صادق هدایت نویسنده واقع گرا و ژرف نگر میهنمان، توانسته است شمه ای از این خصوصیات ویژه را در وجود جوانمردی موسوم به داش آکل به خوبی آشکار سازد. آری مردان قدیم ایران درک معنا داشته اند و از پستی ها و دنائت ها به دور بوده اند. آنها در انجام معاملات بزرگ در برابر یک جمله: قول می دهم خویشتن را متعهد می دانسته و هرگز از امر شرافت، اصول شرع و اخلاق تخطی نمی کرده اند و همان طور که مطلع هستید در سخت ترین مراحل کافی بود، مردی یک تارموی سبیل خود را به نزد طرف معامله به گرو بگذارد و دیگر جان می داده است تا آن یک تارموی مردانه خود را که سبیل و نشانه مردی و مردانگی بوده است باز پس ستاند. شنیده یا خوانده اید که چگونه یعقوب لیث صفاری به هنگام عیاری بازیان زدن به تکه ای بلور نمک طعام خویشتن را نمک گیر صاحب مال می بیند و بی آنکه دست به ذره ای از اموال وی بزند، محل را ترک می کند.

چنین ویژگیها و اخلاق متعالی، خاص مردان بزرگ ایران بوده است که در فرهنگ زورخانه ای بیش از پیش نضج یافته و از نشانه های پهلوانی به حساب آمده است. پس یک پهلوان، تنها کسی نبوده که قدر مردان گود را به زمین می زده و خوب ورزش می کرده؛ بلکه مردی بوده است با نشانه های خاص اخلاق متعالی که ارزشهای این فرهنگ را می دانسته، بدان ایمان داشته و به آن عمل می کرده است، بزرگ منشی، راز نگهداری، گذشت، ایثارگری، افتادگی، تربیت، شجاعت، دلیری، دست و دل پاکی، بی نیازی و عزت نفس و تواضع را در خود داشته است.

## البسه کشتی باستانی در ایام گذشته

### نطعی

در ازمنه گذشته پهلوانانی که به مقام استادی و پیش کسوتی نایل می گشتند با اخذ اجازت از پادشاه وقت و انجام تشریفات خاص پیش بندی چرمین موسوم به نطعی بر بالای تنکه می بستند در عصر قاجاریه «لنگ کسوت» جای خود را به نطعی داد.

لنگ کسوت رانیز پهلوانان پیش کسوت بر بالای تنکه می بستند و گوشه آن را همانند لچک بر شکم خود می آویختند.

## تُنْکَهٗ آیینِه

تُنْکَهٗ آیینِه همان تَنْکَهٗ میخچه است ، با این تفاوت که برسر زانوهای آن دو قطعه آیینِه می بستند و آن را کاسه بند یا زانو بند آیینِه گویند. پهلوانانی که داعیهٔ برتری داشتند و به راستی هم از قدرت و اعتماد - به نفس صد درصد برخوردار بودند ؛ چنین تَنْکَهٗ ای می پوشیدند و هرگز زانویشان به زمین نمی رسید. آن چنان که در تاریخ ثبت شده است آخرین شخصی که توانست چنین لباسی دربرکند، اولین پهلوان پایتخت زمان ناصرالدین شاه قاجار بود به نام پهلوان حاج رضا قلی سنگلجی که در قدرت و فن برترین مرد عصر بود.

## تَنْکَهٗ میخچه

در دوران پیر اصالت و ورزش باستانی ، پهلوانان تَنْکَهٗ های چرمی می پوشیدند . این تَنْکَهٗ ها از زیر زانو تا زیر شکم آنان را مستور می نمود<sup>(۱)</sup> و قلابدوزیهای بسیار سفت و محکم داشت . امارفته رفته این قلابدوزیهای از آن حذف گردید و به صورت تَنْکَهٗ های چرمی ساده در آمد. قسمت تاج یا بالای تَنْکَهٗ را «سراج» قسمت جلویی آن را که در زیر شکم قرار می گیرد «پیش قبض» ، لبهٔ پشت آن را «پس قبض» ، لبهٔ جلوی زانو را «پیش کاسه» و لبهٔ عقب زانو را «پس کاسه» نام نهاده اند این صنعت نزد صنف «سراج» از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و رونق بسیار داشت .

## زوران zūrān

«زوران» همان کشتی است برخی را اعتقاد براین می باشد که کشتی صورت تبدیل یافته «کُستی = kostī» کلمه دری است که زردشتیان آن را به معنای (کمر بند دین) اطلاق کرده اند. این کمر بند توسط زن موبدی با هفتاد و دو نخ متشکل می گردد. که در آن عدد هفتاد و دو ، سمبل هفتاد و دو فصل یکی از بخشهای اوستا موسوم به «یسنا» ، عدد دوازده ، سمبل دوازده ماه سال و عدد شش سمبل ، جشنهای دینی سال می باشد. این کمر بند را به نشانهٔ سه اصل : گفتار نیک - کردار نیک - پندار نیک ، سه بار ، بر کمر می بندند. و این تأویلی معنوی از «کُستی» توسط عالم قرن نهم (ه. ق.) کاشفی سبزواری در «فتوت نامه سلطانی» آمده است . شاعر حماسه سرای کشور ما حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی نیز

۱ - ابداع این نوع لباس مربوط به عصر ظهور «عیاران» در قرن سوم هجری قمری می باشد. عده ای آن را «تسان نظمی» و

تده ای «سراویل الفتوه = شلوار جوانمردی» می گفتند. در واقع این لباس ، همان «تَنْکَهٗ» یا «شلوار کشتی» است .



در اشعار خویش کلمه «کشتی» رابه هر دو معنی: کُستی (= کمر بند) و کُشتی (کُشتی گرفتن) آورده است. (۱)  
از نظر دستور زبان فارسی کُستی از مصدر (کُشتن) مشتق می شود که در واقع این چنین نیز بوده است؛ همان گونه که «رستم» سهراب را در کشتی مغلوب نمود و او را کشت و یاهمان طور که در (پیدایش کُشتی) در مورد جنگاوران قدیم آمده در مصاف بین رزم آوران هنگام نبرد تن به تن مرد، غالب حریف مغلوب زامی کشت. گاهی نیز سرنوشت یک جنگ با کشتی بین دو پهلوان جنگی از نیروهای طرفین تعیین می شد اما امروزه «کشتی» صرفاً جنبه ورزش و انواع گوناگون دارد:

۱- کُشتی کُردی: کُشتی کُردی قدیم ترین نوع کشتی بوده، بیشتر در «خراسان»، «گرگان»، «کرمان»، متداول و از این سرزمین به دیگر بلاد، از جمله کشور شوروی و سایر خطه های آن، همچون «ترکمنستان»، «ازبکستان» و... راه یافته و از اهمیت بی سزا برخوردار شده است. لباس رسمی این کشتی را «چوخه» گویند که هنگام کشتی آستین ها را بالا زده، شال به کمر بسته و به زور آزمایی و فن بستن به یکدیگر می پردازند. در این کشتی حریفی غالب می شود که دو مرتبه شخص مقابل را به زمین فرود آید، «افت» یا زمین خوردن به حساب می آید. اگر دو حریف یک به یک مساوی کنند به ناگزیر برای بار سوم کشتی می گیرند. در اعیاد، این ورزش با دهل، سرنا و رقصهای محلی اجرامی شود.

۲- کُشتی ترکمنی: این کشتی در ترکمن صحرا و بخشی از خراسان و بلوچستان رایج می باشد. در این نوع کشتی، دو حریف کمر یکدیگر گرفته و می تابانند بی آنکه فتی بینشان رد و بدل شود. بنابراین کسی غالب می شود که زور بیشتری به کار برده و سریعتر حریف را بتاباند و به زمین بزند.

۳- کُشتی مازندرانی: به گیلکی نیز موسوم و در بخشهای شمالی کشور معمول است. در این کشتی علاوه بر قدرت، سرعت و هوشیاری بسیار ضرورت دارد.

۴- کُشتی ایلیاتی: این کشتی در ایلات مغرب، جنوب و مرکز کشور موسوم است و در آن از فنون کشتی باستانی استفاده می شود. به ترتیبی که کشتی گیران شلوارهای خود را بالا زده و شال به کمر می بندند.

۵- کُشتی باستانی - پهلوانی - : این کشتی در ورزشخانه های معمول کشور موسوم به «زورخانه» و در میادین رسمی اجراء می شود و از اهمیت بسیار برخوردار بوده و هست این نوع کشتی نزد مردم و سلاطین گرامی بوده و در اعیاد ملی بین پهلوانان کشور مسابقاتی برگزار می شده است که افراد بر تروپیروز مورد تشویق قرار می گرفته اند. برترین پهلوان به عنوان پهلوان پایتخت از حقوقی خاص و مقرری ویژه برخوردار و صاحب بازوبند پهلوانی بوده است. بازوبند پهلوانی به طور معمول به صورت سه عقیق درشت قاب طلا بوده که برهیک از آنها آیاتی از قرآن مجید یا نام پنج تن آل کسا (ص) با خط نستعلیق حکاکی می شده است. این سه عقیق رابه یکدیگر متصل کرده و بر قطعه چرمی می دوخته اند. در سال یک بار، پهلوانانی که داعیه تصاحب این بازوبند را داشته اند با پهلوانان پایتخت کشتی

۱- فن و بند کشتی، حبیب الله بلور - در قسمت مقدمه از: مدرسه عالی ورزش تهران.

می گرفته‌اند. در صورتی که پهلوان صاحب بازوبند همه رامغلوب می نمود بر سر عنوان خویش باقی می ماند و اگر دیگری بروی چیره می گشت . شخص غالب صاحب عنوان می شد. پهلوان - شکست خورده ، اگر مورد لطف و عنایت شاه قرار می گرفت به عنوان «پهلوان باشی» دربار از حقوق و مزایای جدیدی بهره مند می گردید. از آنجا که پهلوانی پایتخت شوکت و ثروت زیاد به همراه داشته است شخص صاحب بازوبند به سهولت حاضر به ترک مقام خویش نبوده و برای حفظ موقعیت و جاه و جلال پهلوانی تصاحب کرده ، از هیچ کوششی روی گردان نبوده . به همین سبب ، پهلوانان باستان ، در این زمینه ، حکایات و روایات اسطوره گونه ای دارا می باشند . نظیر داستانها و روایاتی که دربارهٔ پهلوانانی چون : پهلوان ابراهیم یزدی معروف به یزدی بزرگ ، پهلوان حسین گلزار کرمانشاهی ، پهلوان اکبر خراسانی و دیگر پهلوانان برجای مانده است .

کشتی باستانی ، سالها در بوتۀ فراموشی سپرده شده بود . اما به تازگی این کشتی معتبر و اصیل ، رنگ و روویی تازه گرفته ، مورد علاقهٔ مردان ورزیدهٔ ایران و دیگر نقاط جهان واقع گشته است و می رود که ورزش باستانی از این حالت خموده و پر تکلف بار دیگر ره به سوی دنیای پهلوانی بگشاید .

۶ - کشتی آزاد: این نوع کشتی رابه سبب دارا بودن لباس مخصوص دوبندی اش می توان «کشتی دوبندی» نیز نامید. فنون این نوع کشتی بر تمامی بدن اجراء می شود . چنان که حریف می تواند هم فنون از کمر به پایین مانند گرفتن «یک خم» یا «دو خم» و... را اجراء کند و هم می تواند فنون از کمر به بالا را به کار ببرد. مانند فن «سالتو جلو» «سالتو عقب» و...

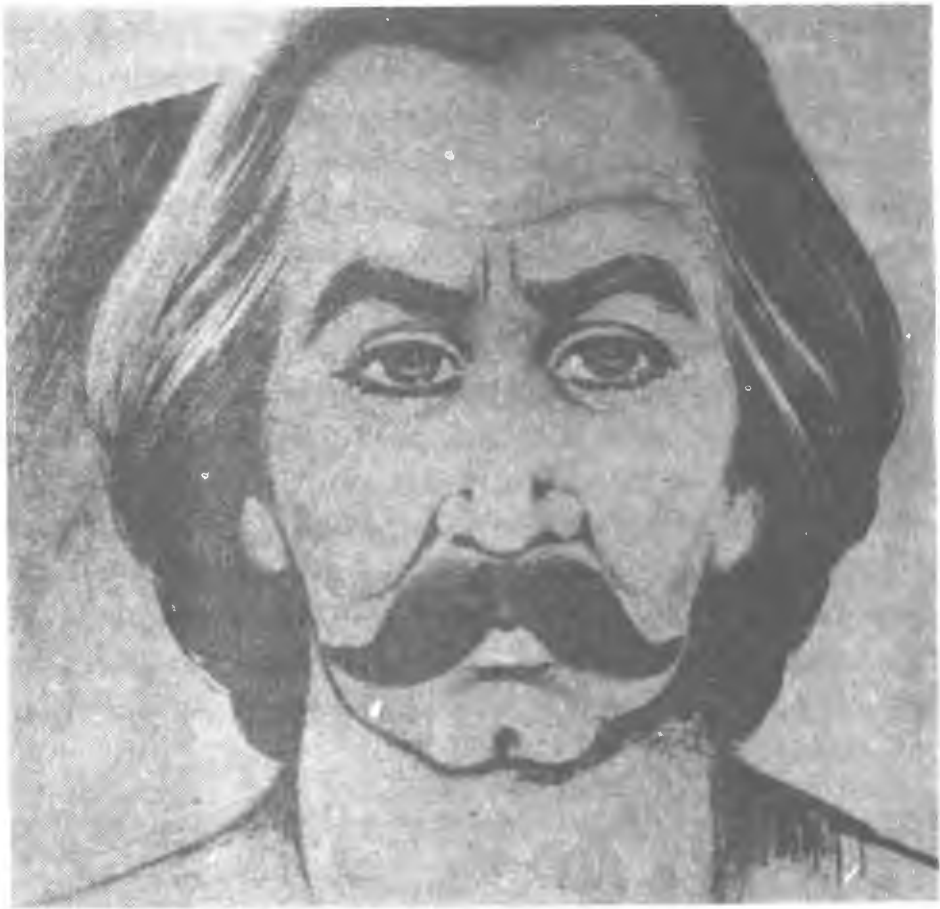
بسیاری از پهلوانان معاصر نسل بین کشتی گیران «باستانی» و «دوبندی» به شمار می روند. زیرا به دلیل ویژگی عصر خویش در هر دو نوع کشتی فعال و پیروز بوده‌اند. همانند : پهلوانان : غلامرضا - تختی ، عباس زندی ، مصطفی طوسی ، احمد وفادار ، ضیاءالدین میر قوامی ، حاج محمد فیلی ، حاج علی اصغر قوچانی ، ابوالقاسم سخدری ، سعید تیموری ، احمد طاهری ، عباس حریری ، حاج یدالله محبی ، محمد آقا اسماعیلی و ...

کشتی آزاد هنوز هم رایج است و از مقررات ویژه بین المللی برخوردار می باشد. زمانی ، این کشتی بین دو حریف ابتدا ۱۵ دقیقه با دواستراحت بود، سپس این مدت زمان به ۱۰ دقیقه بایک استراحت و بعد از آن به ۹ دقیقه با دواستراحت تقلیل یافت. اما اینک انجام مسابقه بین دو کشتی گیر در یک زمان پنج دقیقه ای و بدون استراحت انجام می شود.

۷ - کشتی فرنگی : این نوع کشتی از نظر لباس و مدت زمان مسابقه بین دو کشتی گیر با کشتی «آزاد» یکسان است . ولی از نظر اجراء فنون تفاوت دارد. زیرا در کشتی فرنگی اجراء فنون از کمر به پایین ممنوع است و کشتی گیران حق دارند از کمر به بالا اجراء فن کنند. مانند به کار بردن فنون : «کمر» - «پیچ پیچک» «سالتو جلو» - «سالتو عقب» - «تندر» - «بارانداز» - «فی تورات» و...

## فصل سوم

۱ - محمود بن ولی الدین خوارزمی معروف به: «پوریای ولی»



(پهلوان محمود خوارزمی) معروف به: (پوریای ولی) از پهلوانان ، بزرگان ، عرفا، فضلا و شعرای ایران در قرن ۷ - ۸ هجری قمری که تحت تعلیمات پیش کسوت و مربی استثنایی خویش ، (پهلوان شیردل کهنه سوار) در گذشت ، ایثار و مردانگی از مشاهیر روزگار قلمداد شده است .

(محمود بن ولی الدین خوارزمی) معروف به پوریای ولی<sup>(۱)</sup>

گربرسر نفس خود امیری مردی  
مردی نبود فتاده رای پای زدن

وربردگری خرده نگیری مردی  
گردست فتاده ای بگیری مردی

از «کنزالحقایق» اثر جهان پهلوان، عارف نامدار، «پوریای ولی» متخلص به «قتالی» پس از پهلوان «فیله همدانی» که از پهلوانان قرن هفتم هجری قمری است و در دربار «اوکتای فناآن» به خدمت بود و قهرمان بنام مغول «اورغانه» رابه زمین زد و پس از پهلوان «محمد شاه»، پهلوان «امین - الدوله سبزواری» و پهلوان عبدالرزاق سبزواری به پهلوانی دیگر به ویژگیهای خاص عرفانی و انسانی می‌رسیم موسوم به «محمود بن ولی الدین خوارزمی» معروف به: «پوریای ولی» که در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری قمری می‌زیسته است. وی از درجات عرفان برخوردار بوده، اشعار عرفانی - مذهبی می‌سروده و «قتالی» تخلص می‌کرده و دیوان «کنزالحقایق» را در سنه ۷۰۳ (ه. ق. .) در طول شش ماه سروده است.<sup>(۲)</sup> در کتب مختلف به نامهای گوناگون از او یاد شده است از قبیل «بهوکیار» به معنای حامی فقرا، در زبان هندی - «بوکیار» به معنای سرآمد پهلوانان، در زبان هندی - «پوریای» که بای در زبان ترکی به معنای بزرگ می‌آید - «پریار» در برخی از منابع پریار را نام پدر وی می‌دانند که در نتیجه خود پهلوان را یار ولی می‌گفته‌اند. - این پهلوان در بلاد مختلف کشتی گرفت و بر حریفان خویش غالب گشت، تا آنجا که آوازه اش در تمامی جهان در گرفت و زادگاه او - به قول تقی الدین اوحدی - اصفهانی اورگنج خوارزم و یا خوارزم دیار مرجع پهلوانان نام یافت. هر پهلوانی که مدعی نام و افتخار بود به خوارزم می‌رفت و با «پوریای ولی» مصاف می‌داد.

از آنجا که این رادمرد، پهلوانی عارف و وارسته حال و متواضع بود؛ ابتدا هدایایی برای حریفان خویش به محل اقامتشان می‌برد. - حجره هایی در کاروانسرای که از جانب امیر خوارزم به منظور اقامت پهلوانان میهمان تخصیص داده شده بود. - با کمال شهامت اخلاقی و تواضعی بزرگ منشنانه سعی می‌نمود آنها را از کشتی گرفتن باز دارد، تا مبادا امیدشان به یأس مبدل شود. حتی بدانها گوش زد می‌کرد

۱ - چون «پهلوان پوریای ولی» در عرفان و اخلاق اسطوره‌ای جاودانه است و در امر پهلوانی نسبت به فزون بعد از خود اشرف دارد؛ از این رو در تاریخ پهلوانی از وی یاد شده است.

۲ - «حسن میربی» در کتاب «آینه پهلوان نما»، ص ۱۵۱ چنین آورده است: «پوریای ولی» از پهلوانان بزرگ و عالیقدری است که نامش زبانزد همه و مترادف با جوانمردی و بزرگواری است ... وی نامش «پهلوان محمود» معروف به «پوریای ولی» متخلص به «قتالی» و فرزند «ولی الدین خوارزمی» است که عده‌ای به جای «پوریا»، «پریار»، بعضی «پوریای»، برخی «بوکیار» مشتق هم «بهوکیار» گفته‌اند ... [ همچین «اسماعیل پاشای بغدادی» در کتاب «هدایت العارفين» وی را شاعر با تخلص «قتالی» معرفی کرده است.

که حق دارند به دیار خویش بازگردند و بگویند. «پوریا» حاضر به کشتی با آنان نشده است تا همواره عنوانشان حفظ گردد و مزایا و حقوق پهلوانی آنها قطع نشود.

پوریای ولی نه تنها از نظر قدرت بدنی و عرفانی سرآمد عصر خویش بود؛ بلکه توانسته بود به مرحله خودیابی برسد و در راه تعالی روح آدمیت به آسانی ایثار کند. در ورزش حد تعادل را نگه می داشت. صد سنگ می گرفت، صد کباده می زد، صد شنا می رفت، صد بار بر پنجه پا می نشست و برمی خاست. در چرخیدن، ابتدا آهسته سپس تند می چرخید. در عبادت خداوند ید طولایی داشت و به مولاعلی (ع) از ادتی خاص همواره در نصیحت گویی به دوستان، آشنایان و ورزشکاران کوشا بود که دروغ نگویند درست کار و درست پندار باشند و اگر نخواستند ای رامغلوب ساختند، اورامیهمان و دل جویی کنند و اگر در معرکه ای سهمی نصیب پهلوان گشت، از ده حصه، چهار حصه به کهنه سوار بدهد، دو حصه به دستیاران و پس از آنکه یاران نیز سهم خویش برگرفتند، اگر حصه ای باقی ماند خود بردارد. این گونه فکر و روش دال بر گذشت و مردانگی و خوی بلند انسانی پوریای ولی است که در وی ملکه گشته بود. داستان سترگ اوراد کشتی با آن پهلوان هندی که از راه کشتی گرفتن ارتزاق می کرد، می دانیم. در این باره چندین روایت موجود می باشد. اما کَلِیَّةٔ راویان در اصل مطلب متفق القولند:

روزگاری پهلوانی هندی به اتفاق مادرو دوتن از نوجه های خویش راهی خوارزم گردید تا با پهلوان - «پوریای ولی» کشتی بگیرد. پیش از موعود مقرر شده از سوی حاکم برای انجام کشتی، مادر پهلوان - هندی هر روز در مسجد جامع شهر نماز می خواند و برای پیروزی فرزندش که تنها نان آور و اهل و عیال خویش بود و از طریق پهلوانی ارتزاق می نمود؛ دعا می کرد و نزد خدای وعده نذر می داد. روزی پوریای ولی عجز و لابه و استغاثه پیرزن را در مسجد شنید و خود دعای او را آمین گفت. در روز موعود، در میدان شهر در حضور حاکم و جمعیت انبوه تماشاچی، خود رابه دست پهلوان هندی سپرد و پشت بر خاک نهاد پهلوان هندی که بر سینه بزرگ پهلوان خوارزم نشست؛ ناگهان حجاب از دیدگان پوریا برداشته شد. صاحب حقیقت و از اولیاء الله شد. و چنین شد که پهلوان پوریای ولی به مقام معنوی خویش دست یافت و بی اعتناء به هیاهوی اطراف خویش از میان جمع بیرون رفت و آوازه گذشت ایثار و مردانگی وی در گیتی، پر بار و جاودانه گردید.

تاریخ واقعه فوت این مرد استثنایی جهان بشریت، سنه ۷۲۲ (ه. ق. .) ثبت گردیده است و مدفن وی را (خیوه خوارزم) می دانند.

# پهلوانان نامی کرمانشاهی در عصر قاجار

## بخش دوم

### فصل اول

پهلوانان کرمانشاهی از جمله :

پهلوان حسین گلزار

پهلوان صفر کرمانشاهی

پهلوان رضا نعلبند

پهلوان نقی سرابی

پهلوان یار محمد خان کرمانشاهی

پهلوان کاظم کرمانشاهی

پهلوان جاسم کرمانشاهی

پهلوان محمدعلی سلطان رشیدی

### پهلوان صفر کرمانشاهی

چو بستی کمر بر در راه آز      شود کارگیتی یکسردراز  
به یک روی جستن بلندی سزاست      اگر در میان دم اژدهاست

پهلوان صفر کرمانشاهی ۱۲۵۰ - ۱۳۲۰ (ه. ق.) در خاک دلاورخیز و مرد پرور کرمانشاه پای به عرصه وجود نهاد. پدرش مردی زحمتکش بود و او نیز تحت تأثیر رنج و زحمت پدر فرزندی کوشا و قوی بنیه بارآمد، در عنفوان جوانی روی به ورزش باستانی و کشتی پهلوانی آورد و در این راه بر همگان برتر گشت، به طوری که در سفرهای ورزشی بسیار شرکت جست و هم گود و هم ورزش پهلوانان بسیاری از جمله پهلوان ابوالقاسم قمی پهلوان پایتخت گردید. در سلام های نوروزی در میدان ارک - تهران حاضر می شد و در حضور ناصرالدین شاه قاجار که مردی ورزشدوست بود به انجام حرکات باستانی مشغول می گشت و هنرهای فردی بسیار از خویش بروز می داد.

### آشنایی پهلوان صفر با پهلوان حسین گلزار

در سنه ۱۲۷۸ (ه. ق.) حسین گلزار برای نخستین بار قدم به زورخانه می گذارد و در آن زمان پهلوان صفر پیش کسوت و میاندار زورخانه سنگ تراشها بوده است. ماجرای شانه گردانی پیش می آید<sup>(۱)</sup> و چون حسین گلزار در این آزمایش سخت، پیروز می گردد، پهلوان صفر بر رخ وی بوسه می زند و تحت تعلیمات خویش قرارش می دهد.

وزان جایگه شد بدان انجمن      به جایی که بُد پهلویلتن

پهلوان صفر کرمانشاهی مردی قویدل، مسلط بر فنون کشتی پهلوانی که اغلب در کشتی های خود پیروز و سرفراز بود. در هنگام سرشاخ شدن با حریف خونسرد و مطمئن کار می کرد و با استادی کامل برتری خویش را به ثبوت می رساند و همین قدرت و تسلط وی بود که اشتهارش را به سراسر ایران زمین و حتی به کشورهای همسایه رسانیده بود. این پهلوان پرافتخار مردی مهربان و موقر بود و همواره سعی اش بردستگیری از مردم ضعیف قرار داشت و از این رومردم او را بسیار گرامی داشتند. در واقع این مرد مهربان، در میدانی کشتی، قهرمان و در میان مردم، پهلوان به شمار می رفت.

### غروب پهلوان

در سال ۱۳۲۰ (ه. ق.) پهلوان مردمی کرمانشاه، پهلوان صفر پس از شصت و پنج سال عمر با عزت دیده از جهان فروبست و مردم را در اندوهی سترگ باقی گذارد. پهلوانان دیگر شهرها در سوگ نشستند و زورخانه های سراسر ایران زمین از پارچه های سیاه مستور گشت.

به نام نکوگر بمیرم رواست      مرا نام باید که تن مرگ راست  
ترانام باید که ماند دراز      نمائی همی کار چندان مساز

«شاهنامه»

۱ - این ماجرای به طور مسوط در شرح حال «پهلوان حسین گلزار» آمده است. - مؤلف.



یادگاری از پهلوانان عصر «ناصرالدین شاه قاجار» در سال ۱۳۰۶ (ه. ق. ۱۰) در پایتخت ایران. نفرات از راست: ۱ - پهلوان اصغرنجار که روی یک پایستاده است ۲ - نفری که میل روی شانه دارد «پهلوان حاجی علی رستم آبادی» ۳ و ۴ - پهلوان صفر کرمانشاهی، نفروسط باریش که به حالت ایستاده دست‌های نفر مقابل خود را موسوم به «پهلوان ابوالقاسم قمی» [از پهلوانان نامی و قدر ایران که به زعمی توانست باشکست دادن «پهلوان اکبر خراسانی» انتقام «پهلوان حسین گلزار» را بازستاند.] در دست‌های خود دارد. ۵ - نفر کباده به دست، به حالت نشسته: «میرزا عبدالحسین علی شاهی قمی» شخص مهم دیگری که در عکس دیده می‌شود، «پهلوان شعبان سیاه قمی» است که در دوران جوانی خویش، پهلوان پایتخت و صاحب بازوبند پهلوانی بود. این پهلوان نامی، در سمت پنجره راست، در جلوی فرآشان ناصری، دست راست خود را در پشت و دست چپ را به حالت مشت کرده، روی شکم دارد. در توضیح باید گفت «پهلوان صفر کرمانشاهی» از پهلوانان باستانی و شریف کرمانشاهی بوده است. که در «زورخانه سنگ تراشها» فنون بسیاری به «پهلوان حسین گلزار» پهلوان اسطوره‌ای کرمانشاه» تعلیم داده و خود نیز کشتیهای قدر بسیار داشته است.



## پهلوان حسین گلزار «مردی که به افسانه‌ها پیوست»

پهلوان حسین گلزار در سال ۱۲۶۵ - ۱۳۰۰ (ه. ق.) در سراب قنبر که یکی از قراء نزدیک کرمانشاه است و در دامنه کوه سفید قرار دارد دیده به جهان گشود. وی در کودکی پدر خود را که اکبر نام داشت از دست داد و در این دنیای بی در و پیکر با مادر غیور و کُردش گلزار تنها ماند. کودکی تنها با مادری پرزبار اندوه! - و اما گلزاره این زن اصیل عشایری که در چشمه وجودش روحی حماسی می جوشید و شوی به خاک خفته اش را در آینه وجود کودک قوی و درشت استخوان خویش می دید، مصمم شده بود درباره تعلیمات ورزشی و جسمانی حسین چنان سختکوش باشد که از وی پهلوانی بنام و بلند آوازه بسازد. به قول آن پارسی شیرین گوی:

مرا اختر خفته بیدار گشت

به مغز اندر اندیشه بسیار گشت

آری گلزاره معتقد بود: حسین وقتی می تواند قدم به زورخانه بگذارد که سینه ستبرش در برابر ضربات پی در پی کیسه بزرگ پر از شن مقاوم و پاهایش استوار باشد. بدین منوال مادر و پسر، چنان در ممارست کیسه شن پایدار ی به خرج دادند تا به خواسته دل دست یافتند.

بدو داد و بسیار کرد آفرین

که آباد باد از تو ایران زمین

### اولین ورود حسین گلزار به زورخانه

درباره اولین ورود حسین گلزار به زورخانه چنین نقل شده است: وقتی حسین گلزار توانست در برابر ضربات کیسه پر از شن استوار بماند. مادرش به وی اجازه داد به زورخانه برود.<sup>(۱)</sup> در آن موقع حسین بیش

۱- برخی از روایتگران برای باورند که پس از ماحرای شانه گردانی بوده است که مرشد زورخانه سنگ تراشها نادیدن صورت خون آلود حسین و شبیدن سخن بر معنایش: «اینجا بیشتر به دلاکت خانه می ماند تا زورخانه!» به شدت متأثر می شود و به دنبال حسین راه می افتد. تا به خانه گلزاربانو می رسد و خطاب به آن تیرزن می گوید: پسر تو، امروز نعل کاشت و به همه مائات کرد، چه غیرت و عشقی در وجودش موج می زند. به نوبت می دهم از او پهلوانی بسازم که در دنیایی نظیر باشد. در حال حاضر سازی نسبت به زورخانه نباید، نگذار کارهای سخت انجام بدهد. کیسه ای از طناب بیاور، مقداری شن در آن بریز. روزها به سینه حسین بکوب و هر روز به مقدار شن اضافه کن و آنقدر این کار را ادامه بده تا پسر در برابر ضربات کیسه شن کاملاً مقاوم شود. گلزاربانو نیز چنین کرد. آنگاه حسین خود را که همچون سهراب فرزند نهمن رشید و بیرون شده بود به زورخانه سنگ تراشها برد و به دست پهلوان صغیر سرد.

از سیزده سال نداشت<sup>(۱)</sup> و به محض کسب اجازه از مادر، عاشقانه خود را به زورخانه سنگ تراشها رساند و دم در وردی زورخانه اندکی مکث نمود و به صدای خوشنوی ضرب گوش فراداد و دلش چون دل شیرینی جوان که در پی اولین شکارش باشد به تاپ تاپ افتاد. آنگاه نام خدا را به زبان جاری ساخت و قدم به درون زورخانه گذارد. تند و فرزلیاس از تن برکنده؛ لنگی به دور کمریست و به درون گود پرید. حرکات ورزشی آغازین به اتمام رسیده بود و ورزشکاران هریک تخته شنای خود را بر کف گود گذارده و آماده برای شنارفتن بودند. پهلوان صفر نیز چون سروی بلند بالا و راست قامت بروسط گود، در مقابل تخته شنایی خوش رنگ و تراش ایستاده بود. ورزشکاران با مشاهده نوجوانی نا آشنا که سینه‌ای ستبر، پروبازویی خوش و گردنی برافراشته داشت، متعجب شدند.

حسین در برابر نگاه‌های خشک و بی احساس آنان خود را بناخت و همچنان پر نیرو و مصمم برجای باقی ماند و چشمان سیاه و درشتش در دوکاسه فراخ خود منتظر و کنجکاو بر همه سوی زورخانه تاق انداخت.

- شانه گردان می کنیم. هرکس شانه بر ریشش گیر نکرد، باید از گود خارج شود.

- این صدای کزیه مردی قوی هیکل و پریشم و مو بود که در گوشه‌ای از گود، درست مقابل مرشد ایستاده و به حسین خیره شده بود.

اندکی سکوت و آنگاه ندای صلوات در گرفت و مرشد بر ضرب زد و بدین منوال مهر تأیید برایین پیشنهاد زده شد.

مرشد دست در صند و قچه‌ای برد، شانه‌ای سخت و چوبی<sup>(۲)</sup> با دندانه‌هایی همانند دندانه‌های ازه گون تمساح بیرون آورد و در حالی که دست بلند و عضلانی خود را دراز می کرد خطاب به پهلوان صفر گفت:

- بفرما، پهلوان.

پهلوان صفر به طرف سردم رفت، شانه را از دست مرشد گرفت لحظه‌ای چشم در چشم او دوخت و شانه را در انبوه محاسن سیاه خویش فرو برد و جمعیت صلوات فرستاد. سپس شانه پی در پی دست به دست گردید و در ریشهای بلند و پرپشت فرورفت تا به دست حسین رسید.

حسین شانه را با احساسی آمیخته از غیرت و نفرت در میان انگشتان دست راست فشرد. سایه نگاه‌های پر از معنائش همچون سایه بالهای بزرگ یک عقاب جوان بر گود افتاد و ناگهان شانه را با تمام دندانه‌های تیغ‌گونش در طرف راست صورت خود فرو برد. شانه در گوشت صورتش نشست و خون گرم و مردانه‌اش چون گلبوته‌های سرخ و پاک بیابان، از محل فرونشستگی دندانه‌های آن بیرون زد.

و ناگاه، از هرسو، غریو یا علی‌ی‌ی کشیده شد. در این اثناء پهلوان صفر او را در آغوش گرفت و در حالی که

۱- ۱۲۷۸ (۵ ق.)

۲- برخی این شانه را فلزی دانسته اند.

زه اشک از چشمانش جاری بود و بر سروروی نوجوان ناآشنا بوسه می زد غریب از دلش برخاست: خوش آمدی ای جوان خوش غیرت، ای سهراب لب به مُهر. دراین حال، صدای غرای صلوات جمعیت از سقف زورخانه بیرون زد و بر آسمان اعلی نشست. رختی ولختی درحالتی برانگیخته و پرغرور به سر می بردند و می گریستند.

ای عجب این دل چه اعجاز و چه کاری می کند  
اشکهارا از کمان چشم جاری می کند  
بر سروروی حریفان بوسه دادن باغرور  
چهره را با اشک شادی آبیاری می کند (۱)

پس از این حال و هوای پربار از عاطفه پهلوان صفر شانه را از صورت حسین بیرون کشید و دستور دوا و درمان محلی داد. مرشد که ضرب راکنار نهاده بود، به تکاپو افتاد و به مدد چند تن از ورزشکاران به زخم بندی صورت مجروح حسین پرداخت. (۲) سپس پهلوان صفر و مرشد زورخانه (۳)، حسین راتا خانه اش همراهی کردند و گلزاربانو خطاب به پهلوان صفر چنین گفت:

- پهلوان، تو مایه فخر ماهستی. من، حسین رابه تو می سپارم.

- و از آن پس پهلوان صفر پسر گلزاربانو راتحت حمایت خویش قرار داد و به وی فنون کشتی آموخت.

### ناصرالدین شاه قاجار ۱۲۴۷ - ۱۳۱۳ (ه. ق.) و پهلوانان باستان

ناصرالدین شاه قاجار همواره به کشتی و ورزش باستانی عشق می ورزید و به همین دلیل در روزهای اعیاد مذهبی و سنتی در حضور او، درمیادین ورزش و کشتی، عملیات و حرکات ورزش باستانی از قبیل، سنگ گرفتن، شنارفتن، کباده زدن، میل گرفتن و چرخ خوردن توسط پهلوانان و ورزشکاران نامی، انجام می گرفت و در این مراسم علاوه بر پهلوانان و ورزشکاران پایتخت، پهلوانان و ورزشکاران سایر نقاط کشور نیز شرکت می جستند؛ از جمله پهلوانان کرمانشاهی همچون پهلوان صفر کرمانشاهی، پهلوان حسین گلزار و دیگر دلاوران در این قبیل میادین ورزش می کردند و کشتی می گرفتند. ناصرالدین شاه قوی ترین و زبده ترین کشتی گیر راکه قادر بود سایر پهلوانان ایران زمین رامغلوب خودسازد، به عنوان پهلوان پایتخت بر می گزید. هرگاه پهلوان پایتخت به واسطه کهولت و یا

۱ - شعرازمؤلف

۲ - طبق روایتی دیگر گلزاربانو خطاب به حسین گفته است: پسر زورخانه جای مردان است. هروقت ریش درآمد می توانی به زورخانه بروی. حسین نیز باشیدن این سخن، شانه ای سخت و چوبین در صورت خود فرومی کند! مادرش نیز بامشاهده چنین صحنه ای به او اجازه زورخانه رفتن می دهد.

۳ - به اعتقاد برخی از مطلعین نام این مرشد، خانجان بوده است اما عده ای دیگر می گویند که مرشد خانجان مربوط به زمانهای بعد از پهلوان صفر و پهلوان گلزار می باشد. - ج. ک.



ردیف شسته از راست به چپ: نامارمضان بابائی، هاشم عرق گبر، مسرفواه الدین بلورفروش، سیدموسی درخانگاهی، اردیف ایساده از راست به چپ: نقر اول و دوه ناساس، سوم پهلوان قربان تحریشی، نفر چهارم پهلوان اکبر دلاک کاشی، بقیه شناخته نشده. [عکس از «تاریخ ورزش باستانی ایران» به قلم: حسین برو نبضانی]

در پیروی از سلسله خودخواهانه شاهان فاجار، اشخاص حکومتی بر این سعی بودند که هر یک برای خود تعدادی پهلوان و کشتی گیر را اجیر نمایند. در کتاب «تاریخ ورزش باستانی ایران» تألیف «مرحوم حسین برو نبضانی» در قسمت گفتار ۱۱ ص ۱۳۶ چنین می خوانیم:

شخصیت‌های بزرگ مانند نصیرالدوله، حاج میرزا جیحی دولت آبادی، آقا علامحسین خرابه، میرزا هدایت‌الله، ورید دفتر، آصف الدوله، علیخان والی بوه دوستعلیخان معد الممالک، ملک التجار حراسانی، شاهزاده سف - الملک که دونفر اخیر خود از ابطال آن رمان بوده اند از غیره روحانه های سرخانه تأسیس و هر یک چند نفر کشتی گیر و ورزشکار دور و بر خود جمع کرده و حتی مجارح اکثر آنها را می برداختند.

فتور، مغلوب پهلوان دیگری می شد. در صورتی که شاه نسبت به وی لطف می داشت، او رابه عنوان پهلوان باشی در دربارنگه می داشت و پهلوان پیروز صاحب بازوبند پهلوانی کشور می گردید.

در این رابطه پهلوانی موسوم به شعبان سیاه قمی که بامغلوب نمودن پهلوان حاج رضاقلی و نوچه هایش توانسته بود بازوبند پهلوانی را از آن خویش سازد<sup>(۱)</sup> به دربار ناصرالدین شاه راه یافت، چنین شد که از پهلوانان سایر شهرها دعوت به عمل آمد تا با پهلوان شعبان سیاه قمی کشتی بگیرند و همگی یک - یک آمدند و در برابر پهلوان جدید پایتخت به خاک شکست افتادند. حتی پهلوان یحیی قزوینی که به طور غول آسایی نیرومند بود؛ در مصاف با پهلوان شعبان قمی شکست خورد. شعبان سیاه چنان بر کار خود تسلط داشت که می توانست به سهولت حریفان خود را مغلوب سازد. شاه او را بسیار دوست می داشت و قره کهر خطابش می کرد.

شعبان سیاه پس از شکست دادن پهلوان اسد و سایر پهلوانان، با پهلوانان خارجی نیز کشتی گرفت و بر آنان پیروز گردید. و حتی بر پهلوان رستم افغانی فایق آمد. اما از آنجا که هراوجی، فرودی نیز دارد. عاقبت، پهلوان شعبان سیاه به دست پهلوان ابراهیم یزدی معروف به یزدی بزرگ با شکست آشنا شد. ماجرای شکست پهلوان شعبان از این قرار است: ابراهیم حلاج معروف به یزدی بزرگ که از دست پروردگان مرشد حاج حسن بدافت مرشد مخصوص زورخانه خصوصی شاه<sup>(۲)</sup> بود؛ در میدان ارک تهران دوبار کشتی گرفت. کشتی اول، پهلوان شعبان سیاه از غفلت پهلوان ابراهیم استفاده کرد و بر او غالب شد. اما در سلام نوروزی سال بعد، پهلوان ابراهیم به آسانی بر پهلوان شعبان سیاه قمی پیروز گردید و شاه بازوبند پهلوانی رابه بازوی پهلوان پیروز بست. پهلوان شعبان مغموم شد و تا سال بعد پیوسته به ممارست هرچه بیشتر پرداخت لیکن در کشتی سوم خود با یزدی بزرگ، همچنان شکست خورد و اشک از چشمانش جاری گردید و شاه دستور داد تا آخر عمر پهلوان زمین خورده وی رادر رفاه مادی قرار دهند. بدین ترتیب پهلوان ابراهیم یزدی با شهرت یزدی بزرگ، بزرگی خود را بر همگان به اثبات رساند و شکست دادن او برای پهلوانان و سرجنابان کشتی پهلوانی به صورت یک آرزو در آمد. در این هنگام پهلوان حسین گلزار در کرمانشاه همچنان به ورزش و تمرین کشتی ادامه می داد و بر پهلوانان غرب و جنوب کشور غلبه کرده بود.

۱- طبق روایتی دیگر: پهلوان حاج رضاقلی پهلوانی بنام ولوطی منش بود و در نهایت رضایت، وظیفه خویش دانست کسی رابه عنوان پهلوان پایتخت به حاج الدوله معرفی نماید. لذا از تمامی پهلوانان دعوتی به عمل آورد و گفت هر کدام از شما فاتح باشد، بازوبند پهلوانی از آن اوست. در آن میان پهلوان شعبان سیاه قمی توانست پهلوانان حاضر در محل را که تعدادشان به ۱۹ تن می رسید مغلوب سازد و بازوبند پهلوانی را زیب بازوی خویش نماید.

۲- ناصرالدین شاه فاجار در کاخ گلستان، زورخانه ای خصوصی موسوم به «زورخانه آینه» داشت که به اتفاق پهلوانان مورد اعتماد و علاقه خویش در آن به ورزش می پرداخت.



نمایی از «میدان ارک» تهران در عصر «ناصرالدین شاه قاجار» - در این میدان که مراسمی از کشتی میدانی و میل بازی نشان داده می شود؛ کشتی «پهلوان حسین گلزار» با «پهلوان ابراهیم یزدی» و واقعه پرتاب گردیدن حریف، تخت اتابک اعظم و سرنشینانش به درون حوض توسط «پهلوان حسین گلزار» صورت گرفته است.

## کشتی «پهلوان حسین گلزار» با «پهلوان ابراهیم یزدی»

حسین گلزار در سنین ۲۵ تا ۲۶ سالگی، پهلوانی پر آوازه و افتخار آفرین شده بود و مردم کرمانشاه بسیار او را دوست می‌داشتند. چرا که دلی پاک و رفتاری ساده داشت. پهلوان کرمانشاهی تصمیم گرفته بود در سلام نوروزی سال ۱۲۵۱ (ه. ش.)<sup>(۱)</sup> برابر ۱۲۹۱ (ه. ق.)<sup>(۲)</sup> در میدان ارک تهران در حضور ناصرالدین شاه با پهلوان پایتخت مصاف دهد و به همین منظور مقدمات سفر به تهران رامهیا نمود و به اتفاق چندتن از پیش کسوتان و پهلوانان کرمانشاهی<sup>(۳)</sup> در میدان ارک تهران از مردم، لشکری، کشوری، مقامات درباری، مأمور و فراشهای گرز به دست غلغله بود. ناصرالدین شاه نیز در جایگاه مخصوصی چشم به میدان داشت. پهلوان حسین گلزار با یال و کوپال رستم گونه اش در حالی که یک تنکه میخچه سنگین به پا داشت در برابر پهلوان یزدی بزرگ که چون اسفندیار خوش قد و بالا بود و شهرت یکصد و هشتاد کیلو وزن او لرزه بر اندام بسیاری از سرجنباتان کشتی می‌انداخت، ایستاده بود.

یکی نامور پور اسفندیار	که نوش آذرش خواندی شهریار
پدر رابگوید چوبیند کسی	به بالادرنکش نباشد بسی
چنین گفت کامد زتوران سوار	بپیوم بگویم به اسفندیار
سواری همی بینم از دور راه	کلاهی به سر بر نهاده سیاه

«شاهنامه»

در دو جهت شمالی و جنوبی میدان دوکوس زن برکوسهای خود می‌زدند. برو و بیایی پر جنب و جوش بود و همه به انتظار فرمان شاه بودند که فرمان داد و دو پهلوان فرو کوبیدند و به سان دوکوه از آهن برهم افتادند. همه جا، شور و غوغا بر پا بود و خاک نرم کشتی زیر پای این دوشیر مرد درهم کوبیده می‌شد. حسین در سعی بود تا با فنّ لنگ کُردی کار رایکسره کند و نام بلند کرمانشاه را همواره سرفراز و

۱- استخراج سال کشتی پهلوان حسین گلزار با پهلوان یزدی بزرگ پس از مدتها تحقیق و بررسی و محاسبه توسط حقیر صورت گرفته و در هیچ منبع و مأخذی ذکر نگردیده است. «مؤلف»

۲- در بسیاری از نوشته های چاپ شده در روزنامه و مجلات ورزشی و غیرورزشی، همچنین برخی از کتب آمده است که «پهلوان حسین گلزار» به تشویق یکی از خوانین کرمانشاه موسوم به (حاج قنبر علی) و (عمادالدوله) والی کرمانشاه با پهلوان- اکبر خراسانی کشتی گرفته است و در این مورد مهم نامی از پهلوان یزدی بزرگ آورده نشده است. در حالی که بر طبق تحقیقات معتبر و نقل سینه به سینه از اسلاف صادق چنین به مارسیده که «پهلوان حسین گلزار» قبل از آنکه با «پهلوان اکبر خراسانی» کشتی بگیرد، توسط ایادی اکبر خراسانی سم خور و مجنون شده است.

۳- در برخی از منابع غیر معتبر آمده که در این سفر پهلوان صفر کرمانشاهی نیز همراه حسین بوده است. - ج. ک.

پرافتخار نگهدارد. اما یزدی بزرگ کسی نبود که بدین آسانی تن به شکست در دهد. او کسی بود که از دیار یزد آمده بود. جایی که به دلایل تاریخی و شرایط ویژه اقلیمی، کماکان پهلوان خیز بوده و در این سلک نامی پر آوازه و بلند در تاریخ پهلوانی ایران برای خود باقی گذارده و پهلوانی بنام؛ همچون عسگریزدی، محمد یزدی، سلیم یزدی و دیگر دلاوران جاودانه تقدیم سرزمین عزیزمان ایران کرده است. بنابراین پهلوان - یزدی بزرگ در تکاپوی بی وقفه خویش در اندیشه حفظ نام بلند یزد و حراست بازوبند پهلوانی خود بود. این دو مرد بزرگ به مثابه دوشیر ژیان در مصاف با یکدیگر از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. چشمها، همه به آن دو دوخته



طرح از: استاد ایرج هندسی

شده و نفسها در سینه ها حبس شده بود! دقایقی سپری شده و آفتاب یک نیزه دیگر بالا آمده بود شاد و ورزشدوست از به طول کشیدن کشتی در حالتی سخت عصبانی و نگران سبیلهای خود را به دندان می گزید و زیر لب می غرید.

- پدر سوخته به زمین نمی خورد! عجب پرزور است این کرمانشاهی!

خروش جرس خاست از بارگاه  
سلیحش بپوشید و برخاست کار

شبلی چون رخ اهرمن کینه خوراه  
چو شب تیره تر گشت اسفندیار

در این گیرودار ناگهان پهلوان حسین گلزار به پشت پهلوان یزدی بزرگ پیچید، دستهای بلند و پرتوان



خود رابه دورکمر درشت و عضلانی اش انداخت، سر بر تیره پشت<sup>(۱)</sup> چون پولادش گذارد. اما قبل از آنکه حرکتی مردانداز صورت دهد، پهلوان یزدی با تـوان فوق العاده خویش از کُنده های<sup>(۲)</sup> پر قدرت حریف خلاصی یافت. حاجب الدوله فریاد می زد. فرّاشان گُرزهای کله نقره ای خود را در میان دستان می فشردند و دندان قروچه می کردند.

سرانجام چون کشتی به طول انجامید<sup>(۳)</sup> و پشت هیچکدام به خاک نرسید، پهلوان یزدی بزرگ را برنده اعلام کردند.

### بازگشت پهلوان حسین گلزار به کرمانشاه

با وجود اینکه پهلوان حسین گلزار موفق نشده بود، بازوبند پهلوانی پایتخت را به دست بیاورد. مردم کرمانشاه از او و همراهانش استقبال شایانی به عمل آوردند. جلوی پای آنها گاو و گوسفند ذبح کردند، بر سر و روی پهلوان جوان بوسه دادند و در زورخانه ها گلریزان کردند. پهلوان نیز به ممارست خویش ادامه داد و بیشتر سعی می کرد پاهای خود را قویتر و مستحکم تر سازد. زیرا دریافته بود اگر پاهایش آن چنان قوی شود که بتواند وزنی حدود یکصد و هشتاد کیلو را از زمین بلند کند کار یزدی بزرگ تمام است. رفته رفته سال ۱۲۵۱ (ه. ش.) به پایان خود نزدیک می شد و برای بار دوم پهلوان حسین گلزار و چند تن از پیش کسوتان آماده سفر می شدند. تا اینکه دوهفته به تحویل سال مانده، پهلوان و پیش کسوتان در میان شور و احساسات پاک مردم راهی پایتخت گشتند. پس از رسیدن به مقصد، اسبهای خود را تیمار کردند و خود در کاروانسرای به استراحت پرداختند. در خلال چند روزی که به سلام نوروز سال ۱۲۵۲ (ه. ش.) باقی مانده بود؛ پهلوان حسین گلزار کشتی های موفقی در زورخانه های تهران گرفت و خیرین پیروزیهای پی در پی به گوش پهلوان یزدی بزرگ رسید. اما از آنجا که مردم یزد همواره مردمی خوش روحیه و قویدل هستند، پهلوان بزرگ یزد گفت: پهلوان حسین گلزار، مردی قوی و شجاع است باید هم، چنین کشتی های خوبی بگیرد آفرین آفرین به این شیر بیشه کرمانشاهی.

### فرا رسیدن نوروز و کشتی پهلوان حسین گلزار

#### با پهلوان یزدی بزرگ برای بار دوم

بهار آمد و خاک شد چون بهشت به روی زمین بر هوا لاله کشت

«شاهنامه»

۱- همان (ستون فقرات) است.

۲- کُنده: konda (- e): تنه بریده شده درخت را گویند - و مراد از جمله کُنده های پر قدرت حریف... تشبیه نمودن دستهای پر قدرت و سنگین (پهلوان گلزار) است به تنه های بریده شده درخت که از فرط سنگینی و سختی بر هر کس که بیفتند، رهایی یافتن از آن نیرویی خارق العاده و شگرف می خواهد.

۳- روایت شده است که این کشتی مدت چهار ساعت به طول انجامیده است.

آفتاب روز اول بهار خوش و لطیف بود. میدان ارک مثل روز سلام نوروزی سالهای پیش همچنان شلوغ و پرجمعیت بود. شاه نیز مثل همیشه از مردم فاصله داشت و در جایگاه مخصوص شاهی نشسته بود و با اطرافیان خوش و بش می کرد و از برق چشمانش چنین بر می آمد که عظمت سالهای حکومت خود<sup>(۱)</sup> را در میدان پرغوغا، پرصلوات و پرهیاهو متبلور می دید. در سمت شرقی میدان اتابک اعظم و یاران او با غرور و تکبر بر تختی نشسته و قلیان می کشیدند. در سمت غربی میدان حاجب الدوله و دوستانش روی تخت خود برآمده های رویه مخملی تکیه زده و به صرف تنقلات مشغول بودند. صدای سلام و صلوات در فضا طنین انداز بود مردم و ورزشدوست تهران، اکنون دیگر با نام پر آوازه پهلوان حسین - گلزار آشنا بودند و به خوبی می دانستند که او یک پهلوان استثنایی است و بدون شک بازوبند پهلوانی پایتخت را از آن خود می سازد. مرشد حاج حسن بدافت نیز بر ضرب می زد و با صدای غرای خویش شعر گل کشتی می خواند:

اول بنوشته بسم الله اندراول قرآن      بود ورد و ثنای من ، دعای خالق یزدان  
سلام و رخصت و عشقی ز روی مرشد و عارف      ذکر بر پهلوان و نوچه وهم جمله خوبان  
زاوصاف دلیران می نمایم من شکر ریزی      بگویم قوه بازوی این سرپنجه گردان  
دو پهلوان در برابر یکدیگر قرار گرفته بودند و آفتاب روز نخستین فروردین ماه ، مثل ذات پاک  
پوریای ولی بر همه جای میدان پرتویی صاف و زلال داشت. از هر گوشه میدان صدایی به گوش  
می رسید:

- زنده باد پهلوان یزدی بزرگ دلاور ایران .

- خدا، یار پهلوان کرمانشاهی ابر مرد ایران .

و توی این همه صدای مرشد حاج حسن بدافت نیز به گوش می رسید که از فردوسی می خواند:

همه بومها پر ز نخجیر گشت	به جوی آبها چون می و شیر گشت
همه جویباران پرازمشک و دم	به سان گل تازه می شد به خم
چنین داد پاسخ که مردی هزار	گزین کرد باید ز لشگر سوار
از ای در سوی تو رباید شدن	در آنجابه نخجیر ماهی بدن
ز گور و ز غم ز آهو جهان	بپرداختند آن دلاور مهان
سه دیگر چو بفروخت خورشید تاج	زمین زرد شد کوه و دریا چو عجاج

۱- ناصرالدین شاه قاجار فرزند محمد شاه پس از پدر به تخت نشست و مدت ۴۹ سال حکومت کرد و سرانجام در سال ۱۳۱۳

هجری قمری به دست یکی از هواداران «سید جمال الدین اسد آبادی» موسوم به «میرزا رضای کرمانی» به ضرب گلوله از پای در

به بالای آن موی بدبوسش  
دوستان به سان زنان دربرش  
اتابک اعظم باکامران میرزا که درکنارش روی تخت نشسته بود درباره چنین و چنان این کشتی گیران  
بزرگ گرم گفتگو بودند:

- این پهلوان حسین هم چه پر قدرت کشتی می گیرد!  
- یال وکوپالش کم از یال وکوپال رستم نیست!  
- شنیده ام پهلوان درویش محمد خراسانی<sup>(۱)</sup> هم مثل گلزار بوده است.  
- بله درست است بین چه صفایی از چشمان درشت و سیاهش می بارد!  
- مردم کرمانشاه، غالباً قوی، چالاک، بی باک و ساده دلند و کشتی را بسیار دوست می دارند.  
- یزد هم شهری دلاور خیز است و مردمان خوب و پاکدلی دارد.  
مردم نیز هرگروه و هر دسته اظهار نظر می کردند دسته ای مخالف پهلوان یزدی، عده ای موافق او،  
و همین طور درباره پهلوان گلزار نظراتی داشتند. اما، چه خوش بود گرم محک تجربه آید به میان.  
حوض وسط میدان چون دریایی از نقره تلالو داشت و آب سیمگون آن از درون فواره سنگی قل می زد  
و بیرون می ریخت و ماهیان رنگ و وارنگ و ریز و درشت درون حوض به بازی و شادی و رجه و رجه می  
کردند در این حال و هوا امر به کشتی صادر گردید و دو پهلوان بزرگ فروکوبیدند. یزدی با آن همه وزن چون  
کودکی فرزند و تند پیچید و کمر حسین را گرفت حسین امان نداد و به سان یک ماهی سُرخورد و از سمت  
راست برگشت و در پشت یزدی قرار گرفت و باد و دست کمر پهلوان را از آن خود ساخت و او را محکم  
کشید. یزدی زانوی راست را به زمین گذارد و چون رستم که در چنگال سهراب به دام افتاده باشد تقلا  
کرد و خویشتن را معجزه آسا نجات داد. دوباره دو پهلوان، راست قامت، در برابر یکدیگر قرار گرفتند.  
از هرسو فریاد تشویق و تمجید برخاست: زنده باد پهلوان کرمانشاهی.

- آفرین بر یزدی بزرگ.

ناگهان از کنجی غریب - علی - علی - برخاست.

دوشیرنر برهم پیچیدند و ناگهان حسین فن لنگ سرکش<sup>(۲)</sup> به کار برد و یزدی به هوارفت و توی خاک

۱- (پهلوان درویش محمد خراسانی) ملقب به (تیچاق) به معنای: پهلوان پهلوانان. وی نزد (پهلوان محمد ابوسعید) فون  
کشتی آموخت و با تمرینات سخت بدنی و ممارست دایم در کشتی، در زمان نیمه دوم سلطنت (سلطان حسین بایقرا تیموری)  
به مقام جهان پهلوانی دست یافت. این پهلوان مردی ساده دل، بلند همت و بسیار بخشنده بوده است.

۲- لنگ Leng: از فون بسیار مهم کشتی به شمار می رود که اجراء کردن آن علاوه بر تجربه و مهارت کافی، قدرت بدنی  
فراوان می خواهد. این فن انواع متعددی دارد که لنگ سرکش یکی از آنهاست و خود بردونوع است «لنگ سرکش از چپ» و «لنگ  
سرکش از راست» در فن لنگ سرکش از راست، اجراء کننده فن، پشت حریف قرار می گیرد، سر و گردن او را در دست خود قفل  
می کند و در حالی که بدن را به طرف پایین خم می نماید، با قدرت تمام حریف را از راست به زمین می تاباند. این فن، همان فنی

نشست. حسین چون پلنگی برق آسا، بر پشت پهلوان قرار گرفت. این باریزدی بزرگ با تمام سینه نقش زمین شد. به نفس نفس افتاد و چون گنجشکی در چنگال عقاب خود رادر خطر دید و به تکاپو افتاد، سینه خیز خود را به جلو کشید؛ به سمت شرقی میدان پیش رفت و پایه تخت اتابک اعظم را در دست راست گرفت. غریو از مردم برخاسته بود و از هر سو صدای صلوات به گوش می رسید. حسین چون کوه بیستون استوار و محکم بر پشت یزدی بزرگ قرار گرفته و تمامی او را از آن خود ساخته بود. اتابک اعظم فریاد زد: برخیز پهلوان، برخیز.

شاه از جایگاه مخصوص بیرون آمده بود اما همین که متوجه گردید پهلوانش به همراه تخت اتابک و کامران میرزا و سایر افراد حکومتی به اراده پهلوان کرمانشاهی در شرف از جای کنده شدن است فرمان داد: رهایش کن کرمانشاهی، رهایش کن!

اما حسین، کُرد بود و تهرانی نمی دانست، مرد بود و شکست نمی دانست. - یاعلی - گفت و پهلوان یزدی را به طرف خود کشید، پهلوان و تخت و اتابک اعظم و سایر سرنشینان حکومتی تخت را جاکن کرد. در همین حال و هوا فرّاشان شاهی بدو حمله ور شدند و با چوبهای سرگُزی بر سر، کتف و شانه هایش کوبیدند، پیش از آنکه کرمانشاهی گیج ضربات پی در پی گُزهای دژخیمان شاه شود، تخت جاکن شده و کُلیّه سرنشینان آن به درون حوض آب پرتاب گردید و بدین منوال پهلوان حسین گلزار کشتی را مغلوبه ساخت. اما همچنان فرّاشان گُزهای خود را بر هیکل قوی حسین گلزار فرود می آوردند. روایت شده که فرّاش باشی مردی کرمانشاهی بوده است و به یاری پهلوان حسین می شتابد تا همشهری خود را از مرگ نجات بخشد؛ و در حالی که خود را سپراو می سازد فریاد می زند: نزنید، کافی است، کافی است تمام شد، شاه خلعت کرد.

و بدین ترتیب پهلوان گلزار از معرکه جان سالم به در برد.

روایت است که شاه از جایگاه خود گفته است خلعتش کنید، فرّاشها گمان کرده اند دستور کتک زدن او را داده است. در روایت دیگری گفته شده است که حاجب الدوله فرمان کتک زدن گلزار را داده است. (۱)

است که «پهلوان حسین گلزار» در آن روز به کار برده است که این خود نشان دهنده قدرت استثنایی و فوق العاده پهلوان نامی کرمانشاه می باشد.

۱- در روایتی نیز درباره کشتی پهلوان «نادر کله پز سنندجی» با پهلوان «شعبان سیاه قمی» پهلوان پایتخت چنین آمده است: ناصرالدین شاه قاجار در تاریخ ۱۲۷۵ هجری قمری در زمان حکومت «غلامشاه خان اردلان» تشریف فرمای کردستان می شود. در ذی القعدة ۱۲۷۵ خیمه و خرگاه سلطنتی در باغ خسرو آباد افراشته می شود، در روز سوم ورود، شاه به امانیه می رود. به منظور تفریح خاطر شاه، «پهلوان شعبان سیاه» به کشتی داده می شود و «پهلوان نادر»، پهلوان قاجار را روی سربلند می کند و شاه فوراً صدا می زند (کُرده نکن، کُرده نکن!) که «نادر» با کمال ادب «پهلوان شعبان» را آهسته جلوی پای شاه به زمین می گذارد. به

### بار یافتن گلزار به دربار ناصرالدین شاه

چند روزی که از ماجرای کشتی گلزار و یزدی بزرگ سپری گردید؛ روز سیزده فروردین ماه ناصرالدین شاه از یزدی سراخ پهلوان کرمانشاهی را گرفت. روایتی است که یزدی مردی نیک نهاد بوده و گلزار را به خانه خود برده و از وی مراقبت به عمل آورده است تا اثر ضربات چوب و چماق فزاشها بهبود یابد و با شنیدن امر پادشاه، وی را به دربار برد. ناصرالدین شاه چند مشت سکه طلا به سرو روی او ریخت. گلزار با تانی سکه هاراجم کرد. و در کیسه‌ای ریخت؛ به طرف شاه گرفت و با کلامی شمرده گفت: این سکه هارابگیرید، بدهید فزاشهاتان تا بهتر و بیشتر غریب نوازی کنند! و از کاخ خارج شد.

چودرگوش سلطان سخن جا گرفت  
الف وار درجانش مأوا گرفت  
شاه چنان خشمگین گردید که قصد نمود فرمان قتل او را صادر کند؛ اما به وساطت یزدی بزرگ از این تصمیم منصرف گردید.

### بازگشت پهلوان حسین گلزار و همراهان او به کرمانشاه

پس از اینکه پهلوان حسین گلزار سرافراز و پرغرور اما مغمو و دل رنجیده از دربار ناصرالدین شاه خارج شد. به همراهان کرمانشاهی خود پیوست. شب را در پایتخت ماندند و طلوع آفتاب سواریراسبهای خویش راهی شهر و دیارشان شدند.

چو خورشید تابان برآمد ز کوه  
برفتند گردان همه همگروه  
مردم تهران برای پهلوان پیروز سلام گفتند و دست تکان می دادند.

بدیدند مر پهلوان را پگاه  
وزان جایگه برگرفتند راه  
پهلوان نیز با سادگی سلام آنان را پاسخ می گفت و به احساسات پاکشان احترام می گذارد. به کرمانشاه که رسیدند، مردم ساده دل و پهلوان دوست به میارکی قدمشان قربانیاها کردند و هلله کشان برسرورویشان نقل و شیرینی ریختند.

به ششادی بر پهلوان آمدند  
خردمند و روشن روان آمدند  
پهلوان نیز می خندید و همشهریهای خود را می بوسید و سپاسگزاری می نمود. در این حال و هوا گلزار بانو که اینک گرد پیری بر موهایش ظاهر شده بود؛ دلاور خود را در آغوش گرفت و اشک

---

تحقیق معلوم شده است این روایت که مشابه داستان کشتی «گلزار» یا «یزدی بزرگ» می باشد بعید به نظر می رسد زیرا فقط «پهلوان حسین گلزار» بوده است که در حضور شاه با پهلوان پایتخت کشتی گرفته است. پهلوان قاجار نیز پایه تخت «اتابک اعظم» را گرفته و در نتیجه تخت با سرنشانش توسط «پهلوان حسین گلزار» به درون حوض پرتاب شده است. روایت نخست درباره «پهلوان نادر» از کتاب «تاریخ کردستان تألیف آیت الله شیخ محمد مردوخ کردستانی» نقل شده است.

از دیدگانش جاری گشت و گفت :

کوره خاسه گه م خوش هاتی . عزیز دله گه م خوش هاتی .<sup>(۱)</sup>

و مردم خوب کرمانشاه با مشاهده این همه احساس پاک مادری رنج دیده و زحمتکش از چشمهایشان در بارید و محبت سهراب و رودابه را بیش از پیش در دل نشانند.

### آشنا شدن پهلوان حسین گلزار با مهدی خان خوانساری

کرمانشاه شهری است تاریخی و کهن که حکام بسیار به خود دیده است. آثار باستانی فراوان دارد. و از نظر موقعیت خاص جغرافیایی حائز اهمیت ویژه ای می باشد. کوه های مشهور پیراو، بیستون و طاقستان در آن سبب شکوه و عظمت طبیعی گشته است. رشته کوه زاگرس نیز از کنار شهر می گذرد و بدان آب و هوایی ویژه می بخشد.

کرمانشاه به علت اینکه بر سر راه عتبات عالیات واقع گردیده، در ازمنه گذشته دارای کاروانسراهای متعدد بوده است که کاروانهای زوار در آنها تراق می کردند. پس از چند شبانه روز استراحت و رفع خستگی از طریق غرب عازم خاک کشور عراق می شدند. پهلوانان و کشتی گیران گاهی همراه این کاروانها بودند و در ایام استراحت به زورخانه های شهر می رفتند و ورزش می کردند و یا کشتی می گرفتند. یک شب که پهلوانان کرمانشاهی از جمله پهلوان گلزار و پهلوان صفر در زورخانه سنگ تراشها مشغول ورزش کردن بودند، میرزا مهدی خان خوانساری که از کشتی گیران بنام خوانسار بود، قدم به درون زورخانه گذارد. مرشد بر ضرب زد و به او خوش آمد گفت. میرزا مهدی خان داخل گود شد و پس از اتمام ورزش طلب کشتی نمود. پهلوان حسین گلزار قدم جلو نهاد و فرو کوبیدند. میرزا مهدی خان متوجه شد که حریفش همان پهلوان نامی ایران است اما با خاطری آسوده کشتی را ادامه داد. زیرا دست هیچ پهلوانی به بدن چرب شده وی بند نمی شد که بتواند رویش فن اجراء کند. پهلوان کرمانشاهی هم نتوانست دستهای قوی و بلند خود را برجایی از بدن کشتی گیر خوانساری بند نماید... در نتیجه کشتی برابر اعلام شد. پهلوان حسین به احترام زائر بودن حریف نسبت به او اعتراضی بر زبان جاری نساخت و صبر کرد تا کاروان آنها برود و برگردد. با این حال در مراجعت از سفر عتبات عالیات نیز همان آتش بود و همان کاسه. اما گلزار کسی نبود که کشتی خود را ناتمام باقی گذارد. لذا تصمیم گرفت در زمان عزیمت کاروان میرزا مهدی خان به دنبال آنها عازم خوانسار شود.

### کشتی پهلوان حسین با میرزا مهدی خان، در خوانسار

حسین گلزار به دنبال کاروان میرزا مهدی خان راه افتاد و منزل به منزل آنها را تعقیب کرد تا به خوانسار رسیدند. در آن شهر نیز میرزا مهدی خان را کوجه به کوجه دنبال نمود. خانه اش را یاد گرفت و به

۱- Kora(-e) xāsaḡam xoš - hāty. aziz delagam - xoš - hāty.

به لفظ کردی کرمانشاهی: پسرخویم خوش آمدی. عزیز دلم خوش آمدی.

کاروانسرایابی رفت. شب را استراحت کرد و در تاریک روشن صبح ردایی بلند و قهوه ای در بر کرد، خود رابه خانه میرزامهدی خان رساند؛ پشت کومه ای خاک پنهان گردید و صبر کرد تا او از خانه اش خارج شد. آنگاه سایه به سایه او راه افتاد. میرزامهدی خان به مسجدی در نزدیکی محل خویش رفت دوگانه رابه جماعت به جای آورد. سپس به زورخانه رفت؛ ورزش کرد، به خانه بازگشت. دقایقی بعد بیرون آمد و راهی حجره اش شد.

دو، سه روز بدین منوال پیش رفت و پهلوان گلزار با عادات روزمره میرزامهدی خان آشناگشت. روز چهارم قبل از آنکه حریف خوانساری سر برسد، پهلوان کرمانشاهی وارد زورخانه شد، چند دقیقه ای به طور انفرادی ورزش کرد، سپس به بالای گود رفت، ردای قهوه ای رنگ خود رابه دوش انداخت و منتظر ماند. چند لحظه بعد، باستانی کاران و کشتی گیران باستانی، یک به یک به زورخانه آمدند لباس از تن برکنند و تنکه پوشیدند. میرزامهدی خان نیز آمد، مرشد برضرب و زنگ زد، میرزا تنکه پوشید، لنگ کسوت برکمر بست داخل گود شد و مرشد برضرب زد و صلوات فرستاد و ورزشکاران نیز صلوات دادند. اما همین که گرم انجام حرکات ورزشی شدند، پهلوان گلزار رادایش را کنارگذارد، به داخل گود پرید، در مقابل پهلوان خوانساری که میانداری می کرد ایستاد و به طرف او دست دراز نمود میرزامهدی خان با قیافه ای پر از شگفتی، صدای زمخت خود را فریاد گونه بلند کرد:

- پهلوان حسین؟!

پهلوان حسین که سگرمه هایش درهم رفته بود و چشم در چشم او داشت هیچ نگفت. میرزامهدی خان بار دیگر صدایش بلند شد:

توکجا، اینجا کجا، پهلوان؟!

حسین با کلماتی شمرده گفت:

آمده ام تا کار نا تمام را تمام کنم.

در این حال، سکوتی آمیخته به تعجب بر فضای زورخانه مستولی شد. اما پیش از آنکه بدنهای ورزشکاران سرد شود<sup>(۱)</sup> مرشد که مردی تنومند با سبیلهای پرپشت و سیاه بود پرده سخت و خشن سکوت را درهم شکست:

از قرار معلوم مامیزبان پهلوان پهلوانان حسین گلزار کرمانشاهی هستیم! صلوات.

که ندای صلوات در فضای زورخانه طنینی مردانه داشت.

آنگاه شعر گل کشتی خوانده شد و دو پهلوان فروکوبیدند. اما این بار که میرزامهدی خان قصد کشتی

۱- مراد از سرد شدن بدن در اصطلاح زورخانه ای و ورزشی، خشک شدن عرق بدن است که سبب می شود حرکت و نرمی

لازم به منظور ادامه حرکات ورزشی و با انجام مسابقات از بدن گرفته شود.

گرفتن نداشت و بر بدن قوی و پر عضله خویش روغن نمالیده بود. در همان دقیقه اول توسط پهلوان حسین گلزار به بیرون از گود پرتاب گشت. در این حال، ورزشکاران با تعجب دیدند که میرزامهدی خان دارای لنگ کسوت از بالای گود برخاست، به درون گود آمد، پهلوان کرمانشاهی را در آغوش گرفت، غرق بوسه کرد و گفت: تو پهلوان واقعی ایران زمین هستی، هر کس این را نداند باید بداند که من از دست پهلوانی شکست خورده‌ام که در دنیا بی نظیر است و تادنیادنیاست نامش جاودانه خواهد ماند.

سپس خطاب به پهلوان کرمانشاهی گفت: حالا تو میهمان من هستی.

آنگاه پهلوان گلزار رابه خانه برد، از او پذیرایی کرد و دختر خود را که در زیبایی و متانت در تمام شهر نمونه بود به عقد او در آورد و باجهیزیه کامل و همراهان بسیار، آن زوج جوان و مناسب را راهی کرمانشاه نمود. مردم کرمانشاه نیز به استقبال پهلوان حسین و عروس جوانش آمدند و چندین شبانه روز در شهر جشن و پایکوبی برقرار کردند.

که از یک فرزونی نیاید پدید  
که اورانه انبازونه جفت و یار  
گشاده ز راز نهفت آفرید  
سراسر رگیتی همین است بن  
وزو ارج گیرد همی خواسته  
بماندی توانایی اندر نهران  
ندیدیم مرد جوان رابه پای  
چوبی جفت ماند نماند سترگ  
که گردد زفرزند روشن روان  
به فرزند نوروز باز آیدش  
که این پورزال است و آن پورسام

جهان رافزایش ز جفت آفرید  
یکی نیست جز داور کردگار  
هر آنچ آفریدست جفت آفرید  
ز چرخ بلند اندر آری سخن  
زمانه به مردم شد آراسته  
اگر نیستی جفت اندر جهان  
و دیگر که بی جفت دین خدای  
به ویژه که باشد ز تخم بزرگ  
چه نیکوتر از پهلوان جهان  
چو هنگام رفتن فراز آیدش  
به گیتی بماند ز فرزند نام

«شاهنامه»

### کشتی پهلوان اکبر خراسانی بایزدی بزرگ

در پی کشتی پهلوان حسین گلزار بایزدی بزرگ، بنابه خواست پهلوان سید کاظم خراسانی، پهلوان اکبر خراسانی که از شاگردان او بود. به تهران آمد و از پهلوان یزدی بزرگ طلب کشتی نمود. ابتدا پهلوان یزدی بزرگ که در زورخانه سقاخانه نوروز خان ورزش می کرد. وی را قابل ندانست تا اینکه بر اصرار و ایام پهلوان اکبر خراسانی کشتی آن دو در میدان ارک تهران در حضور ناصرالدین شاه برگزار گردید و یزدی بزرگ بر اکبر خراسانی غالب شد. پهلوان مغلوب به خراسان بازگشت و بر تمرینات خویش افزود و فنون کُردی را نیز آموخت و سال بعد به تهران بازگشت و با یزدی بزرگ در میدان ارک مواجه شد و با استفاده از فن لنگ کُردی بر پهلوان پایتخت پیروز و صاحب بازوبند پهلوانی گردید.



## بازگشت پهلوان حسین گلزار به تهران

پهلوان گلزار که قصد تصاحب بازوبند پهلوانی را داشت برای بازسوم به تهران مهاجرت نمود. یاران و ایادی پهلوان اکبر خراسانی که برتری پهلوان حسین رامی دانستند. بدو پیشنهاد دادند. که با گرفتن صد تومان پول و یک اسب اصیل از خواسته خود چشم‌پوشد و به کرمانشاه بازگردد. اما اوزیربارترفت. ایادی اکبر خراسانی چون موفق‌نشدند پهلوان کرمانشاهی را تطمیع کنند، او را در حیات بیرونی خانه پهلوان اکبر یا یکی از نوچه های ورزیده پهلوان اکبر به کشتی دادند. حسین گلزار با برتری و قدرت کامل دست در پیش قبض نوچه پهلوان برد و به پشت بام خانه پرتابش نمود. موضوع رابه پهلوان اکبر



«پهلوان اکبر خراسانی» از پهلوانان دوره ناصری و از رقبای «پهلوان حسین - خراسانی» گفتند و به دستگیری گلزار کرمانشاهی «که در رابطه با وی حکایات بسیار نقل کرده‌اند. او توطئه چیدند که پهلوان - حسین گلزار را برای صرف شام دعوت کنند و در غذایش سم بریزند و این کار را کردند که پهلوان حسین گلزار در اثر آن دیوانه شد و سر به بیابان گذارد.<sup>(۱)</sup>

۱ - درباره دیوانه شدن «حسین گلزار» می‌گویند که در اثر ضربات چوب و جماق فرّاشان «شاه»، حالت عادی خود را از کف

### آوردن پهلوان گلزار به کرمانشاه

پهلوان حسین توسط عدّه ای کرمانشاهی به دیار خویش بازگردانیده شد و به سراب قنبر رفت. آری این مرد ساده دل و ساده اندیش با خود فکر نکرده بود: «من که مدعی اکبر هستم. مسلماً اوبه سادگی از بخت و بار درباری خویش دست بر نمی دارد و نوچه های بادنجان دورقاب چین و منافع پرستش نیز ول کن موقعیت پر چرب و چیل خود نیستند و امکان دارد بلایی بر سرم بیاورند. پس بهتر است مراقب خود باشم و فریب مکرو حيله آنان رانخورم.» لذا به دست ایادی اکبر خراسانی بلا دیده گشت و برای همیشه به زندگانی ساده و مردانه اش خاتمه داده شد چرا که هرکس از نعمت سلامت روان محروم بماند در اصل مرده ای بیش نیست، چون انسان از نظر فطرت با سایر موجودات تفاوت فاحش دارد و نمی تواند فقط به اعمال غریزی خویش قانع باشد.

القصة، همسر پهلوان به یاری پدر خود، میرزامهدی خان خوانساری به فکر چاره و درمان پهلوان گلزار افتاد. اما تلاش پیوسته آنان نیز حاصلی در بر نداشت.

لیکن رفته رفته از شدت بیماری پهلوان کاسته شد و به وضع جدید خویش خوی گرفت. مردم نیز همواره بدو عشق می ورزیدند و برایش غذا می بردند. پهلوان نیز باحالتی افسرده<sup>(۱)</sup> و گوشه گیر درباغ متروکه سراب روزگار می گذرانید و گاهی بر دیوار باغ می نشست، پاهایش را از دو طرف دیوار به پایین می آویخت و به تصوّر اینکه بر مرکب سوار است، اسب می تازاند.

### کشتی های پهلوان حسین گلزار پس از ماجرای تهران

پهلوان حسین هراز چند گاهی توسط پهلوانانی که برایش گل کشتی<sup>(۲)</sup> فرستاده می شد به زورخانه فراخونده می شد و به کشتی و ورزش می پرداخت و بی آنکه معطل کند حریف خود رامغلوب می نمود. غالباً نیز چنین پیش می آمد که مدعیان پهلوان، در دستهای او چون گنجشکی اسیر می شدند و از هوش

داده است. اما آن چه که محقق می باشد؛ در غذای «پهلوان» سم ریخته اند.

۱- بیماری افسردگی یا دپ رشن - Depression که تلفظ فرانسوی آن (دپ رسیون) در زبان فارسی معمول می باشد. بیماری معمول مردم عصر حاضر به شمار می رود که به سبب شرایط و مکانیسم پیچیده عصر «اتم - Atom» کم و بیش بدان مبتلا هستند. این بیماری شدت وضع دارد و از دو «فاز» مختلف برخوردار است که در هر یک از آنها، حالت بیمار عوض می شود. چون توضیح دادن درباره «افسردگی» از حوصله تاریخ بیرون است به علاقمندان توصیه می گردد برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، به کتب مربوطه مراجعه نمایند.

۲- گل کشتی، علاوه بر شعری که قبل از کشتی گرفتن می خواندند مفهوم دیگری نیز در برداشت و آن این است که کشتی گیر یا پهلوانی برای دیگری گل می فرستاد و بدین ترتیب او را به کشتی گرفتن دعوت می نمود.

می رفتند تا آنجا که دیگر کسی جرأت کشتی گرفتن با پهلوان گلزار را در خود ندید. او به آسودگی در کلبه خرابه خود در باغ متروکه سراب به سر می برد. از فراء اطراف برایش نان و گوشت می بردند و هرگاه تشنه اش می شد به آسیابی در آن حوالی می رفت، دست پایای خود را روی سنگ آسیاب می گذارد، آسیاب

یادگاری از پهلوانان عصر «ناصرالدین شاه قاجار» در سال ۱۳۰۶ (ه. ق.) در پایتخت ایران.



برخی از پهلوانان عصر قاجار در سفرهای ورزشی «پهلوان حسین گلزار» با او آشنا شده بودند. - در کتاب «تاریخ ورزش ناستانی ایران» تألیف مرحوم «حسین پرتو بیضایی» چنین آمده است: چند نفر از پهلوانان قرن گذشته تهران دو نفر جلو که بخاک رفته اند از سمت راست مرحوم غلامحسین خوراکی پز و شیر حسین شمیرانی ردیف دوم از راست نفر اول مرحوم حاج آقا تجرینی نفر سوم قربان تجرینی برادر او، بقعه ناشناس

از حرکت می ایستاد. آسیابان کاسه ای آب برایش می آورد، او آب را می نوشید و آسیاب را رها می کرد. نقل می کنند که وقتی طبق دارها از باغهای سراب می آمدند و خسته بودند، پهلوان حسین گلزار بایک دست طبق هفتاد کیلویی انگور را از روی سر آنها برمی داشت، آرام و خونسرد به زمین می گذارد و می گفت:

سه ورکه ین، شه که تی تان در بچود. (۱)

طبق داران هم چند خوشه پُر، انگور به او پیشکش می کردند و می گفتند:

- یه یش به ش په له وان (۲)

سپس پهلوان، طبق را روی سر طبق دار می گذارد و می گفت: خوش هاتی. (۳)

### نبرد پهلوان حسین گلزار کرمانشاهی با پهلوان فتح الله، پهلوان ترک

حالا دیگر مردم کرمانشاه به شخصیت تازه پهلوان حسین، عادت کرده بودند و او را هم بسیار بیشتر از اول دوست می داشتند. در این حال و هوا پهلوانی خارق العاده به نام پهلوان فتح الله که پهلوانی ترک بود (۴) به کرمانشاه آمد و در زورخانه سنگ تراشها ورزش کرد و به سوی پهلوانان کرمانشاهی دست دراز نمود و همه را یک مغلوب خویش ساخت! این کار هر روز در این زورخانه ادامه می یافت مردم شهر، سخت از این موضوع در رنج و عذاب به سر می بردند. نقل می شود که این پهلوان از آنجا که بسیار مغرور و ذنی بوده است، در آخر هر شب، پس از ورزش و کشتی به سردم زورخانه می رفته، دخل مرشد را توی جیب خود خالی می کرده و از زورخانه خارج

۱- Sor - kaīn - šakaty-tan - dar bečūd - Sor، به لفظ کُردی کرمانشاهی: صبر کنید خستگیتان در به رود.

۲- yaīš - baše - palavān، به لفظ کُردی کرمانشاهی: این هم سهم پهلوان.

۳- xoš - hāty، به لفظ کرمانشاهی: خوش آمدی.

۴- در مورد ورود پهلوان غریبه به کرمانشاه نظرات و روایات متنوع وجود دارد. عده ای می گویند، این پهلوان اهل شیراز و نامش اکبر بوده است که چون پاهایش عضلاتی قوی داشته به وی «اکبر منگوله پا» می گفتند [چون در واقع پاهایش از قسمت مچ تا زانو، ضخامتی یک سان داشت و ماهیچه هایش به مثابه «منگوله» هایی که زنان عشایر به پامی کرده اند؛ روی هم قرار گرفته بود]. اما اقوال و روایات موجود، در اصل ماجرای یکی است و تفاوتی با هم ندارند زیرا در آن زمان چنین پهلوانی به کرمانشاه آمده و همه را مغلوب خویش نموده که پهلوان گلزار به سروقتش رفته و او را شکست سختی داده است. خاصه اینکه نام پهلوان غریبه، نام «اکبر خراسانی» را برایش تداعی کرده و به زعم خویش به انتقام از او برخواسته است.

می شده است. <sup>(۱)</sup> ناچار پهلوانان کرمانشاهی به چاره اندیشی پرداختند:

- آبروی شهرمان می رود، یک فکری باید بکنیم.

- دیگر کسی نمانده که با او کشتی نگرفته باشد!

- چرا یک نفر مانده.

- کی؟!؟

- حسین! پهلوان حسین!

- وبه سراغ پهلوان حسین رفتند:

- په له وان، په له وان. <sup>(۲)</sup>

- ها چه س؟! <sup>(۳)</sup>

- فه تولاه، گِشت داده زه وی، آورو مان وه کول لی چی یسه <sup>(۴)</sup>!

نقل کرده اند: حسین گلزار طلب چند نان ساجی کرد؛ برایش آوردند، خورد و راه افتاد. مرشد - زورخانه سنگ تراشها به محض دیدن پهلوان پاک نهاد و ساده دل شهر خود، بر ضرب و زنگ زد و صلوات فرستاد. حسین به درون گود پرید، به طرف پهلوان تراشیده نخراشیده ترک دست دراز کرد، او را گرفت و گرفتن همان و از زمین کندنش همان و در یک چشم به هم زدن پهلوان غول پیکر ترک رابه

۱- طبق روایتی دیگر پهلوان فتح الله علاوه بر خالی کردن دخیل بول توی جیب خود، زنگ زورخانه را هم می کند و این عمل

نسبت به مردم و پهلوانان شهر، اهانتی بزرگ به شمار می رفته است.

۲- Palavān , Palavān: پهلوان، پهلوان.

۳- hā - čas: بله چه خبر شده است؟!؟

۴- Fatolāh - gešt-Dādah(-e) - zav .āvromān - va kolī

čī-ya(- e)

فتح الله کچل، همه را زمین زده است آبروی همه مارفته است! در اینجا لازم می دانم اشاره مختصری درباره لهجه های مختلف کردی و رسم الخط این زبان ارائه دهم: می دانیم که تا اواخر عصر قاجار در مناطق و شهرهایی چون: کردستان - کرمانشاه - لرستان - گیلان غرب - هرسین، بهارمندان... (حتی در مناطقی از جنوب کشور مانند دزفول) یک زبان ادبی مشترک به کار می رفته است موسوم به زبان هورامی «horāmy» و لکی «Laky» گوران، که در رسم الخط این زبان، همچنین دیگر لهجه های کردی مانند: سوران soran (زبان سورانی و کرماجی) - کلهر، لر... آوانگاری به کار نمی رود بلکه از اعراب در حروف استفاده می شود که در آن «فتحه» به صورت (های غیرملفوظ) - «کسره» به صورت «ی» و «ضمه» به صورت «واو» نوشته می شود.

روی دستهای ورزیده خود بلند کرد و چنان بر کف گود کوبید که پهلوان ترک از هوش رفت. در این اثناء پهلوان گلزار یک پای او را گرفت و پای راست خود را بر پای دیگری قرار داد که مرد ترک را از وسط به دو نیم کند. اما پهلوانان و پیش کسوتان کرمانشاهی مانع این کار او شدند. آنگاه پهلوان حسین بی صدا و ساکت از گود بالا رفت و از زورخانه خارج شد و دیگر به پشت سر خود هم نگاه نکرد.

### نبرد پهلوان حسین گلزار با اژدرها<sup>(۱)</sup> (۱۳۰۰ ه. ق.)

چنین نقل شده است: یک افعی بزرگ و سیاه و بسیار خطرناک در باغی بزرگ و کهنه می زیست به طوری که احدی یارای مقابله با آن را نبود. به مرور زمان باغ نیز به محلی متروکه مبدل گشته بود. پهلوان حسین در این باغ سکنی گزید، مدتها گذشت اما مردم با تعجب شاهد بودند که هیچگونه واقعه‌ای برای پهلوان پیش نمی آید! روزها روی دیوار باغ می نشست، پایها را از دو طرف دیوار آویزان می کرد و در درون باغ تکه چوبی بر می داشت و در عالم خیال اسب سواری می کرد. مدتها بدین منوال گذشت تا اینکه چند روزی پهلوان روی دیوار باغ دیده نشد! کسانی که برایش آذوقه می بردند هرچه او را به نام صدا زدند جوابی نشنیدند! سرانجام عده ای به اتفاق در باغ را باز کردند تفنگ به دست داخل شدند، آرام آرام و با احتیاط مسافتی را پیمودند. باغ ساکت بود و جز صدای پرندگان آواز خوان برشاخه های درختان بلند و سر برهم نهاده صدایی شنیده نمی شد. گرمای مرداد ماه هوای این باغ متروکه را دم دار و سنگین کرده بود. گاهی نیز از توی جوی آب و برکه ها صدای قور قور قور باغی ای تنها و غریب به گوش می رسید. از حال و هوای باغ جز حزن و اندوه احساس نمی شد. بالرزش هر شاخه درخت، جستجوگران، بلا درنگ تفنگها را بدان سو نشانه می رفتند و با صدای خش خش و خش هر برگ و بوته به عقب می پریدند. ناگهان مردی از همزاهان فریاد زد: سه یل او ره بی که ین!<sup>(۲)</sup>

ابتدا تصور کردند بزغاله ای سیاه رنگ و بی جان کنار جوی آب افتاده است اما هنگامی که نزدیک شدند، جثه عظیم و سیاه افعی یا اژدرها را تکه پاره شده، کنار جوی آب، دیدند!

په له وان له تو پاری کردی ین<sup>(۳)</sup>.

در این موقع جستجوگران از هر طرف ندا سر دادند تا پهلوان خود را نشان بدهد. اما ناگهان با جسد سیاه شده پهلوان حسین گلزار مواجه شدند. بدین ترتیب معلوم شد، پهلوان دلیر با اژدها به مصاف

۱ - « azdar - hā - همان « azde - ha » می باشد که در اساطیر باستان موجودی مخوف و هولناک به مانند افعی بوده که شعله های سوزان آتش از دهان بزرگش به بیرون زبانه می کشیده است در « فرهنگ فارسی » دکتر محمد معین کلمات « اژدها » به معنی « مار بزرگ » نیز آمده است .

۲ - siāle - o ra(-e) - bekān: تماشای آن جابکیند.

۳ - palavān - lato - pāreī kerdī - ya(-e): پهلوان تکه پاره اش کرده است .

برخاسته و او را با دستهای توانای خود همچون تکه کاغذی پاره پاره کرده و در این حال و هوا از نیش زهر آلود آن نیز درامان نمانده است .

خبر مرگ دلاوران پهلوان در شهر پیچید<sup>(۱)</sup>. آنگاه پهلوانان ، ورزشکاران، ورزشدوستان و بقیه مردم جمع شدند و در حالی که همسر و عزیز تنها پسرش و گلزاره این شیرزن کرمانشاهی و مادر داغ دیده در کنار پهلوان زمانه با سرو صورت گل آلود به شدت می گریستند؛ مرشد زورخانه سنگ تراشها نوحه خوانی آغاز کرد و غلغله ای عظیم به پاخاست . پیکر پاک و سنگین پهلوان حسین گلزار را با احترام و شور هر چه بیشتر تشییع کردند و در گورستان شهر به خاک سپردند و نام بزرگ او برای ابد در سینه ها جاودانه شد. تنها کسی که پرچمدار نسل پاکش گردید عزیز پسر یک ساله اش بود. گلزار گوهری بود که در صدف دل ساده اش پنهان بود. این پهلوان بزرگ ، داستانی همچون اسطوره ای حماسی از زندگانی کوتاه خویش بر جای گذارد که به راستی کارهای خارق العاده وی تبلوری از روح بلند یک پهلوان واقعی می باشد و اگر بگوییم نظیر چنین مردی در قرون اخیر دیده نشده است به گزاف سخن نگفته ایم .

### شمه ای از اقوال گوناگون درباره کارهای محیرالعقول پهلوان گلزار بردن خر آسیابان به پشت بام خانه

روزی پهلوان حسین گلزار در خانه محقر مادر خود ، واقع در سراب قنبریه انجام کارهای روزانه مشغول بود. در این بین مرد آسیابان که بار آردش را خالی کرده بود؛ در حالی که خر آرد آلودش رابه جلو می راند ، سر رسید :

- سلام علیکم داشی جان (۲)

- سلام علیکم مه شه ی ره جو (۳)

آنگاه پس از اندکی حال واحوال کردن ، مرد آسیابان به سر چاه آب رفت تا کمی آب بنوشد. وقتی

۱- روایت دیگری نیز در این باره وجود دارد: پهلوان «گلزار» ، مثل همیشه در باغ مشغول بازی کردن نا شاخه های درختان و سنگ ریزه ها و جوی آب بوده است که ناگهان متوجه می شود، افعی سیاه ، گنجشکی را در دهان دارد. پهلوان دلش به حال گنجشک می سوزد، به افعی حمله ور می شود و گلویش را در دست می فشارد، گنجشک آزاد می گردد. لیکن افعی به دور بدن پهلوان می پیچد و با او به مبارزه برمی خیزد و کیسه زهر مهلک خود را در بدن دلاور ساده دل و خوش قلب خالی می کند. در این لحظه به یاد آن دلاور عزیز باید شعر (شیخ شیرین سخن) را با هم زمزمه کنیم :

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز      مرده آن است که نامش به نکویی نیرند

۲- dāšy : به لفظ کرمانشاهی : برادر ، داداش (حرف اول سلام رانیز با کسره تلفظ می کنند وغالبا به جای «سلام» از کلمه «صام» که منظور «سام» است استفاده می شود).

۳- sām - alaykom - mašay - rašov : به لفظ کردی کرمانشاهی : سلام علیکم مشهدی رجب .

بازگشت، متوجه شد اثری از خرش نیست و با تعجب گفت:

- حسین، چه ره گه م نی یه سه ی! (۱)

پهلوان با لبخندی به لب به طرف پشت بام خانه گلزاربانو اشاره کرد و گفت:

- بچو باره ی خوار (۲)

سپس پهلوان به آسیابان گفت که قبلاً خورده حساب خود را پرداخت کرده است و بهتر است دیگر از خواسته دوباره اش گفتگو نکند. مرد آسیابان نیز به اشتباه خود اعتراف کرد و پهلوان گلزار خر او را از پشت بام پایین آورد.

### برداشتن چهارپایان سنگین از جای

نقل شده است: هرگاه پهلوان حسین گلزار براسب خود سوار بود و از بازارهای شهر یا کوچه پس‌کوچه‌ها می‌گذشت. چهارپایان و ستورانی را که گاهی نیز بار بر پشت داشته اند به سهولت از زمین بلند می‌کرد، کنار می‌گذارد تا راه گشوده گردد و آسیبی بدانها نرسد.

از پهلوانی اهل اصفهان چنین نقل شده است: روزی، صبح زود به زورخانه رفتم، دیدم در زورخانه شکسته است داخل شدم، با تعجب مشاهده کردم: پوست گاو میشی پر از ماسه وسط گود افتاده است. درشگفت شدم و انگشت حیرت به دندان داشتم که پهلوان کرمانشاهی، حسین گلزار خود را نشان داد و گفت: هرکس این گاو میش را تکان بدهد، می‌تواند بامن کشتی بگیرد. سپس پهلوان اصفهانی به نقل خود چنین افزوده است: فی الواقع تا آن روز من چنان امر خارق العاده ای به چشم ندیده بودم و وقتی بعدها شنیدم پهلوان حسین گلزار را دواخور کرده اند به شدت گریستم و بر ناجوانمردانی که دست به این جنایت نابخشودنی زده بودند لعنت فرستادم. کرمانشاهیان باید به وجود گلزار افتخار کنند و همیشه یادش را گرامی بدارند.

۱ - xaragam - ni - yasay... : به لفظ کرمانشاهی: خر من نیست!

۲ - beču - bāray - xovār : به لفظ کردی کرمانشاه: برو بیارش پایین.





نفرات از راست : ۱ - پهلوان عباسعلی کالسکه چی (از نوچه های پهلوان ابوالقاسم قمی) ۲ - پهلوان سید - محمد علی مسجد حوضی (از نوچه های پهلوان ابوالقاسم قمی) ۳ - پهلوان ابوالقاسم قمی که (پهلوان اکبر خراسانی) را شکست داد و خود صاحب بازوبند پهلوانی پانتخت شد .



این عکس از کتاب «تاریخ ورزش باستانی ایران تألیف «مرحوم حسین پرتو بیضایی کاشانی» برداشته شده است وی در گفتار - ۱۱ صفحه ۱۲۶ در مورد شرح عکس چنین آورده است :

شماره (۳۴) دو نفر نشسته نفر سمت چپ مرحوم «سید موسی درخانگاهی» از اساتید فن کشتی - ردیف ایستاده از طرف راست : دو نفری که در کشتی بسته اند مرحوم «پهلوان مهدی خان سیف الملکی» و مرحوم «سروان علی خان حاج تقی» افسر شهربانی تهران - دو نفر بعد ، مرحوم «پهلوان علی میرزای همدانی» و آقای «بدرالدین تهرانی» دو نفر بعد «آقای میرقوام بلورفروش» و آقای «اصغر» معروف به : «خالوحیدر» - بقیه را نشناخته ایم (۱)

(۱) این عکس در صفحه ۵۲۱ ترجمه «سفرنامه» هاینریش رنه آلمانی که در سال ۵۳ در تهران به طبع رسیده ، اشتباها به نام کشتی گیران ترک چاپ شده است .

\*\*\*

## پهلوان علی میرزا همدانی

(۱۲۴۴ - ۱۳۴۹ (ه. ق.)

پهلوان علی میرزا در سال ۱۲۴۴ (ه. ق.) در همدان متولد شد این پهلوان ۱۰۵ سال با شرف و عزت زیست . در شصت سالگی مقام پهلوانی اول ایران را کسب نمود و تا ۸۸ سالگی کشتی می گرفت و تا ۹۵ سالگی ورزش می کرد . در خارج از کشور نیز همچنان قدر و یکه تاز بود : در کشور روسیه ۶ روز کشتی گرفت و در عشق آباد به او نیرنگ زدند و در غذایش روغن بنگ ریختند که در حالت گیجی نتواند کشتی بگیرد . اما این پهلوان نامی توانست آبروی پهلوانان میهن را حفظ نماید و سربلند از میدان مصاف بیرون آید . وی با پهلوانان بزرگی چون پهلوان محمد یزدی ، پهلوان ابوالقاسم قمی ، پهلوان اصغر نجار ، پهلوان اصغر قاپوچی و دیگر پهلوانان عصر ناصری هم دوره و هم زمان بوده است . پهلوان علی میرزای همدانی مردی زحمتکش بود که علاوه بر دارا بودن صفات و ویژگی های پهلوانی ؛ مردی عارف گونه بود به طوری که در ترویج اخلاق بلند عارفانه و انسانی هرگز کوتاهی نکرد و پس از مرگش تنها میراثی که از او باقی ماند بازوبند پهلوانی و چند جلد کتاب در حکمت و عرفان بود .

مرگ این پهلوان جهان ورزش را مغموم ساخت و مردم دیار غرب را در اندوهی سترگ فروبرد .

دریغا رفت از این دارفانی

یگانه رادمردی پهلوانی

ندید از او کسی جز مهربانی

یک عمری با حقیقت زندگی کرد



یادبود دیگری از «پهلوان علی میرزای همدانی» در سالهای آخر عمر، در حالی که فرزندش در کنار وی دیده می‌شود.

## پهلوان رضا نعلبند کرمانشاهی

۱۲۶۹ - ۱۳۳۹ (ه. ق.)

پهلوان رضا نعلبند در سال ۱۲۶۹ (ه. ق.) در شهر کرمانشاه، در خانواده ای متوسط الحال متولد گردید. وی در عنفوان جوانی به ورزش باستانی روی آورد و زمانی چند سپری نگشته بود که در این سنت دیرینه ایرانی جایگاهی بس رفیع یافت.

این پهلوان چند صباحی در یکی از مکتب خانه های کرمانشاه به تحصیل سواد قدیمه پرداخت. سپس در یک کارگاه نعلبندی به کار مشغول گردید.

وی مردی متقی و انسان دوست بود و کشتی های قدر بسیار داشت پهلوان رضا بیشتر در زورخانه سنگ تراشها ورزش می کرد و به علت استعدادی که در وجود خواهر زاده خود، حسن وثوق سراغ داشت، او را نیز به زورخانه می برد و تحت آموزش قرار می داد. (۱) پهلوان رضا به سهولت قادر بود سرچنبانان کشتی رامغلوب نماید. در شهرهای مختلف ایران با پهلوانان بسیار مصاف داد و در پایتخت چندین بار با نام آوران به کشتی برخاست.

نقل می کنند زمانی که پهلوان محمد آقا، پهلوان نامی ترک به ایران آمد. به سراغ پهلوان رضا می رود و می گوید برای اسبش نعل می خواهد. پهلوان رضا هر تعداد نعل می آورد؛ پهلوان ترک آنها را در پنجه های خود بایک فشار می شکند و می گوید: نعلش تقلبی است، اصلش رابده. سرانجام پهلوان رضا می گوید:

- همین هاست، دیگر نعل ندارم!

پهلوان ترک دست به جیب می برد، مشتی سکه رایج بابت نعلها به او می دهد. پهلوان - رضا نعلبند نیز یک یک سکه ها را به دست می گیرد و با فشار انگشت شست تصاویر و نوشته های روی آنها را پاک می کند (۲)، به دست پهلوان ترک می دهد و می گوید: این سکه ها تقلبی است. اصلش رابده.

پهلوان ترک نیز سر روی پهلوان رضا نعلبندی را می بوسد و می گوید:

- الحق تو پهلوان واقعی هستی.

۱ - در کتاب «جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان» تألیف «محمد علی سلطانی» در فصل ۳، ص ۲۳۸ تحت عنوان «حسن وثوق»، بدین مطلب اشاره شده است.

۲ - این روایت در مورد پهلوان نادر سندجی نیز در کتاب «ورزش و سرگذشت ورزش باستانی کردستان» تألیف: عباس کمندی آمده است که پهلوانی کرمانشاهی به سندج می رود، وارد کله بزی پهلوان نادر می شود. پهلوان سندجی کاسه ای مسین پراز آب کله پاچه گوسفند به همراه نان و گوشت برای پهلوان کرمانشاهی می آورد.

پهلوان کرمانشاهی آب کله پاچه را سر می کشد و چنان نان را به ته کاسه مسین فشار می دهد که کاسه سوراخ می شود. پهلوان نادر سندجی نیز سکه هایی را که بابت غذا می گیرد با فشار انگشت شست نوشته و تصاویر روی آنها را پاک می کند.

پهلوان رضا نعلبند در سنه ۱۳۳۹ (ه. ق.) دیده از جهان فروبست و به سرای باقی شتافت و نام مردانه‌اش بر لوح زرین تاریخ مردان، جاودانه گشت.

### پهلوان نقی سرابی

بدین خاک تیره درون برچه ایم  
نباید بدو شادبودن بسی

زیزدان بود زور، ماخود که ایم  
که گیتی نماند همی برکسی

۱۲۹۳ - ۱۳۳۰ (ه. ق.)

پهلوان نقی سرابی پاتوقدار زورخانه سنگ تراشها در سراب قنبر کرمانشاه در خانواده‌ای غیور باویژگیهای خاص عشایری پای به عرصه وجود نهاد. در مکتب خانه ای خواندن و نوشتن آموخت. سپس به یاری خانواده شتافت و در اوقات فراغت به زورخانه سنگ تراشها می‌رفت و به ورزش می‌پرداخت. چون علاقه‌ای وافر به زندگی دلاورانه پهلوان حسین گلزار داشت، همواره سعی اش براین بود که در زورخانه سنگ تراشها ورزش کند. وی تحت تعلیمات پهلوان رضا نعلبند قرارگرفت و به زودی پهلوانی بنام وبی همتا شد. آن چنان که در سراسر منطقه غرب کسی یارایی مقابله با او را در خود نمی‌دید. بدین ترتیب پهلوان نقی سرابی از پهلوانان شاخص ایران شناخته شد و در دیگر شهرهای این میهن دلاورخیز همچنان بر تارک کاخ الهه ورزش می‌درخشید.

این پهلوان هم ورزش و پیش کسوت پهلوانانی چون یار محمد خان و حسین خان امیر برق<sup>(۱)</sup> بود و شاگردان بسیاری نیز در ورزش و کشتی تربیت نمود.

پهلوان نقی نسبت به یارمحمد خان و حسین خان کلاه مال عنایت خاص داشت و همان او بود که سبب دوستی و برادری بین دو مرد قدرتمند تاریخ گردید و سخن گزاف نیست اگر گفته شود سردار رشید کرمانشاهی و برادر صیغه خوانده اش، حسین خان امیربرق تحت تأثیر خُلق و خوی مردانه پیش کسوت خویش، پهلوان نقی سرابی قرارداشتند که از گود زورخانه سنگ تراشها قدم به میادین نبرد با خصم از درها صفت میهن گذاردند و چنان مصاف دادند و چنان ره مردمی پیمودند که نام بزرگشان بر تاریخ سترگ مشروطیت جاودانه ماند.

از شجاعتها و نبردهای دلیرانه پهلوان نقی نیز حکایات متعدد گفته شده و در برخی از کتب تاریخی ثبت

۱- « حسین کلاه مال » در جریان نهضت مشروطیت به اتفاق « یارمحمد خان » راهی تبریز شد؛ در آن شهر دلاوریها و رشادتها بسیار از خودش نشان داد. وی در میدان نبرد تند و سریع عمل می‌کرد و به همین دلیل مردم تبریز او را « حسین خان امیر برق » نامیدند. - ج. ک.

گردیده است. به طوری که خوانین و سرایلها، همواره بر دلاوری او متکی بودند و در نبردهای متعددی وی را شرکت می دادند.

پهلوان نقی سرابی در سنین جوانی به تجارت کتیرا اشتغال یافت. اما سفرهای پهلوانی خود را از سفرهای تجاری اش جدا نگه می داشت.

از پهلوان نعمت الله هیزم شکن اصفهانی<sup>(۱)</sup> چنین نقل شده است: روزی شنیدم پهلوان - نقی سرابی به اصفهان آمده است تا از دامنه کوه ها کتیرا جمع آوری کند. به سراغش رفتم چادر بزرگی در دامنه کوه دیدم و یکسره به سو شتافتم پهلوان کرمانشاهی با دوستان خود به کوه رفته بود. ناچار به درون چادر رفتم و به انتظارش نشستم. تا اینکه پهلوان و همراهانش از کوه بازگشتند. با وجودی که تا آن موقع پهلوان نقی را ندیده بودم. ولی او را از روی نشانه های پهلوانی شناختم؛ به طرفش رفتم و بر سر و رویش بوسه زدم. در واقع یک سهراب بود، دلاوری که تا آن روز به چشم ندیده بودم. هنگام نشستن چنان بر زمین زانو زده که تا سرینش در خاک نشست. از او خواستم به زورخانه بیاید. اما چون درکار تجارت بود، قبول نکرد و فی الواقع اگر به زورخانه می آمد قدرتی برتر از پهلوان گلزار از خود نشان می داد.<sup>(۲)</sup>

### مرگ نابهنگام پهلوان

نقل شده است در سنه ۱۳۳۰ (ه. ق.) پهلوان نقی سرابی، شبی بعد از ورزش و چند سرکشتی گرفتن در زورخانه سنگ تراشهادر راه رفتن به خانه اش، ناگهان به دل درد مبتلا گردید. دوستانش، بلا درنگ از زورخانه خارجش کردند تا به خانه برسانندش و جوشانده ای به او بخوراندند اما در راه چشم از جهان فرو بست. مرشد ابراهیم، مرشد زورخانه سنگ تراشها به محض شنیدن این خبر دو دستی بر سر زد و گفت: با مرگ پهلوان نقی نور زورخانه خاموش شد. آنگاه به خواندن اشعاری از شاهنامه پرداخت:

۱ - در کتاب «تاریخ ورزش باستانی ایران» تألیف: مرحوم «حسین پرتو بیضایی» درباره «پهلوان نعمت الله اصفهانی» چنین آمده است: از پهلوانان صاحب زنگ اصفهان است که «زورخانه محله بیدآباد» تحت نظری اداره می شود. (لازم به یاد آوری می باشد که کتاب مذکور در سال ۱۳۳۷ (ه. ش.) برابر با ۱۳۷۵ (ه. ق.) به چاپ رسیده، که در آن زمان، پهلوان نعمت الله، دوران کهولت خود را به سر می برده است. - مؤلف -)

۲ - این گفته اغراق آمیز دال بر قدرت و تنومندی «پهلوان نقی سرابی» فلمداد می شود و گر نه «پهلوان حسین گلزار» نسبت به تمامی پهلوانان چند قرن اخیر یک سروگردن برتر داشته است.

دلت برگسل زین سرای کهن	الای خریدار مغزسخن
تو ناپدیداری و او پایدار	اگر شهریاری و گر پیشکار
چو گشتی کهن باز ننوازدت	اگر ز آهنی چرخ بگدازت
سبک مردم شاد گردد گران	همان چهره ارغوان زعفران
جز از خاک تیره نیایی نشست	اگر شهریاری اگر زیر دست

و پهلوانان، پیش کسوتان و دیگر ورزشکاران بر سر زدن و گریستن در اندوه پهلوان از دست رفته چندین شبانه روز به عزاداری نشستند. پهلوان نقی علاوه بر کارهای پهلوانی، در انجام امور اجتماعی، سیاسی نیز ید طولایی دارا بوده است و در مبارزات فراوان شرکت جسته است.

گر ز سر بریده می ترسیدیم  
در مجلس عاشقان نمی رقصیدیم<sup>(۱)</sup>

\*\*\*

### پهلوان یار محمد خان کرمانشاهی

۱۲۹۶ - ۱۳۳۰ (ه. ق. ۲)<sup>(۲)</sup>

یار محمد خان در سال ۱۲۹۶ هجری قمری در زردلان کرمانشاهان و یا به قولی در شهر مرد خیز کرمانشاه پای به عرصه این دنیای پر از هرج و مرج نهاد. پدرش میرزا محمد از بزرگان طایفه زردلان و مادرش بلقیس از طایفه بالاوند بود یار محمد خان در سن جوانی در محال سرفیروز آباد به باغداری و بوستانکاری اشتغال داشت.<sup>(۳)</sup> وی پدر خود را در عنوان جوانی از دست داد و بار مسئولیت مادر و خواهر بر دوشش افتاد.

یار محمد خان از همان ابتداء دریادل بود و اراده‌ای پولادین داشت و می توانست به سهولت به مصاف مشکلات و سختی های زندگی برود. هر زمان که فرصتی می یافت به زورخانه سنگ تراشها می رفت

۱- حیدر عمو اغلی در گذر طوفانها، رحیم رئیس نیا

۲- ۱۳۳۰ (ه. ق. برابر با ۱۲۹۱) (ه. ش. )

۳- نزدیک بودن یار محمد خان با آقاسید محمد مهدی مجتهد و رسیدگی به امور کتبی ایشان، همچنین اشتغال مؤلفی وی به باغداری و بوستانکاری در ملک اجاره ای (سرفیروز آباد) این توهم را موجب گردیده که یار محمد خان به شغل بارفروشی اشتغال داشته است.

۴- به روایتی، باغ و بوستان «محال سرفیروز آباد» در اجاره «حسین خان» برادر «یار محمد خان» بوده است.



ورزش می کرد و کشتی می گرفت. مرشد ابراهیم هم واردش می کرد و بسیار اورا گرمی و عزیز می داشت. یار محمد خان نیز با تواضع و افتادگی می گفت: داشی جان<sup>(۱)</sup>، ماکی لایق ضرب و زنگیم.<sup>(۲)</sup> مرشد ابراهیم که مردی زیرک و هوشیار بود، در ناصیه پهلوان رشادت فراوان می دید و با خواندن اشعار حماسی به وی خوشامد می گفت.

در کنار یار محمد خان پهلوانانی بنام همچون: پهلوان نقی سرابی و پهلوان حسین - کلاه مال<sup>(۳)</sup> ورزش می کردند. یار محمد خان اندامی بلند و خوش، عضلاتی ورزیده و چهره‌ای درشت و مردانه داشت. چشمهایش به رنگ قهوه‌ای روشن بود و یک جفت سبیل سیاه و پر پشت نیز زینت بخش صورتش بود.

روزی پهلوان نقی سرابی، پس از اتمام حرکات و عملیات ورزشی، پهلوان یار محمد خان را با پهلوان حسین کلاه مال کشتی داد. مرشد اشعار حماسی خواند و بر ضرب زد. دو پهلوان فرو کوبیدند و چون دوشیرنر برهم پیچیدند.

دوگُرد سرافراز و دوجنگجوی	به کشتی گرفتن نهادند روی
گرفته دوجنگی دوال کمر	همی دست سودند بر یکدیگر
بر آویختند آن دوشیر دژم	که پولادوند و تهمتن به هم

اما، لحظه‌ای که یار محمد خان در شرف اجرای فن بر حسین کلاه مال قرار گرفت، پهلوان نقی بین آن دو ننگ انداخت.<sup>(۴)</sup> در نتیجه کشتی متوقف شد و مرشد صلوات فرستاد. از آن پس دو پهلوان دلاور با یکدیگر رفیق و شفیق شدند و چند روز بعد در محضری، به طور ثبیتی بین خود صیغه برادری جاری نمودند.

۱ - dāšy: به لفظ کرمانشاهی یا کرمانشانی ددش. برادر.

۲ - سرگذشت شجاعان، عبدالحسین مؤمنی.

۳ - حسین کلاه مال معروف: به حسین خان امیر برق

۴ - ننگ انداختن در مفهوم عام، تسلیم شدن و پذیرفتن پیروزی و برتری حریف می باشد و در آیین کشتی باستانی ننگ انداختن معنی و مفهوم خاصی داشته است:

الف - هرگاه در حین کشتی گرفتن، از شواهد و قراین مشخص می شد؛ منظور از مبارزه کردن انتقامجویی و یابه کارگرفتن خصومت است. پیش کسوت یا مرشد ننگی به وسط گود پرتاب می کرد و حاضرین با فرستادن صلوات و سالخوردهگان با پادرمیانی خود بین دو مبارز صلح و آشتی برقرار می کردند.

ب - هرگاه پیش کسوت مشاهده و یا احساس می کرد بازمین خوردن فردی، نکدر خاطر پیش می آید ننگی به میان آن دو پرتاب کرده و غائله را خاتمه می داد.

یار محمد خان مردی بود با خصوصیات بزرگ انسانی که همواره شهامت و دلاوری در دریای وجودش موج می زد. کُشتیهای قدر بسیار داشت و در درگیری هایی که مأمورین حکومتی قاجار برایش فراهم می آوردند، یک تنه آنها را از پای درمی آورد.



از راست به چپ ، ردیف اول :

- ۱ - یار محمد خان سردار مجاهد ۲ - مصیب خان امیر تومان . ۳ - حسین قلی خان امیر مجاهد ۴ - محمد تقی خان -
  - ضیاء السلطان امیر جنگ ۵ - موسیوگری خان ، معاون پیرم خان ۶ - شهاب السلطنه بختیاری ۷ - میرزا غفار خان -
- سالار منصور قزوینی

## درگیری پهلوان یار محمد خان با مأمورین حکومتی<sup>(۱)</sup>

محمد خرسه از او باش بود و در سلامگاه<sup>(۲)</sup>، صبحها، جلوی مردم رامی گرفت و باج طلب می کرد. مردم از دست او به علی مراد خان (داروغه محل) شکایت بردند.

در همین حال و هوا، یک شب یار محمد خان، یکه و تنها از زیر طاقی بازار شهسور می گذشت، تابه خانه اش برود. نایب شفیع و شبگردها به گمان اینکه او، همان محمد خرسه است، به وی حمله ور شدند. اما پهلوان یار محمد خان آنها را از پای در آورد. نایب شفیع خود را به چهارسوق بازار، مقرر علی مراد خان رساند و به اتفاق بیست شبگرد دیگر بازگشت. چون پهلوان یار محمد خان از نفس افتاده بود؛ او را دستگیر کردند، به نزد داروغه بردند و به زندان افکندند. شریف خان امین الممالک که مسئول حفظ نظم شهر و فرمانده کل شبگردها بود دستور فلک کردن پهلوان را صادر کرد.

پهلوان یار محمد خان رابه چوب فلک بستند و ده باشی محمود و نایب رحیم و چند شبگرد دیگر او را سیاست و سپس آزاد کردند.

## درگیر شدن پهلوان یار محمد خان با بدر خان وکیل باشی و افراد او

مقارن بازمانی که یار محمد خان در امتحان توپچی گری پذیرفته شد و عنوان نایب یافت. شبی بدر خان وکیل باشی همراه هشت شبگرد، سد راه او شدند و باج خواستند، یار محمد خان با آنها درگیر شد، آنها را ناکار کرد و در خانه امام جمعه وقت، آقا عبدالله بلست نشست. عبدالحسین - میرزا، فرمانفرما،<sup>(۳)</sup> نیز یار محمد رابه دلیل شجاعتش خلعت نمود.

## به حکومت رسیدن محمد علی میرزا قاجار

در سال ۱۳۲۴ (ه. ق.)<sup>(۴)</sup> مظفرالدین شاه قاجار چشم از جهان فرو بست و حکومت ایران به دست فرزند او محمد علی میرزا افتاد. این شاه جدید، به زودی مخالفت خود را با مجلس و مشروطیت، علنی و بنای کارشکنی را در راه اهداف مشروطه خواهان آغاز نمود.

لذا در شهرهای ایران کمیته هایی برای مبارزه با ایجاد شد. در کرمانشاه نیز مبارزین برجسته ای چون:

۱ - سرگذشت شجاعان، عبدالحسین مؤمنی.

۲ - سلامگاه دروازه ای بود که به اصطلاح آن روزگار نواقلی گفته می شد. تردد باروکالا از آن محل که بر سر راه روستای کهریز - جاده تهران عبور از پل کهنه، قرار داشت نظارت می گردید.

۳ - به علاقمندان توصیه می شود به منظور کسب اطلاع در مورد (عبدالحسین میرزا فرمانفرما) به کتاب «شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری»، نگارش «مهدی بامداد»، ج ۲، صص ۲۴۷ - ۲۵۳ مراجعه نمایند.

۴ - برابر با ۱۲۸۵ (ه. ش.).

حجت الاسلام حاج آقامحمد مهدی مجتهد، احمد وزیری، علی جان وزیری (برادر میرزا احمد)، میرزا علی خان سرتیپ (خانه خراب - کرمانشاهی) شازده ابوالفتح میرزادولت‌شاهی، ابوالحسن خان روانبخش زنگنه و عده ای دیگر، اقدام به تشکیل کمیته غیرت<sup>(۱)</sup> کردند. در نتیجه خطه غرب کشور به صورت یکی از سنگرهای مهم مبارزاتی ایران در آمد و در این رابطه یارمحمد خان که همواره از روحی حماسی برخوردار بود، در معیت حجت الاسلام آقامحمد مهدی مجتهد عازم کشور عراق گردید.<sup>(۲)</sup> با علمای مقیم نجف اشرف ملاقات هایی به عمل آورد و با تصمیمات جدید به کرمانشاه بازگشت و با برادر خوانده خود حسین کلاه مال قرار گذاشتند صبح خروس خوان عازم تهران شوند. یارمحمد، مبلغ هزار تومان به منظور خرج و مخارج زندگی به دست همسر خود، زینت سپرد؛ قمرتاج دخت خردسالش را که در خواب ناز بود بوسید؛ با عمو و مادر خود، بلقیس نیز وداع کرد، به حسین کلاه مال پیوست و سوار بر اسبهای جوان خویش از طریق شهر مقدس قم راهی تهران گردیدند.<sup>(۳)</sup> در قم خبر به توپ بستن مجلس شورای ملی را که به دستور محمد علی شاه و به توسط بریگاد قزاق تحت فرماندهی کلنل لیاخوف انجام شده بود شنیدند. آماد در رفتن به پایتخت تردید به خود راه ندادند. در تهران توصیه نامه های سران کمیته غیرت را تحویل سران ملیون مشروطه خواه مرکز دادند. آنگاه از جانب ملیون توصیه نامه هایی جهت تحویل به سران انقلاب تبریز دریافت داشتند و به استمداد مبارزین تبریز شتافتند. چرا که در آن هنگامه سران انقلاب تبریز از سران ملیون مشروطه خواه مرکز استمداد طلبیده و از سراسر کشور مجاهدینی به یاریشان اعزام شده بودند.

۱- گُرد گُرد، اردشیر کشاورز.

۲- سرگذشت شجاعان، عبدالحسین مؤمنی.

۳- گرچه در اکثر منابع و کتب معتبر ثبت شده است که یارمحمد خان و حسین خان امیربوق از تهران راهی تبریز می شوند اما در برخی از نوشته های داستانی و غیرداستانی می خوانیم که این دو گُرد گُرد در شهر قم در رفتن به تهران فسخ عزیمت نموده و به تبریز می روند. به عنوان مثال در کتاب داستانی سرگذشت شجاعان می خوانیم: «... چندین روز و چندین شب در راه بودند تا اینکه یک روز تنگ غروب رسیدند به قم. اسبهایشان را توی یک کاروانسرا که نزدیک دروازه شهر بود گذاشتند و عازم زیارت شدند. در صحن حضرت معصومه بود که از چند نفر از آشنایان شنیدند «لیاخوف» رئیس قزاقخانه به دستور «محمد علی شاه» عدالتخانه راه توپ بسته .... حسین نگاهی به پیشانی پرچین؛ ابروهای گره خورده و چشمان غم گرفته یارمحمد انداخت ...

پس از لختی اندیشه رفتند مخفیانه با چند تن از مشروطه طلبان که می شناختند تماس گرفتند و این نتیجه عایدشان شد که به تبریز بروند. پس از چندین روز راه پیمایی یک شب به راهنمایی کریم دوانگر از دروازه امیر خیز شهر تبریز وارد سنگر آزادیخواهان شدند.....: مؤمنی، عبدالحسین. گوشه ای از تاریخ مشروطیت ایران، سرگذشت شجاعان، محل - بی نا - انتشارات پارس.

۱۳۴۹ - سال ثبت در وزارت فرهنگ و هنر (ارشاد) - فصل ۴، ص ۶۸ - ۷۰.



نفرات از سمت راست : ۱ - پسر سردار اسعد بختیاری ۴ - سردار یار محمدخان (در حال شلیک با مسلسل)  
۵ - سردار اسعد بختیاری .

در تبریز دو گُرد گُرد<sup>(۱)</sup> از خود دلاوری بسیار نشان دادند و سهم به سزایی در مبارزات را علیه مستبدین به عهده گرفتند. به طوری که حسین کلاه مال به دلیل تند و فرز بودن از سوی مردم تبریز به نام حسین خان امیر برق شهرت یافت . یار محمد خان نیز به سبب بروز رشادت و جلالت به یار محمد خان سر مجاهد معروف و ترقی داده شد.

در نبردهای پیاده یار محمد خان ضرب شستی درست و حسابی به حاج صمد خان شجاع الدوله و رحیم خان قره‌چه داغی نشان داد و از افراد حکومتی تعدادی بی شمار هلاک و سبب نابینا گردیدن حاج یحیی خان، سرهنگ دهخوارقانی گردید. حسین خان امیر برق نیز با رشادتی خارق العاده جنازه

۱ - یار محمد خان سر مجاهد و حسین خان امیر برق

باسکرویل<sup>(۱)</sup> آمریکایی را که در تبریز مدرس زبان انگلیسی بود. از چنگال قوای مستبد بیرون آورد. در این زد و خوردها پسر رحیم خان هلاک شده و اسب قزلش<sup>(۲)</sup> به چنگ یار محمد خان سر مجاهد افتاد و سردار زخم گردن اسب را با مراقبت‌های ویژه اش بهبود بخشید و بایک قبضه سه تیر فرانسوی و یک قبضه ده تیر و قطارهای فشنگش به مبارزات خویش ادامه داد. هنگامی که حاج مهدی قلی - مخبر السلطنه هدایت به والیگری آذربایجان منصوب و وارد تبریز گردید. یار محمد سر مجاهد و حسین خان امیر برقی رهسپار اردبیل شدند که در آن زمان دردست میرزا محمد حسین زاده<sup>(۳)</sup> (۴) بود. ستارخان سردار شجاع نهضت مشروطیت نیز تبریز را به دست باقرخان سپرد و به همراه تعداد دیگری از مجاهدین بدانها ملحق شد. این گروه اندک در مقابل حملات ایلات و عشایر قره‌چه داغ خلخال و اردبیل و شاهسون که با رحیم خان هم پیمان شده بودند مردانه ایستادند و هنگامی که در نارین قلعه فشنگشان به اتمام رسید. یار محمد خان و چهارتن از دیگران از ایثارگران، شبانه از قلعه بازگشتند.

پس از فتح تهران در سال ۱۳۲۷ (ه. ق. ۰) محمد علی شاه از سلطنت خلع گردید و احمد شاه به سلطنت دست یافت. اما به علت صغر سن حاج علی رضاخان عضدالملک نایب السلطنه شد. و چهره‌های انقلابی در دو جناح مختلف قرار گرفتند: الف - حزب دمکرات که شاخه ای از آن سوسیال دمکراتها بودند. مانند حیدر عمو اغلی، محمد امین رسول زاده<sup>(۵)</sup> گرداننده محمود نیز رهبری حزب دمکرات را به عهده داشت و یار محمد خان سمپات وی بود.<sup>(۶)</sup> (۷) ب - حزب اعتدالیون که مجاهدین باز آمده از

۱- baskerville عضو حزب پرین برین presbyterian شعبه ای از فرقه پرتستیان مسیحی بوده است و این جوان آمریکایی از افکاری مردمی برخوردار بوده و در مدرسه پسران تبریز به تدریس اشتغال داشته است. باسکرویل در حمله بیست نهم ربیع الاول ۱۳۲۷ برابر با بیست یکم آپریل کشته شد و اولین شهید غیر ایرانی در راه استقلال ملت ایران قلمداد گردیده است. با استفاده از کتاب «اختناق ایران» تألیف: مورگان شوستر، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری.

۲ - معروف به اسب قزل رحیم خانی.

۳- میرزا محمد حسین زاده از مجاهدین مشروطه خواه و رئیس کمیته ستار که اولین بار در رشت پا گرفت.

۴- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی - ستارخان سردار ملی، هوشنگ ابرامی.

۵- امروزه نیز هواداران محمد امین رسول زاده در باکو مجسمه او را بر پا داشته اند و تر آنها «پان ترکیسم» یا برتری نژاد ترک است و طرفدار یک پارچگی و وحدت آذربایجان هستند. - از جمله «ابوالفضل ایلچی بیگ» رئیس جمهور آذربایجان از بیرون تفکرات «محمد امین رسول زاده» و معتقد به «پان ترکیسم» است. -

۶- تاکنون مدرک مستندی دال بر اینکه یار محمد خان عضو اصلی حزب دمکرات بوده باشد به دست نیامده است اما از نظر دلاوری و مبارزات مردمی، همواره بر دیگران سر بوده است.

تبریز باقرخان و ستارخان - بازاریان - ملاکان - تعدادی از روحانیون از جمله آیت -... بهبهانی و ابوالقاسم خان بختیاری ملقب به ضرغام السلطنه فرزند رضاقلی خان ایل بیگی فرزند جعفرقلی خان هفت لنگ بختیاری از طایفه زراسوند اعضای آن را تشکیل می داده اند. همچنین دولت نیز به رهبری محمد ولی خان تنکابنی، سپهسالار اعظم<sup>(۱)</sup> از اعتدالیون بود.

سال ۱۲۹۰ (ه. ش. ۰) برابر ۱۳۲۹ (ه. ق. ۰) که سال اندوه، کشمکش بود. در آن سال آیت... بهبهانی ترور شد و ناامنی و هرج و مرج بالا گرفت. دولت که این آشفتگی را از جانب حزب دمکرات می دانست. دستور دستگیری یار محمد خان، حیدر عمواعلی و محمد امین رسول زاده را صادر کرد.<sup>(۲)</sup>

یار محمد خان را توسط چهار قزاق مسلح و قلچماق به سمت کرمانشاه حرکت دادند تا به عتبات عالیه تبعید نمایند. اما در راه، نزدیکی «ملایر»، حسین خان امیربرقی یار همیشگی و دلاور یار محمد، چون برق، ازگرد راه فرار سید و به طرف قزاقها تیراندازی نمود. یار محمد خان نیز دست به کار مبارزه گردید، قزاقها را خلع سلاح و به صوب تهران روانه نمودند و خود به کرمانشاه بازگشتند.<sup>(۳)</sup>

در کرمانشاه مردم در اطراف خانه یار محمد خان نسبت به سردار ابراز احساسات کردند و علیه دولت سخنان خشم آگین بر زبان جاری ساختند. انجمن ایالتی به مرکز تلگراف کرد: ماکار به تقصیر یا غیر تقصیر این مرد نداریم ولیکن تبعید او به عتبات عالیات موجب عدم رضایت و اعتراض اهالی است. لغو تبعید را دستور فرمایید. که در نتیجه این اقدام، از مرکز دستور لغو تبعید یار محمد خان صادر

#### ۷- گوردگرد، اردشیر کشاورز.

۱- محمد ولی خان تنکابنی سپهدار خود در سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ (هجری قمری) در تهران و تبریز از سرکوبگران قیامهای مردمی بوده که اینک پوست انداخته و داعیه انقلابی بودن داشته است.

۲- رحیم رئیس نیا در کتاب «حیدر عمواعلی» درگذر از طوفانها می نویسد: «شب به خانه سردار یار محمد خان در تهران بورش برده، او را دستگیر می نمایند. که یار محمد خان شعر معروف: گرز سر بریده می ترسیدیم در مجلس عاشقان نمی رقصیدیم را برای گز مه های دولتی می خواند.» آری سردار یار محمد خان، انسانی پاکدامن، درستکار و انسانی باهویتی راستین بوده است. در روزهای فتح و پیروزی که اغلب سران دولتی در اندیشه مال اندوزی و هوسرانی بوده اند. این یار محمد سردار مجاهد که در واقع یار راستین انقلاب بوده است؛ همواره جز پیروزی نهایی انقلاب، در خط مردمی آن فکری در سر نداشته و اهمیتی به مال دنیا و عنوان و مقام نمی داده است. در آن روزگار، (روزنامه ایران نو) درباره یار محمد خان که از جانب دولت احضار شده بود وارد مرکز شد. او از مجاهدینی است که در راه انقلاب کوشید. در حالی که دیگران از پرتو انقلاب صاحب همه چیز، نوکر، درشکه و... شده بودند در حالی که او هیچ از مال دنیا نداشت.

۳- کتاب آبی - سرگذشت شجاعان، عبدالحسین مؤمنی.

گردید. (۱)

## اولتیماتوم دولت روس به ایران

دولت ایران پس از پذیرش التیماتوم دولت روس مبنی بر اخراج مورگان شوستر آمریکایی (۲) ریاست امور مالی کشور در صدد دفع (سالارالدوله) برآمد. لذا دست نیاز به سوی مجاهدین دراز نمود. یار محمد خان که در کرمانشاه به حالت تبعید به سر می برد؛ دعوت دولت رالبیگ گفت و عازم تهران گردید. در این زمان در پایتخت غوغایی عظیم برپا بود. طرفداران استبداد قوت گرفته بودند. جلسات شبانه داشتند و طی نامه ای از محمد علی شاه مخلوع درخواست بازگشت به تهران را کرده بودند. این نامه توسط نظمی کشف گردید و مجاهدین مصمم شدند ضرباتی بر بیکر مستبدین وارد آورند. در نتیجه ترورهایی در سطح تهران صورت گرفت. از جمله یار محمد خان و حسین خان امیر برق میرزا احمد خان علاءالدوله را که از هواداران پروپاقرص محمد علی شاه مخلوع بود به ضرب گلوله از پای در آوردند. آنگاه جهت جلوگیری از عزیمت سالارالدوله (۳) به تهران، یار محمد خان از جانب

۱ - تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی - خاطرات فرید، تألیف: مسعود فرید (فراگزو)

۲ - کابینه ایران پس از وصول اولتیماتوم روس مبنی بر اخراج (شوستر) با خود اودراین باب مشورت کرد. رئیس دولت درباره «قبول» یا «رد» اولتیماتوم با او مدتی مذاکره و گفتگو نمود. شوستر وقتی متوجه شد که (انگلیسی) هانیز با (روس)ها در اخراج او هم صدا و همگام هستند به دولت و مجلسیان گفت که چون نمی توانند با دو مملکت قوی طرف شوند به هیچوجه به فکری نباشند و مصلحت مملکت را مقدم بر هر امری بدانند و او نیز بدین امر رضایت خواهد داد. از: شوستر، مورگان. اختناق ایران، ترجمه موسوی شوشتری، ابوالحسن، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه، سال ۱۳۴۴، ص ۳۵.

۳ - «ابوالفتح میرزا سالارالدوله» پسر سوم مظفرالدینشاه متولد ۱۲۹۸ قمری. در سال ۱۳۱۵ ق. به وزارت و پیشکاری «حسام الملک» حاکم کرمانشاه شد... پس از اینکه از حکومت کرمانشاه معذول شد، در سال ۱۳۱۶ به پیشکاری «میرزا محمود خان مدیرالدوله»، حاکم زنجان شد؛ و در سال ۱۳۱۸ قمری ابتداء به پیشکاری «میرزا شفیع خان مستشار الملک گرگانی» و بعد در سال ۱۳۲۱ قمری به وزارت و پیشکاری (معاونت و ریاست دارایی) «حاج ابوالقاسم خان نصیرالملک شیرازی» به جای «عین الدوله» به حکومت خوزستان - لرستان - بروجرد و بختیاری منصوب شد و حکومت سالارالدوله در این نواحی تا سال ۱۳۲۴ قمری ادامه داشت....

سالارالدوله در سال ۱۳۲۵ (ه. ق.) بر علیه «محمد علی شاه» برادر صلبی خویش قیام کرد... سالارالدوله پس از فرار از ایران مدتی در «سویس» می زیست... تا اینکه در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در شهر «اسکندریه» در سن ۸۰ سالگی بدرود جهان گفت. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، تهران. انتشارات زوار، ۱۳۷۱، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۴۸ -



دولت به کرمانشاه گسیل شد. اما به انتظار مساعدت دولت و تجهیز و تدارک مجاهدین در قزوین باقی ماند. از طرف دیگر چون سالارالدوله از عزیمت به تهران از طریق همدان و قزوین فسخ عزیمت کرده بود. یار محمد خان چند مباحی، در قزوین عهده دار حکومت گردید. سپس به تهران بازگشت. لیکن برای بار دوم به منظور دفع سالارالدوله که کرمانشاه را به تصرف خود درآورده بود؛ بدان خطه فرستاد شد. (۱)



پهلوان حسین کلاه مال معروف به: (حسین خان امیر برق) مردی از دیار دلاوران.

### رهسپار شدن سردار یار محمد خان و افرادش به سوی کرمانشاه - برای بار دوم

در مورخه اوایل صفر ۱۳۳۰ (ه. ق.) برابر با اوایل بهمن ماه ۱۲۹۰ (ه. ش.) سردار مجاهد، یار محمد خان کرمانشاهی برای بار دوم جهت دفع سالارالدوله از تهران رهسپار کرمانشاه گردید. سردار سیصد تن سوار همراه داشت و مبارزین دلاوری همچون مهدی قلی خان، علی اکبرخان،

نصرالله خان کلهر، عبدالحسین تُرکه، یاشال گرجی نارنجک انداز، صیادالسلطنه و بالاخره برادر صیغه خوانده و دلیرش حسین خان امیربرق در کنارش بودند.<sup>(۱)</sup> این سواران مبارز تاریخ، تارود قره سو پیش تاختند. اما طرفداران سالارالدوله زنجیری فوق العاده وسیع و مستحکم برپل رودخانه زده بودند. حسین خان امیربرق این گُر دُرد که الحق اورا باید پهلوان تاریخ مشروطیت نام نهاد و چهارتن دیگر از مجاهدین یخهای رودخانه را شکستند، به آب زدند و با شلیک گلوله قفلهای زنجیر رادرهم شکستند. راه عبور گشوده گشت. لیکن ناگهان گلوله هایی صفیرکشان از آن سوی پل به سوی آنان شلیک شد. حسین خان امیربرق و دوتن دیگر از مجاهدین در اثر اصابت گلوله به شهادت رسیدند و دو مجاهد دیگر زخمی و در آب قره سو غرق، سپس شهید شدند و بدین ترتیب گل وجود این پنج دلاور تاریخ پرپر گشت.

سردار یار محمد خان فریاد از حلقوم برآورد: یاشال ل ل، یاشال ل ل نارنجک.

یاشال گرجی نارنجک انداز فرمان سردار را با گوش جان پذیرفت و بی درنگ نارنجکی به طرف اتاقک آن سوی پل که تیراندازی از آن محل صورت گرفته بود، پرتاب نمود. اتاقک بانوری قرمز نارنجی منفجر شد و قاتلین پنج دلاور به هلاکت رسیدند. سپس به فرمان سردار که اینک دلی پر از اندوه داشت تعدادی از افراد به آب سرد قره سو زدند و شناکنان پیکر پاک شهداء را از آب بیرون کشیدند. سرداره - بالای سر اجساد جوان رفت، یک یک بر رخ مردانه آنها بوسه زد و در حالی که جسم بی جان برادر و یار همیشگی خود، حسین خان امیربرق سی و سه ساله را در آغوش می کشید. دو رشته اشک از چشمانش جاری گشت و زیر لب چنین زمزمه کرد:

به را عه زی زه گه م، ای ره ن گه و خ تی، خه ف تی ن، نه ی و.<sup>(۲)</sup>

### ورود دلاوران تاریخ به کرمانشاه

سرانجام در روز پنجشنبه ۱۹ صفر ۱۳۳۰ قبل از طلوع آفتاب مجاهدین دلاور به سرکردگی یار محمد خان اشجع دلاوران قدم به دیارگردان گُرد، کرمانشان گذاردند. با وجود اینکه جنگی نابرابر بین سیه دتن مجاهد و تفنگداران سالارالدوله برادر صلیبی محمد علی شاه، مخلوع و مدعی سلطنت که تعدادشان بالغ بر بیش از هشت هزار نفر بود در گرفت. نیروی سالارالدوله منهدم و متواری گشت و خود سالارالدوله از کرمانشاه گریخت یار محمد خان پس از این پیروزی دلاورانه به سمت کنسولگری

۱- گُرد گُرد، اردشیر کشاورز

۲- -- nay , xafte - vaxthy - eranga(- e) - gam - aziza(-e) berā

ve :

در لفظ گُردی: برادر عزیزم، حالا وقت خوابیدن نبود - منظور چشم فرو بستن از جهان است. - ج. ک.

انگلیس روانه شد، اعظم الدوله حاکم شهر راکه در آنجا متحصن شده بود، بیرون آورد، به دارالحکومه برد و به حکومت شهر نصب نمود و به افراد تحت فرماندهی خویش دستور داد که به هیچ عنوان متعرض ناموس، جان و مال مردم نشوند. حتی با افراد دشمن نیز به مدارا رفتار کنند. شریف خان امین الممالک به سمت عراق گریخت و ابو الفتح میرزا سالار الدوله در ماهیدشت اردو زد و به گردآوری افراد پرداخت و به زودی سپاهی بالغ بر چهل هزار تن از ایلات و عشایر و سران ضد آزادی و مشروطیت گرد آورد.

### بازگشت سالار الدوله به کرمانشاه و برقراری ظلم و جور در شهر

روز جمعه ۴ ربیع الاول ۱۳۳۰ - در ساعات بعد از ظهر سالار الدوله ایستادگی کرد و به جنگ خانه به خانه پرداخت اولی سرانجام به علت همان کثرت افراد دشمن به اتفاق چهل تن از افراد خویش عقب نشینی را ترجیح داد و کرمانشاه بار دیگر به دست ابو الفتح میرزا سالار الدوله، این عنصر خود خواه و جاه طلب افتاد. در نتیجه هرج و مرج و قتل و غارت در شهر بالا گرفت و مجاهدینی که به دست قوای سالار الدوله گرفتار شده بودند، دار زدند و یاتیرباران کردند. (۱)

یار محمد خان و اعظم الدوله پس از عقب نشینی، کرمانشاه را ترک کردند. اعظم الدوله و همراهانش به روستای ملکی خود در کندوله رفتند و اما اعظم الدوله و پسرش فخیم السلطنه را گرفتار و اعدام کردند. (۲)

یار محمد خان در مرکز کشور پیرم خان ارمنی را از جریانات واقع شده آگاه ساخت و به او گفت:

شکست ما، ناشی از عدم نیرو و تجهیز سواران ما بود. مرکز باید مدد می کرد.

مقارن با آن سال - ۱۳۳۰ (ه. ق. ) برابر با ۱۲۹۰ (خ) - عبدالحسین میرزا فرمانفرما سمت والی کرمانشاهان انتخاب شده بود. فرمانفرما در اردیبهشت ماه ۱۲۹۰ (خ) بانیروهای نخست فرماندهی عازم

۱- در کتاب (خاطرات فرید) به گردآوری، مسعود فرید (فراگزلو) ص - ۳۹۶ تحت عنوان «اعدام مجاهدین» آمده است:

یکشنبه ۶ ربیع الاول ۱۳۳۰ - اغلب وقت با صحبت جناب حاج معتمد التولیه قمی که اینجا منزل دارند می گذرد.

از قرار مذکور دوازده نفر از مجاهدین و غیرهم راکه دستگیر شده بودند دار کشیده مقتول ساخته اند از جمله شیخ محمود بروجردی.

وضع هنوز نامنظم نیست و دکان و بازار بسته یعنی چیزی باقی نگذاشته اند که دکان باز کنند.

۲- در کتاب (خاطرات فرید) به تألیف: مسعود فرید (فراگزلو) ص ۳۹۶ چنین می خوانیم: سه شنبه ۸ ربیع الاول - از قراری که

خبر آوردند اعظم الدوله و پسرش فخیم السلطنه راکه کردستانها گرفته و آورده بودند به دار زده اند. - خاطرات سید علی محمد

دولت آبادی.

همدان گردید، در شورجه<sup>(۱)</sup> با نیروهای سالارالدوله مصاف داد، شکست خورد و عقب نشست. (۲) مراتب به وزارت جنگ اعلام شد. دولت پیرم خان ارمنی رئیس نظمی، معاونش دکتر ظهراب خان، یار محمد خان و مجاهدین تحت امر او را به همدان گسیل نمود. در نتیجه عبدالباقی خان چاردولی نیروهای دولتی را به واسطه آتشباری زمین گیر کرده و راه هرگونه پیشروی را با تک تیراندازی سواران داخل قلعه<sup>(۳)</sup> مسدود ساخته بود. پیرم خان، سردار یار محمد خان را وادار کرد با گلوله توپ، پیروزی دولت را تضمین نماید. سردار که توپچی کارآموده و ماهری بود؛ با تنظیم درجه چنان گلوله را بر قلعه کوبید که اثری از انسداد راه باقی نماند. پیرم خان و ظهراب خان به قلعه حمله ور شدند، اما در قلعه هردوی آنها، از پای درآمدند. یار محمد خان و مجاهدین همراه او، از جمله حسین خان نصرت المله، حسین خان ممتحن، خیاط باشی، حسین معاون، ...، مجاهدین گرجی و ترک غیبه کشان به قلعه حمله ور گردیدند که عبدالباقی خان پس از جنگ و گریزی چند به اسارت سردار یار محمد خان درآمد. سردار یار محمد خان، عبدالباقی خان را خارج از قلعه به عبدالحسین میرزا فرمانفرما تحویل داد و گفت: این شخص اسیر من است او را نگهدارید تا در یک محکمه صاحب صلاحیت به جرایم رسیدگی شود. آنگاه خود دنباله کارزار را پی گرفت. اما فرمانفرما، محیلانه عبدالباقی خان را به قتل رساند که از آن پس کدورتی در قلب سردار نشست. بعد از خاتمه کار چاردول، نیروهای مجاهدین و تمامی افراد رزمی تحت فرماندهی گل سردار یار محمد خان عازم کرمانشاه گردیدند. در حد فاصل صحنه و بیستون، موسوم به گرگوند چمچمال، نیروهای سالارالدوله به فرماندهی داود خان کلهر راه را بر قوای دولتی سد نمودند.

در این جنگ داود خان کلهر و پسرش علی اکبر خان کشته شدند. سردار مجلل ناصر خان سنجابی متواری گشت و ابوالفتح میرزا سالارالدوله به کردستان گریخت<sup>(۴)</sup> و کرمانشاه به تصرف قوای دولتی

۱- مابین همدان و کردستان.

۲- در کتاب (خاطرات فرید) به تألیف مسعود فرید فراگزلو تحت عنوان: کشته شدن پیرم خان و شکست پیش قراولان قوای دولتی. آمده است: پنجشنبه ۲۱ جمادی الاول - عصر به عدالتخانه رفت. سالار مظفر خیر آورد که پیش قراولان سردار مجلل که عبدالباقی خان و قریب پنجاه نفر مقتول و زخمی نموده، دوسه عراده توپ از آنها گرفته اند (پیرم خان معروف در این جنگ کشته شده).

۳- قلعه عبدالباقی خان چاردولی

۴- در کتاب (خاطرات فرید) به تألیف مسعود فرید (فراگزلو) تحت عنوان «شکست قوای سالارالدوله در صحنه و فرار او به پشتکوه» درص ۴۰۲ آمده است: چهارشنبه ۱۲ جمادی الثانیه ۱۳۳۰ - خیر تازه شکست داودخان امیر اعظم کلهر از اردوی (شاهزاده فرمانفرما) مابین صحنه و بیستون در گرگوند چمچمال و رفتن «حضرت والا شاهزاده سالارالدوله» دلگشا به طرف

درآمد. و در روز پنجشنبه، ۱۳/ج ۲/۱۳۳۰ مطابق ۱۲۹۰/۳/۹/خ طرف عصر، فرمانفرمادرتالار حکومتی جلوس نمود دراین بُرهه از زمان علی رغم دستوراکید سردار یارمحمد خان مبنی بر عدم اذیت و ایذاء مردم، بازهم بودند افرادی که به حال مردم و جامعه مضر قلمداد می شدند. از جمله حاجی خان نعلبند و تعدادی دیگر که مدتی بعد به سزای اعمال ناشایست خویش رسیدند. (۱)

### یادی از زورخانه سنگ تراشها و روزگار ورزش و پهلوانی (۲)

پس از فتح کرمانشاه در اوایل خرداد ۱۲۹۰ (خ) پهلوان یارمحمد خان سردار رشید نهضت مشروطیت به یاد دوران ورزش و کشتی، با خاطری پر از ماجرا و غم و اندوه راهی زورخانه سنگ تراشها گردید. به زورخانه که رسید سروقد خم کرد و قدم به درون گذارد. مرشد ابراهیم به محض دیدن سردار با تمام نیرو و باحالتی پرشوق بر ضرب و زنگ زد، صلوات فرستاد و با خواندن اشعاری بر پهلوان خوشامد گفت: (۳)

وہ چه خوش آمدی، صفاکردی  
چه عجب شه که یاد ماکردی  
آفتاب از کدام سمت رسید  
که تو امروز یاد ماکردی

دراین هنگام رختی و لُختی بادیدن سردار، پهلوان یارمحمد خان ندای صلوات در دادند و با شور و هیجان هرچه تمامتر او را پذیرا شدند.

یارمحمد خان باحالتی برافروخته از شور و عاطفه مردمی خود، با حرکات سرودست به احساسات پاک حاضرین پاسخ داد و باتأنی کنار مردم نشست.

مرشد ابراهیم ضرب رابه کناری گذارد. آرام، سنگین و محزون به انتظار شنیدن کلامی، حرفی از سردار، یارمحمد خان سکوت اختیار کرد.

بشکوه و تغییر وضع کرمانشاه است. تا بعد چه پیش آید. بیچاره اهل کرمانشاه در تزلزل و وحشت هستند.

در کتاب (خاطرات فرید) به تألیف مسعود قراگزلو تحت عنوان «اذیت مجاهدین و بختیارها به مردم شهر» در ص ۴۱۱ - ۴۱۲ آمده است: از قرار مذکور بختیارها و مجاهدین به اهالی شهر خیلی اذیت و خسارت رسانده اند. دیروز هم که از اینجا رفته بودند در سربل قره سو اتراف کسمرده امروز از اینجا به بیستون و بعضی به سیاه بید رفته اند. چهار پنج نفر هم از بختیارها گفتند به تهنیدر خانه متحصن شده اند. جناب مشیر دیوان کردستانی را از قرار مذاکره هشتاد هزار تومان نقد جریمه در کردستان گرفته و به کرمانشاه آورده بودند مشارالیه را با شاهزاده مظفرالسلطنه پسر مرحوم منصورالسلطنه همراه خود برده اند.

۲- در مورد زورخانه رفتن و تجدید دیدار کردن سردار یارمحمد خان با ورزشکاران در کتاب «سرگذشت شجاعان»، فصل ۹، ص ۱۶۶ - ۱۶۹ مطالبی آمده است.

۳- سرگذشت شجاعان، عبدالحسین مؤمنی. ف ۹، ص ۱۶۶.

اما پهلوان چون دریایی بزرگ، ساکت و عمیق بود. تا اینکه مرشد ابراهیم خود پرده سکوت را کنار زد: پهلوان، گرفته ای، گرفتاری! خدا خودش یاریت دهد.

سردار در همان حال که به قطعه ای نامشخص خیره شده بود؛ با کلماتی شمرده و پرتین گفت: چه باید کرد مُرشد. داغ مردم بی گناه و حسین خان تادینا، دنیا است دلم راسوزانده. مرشد با گوشه نُنگی اشک چشمانش را پاک کرد و گفت:

سردار از وقتی شمارفتید، زورخانه حال و هوای غربی داشت:

حسین خان هم دل همه راسوزاند. حیف جوانی بود. ورزیده و تروفرز. خدا بیامرزش. نوره قبرش بیارد. سردار، بغض گلویش راقشرد، چشمهایش برق زد، اما اشک خود را نگهداشت. غرورش اجازه گریستن را به او نداد. درست در این لحظات بحرانی، کلمات بریده بریده و شکسته مُرشد ابراهیم طوفانی از حسرت و اندوه به جانش افکند:

خدا بیامرزش، نوره قبرش بیاره. از وقتی پهلوان نقی ناگهان جان به جان آفرین تسلیم کرد، اجاق ماهم کور شد. نور زورخانه خاموش شد.

راجع به چه کسی حرف می زنی مرشد؟!

پهلوان نقی.

- شنیده بودم، اما باور کردنش برام سخت بود! پس پهلوان نقی مرد؟!

- آری پهلوان. آری.

- کی؟!

- الان، درست، چهار ماه است که پهلوان نقی سربه تیره تراب گذارده.

- ای داد من! ای داد من! اوکه مرد سالم و نیرومندی بود!

- پهلوان، نمی دانم، این بدبختی از کجا پُردر آورد و آمد نشست توی زورخانه ما؟!

- تعریف کن، مرشد، تعریف کن، ببینم ماجرا از چه قرار بوده؟!

- آن روز غروب، مثل همیشه آمد تو زورخانه. ورزش کرد، کشتی گرفت و رفت. اما هنوز به خانه اش نرسیده، دل درد می گیرد و تابه سراغ حکیم می رن؛ اجل مهلتش نمی ده و چشم از جهان می بنده.

سپس مرشد ابراهیم آه بلندی از سینه بیرون آورد و گفته های خود را چنین تکمیل نمود:

- آری پهلوان نقی مرد و نور و برکت این زورخانه را با خود برد.

در این لحظه پهلوان یار محمد خان از جای برخاست، مشتی پول خورد در دخل مرشد انداخت، با چهره ای پر از اندوه با مرشد و سایر حاضرین وداع کرد و با خود چنین واگویی نمود:

- ای داد، پهلوان نقی سرابی در اثر یک دل درد ساده پشت به خاک حقیقت سپرد و دیگر نمی بینمش.

عجب دنیای بی وفا و حيله گری؟!

پهلوان یار محمد خان از زورخانه خارج شد. سید امیر عبادوز و عبدالحسین تُرکه به انتظارش

ایستاده بودند.<sup>(۱)</sup> عبدالحسین تُرکه گفت: سردار، فرمانفرمایم داد، آب دستت هست نخور، بیا دیوانخانه.<sup>(۲)</sup>

سردار که سخت گرفته و اندوهگین بود، با بی حوصلگی پرسید:  
چه خوره؟!<sup>(۳)</sup>

عبدالحسین گفت:

سالارالدوله، فیلسف یاد هندوستان کرده و دوباره سروکله اش تو کردستان پیدا شده.

\*\*\*

در ساختمان حکومتی سرداران مجاهد ترک و ارمنی، همه حضور داشتند. فرمانفرما از آنها خواست در دفع سالارالدوله او را مددکنند. اما سران بختیاری، تراکمه و آرامنه مجاهد از بی توجهی دولت در مورد پرداخت حق و حقوق خود، اظهار نارضایتی و اقدام به ترک شهر کردند. دولت مرکزی نیز به محض اطلاع از موضوع به وسیله فرمانفرما، موجبات خشنودی سران بختیاری، تراکمه و آرامنه مجاهد را فراهم نمود. در نتیجه فرمانفرما به همراه یارمحمد خان و افراد تحت فرماندهی او، بختیارها و باقی مجاهدین و ... عازم سنندج شدند. در ده برنجان<sup>(۴)</sup> مکتوبی از طرف حزب دمکرات به دست یارمحمد خان رسید براین مضمون که صلاح است سردار به طور مؤقت با سالارالدوله کنار بیاید و از فرمانفرما روی برگرداند. چون سردار خود به ماهیت فرمانفرما پی برده بود و در مورد به قتل رسانیدن عبدالباقی خان چاردولی از وی کدورت خاطر داشت. سیاست حزب دمکرات را عاقلانه تشخیص داد؛ از رفتن به سنندج و جنگ با سالارالدوله منصرف گردید و شبانه با افراد خود و دیگر سران مجاهدین، حسین قلی خان امیر مجاهد سرتیپ قزاق و مسیب خان تبریزی به کرمانشاه بازگشتند. سران مجاهدین پس از ورود به شهر با سهام الدوله معاون ایالت، مدحت الممالک رئیس قشون و سران مجاهدین همچنان به امور حکومتی دخالت می کردند و به دستور آنان اعلامیه هایی بر در و دیوار نصب می شد. تا اینکه سالارالدوله در اواخر رمضان<sup>(۵)</sup> وارد کرمانشاه شد و به دارالحکومه رفت. مقارن با این زمان فرمانفرما در کردستان بود. یک هفته پس از ورود سالارالدوله به کرمانشاه سردار یارمحمد خان و افرادش جهت ممانعت از ورود فرمانفرما به کرمانشاه، عازم کردستان گردیدند و سالارالدوله نیز به اتفاق اردویش بدانها ملحق شد.

۱ - سرگذشت شجاعان، عبدالحسین مؤمنی. ف ۹، ص ۱۶۹

۲ - دارالحکومه. محلی که حاکم یا حکمران شهر در آن مستقر است. آن را ساختمان حکومتی نیز می گویند.

۳ - خور: (e) - xavar در لفظ محلی کرمانشاهی به معنای «خبر» می باشد.

۴ - ده برنجان بین راه کرمانشاه - کامیاران واقع است. [در جاده سنندج]

۵ - رمضان سال ۱۳۳۰ هجری قمری.

### ورود عبدالحسین میرزا «فرمانفرما» به کرمانشاه

شوال ۱۳۳۰ (ه. ق. ۱). فرمانفرما بی آنکه با مجاهدین و قوای سالارالدوله مصاف داده باشد وارد کرمانشاه شد و حکومت رابه دست گرفت. سهام الدوله مدحت الممالک و باقی کسانی که در شهیندرخانه متحصن شده بودند. از تحصن خارج شده و به دارالحکومه رفتند. چندین تیر توپ شلیک شده، نقاره زدند و بدین منوال دوره جدید فرمانفرما آغاز گردید.

یارمحمد خان و دیگر سران مجاهدین نیز در صدد نبرد با فرمانفرما برآمدند.

### شهادت پهلوان یار محمدخان، رستم مردمنامه و دلاور ملی ایران

پاییز با تمام سپاه خود تاخت و تاز آغاز کرده بود و خاک کوی و برزن رابرسرو روی در و دیوار می کوبید. به هرسو نظر می افکندی گرد بود و غبار و برگهای زرد و قهوه ای درختان. که در هوا چرخ زنان بر زمین می نشست و فریادشان در زیر لگدهای ستوران و رهگذران در دلهای کوچک و مغمومشان می شکست. شب سیزدهم مهر ۱۲۹۱ (ه. ش. ۱۱) بود. سردار یارمحمد خان طی نامه ای موضوع حمله به تهر رابه دوستان خود اطلاع داده بود که درصدد یارپیش بر آیند. اما مضمون نامه توسط یکی از جاسوسان فاش شده و تفنگداران فرمانفرما کلیه نقاط حساس شهر را در اختیار گرفته و در کمین مجاهدین بودند. یارمحمد خان و افرادش از تاریکی شب خوب استفاده کردند و نیمی از کرمانشاه را در اختیار گرفتند. در این بحبوحه، سردار یارمحمد خود رابه حسن خان معاون الملک رساند تا تکلیف خود را با او روشن کند. حسن خان معاون الملک پوزش طلبید و گفت که بی طرف خواهد ماند.<sup>(۱)</sup> در واقع سردار مایل نبود به روی او که خادم الحسین بود. تیر و تفنگ بکشد. پاسی از نیمه شب گذشته بود که سردار به عبدالحسین تُرکه دستور شلیک گلوله داد... جنگ تیر و تفنگ تا بر آمدن آفتاب صبح طول کشید و قوای مجاهدین یک بار دیگر خود رابر بلندای فتح و پیروزی دیدند. شهر آرام شد و دیگر صدایی جز صدای قدمهای پیروزمندان به گوش نمی رسید. مردم، همه در خانه های خود مانده بودند. صدا از در و دیوار می آمد و از بنی بشر هرگز! سکوتی سهمگین و شوم بر فضای شهر سنگینی می کرد. فرمانفرما در بیدستان که هم مقر حکومتی بود و هم محل زندگی و استراحت او؛ به انتظار سرنوشت شوم خویش لحظه شماری می کرد؛ تا هرچه زودتر نیروهای مجاهدین به آنجا بردند، دستگیر و اعدامش کنند. در ضلع جنوبی بیدستان بازار<sup>(۲)</sup> پر خم و پیچی پر از دکانهای جور و اجور قرار داشت. این بازار مسقف محل

۱- با احتساب ۴۰ سال اختلاف بین سال اختلاف بین سال قمری و شمسی، می توان تاریخ واقعه شهادت «سردار» را چنین ذکر نمود: ۲ شوال ۱۳۳۰ (ه. ق. ۱). برابر با ۱۳ مهر ۱۲۹۰ (ه. ش. ۱).

۲- سرگذشت شجاعان، عبدالحسین مؤمنی. ص ۱۹۷

۳- این بازار به بازار کلوچه یزها معروف است که از قسمت پایین به بازار زرگرها وصل می نماند. در قایب شاه نجف که محل بستن تکه پارچه های نیازو روشن کردن شمع نذر است در اوایل همین بازار قرار دارد. در قایب شاه نجف یکی از مدخلهای



خرید عمومی اهالی شهر بود  
و بر سقف آن جای جای  
سوراخهای مربع شکل  
کوچکی به عنوان نورگیر  
و هواکش تبعیه شده بود.

اکنون سردار مجاهد با آن  
ابهت خاص و مردانه اش  
درحالی که قطارهای فشنگ  
چپ و راست زینت بخش  
سینه پهن و مردانه اش بود؛  
و یک سه تیرکارفرنگ (۱)  
حمایل پشتش، ده تیری  
نیزیرکمرش بود؛ درست درزیر  
یکی از نورگیرهای بازار با یاران  
جانبازش گرم گفتگو بود.  
سردار فاتح خود به مثابه  
دریایی بزرگ در یک روز افتابی  
و آرام، عمیق و ساکت بود.  
امایارانش: حسین قلی خان  
امیر مجاهد، عبدالحسین تُرکه  
سید امیر عبادوز، مصیب خان  
امیر تومان، مهدی پهلوان -  
رضا (۲)، چند دلاور دیگر  
ملتهب و نگران بودند. گفتی  
در این احساس شریک بودند که  
جان سردار پهلوان در خطر



«شاهزاده عبدالحسین میرزا» فرزند «فیروز میرزا» پسرشانزدهم «عباس میرزا»  
نایب السلطنه، فرزند «فتحعلی شاه قاجار». این عکس در زمان حکومت  
«کرمان» برداشته شده است و در آن عهد ملقب به «عبدالحسین  
میرزا سالار لشکر» بود، که سپس کُنیه «فرمانفرما» گرفته است

ورودی به مسجد عمادالدوله می باشد.

۱ - در قدیم، فرانسه را فرنگ می گفتند.

۲ - سرگذشت شجاعان، عبدالحسین مؤمنی، ص ۲۰۳.

است و بیم آن می رود که هر لحظه عقاب مرگ در رسد و آفتاب بلند تاریخ ایران را به آسمان اعلی ببرد. در این حال وهوا فرمانده قزاقها، قزاقی را فرستاده و کسب تکلیف کرده بود. سردار به چند تن از افراد خود فرمان داد: بروند توی بازار و از داخل یک دکان سمساری، دیوار آن را بشکافند، به بیدستان بروند و فرمانفرما را به نزد او بیاورند. تعدادی از مجاهدین در اجراء فرمان یارمحمدخان از آنها جدا شدند. اما هنوز بیش از چند متری دور نشده بودند که ناگهان صدای شلیک گلوله ای آنان متوقف ساخت. برگشتند و به عقب سرخود نگاه کردند. باشگفتی متوجه شدند استاد شیرعلی که در کنار سردار ایستاده بود، غرق در خون بر زمین افتاده است! در این حیص و بیص، سردار یارمحمدخان به طور ناخودآگاه سر خود را به طرف سوراخ سقف بازار که تیر از آن محل شلیک شده بود گرفت تا ببیند چه کسی تیر انداخته است؛ که ناگاه گلوله دوم شلیک شد و بی امان بر دهان عزیز ملت ایران پهلوان پهلوانان، سردار یارمحمدخان، قهرمان تاریخ بشریت نشست و گلیوته های پاک خون گرم تاریخ بر دامان پر از زنگ استبداد و پادشاهان ظلم و ستم جاری گشت<sup>(۱)</sup> گلوله دندانهایش را شکست؛ طرف راست صورتش را داغان کرد و از ناحیه پشت جمجمه اش خارج شد! سردار غرقه به خون برای یک لحظه به دوستان خود بازبان اشاره فهماند که سر از تنش جدا کنند تا جسدش شناخته نشود.<sup>(۲)</sup>

و با مرگ سردار سر مجاهد شکست فرمانفرما به پیروزی ناگهانی تبدیل گشت! با انتشار خبر شهادت سردار، افراد او پراکنده، فراری و دستگیر و اعدام شدند. خانه ها به آتش کشیده شد. اما پیش از آنکه دژخیمان دولتی به خانه سردار بروند. چند تن از یاران سردار شهید خود را به آنجا رساندند. مادرش، بلقیس، زن و بچه هایش را که گریان بر سر و روی خود می زدند و می گریستند؛ به زردلان پشتکوه انتقال دادند. در این حال علاوه بر قمرتاج پسر خردسالی نیز از سردار موسوم به: (شیرزاد) باقی مانده بود.

آری پهلوان، سردار یارمحمدخان با گلوله ستمگران به خون نشست و سربه تیره تراب نهاد؛ و مرواریدهای غلتان اشک، از چشمان ستمدیدگان و مردم مظلوم ایران، جاودانه ریزان شد. آه، ای پهلوان جاوید تاریخ تو همیشه در قلب ایران زنده و پرخونی و مردم خوب، عاشقانه ترا دوست می دارند و آنی از طی طریقت باز نخواهند ماند؛ ای عزیز دلاور، ای غمخوار ایران و ایرانی، ای محبوب دلهای اندوهگین و ای رستم مردمنامه، ای گل محبوب عشق؛ ما که از نژاد پاک تویم، انتقام خون تو و خون همه یارمحمدخان ها را از مستبدین و ستمگران خواهیم ستاند. گل وجود عشق پاک تو را با خونهای گرم

۱- بدین سان پهلوان یارمحمدخان سردار مجاهد چندین ماه بعد از شهادت پهلوان حسین خان امیر بوق (۱۲۵۷ - ۱۲۹۰ هجری شمسی) به شهادت رسید. توضیح اینکه این دو گردگرد ناکدیگر یک سال تفاوت سنی داشتند و به فاصله کمتر از یک سال در راه استقلال و آزادی میهن خویش به مقام رفیع شهادت نایل گشتند.

۲- سرگذشت شجاعان، عبدالحسین مؤمنی، ص ۲۰۶.

و پرشور خود آبیاری خواهیم نمود. آه، ای سردار شهید عشق ما، همیشه ترا دوست خواهیم داشت و همیشه در تکاپوی راه تو جانهای خود را برکف داریم. خاطرات آسوده و قلبت مطمئن، پهلوان که ما همیشه در گود زندگی به میانداری تو ورزش می کنیم، مصاف می دهیم و کباده عشق ترابه سینه می کشیم.

\*\*\*

به عنوان حُسن ختام شرح حال (پهلوان سردار یار محمدخان)، با مطلب و شعری از شاعر بلند پایه معاصر وی، (غیرت کرمانشاهی) خاتمه داده می شود:

آنکه بُد احرار وطن را پدر	مادرایران را ارشد پسر
دلاوری بود که روز مصاف	کشور نادر از او شد مفتخر
یارمحمد سرداروطن	برهمه سالاران، سردار و سر
بود مجاهد به راه وطن	در ره آزادی بُد بسی سپر
سوی دژ مرتجعین تاخت او	تا بگشاید ره فتح و ظفر
تابه سر قلعه ظلم و فساد	پرچم مشروطه کند مستقر
شعار او بی کُلهی بُد، که بود	مجاهدی بی زره و بی سپر
یک تنه خود برسپه خصم زد	بیم نه از دشمن و باک از خطر
ناگه تیری زکمینگه رسید	ازسپه بدگُهر بدسیر
تیراجل، میراجل را بُرد	تا کند آن میر به جنت مقر
رفت از این دارفنانیکنام	نخل شجاعت پس از اوبی ثمر
قطع شد امید مشروطه خواه	خاک سیه شد به سررنجبر
ملت ایران را زین ماجرا	ناله به افلاک روداز جگر
هست امیدم که دلیران ملک	گام گذارند و را براتر
تانگذارند که جانش هبا	تانگذارند که خونش هدر
از پی تاریخش غیرت سرود	هشت کُله یارمحمد زسر

(۱۳۳۰ قمری)

(یارمحمد خان) جوانی بود رشید، هوشمند و با استعداد. در ایامی که تازه قدم به عرصه ورزش خانه می گذاشت در سیمایش آثار هوش و نبوغ هویدا بود. در روزگار مشروطیت رشادت و آزادیخواهی را به سرحد کمال و غایت مقصود یعنی سرباختن در راه آمال ملی رسانید. در ۲۳ شوال ۱۳۳۰ قمری با جمعی از مجاهدین به کرمانشاه حمله کردند و یارمحمدخان با عده قلیل خود و نیروی، رشادت و تهور بی نظیر به شهر وارد و پس از چند ساعت مواضع مهم را اشتغال نمودند. ناگاه از بام بازار تیری به او اصابت نمود و آن مرد آهنین را از پای درآورد. شعار و رمز یارمحمدخان و مجاهدین در روز این فاجعه کلمه سرپتی بود و هیچیک کلاه به سر نگذاشته بودند. من او را در مجاهدت صادق و صمیمی و مضافاً و او

را از مفاخر ایران و برجستگان تاریخ انقلاب مشروطیت می دانم .

### پهلوان کاظم کرمانشاهی

پهلوان کاظم کرمانشاهی<sup>(۱)</sup> (۱۲۹۷ - ۱۳۷۷ ه. ق.) از افراد حکومتی اواخر سلطنت قاجار بود. در زورخانه های شهر، ورزش می کرد و کشتیهای قدر می گرفت. این پهلوان از سرجنابان کشتی پهلوانی کرمانشاه به شمار می رفت و در سفرهایش به دیگر شهرهای ایران از جمله اصفهان همواره پیروز و قدر بود. پهلوان کاظم در سنین کهولت، در شهر کرمانشاه چشم از جهان فرو بست و سر بر تیره تراب نهاد.

### پهلوان جاسم کرمانشاهی

پهلوان جاسم کرمانشاهی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۲ ه. ق.) برادر پهلوان کاظم و از افراد حکومتی قاجار بود. این پهلوان بیشتر به همراه برادر خود در زورخانه های شهر به ورزش و کشتی می پرداخت و در سفرهای ورزشی و مأموریتی همراه برادرش بود. این پهلوان به آسانی بر حریفان خویش غلبه می نمود پهلوان جاسم نیز در سنین کهولت دیده از جهان فرو بست .

### پهلوان محمد علی سلطان رشیدی معروف به (محمد علی گیل)

محمد علی در سنه ۱۲۹۹ ه. ق.)، در شهر کرمانشاه دیده به جهان گشود. پدرش میرزا اسدالله رشیدی مردی متدین و اهل علم بود. وی دوره مکتب را در مکتب خانه میرزا ابراهیم گذراند. سپس نزد شیخ ابوالقاسم و شیخ محمد مدرس نهاوندی به تلمذ پرداخت. از سه فرزند میرزا اسدالله، محمد علی، مهدی و احمد، میرزا احمد نزد آقاسید یحیی خراسانی امام جماعت مسجدهاشمی و همچنین در محفل سردار کابلی<sup>(۲)</sup> در علوم قدیمه درس گرفت. <sup>(۳)</sup> میرزا اسدالله در چال حسن خان به پیشه بارفروشی اشتغال داشت. اسلاف پدری وی از خوانین کلهر، طایفه حاج سلیم به شمار می روند. اما در حال حاضر ده پشت است که در شهر قدیمی و تاریخی کرمانشاه به سر می برند. محمد علی در سن پانزده سالگی دوره مکتب راه پایان رساند و نزد پدر به کار مشغول شد. وی نوجوانی قوی، نیرومند و علاقمند به ورزش بود و همواره سعی داشت به نحوی عضلات خویش را تاسرحد

۱ - «پرتو بیضانی» در کتاب «تاریخ ورزش باستانی ایران»، گنگنار ۱۱، ص ۱۹۴ درباره این پهلوان چنین گفته است: «پهلوان -

کاظم کرمانشاهی» - جز اینکه از پهلوانان کرمانشاه است خبر دیگری از وی نداریم .»

۲ - علامه حیدر قلی خان سردار کابلی قزلباش فرزند سردار نور محمد خان از علماء و فضلاء قرن چهاردهم هجری، جامع علوم معقول و منقول و ریاضی دان بزرگ که تمامی عمر خویش را صرف علم و تحقیق نمود. تولد وی در ۱۸ محرم سال ۱۲۹۳ (ه. ق.)

مطابق ۳۰ دی ماه ۱۳۳۱ ه. ش.) اتفاق افتاده است . - سردار کابلی، تألیف: کیوان سمعی -

۳ - به روایت تعدادی از مردان قدیمی کرمانشاه .

ممکن ورزیده سازد. بدین سبب بارهای سنگین بر می داشت و در اوقات فراغت در زورخانه های شهر به ورزش و تمرین کشتی می پرداخت. او درباره زورخانه رفتنش با احدی سخن نمی گفت و طی سه سال تمرین و ورزش مداوم چنان توانمند و فنی گشت که کسی رایزای مقاومت با وی نبود. از آنجا که محمد علی بدنی سخت عضلانی یافته و چهارشانه و توپُر و بسیار پر-زور شده بود به وی کُنیه گنل<sup>(۱)</sup> دادند.

در سن ۲۰ سالگی به قشون کرمانشاه پیوست و در رسته توپخانه به خدمت مشغول شد. او در خدمتش جدی، با پشتکار و صادق بود. به طوری که در مدت کوتاهی صاحب کُنیه های: نایب، معتمد و سلطان گردید. در اثر شجاعتها و رشادتهای کم نظیر، به افتخار لقب اشجع نظام نیز مفتخر گشت.



پهلوان محمد علی رشیدی معروف به: «محمد علی گنل»

### کشتی پهلوان محمد علی سلطان رشیدی با پهلوان کاکا

پهلوان محمد علی رشیدی در سال ۱۳۲۲ (ه. ق.) که بیش از بیست و سه سال از ستش سپری نگشته بود به منظور زیارت امام هشتم (ع) دیار خود را ترک گفت. در توقف در شهر تهران با پهلوان کاظم جلیل

۱- گنل: genal در لفظ محلی کرمانشاهی حروف اوّل و دوم آن را با کسره تلفظ می کند: گَنَل = genel

کهنه سوار از پهلوانان امیر اعظم تنکابنی<sup>(۱)</sup> ملاقات کرد. امیر اعظم زورخانه ای دو اشکوبه داشت و برای پهلوانان خود که به پنجاه تن می رسیدند؛ مقرری های خاص تعیین نموده بود؛ تا از سایر امراء و همتایان خویش عقب نمانده باشد. پهلوان کاظم جلیل، پهلوان کرمانشاهی رابه زورخانه امیر اعظم راهنمایی کرد. بسا ورود آن دو، مُرشد به احترام پهلوان کاظم جلیل بر ضرب وزنگ زد. پهلوان کهنه سوار کنار سِرْدَم نشست، اما پهلوان محمد علی لباس از تن برکشید، برایش لُنگ آوردند گفت: دست شما درد نکند، تُتکه بیاورید.<sup>(۲)</sup>

پهلوان پس از پوشیدن تُتکه به درون گود رفت و هماهنگ با دیگر ورزشکاران به ورزش پرداخت. بعد از اتمام ورزش به خیر کردند. در این هنگام پهلوان محمد علی روبه سوی مُرشد نمود و گفت: با اجازه مُرشد.

که پرده آهنین سکوت درهم شکست: صلوات.

جمعیت صلوات فرستاد. آنگاه مُرشد شخص کرمانشاهی را مورد استفسار قرار داد:

- باچه کسی میل دارید کشتی بگیری؟!

پهلوان محمد علی سلطان بدون درنگ به سوی پهلوان کاکا دست دراز کرد.

پهلوان کاکا که بسیار تنومند و درشت هیکل و نیرومند بود بانگاهی به شخص غریبه لبخندی تحقیرآمیز به لب نشانند و با اطمینان به اینکه در همان لحظه اول تیره<sup>(۳)</sup> پشتش را درهم خواهد شکست؛ دست او را در دستهای بزرگ خویش قرارداد.

پهلوان کاظم جلیل متوجه این اقدام متهورانه محمد علی گردید و لب باز کرد که بگوید از کشتی منصرف شود و گر نه استخوانهایش خورد و خاکشی خواهد شد. اما در این لحظه محمد علی پیراهن از تن کشید و عضلات بولادینش چون خورشید آشکار و زبان در دهان پهلوان کاظم جلیل قفل شد و به انتظار نتیجه این کشتی نابرابر ایستاد. در اثناء فروکوبیدن پهلوان کاکا با همان لبخند تحقیرآمیز خطاب به پهلوان کاظم گفت:

- نام این همشهری چیست؟

پهلوان کاظم آرام و دو دل گفت:

محمد علی گُئل.

دو مرد مغرور و پر قدرت همانند دوساقه عشقه درهم پیچیدند.

۱- در ازمنه پیشین، امراء هر کدام در اطراف خود پهلوانانی داشتند. این پهلوانان به امراء خود منسوب بودند. مانند (پهلوان

کاکا) که از پهلوانان (امیر اعظم) بوده و کتیه خرج و مخارجش نیز با وی بوده است.

۲- تُتکه خواستن دال بر داعیه کشتی داشتن بوده است. تُتکه را (شلوار کشتی) نیز می گویند.

۳- تیره پشت همان ستون فقرات است.

این بار سکوتی سهمگین، آمیخته با تعجب فضای زورخانه رادر خود آکنده بود. پهلوان کاکا ابتدا چنین می پنداشت که به آسانی دستها و پاهای مرد غریبه را درهم می شکند تا برای سایر غریبه ها درس عبرتی باشد. برای غریبه ها! اما زهی خیال باطل که ناگهان خویشتن را بر روی دستهای پر قدرت حریف دید و به گمان اینکه هم اکنون به وسط گود سقوط خواهد کرد، وحشت سراپای وجودش را فراگرفت. لیکن پهلوان جوانبخت کرمانشاهی با خونسردی و اطمینان به نفس به سوی محل خاص امیراعظم رفت و پهلوان کاکا را در برابر او به زمین گذارد که از هر سو صدای سلام و صلوات برخاست و امیراعظم سرو روی پهلوان محمدعلی را بوسه داد و پیاپی آفرین و احسنت گفت. سپس پهلوان فیروز بخت را به همراه پهلوان کهنه سوار، کاظم جلیل به خانه برد و مهمانی داد و از پهلوان کرمانشاهی درخواست کرد به جرگه پهلوانانش بپیوندد. اما محمدعلی نپذیرفت. امیراعظم اصرار ورزید و حتی قول داد خواهر خود را به عقد وی در آورد. خانه و کاشانه برایش فراهم سازد و مقرری ویژه به او بدهد. با این حال، پهلوان محمدعلی رشیدی این پیشنهاد را نپذیرد کرد و عذر خواهی نمود و گفت:

جناب امیراعظم حضرتعالی لطف و محبت دارید؛ اما من در شهر خود کارهایی دارم که باید انجام بدهم.

سفر پهلوان محمدعلی به تهران و پیروزیهای پیاپی  
در کشتی و مواجه شدن او با پهلوان بزرگ تهران حاج محمد صادق - بلور فروش<sup>(۱)</sup>  
به سال ۱۳۲۵ (ه. ق.) پهلوان محمدعلی در بیست و پنجمین بهار زندگانی با عزمی جزم عازم

۱- پهلوان حاج محمد صادق بلور فروش (۱۳۰۰ ه. ق. = ۱۳۶۲ ه. ش.) از پهلوانان و قدردان نامی ایران بوده است این پهلوان از افتخارات تاریخ ورزش باستانی به شمار می رود که در امر تدین، خیرخواهی و مرآت از مردان کم نظیر قلمداد می شود. در کتاب (آیین پهلوان نما) تألیف: (حسن میرنی)، ص ۵۵۶ - ۵۶۶ چنین آمده است: «حاجی محمد صادق که از پهلوانان زورمند ایران بوده است؛ فرزند حاجی محمد باقر (اُرس) در سال ۱۳۰۰ قمری در تهران، کوجه صغیرها به دنیا آمده... صادق از سن پانزده سالگی ورزش را زیر دست میرزا باقر در اندرونی شروع کرد... تا اینکه رفته رفته ورزشکار رسمی شد...» آنگاه در کتاب مزبور می خوانیم که پهلوان محمد صادق در کشور روسیه با (زایسکی) که از بزرگترین پهلوانان روسیه بوده، سه نوبت کشتی گرفته و بر او فائق آمده است. همچنین در تهران بر (قاسم تختی) کشتی گیر قدر پیروز گشته و در (بمبئی) هندوستان نیز کشتیهای خوبی گرفته و چند مدال پهلوانی نصیب خویش کرده است. همچنین در تهران یک پهلوان روسی به نام (آلان) را که از سرجانبان کشتی بوده، بر زمین زده است... این پهلوان نامی و پر ارزش، وقتی مطلع گردید، فرزندش «حاج علی اصغر» از مکه مراجعت می نماید، در جریان آماده کردن منزل به منظور ورود حاجی، روی صندلی رفت، تا پرده ای را بر دیوار بکوبد، اما ناگهان بر زمین افتاد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

:: برابر ۱۲۵۹ - ۱۳۲۱ (ه. ش.)

تهران گردید. چون استفسار نمود، بر وی معلوم گشت پهلوانان شهر در زورخانه حاج سید محمد علی - اسکویی گرد هم جمعند. پهلوان جوان بدانجا رفت و طلب تُنکه کرد. حاج - محمد صادق بلورفروش پهلوان بزرگ تهران در سردم کنار مُرشد نشسته بود. حاج محمد صادق خطاب به پهلوان حاج سید - حسن رزاز گفت:

صبرکنیم ببینیم این غریبه کیست؛ بی پروا تُنکه می خواهد؟!

پس از ورزش، به خیرکردند و پهلوان غریبه کُشتی خواست. پهلوان حاج محمد صادق - بلورفروش گفت: از بچه‌های کوچک شروع کن.

پهلوان محمد علی با چشمهای درشت و مردانه‌اش نگاهی به حاج محمد صادق انداخت و مؤدبانه گفت: - نه پهلوان احتیاجی به این کار نیست. از همین طرف شروع می کنم. و به طرف ورزشکار کنار دست خود دست دراز کرد و در همان لحظه اول نقش گودش نمود. رختی و لختی این پیروزی را برای جوان غریبه، شانسی قلمداد کردند. اما هنوز به خود نیامده بودند که نفر دوم با فن مشک سقا<sup>(۱)</sup> نقش زمین گردید و بدین ترتیب هیجده تن لختی حاضر در گود ضربه فنی شدند.



«پهلوان حاج محمد صادق بلورفروش» از پهلوانان نامی تهران

۱- Mašge - sadā: در انجام این فن شخص اجراء کننده، حریف را به دیواره گود می زند و حریف برای اینکه در دام فن دست در مخالف گرفتار نشود، برمی گردد؛ کلاف دیواره گود رامی گیرد. در این هنگام اجراء کننده فن، پیش قبض تُنکه وی



این پیروزیهای پیاپی و یک نفس توسط یک غریبه، دیگر نمی توانست تصادفی به حساب آید. بلکه غریبه را پهلوانی کار آزموده و استثنایی به شمار آوردند. در این حال و هوای پراز شگفت زدگی، ناگهان صدایی مردانه و غزّاء سکوت مستولی شده بر فضای زورخانه رادرهم شکست:

- مگر تو محمد علی کرمانشاهی باشی وگرنه کسی این طور نمی تواند کشتی بگیرد. این صدای گرم و پر طنین پهلوان حاج محمد صادق بلور فروش بود که پهلوان کرمانشاهی را شناخته بود.<sup>(۱)</sup>

### کشتی پهلوان محمد علی سلطان با پهلوان غلام حسین اهل ساری

پهلوان محمد علی پس از کشتیهای پیروزش در تهران، عازم شهر ساری گردید.

در زورخانه پس از ورزش و به خیر کردن، مرشد خطاب به او گفت:

- پهلوان چه میل دارند؟

پهلوان بلادرنگ چنین پاسخ داد:

- مرشد، گل ورزش کشتی است و ما هم کشتی میل داریم.

مرشد با تبختری خاص گفت:

- باکی پهلوان؟

پهلوان کرمانشاهی با اعتماد به نفس همیشگی گفت:

با اجازه مرشد، سادات و عام، رختی و لختی کشتی سراسرای می گیرم. و علی رغم شگفت زدگی خضار، پهلوان محمد علی گنل کُلیّه لختیهارا مغلوب ساخت.

سپس رو به سوی پهلوان غلامحسین نمود و به طرفش دست دراز کرد. اما پهلوان میزبان از کشتی

باوی سر باز زد:

پهلوان، کشتی ما باشد برای بعد.

کشتی دو پهلوان در باغ خانه پهلوان میزبان پهلوان غلامحسین، پهلوان محمد علی رابه خانه اش دعوت کرد. پس از استراحت و صرف طعام، ساعتی در باغ تفریح کردند. و بنا به پیشنهاد میزبان در محوطه باغ به کشتی پرداختند. چند دقیقه ای با یکدیگر به زور آزمایی و فن بستن مشغول بودند<sup>(۲)</sup> که سرانجام

رابه دست راست می گیرد، سریع پشت می کند، او را مانند مشک سقا روی پشت و کول می اندازد و باسر به زمین فرود می آورد.

به منظور اطلاع بیشتر به کتاب (فن و بند کشتی) تألیف: حسب الله بلور، صص ۳۹، ۱۵۳، ۱۵۸ مراجعه شود.

۱ - در مورد شرح (پهلوان محمد علی سلطان) و (پهلوان حاج محمد صادق بلور فروش) هیچگونه سند و یا نوشته ای در دست است و صرفاًه اعتبار روایات افواهی، شرح مذکور آورده شده است.

۲ - در ازمه قدیم در کشتی سن پهلوانان محدودیت زمانی وجود نداشت. پهلوانان و کشتی گیران می توانستند، ساعتها تا

پهلوان غلامحسین ازدست مهمان خود افت خورد و دیگر کشتی را ادامه نداد و گفت: پهلوان حقا که تو از من و تمامی پهلوانان دنیا برتری. من تاکنون قدرت و زور بازویی این چنین ندیده ام.

\*\*\*

فردای آن شب پهلوان غلامحسین، پهلوان کرمانشاهی را تا دروازه شهر بدرقه کرد و مقدار فراوانی سوغاتی شمال بدو هدیه داد و با او وداع نمود. پهلوان محمد علی سلطان نیز با خاطری آسوده و قلبی مطمئن راهی کرمانشاه گردید.

### کشتی پهلوان محمد علی رشیدی با پهلوان محمد نجار،<sup>(۱)</sup> میرزا حسام، پهلوان میرزا اسدالله درباری و پهلوان حاجی خورده فروش<sup>(۲)</sup>

پهلوان محمد علی سلطان مدتی پس از بازگشت به کرمانشاه بار دیگر عازم تهران شد. در زورخانه انبار-

یکدیگر مصاف دهند و اگر نتیجه کشتی مشخص نمی شد. کشتی گرفتن آنها به روزها و شبهای بعد موکول می گردید. همچنانکه در کشتی حماسه ای و اسطوره ای جهان پهلوان "رستم دستان" و فرزند برومند او "سهراب" زمان محدودی در بین نبود تا اینکه باردوم، "رستم" بر پسر خویش غالب گشت و داستان این کشتی پایانی تراژیک \* یافت.

\* tragic: غم انگیز.

۱ - «پهلوان محمد نجار» با «پهلوان حاج محمد نجاران» تشابه اسمی دارد.

۲ - (حاج محمد نجاران) معروف به (خورده فروش) از قدیمی ترین پهلوانان معاصر تهران است. در اوایل حال در (جلو خان) مسجد شاه \* (سابق) به شغل خرده فروشی اشتغال داشت و بعد تا سال ۱۳۵۵ در بازار عباس آباد تهران به تجارت قالی مشغول بود و ... فعالیت ورزشی او تا چند سال بعد از جلوس شاهنشاه فقید \* ادامه داشت و قبل از این با یک پهلوان فرانسوی موسوم به (آلن لولو) در تهران کشتی گرفت و بر او غلبه کرد و دولت وقت به او مدال اعطا کرد. عده زیادی از کشتی گیران اخیر از شاگردان او هستند و او چنان که خود تقریر کرد شاگرد مرحوم (آقا سید محمد علی) است کشتی معروف دیگری که گرفت سا (پهلوان کلاویردی گرجی) بود که در کافه بلور سابق واقع در خیابان لاله زار کشتی گرفتند و هیچیک بُرد نداشتند. سالهاست ترک ورزش کرده و به قرار مشهور بین پهلوانان اخیر هیچکس به قدر او پای بند به اجرای مراسم زورخانه نبوده و از پهلوانی است که به اصول مخصوصه زورخانه های قدیم پرورش یافته.

پرتو بیضایی، حسین تاریخ ورزش باستانی ایران، گفتار ۱۲، ص ۲۷۵ - ۲۷۷.

\* مسجد امام خمینی (ره) فعلی.

\* رضا شاه، پهلوی اول.

گندم سه تن از نوچه های پهلوان محمد نجار را شکست داد و بر خود او نیز غلبه یافت .

پهلوان محمد نجار پس از مغلوب شدن به دست پهلوان محمد علی رشیدی با او رفیق شفیق شد و هر شب و هر روز به اتفاق به دیگر زورخانه های تهران می رفتند، ورزش می کردند و پهلوان کرمانشاهی گل کشتی برای پهلوانان تهرانی می فرستاد. از جمله : شبی در زورخانه بازارچه سعادت<sup>(۱)</sup> پهلوان - کرمانشاهی بامیرزا حسام به کشتی مشغول شد. در هنگام کشتی ، پهلوان اسدالله درباری بالای گود بود و به اصطلاح ، پی در پی دستور لنگش کن به میرزا حسام می داد و فن و بدل فن می گفت. پهلوان - کرمانشاهی در ابتدا ساکت بود اما ناگهان خطاب به پهلوان روی گود گفت : پهلوان این میرزا - حسام نیست که بامن کشتی می گیرد بلکه شما دارید بامن کشتی می گیرید. پس بهتر است به دوستت بدل مشک سقا راهم یاد بدهی ، چون می خواهم او را باین فن مغلوب کنم .

حُضار نفسها رادر سینه حبس کرده و به انتظار پایان کار لحظه شماری می کردند. از دیوار گود صدادر می آمد و از احدی صدا در نمی آمد. تا اینکه در این کیش مکش یکدفعه غریو از جمعیت برخاست .

پهلوان محمد علی با همان فنی که از پیش اعلام داشته بود ، - فن مشک سقا - کار را یکسره کرد. بدین ترتیب : رو در روی میرزا حسام قرار گرفت ، تند و فرز به او پشت کرد، دست چپ خود را روی دست چپش قرار داد، بادرست راست و نیروی کمر، در یک چشم به هم زدن او را از جای کند و نقش زمین نمود و پای در میان پایش گذارد. غلغله در زورخانه به پاگشت و با ندای صلوات ، غریو از همه برخاست . در این اثناء پهلوان اسدالله درباری چون پلنگی خشمگین و غُران به میان گود پرید و دست به سوی پهلوان کرمانشاهی دراز نمود ، پهلوان محمد علی سلطان آرام و خندان گفت : پهلوان این شما بودید که به زمین خوردید نه حسام ، باز هم عجله دارید ، برای بار دوم طعم شکست را بچشید؟ پهلوان اسدالله بی اعتناء به گفتهٔ مرد کرمانشاهی جلو رفت و با او فرو کوید . دو پهلوان چون نرومادهٔ مهرگیا به هم پیچیدند ؛ آن چنان که گفتمی یک تن واحدند! در یک لحظه پهلوان اسدالله درباری پای راست پهلوان - محمد علی را در دستهای پر قدرت خویش قفل نمود؛ اما پهلوان کرمانشاهی بلاد رنگ پای خود را از چنگ حریف رها ساخت و این هشداری بود برای اینکه متوجه قدرت پهلوان اسدالله در زیر گرفتن باشد. رختی و لختی مات و مبهوت و خموش محو نظارهٔ این شیر و پلنگ بودند هر کس در دل نظری می داد و آرزویی می کرد. اما چه خوش بود گر محک تجربه آید به میان ...

پهلوان محمد علی ، اسدالله درباری رارو دست کرد و کشتی را مغلوبه ساخت . که ناگهان نفسها از سینه ها درید و همه جا غرق ندای پر برکت صلوات گشت و مژشد بر ضرب و زنگ زد و علی ، علی (ع) کرد.

۱ - طبق روایت دیگری در مورد این کشتی ، گفته شده است که کشتی پهلوان محمد علی سلطان با میرزا حسام در زورخانه - شاه عبدالعظیم (ع) صورت گرفته است .

## ملاقات پهلوان حاجی خورده فروش با پهلوان محمد علی رشیدی

روز یکشنبه هفته بعد از کشتی پهلوان محمد علی با میرزا احسام، طرف عصر پهلوان محمد علی رشیدی کنار حوض مسجد بازار<sup>(۱)</sup> در حال وضو گرفتن بود که ناگاه صدای پهلوان حاجی خورده فروش اورابه خود آورد:

شنیده‌ام کشتی های خوبی توی تهران گرفته‌ای؟

پهلوان محمد علی که همچنان در حال وضو ساختن بود نجواکنان گفت:

- اختیار دارید حاجی آقا.

صدای حاجی خورده فروش بلندتر شد:

- این حرفها تعارف است. کشتی من و تو مانده داشی کرمانشاهی، نگذاری بروی.

پهلوان کرمانشاهی گفت:

- خیر، حاجی نمی روم، پس فردا

عصر در زورخانه محمد علی -

اسکوئی<sup>(۲)</sup> خدمت می رسم.



«پهلوان حاجی خورده فروش» بین «رضالاریجانی» و «محمد ماهوت فروش»

۱ - مسجد بازار همان مسجد شاه می باشد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مسجد امام خمینی (ره) تغییر نام یافت.

۲ - (آقای میرزا محمد علی اسکوئی) - از تجار محترم تهران و از پهلوانان بیرومنده سی سال اخیر \* است و با آنکه هیچوقت حاضر نه قبول عنوان پهلوانی نشده بین عموم اساتید و پهلوانان و ورزشکاران معروف قبول عامه دارد و از اساتید و پیش کسوتان این فن شریف می باشد...

پهلوان حاجی خورده فروش که به روی دو پنجه پا برسنگ خارای حوض نشسته بود، مشتی آب به صورت پهلوان کرمانشاهی که از کار وضو ساختن فارغ گشته بود پاشید و برخاست؛ تو چشمهای آرام او خیره شد و با غرور و تبختر خاصی گفت:

- خیلی کسان به ما وعده کشتی داده‌اند و وفا نکرده‌اند؛ داشی کرمانشاهی؟!

در این هنگام پهلوان محمد علی صبرش لبریز شد، با قاطعیت عبایی که بردوش داشت به کناری گذارد و به طرف حاجی خورده فروش دست دراز کرد:

- پهلوان همه جا زورخانه س، همین الان، در حضور این آقایان طلبه کشتی می گیریم .

اما حاجی خورده فروش از این همه شجاعت و اعتماد به نفس پهلوان محمد علی، دچار شگفتی شد و گفت:

- نه پهلوان همان روز سه شنبه عصر در زورخانه اسکویی بهتر است .

- پهلوان نکنند می خواهی بروی خود را آماده کنی؟

حاجی خورده فروش لحن خویش را آرام کرد و گفت:

- شاید این طور باشد.

پهلوان کرمانشاهی بلا درنگ گفت:

- اگر تا قیام قیامت هم خود را آماده کنی برای من فرق نمی کند.

فردای آن روز، در یک پیاده روی، پای پهلوان محمد علی در اثر اصابت به سنگ ضربت دید. پهلوان به جراح محلی مراجعه نمود؛ جراح نیز پایش را به روغن موم<sup>(۱)</sup> آغشته کرد و با چوب بست. اما در روز موعود به اتفاق پهلوان حسام در زورخانه حاج سید محمد علی اسکویی حاضر شد.

\*\*\*

آن روز، زورخانه پراز رختی و لختی بود و پیش کسوتان و پهلوانان بسیار در آنجا حضور داشتند؛ از جمله پهلوان حاج سید حسن رزّان، اعظم پهلوانان، و عباس حاج دایی از ورزشکاران قدیمی نیز نظاره گر بودند. پهلوان محمد علی مطمئن و آرام تئکه کشتی پوشید؛ داخل گود شد و پس از ورزش، مرشد اشعار و عبارات مربوط به گل کشتی را خواند:

\* منظور از سی سال اخیر - نسبت به زمان مرحوم برتو بیضایی می باشد .

۱ - روغن موم به صورت ترکیب محلی بدین منوال فراهم می شود: روغن بادام، روغن کرچک، زردچوبه و هوجوه \* را به هم می آمی زند و در ظرفی می جوشانند، سپس قسمت کف ایجاد شده را از مخلوط مذکور جدا می سازند تا سرد شود. این بخش سرد شده همان مومی است که در معالجه شکسته بندی ها و در رفتگیهای محلی به کار می رود .

\* هوجوه: hava - Jūva (- e): گیاهی است با شاخه هایی به رنگ قهوه ای .

شاه ولایت میر شجاعت حیدر کزار<sup>(۱)</sup> شیر یزدان شاه مردان امیر مؤمنان مولی الموالی اسدالله الغالب غالب کُل غالب علی بن ابی طالب (ع) جمال علی صلوات ختم کنید .  
حضار ندای صلوات سر دادند. و مرشد دوباره ادامه داد:

یا علی غیر تو امید ندارم به کسی  
چون تو آقایی و مولایی و فریاد رسی  
تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرَانِ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، خدا راسجود.

در این هنگام لُختی ها بر کف گود به سجده رفتند و چون برخاستند، مُرشد ادامه داد:

پیران را عزت  
حضار با صدای بلند گفتند آمین

جوانان را قدرت  
" " " " " "

حق پیر  
" " " " " "

مزد استاد  
" " " " " "

برایش ذوالفقار  
" " " " " "

تندرستی حُضار  
" " " " " "

نیستی جان کفار  
" " " " " "

سلامتی پادشاه اسلام  
" " " " " "

ناز قد می انداز  
" " " " " "

دَم به دَم، قدم به قدم، یگانه سوار عرب و عجم زُبدهٔ اولاد بنی آدم، خواجه کاینات، احمد -

محمود، ابوالقاسم محمد... محمدیان را به عشق ارادت و اجازت بلند و بی حد و بی عدد صلوات .

جمعیت صلواتی غزّاء فرستاد . و مُرشد ادامه داد:

اول بنوشته بسم الله اندر اول قرآن  
بود وردشای من، دعای خالق یزدان

سلام و رخصت و عشقی ز روی مرشد و عارف  
ذکر بر پهلوان و نوچه و هم جمله خوبان

زاوصاف دلیران می نمایم من شکرریزی  
بگویم قوهٔ بازوی این سرپنجه گردان

دو بپر کوه پیکر، شیر جرئت ازدها صولت  
نمودند پای همت بهر کشتی اندر این میدان

ز کشتی گیری امروز یاد آمد مخالف را  
ز کشتی گیری سهراب و رزم رستم دستان

و سکوت بر فضای زورخانه مستولی گشت . ابتدا سه تن از نوچگان پر قدرت و پرفتن و فعل پهلوان -

حاجی خورده فروش یک به یک با پهلوان محمد علی سلطان رشیدی کشتی گرفتند و مغلوب شدند.

۱ - حیدر شیر

کزار: بسیار وسخت حمله کننده در جنگ .

حیدر کزار: شیر بسیار حمله کننده - چون حضرت علی (ع) در جنگ شجاعانه وسخت و بسیاره نیروی خصم حمله

می کرد؛ از این روه حضرت، کنیه (حیدر کزار) داده اند.

سپس خود پهلوان حاجی خورده فروش با پهلوان کرمانشاهی فرو کوبید. دو پهلوان مثل ببر و پلنگ به هم پیچیدند و عضلات فولادینشان به مانند شاخه های پر قدرت درختان جنگل درهم شد. هریک سعی داشت، دیگری را مغلوب سازد؛ اما مگر به مراد دل رسیدن، سهل میسر می شود؟! دقایقی بدین منوال سپری گشت؛ تا اینکه (مرد کرمانشاهی) توانست بر پهلوان پرتوان، افتی وارد سازد، که حاجی - خورده فروش این مرد شکست ناپذیر با خونسردی تمام خطاب به محمد علی گفت:

پهلوان بچرخ.

و رو به مرشد کرد و بلند ندا داد: مُرشد بزَن بچرخه  
 مُرشد بر ضرب زد. پهلوان کرمانشاهی دوررگود چرخید، در برابر حریف پر قدرت خود قرار گرفت و برای بار دوم فرو کوبیدند. صدای پهلوان محمد علی برخاست:

- پهلوان مواظب فن قوس<sup>(۱)</sup> و فن درخت کن<sup>(۲)</sup> باش که من جز این دو فن به تو فتی دیگر نمی زنم. حاجی خورده فروش تمام سعی اش را به کار گرفت که کشتی را مغلوبه کند اما ناگهان خود بایکی از فنون قوس، خاک شد و صدای صلوات جمعیت، فضا را درهم پیچید.<sup>(۳)</sup>

پیش کسوتان، کسی را به دنبال کریم قفل ساز بدل کار فرستادند که فردا شب به زورخانه بیاید تا پهلوان محمد علی سلطان زمین نخورده و فاتح، راهی دیار خود نگردد. فردا شب فرارسید. کریم قفل -

۱- فن قوس از فنون اصلی و متنوع کشتی است که در اینجا سامی برخی از آنها یاد آور می شود: قوس تمام - قوس بلند - قوس دادن - قوس از عقب دادن - قوس کردن - قوس کمر - قوس و دست تو - یک قوس و... (فن و بند کشتی: تألیف حبیب الله لُور)

۲- هنگامی که پای درسگک یا اژدر بند باشد. حریف می تواند پای همزم خود را از زیر بگیرد و برخیزد. در این صورت شخص مقابل به خطر می افتد. این فن را که قدرت و سرعت بسیار می خواهد درخت کن گویند. اجرای این فن به صورت گفته شده، قدرت خارق العاده می خواهد و انجام آن از عهده پهلوانان و قهرمانان معمولی ساقط است، مگر به اشکال ساده تر آن که اجراء کننده فن در خاک حریف نباشد. بدین منوال: دو حریف به حالت ایستاده در برابر یکدیگر قرار گرفته باشند، اجراء کننده فن، زیر یک خم حریف خود را می گیرد، برمی خیزد و او را جای کن کرده و درخت کن می کند. «استاد حبیب الله لُور» در کتاب «فن و بند کشتی» درباره این فن چنین آورده است: «وقتی که پادر اژدر بند یا در سگک باشند چنان چه حریف از زیر، پا را گرفته و بلند شود و طرف را به خطر اندازد این فن را درخت کن می گویند.»

۳- «پهلوان محمد نجاران» معروف به: «حاجی خورده فروش» از پهلوانان بنام، متقی و پاک نهاد و قدر بوده است که به شهادت مرحوم (حسین پرتو بیضایی) و بسیاری دیگر از پیش کسوتان و محققان در دوران قدرت خود از کسی نیفتاده است. اما بنا بر گفته برخی از کهن سالان وی از (پهلوان محمد علی رشیدی) افتاده است. برخی را نیز اعتقاد بر این است که گویا فرار کشتی آن دو عملی نشده است.



نفرات ایستاده از راست : ۱ - محمد علی تالان دشتی ۲ - شیر محمد شهبازی « شیرگه » ۳ - نایب رضا رشیدی  
 نفرات نشسته از راست : ۱ - حسین نایب نظر علی ۲ - نایب اسماعیل رشیدی ۳ - محمد علی سلطان رشیدی ۴  
 - میرزا حسن رشیدی .

ساز که ضد هرفتنی رامی دانست و از این رو به وی بدل کار می گفتند. رو در روی پهلوان کرمانشاهی  
 قرار گرفت و آن چنان قوس شد و بادو دست به زمین آمد که از ناحیه هر دو دست ، دچار شکستگی گردید  
 و دیگر نتوانست از جای بلند شود. مردم او را بر سردست گرفتند و از گود خارج کردند. محمد علی اسکویی  
 با مشاهده قدرت خارق العاده مرد کرمانشاهی گفت :

- اگر من این اعجوبه را دیده ام همه ایران را هم بیاورید فتح نصیبتان نخواهد شد!  
 و بدین ترتیب پهلوان محمد علی سلطان رشیدی، فاتح از تهران به دیار خویش بازگشت. آن چه که مهارت ،  
 هوشیاری، قدرت و سرعت پهلوان محمد علی را به اثبات رسانید، این بود که وی به کریم قفل ساز گفت که  
 می خواهد با فنّ تو شاخ گشتی را به سود خویش مغلوبه سازد! کسانی که در کار کشتی هستند و یا آنها که



در این زمینه اطلاعاتی دارند می دانند که گفتن فن به حریف، کار هرکسی نیست. و اگر پهلوانی چنین کند. پهلوانی خارق العاده و پر تجربه است که به راستی به کاردانی و نیروی خویش اطمینان صد درصد دارد.

### گوش مالی دادن قداره کش مست

در همان زمان که محمد علی سلطان، "کاکا"ی امیر اعظم را در کشتی شکست داد، به پیشنهاد پهلوانان محمد نجار و کاظم جلیل مدتی به صورت میهمان در تهران رحل اقامت افکند. شبها به زورخانه می رفتند و روزها به دوستان سرکشی می کردند و گاهی در قهوه خانه ای به دود و دم چای و قلیان می نشستند. یک روز که در قهوه خانه ای به نقل نقالی از شاهنامه نشسته بودند. ناگهان همه در گرفت. کسبه شتابزده دکانهای خود را بستند و هرکس از سویی پای به گریز گذارد. قهوه چی از مشتریانش خواست، بلادرنگ اقدام به ترک محل کنند. پهلوان محمد علی علت را پرسید و چنین پاسخی دریافت داشت:

- عموغلی معروف به هفت رنگ قداره کش دولتی است، مست کرده، به صغیر و کبیر رحم نمی کند و هرکس را سر راه خود ببیند تکه پاره می کند.

اما پهلوان بر خلاف مردمی که می ترسیدند و فرار را بر قرار ترجیح می دادند؛ قلیان و صندوق خود را برداشت و رفت وسط بازار نشست به قلیان کشیدن. پهلوان محمد نجار او را ندا داد:

- بیا تو، پهلوان، کارت نباشد.

پهلوان محمد علی در جواب گفت:

- ترس جانم، این یارو هیچ پُخی<sup>(۱)</sup> نیست.

ناگهان آن مرد، با هیبت موحش و اندام درشت به هیاهو و عریده تمام سر رسید. چشمان از حدقه بیرون زده اش را به پهلوان محمد علی سلطان خیره ساخت. دستی به سبیلهای از بنا گوش در رفته خود کشید و چون گرگی زخمی غرید:

- چطور جرأت کرده ای در این محل اظهار وجود کنی!؟

آنگاه قداره اش را بالا برد و بی امان به طرف پهلوان فرود آورد. اما پهلوان به خونسردی و اطمینان نفس تمام، با دست چپ، مچ دست قداره کش را گرفت و چنان فشرد که قداره از دستش به زمین افتاد و در همان حال با دست راست قلیان را به کنار گذارد؛ قداره را از روی زمین برداشت و با پهنای آن چندین ضربه پیاپی بر سر و شانه قداره کش فرود آورد. آنگاه افراد (هفت رنگ)، بیکر آغشته به خون او را از معرکه به در بردند و دیگر کسی او را به مزاحمت خلق و عریده کشی ندید.

۱- پخ = pox: در لفظ محلی کرمانشاهی (هیچ پخی نبودن) کنایت از شخص مهم و با ارزشی نبودن و طبل تو خالی بودن

است. اما در اصل (پُخ)، کلمه ای است (ترکی) و معنایی غیر از مورد فوق دارد که در لفظ کرمانشاهی به عاریت گرفته شده است.

## سالارالدوله در آرزوی تصاحب تخت شاهی و در اندیشه تصاحب اموال دیگران

در سَنه ۱۳۱۵ (ه. ق. ۰) مظفرالدین شاه قاجار یکی از فرزندان خود را موسوم به ابوالفتح میرزا سالارالدوله به حکومت کرمانشاه منصوب نمود. از سوی دیگر عین الدوله قصد داشت محمد علی میرزا برادر سالارالدوله را از مقام ولیعهدی عزل نماید. و چون سالارالدوله بدین موضوع واقف داشت؛ خود می خواست تخت سلطنت را تصاحب کند و برای نیل به این هدف از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. از جمله دستجاتی از کُردان و لُران جنگجو و تاراجگر را گرد آورده و به اذیت و آزار و تاراج می پرداخت. در زمان اولین انحصار از سوی مظفرالدین شاه به حکومت کرمانشاه مردی با تدبیر و آرام موسوم به زین العابدین خان حسام الملک به وزارت و پیشکاری وی برگزیده شده



« ابوالفتح میرزا سالارالدوله

بود. اما علی رغم نصایح حسام الملک، سالارالدوله همچنان به شرارت‌های خود ادامه می داد. تا آنجا که مظفرالدین شاه او را از حکومت کرمانشاه عزل و شخص دیگری به نام اقبال الدوله کاشی را به حکومت کرمانشاه نصب نمود و در این بحبویه ظلم و جور و تاراجگری، چند رأس اسب اصیل عربی پدر علامه حیدر قلی خان سردار کابلی را تصاحب کرد. و می دانیم تصاحب به عنف باسرقه تفاوتی ندارد. -

البته حاج آقارحیم وکیل الدوله به نزد سالار الدوله رفت و اسبها را برگرداند.<sup>(۱)</sup> لیکن این عمل شنیع اسب دزدی به دیگر شاهزاده ها نیز سرایت کرده بود. از جمله شاهزاده حسین که در این عمل ناپسند از سالارالدوله تاسی می جست.

### غصب اسبهای سید حسن اجاق توسط شازده حسین برادر زن سالارالدوله و باز پس گیری آنها به دستور محمد علی سلطان<sup>(۲)</sup>

چنین روایت شده است در اثناء تسعیدیات و تجاوزات سردمداران دولت، روزی آقا سیدحسن اجاق قرآن به دست به خانه میرزا اسدالله مراجعه کرد و از پهلوان محمد علی سلطان یاری طلبید تا اسبهایش را که توسط شازده حسین غصب شده بود. بازستاند. پهلوان نیز قرآن را بسوسید و بلاد رنگ برای شازده حسین<sup>(۳)</sup> پیغام فرستاد که اگر تا ساعت پنج بعد از ظهر همان روز، اسبهای سید حسن را به علاوه یک رأس اسب به عنوان جریمه، به او برنگرداند، سرش را روی تنش خواهد گذارد. شازده حسین که از عزم و قلدری پهلوان



از راست: «شاه زاده حسین» برادرزن «ابوالفتح میرزا سالارالدوله» موسی خان سمعی

- ۱ - زندگانی سردار کابلی. تألیف: (کیوان سمعی) - با اطلاعات کناشناسی زیر: سمعی، کیوان. (زندگانی سردار کابلی)، گیلان. کنافروشی رَوَّار، سال ۱۳۶۳، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.
- ۲ - نه روایت عده ای از ریش سفیدان مطلع کرمانشاهی.
- ۳ - کلمه شازده (šāzda - e) مختصر شده کلمه شاهزاده می باشد که در عرف به فرزندان و نوادگان شاهان گویند.

خبر داشت؛ بدون معطلی فرمان وی را اجراء کرد و اسبهای آقاسید حسن را به علاوه یک اسب به دست غلام عزیز پیام آور پهلوان سپرد که او نیز اسبها را به صاحب اصلیش رساند.

دستوراتی از این قبیل که علی رغم سلسله مراتب نظامی و مقامی بود؛ همچنین در زیرطیف قرار داشتن پهلوان محمد علی سلطان در اتحاد سالارالدوله با مجاهدین مسلمان به سرکردگی سردار یار - محمد خان، مقامات دولت مرکزی را باوی به مجرای خصومت و کینه توزی انداخته بود.<sup>(۱)</sup>



- نفرات ایستاده از راست: ۱ -
- میرزا ابراهیم ممتحن فرزند ممتحن -
- خیاط باشی (مشروطه خواه) ۲ -
- میرزا حسن رشیدی ۳ - محمد -
- علی تالان دشتی [ در عکس
- قسمتی از دستار و پیشانی وی
- معلوم است ] نفرات نشسته از
- راست: ۱ - آقا سید کریم -
- ماهیدشتی ۲ - پهلوان محمد علی -
- سلطان رشیدی ۳ - پهلوان -
- محمد صادق .

۱ - در مکتوبی که « کمیته مرکزی حزب دمکرات » برای « سردار یار محمد خان » فرستاده بود، بدو توصیه شده بود که به منظور تحکیم قدرت « حزب دمکرات » بهتر است با « سالارالدوله » سازش کند. در واقع اهداف « حزب مذکور » یا مقاصد « سالارالدوله » در تضاد کلی قرار داشت و این اتحاد صرفاً در راستای یک سیاست مؤقت قلمداد می شد. بنابراین نمی توان مردان بزرگی چون: « سردار یار محمد خان » را پیرو مشی مردمی و انقلابی ندانست. - مؤلف .

اسنادی در مورد حکم سرداری و بهلولان محمد علی سلطان رشیدی



بسم الله الرحمن الرحیم  
بسم الله صلات و در کمال شرف و کرامت چون در مرتب ایشان بسم الله الرحمن الرحیم

محمد حسن کازرونی  
ع

و قدم است که در این سال حضرت خلیف بن ائول قیر خلیف شجاع و شجاع فرستیم نه به تعجب جناب علی اکبر  
باب مکتوبه در امیر متعالیه در نصب سید سلطانا توکانه بارگه در قردس در آب چورد و حسن نصب بنده

نصف تره معقوله از روز فرودم که انبیت و کمال و کمال شهادت و ابی و در این شهر از شهر کازرونی  
قیام در قسم نیکو متر که کزین غلام شرح قسم خاتم بارگه است  
در روز ۱۳۲۹



بسم الله الرحمن الرحیم  
شرح مناسبت شریف سید محمد کزین غلام که برین است چون در  
شرف و کرامت در این شهر که سید محمد کزین غلام در این شهر  
انکه در این شهر و در این شهر که سید محمد کزین غلام در این شهر

۲۶ مهر ۱۳۲۹

صکام سردار محمد حسن کازرونی

### دستگیر ساختن خدامراد بلوچ و افراش - دزدان کاروانها -

نقل کرده اند: در سال ۱۳۲۸ (ه. ق.) هنگامی که محمد علی سلطان بیش از بیست و نه سال نداشت به نیت زیارت قبر مُطَهَّر حضرت رضا علیه السَّلام عازم مشهد گردید. شب را در قهوه خانه دهنه زیدر به استراحت پرداخت. نیمه شب از صدای شلیک گلوله های پیاپی از خواب بیدار شد و پرسید ماجرا چیست؟ گفتند:

- صدای تیراندازی خدامراد بلوچ و افراش است که هر شب راه را بر کاروانها می بندند و به چپاول و غارت اموال آنها می پردازند.

محمد علی سلطان بی درنگ تجهیزات خود را برداشت؛ سوار اسبش شد، خود را به دزدان رساند و به طرفشان تیراندازی کرد. گلوله های سلطان سدی از آتش در مقابل سارقین ایجاد کرده و امان از آنان بریده بود و به هرسو که قصد گریز می کردند؛ چند گلوله پیاپی، صفرکشان جلوی پای اسبهایشان فرود می آمد. سرانجام، دزدان که تعدادشان به سی و یک تن می رسید قرار را بر فرار ترجیح دادند و تسلیم شدند. سلطان نیز آنها را تحویل مأمورین دولتی داد. دولت مرکزی، به پاداش این ابراز رشادت و جلالت به وی ترفیع درجه اعطاء نمود.

### تبعید سالارالدوله و دستگیری پهلوان محمد علی سلطان

پس از شهادت یار محمد خان در ساعت ۹ صبح، سیزدهم مهرماه سال ۱۲۹۱ (ه. ش.) برابر با ۱۳۳۰ (ه. ق.) سالارالدوله<sup>(۱)</sup> با تعدادی از سواران خود به سمت شمال کشور تنکابن گریخت و پس از مدتی سرگردانی در نواحی شمالی کشور و زدوخوردهایی چند بانظامیان و پسران محمد ولی خان - تنکابنی سپهدار اعظم، با وساطت سفیر روس به خارج از کشور تبعید گردید. در این رابطه برخی از پیرمردان کرمانشاه چنین روایت می کنند: چون پهلوان محمد علی به قصد نجات سالارالدوله اقدام نموده؛<sup>(۲)</sup> به دستور دولت مرکزی وی را دستگیر و در قلعه ای درحوالی سوادکوه به حبس انداختند. اما پس از رفتن قزاقها، پهلوان به یاری دختر قلعه بان از قید آزاد گردید و خود را به سوادکوه رساند. در سوادکوه با غلامشاه سوادکوهی ریاست عشایر وقت آن منطقه آشنا شد و با او طرح دوستی افکند و در جریان این دوستی روزی به قصد شکار به جنگل رفتند. درحین شکار، پلنگی به غلامشاه حمله ور شد، که باشلیک سریع، دقیق و به موقع پهلوان محمد علی سلطان، پلنگ از پای در آمد. غلامشاه با مشاهده

۱ - (خاطرات فرید)، گرد آورنده: مسعود فرید (فراگزلو)، ص ۴۱۵.

(سرگذشت شجاعان)، عبدالحسین مؤمنی.

(تاریخ مشروطیت ایران)، احمد کسروی.

۲ - در مورد اقدام پهلوان محمد علی سلطان به منظور رهایی سالارالدوله از دام تبعید، مدرک و سندی در دست نیست و تنها به اقوال کهن سالان مطلع بسنده شده است.

رشادت و مهارت پهلوان کرمانشاهی بسیار مجذوبش گردید و از او خواست که دیگر به کرمانشاه بازنگردد و در سوادکوه بماند. تا دختری از بستگان خود را به عقد وی در آورد و باقی عمرش را بدون دغدغه و به دور از جنگ و سیاست به خوبی و خوشی سپری نماید. اما پهلوان قبول نکرد و پس از چند روز به کرمانشاه بازگشت.

### اقدام علیه سالارالدوله

عده ای از پیرمردان کرمانشاهی چنین نقل کرده اند: در سنه ۱۳۳۰ (ه. ق. ۰)، علی جان وزیری از طایفه معتضدالدوله به قصد جان سالارالدوله شبانه وارد اردوی او شد. اما در اثر تیراندازی مأمورین متواری گردید. سالارالدوله فرمان دستگیری علی جان را صادر نمود. به او گفتند:

تنها کسی که می تواند علی جان وزیری را دستگیر کند محمد علی سلطان است.

سالارالدوله به محمد علی سلطان دستور داد و او نیز با شش تن از افرادش خانه علی جان وزیری را به محاصره درآورد. و خطاب به افرادش گفت: علی جان بامن دوستی دارد. شما هیچ اقدام نکنید تا خودم بروم با او صحبت کنم.

و آنگاه جلو رفت و دق الباب کرد. در به رویش گشوده شد و او قدم به درون گذارد؛ دوستانه با علی جان دست داد؛ کنار یکدیگر نشستند؛ چای نوشیدند و گرم گفتگو شدند، محمد علی گفت:

- به خاطر دوستیمان خواهش دارم چند روزی در خانه نمانید، به صحرا بروید، من هم می روم و می گویم علی جان وزیری در خانه نبوده است.

اما علی جان وزیری زیر بار ترف و یا خشم چنین گفت:

- اگر بیشتر از این حرف بزی، همین جامی کشت، خودت بهتر می دانی تیر من خطا ندارد. محمد علی سلطان ناراحت شد و در همان حال با پشت دست کشیده ای به صورت او نواخت که علی جان با صندلی به پشت و از گون گردید. سپس محمد علی ده تیر خود را از کمر برکشید و با شلیک سه گلوله متوالی از ناحیه پا بدو آسیب رساند. در این هنگام افراد محمد علی نیز تیراندازی کردند و محمد علی سلطان در حال رفتن توی دالان، دستش مورد اصابت گلوله یکی از افراد خودش قرار گرفت و زخمی شد. اما ضارب با یک شال ترمه مورد خلعت او قرار گرفت. خبر به سالارالدوله رسید که علی جان تیر خورده است! وی نیز بلا درنگ افرادش را به دستگیری علی جان گسیل نمود. علی جان - وزیری همان شب در زندان، توسط یکی از افراد سالارالدوله با فرو بردن دستمال در دهانش خفه شد. (۱)

۱- میرزا محمد علی خان فریدالملک همدانی کارگزار امور خارجه در کرمانشاهان در ثبت خاطرات خود موسوم به خاطرات فرید چنین آورده است: شبه شانزدهم جمادی الاول ۱۳۳۰ واقعه تازه تیر انداختن میرزا علی جان برادر آقای معتضدالدوله به محمد علی گنل به میرزا علی جان در خانه حاجی آقا ولی است. تیر محمد علی کاری بود، میرزا علی جان فوت شد ولی

### پس گرفتن مال التجاره متعلق به سید نصرالله کاشانی از سارقین<sup>(۱)</sup>

روایت شده است ، در سال ۱۳۳۱ (ه. ق. ۰) روزی محمد علی سلطان و سوارانش از بازار بزازها می‌گذشتند، مردی گریان به حالتی زار و پریشان برگنج دیوار نشسته بود . محمد علی ایستاد و علت را پرسید. مرد در جواب گفت :

دوازده شتر مال التجاره متعلق به سید نصرالله کاشی<sup>(۲)</sup> همراه داشتم که به حجره اش ببرم و به او تحویل بدهم ؛ عده ای در همین بازار آنها را از من گرفته اند<sup>(۳)</sup>

محمد علی سلطان بلا درنگ به افرادش دستور داد بروند و دروازه های شهر را سد کنند. خود نیز به صوب دروازه دباغ خانه تاخت و بر حسب اتفاق دزدان را در حال خروج از آن دروازه دید و رخ به رُخشان ایستاد. چون دزدان از رشادتها و تیراندازی دقیق او مطلع بودند. شترهای حامل مال التجاره را بر جای گذارند و فرار را بر قرار ترجیح دادند.

اما چند روز بعد دزدان مزبور در حال سرقتی دیگر توسط محمد علی سلطان دستگیر شدند. و به زندان نشاند.

### به آتش کشیدن خانه پدری پهلوان محمد علی سلطان

چنین روایت شده است که در اوضاع پر هرج و مرج و اواخر عصر قاجار و به دنبال اتحاد ابوالفتح میرزا - سالارالدوله بامجاهدین مسلمان به سرکردگی سردار یارمحمد خان ، تمامی طیفهای رزمی سالارالدوله نیز به تبعیت از شاهزاده قاجار به دمکراتها پیوستند و پس از شهادت سردار رشیدمشروطیت یارمحمد خان کرمانشاهی ، عبدالحسین میرزا فرمانفرما<sup>(۴)</sup> وجود محمد علی - سلطان را برای خود خطری جدی تشخیص داد. بدین جهت در صدد دستگیری و نابودی وی برآمد افراد فرمانفرما در جستجوی خویش موفق به یافتن پهلوان محمد علی نشدند. به ناچار مأمورین دولتی به

محمد علی از دستش تیر خورد و کاری نشده است .

آن چه که مسلم می باشد علی جان وزیری در جمادی الاول ۱۳۳۰ به قتل رسیده است اما در مورد اینکه به تیر پهلوان محمد علی سلطان از پای درآمده و یا در زندان خفه شده باشد. هر دو روایت آورده شده است . - مؤلف .

۱ - به روایت تعدادی از پیرمردان کرمانشاهی (که از حقیر خواستند از ذکر نامشان خودداری کنم) . - مؤلف .

۲ - کاشی مختصر شده کاشانی است .

۳ - در اواخر عصر قاجار هرج و مرج و آشوب در سراسر کشور، خاصه در غرب کشور بسیار بالا گرفته بود.

۴ - در شرح حال (یارمحمد خان) ، قسمت زیر نویس ، مطالبی در مورد عبدالحسین میرزا (فرمانفرما) آمده است .



منزل میرزا اسدالله ، پدرمحمد علی سلطان رفتند و او را باخود به ساختمان حکومتی بردند،<sup>(۱)</sup> اما میرزا اسدالله اظهار بی اطلاعی نمود. مأمورین به جستجوی خویش ادامه دادند و چون مایوس شدند، بار دیگر به منزل پدری پهلوان محمد علی سلطان رفتند و با خشم و نفرت خانه را به آتش کشیدند.

به دنبال روایت فوق، همچنین نقل شده است: خبر به آتش کشیدن منزل پدری به گوش پهلوان که رسید، شبانه به اردوی فرمانفرما رفت؛ خود را به محل خواب او رسانده - تیر بر شقیقه اش گذارد و گفت که دیگر حق ندارد اسباب اذیت و آزار میرزا اسدالله را فراهم کند فرمانفرما قسم خورد که کار او نبوده و روحش هم از موضوع اطلاع نداشته است. محمد علی سلطان از کشتن



« میرزا مهدی رشیدی » برادر « محمد علی رشیدی »

۱- لازم به یاد آوری است که هیچ مدرک و پاسندی دال بر اینکه «پهلوان محمد علی سلطان» در یک جبهه واحد علیه دولت مرکزی قرار گرفته باشد در دست نیست. لیکن می توان چنین استنباط نمود که اتحاد «سالارالدوله» با مجاهدین مسلمان به سرکردگی سردار یارمحمد خان همانگونه که ذکر گردید؛ تمامی طیفهای رزمی «سالارالدوله» نیز به تبعیت از شاهزاده قاجار به دمکراتها پیوسته باشند که شاخص ترین آنان، «اشجع نظام پهلوان محمد علی سلطان» بوده است و سرانجام این پهلوان نامی به جنگ «امیر مفخم» گرفتار گردید و سر بر سر سودای «سالارالدوله» نهاد.

وی صرف نظر نمود. فرمانفرما هم قول شرف داد دیگر مزاحم میرزا اسدالله نشود و اگر هم پهلوان مایل باشد. حکومت هر شهر و دیاری را صلاح بداند به او بدهد. محمد علی در پاسخ گفته بود که هیچگاه در اندیشه پست و مقام نبوده است. فردای آن شب، فرمانفرما به دنبال پدر محمد علی فرستاد و در ساختمان حکومتی خطاب به وی گفت: به پسرت پیغام بده، خودش را آفتابی کند. ما کاری به کار او نداریم. اگر هم بخواهد حکومت کند. حاضریم هر منطقه و دیاری را در اختیارش قرار بدهیم. اگر هم حکومت جایی را قبول نکرد. از کرمانشاه برود، برایش مقرری تعیین می کنیم.

اما میرزا اسدالله اظهار بی اطلاعی کرد و فرمانفرما از مصالحه با پهلوان محمد علی - سلطان مایوس گشت. (۱)

### توطئه علیه پهلوان محمد علی سلطان

در مورد پایان ماجرای پهلوان محمد علی سلطان، چنین روایت شده است: دشمنان پهلوان محمد علی - سلطان، تومارهای متعدد علیه وی تهیه کردند و تحویل حکومت وقت کرمانشاه دادند و حکومت نیز گزارشی به حکومت مرکزی ارسال نمود که در واقع محمد علی رشیدی ملقب به اشجع نظام با قلدری و اقدامات خود سرانه، اسباب اختلال در نظم شهر شده است.

حکومت مرکزی، مقارن با این زمان به دلایل ویژه ای مانند: ۱ - نفوذ بختیارها در امر حکومت کشور. ۲ - شایعه وقوع جنگ جهانی و عواملی از این قبیل.

در صدد انتصاب لطف علی خان امیر مفخم بختیاری<sup>(۲)</sup> به حکومت غرب بود.

۱ - گرچه، این قبیل موارد، نخستین بار است به صورت مکتوب در می آید، اما ارزش و صحت چنین حکایات سینه ای کم از مکتوبات نیست. خاصه اینکه (پهلوان محمد علی سلطان) مردی پُر دل و جرأت و با کفایت بوده و همیشه از وی اعمال شجانه سر می زده است.

۲ - لطفعلی خان پسر حاج امام قلی خان بختیاری که اول دارای لقب (ظفر السلطان) و بعد ملقب به (امیر مفخم) گردید. در زد و خورد های محمد علی شاه با مشروطه طلب ها در سال ۱۳۲۷ قمری به طرفداری شاه خیلی جدیت داشت ... بعد چون پسر عموهایش (سردار اسعد) و (صمصام السلطنه) و غیره طرف مشروطه خواهان بودند؛ سرانجام او هم به آنان پیوست در دوره مشروطیت، چند بار در کرمانشاه - کرمان و غیره حاکم شد و با وجود اینکه دم از درویشی هم می زد (مرید حاجی سید عبدالکریم رادکانی بود) در حکومت هایش زیاد تعریفی نداشته است. یک بار هم در سال ۱۳۲۶ قمری برابر با ۱۲۹۷ خورشیدی در هیئت دولتی که به ریاست نجف قلی خان صمصام السلطنه بختیاری تشکیل یافته بود؛ وزیر جنگ شد و در حدود سال ۱۳۲۶

امیرمفخم بختیاری که وارد کرمانشاه شد؛ پهلوان محمد علی به همراه تنی چند از هواداران خود، علیه تومارهای مذکور در ساختمان حکومتی تحصن گزیده بودند و با ورود حاکم جدید از تحصن خارج شدند. امیر مفخم به منظور دستگیری پهلوان محمد علی به حیل متوسل گشت: چند مأمور به در خانه پدری پهلوان فرستاد که به او بگویند امیر مفخم از سوی دولت مرکزی حکم حکومتی ثلاث نهاروند - ملایر - تویسرکان رابه نام محمد علی رشیدی، اشجع نظام با خود به همراه آورده است. بیاید بگیرد.

محمد علی سلطان پیغام را که شنید، به سوی ساختمان حکومتی راه افتاد. دم در ساختمان حکومتی یکی از آشنایان پهلوان، ناگهانی در برابر او سبز شد و گفت: پهلوان خوب نیست مسلح به نزد امیرمفخم بروی. بهتر است به رعایت احترام ایشان سلاح را به من بسپاری و هنگام بازگشت پس بگیری.

پهلوان نیز به سادگی تسلیم پیشنهاد آن شخص گردید؛ ده تیر را از کمر باز کرد و همراه قطارهای فشنگ تحویل او که مأمور خلع سلاحش بود داد. آنگاه از میان دولتیان، سرایشی طره<sup>(۱)</sup> و طول محوطه مقدم ساختمان حکومتی را از زیر قدمهای پر قوت و استوارش گذراند. به اتاق کار امیرمفخم رسید. علی اکبر خان سردار مقتدر<sup>(۲)</sup> رانزد وی دید. امیر مفخم با آغوش باز از پهلوان محمد علی استقبال نمود و او را در کنار خود نشاند. امیر مقتدر برخاست و از اتاق بیرون رفت. دقایقی بعد نیز امیر مفخم از جای برخاست و به بهانه کاری میهمان را تنها گذارد که زود برگردد. اما پهلوان از فرط انتظار، احساس بی حوصلگی کرد، از اتاق خارج شد و ناگهان خود را در محاصره مأمورین مسلح دید و چون شیر شوزه ای غرید:

- مرا فریب دادید؟! اگر ده تیرم رابه دست آن نامرد بی پدر نمی دادم. الان همه شما رامی کشتم.  
 در این اثناء چشمش به یکی از امراء افتاد که در آن حوالی ایستاده بود، و خطاب به امیرمقتدر گفت:  
 - سردار، این امیر...<sup>(۳)</sup> بود که برای من پاپوش ساخت. اگر از این بند خلاص شدم می دانم با او چه معامله ای بکنم.

خورشیدی در (قم) در گذشت.

بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ج ۳، ص ۱۸۱.

۱- طره (e - tora): راه شیب داری بوده که به محوطه ساختمان حکومتی منتهی می شده است.

۲- علی اکبر خان سردار مقتدر فرزند شیر محمد خان سنجابی.

۳- روایت چنین است که آن امیر در توطئه دستگیری محمد علی سلطان دست داشته و پهلوان بادیکن وی شواهد و قراین برایش نداعی شده و به فراست موضوع را دریافته است.

## پهلوان محمد علی سلطان در زندان

پهلوان محمد علی رابه زندان افکندند. در زندان برای پدرش پیغام فرستاد که اسلحه ای توی خوراک پنهان کند و برایش بفرستد. اما گذشت سریع زمان چنین فرصتی به پدر پهلوان نداد. آن شب در زندان، زندانیان به پهلوان محمد علی گفته بودند که آزادی خواهند کرد. درحالی که پهلوان در اندیشه دوستانش بود که بعد از خودش دستگیر کرده بودند و از مردن هراسی به دل راه نمی داد. پیراهن چراغ گردسوز توی سلول، افتاد و شکست که پهلوان این امر را بد شگون دانست و گفت. دیگر کار من تمام است. این شیشه عمر من بود که شکست. در این هنگام فراش باشی امیر مفخم به سلول آمد تا وصیت پهلوان را به صورت مکتوب در آورد. پهلوان محمد علی خطاب به او گفت:

- در این شهر رسم است؛ حکومتی ها جنازه دشمنان خود را مورد بی حرمتی قرار بدهند. بازوبندی را که بر بازوی من و پر از پول است برای خود بردار و جنازه ام را تحویل امام جمعه بده و بگو، پدرم جسد من را در نجف اشرف به خاک بسپارد.

آنگاه در آن شب ظلمانی، پهلوان رابه سوی چوبه دار که در سبزه میدان<sup>(۱)</sup> برپا کرده بودند؛ بردند. در بین راه یکی از بستگان علی جان وزیری جلوی او ظاهر شد و گفت: دیدی، پهلوان، آخر چه کردیم؟! پهلوان محمد علی با وجود اینکه دستهایش در بند و در محاصره مأمورین حکومتی بود، در یک لحظه خودش رابه اورساند، بایک ضربه پانقش زمینش کرد و گفت:

- اگر مرد بودی، وقتی دستهایم باز بود می آمدی!

## طناب دار به گردن پهلوان محمد علی سلطان رشیدی

شب، تیره و تار در نیمه خود بود. همه جا ساکت و دلگیر و محزون بود. در وسط سبزه میدان، چراغی کم - سو، با نور زرد و رنگ پریده خود، اطراف چوبه زمخت، گهنه و موحش دار رابه مثابه تابلوی از یک نقاش چیره دست سایه روشن کرده بود. پهلوان کرمانشاهی باتانی و شهامت جلو رفت، پای راست، سپس پای چپ را بر بالای چهار پایه چوبی زیر چوبه دار گذارد. در آن نیمه شب، گویی جهان مردان نیز به دونیم شده بود. در این حال و هوای سنگین و غم زده، دستی از دستان درخیمان حلقه بی جان و سخت طناب دار رابه دور گردن عضلاتی و مردانه پهلوان انداخت. محمد علی نایب، سلطان، اشجع نظام که درسنه

۱ - سبزه میدان: میدانی به نسبت وسیع با حوضی پر از آب بود که در مواقع اعدام، چوبه دار را در آن برپا می کردند. سالها بعد، در این محل ساختمان بانک ملی مرکزی شهر کرمانشاه احداث گردید و هم اکنون نیز این بانک مورد استفاده دولت و مردم قرار دارد. ساختمان حکومتی نیز در مقابل آن واقع و به شهربانی - نظمی سابق - تبدیل شده است.

۱۲۹۹ (ه. ق.) دیده به جهان گشوده بود. اینک پس از سی و چهار سال جدال، مبارزه و پیروزیهای پیاپی در گودهای زورخانه های کشور به سال تاریک و اندوه زده ی ۱۳۳۳ (ه. ق.) به وسیله طناب اعدام دیده از جهان فرو بست . جسد وی توسط امام جمعه وقت ، حجت الاسلام آل آقابه میرزا اسدالله تحویل گردید. میرزا اسدالله نیز به سفارش پهلوان عمل نمود؛ اورابه نجف اشرف منتقل کرد و در گورستان وادی السلام در جوار قبر برادرش مهدی که چند سال قبل از این در کرمانشاه به ضرب گلوله ای مقتول شده بود به خاک سپرد. بدون تردید پهلوان محمد علی سلطان یکی از زبده ترین و چابک ترین پهلوانان روزگار خویش بوده است که به شهادت اوراق تاریخ پشت کسان بسیاری را بر خاک نهاد. وی در جرأت و شجاعت ، پهلوانی خاص بود و به همین دلیل نامی جاوید در تاریخ پهلوانان ایران از خود به یادگار گذارده است .

## فصل دوم

### پهلوانان عصر قاجار به بعد



## پهلوان سید قاسم مکانیک ناریه معروف به پهلوان آقاسید قاسم چاشنی ساز

پهلوان سید قاسم ناریه  
در سال ۱۲۷۶ (ه. ق.) (۱)  
در شهر کرمانشاه دیده به جهان  
گشود. وی در سنین کودکی  
پدرش را از دست داد و عمویش  
سرپرستی اش را عهده دار  
گردید و او را به خانه پدریش  
برد و از کوه بچه خرسی برایش  
گرفت و گفت:

- بیا، قاسم، این هم رفیقت که  
تنهانباشی. بچه خرس با کودک  
هفت ساله خو گرفت و کودک  
تمام روز را با بچه خرس کشتی  
می گرفت و رفته رفته پای به  
سنین نوجوانی می گذارد و با  
گذشت زمان، بچه خرس، به  
خرس بزرگسالی تبدیل شد  
و سید قاسم کماکان با حیوان  
بسه ورزش و کشتی گرفتن  
می پرداخت و بر او غلبه  
می یافت. این امر برای پهلوان



«پهلوان سید قاسم مکانیک ناریه» معروف به: (سید قاسم چاشنی ساز)

از پهلوانان و پیش کسوتان استثنایی کرمانشاه.

یک مورد فوق العاده و برتر به شمار می رفت تا آنجاکه سید قاسم نه تنها فوق العاده نیرومند بارآمده بود بلکه به نحو معجزه آسایی همچون پهلوانان افسانه ای از حس اعتماد به نفس عجیبی برخوردار شده بود و هیچگاه معنای ترس و وحشت در قاموس وجود وی راه نیافت. سید قاسم با این کیفیت و ویژگی روحی خاص در سن شانزده سالگی قدم به زورخانه گذارد و از همان روز نخست، شور و شغف بسیاری

در خود احساس نمود. آن طور که خود پهلوان نقل کرده است، شخص ورزشکاری به نام ابراهیم وی رانصیحت کرده بود که زورخانه، به شاه ولایت تعلق دارد و هیچگاه نباید با بدن ناپاک قدم به زورخانه بگذارد و یا اینکه مغرور و خود فریفته شود. یک ورزشکار باید پیرو شاه ولایت مولا علی (ع) باشد؛ همانند حضرت علی (ع) حامی ضعفا باشد و هرگز کسی را از خود مکدر نکند. اگر ورزشکاری دارای این خصوصیات اخلاقی باشد؛ هم شاه ولایت از او راضی است و هم دوستان، دوست او هستند و مردم نیز دوستش دارند. سید قاسم نیز کَلِیَّةُ نصایح ابراهیم را به کار گرفت. در زورخانه با دقت و حواس جمع به کشتیهای پیش کسوتان و ورزشکاران قدیمی نگاه می کرد، کار یاد می گرفت و رفته رفته قدرت خارق العاده و حسن اعتماد به نفس وی با فنون و ریزه کاریهای کشتی باستانی توأم می شد؛ تاجایی که یک روز پهلوانی غول آسا، با یکصد و چهل کیلو وزن به نام حسن گرگر<sup>(۱)</sup> ماه مجلس شده و در زورخانه های شهر قد علم کرد و سید قاسم جوان نیز در برابر او ایستاد.

### کشتی سید قاسم با مرد غول آسا

در آن روز مطابق معمول، زورخانه سنگ تراشها مملو از جمعیت بود، رختی و لختی همه در حال هوای خاص زورخانه سرحال و سرخوش بودند. مرشد عطاخان<sup>(۲)</sup> مرد شماره یک سردمها که عمری تجربه در کوله بار گذارده بود؛ شش دانگ حواسش جمع بود تا هرگاه پهلوان یا پیش کسوتی قدم در زورخانه این محیط پرفضا و فاکه روزگاری سازمان جوانمردی نام داشت، بگذارد، بلافاصله دستهای کار ورزیده اش بر ضرب و زنگ به کار افتد. او کَلِیَّةُ نکات و آداب مرشدی را می دانست و به کار می بست.

- رخصت از همه جا، رختی و لختی، عام و خاص و مرشد که نور چشم همه ماست.

این ندای میاندار بود که برای شروع ورزش و حرکات شیرین آن روز از قبیل، چرخ خوردن، میل بازی و... چیز دیگری بود؛ حال و هوای دیگری داشت بعد از ورزش به خیر کردند. حسن گرگر کار را تمام شده می دانست چون به هر طرف دست دراز می کرد، کسی حاضر به کشتی با او نبود. تا اینکه به سوی سید قاسم که اکنون جوانی نوحاسته و پر قدرت بود دست یازید. لحظه ای سکوت بر همه جا مستولی شد. رختی و لختی شگفت زده چشم در چشم هم دوخته بودند و با نگاه از یکدیگر سؤال می کردند: چگونه ممکن است جوانی نوحاسته با چنین جثه ای در برابر مردی غول آسا قد علم کند؟! ابتدا چنین تصور

۱ - حسن گرگر، که راوی، این کشتی گیر را حسن گردی می نامید. - گرگری gerl - ger نوعی شیرینی محلی بوده است.

ناگفته نماند راوی این کشتی، آقای حشمت الله مکانیک ناریه تنها فرزند بازمانده مرحوم (سید قاسم چاشنی ساز) است که ایشان از بزرگان خود شنیده اند. - مؤلف.

۲ - مرشد عطاالله شهبازی از مرشدین بنام کرمانشاه که بسیار مورد احترام مردم بوده است.



می‌رفت که این جوان درحال طبیعی نیست و به زودی به خود می‌آید و از این کشتی نابرابر سرباز می‌زند. اما چون دیدند جوان همواره در برابر حسن گریز ایستاده است. پیرمردان و پیش کسوتان پای درمیانی کردند: سید، دست بردار، این کشتی برای تو خطرناک است. تو هنوز جوانی، وزنی هم نداری. حیف است. استخوانهایت خورد می‌شود.

اماسید قاسم مصمم بود و احدی جز ذات احدیت به نیروی فوق العاده وی واقف نبود. همچنان محکم و دلاور چشم در چشم پهلوان داشت و ناگهان جمعیت متوجه گردید. سید یک لحظه نگاه خود را به طرف بالا گرفت، زیر لب گفت: هوو یا جدًا.

و با حریف غول پیکر فروکوبید و او را بر دستهای خود به روی سر بلند کرد و هنوز کسی سر از این قضیه اعجاب‌انگیز در نیآورده بود که سید قاسم شروع به چرخ خوردن نمود و آن قدر مرد غول پیکر را دور سر چرخاند که حضار، رختی و لختی ندای صلوات سرداد:

- اَللّٰهُمَّ صَلِّ اَللّٰهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ.

سید قاسم ناریه از چرخ خوردن ایستاد و حسن گردی را بر زمین گذارد. در این هنگام جمعیت یک صدا فریاد برآورد و سید قاسم را با عنوان پهلوان مورد خطاب قرارداد:

- پهلوان آسید قاسم<sup>(۱)</sup>، تو، نور چشم مایی.

بدین ترتیب سید قاسم موجودیت جدی خود را اعلام داشت. برخی از پهلوانان این پیروزی را نوعی شانس و تصادف می‌دانستند. به همین سبب در شبهای بعد، پس از ورزش درگود زورخانه و به خیر کردن، یک یک به سوی سید قاسم دست دراز می‌کردند و یکی پس از دیگری نقش بر زمین می‌شدند. دیگر کسی جرأت کشتی گرفتن با وی را که اکنون پهلوان شهر و دیار شناخته شده بود در خویش نمی‌یافت. از آنجا که سید قاسم در حرفه و صنعت چاشنی سازی و ساختن انواع ترقه‌ها، وسایل آتش بازی و فشنگهای کاغذی در کشور بی نظیر بود به وی مکانیک ناریه می‌گفتند. خود نیز نام فامیلی اش را به همین عنوان برگزید. فشنگهای ساخت سید قاسم از بس عالی و پر قدرت بود. مأمورین و مُمْتَشِین دولتی به سراغش آمدند و او را به عنوان قاچاقچی فشنگهای آمریکایی دستگیر کرده و تا مرز اعدام پیش بردند. اما سید قاسم بسیار ساده مدعی شد که فشنگها ساخت خود اوست؛ موضوع قاچاق درین نیست و در برابر دیدگان مأمورین ارتش از همان فشنگها درست کرد. بدین منوال بی‌گناهی او اثبات و با ارتش وارد معامله شد که برای دولت فشنگ درست کند. از آن پس کلیه مواد آتش بازیهای اعیاد و جشنهای دولتی و ملی را نیز تأمین می‌نمود. وی در حرفه و صنعت - چاشنی سازی تنها کسی را که قبول داشت، مردی متقی بود موسوم به حاج صادق خان منتظری معروف به حاج صادق خان چاشنی‌ساز که با پهلوان همکار و دوست صمیمی بود. آن دو با هم خاطرات فراوان داشتند از جمله روزی جهت تفریح و راه پیمایی به اتفاق به باغهای ماهیدشت، واقع در چهار فرسنگی کرمانشاه رفته بودند. ناگهان عده‌ای



مرحوم «حاج صادق خان منتظری» ۱۲۷۵ - ۱۳۶۰ (ه. ش.) [سال تولد واقعی وی ۱۲۶۴ شمسی می باشد که در شناسنامه این سال با تأخیر نوشته شده است.] فرزند «مشهدی آقا» از مردان پرتوان و پُرنیرو و خیر کرمانشاهی و از یاران «پهلوان سید قاسم چاشنی ساز» که در صنعت چاشنی سازی همراه و همگام، ایشان بوده است.

سه نفری، تفنگ به دست و سوار بر اسب بدانها ایست دادند و قصد سرقت نقدینه و لباسهایشان را داشتند. حاج صادق خان مرد قُلدر و شجاعی بود و از نظر قدرت بازو، به پدرش مشهدی آقارفته بود که اگر یک سیلی توی گوش هرکس می زد دیگر از زمین بلند نمی شد. حاج صادق خان یک تنه از عهده ده، پانزده تن بر می آمد و اگر چوب کتک به آن ضخامت به بازو ویاتن و سینه اش می خورد؛ از وسط به دونیم می شد. حالا با اشاره او به سه سوار مسلح حمله ور شدند؛ دریک چشم به هم زدن آنها را خلع سلاح کرده، کتک مفصلی زدند و همه را به درخت بستند. حاج صادق خان دستی به سبیلهای سیاه خود کشید و به دور قامت بلند خود چرخید و خطاب به پهلوان سید قاسم گفت:

چه بکنیم سید؟

سید لبخندی مردانه و مطمئن به لب نشانده دست پر قدرت خود را روی شانه حاج صادق خان گذارد و گفت:  
- هرچه تو بگی مَشی.

حاج صادق خان خطاب به سازقین که اکنون زار و خفیف و کتک خورده به درخت طناب پیچ شده بودند گفت:  
- ولتان می کنیم برین و به ایل و طایفه تان بگین بچه های کرماش<sup>(۱)</sup> ای جورن<sup>(۲)</sup>

### کشتی های برتر پهلوان سید قاسم

در سنه ۱۳۱۶ (ه. ق. ۵). پهلوان قربان علی قزاق که مقیم مشهد و تهرانی الاصل بود در شهر دلاور خیز کرمانشاه با پهلوان سید قاسم چاشنی ساز کشتی گرفت و مغلوب گردید. با پیروزی پهلوان سید قاسم که اکنون چهل سال از سنش سپری می گشت، پهلوان مشهور و قدر دیگری از پهلوانان صارم الدوله<sup>(۳)</sup> موسوم به پهلوان غلامعلی سیاه به قصد شکست دادن پهلوان آسید قاسم، با او به مصاف برخاست اما پهلوان آسید قاسم به محض فرو کوبیدن، چون آذرخشی بر پهلوان غلامعلی سیاه پیچید و او را

۱- *kermāšā* به لفظ محلی همان کرمانشاه است.

۲- *eīJūran* به لفظ کرمانشاهی: این چنینند، این طورند.

۳- در آن دوران چنین مرسوم بود که شخصیت های حکومتی و افراد جاه و مقام دار، پهلوانانی را به نام خود اجیر کنند. باید گفت که در زمان این کشتی، «صارم الدوله» در قید حیات نبوده است. در کتاب «شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری»، ج ۳، ص ۱۶۲ درباره «صارم الدوله» چنین آمده است: علیقلی میرزا پسر بزرگ امامقلی میرزا عماد الدوله بوه و در سال ۱۲۷۹ قمری که پدرش حاکم کرمانشاه و نیاوند بود، ملقب به صارم الدوله شده و به ریاست قشون \* کرمانشاه منصوب گردید. در سال ۱۲۸۰ قمری که حکومت لرستان هم به عماد الدوله داده شد، او از جانب خود صارم الدوله را به حکومت لرستان فرستاد. علیقلی میرزا صارم الدوله عمر زیادی نکرد و در سال ۱۲۸۹ قمری درگذشت.

مغلوب نمود. بدین ترتیب آوازه‌نام خود را به سایر بلاد کشانید و رفته رفته مردم ایران به شکست ناپذیر بودن این پهلوان پر قدرت و پُرسرعت واقف می‌گردیدند.

### کُشتی پهلوان سید قاسم با پهلوان نعمت الله اصفهانی<sup>(۱)</sup> در مشهد

در شب سوم اقامت پهلوان سید قاسم در مشهد مقدس پهلوان نعمت الله اصفهانی که جهت زیارت و کشتی به مشهد رفته بود با سید قاسم روبرو گردید؛ در برابر چشم همگان از عامی، پیش کسوت، توجه و نوخاسته، از پهلوان کرمانشاهی شکست خورد و پشت ستبرو ورزیده اش برخاک کف گود مالیده شد. و از هر سو صدای زنده باد پهلوان سید قاسم در فضای زورخانه طنین انداز شد. شکست دادن این پهلوان کرمانشاهی کاری بس خارق العاده به شمار می‌رفت که این خود دال برخارق العاده بودن سید قاسم بود. بدین ترتیب بر پهلوانان و مردم ایران آشکار گردید که رستمی دیگر در خاک ما متولد شده است. رستمی که هرگز احدی موفق نشد دو کتفش را با خاک گود آشنا سازد؛ در حالی که خود او به آسانی همه را مغلوب خویش می‌ساخت. وی در مراجعت به کرمانشاه در شهر سبزواری پهلوانی دیگر به نام محمد علی خسرو کُرده را بر زمین زد و مردم آن شهر و دیار را شگفت زده نمود. پهلوان سید قاسم پس از کسب این پیروزیهای پی در پی به کرمانشاه بازگشت و مورد استقبال مردم ورزش دوست شهر و دیار خویش قرار گرفت.

اکنون دیگر نه تنها مردم کرمانشاه بلکه مردم سراسر کشور با نام پر افتخار و وجود شکست ناپذیر و رستم گونه آقاسید قاسم چاشنی ساز آشنا شده بودند.

یک بار دیگر بر همگان ثابت گردید دیار دلاور خیز کرمانشاه هراز چند گاه تک مردی استثنایی تقدیم عالم ورزش و مردی و مردانگی می‌کند و این دیار هیچگاه از وجود مردان خالی نیست همان گونه که در عصر ناصرالدین شاه، پهلوان حسین گلزار را در دامان خود پرورد؛ حال چشم و چراغ مردم کشور را به وجود پهلوان آقاسید قاسم چاشنی ساز روشن نموده است.

### سفر پهلوان سید قاسم چاشنی ساز به عتبات عالیات

سید قاسم پس از مراجعت از سفر مشهد و سبزواری به کرمانشاه. در همان سال عازم کشور عراق گردید که هم زیارت نماید و هم پشت پهلوانان عراقی را به خاک شکست برساند. برای خودش مسلّم شده بود که هرگز احدی قادر به مغلوب ساختنش نیست. این اعتماد به نفس خارق العاده، وجود او را بر از شوق کُشتی کرده بود. او در کاظمین، پهلوان عرب، حسن کُرده قیلی را مغلوب ساخت سپس در بغداد پهلوان

۱ - در کتاب: (تاریخ ورزش باستانی ایران) تألیف: حسین پرتو بیضایی، گفتار ۱۲، ص ۲۸۶ آمده است: (پهلوان نعمت الله اصفهانی) - نام خانوادگی ایشان را نمی‌دانیم اما معروف به (هیزم شکن) و از پهلوانان صاحب زنگ اصفهان است که زورخانه (محلّه پید آباد) تحت نظر وی اداره می‌شود.

داود عرب را که از بس لاعلاج و پر زور بود؛ به داود دیوانه ملقب گشته بود به زمین زد. مردم بغداد از شکست داود دیوانه متأثر شدند. در نتیجه این تأثر به دنبال علی بنای پهلوان سال و قهرمان کاظمین فرستادند تا انتقام پهلوان داود عرب بازستاند اما پهلوان ایرانی، آقاسید قاسم چاشنی ساز که گفتی نیرویی عظیم در وجودش موج می زد؛ اورانیز روی دستهای نیرومند خود به هوا بلند کرد و به روی گود پرتاب نمود. پهلوان سید قاسم مرید شاه ولایت علی (ع) بود و هرگز تکبر شخصی نداشت و هرچه راداشت از نیروی لایزال حضرت احدیت داشت. پهلوان پس از این کشتی های پیاپی عازم کربلای - معلماً گردید. پس از زیارت قبرشش گوش حضرت حسین ابن علی علیه السلام به زورخانه رفت و بعد از ورزش با پهلوان علی عطری و پهلوان علی جبلی مصاف داد؛ هر دو را با قدرت هرچه تمامتر به هوا بلند کرد و بر لبه گود نهاد. شب بعد، پهلوان شیخ حسین داخل گود شد. اما سرنوشت این پهلوان نیز بهتر از سرنوشت پهلوانان شب قبل نبود. چرا که پس از فرو کوبیدن پشتش به خاک گود مالیده شد. زخمتی و لختی هلهله کشیدند و صلوات فرستادند.

بعد از این کشتی، پهلوان سید قاسم راهی نجف اشرف شد و یکسر به حرم مُطَهَّرِ مُوَلَّاعِلی عَلَیهِ - السلام رفت؛ زیارت سیری کرد و رازها و درد دلها با آقایش در میان گذارد و انوار معنوی در دل بزرگش جاری گردید. شب بعد در زورخانه شهر، مردم نجف اشرف پهلوان آقا مُحَمَّد بلور فروش<sup>(۱)</sup> پهلوان پر آوازه عرب را با او مواجه نمودند. آقاسید قاسم وزن زیادی نداشت و این از نشانه های مردان موحد است که چاق و گوشت آلود نباشند. اما پهلوان مُحَمَّد بلور فروش همانند سایر پهلوانان عرب پر هیبت و پُر وزن بود؛ و هرگز مردم نجف حتی به دل راه نمی دادند که از دست سید قاسم زمین بخورد. اما سید - قاسم کاری با هیبت و وزن مدعیان نداشت. او مرد حق بود و مردانه کشتی می گرفت. وی در تمام کشتی - هایش قَدَر و برتر بود و هیچگاه پشت ستبر و مردانه اش با خاک شکست آشنا نشد. این اَبَر مَرَد در سنه - ۱۳۲۰ (ه. ش. ۲۱) از ورزش باستانی کناره گرفت؛ اما هرگز ارتباط قلبی اش با گود و پهلوانان بریده نشد؛ همواره در زورخانه ها حاضر و ناظر کشتی های قَدَر مردان دیارمان بود. وجود والا و پر ارزش پهلوان پیر، مایه دلگرمی و امید باستانی کاران جوان همچون پهلوان علی آقا سمیع پور، پهلوان علی اصغر گُرد و دیگر قدرتمندان بود و ارزش استثنایی این مایه فخر عالم مردی و مردانگی بر هیچکس پوشیده نماند چرا که قدر جوهره ذاتی این پهلوان نامی بر همه ورزش دوستان و پهلوانان هویدا گشته بود.

پهلوان آقاسید قاسم چند ویژگی خاص و برتر داشت: اول اینکه همیشه افتاده حال بود و هیچگاه خود را برنده کشتی نمی دانست و معتقد بر این اصل بود که لطف خداست او را غالب می کند نه قدرت

۱ - این پهلوان با پهلوان بزرگ تهران حاج آقا مُحَمَّد صادق بلور فروش تشابه اسمی دارد.

۲ - طبق محاسبات تقویمی، سعی شده است، از سال ۱۳۴۰ هجری قمری برابر با ۱۳۰۰ هجری شمسی وقایع و حوادث این کتاب بر حسب سال هجری شمسی ذکر شود. [ گرچه از بخش استادان کشتی به بعد کتیبه تواریخ به هجری شمسی آمده است. ]

شخصی اش . دوم اینکه هیچگاه دل احدی رانمی رنجانند و در ابتدا با حریفان قَدَر خویش شرط می بست که اگر زمین خوردند ناراحت نشوند. سوم اینکه هرگز به زمین نخورد، هو یا جَدَا رومی گفت و سریع بر پهلوانان غلبه می یافت . اصولاً سید قاسم مردی استثنایی و در خور احترام بود و هرگز دیده نشد، از طرف فردی مورد اهانت قرار بگیرد چرا که شخصیتی وصل به حق و پر جذبه داشت . در واقع او عارفی حق شناس و در تمامی عمر پر برکتش زیر چتر حمایت مولایش علی علیه السلام قرار داشت .



«پهلوان سید قاسم مکانیک ناریه» معروف به : «پهلوان سید قاسم چاشنی ساز» در سن ۱۱۰ سالگی هنگام  
 اخذ جایزه در «باشگاه بانک ملی ایران»

محل : تهران

زمان : سال ۱۳۴۸ (هـ. ش. ۰)

## دعوت باشگاه بانک ملی ایران<sup>(۱)</sup> از پهلوان آقاسید قاسم درسن یکصدوده سالگی و کشتی با حاج کاظم کاظمینی

در اسفند ماه سال ۱۳۴۸ (ه. ش. ۰) چند تن از مسئولین بانک ملی ایران با احترامی خاص به منزل پهلوان آقاسید قاسم رفتند و کارتتی به عنوان دعوت به ایشان دادند:

باشگاه بانک ملی ایران از جناب آقای سید قاسم چاشنی ساز خواهشمنداست در مراسم اهداء کاپ نیکی شاه<sup>(۲)</sup> به آقای سید قاسم چاشنی ساز که در دوران جوانی از پیش کسوتان و پهلوانان نامی اُستان کرمانشاهان بوده اند و هم اکنون در یکصد و دهمین سال عُمر، از افتخارات ورزش باستانی می باشند در ساعت ۵ بعد از ظهر روز یکشنبه دهم اسفند ۱۳۴۸ به باشگاه بانک ملی ایران تشریف فرما شوند.

و در موعد مقرر آقاسید قاسم همچنین مرشد حسن خوش اندام<sup>(۳)</sup> و صحبت الله الهیار<sup>(۴)</sup> عازم باشگاه بانک ملی تهران شدند و مورد اعزاز و اکرام بسیار قرار گرفتند. استقبال ورزشکاران و مسئولین باشگاه بانک ملی از مردان نامی کرمانشاهی بی سابقه بود و وار هرسو، بانگ پهلوان خوش آمدی به گوش می رسید. قبل از اهداء کاپ به پهلوان پیر، حاج کاظمینی که یکی از پیش کسوتان کهنه کار تهرانی بود و در آن زمان شصت سال از سن وی می گذشت به عنوان زورآزمایی به سوی پهلوان آقاسید قاسم دست دراز نمود. اما پهلوان آقاسید گفت:

- نه حاج آقا، بهتر است بامن درگیر نشوی و این آخر کاری سبب رنجش و کدورت خود نشوی.

اما حاج کاظمینی ول کن قضیه نبود و با پهلوان پیر سر شاخ شد؛ که برود و بگوید من با پهلوان سید - قاسم چاشنی ساز دست و پنجه زده ام.

پهلوان سید قاسم یک بار دیگر زبان به نصیحت وی گشود:

- درست است من دیگر پیر شده ام، اما از آنجا که نظرم همیشه به سوی حقّ می باشد. یکمرتبه نیرویی در خود احساس می کنم که برق سراسر وجودم رامی گیرد و حریفم راهرکس که باشد به زمین می زرم. مواظب باش آن حالت و نیرو درمن ایجاد نشود. شما از ما پذیرایی کرده اید و اکنون نمک خورده تو

۱- زورخانه بانک ملی جزئی از دستگاه ورزشی بانک ملی ایران است که در سال ۱۳۲۳ (ه. ش. ۰)، زمانی که ابوالحسن ابتهاج ریاست بانک ملی را به عهده داشت تأسیس گردید. امتیاز این ورزشخانه به نام باقر مهدیه باستانی کار و شیرین کار تهران و کارمند بانک ملی ثبت گردیده و مدیر کل باشگاه کاظم کاظمینی بوده است / - مأخذ: تاریخ ورزش باستانی ایران و زورخانه به قلم: حسین یرتو بیضائی کاشانی، چاپ سال ۱۳۳۷ ص ۲۲۴.

۲- محمد رضا شاه، پهلوی دوم.

۳- از مرشدین خوب و متقی کرمانشاهی بوده است که شرح حال وی در قسمت مربوطه خواهد آمد.

۴- از ورزشکاران و مردان غیر کرمانشاهی بوده است.

هستیم. ولی اگر بامن زور کنید دیگر دست خودم نیست ممکن است خدای نکرده شرمنده شوم. حاج کاظمینی چون عزمش جزم بود. گوشش به این حرفها بدهکار نبود و در همان محل به طور جدی با پهلوان پیر درگیر شد و در صدد بود با لنگ بستن به وی، ضربه فنی اش کند. در این حال و هوا، ناگهان پهلوان پیر خیز برداشت و با وارد ساختن یک ضربه آرام کف گرگی بر شانه کاظمینی، او را نقش بر زمین کرد. لیکن حاج کاظمینی بر سر تصمیم خویش باقی بود و قصد داشت با زمین زدن پهلوان پیر برای خود کسب افتخار کند. بنابراین تند و فز در برابر پهلوان ایستاد. اما این بار پیر دلاور یک ضربه کف گرگی دیگر به شانه راست حاج کاظمینی وارد نمود و او در اثر شدت این ضربه جانانه؛ پرتاب شد توی شیشه در باشگاه و در خارج از محیط باشگاه نقش زمین گشت مأمورین او را که در اثر جراحات وارده خونین و بی حال شده بودند به بیمارستان منتقل کردند روز بعد پهلوان کرمانشاهی و همراهانش به بیمارستان رفتند تا از او عیادت کنند. خود حاج کاظمینی از پهلوان طلب عفو کرد. پهلوان آسید قاسم و دوستانش مدت یک هفته میهمان باشگاه بانک ملی بودند و پس از انجام تشریفات و اخذ کاپ به شهر خویش بازگشتند.

پهلوان آسید قاسم چاشنی ساز در مورخه ۱۳/۱/۱۳۵۳ (ه. ش. ۰) درس یکصد و پانزده سالگی در شهر کرمانشاه دیده از جهان فروست و با تمامی اشتیاق به دیدار معشوق ازل شتافت و نامش همیشه در لها جاوید ماند و پشت هرگز به خاک نرسیده اش در خاک ابدیت نهفته شد. جسد پاک پهلوان در وادی السلام قم مقابل مقبره شماره ۲۶۰، قبر چهارم مدفون می باشد. روانش شاد و پادش جاودانه باد.

### پهلوان حسن وثوق معروف به حسن کرده

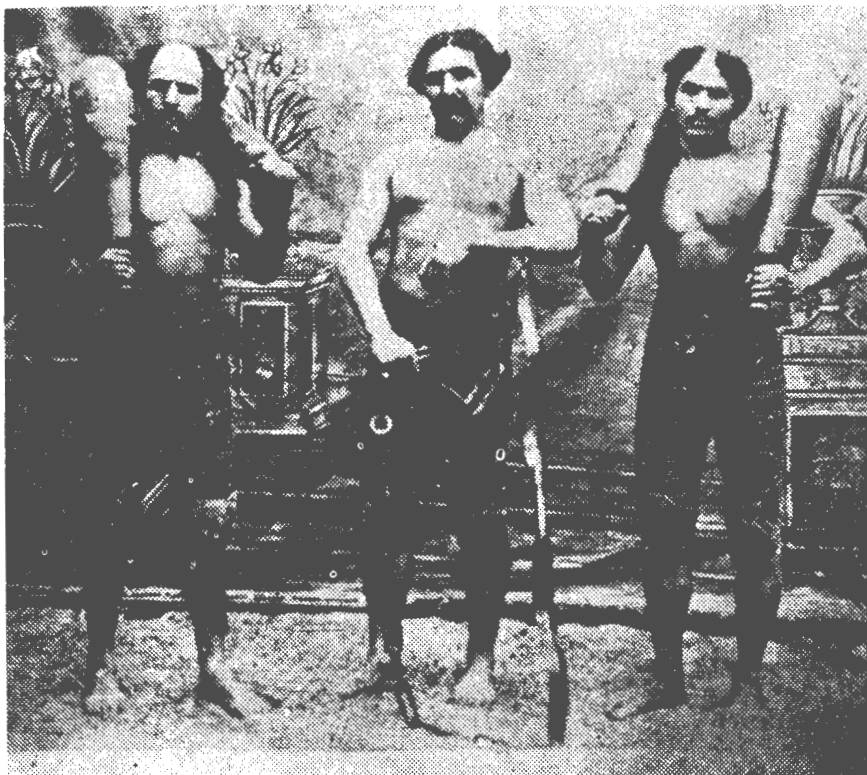
پهلوان حسن وثوق معروف به حسن کرده ۱۲۸۵ - ۱۳۶۰ (ه. ق. ۰) اهل قلعه هرسم کرمانشاه بود. پدرش محمد حسین نام داشت و مردی زحمتکش و پر تلاش بود. حسن دوش به دوش پدر مهربان خود کار می کرد و در اثر کار و کوشش در دشت و طبیعت از عضلاتی قوی و بدنی نیرومند بر خوردار گردید. حسن در سن جوانی به شهر زیبای کرمانشاه کوچ کرد و به شغل علافی اشتغال یافت. دایی او پهلوان رضا نعلبند که استعداد ورزشی خواهرزاده خود را دریافته بود؛ به تشویق و تمجیدش پرداخت و عصرها پس از تعطیل کردن کار به زورخانه سنگ تراش ها می رفتند و به ورزش می پرداختند. پهلوان - رضای نعلبند مصمم شد از حسن پهلوانی زبده بسازد. بدین سبب او راه تمرین کشتی واداشت و خود نیز، پیوسته فنون و رموز کشتی به وی می آموخت تا جایی که حسن به جوانی پر توان و قدر شهره شهرگشت و توانست در کشتی بر حریفان غلبه کند.

حسن جوانی با توکل و مؤمن بود و در مسجد حاج آقا محمد مهدی<sup>(۱)</sup> که در نزدیکی ورزشخانه

۱- مسجد حاج آقا محمد مهدی مسجدی است قدیمی، پشت گرمابه مرحوم حاج شهناز خان، واقع در راستابازار، نزدیک

زورخانه سنگ تراش ها، که امروزه به صورت متروکه رها شده است.





نقرات از راست: «پهلوان حسن بنکدار» ۲ - «پهلوان حسن وثوق» معروف به «حسن کُرده» ۳ - «پهلوان نصرالله سعدوند» معروف به «صوفی نصرالله».

سنگ تراش ها واقع بود اقامه نماز می کرد. حاج آقا محمد مهدی سبیت به پهلوان حسن علاقمند گردید و در مورد امور داخلی شهر کرمانشاه وی را دخالت داد. پهلوان حسن، خود از مریدان آقا شیخ - عبدالرحیم جلیلی بود و در نظمی شهر به کار گمارده و به وثوق الممالک ملقب شد. مدتی بعد نیز به عنوان کلانتر محله فیض آباد کرمانشاه منصوب گردید و کماکان با اهالی شهر به نیکی و مهربانی رفتار می نمود.

### برخی از کُستی های پهلوان حسن وثوق

کُستی با پهلوان حاج محمد صادق بلور فروش در زورخانه میدان کرمانشاه: پهلوان حاج - محمد صادق بلور فروش از دوستان پهلوان حاج سید حسن رزازی بود که چندین بار به شهر ورزشدوست و پهلوان پرور کرمانشاه مسافرت نمود. در یکی از سفرهایش به کرمانشاه در زورخانه میدان با پهلوان حسن وثوق مصاف داد که در همان لحظات اندایی کُشته شد. وی دچار در رفتگی

گردید و کشتی خاتمه یافت و پهلوان حاج محمد صادق پس از مراجعه به جراح محلی و معالجه دستش با همراهانش عازم عتبات عالیات شد.

## ۲- کشتی با پهلوان قزوینی:

پهلوان حسن وثوق در یکی از مسافرتهاى خود به قزوین با پهلوان آن دیار کشتی گرفت و بر او پیروز گردید. نقل شده است که در این کشتی پهلوان قزوینی از ناحیه دنده دچار آسیب دیدگی شد و گفت: این پهلوان حسن مثل کوه بیستون رویم خراب شد و دیگر نفهمیدم چه شد! پس از این کشتی، پهلوان قزوینی از ناحیه دنده دچار آسیب دیدگی شد و گفت: این پهلوان حسن مثل کوه بیستون رویم خراب شد و دیگر نفهمیدم چه شد!

پس از خاتمه کشتی، طرفداران پهلوان قزوینی قصد حمله به پهلوان کرمانشاهی را داشتند که با پای درمیانی بزرگان شهر غائله خاتمه یافت.

## روایاتی دیگر درباره پهلوان حسن وثوق

### ۱- مشاجره با پهلوان علی قلیچ همدانی.

پهلوان قلیچ همدانی به کرمانشاه آمده بود؛ بساط معرکه می چید و کارهای محیرالعقول انجام می داد. روزی پهلوان حسن وثوق مانع کارهای او شد. علی قلیچ زبان به اعتراض گشود. اما پهلوان حسن بر وی غلبه کرد؛ او نیز بر قدرت برتر پهلوان حسن واقف شد و بساطش را برچید و رفت.

### ۲- چیرگی بر پهلوان حاجی خورده فروش در تهران.

روزی عده ای از پهلوانان پایتخت در مهمانخانه نایب چلوبی تهران به صرف ناهار مشغول بودند که پهلوان حسن وثوق وارد مهمانخانه می شد و بعد از بحثی کوتاه درباره هنر ورزش و پهلوانی؛ پهلوان - حسن، پهلوان حاجی خورده فروش را که سنگین تر از بقیه بود؛ در یک سینی بزرگ گذارد و بایک دست بلند کرد و همگی بر قدرت وی آفرین، گفتند. حسن میرئی در کتاب آیینۀ پهلوان نما، ج ۲، ص ۷۱۷ - ۷۱۸ در این باره چنین نوشته است: «پهلوان وثوق کرمانشاهی علاوه بر مهارت در کشتی در عملیات زورگری هم سرآمد زمان بوده است و به قصد کشتی و عملیات زورگری از کرمانشاه به تهران رفت... پهلوان وثوق پیرسان پیرسان به چلوکبابی نایب رفت. از قضا پهلوانان معروف تهران به استثناء پهلوان حاجی سید حسن شجاعت در آن روز که جمعه بود؛ همگی در آنجا میهمان پهلوان حاجی محمد - صادق بلور فروش بودند. پهلوان وثوق که در نزدیکی آنان نشسته بود از پر خوری آن عده تعجب کرده، بدون آنکه آنان را بشناسد از آنها پرسید: آقایان خیلی غذا خوردید، آیا مطابقتش هنر دارید یا فقط پر خورید؟ پهلوانان که این طعنه را از او شنیدند بادیه غیب انداخته، گفتند اگر هنر ما را می خواهی ببینی فردایا زورخانه کوچه غریبان بین ما چکاره هستیم... پهلوان وثوق گفت نه، هنری ندارید اگر داشتید همین جا نشان می دادید. ولی من با اینکه نصف یکی از شماها غذا نخوردم در همین جا به شما ثابت می کنم که از همگی تان قوی تر هستم؛ سپس سینی بزرگ مسی را که دست پیش خدمت میهمانخانه بود از دستش بگرفت و رو به طرف پهلوان حاجی محمد - نجاران (حاجی خورده فروش) کرد و گفت:



از راست به چپ : دو نفر اول که نشسته اند «پهلوان کربلایی حسین بنکدار» و «پهلوان صوفی نصراله سعدوند کرمانشاهی» نفر سوم که کباده به دست دارد «پهلوان حسن وثوق کرمانشاهی» دو نفر نشسته بعد از او پهلوانی به نام «علی پاشا» نفر دیگر ناشناس دو نفر نشسته آخر «استاد میرزا آقا خیاط» و آقا سید رحمن تهرانی «بقیه ناشناس». [ عکس از کتاب «ورزش باستانی» اثر: «مرحوم حسین پرتو بیضایی» ]

- به نظرم شما از سایر رقابت سنگین تر باشی ، خواهش می کنم وسط این سینی بنشین .  
حاجی خرده فروش هم بدون درنگ به شوخی به وسط سینی نشست ؛ آنگاه پهلوان وثوق با یک دست کنار آن سینی را گرفته از زمین بلند می کند و بدون آنکه دستش بلرزد می گوید :  
- این است هنر من .

سپس سینی را به آرامی زمین می گذارد . پهلوانان چون این همه زور و قدرت در او مشاهده کردند با کمال تعجب از هویتش سؤال نمودند و باب دوستی با او گشودند و پول ناهار او را هم پرداختند .

### پهلوان حسن وثوق و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی او

از آنجا که یک پهلوان نمی تواند نسبت به اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران خود بی تفاوت باقی بماند و نقش پهلوانان در این زمینه کماکان مثبت بوده است . پهلوان حسن وثوق نیز با دل دریا گونش در شمار آزاد بخوانان نهضت مشروطیت قرار گرفت و در این راه فعالانه و ساعی پیش می رفت . وی نه تنها

از نظر فکری شمی قوی داشت، بلکه از نظر به کار گرفتن قدرت بدنی، صادقانه و بی محابا در اختیار همزمانش قرار داشت و در این مورد نیز، از هیچ کوششی فروگذار نمی نمود... پس از فتح تهران، این پهلوان نامی به اعتدالیون پیوست و سرانجام نیز توسط ده تیربندان مخالفین از پای در آمد و جنازه اش را به کربلای معلّا انتقال دادند.<sup>(۱)</sup>

### پهلوان حسین بنکدار:

پهلوان حسین بنکدار ۱۲۸۶ - ۱۳۹۶ (ه. ق.) در شهر دلاورپور کرمانشاه دیده به جهان باز کرد. حسین در همان سالهای کودکی، پسری چالاک بود. به داستانها و اسطوره های مربوط به پهلوانان باستان عشق می ورزید. وی در نخستین سالهای جوانی قدم به درون گود زورخانه گذارد و دیری نپایید که از سر جُنبانان کشتی پهلوانی گردید. پهلوان حسین در چال حسن خان کرمانشاه بنکداری و در سرپل قره سو یک قهوه خانه داشت. از ویژگیهای اخلاقی پهلوان حسین این بود که هرگز در زندگی روزمره شیوه قُلْدُری اختیار نکرد. با مردم مهربان و خوش رفتار بود و کوی و برزن را گود زورخانه نمی دانست. از سفرهای ورزشی اش می توان، سفر به تهران را نام برد که در میدان کشتی و ورزش خوش می درخشید. نقل کرده اند: پهلوان حسین در سنین جوانی خود به اتفاق حسن خان معاون الملک از کرمانشاه بیرون رفته و تا مشهد، شهر به شهر کشتی گرفته و زمین زده است. در مشهد نیز با برترین پهلوان خراسان، مصاف داده که چون کشتی به طول انجامیده، مرشد با انداختن لُنْگی به میان آن دو، کشتی را خاتمه داده است. پهلوان حسین بنکدار در سن یکصد و ده سالگی نقاب بر چهره خاک کشید و نامش در تاریخ پهلوانان ایران جاودانه ماند.

پهلوان علی سیستانی معروف به (علی سبزی کار) مردی از دیار مردان با عزت نفس پهلوان علی سیستانی ۱۲۸۸ - ۱۳۷۳ (ه. ق.) در محله فیض آباد کرمانشاه متولد گردید. این پهلوان از عنفوان جوانی در زورخانه های شهر خود ورزش و کشتی را آغاز نمود و به علت عشق و استعداد وافرش به کشتی پهلوانی، مراحل و درجات ورزش باستانی را یکی پس از دیگری به سرعت پشت سر گذارد و با پیروزیهای پی در پی عنوان پهلوانی یافت. وی غالباً در زورخانه های سنگ تراشها و میدان ورزش می کرد و با دیگر پهلوانان زمان خود، کشتی می گرفت. آن چه که به این پهلوان بیشتر بها می دهد، ویژه گیهای بزرگ و مردانه ای بوده است که در قاموس وجود پُراجش موج می زده است و در واقع می توان گفت وی یکی از نمونه های عالی و سترگ دیار پهلوانان قلمداد می گردیده که همواره

۱ - در کتاب «جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان» تألیف «محمد علی سلطانی» در فصل ۳، ص ۲۳۸ چنین آمده است: پهلوان حسن معروف به «حسن کُرده» ..... در نهضت مشروطیت جزء آزادیخواهان بود و به طرفداری از اعتدالیون برخاست و از مهره های برجسته آنان گردید و عاقبت توسط ده تیربندان حزب مخالف به قتل رسید؛ جنازه او را برای دفن به کربلا بردند.

نامش با نوایی از مردی و مردانگی و پاکدامنی هماهنگ می باشد. پهلوان علی سیستانی مردی زحمتکش بود و در زمینهای فیض آباد و سید فاطمه به شغل سبزی کاری اشتغال داشت. اما پسرانش حسن و حسین که خود از ورزشکاران پُر دوام باستانی محسوب می گردند؛ پیشه پدر را دنبال نکردند و به رانندگی ماشینهای سنگین مشغول شدند.

پهلوان علی سیستانی در سنین کهولت در حالی که کوله باری از سالها رنج و مرارت را به دوش و داغ دو فرزندش، حسن و حسین را به دل داشت دارفانی را وداع کرد. این مرد بزرگ را با هزاران خاطره از مردانگیها و مهربانیهای قبرستان قدیم کرمانشاه به خاک سپردند.

### پهلوان میرزا آقا فیاض

پهلوان میرزا آقا ملافیاض، ۱۲۹۱ - ۱۳۷۹ (ه. ش.) در کرمانشاه چشم به جهان گشود. از سنین نوجوانی قدم به زورخانه گذارد و در کنار دیگر ورزشکاران، ورزش باستانی را آغاز نمود. این پهلوان بیشتر در زورخانه سنگ تراشها ورزش می کرد و کشتی می گرفت و طی مدّت کوتاهی برتری خویش را بر حریفان به اثبات رسانید. وی به شغل دلالی برنج، حبوبات و تره بار اشتغال داشت و در کارش بسیار جدی و سخت گیر بود. از خصوصیات پهلوان میرزا آقا این بود که هرگز زیر بار زور نمی رفت و گویی احساسی به نام ترس در قاموس وجودش معنا نداشت. نقل کرده اند، روزی پهلوان علی قلیچ - گرجستانی به کرمانشاه آمد و با قلدری خاصی در زورخانه های شهر ادعای کشتی نمود. توجه ها و کشتی گیران یک به یک با پهلوان علی قلیچ گرجستانی مصاف دادند و شکست خوردند. شب بعد، به زورخانه سنگ تراشها رفت و طلب کشتی کرد؛ مرشدگفت:

- ما امشب کسی را نداریم، فردا شب بیا.<sup>(۱)</sup>

این خبر به گوش پهلوان با غیرت، میرزا آقا ملافیاض رسید. فردای همان روز سر چهارسوق بازار عمادالدوله یقه پهلوان علی قلیچ را به چنگ گرفت و گفت:

- شنیده ام، خیلی دور برداشته ای پهلوان!!

پهلوان علی قلیچ با دیدن شجاعت و استحکام پهلوان کرمانشاهی گفت:

- اگر می خواهی کشتی بگیری، وعده ما باشد برای شب در زورخانه سنگ تراشها.

اما میرزا آقا ملافیاض گفت:

- نه، باشد برای شب، قبول نیست. همین حالا، کشتی می گیریم.

سپس دو پهلوان در برابر یکدیگر، حالت کشتی گرفتند و چون دو بیر به هم پیچیدند؛ اما چند لحظه ای

۱ - در آن موقع که (پهلوان علی قلیچ گرجستانی) به کرمانشاه آمده بود؛ دست بر قضا، (پهلوان کرمانشاهی) در شهر نبودند. چون تعدادی راننده ماشینهای سنگین بودند و به مأموریت رفته بودند. تعدادی دیگر در دهات یا سایر شهرها به سر می بردند و فقط (پهلوان میرزا آقا...) شهر را ترک نکرده بود.

بیش ، نگذشته بود که پهلوان میرزا آقا ملا فیاض با فن توشاخ چنان پهلوان گرجستانی را به زمین کوبید که مدتی از حال رفت و پس از برخاستن از زمین ، راهش را گرفت و از شهر بیرون رفت .  
 پهلوان میرزا آقا ملا فیاض مردی ساده دل و نیک اندیش بود . مردم از جان و دل او را دوست می داشتند و به وی احترام می گذاشتند .  
 این پهلوان شریف و درستکار در سن هشتاد و هشت سالگی دیده از جهان فرو بست و در قبرستان قدیمی شهر به خاک سپرده شد .

### پهلوان امان الله نعلبند

پهلوان امان الله نعلبند ۱۲۹۲ - ۱۳۶۶ ( ه . ق . ) در شهر دلاور خیز کرمانشاه چشم به جهان گشود . این پهلوان در بازار علاف خانه به پیشه پر زحمت نعلبندی اشتغال داشت . وی در سن جوانی روی به ورزش آورد و با دلسوزی مریبان خود ، دیری نگذشت که پهلوانی قَدَر و نامی گردید . پهلوان امان الله چنان در مصاف توی گود زورخانه برتر و پر جست و خیز بود که کمتر ، پهلوانی در برابرش تاب مقاومت می آورد ...

این پهلوان در سن ۳۵ سالگی عازم مهران گردید و پس از مدتی راهی کاظمین شد . در آن دیار نیز همچنان به زورخانه می رفت و به ورزش و کشتی می پرداخت . وی در آن دیار چندین سال متوالی کشتی گرفت و چنان قوی و برتر بود که به عنوان پهلوانی قَدَر در سرزمین عراق شهره عام و خاص شد و یادش در دلها جاودانه گشت . چرا که یک پهلوان واقعی با رفتار نیک ، همیشه در دل مردم خوب زنده می ماند .  
 پهلوان امان الله در سن ۷۴ سالگی دیده از جهان فرو بست و در همان دیار مقدس سر بر تیره تُراب نهاد .

### پهلوان حسین سفید

۱۳۰۰ - ۱۳۶۰ ( ه . ق . ) در شهر کرمانشاه به دنیا آمد . نقل کرده اند مادر حسین ، زنی نازا بوده است ، از این رو به کربلای معلّرفت و متوسل به آقا ، ابا عبدالله (ع) شد و نذر کرد ، خداوند پسری به او بدهد ، نامش را حسین بگذارد . حاجت زن برآورده گردید . اما وقتی حسین به رُشد رسید و دست به دیوار گرفت ، زن بیچاره از نعمت بینایی محروم گشت . حسین مردی با غیرت و متعصب بود ، مادرش را بسیار دوست می داشت و پس از مرگ پدر از او سرپرستی می نمود . وی در سالهای نخستین جوانی قدم به درون گود زورخانه گذارد و ورزش و کشتی باستانی را آغاز نمود . این پهلوان به شغل آزاد اشتغال یافت . اما بیشتر اوقات خود را در زورخانه های سنگ تراشها ، چال حسن خان ، علاف خانه و دیگر زورخانه های قدیمی شهر ورزش می کرد و کشتیهای قَدَر می گرفت .

پهلوان حسین سفید چندین سفر ورزشی انجام داد . از جمله به تهران رفت و در زورخانه بازارچه - مروی با کشتی گیری قُدَر به نام عبدالله قدر بند کشتی گرفت و او را به زمین زد . همچنین در باشگاه - علی تیک تیک طلب کشتی کرد ؛ به او گفته بودند فردا بیاید ، امروز کسی را نداریم . حسین هم گفته بود فردا می خواهد به مشهد برود و فردای آن روز عازم مشهد شد . در سبزواری با دو پهلوان مصاف داد و

مغلوبشان ساخت. در مشهد نیز با هرکسی کشتی گرفت، پیروز شد. در کرمانشاه نیز در زورخانه پهلوان - خان محمد بریکی از پهلوانان بنام غلبه یافت که در نتیجه آن از دست نوچه ها و طرفداران پهلوان مغلوب مورد ضرب و شتم واقع گردید. پهلوان حسین نیز، شب بعد به همراه چند تن از قلدران و بزن بهادرهای شهر از جمله: مرحوم عزیز کوتینیک و ... مجدداً به زورخانه پهلوان خان محمد سرابی رفت و با همان پهلوان مغلوب، کشتی گرفت و برای بار دوم بر او چیره شد. آن شب طرفداران و نوچه های پهلوان مغلوب از حضور همراهان پهلوان حسین ترسیدند و سکوت اختیار کردند که مرحوم عزیز کوتینیک گفته بود: آقایان یا کشتی نگیرید؛ یا اگر گرفتید و زمین خوردید، بدتان نیاد. عزیز کوتینیک از مردان ورزشدوست و قلدران کرمانشاه بود و طرفدارانی چون مرحوم حاج سید رضا - سیدی که از مالکین معتبر به شمار می رفت، داشت؛ اما با این وجود هیچگاه بر ضعیفان زور نمی گفت و همواره از طریق شغل پر زحمت آجر تراشی زندگی می گذراند و پهلوان حسین سفید همچون پهلوان حسین گلزار مردی استثنایی، پر زور و ساده دل بود و دست بر قضا عاقبتی نیز چون او یافت. چرا که بر اثر شدید زندگی و نامرادیهای روزگار، کارش به جنون کشید و در سن شصت سالگی روحش به روح مادر رنج دیده اش پیوست و به سوی معبود شتافت. جسد پاک پهلوان در قبرستان قدیمی کرمانشاه مدفون گردید و یارانش در اندوه او بسیار گریستند.

### پهلوان میرزا نصرالله سعدوند معروف به: پهلوان صوفی نصرالله

پهلوان نصرالله سعدوند معروف به پهلوان صوفی نصرالله<sup>(۱)</sup> ۱۲۷۵ - ۱۳۰۷ (ه. ش. ۰) در شهر دلاور خیز کرمانشاه دیده به جهان گشود. پدرش کربلایی محمدبزاز معروف به: کربلایی حاجی در قریه سرماج و پریوه<sup>(۲)</sup> به زراعت و کسب آزاد اشتغال داشت و دارای سه پسر به نامهای: نصرالله - فیض الله و مهدی بود که به شیوه ای ساده و حلال ارتزاق می نمودند. نصرالله در عنفوان جوانی به ورزش و کشتی پرداخت و به تشویق میرزا شیخ ابوالقاسم مکتب دار و پدرش در این امر مداومت ورزید. و در ضمن اشتغال به بازی در راستابازار، عصرها دکان را تعطیل می کرد؛ ابتدا به زورخانه می رفت، ورزش می کرد، کشتی می گرفت؛ آنگاه راهی خانه خود می شد. وی بیشتر در زورخانه های میدان، سنگ تراشها و علاف خانه به ورزش می پرداخت و کشتی می گرفت این پهلوان چون در خانواده ای مذهبی تربیت یافته بود سخت پای بند و علاقمند به دین مبین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری بوده است. به همین دلیل نیز کتیه صوفی به او داده اند. پهلوان سعدوند ورزشکاری با اراده و پشتکار بود. به واسطه تدین و اخلاق نیکش، همواره مورد احترام بزرگان و پیش کسوتان ورزش باستانی قرار داشت. از

۱- این شرح حال، همچنین شرح حال تعداد دیگری از سایر پهلوانان به صورتی اختصار یافته به قلم حقیر، در کتاب دو جلدی

کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن به همت ایرج افشار سیستانی به چاپ رسیده است. - مؤلف.

جمله، در تهران پهلوانان نامی ایران: حاج سید حسن شجاعت - رزّاز - و حاج محمد صادق بلور فروش او را عزیز و محترم می‌شماردند و با افتخار نام پُرآوازه پهلوان کرمانشاهی را بر زبان جاری می‌ساختند. چرا که در این ورزش، بیش از نفس خود ورزش، کماکان اخلاق نیک و خُلق و خوی مردانه و تواضع مطرح و معیار ارزشهاست. این پهلوان عزیز و درستکار کشتیهای بنام و قَدَر بسیار داشته است. کشتی پهلوان نصرالله سعدوند با علی عطری [پهلوان کرمانشاهی الاصل] در نجف اشرف پهلوان سعدوند در سال ۱۳۰۶ (ه. ش.) در کشور عراق، در شهر نجف اشرف با علی عطری پهلوان نامی، آن دیار مصاف داد و بر او غلبه یافت. خبر این پیروزی به پهلوان غول پیکر عرب، موسوم به عباس دیچ<sup>(۱)</sup> رسید. این پهلوان معروف به شجاع العرب و از افتخارات اعراب بود و برای خود دُون شأن می‌دانست که پهلوانی از ایران فاتح گودها در عراق باشد، به همین دلیل از پهلوان صوفی نصرالله دعوت به عمل آورد که در زورخانه خود در شهر مقدّس کاظمین، با یکدیگر کشتی بگیرند.

### کشتی پهلوان نصرالله سعدوند با پهلوان عرب، عباس دیچ

چند روز پس از پیروزی پهلوان صوفی نصرالله بر پهلوان علی عطری نوبت کشتی پهلوان پیروز با شجاع العرب، پهلوان عباس دیچ فرا رسید. آن شب در زورخانه غلغله به پا بود. سید حسن اجاق، پهلوان جعفر کلاه مال، حسن خان معاون الملک، کریم خان معینی نیز در زورخانه حضور داشتند. مُرشد با لهجه غلیظ عربی شعرخوانی می‌کرد و بر ضرب می‌زد. دو پهلوان همچون دوشیر شَر زه برهم می‌پیچیدند و هر کدام سعی در انداختن دیگری داشت. تا اینکه پهلوان نصرالله سعدوند غریب یا علی از دل بر آورد و پهلوان غول پیکر عرب، عباس دیچ را به روی سر برد و بر زمین کوبید که ناگاه از هر طرف غریب و صدا برخاست. جمعی فریاد شادی بر می‌آوردند و عده ای خشمگین علیه پهلوان ایرانی شعار می‌دادند که با وساطت مأمورین انتظامی - شرطه ها - به غائله پایان داده شد.

### وداع پهلوان نصرالله سعدوند با دارفانی

پهلوان صوفی نصرالله در سن ۳۲ سالگی در اثر عارضه ای که بروی وارد شد. دارفانی را وداع گفت و در کنار سرورش مولا علی (ع) سر بر تیره تَراب گذارد و نام پاک او برای همیشه در سینه ها جاودانه شد.

### پهلوان حسن همتی

پهلوان حسن همتی، ۱۳۰۱ - ۱۳۶۶ (ه. ق.) در شهر پهلوان خیز کرمانشاه چشم به جهان باز نمود. پدرش یعقوب نام داشت و در سراب همت کرمانشاه آسیاب داشت. پهلوان حسن نیز به دنبال پیشه

۱ - «دیچ» dāc همان «دیک» است که لفظ عوامانه مردم «بغداد» و «کاظمین» و به معنی «خروس» می‌باشد چون پهلوان مذکور به هنگام کشتی گرفتن، همانند «خروس» تند و شجاع به حریف حمله ور می‌شد، بدین کُتبه مشهور شده بود. درست مانند «پهلوان علی اصغر گُرد» که به «علی اصغر کُله شیر» معروف گشته است.

\* کُله شیر به لفظ گُردی کرمانشاهی به معنی «خروس» می‌باشد.



پدر، آسیابان شد. این پهلوان کرمانشاهی کشتیهای بسیار گرفت. از جمله با چندین پهلوان هندی که به کرمانشاه آمده بودند، مصاف داد و همه را یکی یکی پس از دیگری مغلوب خویش ساخت. این پهلوان در سن شصت و پنج سالگی دارفانی را وداع گفت و پشت به خاک حقیقت سپرد و خاطره مهربانیها و فداکاریهایش در لوح زمانه نقشی جاوید یافت.

### پهلوان استاد آقا کفش دوز معروف به: استاد آقا موجول<sup>(۱)</sup>

پهلوان استاد آقا کفش دوز ۱۳۰۲ - ۱۳۸۸ (ه. ق. ۰) در دیار پهلوان پرور کرمانشاه متولد گردید. این پهلوان زحمتکش به حرفه کفش دوزی و پاره دوزی اشتغال داشت. دکان محقر او، ابتدا در محل راستابازار کرمانشاه جنب چلوکبابی مهدی خان معروف به ماهی خان واقع بود. اما در سنین کهولت، پاره دوزی پهلوان به خیابان جوانشیر، جنب مسجد ترکها، روبه روی سقاخانه قدیم انتقال یافت. پهلوان استاد آقا ضمن کار مداوم و تلاش برای زن و فرزندان خویش غروبها به زورخانه می رفت؛ خوب ورزش می کرد؛ با شیرینکاریهای همگان را مبهوت می ساخت، با مردان بنام کشتی می گرفت؛ پیروز می شد و دهان گرم دعایش محیط زورخانه را پُر برکت و عطر آگین می ساخت.

پهلوان استاد آقا علاقه خاص به زورخانه های سنگ تراشها، چال حسن خان و چنانی داشت. و بیشتر در این زورخانه ها ورزش می کرد. پهلوان چندین سفر ورزشی نیز صورت داد. از جمله: به اتفاق پهلوان اسدالله فولادی به تهران رفت؛ کشتی های قَدَر گرفت و برتری خویش را به اثبات رساند.

پهلوان استاد آقا کفش دوز در سنین کهولت فرمان حق را لبیک گفت و بستگان و مردم کرمانشاه را در اندوه هجرت اخرویش باقی گذارد.

### پهلوان علی اصغر گُرد، معروف به علی اصغر کَلَه شیر.<sup>(۲)</sup>

پهلوان علی اصغر گُرد فرزند مشهدی خدامراد در سنه ۱۳۰۳ - ۱۳۸۵ (ه. ق. ۰)<sup>(۳)</sup> در شهر کرمانشاه، در خانواده ای ورزشدوست و ورزشکار دیده به جهان گشود. علی اصغر در اثر تربیت ورزشی از همان زمان طفولیت به ورزش و زورآزمایی عشق و علاقه وافر داشت. تروفوز بود و بابچه های محل مرتب ورزش می کرد و روی خاکهای تو کوجه و پس کوجه ها کُشتی می گرفت و هر روز به در زورخانه سنگ تراش ها می رفت؛ می ایستاد و دقایق بسیاری به نوای خوش آهنگی که از ضرب زورخانه برمی خامست؛ همچنین به صدای دل انگیز مرشد که برای پهلوانان غیور شهر، اشعار حماسی می خواند، عاشقانه گوش فرامی داد و قلبش از اشتیاق گود و ورزش چون کبوتری و دلش برای وارد شدن به درون زورخانه پُر پُر می زد، اما چون هنوز سنش اقتضا نمی کرد نمی توانست وارد شود. کلمه کَلَه شیر به لفظ

۱- موجول mūcūl: کوچک، زیبا. (صفتی است که برای مرد وزن به کار می رود.)

۲- کَلَه شیر šīr (-e) - kalla در لفظ کُردی کرمانشاهی خروس را گویند.

۳- برابر با ۱۲۶۳ - ۱۳۴۸ (ه. ش. ۰)



پهلوان علی اصغرگرد «کله شیر» از پهلوانان پرتوان و نامی دیار غرب

کرمانشاهی معنای خروس می دهد و منظور نظر از این کلمه ، خروس جنگی است که چون پهلوان علی اصغر گُرد هنگامه کُشتی گرفتن فرزند بود و مثل خروس جنگی حالت تهاجم داشت و به سوی حریف حمله ور می شد کُنیۀ کَلَّه شیر به وی داده بودند. به خصوص اینکه هنگام کُشتی ؛ همواره شجاع و مهاجم بود. علی اصغر کَلَّه شیر رفته رفته بزرگ می شد و روز به روز عشق وی به ورزش باستانی فزونتر می گشت تا اینکه بالاخره به سنی رسید که بتواند قدم به درون زورخانه بگذارد.

### اولین زورخانه ای که پهلوان علی اصغر کَلَّه شیر بدان پای نهاد

هنوز پهلوان علی اصغر بیش از چهارده سال نداشت که دیگر طاقتش طاق شده بود تا اینکه یک روز عصر در محله سنگ تراش ها<sup>(۱)</sup> صدای گرم و دل انگیز مرشد مرشدان، مرشد عطاخان شهبازی اورابه درون کشاند: افتادگی آموزاگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است او آرام لخت شد، لُنگی به دور کمر بست و پرید توی گود و هم پای پهلوان نامدار قلندر لکی به ورزش پرداخت :

صانع و پروردگار، حیّ توانا  
صورت خوب آفرید و سیرت زیبا

اول دفتر به نام ایزد دانا  
اکبر و اعظم خدای عالم و آدم

بچه های محل در بالای گود به تماشای ورزش او ایستادند و نجوامی کردند :  
- سی که؛ اصغر، چومانی سی ساله یرد ورزش گد: (۲)

وفی الواقع همین طور هم بود او به طور ذاتی و ارثی ورزشکار بود و قبل از اینکه قدم به درون زورخانه بگذارد، همه چیز را می دانست؛ شنارفتن، پازدن میل گرفتن، چرخیدن، نحوه ورود به داخل گود و خروج از آن . مشخص بود که پدر وی همه را در خانه به او گفته و نشان داده بود. مرشد عطاخان علی اصغر و خانواده ورزشکار او رامی شناخت و مرد بسیار دانایی بود، هنگامی که نوبت به چرخیدن او شد، در ناصیه و طرز ورزش کردنش آینده بسیار درخشانی پیش بینی نمود و حیفش آمد برای این نو ورود نوجوان صلوات نفرستد و لذادهان گرم و پر آواز خود را باز کرد: برای این نارس ورزشکار صلوات .

که جمعیت یک صدا صلوات فرستاد:

- اَللّهُمَّ صَلِّ اَللّهُ مُحَمَّدَ وَاَلِ مُحَمَّدَ .

موقعی که علی اصغر نوجوان از چرخ باز ایستاد؛ مرشد ضرب را قطع کرد و دوباره ندا داد:

۱ - از محلات قدیمی شهر کرمانشاه

say-ka(-e)-asdar-čomānī-sī-sāla(-e)dered VarzešKad.

به لفظ کُردی کرمانشاهی تماشاکن ؛ اصغر ، مثل این است که سی سال است دارد ورزش می کند !

- لال از دنیا نری<sup>(۱)</sup> صلوات دوم را ختم کن :  
- اَللّٰهُمَّ صَلِّ اَللّٰهُ مُحَمَّدًا وَاٰلَ مُحَمَّدٍ .

### پیشرفت خارق العاده علی اصغرگله شیر در امر ورزش

بدین ترتیب علی اصغر خیلی زود صلواتی رسپس ضربی شد، حالا دیگر مرشد - حبیب‌الله شم شم نیز او را پذیرفته بود و مرشد غلام نیز که در زورخانه سنگ تراشها ضرب می‌گرفت، او را وارد می‌کرد،<sup>(۲)</sup> علی اصغر تحت تعلیم و سرپرستی دوتن از پهلوانان بنام، حسن عیدی و نامدار قلندرلکی تا قبل از سن بیست سالگی در بین جوانان یکه‌نادر<sup>(۳)</sup> شهر شد. دیگر کسی نام او را بدون لقب پهلوان به زبان نمی‌آورد، از هر طرف و از هر جا شنیده می‌شد که می‌گفتند: ماشاءالله از این پهلوان علی اصغرگله شیر. هزار- ماشاءالله حتی پهلوان نامی ایران، پهلوان سید قاسم چاشنی ساز نیز او را جوانی قابل و چالاک می‌دانست. پس از اینکه در برتری داشتن علی اصغر در بین جوانان شکی باقی نماند. استاد کشتی مشهور شهر موسوم به پهلوان زینی گونوج که بر فنون کشتی باستانی تسلط کامل دارا بود، با اشتیاق سمت مربی‌گری او را عهده دار گردید تا اینکه پهلوان علی اصغر گله شیر به تمامی فنون کشتی باستانی به خصوص فنون محلی و گردی این ورزش وارد شد. حالا دیگر لخت شدن پهلوان، تماشایی بود و اغلب زورخانه پر از جمعیت می‌شد تا اندام زیبا، عضلات پولادین و زیر و بالا کردنهای او را با حریفان پُر قدرتش به نظاره در آورد. علی اصغر، صورتش مردانه، چشمانش خوش حالت و جذاب و گوشه‌هایش تیز و حساس بود که در اثر تمرین مداوم کشتی، این حالت شرطی<sup>(۴)</sup> در ریتیم مغزیش جای گرفته بود که کوچکترین حرکت حریف را زیر نظر داشته باشد و هرگز غافل گیر نشود. امتیاز دیگر او دستهای بلندش بود که سریع حریف را می‌گرفت و از آن خود می‌ساخت.

### کشتی پهلوان علی اصغرگله شیر با پهلوان غول پیکر هندی

در روزگاران جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م.) که قوای متفقین خاک ایران را اشغال کرده بودند پهلوانی هندی که همچون غولی بی شاخ و دم با وزنی بیش از یکصد و بیست کیلو بود به کرمانشاه آمد، در زمین کشتی شهر واقع در آسیاب ملامیران<sup>(۵)</sup> بنای زور آزمایی گذارد و حریف طلبید. این خبر به گوش

۱- nary لفظ محلی نری .

۲- وقتی یک کشتی گیر باستانی، یکه و پهلوان می‌شود، هنگام ورود به زورخانه مرشد ضرب و زنگ می‌زند و صلوات می‌فرستد. این کار مرشد را وارد کردن گویند.

۳- اصطلاح یکه‌نادر به مفهوم سرآمد بودن می‌باشد که در آن زمان علی اصغرگله شیر در بین همسالان خویش یکه‌نادر بوده است .

۴- علاقمندان می‌توانند برای کسب اطلاعات علمی مذکور به کتب مربوطه مراجعه و یا از اشخاص مطلع به علوم زیست شناسی و پزشکی استفسار کنند.

۵- واقع در حوالی منطقه مقبره عارف بزرگ «سید صالح حیران علی شاه» (ابتدای بازار - دروازه - چوب فروشان)

پهلوان علی اصغر گُرد که رسید به همراه تنی چند از ورزشکاران و پیش کسوتان به سوی آسیاب ملامیران رفت، در آنجا ازدحام عجیب و بی نظیری به چشم می خورد. پهلوان هندی چون غول بی شاخ و دمی تنوره کشان در وسط میدان کشتی، بآبدنی سیاه و روغن مالی شده خودنمایی می کرد و به انتظار حریف بود. آفتاب بر بدن چرب او می تابید و در ذرات چربی می شکست و انعکاس می یافت. شازده (محمد هاشم میرزادولت‌شاهی)، رئیس نظمیہ نیز با مأمورین خود در محل به نظاره ایستاده بودند. افسران انگلیسی نیز کنجکاوانه به تماشای این صحنه دفع الوقت می کردند.

پهلوان علی اصغر و همراهانش در کنار زمین کشتی ایستادند، جمعیت کنار زد؛ آنها رادربین خویش جای داد، صلوات غرایبی فرستاد و بدین ترتیب مقدم پهلوان و پیش کسوتان شهرگرامی داشته شد. غلغله برپا بود و لحظه به لحظه بر تعداد جمعیت افزوده می شد. پهلوان هندی چون خرس تنومندی در وسط میدان کشتی مفرور و بی اعتنا قدم می زد و گه گاه به سوی مردم نیم نگاهی می انداخت؛ ببیند آیا این شهر پهلوانی قَدَر دارد یا خیر؟! پهلوان علی اصغر مدتی را به نظاره گذراند، با تأنی و آرامش عظیمی لباس از تن بیرون کشید؛ جلو رفت و در مقابل او قرار گرفت. پهلوان هندی که جنه متوسط القامه حریف را دید لبخند به لبان کلفت و تیره رنگش آورد و آماده شد.

یکی از پیش کسوتان ندای صلوات در داد:

- حق پدر صلوات فرس (۱) رایامرزه (۲)

- اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ.

سکوت برقرار گردید. گویی این ازدحام عجیب، همه یک آدم بود و آن آدم هم نفس در سینه حبس کرده بود تا سرانجام این کشتی نابرابر را نظاره کند. نبرد مشهدی علی اصغر با هفتاد کیلو وزن با مردی غریب و خارج از وزن که چون دیویی تنوره می کشید!

حمله را کَلَّه شیر آغاز کرد، اما همین که دستهای او به حریف تنومند گیر کرد، لحظه بعد به علت چرب بودن بدن حریف، دستهایش سُر خورد و رها شد، پهلوان کرمانشاهی دوباره پا پیش گذاشت و بی آنکه هراسی به دل راه دهد، کمر هندی را گرفت. اما هندی با کمترین حرکت توانست از چنگال او رها شود. در این هنگام، ابراهیم پالان دوز بانگ برآورد:

- په له وان، ده سه ی لت خاکی بکه. (۳)

- پهلوان کرمانشاهی متوجه شد بد جوری بدن پرگوشت کشتی گیر هندی چرب و روغن مالی شده

۱ - feres لفظ محلی «فرست» است.

۲ - بیامرزه لفظ محلی «بیامرزه» است.

۳ - (-e) - xāky beka - let - dasāl - palvān: به زبان گُردی کرمانشاهی: پهلوان، دستهای را

خاکی کن. (خاک آلود کن)



نفرات نشسته از سمت راست : ۱ - پهلوان زین العابدین گونوج ۲ - پهلوان علی اصغرگرد (گلگه شیر) نفر ایستاده در وسط سید رضا سیدی .

است و در لحظه ای که حریف روغن آلود بدو حمله ور شده بود، تند و فرزندهای نیرومند خود را در خاک زمین کشتی فرورد آنگاه بلند شد و با او سرشاخ شد. که هندی به تندی پشت حریف ایرانی خود قرار گرفت، کمر او را در دوبازوی کت و کلفت خویش قفل کرد تا خاکش کند؛ اما ناگهان پهلوان علی - اصغر دست راست خود را چون بال یک عقاب به حالت افقی نگه داشت و به سمت راست چرخید و در برابر پهلوان هندی ایستاد و جمعیت صلوات فرستاد.

عرق از بدن روغن آلود مرد هندی می ریخت و نفس می زد و شکم بزرگش بر اثر این نوع تنفس پایین و بالا می رفت. پهلوان علی اصغر ناگهان چون ببری، چابک و بی امان هجوم برد و برای بار دوم با حریف سرشاخ شد؛ دست چپ او را مال خود کرد و با دست دیگر، بازوی راستش را گرفت، به سرعت برق بدو پشت کرد و درحالی که هیکل گوشت آلودش را به پشت خود آشنا می نمود، پای راست را تند و فرزند جلوی پای راستش گذارد و وانمود کرد قصد تو شاخ کردن حریف را دارد؛ اما ناگهان با تغییر مایه فن، چون صاعقه ای به خود نیرو داد و فن لنگ سرکش را به زیبایی هر چه تمامتر اجراء نمود و غول بی شاخ و دم نقش بر زمین گردید. این فن چنان پر قدرت صورت گرفت که پهلوان هندی در اثر ضربت آن، چند لحظه ای ساکت و بی حرکت در خاک تُرد و نارین<sup>(۱)</sup> زمین مسابقه دراز به دراز فروماند.

در این هنگام نظامیان هندی به طرفداری از کشتی گیر هندی تظاهرات کردند و به وسط میدان کشتی هجوم بردند. مردم نیز به منظور دفاع از حیثیت و شرف ایرانی خویش، چوب و چماق به دست، به سربازان هندی حمله ور شدند و صحرای محشری شد، از هرسو داد و شعار بر می خاست. هندیان که ایرانیان را سخت و خشمگین دیدند، فرار را برقرار ترجیح دادند.

و خروش صلوات از جمعیت برخاست:

- اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ .

این خروش بانگ محمدی چنان شوق برانگیز بود که همگان را به وجد غیر قابل وصف کشاند و چنان پر صلابت بود که در قلب تاریخ جاودانه گشت.

عده ای نیز خود را به میان میدان انداختند و پهلوان علی اصغر گله شیر را روی دست بلند کردند؛ دویدند؛ شادی کردند و او را در اوج شادکامی مردمی قرار دادند:

- زنده باد پهلوان علی اصغر زنده باد پهلوان علی اصغر گرد گردان، رستم دلیران، تنها مرد میدان.

زنها چادر به کمر بستند و منقلهای برنجی پر از آتش و ذغالهای برافروخته در سینی های بزرگ گذاردند و در حالی که لحظه به لحظه بر آتش منقل اسپند و گندر می پاشیدند، به استقبال پهلوان گله شیر آمدند.

۱- tord به معنای لطیف و شکننده و nārīn به معنای ریزوزرم می باشد. صفت تُرد بیشتر در مورد ساقه ها و شاخه ها و

میوه های لطیف و زود شکن، مانند سیبهای سراب قدیم کرمانشاه و.... و نارین برای خاک و مانند آن به کار می رود، که در عبارت

فوق، به منظور لطافت و زیبایی جمله، از کلمات تُرد و نارین به صورت مترادف استفاده شده است.

جمعیت پیوسته صلوات می فرستاد و فضا آکنده از دود و بوی خوش اسپند و کُندر بود که صداهای دلنواز چرق چرقشان در همه و شلوغی مردم با محبت و اصیل کرمانشاه گُم می شد. آفرین بردیاری دلاور خیز کرمانشاه که چنین مردان با غیرتی را در دامان خود پرورش داده است .

### آمدن پهلوان عبدالله قزوینی به کرمانشاه

حالا دیگر این پهلوان قزوینی

آبروی چندین و چند ساله  
شهر مارا ریخت و بی آنکه  
شکستی نصیبش شود!  
می رود همه جا می گوید:  
از شهر دلاوران ، فاتح  
برگشته ام !

این پهلوان زینی گونوج  
بود که سخت گله مند  
و متأثر بود. می گفت باید  
چاره‌ای اندیشید و نگذاشت  
این پهلوان ، فاتح از  
کرمانشاه خارج شود. باید  
مردی باشد که او را  
شکست بدهد.

پیش کسوتان قدیمی که  
اینک کاملاً پیر شده بودند  
سخت مغموم شدند و در  
اندیشه فرو رفتند ، اما  
ناگهان پهلوان حسن عیدی  
فریاد کشید: علی اصغر،  
علی اصغر هنوز مانده .  
پهلوان زینی گفت :

او که در چنگ قانون اسیر  
است ! مدتی پیش از ورود  
پهلوان عبدالله به کرمانشاه  
پهلوان علی اصغریه دنبال یک اختلاف مالی با عده‌ای درگیر شده و به زندان افتاده بود. پهلوان عبدالله -



نفرات از راست : « پهلوان عبدالله قزوینی » ، « پهلوان جعفر ده پهلوان »  
معروف به : « جعفر کلاه مال » - نفر وسط که مشت‌هایش را بر کمر گذارده  
است : « پهلوان علی اصغر گرد » .

پهلوان علی اصغریه دنبال یک اختلاف مالی با عده‌ای درگیر شده و به زندان افتاده بود. پهلوان عبدالله -



قزوینی نیز درغیاب او همه پهلوانان دست به کشتی، ونوچه‌ها ونوخاستگان رابه زمین زده بود وهرشب با غرور و دبدبه وارد زورخانه سنگ تراشها می‌شد و ورزش می‌کرد. او مردی قوی، با تنه‌های ورزیده و ستبر و دستهایی پر عضله بود، سریع حمله می‌کرد و حریف رابه تنگنای انداخت؛ سبیل‌های بلندی داشت و موهای وسط سرش رانیز به رسم قدیم تراشیده بود و روی هم هیبتی موحش برای خود به وجود آورده بود. پهلوان زینی گفت:

- می‌رویم پیش رئیس نظمی‌ه که به خاطر حفظ آبرو و حیثیت شهر، علی‌اصغر را آزاد کند. این پیشنهاد مورد موافقت مرشد، پهلوان ابراهیم پالان دوز<sup>(۱)</sup>، پهلوان حسن عیدی و سایرین واقع گردید.

### مراجعه متنفذین و پیش‌کسوتان شهر به نزد «شازده محمد هاشم میرزا» ریاست نظمی شهر

جمعی سی نفری به در نظمی شهر واقع در خیابان جلو خان تجمع کردند. شازده با آهن و تلپ، سبیل‌های پر پشت و لباس رسمی در برابر این عده ظاهر شد و وقتی پیش کسوتان ورزش باستانی و معتمدین را دید به احترامشان سلام داد و مؤدبانه پرسید:

- چه خدمتی از دست حقیر برمیآید؟

یکی از معتمدین شهر که کلاه پهلوی بر سر داشت جلو رفت و گفت:

- جناب شازده شما از مایی و ما از شما بنا بر این آبروی شهر به شما هم مربوط می‌شود. و اگر در امر حفظ آبرو و حیثیت این شهر کوتاهی شود همه مسئول و گناهکاریم.

- رئیس نظمی بیشتر در شگفت شد و تعجب زده پرسید:

- چه اتفاقی افتاده؟! موضوع از چه قراره؟!!

پهلوان زینی گونوج با کلامی از دل برخاسته چنین گفت:

- اطلاع دارید که پهلوان عبدالله قزوینی به شهر ما آمده و از دم همه را زمین زده و هنوز هم با ادعا و تفاخر و غرور در زورخانه سنگ تراشها ورزش می‌کند. اگر بدون شکست از کرمانشاه برود آبرو و حیثیت پهلوانی این شهر را هم با خود برده است! شما همت کنید و پهلوان علی‌اصغر گله شیر را آزاد کنید تا با پهلوان قزوینی کشتی بگیرد.

رئیس نظمی سگرمه هایش را درهم برد و گفت:

- من خودم پهلوان علی‌اصغر را دوست دارم و کشتی او را با آن پهلوان هندی که بیرون از دروازه تیر - فروشها در زمان جنگ بین الملل در حضور افسران انگلیسی انجام داد دیده‌ام و عاشق زور و بازو و قدرت

۱ - «ابراهیم پالان دوز» در فنون کشتی، استادی مسلم بود. فنّ و بدل فنّ می‌دانست و پهلوانانی همچون (پهلوان علی -

اصغر گرد) تحویل دنیای پهلوانی داد. اما خود، صرفاً از نظر عُرف، پهلوان به شمار می‌رفت.

و مردانگی او شده‌ام؛ اما چه کنم که اگر او را آزاد کنم فردا سروصدای مخالفین او بلند می‌شود؛ سروصدای قضیه به مرکز خواهد رسید و مرا تحت مؤاخذه قرار خواهند داد.

پهلوان ابراهیم پالان دوز دنبال حرفهای او را گرفت و گفت:

– جناب شازده مانمی گذاریم که کوچکترین اشکالی برای شما پیش بیاید. مطمئن باشید؛ قول مردانه می‌دهیم. یک مرداست و یک قول. مرد سرش برود قولش نمی‌رود.

باز هم رئیس‌نظمیه به‌اندیشه فرورفت که صدای مردانه پهلوان حسن عیدی برخاست:

– شازده، مرد باید مردانگی داشته باشد و قول مردهم نشانه مردانگی مرد است. مابه خاطر آبروی شهرمان هرکاری لازم باشد می‌کنیم. مگر می‌شود بگذاریم پهلوان عبدالله بی شکست از این شهر برود!

مطلب که به اینجا رسید رئیس‌نظمیه تصمیم خود را گرفت:

– باشد قبول دارم، مشروط بر آنکه فقط بیست و چهار ساعت آزاد باشد.

پهلوان زینی گفت:

– قبول؛ فقط باید شما هم قول بدهید پهلوان از موضوع مؤقت بودن آزادی خود مطلع نشود، تا روحیه‌اش همچنان خوب باشد. و طولی نکشید که چندین رأس گوسفند برای ذبح کردن جلوی پای پهلوان‌علی‌اصغر آماده کردند و جمع بسیاری نیز با درشکه‌های نو و براق به منظور استقبال در محل سبزه میدان<sup>(۱)</sup> حاضر شدند. باسلام و درود و صلوات و قربانی، پهلوان را که خبر از جایی و چیزی نداشت و راحت بر محل طره خان زندان نشسته بود، از بازداشتگاه بیرون آوردند؛ و بر درشکه‌ای سوار کردند و جمعیت استقبال‌کننده سوار بر درشکه‌های دیگر به دنبالش روان شدند. سپس او رابه حمام بردند، شستشو و مالش دادند؛ لباس نو برتنش کردند. آنگاه پهلوان - علی‌اصغر غذایی درست و حسابی از گوشت بره نوش جان کرد و پس از چند ساعتی استراحت عصر همان روز قرارگذاشتند پهلوان رابه طور عادی و ناشناس به زورخانه ببرند و اول، ابراهیم پالان دوز با پهلوان عبدالله قزوینی کشتی بگیرد، تا پهلوان علی‌اصغر به طرز کار و کشتی گرفتن او آشنا شود و به اصطلاح بی‌گدار به آب نزنده باشد. پیش‌کسوت‌های دیگر نیز به پهلوان جوان هشدار دادند؛ مواظب باشد به تنگ‌گود نیفتد. چون قزوینی به اعتبار تنه پهن و بزرگش به سرعت حمله می‌کند، حریف رابه تنگ‌گود می‌زند، خوب درو می‌کند و شگردش هم پیش‌انداز و رکیبی است.

### کشتی پهلوان علی‌اصغر گرد با پهلوان عبدالله قزوینی

شب جمعه بود و از بعد از ظهر، زورخانه سنگ تراشها پر از مردم لختی و رختی شده بود. سوزن که

۱- میدانی بوده است واقع در خیابان اصلی شهر موسوم به شاهپور سابق «خیابان مدرس» فعلی، مقابل نظمیه «شهربانی» که

دارای سبزه و چمن و حوض آب بوده است و اعدام‌های قانونی در این محل صورت می‌گرفته است.

می انداختی به زمین نمی افتاد. چراغ زنبوریه را آماده کرده بودند تا اگر برق رفت کار لنگ نشود. مرشد حاضر و آماده و تر تمیز پشت ضربش نشسته و چهار چشمی مواظب بود کسی از پهلوانان و پیش کسوتان را از قلم احترام نیندازد. تازه چراغها روشن شده بود که پهلوان عبداللّه قزوینی قدم به درون زورخانه گذارد و مرشد خوش الحان، ضرب وزنگ گرفت و بانگ برآورد:

- خوش آمدی، پهلوان، صفای قدمت پهلوان، صلوات .

- اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ .

پهلوان عبداللّه لباس که در آورد؛ تنه پهن و ستبرش همچون سپر رستم، فراخ و رعب انگیز نمایان شد. دستی به سبیلهای بلند و پُرش که قسمتی از چانه بزرگش را پوشانیده بود آورد، تُنکه به پا کرد، جمعیت که غلغه به پا کرده بود، راه داد و او پای به درون گود گذارد؛ تخته‌شنا را برداشت و به وسط گود نهاد. ورزشکاران دیگر نیز تخته‌شناها را برداشتند، به پیروی از او به زمین گذاردند و با اولین حرکت پهلوان، صدای گرم و شوق برانگیز مرشد به شعر خوانی بلند شد، هماهنگ و برتر می خوانند... در این حال و هوای گرم و پیر برکت با ورود پهلوان حسن عیدی، پهلوان نامدار قلندرلکی، پهلوان زینی گونوج و استاد بزرگ کشتی ابراهیم پالان دوز چشم و چراغ دل مردم به جمالشان روشن شد. مرشد برای هریک جدا، جدا ضرب وزنگ گرفت و بدین وسیله آن عزیزان پاک نهاد را وارد کرد. چند لحظه بعد پهلوان علی - اصغرگُرد همراه تنی چند از پیش کسوتان قدم در زورخانه گذارد. طبق قرار پیشین، مرشد برای پهلوان - علی اصغر ضرب وزنگ نگرفت تا پهلوان عبداللّه متوجه ورود پهلوان نگردد. علی اصغر لباس از تن برگرفت؛ در قسمت جای رختی آویخت و درحالی که زیر پیراهن برتن داشت؛ تُنکه میخچه پوشید و به زیر سنگ رفت.<sup>(۱)</sup> یکی از همراهانش ملیح و خوش برایش خواند:

- ماشاء الله، لاحول ولا قوت الا بالله العلی العظیم، بسم الله الرحمن الرحیم

یک است خدا

دو نیست خدا

سبب ساز کل سبب

چاره ساز بیچارگان الله

پنجه خبیرگشای علی (ع)

شش گوشه قبر حسین (ع)

امام هفتم باب الحوائج

قبله هشتم یا امام رضا (ع)

۱ - به روایت عدّه ای از پیش کسوتان ورزش باستانی، در آن روز، «پهلوان علی اصغر» بدون حتی بکت دست نرمش وارد

گود شده است، برخی را نیز عقیده بر این می باشد که «پهلوان علی اصغر» پس از سنگ گرفتن داخل گود شده است.

نوح نبی الله  
 کرم از علی، ولی الله  
 علی و یازده فرزندش برحق  
 جمال "هشت و چهار صلوات" (۱)  
 زیاده باد دین نبی (ص)  
 ای چهارده معصوم پاک  
 نیمه کلام الله  
 شانزده گلدسته طلا.  
 هفده کمر بسته مولا (ع)  
 خدای هیجده هزار عالم و آدم  
 بر بی صفتان روزگار لعنت - در اینجا پهلوان گفت: بشمار. (۲)  
 بیست لعنت خدا بر ابلیس .  
 یک بیست آقای قنبر (۳) علیست (ع).  
 دو بیست مرد دو عالم علیست (ع).  
 سه بیست یا علی (ع) مثلت کیست ؟  
 چهار بیست، بیمار دشت کرب و بلا (کربلا)  
 پنج تن زیر کسا  
 شش ساق عرش مجید  
 هفت بیست یا موسی بن جعفر (ع)  
 هشت بیست یا علی بن موسی الرضا (ع)  
 نه بیست نوح نبی الله (ع)  
 سی جزو کلام الله  
 یک سی گرفتی ماشاالله - بزرگ است خدای ابراهیم -  
 دوسی بُرایش ذوالفقار  
 نیستی جان کُفّار  
 چاره بیچارگان خود الله

۱- یعنی به جمال امام دوازدهم امام زمان (ع) صلوات

۲- در اصل «بیش باد» می باشد .

۳- " خوبان " هم می گویند.

دادرس درماندگان خود مولا(ع)

یا ابوالفضل العباس (ع) دخیل .

یا موسی ابن جعفر(ع).

یا علی ابن موسی الرضا(ع).

نه سی طوفان کربلا.

یک چهل گرفتی ماشاالله .

دو چهل محمد(ص) است و مصطفی

سه چهل علیست (ع) شیر خدا

چهار چهل خدیجه کبرا(ع)

شش چهل ابراهیم (ع) خلیل الله

هفت چهل موسی کلیم (ع) الله

هشت چهل عیسی (ع) روح الله

نه چهل آدم (ع) صفی الله

پنجاه هزار بار جمال خاتم انبیاء صلوات .

پهلوان علی اصغر می توانست بیش از این شماره، سنگ بگیرد، اما بهتر دید زودتر به جمع ورزشکاران

پیوندد و لذا پنجاه شماره رایسنده کرد و برخاست .

آرام به میان گود رفت . طبق قرار قبلی ناشناس و ساده یک تخته شنا برداشت شنای ساده و شنای دوشلاقه

تمام شده و نوبت شنای پیچ بود، پهلوان تخته شنارابه گوشه ای گذارد و مشغول شد. هنگام شنا رفتن به

نرمی تمام سروگردن را قوس می داد و عضلات و رزیده بازوانش در زیر پیراهنش چون قلوه سنگ

برجسته می شد. شنا رفتن که به پایان رسید حرکات نرمش آغاز گشت . پس از نرمش ، جوانی به میان

گود آمد، گود را بوسید و از حضار رخصت طلبید و با سه عدد میل مخصوص ، میل بازی را شروع نمود.

این جوان روبه مرشد و سردم ایستاد و میلها را با لنگر به حرکت در آورد. مرشد نیز همراه با حرکات او

ضرب گرفت و عبارات و اصطلاحاتی با صدای بلند بر زبان جاری می ساخت :

- بر منکر علی لعنت .

- و حضار بلند پاسخ می گفتند: بشمار. (۱)

- بر چشم بد لعنت .

- بشمار.

- ناز جان شیرین کار، به جمال خاتم الانبیاء صلوات .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

۱ - به طور مصطلح «بشمار» گویند که در اصل «بیش باد» می باشد .

جوان میل باز، چشمه های بسیار از خود نشان داد و پس از میل بازی، پهلوان عبدالله یک جفت میل سنگین بر دوش راست و چپ گذارد و به لختی ها تعارف کرد و با ضرب مرشد میل گرفتن را آغاز نمود. حرکات میل سنگین، میل چکشی، میل جفتی، خم گیری که خاتمه یافت، حرکات پا زدن<sup>(۱)</sup> شروع شد و پهلوان عبدالله با مهارت این حرکات رانیز صورت داد. سپس نوبت چرخ زدن رسید، غالب ورزشکاران در شیوه های متنوع چرخ زدند<sup>(۲)</sup> مرشد نیز برای هر نوع چرخ ضرب مخصوص آن را به خوبی اجرا می کرد. پس از چرخ، نوبت به کباده رسید و این حرکت پر فایده هم توسط عدّه ای به پایان رسید.

پهلوان عبدالله قزوینی روبه سردم ایستاد و بلند ندا سرداد:

- جناب مرشد دست و پنجه شما درد نکند اختیار باشماست و همه سروران. هردستوری بفرمایید. سکوت سنگین و مرموزی بر محیط زورخانه حکمفرما شد، رختیها و لختیها از بالا و پایین همدیگر را بر انداز کردند. گویی می خواستند ماجرای اتفاق نیفتاده را از یکدیگر سئوال کنند، بالاخره چه؟ چه می شود؟! تکلیف چیست ...

در این هنگام توسط مرشد دستور کشتی صادر گردید و پهلوان قزوینی گفت:

چشم جناب مرشد، اما باچه کسی؟! فکر نمی کنم دیگر، کسی مانده باشد!

که در این هنگام ابراهیم پالان دوز به وسط گود رفت. آرام و بی صدا با پهلوان قزوینی فرو کوبید. چند دقیقه ای با هم زیر و بالا کردند. سپس ابراهیم پالان دوز به حریف راه داد، تا فنون خود را بروز دهد. پهلوان عبدالله پشت سر هم فن به کار می برد، اما مؤثر واقع نمی شد. چرا که ابراهیم پالان دوز استادی بدل کار و بد افت<sup>(۳)</sup> بود و قادر بود هر فنی را خنثی کند. پهلوان نبود، ولی پهلوان ساز و شکست ناپذیر بود. در این هیرو ویر پهلوان عبدالله با تمام نیروی خود، ایستاده فن لکنه به کار برد که ضربه شدن حریف را حتمی می دانست. اما ابراهیم پالان دوز بدل زد و چمباتمه بر کف گود نشست که ندای صلوات در گرفت. مرشد با پرتاب کردن لنگ، کشتی را متوقف ساخت. در این لحظه پهلوان عبدالله با صدای بلند گفت:

- دیگر کسی نیست؟! این کشتی که ناتمام ماند. که پهلوان زینی گونوج بادست راست به پهلوان علی -

۱- پای نرم - پای اول - پای جنگلی - پای تبریزی - پای آخر. در کتاب «پژوهشی در ورزشهای زورخانه ای» نگارش «محمد مهدی تهرانی» انواع پا زدن بدین صورت آمده است: شاطری - شلار - جنگلی - تبریزی - خراسانی (تبریزی دوم) کرمانشاهی - ذوالفقار (پای آخر)

۲- چرخ جنگلی - چرخ تیز - چرخ چمنی - چرخ تک پیر - چرخ دوباسه و چرخ سربازی

۳- بدافت: به کسر الف bad - eft در اصطلاح زورخانه ای به معنا و مفهوم «نخور» یا به عبارت دیگر کسی را گویند که فن به او کارگر نباشد.

اصغر اشاره کرد و گفت :

- با او بچه بگیر.

ناگهان از هرسو غلغله به پا شد . مردم به جنب و جوش افتادند و در مرحله تازه ای از هیجان قرار گرفتند . در آن هنگامه پهلوان علی اصغر گُردخطاب به مرشد غلام گفت :

- اگر مرشد اجازه بدهند من با پهلوان دست و پنجه نرم کنم .

مرشد به نشانه تأیید ندای صلوات سرداد و جمعیت هم از او پیروی نمود . پهلوان قزوینی خطاب به حریف خود گفت :

- بهتر است ابتداء سرکار توی خاک بنشینم اگر از خاک من بلند شدی آن وقت من درخاک تو می‌نشینم.<sup>(۱)</sup>

پهلوان زینی گفت : حالا که قرار است کشتی بگیرید، بهتر است یک کشتی حسابی باشد، دیگر توی خاک نشستن چه معنایی دارد؟

پهلوان قزوینی چشم به هیکل پهلوان علی اصغر دوخت و گفت من همه را انداخته ام ، یک سرو دو سر، حالا ، می خواهم این جوان را امتحان کنم . پهلوان حسن عیدی گفت :

- هر طور دستور پهلوان است ، همان بهتر است انجام شود .

که علی اصغر پیراهن از تن بیرون کشید و شاهکار اندامش چون ستاره ای در پهنای شب آشکار گشت و پهلوان حسن عیدی دست او و دست عبدالله قزوینی را در دست هم گذارد . آن دو سرشاخ شدند که مرشد لُنگی از بالای سردم به میان آن دو انداخت . دو پهلوان دست نگهداشتند و به پیشنهاده پهلوان زینی، مرغ خوش الحان زورخانه لب گود نشست و به خواندن شعر گُل کُشتی پرداخت :

در معرکه ها درنگ می باید کرد

پوشندیلان زره به پیکار اینجاست

جایی که برهنه جنگ می باید کرد

و همین که ورزشکار خوش آواز بانگ برداشت :

- خدا راسجود ، پیران راعزت ، جوانان را قدرت ، رب المشرقین و رب المغربین فبای آلاء ربکما تکذبان . دو پهلوان به سجده رفتند ، کف گود را بوسیدند ، برخاستند و کشتی آغاز شد . و این آغاز مطابق میل و خواسته پهلوان عبدالله صورت گرفت که پهلوان علی اصغر روبرو سردم توی خاک نشست بوی کُندر

۱ - غالب پیش کسوتان و ریش سفیدان کرمانشاهی چنین روایت کرده اند که کشتی (پهلوان علی اصغر گُرد) و (پهلوان عبدالله قزوینی) به صورت ایستاده انجام گرفته است ، ولی بر طبق تحقیقات برخی از صاحب نظران ، کُشتی آن دو گُرد ابتدا در خاک و سپس ایستاده صورت گرفته است . به هرحال اهمیت موضوع در این نکته است که همگی در اصل ماجرا و نتیجه آن که پیروزی (پهلوان علی اصغر گُرد) بر (پهلوان عبدالله قزوینی) است متفق القولند . لذا بنده در این قسمت از کتاب ، هر دو روایت را به صورت یک داستان گزارشی به تحریر کشانیده ام . - ج . ک .

واسپند در فضای زورخانه پیچیده بود و رختی و لختی همه نفس ها را در سینه حبس کرده و به انتظار نتیجه کار در نظاره بودند.

برخی نیز زیر لب دعا می خواندند و یا صلوات می فرستادند. عده ای هم در قلب خود نذر و نیاز می کردند که پهلوانشان بتواند از توی خاک پهلوان قزوینی بلند شود. پهلوان قزوینی با هیبت خاص خود جلو آمد، نگاهی به پهلوان زینی و پهلوان عیدی انداخت و گفت:

- سروران عزیز اگر به بالای گود تشریف ببرند، جای کافی برای اجرای فنون کشتی وجود خواهد داشت. پهلوان عیدی و پهلوان زینی به روی گود رفتند و باقی لختی ها نیز به پیروی از آنان گود را ترک کردند که از بالای گود این کشتی خارق العاده را شاهد باشند. پهلوان قزوینی پشت کاسه شلوار باستانی (۱) پهلوان علی اصغر را گرفت و دست دیگر را در کمر بند شلوار باستانی وی فرو برد. اما نتوانست کاری از پیش ببرد زیرا پهلوان کرمانشاهی با مهارت و تجربه کافی با حرکت مسگری سنگینی و تعادل خود را تغییر می داد و استقلال خویش را حفظ می نمود. پهلوان عبدالله ابتدا یک پای او را مقداری از زمین بلند کرد. اما فایده ای نیز در این کار ندید؛ در کنار حریف نشست و دست در کمر او برد که بار اندازش کند. پهلوان علی اصغر گُرد پیچید که رو کند ولی حریفش دست چپ خود را به پشت بازوی او گذارد و مانع این حرکت گردید و علی اصغر گُرد همچنان در خاک ماند. پهلوان عبدالله برای بار دوم رفت که کُنده پهلوان کرمانشاهی را بکشد، یک پا را بالا کشید و با پای دیگر مشغول قفل کردن بود که پهلوان علی - اصغر گُرد مایه به خرج داد؛ فرز به سمت چپ پیچید و تند رو کرد و در برابر حریف قُدر به پا ایستاد. جمعیت صلوات فرستاد و خیال همگان راحت شد که پهلوان شهرشان از خطری حتمی جسته بود و حالا از هرسو صدایی بلند بود:

- پهلوان به جنب .

- روح شاد عزیز کرماشا (۲)

- زنده باشی که سالار شهری .

- زنده باشی داهی جان .

خوب که دقت می شد، کمی رنگ و روی پهلوان قزوینی پُریده بود، زیرا او در کشتی به تنه بزرگ و تهاجمات خود متکی بود و اکنون می بایست در خاک جوانی که هنوز نامش را نمی دانست بنشیند! اما چاره نبود که خود کرده را تدبیر نیست سروتن را با حوله ای از عرق سترد و صبر کرد تا حریف نیز خود را از عرق خشک کند. پهلوان عبدالله قزوینی در خاک اصغر نشست و جمعیت یک صدا صلوات ختم کرد. پهلوان علی اصغر گُرد جلو رفت، یک قدم پاها را دور نگهداشت، پنجه دست پر قدرت خود را در

۱- شلوار ورزش باستانی را *tonoka (-e)* گویند. منظور از «پشت کاسه» قسمت پشت زانوی *تکّه* می باشد.

۲- *kermāšā* به لفظ محلی: کرمانشاه که در اصل کرماجان یا کرماشان می باشد.



پشت کمر بند تُنکه حریف جای گیر کرد، سپس نیم چرخ شد و پشت کمر بند تُنکه او را چسبید. چند لحظه ساکت و عمیق بی کار ماند؛ ناگهان بالا کشید و پشت سر خود این کنده را تابانید و کار یکسره شد. هلهله برخاست؛ مرشد پی در پی اسپند بر آتش می ریخت و به ضرب وزنگ می زد و صلوات می فرستاد:

- برای سلامتی شیر کرماشا صلوات .
  - برای سلامتی پهلوان میهمان صلوات .
- در این حال و هوا بود که پهلوان عبدالله قزوینی بارنگ و روی باخته از زمین برخاست ؛ در برابر گُرد کرمانشاهی ایستاد و گفت :
- نامت چیست ؟ پهلوان ؟
  - جمعیت یکصدا جواب داد:
  - علی اصغر گُرد.

پهلوان عبدالله قزوینی با حالتی شگفت زده و مسرور گفت :

- تو علی اصغر خروسی ؟! من از اوّل هم برای کشتی گرفتن با تو به کرمانشاه آمده بودم.

آنگاه با صدای بلند ، حضار را مورد خطاب قرار داد :

- مردم ، قدر این پهلوان را بدانید؛ در تمام دنیا ، کسی تا به حال نتوانسته است کُنده مرا بالا بکشد ؛ اما این علی اصغر خروس شما توانست .

پهلوان علی اصغر که از فضایل اخلاقی وی ، تواضع و افتاده حالی بود. در حالی که سایه چشم به زیر داشت گفت :

- من کوچک همه هستم ، نوچه ناچیز پهلوان حسن عیدی هستم . من خاک همه هستم .
- سپس پهلوان عبدالله قزوینی به وی نزدیک شد و بالحنی نرم گفت :
- درست است که کُنده مرا بالا کشیدی اما هنوز کار تمام نشده ؛ اجازه بده ایستاده هم دست و پنجه نرم کنیم . خدا گذاشته است که کشتی راسر پا بگیریم . چون توی خاک نمی شود ، خوب کشتی گرفت .
- پهلوان کرمانشاهی در همان حال افتادگی چنین پاسخ داد:
- هر طور میل شماست ، من حاضرم پهلوان .
  - جمعیت صدا می زد: کشتی تمام شد، کرماشا روسفید شد.
- در این هنگامه پهلوان زینی ، آمرانه صدایش بلند شد:
- ول کنین ، عیبی نداره ، کشتی گیری که از توی خاک وَخِیَه<sup>(۱)</sup>، سرپا هم می تانه<sup>(۲)</sup> کشتی بگیره.
- سایر پیش کسوتان هم روی خوش نشان دادند و کشتی دوباره بر قرار شد. دوپهلوان تنومند

۱- vaxl - za(- e) به لفظ کرمانشاهی بلند شود.

۲- Mītāna(-e) به لفظ کرمانشاهی می تواند.

فروکوبیدند، عبدالله تاخت زد که حریف رابه تنگ گود بزند و کار رایکسره کند اما پهلوان علی اصغر حمله او را دفع کرد و سریع از پشت، کمر او را چسبید که قزوینی مثل برق توی رودست کاری با پهلوان کرمانشاهی رُخ به رُخ گردید.

صدای نفس نفس دو پهلوان در گود به گوش می رسید و همه ساکت بودند. ارزش این کشتی، ارزش آبروی شهر دلاور خیز کرمانشاه بود. عبدالله قزوینی همه را انداخته بود و حالا قصد داشت بی شکست شهر را ترک کند. کاری که تا آن زمان هرگز احدی موفق به انجام آن نشده بود. مگر می شود وارد شهری پر از پهلوان و دلاور شد و بی شکست خارج شد؟! رُخ به رُخ که ایستادند؛ سر شاخ شدند، پهلوان علی اصغر دست در پیش قبض<sup>(۱)</sup> او بند کرد و سرپایین انداخت تا حریف نتواند از چنگش رها شود. پهلوان - کرمانشاهی شکوفا می شد و رو می آمد. در حالی که پهلوان قزوینی بریده بود و با سرفه های پشت سرهم نفس چاق می کرد. در این مبارزه پُرجست و خیز ناگهان فریادی بلند شد:

- دی تمامی بکه. (۲)

این صدای رسای پهلوان حسن عیدی بود که مطمئن بود علی اصغر گُرد برتری دارد و هر زمان اراده کند می تواند کشتی را خاتمه بدهد. پهلوان علی اصغر گُرد در این حال نگاهی به مُرشد و پهلوان حسن - عیدی افکند و چون برق به طرف راست پهلوان عبدالله قرار گرفت و به سان آذرخشی با استفاده از فنّ لینگ کردی از جلو، کار را تمام کرد.

یکدفعه جمعیت مثل کوهی که آتش فشان کند، به غلیان افتاد و غلغله شد. هرکس از جای برخاسته و باشادی به هوامی پرید و شادمانی می کرد. از هرسوی زورخانه پول و سکه بر سر و روی پهلوان پیروز - شهر پاشیده می شد. و در این لحظه پُراج آن چه که از همه با ارزش تر و پُربهاتر بود، مردانگی و افتادگی پهلوان علی اصغر گُرد بود که دست در سر و گردن حریف مغلوب انداخته و با او می گریست. علی - اصغر دلی به نازکی برگ گل داشت و اراده ای به استحکام و استواری تمامی کوههای جهان. این است نشانه بارز و اصلی پهلوانی راستین. القصه، در لحظات پر شکوه پایان مصاف دو دلاور، از سوی بزرگان چندین طاقه شال خلعت پهلوان پیروز گردید. اما او با بزرگواری هرچه تمامتر نخستین طاقه شال را بر دوش پهلوان عبدالله قزوینی انداخت تا کسی اشک او رانبیند. در حالی که خود مثل کودکی می گریست مُرشد که دیگر از شوق این پیروزی سر از پا نمی شناخت با صدایی غزّاء و پُرجذبه بر ضرب می زد و از فردوسی می خواند:

به گیتی کسی مرد از این سان ندید / سه از نامداران پیشین شنید.

جمعیت که هنوز از هلهله و شادی نیفتاده بود، پهلوان علی اصغر را به روی دست بلند کرد و موج سلام

۱ - قسمت جلوی لیفه تکه کشتی را پیش قبض گویند.

۲ - dy - tamāmi - beka (-e) به زبان کُردی کرمانشاهی: دیگر تماش کن.

وصلوات راه انداخت که پهلوان ندا سرداد:

- برادران، کشتی، گُل و ورزش است ولی شکست خوردن عیب و عار نیست. ماهم شاید فردا گذرمان به دیاری دیگر افتاد و از پهلوانی افتادیم و شکست خوردیم... پس آن وقت تکلیف چیست؟ در اصل پهلوان واقعی کس دیگری است، مولا، علی ابن ابی طالب (ع) که در خیبر را کند. سخنان شیوا و مردانه پهلوان علی اصغر در حریف مغلوبش اثر کرد. مردم نیز اندکی آرام گرفتند. دو پهلوان به بالای گود رفتند مرشد بر ضرب و زنگ زد. مردم چپ و راست سرو روی پهلوان خود را بوسه می دادند. سپس همگی لباس پوشیدند و زورخانه را با جلال و شکوهی بی مانند ترک کردند. نکته ای که بیش از هر مورد دیگری برای قاطبه مردم، جان مطلب قرار گرفت، افتادگی و جوانمردی پهلوان کرمانشاهی بود که به راستی درس عظیم انسانیت، ورزش و مردانگی بود. مرد پیروزی که بر شکست حریف و هم‌رمز خود سرشک اندوه بریزد. این قبیل مردان در تاریخ پهلوانی اندک و نادرند. از آن پس دو پهلوان با یکدیگر رفیق شفیق شدند، به طوری که هرگاه راه پهلوان علی اصغر به قزوین می افتاد، یکسر به خانه پهلوان عبدالله می رفت و هر زمان پهلوان عبدالله به کرمانشاه می آمد، یکسر به نزد پهلوان علی اصغر می رفت.

### بازگشت پهلوان علی اصغر گرد به زندان

وقتی پهلوان فیروز متوجه مؤقتی بودن آزادی خو شد. همان طور که خصلت مردانه اش حکم می کرد خم به ابرو نیاورد و از احدی گلایه مند نشد. دوستان، پهلوانان، پیش کسوتان او را تا دم در ورودی زندان بدرقه کردند. در حالی که پهلوان عبدالله قزوینی نیز آنها را همراهی می کرد. چرا که شیفته مردانگی پهلوان کرمانشاهی، دوست و برادر جدید خود شده بود و سخت او را ارج می نهاد. زندانیان نیز که از کم و کیف ماجرا با خبر بودند استقبال گرم و شایانی از پهلوان نامی شهر خویش به عمل آوردند و همه یک صدا می گفتند:

- پهلوان خوش آمدی. پهلوان خوش آمدی.

علی اصغر گرد که به روی آخرین پله های نظمی رسیده بود به سوی یاران آزادش برگشت و با صدای مردانه اش گفت:

- سر فراز باشید. زوران<sup>(۱)</sup> خوبی بود ولی زندان چیز بدی است. چون دل آدمها می رنجد.

سپس در برابر دیدگان اشکبار جمعیت همراه، نگاههای چون عقابش را به زیر گرفت و مثل شیری وفادار که به داخل قفس رود، داخل زندان شد.

### کشتی پهلوان علی اصغر گرد در مشهد و سبزوار

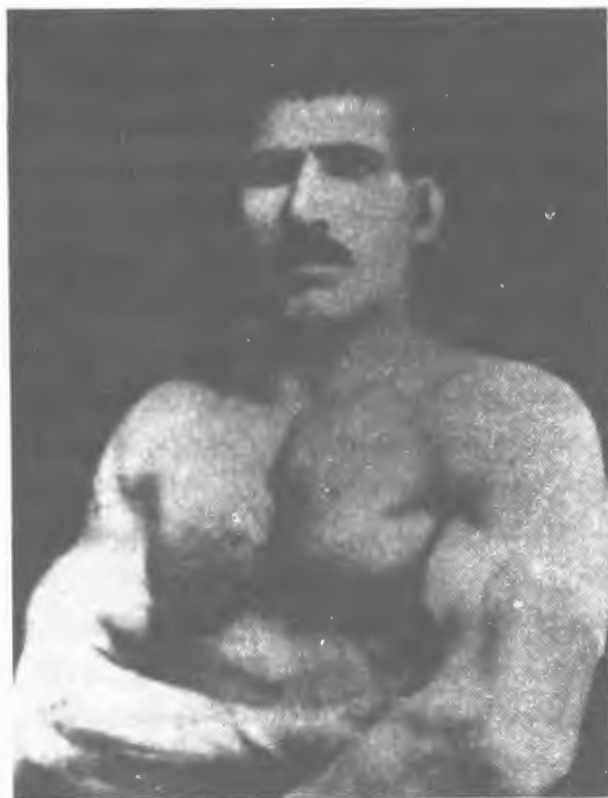
نقل می کنند: پهلوان علی اصغر پس از آزاد شدن از زندان و مدتی ورزش کردن همچون دیگر پهلوانان راهی دیار غربت گردید تا بانام آوران سایر شهرها زورآزمایی کند. وی در راه مشهد نرسیده به دروازه

۱- زوران = zūrān به لفظ محلی کرمانشاهی کشتی را گویند.

سبزوار جهت رفع خستگی کنار قهوه خانه ای از اسب فرود آمد؛ علوفه جلویش ریخت؛ سطلی آب برایش فراهم نمود و پای به درون قهوه خانه گذارد. مؤدبانه سلام داد، پس از صرف غذا و چای سری به بیرون زد؛ مشاهده کرد حیوان از فرط خستگی راه، دراز به دراز روی زمین به خوابی آرام فرو رفته است. شمدی روی رخس خود انداخت که سرما نخورد. به درون قهوه خانه بازگشت و به استراحت پرداخت. هنوز ساعتی از استراحتش نگذشته بود که در قهوه خانه باز شد و پهلوانی نتراشیده و نخراشیده داخل شد:

- شنیده‌ام پهلوان علی اصغر -  
کرمانشاهی دارد به مشهد  
می‌آید. کجاست می‌خواهم با  
او کشتی بگیرم.

پهلوان علی اصغر آرام و  
مطمئن از جای برخاست و با  
افتاده حالی گفت:



«پهلوان علی اصغر گرد» در عنفوان جوانی.

- بیرون خوابیده، من شاگرد و همراه او هستم اگر مرا زمین زدی، او را بیدار می‌کنم که به خواسته‌ات برسی. پهلوان خراسانی موافقت کرد و بیرون از قهوه‌خانه در حضور جمع حاضر فرو کوبیدند. علی اصغر گرد ابتدا حریف را سنجید و به او فرصت حمله داد. پهلوان خراسانی تند و سریع هجوم خود را آغاز نمود و به گمان اینکه شاگرد پهلوان کرمانشاهی را مِعْطَل نکند و زودتر به سراغ خود پهلوان برود، در مایهٔ فن کمر و قوس قرار گرفت. اما پهلوان علی - اصغر تند و فرزند پیچید و از پشت، پهلوان خراسانی را از آن خود ساخت. مرد خراسانی به تصور اینکه شاگرد پهلوان کرمانشاهی قصد دارد او را خاک کرده و توی

مایه سگک برود، خود را آماده بدل کاری ساخت. لیکن پهلوان علی اصغر گُرد، هوشیار و متوجه بایک حرکت صاعقه آسا رُخ به رُخ پهلوان خراسانی ایستاد و تند در پهلوی او قرار گرفت، دست راست خود را به دور کمرش انداخت؛ خم شد، دست چپ را روی دست چپش گذارد و در این حالت، حریف قُلْدُر را به چم و خم در آورد و پیش از آن که مهلت فکر کردن بدو بدهد، فنّ مشک سقا را به زیبایی و سرعت هرچه تمامتر اجراء نمود. پهلوان خراسانی با کَلّه به سمت زمین فرود آمد؛ دو کتف پهن و درشتش بر خاک زمین بوسه داد و پاهای بلندش با ضرب به پشت اسب خوابیده پهلوان علی اصغر خورد و اسب با تکانی شدید، تمام قد از جای برخاست و شیهه ای بلند سرداد.

پهلوان خراسانی متحیر و شگفت زده ندا سر داد:

- گفتم پهلوان علی اصغر خوابیده، این که اسب است؟! -

پهلوان کرمانشاهی در برابر چشم همگان سرو روی پهلوان خراسانی را که مغلوب شده بود، بوسید و با افتادگی گفت:

- خواستم بگویم، ما کرمانشاهی ها، افتاده ایم و غروری نداریم.

بدین ترتیب پهلوان علی اصغر با عزت و شکوه تمام وارد مشهد شد. در مشهد مقدّس پس از زیارت حرم امام هشتم (ع) به زورخانه معتبر شهر رفت. علی پاشا خان سرتیپ و چاپچی از پهلوانان نامی مشهد را مغلوب ساخت در مراجعت از مشهد در سبزواری پهلوان سبزواری را که از نوچه های مشهور پهلوان ابوالقاسم قمی<sup>(۱)</sup> پهلوان پایتخت بوده است به زمین زد.

در مواجه شدن با پهلوانان دیگر، همچون پهلوان فریدون قفل ساز و پهلوان - نایب فرامرزن، سرفراز و پیروز گردید و نام خود را برای همیشه در سینه های مردم ورزش پرور و ورزشدوست خطّه خراسان، دیار سرگذشت تاریخها، جاودانه ساخت.

پهلوان علی اصغر گُرد پس از این سفرهای پهلوانی پیروز بخت به زادگاه خود بازگشت و با استقبال گرم و شایان توجهی مواجه شد. آن چه که بیشتر سبب محبوبیت پهلوان شده بود، نداشتن ادعا و فروتنی وی بوده است چراکه مردم کرمانشاه همانند دیگر مردم ایران، زورخانه را متعلق به شیر خدا، علی ابن ابی - طالب (ع) انسته و هر پهلوانی که بتواند عجب و غرور را از خویش دور سازد و از روحیه ای مردمی برخوردار باشد، عاشقانه دوست می دارند و در قلب گرم خود جاودانه می سازند.

### سفر پهلوان علی اصغر کَلّه شیر به عتبات عالیات.

پهلوان علی اصغر گُرد نسبت به ائمه اطهار از ارادتی خاصّ بر خوردار بود. لذا پس از این پیروزیهای پیاپی عزم جزم کرد تا به پای بوسی عازم عتبات عالیات شود. دلی از زیارت سیرکند، درونی از روحانیت و معنویت مشحون سازد و در این رهگذر با پهلوانان آن دیار به قول خودش گفتنی زوران بگیرد. در آن هنگام پهلوان میرزا نصرالله سعدوند مشهدی آقا سبزی کار و تعدادی دیگر از

۱ - «پهلوان ابوالقاسم قمی» از پهلوانان بنام عصر قاجار که از قدرتی استثنایی برخوردار بوده است.

مردان معروف ایرانی نیز در جوار ائمه خود بودند. این عزیزان به محض کسب اطلاع از ورود پهلوان - علی اصغر به استقبالش شتافتند و در اعزاز و اکرام این دلاورمرد دیار خود حق مطلب را ادا کردند. دیگر ورزشکاران ایرانی مقیم عراق نیز به جمع استقبال کنندگان پیوستند.

اتوبوس حامل پهلوان علی اصغر گُرد به بغداد رسید. از روی جسر عتیق<sup>(۱)</sup> گذشت و چند دقیقه بعد به کاظمین مقدّس رسید. زائرین با دیدن گنبد بارگاه امام هفتم (ع) همگی باهم سلام دادند و صلوات فرستادند. پهلوان نیز چند لحظه چشمهای خود را بست، زیر لب ذکر و دعا کرد. در این هنگام ایرانیان سر رسیدند با سلام و صلوات و ذبح قربانی در جلوی قدمش و بوسه بر سرو رویش وی را به خانه یکی از باستانی کاران مجاور حرم مطهر - موسی بن جعفر (ع) بردند. پهلوان استراحت کرد؛ خستگی از تن زدود. از هر دری سخن گفتند؛ چون شب فرا رسید، به طعام مشغول شدند و به بستر رفتند.

صبح فردا پهلوان علی اصغر، پهلوان میرزا نصرالله سعدوند و مشهدی آقاسبزی کار به حرم مطهر موسی ابن جعفر علیه السلام رفتند. نماز خواندند، دعا کردند و پس از زیارت به اتفاق عازم دیار خون و شهادت، کربلای معلّا شدند؛ و به محض ورود، به سوی حرم مطهر حضرت ابا عبد الله - علیه السلام شتافتند و قبرشش گوش حضرت را بوسه دادند. به یاد مظلومیت هایش گریستند و به اصطلاح استخوانی سبک نمودند و سپس عازم معتبرترین زورخانه های آن شهر مقدّس شدند.

مرشد عرب به احترام ورود پهلوان صوفی نصرالله بر ضرب و رنگ زد. مشهدی - آقاسبزی کار لخت نشد، اما مشهدی اصغر و صوفی نصرالله لباس از تن برگرفتند؛ شلوار باستانی پوشیدند؛ داخل گود شدند، از روی حاشیه گود تخته شنا برداشتند و به پیروی از جاسم پهلوان معروف عراق که میاندار گود بود مشغول شنا رفتن شدند. مرشد بر ضرب می زد و لختی ها هماهنگ باهم شنا می رفتند. پهلوان سعدوند نگاهی به پهلوان علی اصغر افکند که در حال شنا رفتن زیر چشمی قدو بالای پهلوان جاسم را برانداز می کرد. به راستی پهلوان جاسم هیکلی درشت و اندامی سخت و عضلانی داشت و هر بیننده ای را به اعجاب و آماج داشت. در آن میان ایرانیانی که در زورخانه حضور داشتند، همچنان بالای گود، کنار سردم نشسته و نظاره گر این ورزش بودند. پس از انجام حرکات ورزشی، پهلوان جاسم روبه سردم ایستاد و به زبان عربی گفت:

- مُرشد چه دستوری دارند؟

- مُرشد پاسخ چنین گفت:

- هر چه پهلوان میل دارند.

۱ - Jesre - atīd: پل عتیق که در شهر بغداد بر روی رود (دَجَلَه) زده شده است. این پل در عصر (ملک فیصل اول) پسر

پادشاه عراق ساخته شده است. (به روایت حاج احمد کازرونی، از تجار و جهانگردان کرمانشاهی) در سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۶۰

- آنگاه پهلوان جاسم چشم غره ای به اطراف رفت و با تیختر خاصی گفت :

- کشتی، مُرشد، کشتی .

مُرشد بادستور صلوات سخن پهلوان را تأیید نمود.

دراین حال پهلوان جاسم نگاه پر غرور خود را در گود به چرخش در آورد و بادیدن بر و بازوی خوش حالت و ورزیده پهلوان علی اصغرلمحه ای مکث کرد؛ آنگاه به سوی او دست یازید. سکوت بر محیط زورخانه مستولی شده بود . علی اصغرگُرد از دایره ورزشکاران گامی به جلو و دست در دست پهلوان جاسم گذارد . صوت صلوات زورخانه را آکنده از بوی خوش محمّدی (ص) نمود. مرشد بر زنگ زد و دو پهلوان فرو کوبیدند ؛ پهلوان جاسم بدون درنگ دست چپ پهلوان ایرانی را در دست گرفت ، دست راست او رانیز از بازو در دست راست خویش قفل کرد؛ به سرعت پشت به حریف نمود و در صدد اجرای فنّ توشاخ بودکه پهلوان علی اصغر با قدرت و تند و فرز از دستهای بلند و ورزیده پهلوان عرب رها شد و به همان سرعت در پشت حریف عرب قرارگرفت تا خاکش کند. اما این حریف قُلدر چون کوهی عظیم استوار بود و تکان نمی خورد . ناگهان پهلوان علی اصغر متوجه گردید هم اکنون است که لنگ شود. بلادرنگ پاهای خود را از حریف غول آسا عقب نگهداشت . و رُخ به رُخ وی قرارگرفت و رفته رفته قطره های عرق بر بدن دو پهلوان پدیدار شد. از بالای گود دستور صلوات رسید:

- برای سلامتی دو گُرد دلیر صلوات ختم کنید:

- اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ .

پهلوان علی اصغر دوباره با پهلوان جاسم سر شاخ شد. دو مرد دلیرانه به هم پیچیدند و هر یک در سعی کار خویش بود. یکی از برتریهای پهلوان علی اصغر دستهای بلندش بود که به آسانی می توانست در زیرگرفتن و توی مایه خم گیری موفق باشد. اکنون نیز از همین برتری به خوبی استفاده کرد و مثل یوزپلنگ تند به زیر رفت . پای راست حریف را گرفت ، بالا کشید. جاسم بایک پا به لی لی کردن افتاد . دو دست بزرگ خود را روی بازوان پر عضله ایرانی انداخت و کوشش در رهایی نمود . اما بی حاصل بود. علی اصغر هرگز در کشتی خطا نمی کرد. فکورانه ، پر قدرت و با سرعت حریف را مغلوب می ساخت . اینجا هم بی آنکه هراسی به دل راه بدهد یا خود تو شاخ شود. بی امان از حریف قُلچماقش زیر یک خم گرفته و او را چون پرنده ای حیران کرده بود. رختی و لختی با دقت و کنجکاو و انتظار هرچه بیشتر کشتی را دنبال می کردند که در یک چشم به هم زدن پهلوان علی اصغر یک خم رابه زیر دو خم تبدیل کرد. پهلوان جاسم با نشیمن بر زمین افتاد؛ پهلوان علی اصغر امان نداد و سینه برسینه ستبر حریف خواباند و کار تمام شد.

غریو شادی از ایرانیان برخاست و سکوت و انتظار حاضرین به همه و ازدحام مبدل گشت و پهلوان

علی اصغر کله شیر روی دستهای ایرانیان بلند شد

پهلوان که به ایران بازگشت . مردم به پایش گل ریختند . سر و رویش را بوسه دادند؛ صلوات فرستادند ؛

اسپند بر آتش دود کردند؛ گوسفند ذبح نمودند؛ در زورخانه سنگ تراشها برایش گلریزان به پا کردند و به افتخارش عملیات ورزشی اجراء نمودند. تاریخ ایران نشان داده است که مردم این مرز و بوم مردمی سلحشور و ورزشدوستند و اگر کسانی هم به دلایل خاص، قادر به انجام ورزش نباشند؛ از روحی عالی و حماسی برخوردارند و مردان خوب و ورزشکار رادوست می دارند. در واقع این دیار، همچون دیگر خطه های دلاورخیز سرزمین باستانی ایران، دیار مردان بلند همت است.

پهلوان علی اصغر گُرد از سن ۱۸ سالگی تا ۶۰ سالگی کشتی گرفت و پیروز شد. از همان سنین جوانی تا کهنولت در حدود ۷۰ کیلو وزن داشت اما بی توجه به وزن خود با هر وزنی مصاف می داد و هراسی به دل راه نمی داد.

پهلوان علی اصغر گُرد در سال ۱۳۴۸ (ه. ش.) فرمان یافت و با خلوص هرچه تمامتر به دیدار معبود شتافت و از خود دو فرزند دختر و پسر باقی گذارد. پسرش، علی اکبر نیز از ورزشکاران باستانی بود که یک سال پس از فوت پهلوان علی اصغر چشم از جهان فرو بست. مراسم تشییع پیکر پاک پهلوان علی اصغر گُرد از نوادر مراسمی بود که تاکنون تاریخ ورزش به خود دیده است. خوشامردانه، مردانه بودن ره عشق پیمودن و جانانه بودن.

### پهلوان خان محمد همتی

پهلوان خان محمد ۱۳۰۸ - ۱۳۷۳ (ه. ق.)<sup>(۱)</sup> در شهر کرمانشاه به دنیا آمد و پدرش حسین در سراب - همت کرمانشاه باغدار بود. خان محمد نیز در همان سراب همت پیشه پدر را دنبال نمود. این پهلوان بسیار نیرومند و خوش هیكل بوده است. از کشتیهای او می توان، کشتی با چندین پهلوان هندی و کشتی با پهلوانان خراسانی را نام برد که پشت حریفان خود را به خاک شکست مالید. نقل کرده اند: پهلوان خان محمد همتی روز قبل از کشتی با پهلوانان هندی در کرمانشاه، در محل چمن سید علی<sup>(۲)</sup> معروف به قلعه حاج کریم به منظور نشان دادن گوشه ای از قدرت خویش به مدعیان هندی، میزی را از پایه، در حالی که سه مرد تنومند بر آن نشسته بودند با یک دست از پایه بلند کرده است. همچنین روزی پهلوانی هندی در باغ پهلوان خان محمد رفته و برای قدرت نمایی، با یک ضربه ناخن، میوه بهی آویخته از شاخه درختی را به دونیم کرده و گفته است:

- میوه های این درخت به ضعیف و مریض است. پهلوان خان محمد در حال، با آرامش و اطمینان خاص خویش دو دست را بر پایه درخت به گرفته و به آسانی آن را از جای کنده و گفته است:

- درست می گویی پهلوان! این درخت دیگر به درد نمی خورد. پهلوان خان محمد درس شصت و پنج

۱ - برابر با ۱۲۶۸ - ۱۳۳۳ (ه. ش.)

۲ - «چمن سید علی» محدوده «بیمارستان قدیم ارتش» «قلعه حاج کریم» و «آسیاب سید احمد» را واقع در «خیابان شریعی» در بر می گرفته است.



سالگی چشم از جهان فرو بست و یادش در سینه های گرم مردان دلاور کرمانشاه جاودانه ماند.  
**پهلوان اسدالله فولادی معروف به : اسد آهنگر**

اسدالله فولادی در سنه ۱۳۱۸-  
 ۱۳۹۸ ( ه . ق . )<sup>(۱)</sup> در  
 خانواده ای زحمتکش چشم به  
 جهان گشود. پدرش به صنعت  
 آهنگری مشغول بود و کارگاه  
 آهنگری وی در بازارچاله  
 حسن خان<sup>(۲)</sup> کرمانشاه  
 قرار داشت و مردی پر تلاش و  
 ورزشدوست بود. اصولاً در  
 ازمنه قدیم پیشه آهنگری یکی  
 از حِرَف مهم و مردانه به شمار  
 می رفت که کار هرکسی نبود .  
 آهنگران مردانی لوطی منش  
 و قُلْدَر به شمار می آمدند.  
 اسدالله نیز از صُلب مردی  
 آهنگر پای در این دارفانی گذارده  
 بود و قهرماً دست در حرفه پدر  
 یازید. به علّت عشق به ورزش  
 و شرایط ویژه اجتماعی و بافت  
 خاص فرهنگی کرمانشاه ؛ در  
 عنفوان جوانی پای به  
 زورخانه گذارد اسدالله جوانی  
 پر دل و جرأت و نیرومند بود و در  
 یادگیری فنون کشتی باستانی  
 بسیار سریع الانتقال عمل



نفرسمت راست «ارباب رضاقمی» و سمت چپ «پهلوان اسدالله فولادی»  
 معروف به : «اسدالله آهنگر» از پیش کسوتان بنام و مریبان کرمانشاهی .

۱ - برابر با ۱۲۷۸ ( ه . ش . )

۲ - لفظ عامیانه (چاله) را (چال) گویند .

می‌کرد. تحت تعلیمات مربیان پر تجربه و دلسوز کرمانشاهی، دیری نپایید که اسدالله جوانی کار آزموده و کاردان گردید و چون فولاد آبدیده شد. وی در اثر ورزش مداوم و به سبب حرفه سنگین آهنگری از بدنی سخت، محکم و پولادین بر خوردار بود و هرگاه دستهای عضلانی و پر قدرتش عضوی از اعضاء حریف را به چنگ می‌آورد، رهایی برای آن شخص کار ساده‌ای نبود.

### کُشتی دوستانه پهلوان اسدالله با پهلوان علی آقا سمیع پور

در سال ۱۳۱۳ (ه. ش. ۰)، یک شب پهلوان اسدالله برای ورزش راهی زورخانه صندوق سازها گردید. مرشد بر ضرب و زنگ زد و ورود او را خوش آمدگفت. پهلوان که به درون گود پای گذارد؛ چشمش به پهلوان علی آقا سمیع پور افتاد که با آن تن و بدن ورزیده و زیبایش مشغول میانداری بود. او نیز در جمع ورزشکاران با تاسی جستن از میانداری کرمانشاه سرگرم انجام حرکات ورزشی گردید. پس از اتمام حرکات ورزشی، به خیر کردند و پهلوان علی آقا سمیع پور خطاب به پهلوان اسدالله آهنگر گفت:

- داشی باو، تا، وه گه ردی به ک ژی رویانی، به که یم (۱)

مرشد دستور صلوات داد. ندای صلوات از جمعیت برخاست. دو پهلوان در برابر یکدیگر قرار گرفتند. دو مرد یکه ندار و نامی و افتخار آفرین. اما این مبارزه در همان لحظات اول، سرنوشتش معلوم شد. پهلوان بلند قامت علی آقا سمیع پور با فن «دست تو پهلوان اسدالله» را گرفت و قدرت برتر خود را نشان داد. و به گویش گردی گفت:

- داش اسد به چو نو له باسه ی لت (۲)

که پهلوان اسدالله از سر شعف پاسخ داد:

- بان چو، داشی (۳)

واز این جا دوستی خالصانه دو پهلوان کرمانشاهی آغاز گردید. آن چنان که پهلوان اسدالله فولادی دُخت خواهر خود را به زنی به پهلوان علی آقا سمیع پور داد و چنین شد: ادامه نسل برتر قَدَر مردان؛ و این نکته عطف، عمق صمیمیت و روح پاک مردان کرمانشاهی را بازگو می‌کند.

### مهاجرت پهلوان اسدالله فولادی به تهران

در سال ۱۳۱۴ (ه. ش. ۰) پهلوان اسدالله فولادی که بیش از ۳۴ سال از سنش سپری نگشته بود؛ عازم

۱- dāš - bāv - tá - va - garde - yak - žīrobānī - bekaīm

در لفظ گردی کرمانشاهی: برادر بیا تا با هم زیر و بالایی بکنیم.

۲- dāš - asad - bečú - no - lebāsāylet. در لفظ گردی کرمانشاهی: برادر اسد برو تو ی

لباسهایت. (برو لباسهایت را بپوش)

۳- bāne - čāv - dāš. به چشم برادر.

تهران و در همان شهر به کار مشغول شد. اسدالله روزها را در تلاش معاش می‌گذرانند و هنگام غروب آفتاب به زورخانه می‌رفت و به ورزش و کشتی می‌پرداخت.

### کشتی پهلوان اسدالله فولادی با پهلوان ارباب رضا قمی

در سال ۱۳۱۵ (ه. ش.) پهلوان اسدالله فولادی عازم شهر قم شد. در این شهر با پهلوان جوانمرد و نیکو-کار قمی، پهلوان ارباب رضا کشتی گرفت و بر او غالب گشت. این کشتی دوستی و رفاقت بین دو پهلوان باعث گردید.

### کشتی پهلوان اسدالله فولادی با پهلوان محرم قزوینی

در همان سال ۱۳۱۵ (ه. ش.) پهلوان اسدالله فولادی عازم شهر قدیمی و تاریخی قزوین گردید. پهلوان اسدالله در قزوین با پهلوان بنام آن خطه، پهلوان محرم قزوین مصاف داد و با استفاده از فن-گوسفند انداز<sup>(۱)</sup> او را شکست داد.

### سفر پهلوان اسدالله فولادی به عراق

در سال ۱۳۱۶ (ه. ش.) پهلوان اسدالله عازم عتبات عالیات گردید و در زورخانه خیمه‌گاه کربلا با پهلوان هیبت الله عرب کشتی گرفت و با استفاده از شگردش، فن تو شاخ بر او غلبه یافت.

### کشتی پهلوان اسدالله با پهلوان مهدی کریمی معروف به مهدی قصاب.

پهلوان اسدالله پس از غلبه یافتن بر پهلوان عرب به ایران بازگشت و همچنان به تمرینات کشتی پهلوانی ادامه داد. وی در سال ۱۳۱۶ (ه. ش.) در «زورخانه فکلی‌ها» ی مروی با پهلوان مهدی قصاب که از نوچه های پرو پا قرص پهلوان حاج محمدصادق بلورفروش بود کشتی گرفت و بر او افت زد.<sup>(۲)</sup> زیبایی و چابکی پهلوان اسدالله در این کشتی، مصطفی طوسی را که در جمع نظاره‌گران بود، شیفته پهلوان کرمانشاهی کرد. شیفتگی مصطفی طوسی این کشتی گیر جوان، چنان بود که خود را به پهلوان اسدالله رساند، سر و صورت او را غرق در بوسه نمود و از پهلوان درخواست نمود، سمت مربی‌گری اش را به عهده بگیرد. پهلوان اسدالله نیز این امر خطیر را پذیرفت و طوسی را تحت حمایت و تعلیمات خویش قرار داد تا جایی که مصطفی طوسی به مقام پهلوانی پایتخت دست یافت و مردی قدر و نامی شد.

### سفر پهلوان اسدالله فولادی و پهلوان مصطفی طوسی به کرمانشاه.

در سال ۱۳۱۷ (ه. ش.) پهلوان اسدالله فولادی و پهلوان مصطفی طوسی عازم کرمانشاه شدند. در مدت اقامت کوتاه خود به زورخانه رفتند، ورزش کردند و پهلوان اسدالله از این رهگذر با دوستان و خویشان خود دیداری تازه نمود. شبی نیز در زورخانه صندوق سازها پهلوان مصطفی طوسی با

۱- این فن از فنون قدیمی و با اصالت کشتی باستانی است که امروزه نیز به صورتهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲- افت زدن، امتیاز مکفی از حریف گرفتن.

جهانبخش ژولیده کشتی گیر کرمانشاهی با هم فرو کوبیدند که به علت اینکه پهلوان مصطفی طوسی دچار خونریزی بینی گردید، کشتی نیمه تمام ماند. اما برخی چنین نقل می کنند که این کشتی با پیروزی پهلوان طوسی خاتمه یافته است.

### تأسیس زورخانه فولاد

در سال ۱۳۲۲ (ه. ش.) به تشویق و به یاری پهلوان مصطفی طوسی، پهلوان اسدالله فولادی اقدام به تأسیس زورخانه ای در خیابان مخصوص تهران نمود و بر آن نام فولادگذار. این زورخانه، سالها مهد پرورش استعدادهای جوان و خاستگاه پهلوانان بسیار بود.

### پایان زندگی پهلوان اسدالله فولادی

پهلوان اسدالله فولادی در سال ۱۳۵۸ (ه. ش.)<sup>(۱)</sup> چشم از جهان فرو بست و در بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد. از این پهلوان دو فرزند دختر و سه فرزند پسر به جای مانده است. یکی از پسران او موسوم به بیژن فولادی مدتی از داوران بین المللی بوده و بدین وسیله در راه سلامتی جسم و روان جوانان این آب و خاک، خدماتی شایان توجه ارائه نموده است. برادر پهلوان اسدالله، معروف به عباس آهنگری یکی از کشتی گیران باستانی و پر قدرت کرمانشاه بوده است که شرح او در بخش مربوطه خواهد آمد.

### پهلوان مُحَمَّد اسماعیلی معروف به پهلوان مُحَمَّد آقا کندوله ای

محمّد آقا اسماعیلی معروف به محمد آقا کندوله ای فرزند آقا برار سَمَائیلی است. سَمَائِله<sup>(۲)</sup> منسوب به سماعیل می باشد که از نظر سهولت تلفظ و سلاست کلام، نام سَمَاعِیلی به اسماعیلی مُبَدَل گشته است. پهلوان مُحَمَّد اسماعیلی در سال ۱۳۲۱ (ه. ق.)<sup>(۳)</sup> در شهر کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی در همان کودکی به مکتب خانه می رفت؛ به امر ورزش و کشتی علاقه وافر نشان می داد؛ خیلی زود در ورزش باستانی پیشرفت نمود و مراحل نورسی و نوخاستگی را زودتر از آن چه انتظار می رفت پشت سر گذارد. این پهلوان تمرینات سخت را بر خود هموار می کرد و از هیچ کوششی برای قدرتمند شدن فروگذار نمی نمود. سنگهای سنگین می گرفت و میلهای وزین بر می داشت. او روزانه به حالت وارو با کف دستهای پر قدرت خود سه دور کاروانسرای "کندوله ای" ها رami زد؛ و حرکاتی از این قبیل را پیوسته

۱ - برابر با ۱۳۹۸ (ه. ق.)

۲ - یکی از بخشهای کندوله است.

۳ - تاریخ تولّد پهلوان مُحَمَّد آقا اسماعیلی در شناسنامه، سال ۱۲۹۲ (ه. ش.) ثبت گردیده، اما سال تولّد واقعی وی ۱۲۸۱

(ه. ش.) می باشد. برابر با ۱۳۲۱ (ه. ق.) اسماعیلی آ - samā Īr - [مخف. = اسماعیلی، ع. - ف.] (ص نسب.) اسماعیلی (ه)

م. م.، پیرو اسماعیلیه ... - فرهنگ فارسی «دکتر محمد معین»

تکرار می کرد و روز به روز بر قدرت بدنی خویش می افزود. محمد آقا تحت آموزش مربیان مجرب و ورزیده‌ای چون علی کفه‌دوز تهرانی و حاجی - غریبیل دار قرار گرفت تا جایی که کشتی‌گیری یگه و قدّر از کار درآمد و در میان پهلوانان دیار غرب جا و نام خاصی برای خود حائز نمود. علی کفه‌دوز - تهرانی در کرمانشاه به شغل کفش و گیوه دوزی اشتغال داشت؛ دکان وی در محله تاریکه بازار واقع بود. از همان ابتداء به استعداد فوق العاده محمد آقا وقف گردید و با عزمی راسخ و مردانه در امر پرورش و تعلیم او همت گمارد تا گل وجودش شکوفا گردد. دیری نیاید که این مربی دلسوز، از زحمات پی گیر خویش نتیجه مطلوب گرفت و تلاش بی وقفه وی شایبه او به منصّه ظهور رسید. به طوری که توانست با مدعیان پُر قدرتی چون حاج غلامعلی قندچی معروف به حاج غلامعلی سقط فروش و دیگر ورزشکاران کاردان و پیش کسوت مصاف بدهد و برتری خود را به اثبات برساند. این پیروزی‌های پی در پی او رابه قدرت و زوربازوی خویش مغرور نمود تا جایی که در زورخانه کهنه -



نفرات ایستاده از راست: «پهلوان محمد آقا اسماعیلی»  
 معروف به: «پهلوان محمد آقا کندوله‌ای» «نایب اصغر دربار»  
 نفرات نشسته از راست: «آقاعیسی همدانی» و «پهلوان اسداله فولادی»  
 معروف به: «اسد آهنگر».

فروشها<sup>(۱)</sup> با یکی از باستانی کارهای پیش کسوت موسوم به میرزا آقا کفش دوز سر شاخ شد و در اوج غرور و مست از فریب قدرت، ناگهان خود را مغلوب میرزا آقا کفش دوز دید و پرده غرور و نخوت از جلوی چشمان او برگرفته شد و بدین واقعیت واقف گشت که در دنیا دست بالای دست بسیار است و هیچگاه نباید فریفته خود شد. در واقع این شکست برای او به مثابه پلی بود به سوی پیروزیهای آینده ای پُر درخشش.

### کشتی پهلوان محمد آقا اسماعیلی با الله مراد بالا وندی

محمد آقا کندوله‌ای بیش از هیجده سال نداشت که در خدمت نظام وظیفه قرار گرفت و پس از گذراندن مراحل مقدماتی در لباس ژاندارمری در آمد. در سال ۱۳۰۱ - (ه. ش.) مأموریتی به دست نایب استوار داده شد که به دنبال کشف یک واقعه قتل راهی منطقه بالاوند شوند.

و پیرو این مأموریت، نایب استوار، دستیارش و محمد آقا اسماعیلی راهی محل شدند. حالا دیگر محمد آقا یک کشتی گیر بنام باستانی بود و در هر برخورد ورزشی، افتخار می‌آفرید. روزی که محمد آقا - اسماعیلی در کنار همراهان خود در سبزه زاری واقع در حاشیه بالاوند به استراحت مشغول بود. سروکله مردی غول پیکر به نام الله مراد پیدا شد که یک راست به سراغ محمد آقا آمد و در حالی که با دست بر پشت او کوبید و گفت: می‌گن تو پهلوانی؟! آدمم ببینم تو شایسته این شهرت هستی یا نه؟!

محمد آقا نگاهی به قد و بالای الله مراد افکند و با فروتنی گفت:

- آقا کسی به من نمی‌گه پهلوان، اشتباه می‌کنی!

الله مراد دستی به سیل‌های سیاه و از بنا گوش در رفته خود کشید و گفت:

- نه، بلند شو پهلوان، خودت را نگیر خواب.

که باز هم محمد آقا از گرفتن کشتی با وی سرباز زد. اما الله مراد تصمیم خود را گرفته بود و می‌خواست برتری خویش را به ثبوت برساند. تا اینکه بالاخره محمد آقا مصمم شد با الله مراد کشتی بگیرد. دوستان الله مراد وعده ای از اهالی به تماشای این مبارزه ایستادند. آن دو با هم فرو کوبیدند. در یک چشم به هم زدن الله مراد به پشت حریف خود پیچید و با بازوان قوی و پر عضله خویش دستها و کمر محمد آقا را از آن خود ساخت. در این حال پهلوان کرمانشاهی متوجه قدرت فوق العاده حریف گردید و مترصد شد تا با حرکتی به موقع، وی را مغلوب سازد. در پی این اندیشه رفته رفته هیكل خود را جمع کرد تا کوچک شود و از زیر دستهای توانای حریف رهایی یابد، بخت با پهلوان جوان، یار بود. زیرا الله مراد پنجه‌های خود را به یکدیگر قفل نکرده و فقط با دست راست می‌چسبیده بود. در پی این تلاش به یکباره روی پنجه‌های پا نشست و خود را از دستهای حریف رها ساخت و در همان لحظه رها شدن، او را با شدت هرچه تمامتر لنگ کرد و با زانوی راست روی شکم حریف فرود آمد، که در نتیجه آن الله مراد مدهوش گشت و چون پلی به خواب رفت! همراهنش به مالش دادن پاها، سر و سینه

وبازوهایش مشغول شدند. کهنه سوز درست کردند و آب سرد به سروسینه‌اش پاشیدند. تا اینکه الله‌مراد به هوش آمد. اما قادر نبود از جای برخیزد. دوستانش او را به روی تخت روان یا به قول آکراد منطقه غرب کشور ترم<sup>(۱)</sup> خوابانیدند و از محل دور ساختند. چند روز بعد به سفارش محمد آقا مرهمی به قول خود پهلوان گفتمی موم نایی آوردند. آن را با روغن کرمانشاهی مخلوط کرده و به الله‌مراد دادند خورد که در نتیجه گرفتگی عضلات شکمی اش بر طرف گردید. الله‌مراد خود معترف بود که پهلوان - محمد آقا کوچکترین تقصیری در آن مسابقه نداشته بلکه این شخص خودش بوده که در کشتی گرفتن اصرار ورزیده است.

### کشتی پهلوان محمد آقا اسماعیلی با پهلوان خسرو معصومی

در سال ۱۳۱۵ (ه. ش.) که محمد آقا اسماعیلی پهلوانی نامدار شده بود؛ راهی تهران شد. به زورخانه بازارچه رفت. در آنجا پهلوانانی چون: اسدالله فولادی، خسرو معصومی، نایب اصغر - دربار - صاحب زورخانه - و .... حضور داشتند. پس از انجام حرکات و عملیات ورزشی به خیر کردند. پهلوان محمد آقا، خسرو معصومی رانمی شناخت و نمی دانست که این جوان ورزیده و خوش قد و بالا بر پهلوانان بسیاری، از جمله: نایب اصغر دربار و محمد سرپلی غلبه یافته است؛ بنابراین محمد آقا به گمان اینکه خسرو معصومی ورزشکاری معمولی و عادی می باشد، در برابر او ایستاد. ناگهان پهلوان خسرو به پهلوان کرمانشاهی حمله کرد، سر زیر بغل از او گرفت و به روی سر بلندش کرد. اما بخت با محمد آقا یار بود. کف پاهایش به لبه گود اصابت کرده از پشت پهلوان خسرو به پایین سر خورد و در مقابل او قرار گرفت. لیکن این بار محمد آقا متوجه خطر حریف گردید. خسرو معصومی برای مرتبه دوم به طرف او حمله ور شد که پهلوان محمد آقا را نداد. در این بین صدای رسای پهلوان اسدالله فولادی برخاست که خطاب به پهلوان همشهری خویش ندا داد:

- په له وان، سفت بگر. (۲)

پهلوان محمد آقا دیگر امان نداد؛ به خسرو معصومی هجوم برد، با مایه لینگ کُردی حریف را گرفت. ولی خسرو به مثابه درختی تنومند در جای خود ایستاد و تکان نخورد، در این حیص و بیص پهلوان محمد آقا بدون درنگ، مایه فن را تغییر داد و با استفاده از شگرد خود، حریف را به توشاخ بست و کار را تمام کرد.

خیر غلبه یافتن پهلوان محمد آقا بر پهلوان خسرو معصومی به پهلوانان و پیش کسوتان تهران رسید و پهلوان حاج سید حسن رزان در به در به دنبال پهلوان کرمانشاهی به جستجو پرداخت.

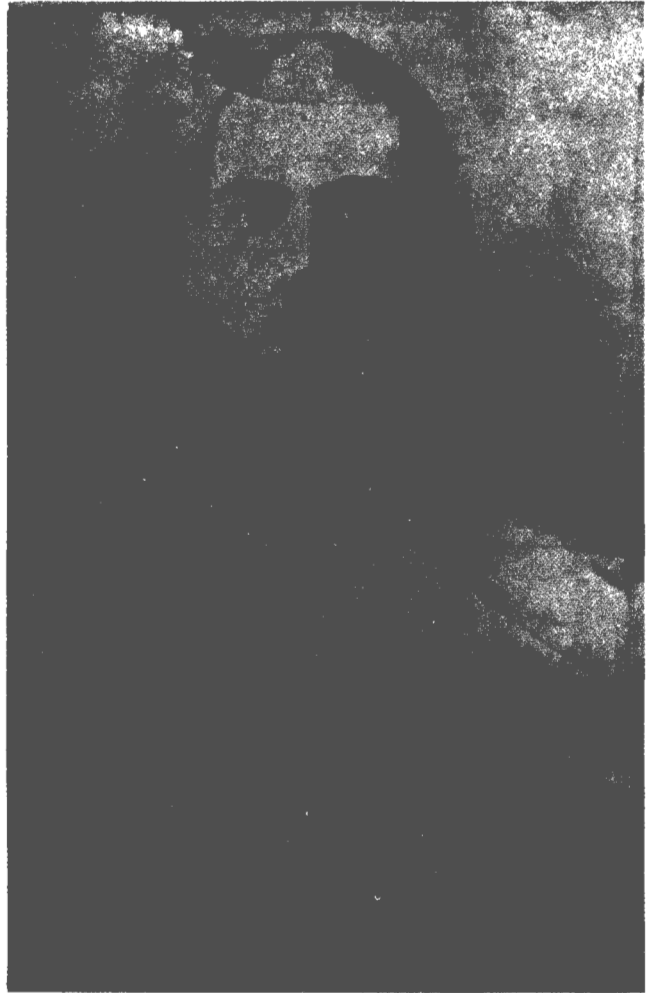
۱- ترم: tarm؛ تخت روان یا برانکار Brāncārd مخصوص حمل و نقل بیماران یا مردگان.

۲- palavān - seft - beger به گویش کُردی کرمانشاهی: پهلوان محکم بگیر. - جدی باش -

## ملاقات پهلوان محمد آقا اسماعیلی با پهلوان حاج سید حسن رزاز

در پی پیروزی پهلوان محمد آقا، شاطر عبدالله کرمانشاهی پهلوان پیروز را ملاقات کرد و به او گفت که حاج سید حسن رزاز مشتاق دیدارش می باشد. آنگاه پهلوان کرمانشاهی را با خود به محله سرچشمه برد. در آن محل محمد آقا به خدمت پهلوان حاج سید حسن رزاز که در یک دکان عطاری نشسته بود رسید. حاج سید حسن از دیدار پهلوان جوان اظهار خوشوقتی نمود و گفتگوی دوستانه ای بین آن دو صورت گرفت.

پس از این ملاقات پهلوان محمد آقابه زورخانه چال - میدان رفت ، ورزش کرد. آنگاه به اتفاق مهدی قصاب ، میهمان حاج عبدالحسین - فعلی<sup>(۱)</sup> شد حاج عبدالحسین - فعلی ، پهلوان کرمانشاهی را چند شبانه روز در خانه خود نگهداشت و به افتخار میهمان



«پهلوان خسرو معصومی» پهلوان پُرتوان تهران. از رقبای سرسخت «پهلوان محمد آقا اسماعیلی» [عکس از باشگاه «شیرافکن تهران»].

۱ - حاج عبدالحسن فعلی: اسناد مسلم کنشی که پهلوانان و فهیرمانان بسیاری را نحویل جامعه ایران داده است. شرح این اسناد در جلد دوم کتاب حاضر آمده است. - مؤلف.



خود، کلیهٔ پیش کسوتان و پهلوانان تهران رابه شربت و شیرینی دعوت نمود.

\*\*\*\*\*

در بازگشت به کرمانشاه، پهلوان محمد آقا اسماعیلی مورد استقبال گرم ورزشکاران باستانی و ورزش دوستان قرار گرفت. همچنین نقل شده است که طبق دستور پهلوان حاج سید حسن رزّاز خطاب به مرشد عطا خان که به وسیلهٔ تلگرام فرستاده شد. از آن پس پهلوان محمد آقا اسماعیلی زنگی شد.<sup>(۱)</sup>

### سفر پهلوان محمد آقا اسماعیلی به تهران

در سال ۱۳۱۹ (ه. ش. ۰) پس از مسابقات انتخابی تیم کشتی کرمانشاه، پهلوان محمد آقا اسماعیلی به همراه تنی چند از پهلوانان دیار خود از جمله: پهلوان علی اصغر گُرد، پهلوان یدالله محبتی و... عازم تهران گردید و ماجراها آفرید. وی در این سفر تاریخی موفق به گرفتن چندین سرکشتی های مختلف از جمله کشتی آزاد گردید که در نوع خود کم نظیر بوده است. ره آورد پهلوان محمد آقا از این سفر عنوان پهلوانی در چهار وزن پهلوانی و نایب قهرمانی در رشته کشتی آزاد گردید. در این مسابقات یکصد و بیست و هفت کشتی گیر از کل کشور شرکت کرده بودند. این کشتی گیران زبده و قهرمان بودند؛ مانند: گل کار- خراسانی، احمد کوه کش همدانی و...

### سفر پهلوان محمد آقا اسماعیلی به تهران در سال ۱۳۲۴ (ه. ش. ۰)<sup>(۲)</sup>

در سال مذکور پهلوان محمد آقا اسماعیلی به اتفاق پهلوان حاج یدالله محبتی و همچنین تعدادی از کشتی گیران باستانی از جمله: مشهدی تقی تیموری، مشهدی احمد پنده معروف به: احمد مهرکن و عده ای دیگر از باستانی کاران مانند: حاج علی خان تکلّو، سید علی حله ای و... عازم تهران گردید. در این سفر ورزشی و تاریخی، پهلوان حاج یدالله محبتی در رشته آزاد و بی وزن ۱۴ تن را مغلوب نمود و در نتیجه عنوان نخست کشتی دو بندی را از آن خود نمود. اما در مسابقات پهلوانی حائز مقام دوم گردید.<sup>(۳)</sup> پهلوان محمد آقا اسماعیلی در این مسابقات موفق به مغلوب کردن ۱۳ تن کشتی گیر زبده در رشته های مختلف گردید. از جمله موفق شد سید مهدی صدر اصفهانی را که از بدل کاران بنام کشور بود شکست دهد. در این کشتی جالب پهلوان محمد آقا اسماعیلی چنگ در پیش قبض سید مهدی صدر اصفهانی فرو برد و رستم گونه وی را جاکن نمود، هوا برش کرد و همچون تکه سنگی از تشک بیرونش انداخت. جمعیت با دیدن این صحنهٔ قهرمانانه، استاد یوم امجدیه را پر از شور -

۱- پهلوانی که هنگام ورود به زورخانه برایش ضرب وزنگ بزنند.

۲- برخی از پیش کسوتان کرمانشاهی در تاریخ این سفر ورزشی اختلاف نظر دارند و آن را از سال ۱۳۱۹ - ۱۳۲۴ (ه. ش. ۰) می دانند. اما آن چه برای حقیر مُحَقَّق گردیده، این سفر در سال ۱۳۲۴ (ه. ش. ۰) صورت گرفته است. - مؤلف.

۳- شرح این مسابقات در قسمت مربوط به پهلوان حاج یدالله خان محبتی خواهد آمد.



نفرات از راست : ۱- «پهلوان محمد آقا اسماعیلی» معروف به : «پهلوان محمد آقا کندوله ای ۲ - «پهلوان علی اصغرگرد» در سنین کهولت و نفر وسط : «تقی تیموریان» .

و غلغله نمودند .

در این مسابقات پهلوان محمد آقا اسماعیلی عنوان نخست بی وزن باستانی را و همچنین عنوان نایب قهرمانی سنگین وزن کشتی آزاد را از آن خود نمود.

### تأسیس زورخانه بیژن

پهلوان محمد آقا اسماعیلی پس از بازگشت پیروزمندانه خود از تهران طبق توصیه ای که از طرف مقام وقت<sup>(۱)</sup> به وی شده بود در سال ۱۳۲۵ (ه. ش.) اقدام به تأسیس در محله آقاشیخ هادی نمود و به یاد دلاوری های پهلوانان شاهنامه ، بر آن نام بیژن گذارد. این زورخانه مورد استفاده ورزشکاران جوان و پیش - کسوتان نامی کرمانشاه قرار گرفت . اما در سال ۱۳۳۱ (ه. ش.) به کارگاه آهنگری و نانویی سنگگی تبدیل گردید. اما نام آن روی زورخانه ای واقع در میدان وزیری که توسط حاجی مظلومی تأسیس یافته بود؛ گذارده شد.<sup>(۲)</sup>

### سفر هیئت ورزشی تهران به کرمانشاه

پس از تأسیس زورخانه بیژن ، یک هیئت ورزشی مرکب از پیش کسوتان ورزش باستانی و چند تن از مقامات دولتی عازم کرمانشاه گردید . در این سفر ، بازدیدی نیز از زورخانه بیژن به عمل آوردند . در این بازدید شعبان جعفری معروف به : شعبان بی مخ بیشتر از سیزده بار نتوانست سنگهای محمد آقا را بگیرد. آن هم به نحوی بود که در مرتبه سیزدهم سنگها به روی سینه اش افتاد . پهلوان حاج مصطفی - طوسی نیز نتوانست بیست و یک شماره سنگهای پهلوان را بردارد ؛ درحالی که خود پهلوان محمد آقا به سهولت یکضد و هفده بار سنگهای مخصوص خود را در سینه خوابانید و بلند کرد. آن چنان که محیط زورخانه پر از صوت صلوات گردید.

### سفر پهلوان محمد آقا اسماعیلی به خراسان

در سال ۱۳۲۶ (ه. ش.) پهلوان محمد آقا اسماعیلی سفری به خراسان نمود تا به شکرانه پیروزیهایش پای بوس حضرت رضا(ع) گردد . در این سفر ، حاج احمد فرضی معروف به : احمد بژ پسر حاج آقا کوره - پز که از شیرین کاران باستانی بود نیز همراهش بود . محمد آقا در طی ده روز اقامت خود در مشهد در زورخانه های مشهد به ورزش و کشتی پرداخت و همواره پیروز و سربلند بود . وی در این سفر با یک مرشد خراسانی موسوم به اکبر آشنا شد که قرار گذاردند به اتفاق عازم کربلای معلّا شوند .

### سفر محمد آقا اسماعیلی به عتبات عالیات

چندین ماه پس از بازگشت محمد آقا به کرمانشاه ، روزی مرشد اکبر از خراسان به کرمانشاه آمد و

۱- محمد رضا (پهلوی دوم).

۲ - «زورخانه بیژن» - زورخانه میدان وزیری هم اکنون نیز از زورخانه های فعال شهر کرمانشاه به شمار می رود .

پهلوان خواست که بر حسب قولی که بینشان رد و بدل شده بود او و دو مرد همراهش را به کربلا ببرد. پهلوان به قول خود عمل کرد و در زورخانه خیمه گاه کربلا در حضور پهلوان حاج سید حسن رزّان و دوازده تن از ورزشکاران ایرانی همراه وی با پهلوانی عرب فرو کوبید و وی را مغلوب ساخت. همراهان پهلوان عرب قصد جان پهلوان محمد آقا را نمودند که با درایت پهلوان حاج سید حسن رزّان از این امر صرف نظر نمودند. جریان امر بدین ترتیب بود: پهلوان حاج سید حسن رزّان با مشاهده اعتراض همراهان پهلوان عرب که در اثر فنّ توشاخ پهلوان محمد آقا بیهوش شده بود؛ چند تن از کشتی گیران ایرانی همراه خود، از جمله: حسن چپه را با پهلوان محمد آقا به کشتی داد؛ در نتیجه همراهان پهلوان مغلوب شده عرب با دیدن پیروزیهای پی در پی پهلوان محمد آقا آرام گرفتند. پهلوان - حاج سید حسن رزّان پس از کشتی های پهلوان کرمانشاهی با صدای بلند گفت: آقایان دیدند که این ایرانی پهلوانی شایسته است بنابراین نباید از پیروزی او بر پهلوان خود نگرانی داشته باشند. پس از آن طبق نصیحت پهلوان حاج سید حسن رزّان، پهلوان محمد آقا اسماعیل عازم کاظمین گردید و از آنجا به ایران بازگشت.

پهلوان محمد آقا اسماعیلی در حال حاضر<sup>(۱)</sup> در سنین کهولت در خانه قدیمی خود واقع در خیابان جلیلی کرمانشاه بسر می برد و شغل زراعت وی را پسرانش ادامه می دهند.

### پهلوان حاج یدالله خان محبّی

حاج یدالله خان محبّی با سر شجره حاج مرتضی قلی خان «بیگ» زنگنه<sup>(۲)</sup> از نوادگان شیخ علی خان وزیر شاه سلیمان صفوی در سال ۱۳۲۷ (ه. ق. ۱۰۰۳) در شهر دلاور خیز و هنر پرور کرمانشاه دیده به جهان گشود. پدرش حسین خان نام داشت و از طایفه با اصالت و قدیمی این شهر و دیار قلمداد می شد و جدّ مادری وی از اهالی غیور و پر نیروی پایروند بود. پهلوان حاج یدالله محبّی ورزش را از کودکی آغاز نمود و در سنین توجواتی قدم به داخل گود زورخانه، این یادگار سالار مردان و غیرت مردان گذارد. خانه پدری پهلوان در محله فیض آباد کرمانشاه - جلوخان -، گذر حمام ملاباشی، کوچه نصیرالاطباء واقع بوده است که یکی از محلّات قدیمی شهر به شمار می رود. حاج یدالله خان محبّی مدّتی در یکی از طاقی های مسجد عمادالدوله به حرفه سنتی و نیکوی عبا دوزی اشتغال داشت. که در همان زمان، ساعات و اوقات بیکاری خود را در دامنه کوههای پایروند از سلسله جبال زاگرس، به شکار و به دلیل علاقه خانوادگی در کوهستانهای آن منطقه روزگار سپری می نمود و سینّه خود را با هوای پاک طبیعت،

۱ - شهریور ۱۳۷۳.

۲ - «مرتضی قلی خان» در زمان ابراهیم شاه افشار حاکم کرمانشاه بوده است. «مجمّل التواریخ»، افشاریه وزندیه، ابوالحسن بن محمد امین گلستانه.

۳ - برابر با ۱۲۸۷ (ه. ش. ۱۰۰۸).

پُرگنجایش می ساخت . سپس به عنوان راننده ماشینهای سنگین در شرکت نفت کرمانشاه به استخدام در آمد. وی با زحمات و ارشاد مربیان دلسوز کرمانشاهی ، پهلوانی بایسته و شایسته گردید . در واقع می توان پهلوان حاج - یدالله خان محبتی را از دست پروردگان پیش کسوتانی چون پهلوان سید قاسم - چاشنی ساز قلمداد نمود. چرا که پهلوان سید قاسم - چاشنی ساز همواره ناظر و شاهدکشتی های پهلوان جوان و مُرشد وی بوده است . ورزش و تمرینات این پهلوان ، مداوم و پیوسته انجام می شد . هراز چندگاهی نیز از سوی شرکت نفت به وی مأموریت داده می شد که به دیگر شهرهای کشور برود . پهلوان حاج یدالله محبتی نیز ، در شهرهای مزبور در کنار انجام مأموریت های محوله ، به زورخانه می رفت و به ورزش و کشتی می پرداخت .



«پهلوان حاج یدالله خان محبتی» از پهلوانان نامی کرمانشاه از نسل های واسطه «مردان گود» و «کشتی دوبندی»

### سفر ورزشی پهلوان حاج یدالله محبتی به تهران در سال ۱۳۱۹ (ه. ش .)

در سال ۱۳۱۹ (ه. ش .) پس از انجام مسابقات انتخابی تیم کرمانشاه پهلوان حاج یدالله محبتی و دیگر پهلوانان کرمانشاهی از جمله : پهلوان محمد آقا اسماعیلی ، پهلوان علی اصغر گُرد همچنین مشهدی احمدپندده، مشهدی تقی تیموریان و... به تهران اعزام شدند. ره آورد وی از این مسابقات عنوان

قهرمانی کشور در کشتی آزاد، دسته سنگین وزن و همچنین عنوان نایب پهلوانی ایران در کشتی پهلوانی بی وزن کشور بود. در این سفر تاریخی پهلوان محمد آقا اسماعیلی نیز حضور فعال و قهرمانانه خود را به ثبوت رساند و کشتی گیران دیگری نیز از کرمانشاه ضمن شرکت فعال خویش در مسابقات مزبور، شاهد و ناظر بر تریهای پهلوانان همشهری خود نیز بودند. مشهدی تقی تیموریان در اولین کشتی، حریف قدرش را ضربه فنی کرد، اما بنابه دلایلی از ادامه مسابقات منصرف گردید و به کرمانشاه بازگشت. مشهدی احمد پندده نیز با کشتی گیران پُر مایه ای همچون حریری و غفاری و ... کشتی گرفت.

### کشتی پهلوان حاج یدالله محبتی با پهلوان حاج مصطفی طوسی

درباره کشتی تاریخی پهلوان حاج یدالله محبتی با پهلوان حاج مصطفی طوسی اقوال مختلف وجود دارد. اما آن چه محقق است، پهلوانان مذکور، هردو قدر و پُر قدرت بوده اند و بر یکدیگر تفوق و برتری نداشته اند و ماجرای بین آن دو بدین صورت بوده است: در روز کشتی، پهلوان کرمانشاهی حدود چهار کیلو نسبت به پهلوان تهرانی اضافه وزن داشته است و در کشتی پهلوانی بی وزن با وی مساوی می کند و این در حالی بوده است که پهلوان حاج مصطفی طوسی از تمریناتی سخت و پیوسته برخوردار بود و استادان و پیش کسوتانی نامی و قدر راهنمای وی بودند؛ با این وجود نتوانست بر پهلوان کرمانشاهی افت بزند و امتیازی کسب نماید. بدون شک اگر پهلوان محبتی در شرایط خاص حریف نامی خویش که دست بر قضا دست پرورده پهلوان اسدالله فولادی کرمانشاهی بوده است؛ قرار می داشت، به یقین به عنوان پهلوانی کشور دست می یافت؛ لیکن با تمام این مطالب، کشتی دو-پهلوان بی نتیجه ماند و داوران این مسابقه بزرگ، چهار کیلو اضافه وزن پهلوان محبتی را دلیل قرار دادند و پهلوان حاج مصطفی طوسی را پهلوان کشور و پهلوان حاج یدالله محبتی را نایب پهلوان کشور اعلام نمودند. لیکن این پهلوان نامی و بلند آوازه دیار غرب، کماکان پرچمدار کشتی پهلوانی ایران زمین قلمداد می شده و همواره نامی جاوید، از خود بر لوحه تاریخ باقی گذارده است. خاصه اینکه سنت - پهلوانی در خانواده این فرزند دلاور ایران زمین همچنان ادامه دارد و نام برادران محبتی پیوسته بردرفش - کاویانی سرزمین شجاعان، ایران، در اهتزاز می باشد.

### سفر ورزشی پهلوان یدالله محبتی به تهران در سال ۱۳۲۴ (ه. ش.)<sup>(۱)</sup>

در سال ۱۳۲۴ (ه. ش.) پهلوان یدالله محبتی به همراه تنی چند از انتخاب شده گان به پایتخت اعزام گردید. وی در این مسابقات موفق گردید حریفان پر توان و پر دوام خود را شکست دهد و همچنان برتری خویش را به اثبات برساند.

از جمله کشتی های این پهلوان رامی توان کشتی با سید مهدی صدر اصفهانی، محمد خراسانی، اسماعیل تبریزی، قوچعلی بلوچ و نصیری نام برد. پهلوان کرمانشاهی در این مسابقات نشان داد که چگونه مهارتی در به کارگیری فنون و چه قدرتی در تن و بدن دارد؛ استوار چون پیل و پر قدرت چون شیر با

۱- در مورد تاریخ این کشتی برخی از پیش کسوتان اختلاف نظر دارند و تاریخ این کشتی را ۱۳۲۱ (ه. ش.) نیز نقل می کنند.

حریفان قدر خود مبارزه می کرد و پیوسته نام پر افتخار کرمانشاه را بر بلندای کاخ پهلوانی نگه می داشت.

**سفر پهلوان حاج یدالله محبتی به عتبات عالیات**

پس از پیروزیهای استانی و کشوری؛ پهلوان حاج یدالله محبتی به همراه تنی چند از باستانی کاران عازم عتبات عالیات گردید و در آن دیار علاوه بر پای بوسی امامان و شخصیت‌های مذهبی در زورخانه‌های آن بلاد از جمله در زورخانه خیمه گاه کربلاکه پهلوانی موسوم به صادق سیاه رابه فن تو شاخ‌بست؛ ورزش کرد و کشتی گرفت و توانست پیروز به وطن بازگردد. پهلوان حاج یدالله محبتی در طی دوران پهلوانی خویش کشتیهای بسیار داشته است. به روایت ریش سفیدان شهر این پهلوان در گود زورخانه‌ها یک تنه با چندین تن مصاف می داده است و همواره پیروز و سرفراز بوده است.

### تشویق و تربیت پسران خود

پهلوان حاج یدالله محبتی که در سال ۱۳۴۱ (ش.) از کشتی و ورزش کناره گرفت؛ هیچگاه از تربیت و تشویق پسران خویش در راه ورزش غافل نبود و آنان نیز که دلاوری را در خون خود جاری می دیدند با گوش جان به نصایح پدر توجه خاص مبذول می داشتند؛ آن چنان که در همان اوان نوجوانی زیر نظر پدر خویش به دنیای ورزش روی آوردند و به تمرینات سخت پرداختند تا آنجا که دیری نپایید گل استعدادشان شکوفا گردید و سکودار قهرمانی استان، کشور، آسیا و جهان گردیدند.

پهلوان حاج یدالله محبتی نخستین طلای جهانی فرزند پرومند خود محمد حسن معروف به: هما<sup>(۱)</sup> را که در ۱۹۷۷ م - لاس وگاس آمریکا بدان دست یافته بود؛ جشن گرفت. این جشن باشکوه در خانه مسکونی پهلوان واقع در محله فیض آباد کرمانشاه برگزار گردید. جشن مذکور نه شاهانه بود، نه طاغوتی، بلکه جشنی ساده و مردمی بود. مردم، از هر نقطه و مکان شهر می آمدند، به پیردلاور و فرزند تازه قهرمان او تبریک می گفتند. آنان نیز بسیار ساده و با گشاده رویی از مردم تشکر می کردند و با آنها دست می دادند. اما این نخستین مدال طلای جهانی سبب عجب و غرور پهلوان حاج یدالله خان و پسرانش نگردید. بلکه می توان گفت، این یل شهر دلاور پرور کرمانشاه، کماکان محمد حسین و محمد حسن را به ادامه راه قهرمانانه و دلاورانه تشویق و تحریض نمود، تا آنجا که این دو سهراب خطه غرب، برادران محبتی سالها طلا آویز سینه و سکودار قهرمانی قاره آسیا گردیدند و همواره دلاوران مسابقات کشتی به شمار می آمدند. این دو فرزند دلیر پهلوان حاج یدالله محبتی حدود پانزده سال توانا و قهرمان در میادین مبارزات ایستادند و قدمی پای پس نگذاردند. در اینجا جای دارد بگوییم: چشمه از سرچشمه زلال و گوارا بوده است. که چنین جوانان برومندی از پدر پهلوان خود نشان داشته اند. چنان که پیوسته نام پرآوازه آنان با نام بلند پهلوان حاج یدالله خان محبتی همراه و هماهنگ است.

### خصوصیات فنی و اخلاقی پهلوان حاج یدالله محبتی

از ویژگی‌های پهلوان حاج یدالله خان محبتی این است که وی در شمار آخرین نسلهای کشتی گیران

بامستانی در ایران و اولین نسلهای کشتی به سبک جدید، با لباس دو بندی بر روی تشک بوده است. (۱) مؤید این امر شواهد، اسناد، عکسها و تصاویر به جا مانده از پهلوان است؛ که برخی از تصاویر یا شلوار کشتی باستانی و برخی با لباس دو بندی است که امروزه مرسوم است. شگرد وی نیز ویژگی خاصی داشته است: پهلوان حاج یدالله خان محبتی فن توشاخ را هم بادیست راست و هم با دست چپ به کار می برده است. و با استفاده از همین شگرد فوق العاده، موفق گردید در همان سال ۱۳۲۴ (ه.ش.) در تهران یکی از حریفان بسیار قوی و قدر خود را ضربه فنی کند و مقام نخست را به خود اختصاص دهد. از خصوصیات اخلاقی این پهلوان می توان تواضع، افتادگی و همچنین شوخ طبعی



«پهلوان حاج یدالله محبتی» بالباس دو بندی کشتی

وی رانام بر به همین سبب ورزشکاران و مردم او رادوست می داشتند. هرگاه بر کسی پیروز می شد خطاب به او می گفت:

– پهلوان نرنجی امروز من تو رایه زمین زدم فردا تو مرا به زمین خواهی زد.

نکته پر درخشش دیگری که در مورد پهلوان حاج یدالله محبتی می توان ذکر نمود؛ پاکدامنی اوست این پهلوان که آخرین یادگار اسطوره ها و پهلوانیهای ایران زمین به شمار می رود، هیچگاه سعی نکرد

۱- کشتی جدید با لباس دو بندی، کشتی های فرنگی و آزاد را شامل می شود.



از زورمندی و اعتبار پهلوانی خویش در راه ظلم و جور به سایرین استفاده کند و همواره پهلوانی چشم - پاک، درستکار و غیرتمند بود. حتی از وی داستانهای بسیار در راه دفاع از نوامیس اجتماعی نقل کرده اند. پهلوان حاج یدالله محبتی در مورخه ۱۳۷۰/۹/۲۶ (ه. ش.) به علت سکتة قلبی دارفانی را وداع گفت و به فرمان حق تعالی پیوست. مردم شهر و اطراف با چشمان گریان، ملبس به لباس عزا در تشیع پیکر - پاک پهلوان دیار خود به سر و سینه می زدند. دسته های عزاداری و سینه زنی راه انداختند و در مراسم ختم، نسبت به پهلوان، دین خویش را ادا نمودند. شعرای شهر در رسای این پهلوان شعرها سرودند و مداحان مدیحه سرایی ها کردند.<sup>(۱)</sup>

### پهلوان علی سمیع پور معروف به: پهلوان علی آسمیع<sup>(۲)</sup>

در یک روز بهاری در سال ۱۳۳۲ (ه. ق.)<sup>(۳)</sup> هنگامی که میرزا سمیع در حجره فرش و فروشی خویش به کسب رزق مقرر شده مشغول بود، ناگهان از دور مشهدی - میرزای قربانی، خدمتکار خانگی خود را دید که سراسیمه می دوید و مشتلق می طلبید:

- ها؟! چه شده، چه خبر؟! مشهدی!؟

- میرزا سمیع، مشتلق بده که خانم زایید و پسری آورد.

میرزا سمیع، که اکنون پس از شش دختر، صاحب فرزند پسر شده بود. مشهدی میرزا را در آغوش گرفت و سرو رویش را غرق در بوسه کرد، دست به جیب برد، هر قدر پول خورد نقره داشت به وی داد و به سوی منزل شتافت. در منزل چشمش که به قدوبالای رشید و فوق العاده پسرش خورد، چند جارچی اجیر نمود و بدانها گفت در شهر جار بکشند که بدن نوزاد یک تخته و مهر است، تا مردم از پیش اطلاع داشته باشند و هنگام دیدن نوزاد چشم زخمی به وی وارد نشود به دستور میرزا سمیع هفت شبانه - و هفت روز گوسفند قربانی کردند و دسته دسته دوست، همسایه، فامیل و آشنا می آمدند و می رفتند و خبر تولد فرزند درشت هیکل و فوق العاده میرزا سمیع را به گوش و کنار می رساندند. عمه و عم باجی، خاله و خان باجی همه اشگ شوق از دیدگان می ریختند. پدر هم از شوق و شادی سر از پا نمی شناخت و به شکرانه این نعمت رستم گونه و به یاد شجاعتها و پهلوانیهای شیر خدا، علی (ع)؛ بر تازه تولد یافته خویش نام براننده علی برگزیدند.

علی این فرزند لایق و شایسته دیار دلاور خیز کرمانشاه از پستان رودابه<sup>(۴)</sup> مادر دلیر خود شیر پاک و

۱ - شرح محمد حسین و محمد حسن محبتی در بخش قهرمانان خواهد آمد.

۲ - آ: تخفیف یافته کلمه (آقا)

۳ - برابر با ۱۲۹۲ (ه. ش.)

۴ - رودابه نام مادر رستم یل سیستانی و یا به قولی یلی از تبار کُرد و شخصیت اول شاهنامه، شاهکار حماسی ابوالقاسم فردوسی است که در اینجا بنابه مانند سازی علی با رستم، این اسم برای نام مادر وی به عاریت گرفته شده است.



«پهلوان علی آقا سمیع پور» از پهلوانان نامی و قَدَر کرمانشاه

حلال می خورد، رفته رفته رُشد می کرد و در سن هفت سالگی که به مکتب رفت، نوجوانی پانزده ساله را مانند بود. پدر وی که خود از ورزشکاران باستانی کرمانشاه بوده است همواره فرزند خود را به امر ورزش تشویق می کرد؛ تا اینکه در سن پانزده سالگی او را با خود به زورخانه سنگ تراشها یادگار پهلوان نقی سرابی<sup>(۱)</sup> برد در زورخانه پس از انجام حرکات ورزشی و به خیر کردن پهلوان اصغر زنگ ساز محض تبرک، آمادگی و سنجش این نوجوان پانزده ساله که چون سهرابی، قد و بالا کشده بود. دست و پنجه نرم کرد. پهلوان اصغر که در خاک علی نشست، برخاست، سرو صورت او را بوسید و گفت: اِنْ شَاءَ اللَّهُ، پهلوانی می شوی که شایسته جهان باشی.

علی ورزش باستانی و کشتی را به استادی پهلوان اصغر زنگ ساز<sup>(۲)</sup> و پهلوان ابراهیم پالان دوز ادامه داد و ظرف مدّت یک سال و اندی با زحمات پی گیر پهلوان ابراهیم<sup>(۳)</sup> کَلِيَّةً فنون کشتی را فراگرفت و در سنین جوانی فردی کاردان و شایسته گردید.

### ورود به خدمت نظام وظیفه

پهلوان علی آقا سمیع پور در سن نوزده سالگی ۱۳۱۱ (ه. ش. ۰) به خدمت زیر پرچم احضار گردید و لباس مقدّس سربازی به تن نمود.

وی در طول خدمت سربازی در مسابقات مربوط به ارتش کشور شرکت فعال یافت و همواره بر سکوهای افتخار آفرین قهرمانی راست قامت ایستاد و پیوسته بر تعداد مدالهایش افزوده گردید. علاوه بر کسب عنوان قهرمانی ارتش عده ای نیز تحت تعلیمات پهلوان علی توفیق یافتند در اوزان مختلف کشتی آزاد و فرنگی به عناوین قهرمانی دست یابند.

در جهان ورزش کم اتفاق افتاده است که جوانی در سن هیجده سالگی دارای هفده علامت مخصوص پهلوانی باشد. در حالی که این نشانه ها در همین سن نزد پهلوان علی آقا سمیع پور بوده و کَلِيَّةً صاحب نظران در این مورد، قول متفق داشته اند.<sup>(۴)</sup>

۱- زورخانه سنگ تراشها قدمت بسیار دارد و سالها پیش از پهلوان نقی سرابی تأسیس یافته است. اما چون مرحوم پهلوان نقی سرابی در زورخانه مذکور ورزش می کرده است؛ این زورخانه را یادگار وی می دانند.

۲- کارگاه ریخته گری استاد اصغر زنگ ساز در راستا بازار کرمانشاه واقع بود که درسالهای اخیر این کارگاه به جنب هتل بزرگ سابق یا پاساژ قصر فعلی منتقل گردیده است.

۳- دگان پالان دوزی مشهدی ابراهیم در بازار توپخانه، مقابل کاروانسرای «آقا» واقع بوده است.

۴- ۱- قد و قامت بلند ۲- شانه پهن و کمر باریک ۳- نداشتن چربی در بدن ۴- بدنی سخت عضلانی داشتن ۵- داشتن ساعدهای قوی ۶- هماهنگی گردن باشانه ها (جهت درخت کن کردن) ۷- دارا بودن سجایای اخلاقی ۸- استادی کامل در

پس از اتمام دوران خدمت؛ علی مجدداً ورزش زورخانه‌ای را آغاز نمود و در سال ۱۳۱۸ (ه. ش. ۰) همراه تنی چند از پهلوانان دیار خود به منظور شرکت در مسابقات کشتی پهلوانی کشور عازم پایتخت گردید. در این سفر قامت بلند و استثنایی پهلوان علی و زورمندی وی، توجه ولایت عهد وقت کشور را به خود جلب نمود؛ به طوری که وی به سوی پهلوان رفت، مشخصات بدنی اش را مورد استفسار قرار داد و از او خواست، خود را سر فرم نگاه بدارد و برای مسابقات المپیک آماده شود. نقل شده است پهلوان علی آقاسمیع پور در این سفر، همواره سربلند و فیروز باقی ماند و با افتخاری مردانه به شهر خویش بازگشت.

### مایین کو<sup>(۱)</sup>

چنین نقل شده است که در سال ۱۳۱۸ (ه. ش. ۰) پهلوان علی آسمیع پس از بازگشت از تهران، با دیدن مادیان کیود رنگ عبدالحسین خان ابوقداره از پدر خود در خواست نمود که مادیان را از عبدالحسین خان خریداری نماید. اما عبدالحسین خان ابوقداره در برابر در خواست میرزا سمیع چنین گفت:

- اگر پهلوان علی بتواند صولت مرا شکست دهد، مادیان را به او پیش کش می‌کنم.  
 فردای آن روز پهلوان علی به اتفاق پدر خود، راهی پشتکو شد. در پشتکو عبدالحسین خان ابوقداره با گرمی از پهلوان علی و میرزا سمیع استقبال نمود و گفت:

- راستی که پهلوان علی مرد خوش قولیه.

آنگاه دستور داد برای میهمانان خود، گوسفند ذبح کنند و در عین حال بر زمین خرمن جا خاک کشتی بریزند و صولت را هم خبر نمایند، تا برای کشتی گرفتن با پهلوان علی آماده شود. پس از صرف غذا و استراحت. ساز و دُهل چی‌ها شروع کردند به ساز و دُهل زدن؛ اهالی منطقه نیز در محل جمع شدند و به انتظار مصاف پهلوان کرمانشاهی و صولت لحظه شماری کردند. زمان مسابقه فرا رسید و صولت ابوقداره چون غولی با بر و بازوی برهنه و تنومندش در محل خرمن جا حاضر شد. دود خوش اسپند و کُندر فضا را در خود آکنده بود و جمعیت صلوات فرستاد. مباشر خان نام پهلوان علی را اعلام کرد و گفت:

- این پهلوان کرمانشاهی اگر صولت را شکست دهد، خان، مادیان خود را به او می‌بخشد و اگر شکست بخورد باز هم برای ما محترم است.  
 در این اثناء صولت غول پیکر خطاب به پهلوان علی که در وسط خرمن جا به انتظار ایستاده بود گفت:

فنون کشتی و ...

۱ - māyn - kāo به لفظ کُردی: مادیان کیود رنگ

- په له وان ، دس ژی ر ، دس بان بکیم؟ (۱)

پهلوان علی بدون درنگ گفت :

- قبول دی رم (۲)

آنگاه دو مرد دلاور به رسم کُردی دست زیر ، دست بالا کردند و به قدرت نمایی پرداختند و چند دقیقه بعد کشتی آغاز شد ... آفتاب بعد از ظهر به صوب مغرب در حرکت بود و دست دست (۳) می کرد تا قبل از چرخش روزانه زمین کماکان نظاره گر این نبرد دلیرانه باشد . صولت درشت هیکل ، ورزیده و دارای عضلاتی پیچ در پیچ و پولادین بود . چنان که به روایتی با فشار دستهای پیر قدرتش آب هیزم را می گرفت. اکنون نیز صولت با چشمهای از حدقه بیرون زده ، به پهلوان جوان خیره شده بود و می خواست عضوی از اعضاء بدن او را به چنگ بیاورد و چنان بفشارد تا همچون هیزم آبش گرفته بشود . بادآباد! با این تصمیم سریع پیچید و پشت حریف قرار گرفت . در این لحظه پهلوان علی به حالت نیم تیغ پشت خود را در اختیار او قرار داد و تا حریف قلُدرش آمد بفهمد چه خبر است ، دست راست را به دور کمرش حلقه زد ، با دست چپ ، دست چپ حریف را گرفت و با زورمندی و مهارت تمام او را به روی پشت کشاند و چنان به زمین فرود آورد که کار یکسره شد . (۴) و صولت از هوش رفت . طرفداران صولت خشماگین فریاد برآوردند :

- صولت کشته شد ! صولت کشته شد !

و به طرف خرمن جا دویدند و به خونخواهی صولت قصد جان پهلوان علی را کردند . در یک لحظه غلغله به پاشد ، جمعیت نظم خود را از دست داد و درهم شد . در این اثناء عبدالحسین خان ابوقداره خود را به وسط میدان رساند و با تفنگش چندین تیر هوایی شلیک نمود و فریاد برآورد :

- قرار ما کشتی بوده، نه جنگ و خون ریزی، پهلوان علی میهمان ماست؛ رسم مردان نیست؛ میهمان گُشی! طرفداران صولت در حالی که خون در چشمهایشان دو دو می زد بانگ برآوردند :

- آخر او صولت ما را کشت ، باید قصاص شود .

عبدالحسین خان نیز با صدای رسا گفت :

- خیر او نمرده ، از هوش رفته است ، او را آرام روی تَرْم بخوابانید . به احتمال قوی شکستگی استخوان پیدا کرده است .

۱ - palavān - das - žīr - das - bān - bekaīm? در لفظ کُردی کرمانشاهی : پهلوان دست

زیر ، دست بالا بکیم ؟

۲ - derem ... در لفظ کُردی کرمانشاهی : قبول دارم .

۳ - دست دست کردند ، اصطلاحی است محلی به مفهوم : مکث کردن ، انجام کاری را به تعویق انداختن .

۴ - این فن را «مشک سقا» گویند . - کتاب «فن و بند کشتی» تألیف : «حبیب الله بلور» ص ۱۵۳ -

بدین منوال صولت را از محلّ دور ساختند و به دنبال حکیم ده فرستادند و غائله ختم شد. عبدالحسین خان نیز به قول خود عمل کرد و ماین کاو را به پهلوان پیشکش نمود.

- پهلوان این اسب لیاقت تو را دارد حیف است سوار دیگری داشته باشد، تو رستمی و این هم رخش تو. و رستم سوار بر رخش<sup>(۱)</sup> کبود رنگ شد.

فردای آن روز پهلوان علی در حالی که پدر را بر ترک مادیان کبودش داشت با عبدالحسین خان ابوقداره که به همراه چندتن از سوارانش تا چند کیلومتری راه به بدرقه میهمانان خویش آمده بود، وداع کرد و به صوب کرمانشاه تاخت.

### سفر پهلوان علی آقا سمیع پور به خطّه شمال

در سال ۱۳۲۱ (ه. ش. ۰) پهلوان علی آقا سمیع پور به اتفاق پهلوان عباس سنبل عازم خطّه شمال کشور شد. در رشت به زورخانه رفتند؛ پس از ورزش پهلوانان کرمانشاهی طلب کشتی کردند؛ اما مرشد گفت:

- ما پهلوانی همقدّر شما نداریم، اگر صبر کنید، فردا شب قرار است پهلوان لنگر عرش از لنگرود به رشت بیاید، می توانید با او کشتی بگیرید. فردای آن شب پهلوانان کرمانشاهی و باستانی کاران رشتی توی گود زورخانه مشغول شنا رفتن بودند که پهلوان لنگرودی آماده شد و به جمع ورزشکاران پیوست. پس از اتمام ورزش، پهلوان علی و پهلوان عرش در برابر هم ایستادند و فرو کوبیدند. پهلوان علی که با زیر پوش آستین بلند ورزش کرده بود؛ در این اثناء زیر پوش را از تن برگرفت که ناگهان لنگر عرش پاپس کشید پهلوان کرمانشاهی نسبت به این کار او معترض شد که پهلوان لنگرودی با حالتی بی پروا گفت:

- پهلوان، شما همانند بن هوری، من نمی توانم با شما کشتی بگیرم.

پهلوان علی با ناراحتی پرسید:

- بن هور دیگر چه کلمه ای است!؟

در این هنگام مرشد به زنگ زد و ندا در داد:

- پهلوان ناراحت نشو، بن هور نام یکی از پهلوانان رومی است.

که کشتی با صوت پر برکت صلوات ختم شد.

سفر ورزشی پهلوان علی آقا سمیع پور و عباس سنبل به تهران در سال ۱۳۲۳ (ه. ش. ۰)

در سال ۱۳۲۳ پهلوان علی سمیع پور به اتفاق عباس حسنی معروف به: عباس سنبل راهی پایتخت

۱ - مردان دلاور تاریخ اسبهای با هوش و وفادار و استثنایی دارا بوده اند. همچون: «رخش» اسب «رستم» «شبدیز» اسب

«خسرو پرویز» «المق» اسب «بهرام چوبینه» - «گلرنگ» اسب «شاه اسماعیل صفوی» و...

گردید . پس از رسیدن به تهران و چند ساعتی استراحت به زورخانه علی تیک تیک (۱) رفتند . سپس لباس از تن برگرفتند و تُنکه پوشیدند . قبل از ورود به گود . متوجه شدند پهلوان آسید حسن رزّاز کنار مردم ، نزدیک مُرشد نشسته است . جلو رفتند ، سلام و عرض ادب کردند ، دست رُخصت پهلوان را بوسیدند و داخل گود شدند . پس از ورزش به خیر کردند و پهلوان آسید - حسن رزّاز دستور کشتی داد . پهلوان علی با چهار پهلوان تهرانی کشتی گرفت و هریک را با فتنی جداگانه مغلوب ساخت . پهلوان آسید حسن رزّاز با مشاهده سرعت و قدرت و مهارت پهلوان علی در به کار بردن فنون بسیار خشنود گردید و دستور داد ، اسفند دود کنند و با صدای بلند گفت :

— ماشاءالله، هزار ماشاءالله به پهلوان رشید کرمانشاهی . آنگاه وقتی پهلوان علی سمیع پوراز گود بیرون آمد، آسید حسن

دست در جیب عبای خود برد، بازوبندی سه عقیق دار با ایّه مبارکهٔ «وَأِنْ يَكَاد...» بیرون آورد، به بازوی راست پهلوان کرمانشاهی بست، صورت او را بوسید و گفت:



نفر سمت راست «پهلوان علی آقا سمیع پور» در سن هفده سالگی ، نفر دوم «مشهدی غلامرضا» پیشخدمت «میرزا سمیع» پدر «علی آقا سمیع» . نفر توی پنجمه «مشهدی حسین» پسر دایی پهلوان .

۱ این رورخانه در خیابان «ری» تهران ، دو راهی مهندس ، پایین براز سه راه امین حضور واقع می باشد .

- این بازویند را داشته باش؛ تا از چشم زخم و گزند به دور باشی. ان شاء الله خداوند همیشه یار و مددکارت باشد که تو جوانی شایسته هستی.

پهلوان علی و عباس سَنَبَلْ مَدَّت یازده روز در تهران ماندند، هر شب به زورخانه ای می رفتند و پهلوان علی کشتی می گرفت و همواره پیروز از گود خارج می شد و نام دلاورانه کرمانشاه را کماکان بر بلندای افتخار نگه می داشت.

### بازگشت پهلوان علی سمیع پور به کرمانشاه و سرکشی به ملک پدری

پهلوان علی سمیع پور پس از بازگشت از تهران به منظور سرکشی به ملک پدری واقع در قریه مأوا<sup>(۱)</sup> راهی آن ده گردید. اهالی مأوا او را از وجود سنگ ناهنجاری که از کوه ریزش کرده و جاده را بند آورده بود مطلع ساختند. پهلوان سوار بر ماین کاو به محل حادثه رفت؛ دستور داد طنابی بلند و پُراستقامت برایش بیاورند. آنگاه طناب را به دوسر سنگ بست، دو آرنج خود را داخل طناب کرد، یا علی گفت، سنگ را از جای بلند نمود و در برابر دیدگان شگفت زده حاضرین، با نیرویی خارق العاده سنگ عظیم را به حالت قوس، به خارج از جاده پرتاب کرد. ابتدا مردم حاضر در محل، هاج و واج ماندند، اما زود به خود آمدند، صلوات فرستادند و از فرط شادی هورا کشیدند و سر و صورت پهلوان علی را غرق در بوسه ساختند.

### دعوت از پهلوان محرم قزوینی به کرمانشاه

به منظور مصاف با پهلوان علی آقا سمیع پور در سال ۱۳۱۹ (ه. ش.) توسط عده ای از پیش کسوتان کرمانشاهی از پهلوان محرم قزوینی دعوت به عمل آمد تا به کرمانشاه بیاید. پهلوان محرم قزوینی دعوت را پذیرفت و چند روز بعد به کرمانشاه آمد و با استقبال گرم پهلوانان و پیش کسوتان مواجه گردید. شب را در خانه یکی از پیش کسوتان گذراند و فردای آن شب به اتفاق جمعی از میزبانان خود به زورخانه صندوق سازها رفت. در آن زمان زورخانه مزبور در اجاره علی خان سالاری و مرشد - عطاالله شهبازی بود. با ورود پهلوان محرم قزوینی و جمع همراهش به زورخانه، مرشد - اکبرچمک بر ضرب و زنگ زد و دستور صلوات داد. جمعیت حاضر در زورخانه، بلند صلوات فرستادند. مرشد عطاخان به پهلوان میهمان خوش آمد گفت و دستور داد برایش تُتکه آوردند که پهلوان محرم پوشید و داخل گود شد. لُختی های داخل گود، صلوات فرستادند و او به اتفاق پهلوانان و ورزشکاران شهر مشغول ورزش شد. در این حال و هوا پهلوان علی آسمیع نیز وارد زورخانه شد و مرشد اکبر بر ضرب و زنگ زد و بدین ترتیب ورود پهلوان کرمانشاهی را اعلام نمود. رختی و لُختی

۱ - قریه «مأوا» در منطقه «دو رود فرامان»، حدود ۱۵ کیلومتری شرق کرمانشاه واقع شده است. تلفظ مصطلح «دو رود فرامان» به شکل مخفف «دروفرامان» می باشد. وجه تسمیه این دهستان بدین دلیل است که «فرامان» و «فرای» تابعه آن بین دو رودخانه «قره سو» و «گاماسیاب» واقع گردیده است. دو رود مزبور در دهستان «دروفرامان» به یکدیگر ملحق می شوند و رودخانه «صیره» را تشکیل می دهند.



با دیدن پهلوان علی ندای صلوات در دادند و صوت خوش محمدی در فضای مُعَطَّر زورخانه پیچید. در این اثناء پهلوان محرم قزوینی نظری به بالای گودانداخت و این برای نخستین بار بود که چشمش به هیبت و هیکل پهلوان علی می افتاد. پهلوان علی آماده شد، تُنکه میخچه پوشید، لمحه‌ای بر لبه گود ایستاد. طبق عادت معمول خویش، دستهای بلند خود را بر کمر زد، با تانی برخاسته از اطمینان به نفس، به - مثابه عقابی که می خواهد بر شکار خویش بنشیند نگاهی به چپ و راست انداخت، قدم به درون گود گذارد، دست راست را بر کف گود زد و بوسید. در این حال پهلوان محرم قزوینی به نجوا از ورزشکار بغل دستی خود چنین استفسار نمود:

- این پهلوان علی آسمیع است؟! -

و چون پاسخ مثبت شنید گفت:

- من با غول کشتی نمی گیرم!

پس از اتمام ورزش، مرشد اکبر چَمک خطاب به پهلوان قزوینی گفت:

- پهلوان چه میل دارند؟

پهلوان محرم مکثی نمود، اندکی پایه پا کرد، سپس با صدایی رسا گفت:

- به تماشای کشتی دوستان بسنده می کنم.

آنگاه بدون درنگ از گود خارج شد، لباس برتن کرد و به تماشای کشتی نشست. در این بین پهلوان علی - آسمیع در یک زمان با چهارتن فرو کوبید و دیری نپایید که یکی رابه توشاخ بست، دیگری را درخت کن کرد، آن یکی را با لنگ سرکش به زمین زد و نفر چهارم را با فن گوسفند انداز مغلوب ساخت. پهلوان محرم قزوینی با دیدن قدرت و مهارت پهلوان علی آسمیع گفت:

- من اشتباه نکرده بودم؛ این پهلوان علی یک آدم معمولی نیست! آنگاه با پیش کسوتان کرمانشاهی خداحافظی کرد، از زورخانه خارج و راهی دیار خود شد.

### شغل پهلوان علی آقا سمیع پور

پهلوان سمیع پور با توجه به زور بازوی خارق العاده خود می توانست بی آنکه زحمتی به خود بدهد امرار معاش کند. به عنوان مثال برای نشان دادن شمه ای از قدرت بدنی وی می توان چند نمونه از کارهای قدرتمندانه وی را ذکر نمود: بنا به اتفاق روایت از پیش کسوتان ورزش باستانی، همچنین به - استناد گفته های پیرمردان کرمانشاه؛ پهلوان علی آقا سمیع پور به سهولت سینی های بزرگ مسی پاره می کرد؛ نقش و گلنهای قالی را با انگشتان قویش از فرش و قالی جدا می کرد و... اما با این حال این پهلوان قدرتمند همیشه مردی با وجدان، انسان و خدای دوست بود. بنابراین برای امرار معاش خود به - شراکت مردی متدین و ساده دل موسوم به حاج حسن کازرانی<sup>(۱)</sup> در محل راستا بازار کرمانشاه،

۱ - حاج حسن کازرانی معروف به: «آحسن کازرونی» فرزند «محمد رفیع» از دوستان صدیق ائمه اطهار (ع)

روبه روی گرمابه حاج شهباز خان دگان فرش فروشی باز کرده بود. در غیاب پهلوان، حاج حسن - کازرانی شریک پاکدل وی گلیه کارهای مربوط به خرید و فروش فرش را انجام می داد.

### مهاجرت پهلوان علی آقا سمیع پور به تهران

در سال ۱۳۲۷ (ه. ش.) بنابه دعوتی که دوستان پهلوان علی آقا سمیع پور از وی به عمل آوردند؛ پهلوان، علاقه کن به تهران کوچ نمود. (۱) در تهران ورزشکاران باستانی به وی پیشنهاد دادند که به عنوان مربی کشتی در باشگاه دخانیات تهران شروع به کار کند. وقتی خبر این پیشنهاد به مسئول وقت فدراسیون کشتی کشور رسید گفت: ابتدا باید کشتی و ورزش او را ببینم؛ اگر مورد پسند واقع شد، اشکال ندارد.

### ورزش و کشتی پهلوان علی آقا سمیع پور در باشگاه دخانیات تهران

در روز پنجشنبه ۱۳۲۸ (ه. ش.) در حضور ریاست فدراسیون کشتی ایران، پهلوان علی آقا سمیع پور وارد گود زورخانه شد. ورزش کرد، چرخ خورد، کباده زد، دعا کرد و خطاب به ریاست فدراسیون گفت: - با اجازه حضرت عالی، چند سر کشتی بگیرم.

آنگاه به هر سوی دست دراز نمود، دست و صورت او را بوسیدند. پهلوان در این هنگام به یاد مواقعی افتاد که در زورخانه های مختلف به حکم مردانگی و انسانیت دست و صورت برخی از پیش کسوتان را می بوسید و با آنان مصاف نمی داد. در این حال پهلوان غیور کرمانشاهی این بیت را زیر لب زمزمه نمود:

تو نیکی می کن و در دجله انداز  
که ایزد در بیابانت دهد باز

در این حال و هوای معنوی و عرفانی ریاست فدراسیون دستور خود را چنین صادر کرد:

- بالاخره باید کشتی انجام شود.

با صدور این دستور یکی از ورزشکاران بنام باشگاه دخانیات تهران، دست رخصت ریاست فدراسیون را بوسید و وارد میدان شد. مرشد صلوات فرستاد و به عنوان گل کشتی اشعاری خواند:

هماناکه تو خود زترکان نه ای  
که جز بافرین بزرگان نه ای  
بدان زور و بازوی و آن کتف و یال  
ندارد کس از پهلوانان همال

آنگاه دو پهلوان فرو کوبیدند. پهلوان تهرانی به پهلوان علی آقا سمیع پور حمله ور گردید؛ دو بازوی بلند و قوی خویش را به دور کمر پهلوان کرمانشاهی حلقه نمود و در صدد اجرای یکی از فنون کمر برآمد. اما پهلوان علی آقا سمیع پور همچنان استوار بر جای ماند و لحظه ای بعد به سهولت از دست -

۱ - پس از رفتن پهلوان علی آقا سمیع پور به تهران، شریک وی، حاج حسن کازرانی که قبل از آن نیز جسته گریخته به عتبات عالیات می رفت سهم خود را از دگان فرش فروشی فروخت؛ جلای وطن نمود و در شهر مقدس کاظمین رحل اقامت افکند. وی در سال ۱۳۳۸ (ه. ش.) دیده از جهان فرو بست و توسط فرزند ارشدش حاج احمد کازرانی معروف به: کازرونی به نجف اشرف منتقل و در جوار تربت پاک امام اول شیعیان به خاک سپرده شد.

حریف رها شد؛ آنگاه خود حمله را آغاز کرد و با فنّ زیبای درخت کن او را جای کن کرد و مغلوب ساخت. رختی و لختی صلواتی غزّا فرستادند و ریاست فدراسیون کشتی ایران بسیار خوشحال شد. از آن پس پهلوان علی آقا سمیع پور به استخدام ادارهٔ دخانیات در آمد و مدیریت باشگاه دخانیات را عهده دار شد. پهلوان علی آقا سمیع پور موفق گردید در طی مدّتی نه چندان طولانی قهرمانانی برجسته تقدیم دنیای ورزش کند.

### پایان زندگی پهلوان علی آقا سمیع پور

به رسم و تقدیر الهی، در روز بیست و دوم مرداد ماه سال ۱۳۶۶ (ه. ش.) پهلوان علی آقا سمیع پور، فرزند میرزا سمیع فرمان حقّ تعالی را لیبیک گفت و دیده از جهان فرو بست. در شهر تهران و کرمانشاه از مقامات ورزشی و اخلاقی وی تجلیل به عمل آمد و در باب افتادگی و تواضع این پهلوان نیز سخنها رفت. سه فرزند از پهلوان علی آقا سمیع پور به یادگار باقی مانده است. دخترش در یکی از بیمارستانهای تهران به حرفهٔ مقدّس مامایی اشتغال دارد. یکی از پسرانش در شرکت ولوو تهران در قسمت فنی عهده دار مسئولیت و دیگری در کشور آلمان در طب به خدمت می باشد. پهلوان در بستر مرگ با آخرین جمله اش خطاب به خواهرزاده خود حاجّ رضا بعلیک زبان فرو بست:

– داشی، یواش یواش نفت چراغ تمام شده و خرّقه باید تهی کنیم.

آری سرانجام پهلوان علی آقا سمیع، این پهلوان همیشه پیروز در خاک نهفته شد و دلها، همه سوزانده و سینه ها، همه داغدار شد، به قول آن عزیز پارسی گوی، فردوسی عزیز باید گفت:

دریغ آیدم کین چنین یال و سفت  
همی از پلنگان بسباید نهفت

### استادان فنون کشتی پهلوانی زین العابدین معروف به: پهلوان زینی گونوج

زینی گونوج، ۱۲۵۲ – ۱۳۳۱ (ه. ش.)<sup>(۱)</sup> در شهر استاد پرور کرمانشاه چشم به جهان گشود. چون پدر وی به شغل جوالدوزی و سوزن فروشی اشتغال داشته است، از این نظر، زین العابدین به زینی گونوج معروف شده است. زینی ورزشکاری کاردان و پر تجربه بود و همواره در تعلیم کشی گیران باستانی سعی و کوشش بسیار داشت. این استاد بزرگ در جریان اخذ آزادی برای پهلوان علی اصغر گُرد به منظور حفظ آبرو و حیثیت شهر کرمانشاه در کشتی دادن با وی با پهلوان عبدالله قزوینی فعالانه کوشید تا سرانجام شانزده محمّد هاشم میرزا را که عهده دار ریاست نظمیّه بود به این مهمّ قانع نمود.

پهلوان زین العابدین یکی از مردان غیرتمند و غیور کرمانشاهی قلمداد می شود که از نظر حسّ مردم دوستی و علاقه به فرهنگ شهر خود نیز از نوادر روزگار به شمار می رفته است. نام این پهلوان

۱ - از بخش (استادان فنون کشتی پهلوانی) به بعد، کَلَبّه تواریخ به هجری شمسی آمده است.

همواره با سرچنبانان کشتی پهلوانی عصر خود همراه و هماهنگ است. این استاد بزرگ فنّ، شاگردانی چون پهلوان علی اصغر گُرد تحویل دنیای ورزش باستانی داده است. و خود چنان کاردان، هوشیار و بدل کار بوده که هیچ پهلوانی قادر به زمین زدن وی نبوده است. این استاد پر ارج در سنین کهولت چهره در نقاب خاک کشید و نامی زنده و جاوید از خود باقی گذارد و شاگردان پهلوان او، در اندوه مرگش به سوگ نشستند.

### حسن عیدی معروف به: پهلوان حسن عیدی

حسن عیدی ۱۲۵۷ - ۱۳۳۴ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه پای به عرصه وجود گذارد. حسن عیدی از ابتدای جوانی به علّت روح خاص و شرایط ویژه اجتماعی به ورزش و کشتی پهلوانی سخت علاقمند گردید و به مصداق: کار نیکو کردن از پُر کردن است. پُر کار کرد و نیکو شد. این مربی دلسوز یکی از استادان فنون کشتی پهلوانی به شمار می رود و شاگردانی چون پهلوان علی اصغر گُرد تحویل جامعه ورزش باستانی داده است. <sup>(۱)</sup> پهلوان حسین عیدی مانند: پهلوان زینی گونوج و پهلوان ابراهیم - پالان دوز از معدود کسانی بوده است که همواره در استادی و ارشاد جوانان شهر دلاور پرور کرمانشاه همّتی والا داشته است و هرگز از پای ننشسته است. در سنین پیری فرمان حقّ یافت و سر بر تیره تراب نهاد. اما یادش همواره در دلها زنده و جاوید است.

### پهلوان ابراهیم معروف به: ابراهیم پالان دوز

ابراهیم پالان دوز روز ۱۲۵۸ - ۱۳۳۸ (ه. ش.) در کرمانشاه پای به عرصه وجود گذارد. ابراهیم از ابتدای جوانی به ورزش و کشتی باستانی علاقه ای وافر داشت و دیری نپایید که کلیّه فنون کشتی پهلوانی را آموخت و با ملکه ساختن بدلهای فنون کشتی در وجود پراستعداد خویش، استادان فنّ شد، به طوری که به تأیید کلیّه پیش کسوتان و استاد فنّ، وی از استادان کم نظیر و انگشت شمار کشتی پهلوانی در ایران - زمین بوده است. پهلوان ابراهیم به عنوان شغلی خود، پالان دوز لقب گرفته است. وی علاوه بر استادی در فنون کشتی، یکی از بهترین مربی های پهلوانانی چون پهلوان علی اصغر گُرد و پهلوان علی آقا سمیع محسوب شده است. نام و یاد این استاد بزرگ همواره بر تارک کاخ ورزش جهان همچون ستاره عیوق می درخشد. نقل کرده اند روزی که پهلوان علی اصغر گُرد را با مربی خود ابراهیم - پالان دوز کشتی دادند. پهلوان سید حسن رزّاز گفت: علی اصغر، پهلوان است؛ ولی ابراهیم استاد فنّ و بدل کار فن است. ابراهیم پالان دوز در سنین کهولت دارفانی را وداع گفت. و نام جاودانه اش در اوراق زرین تاریخ پهلوانی زینت بخش نامها گردید.

۱ - پهلوان علی اصغر گُرد چندین استاد و مربی ارزشمند داشته است. از جمله: «پهلوان زینی گونوج»، «پهلوان»

«پهلوان حسن عیدی» ابراهیم پالان دوز» و ...

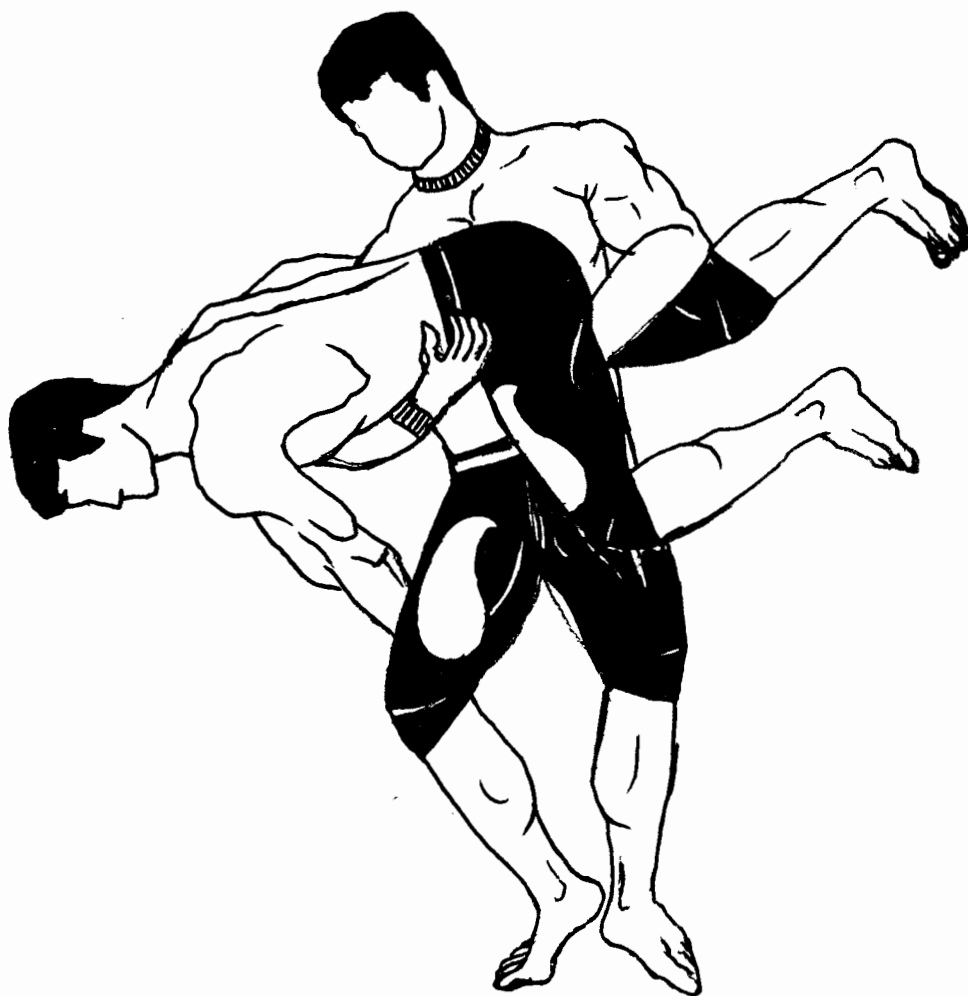
# بخش سوم

فصل اول و فصل دوم

## کشتی گیران باستانی



## کشتی باستانی یادگاری از اسلاف غیور ما



طرح از «مهندس هادی امیری»

### میرزا باقر الفتی

میرزا باقر الفتی ۱۲۵۳ - ۱۳۳۳ (ه. ش.) در کرمانشاه به دنیا آمد. در جوانی قدم به درون گود گذارد و با مداومت در ورزش باستانی و کشتی پهلوانی مردی قَدْرُ شد. میرزا باقر الفتی به مدد سید محمد علی - میرزاده و چند تن دیگر از پیش کسوتان ورزش باستانی زورخانه صندوق سازها را بنا نمود که چندین سال بعد به اجاره حاج علی خان سالاری و مرشد عطا خان شهبازی در آمد. این مرشد گرانددر با نوای خوش و ضرب پر شورش در جلب و پرورش جوانان شهر به امر ورزش نیکو و سستی باستانی سهمی به سزا داشته است. میرزا باقر الفتی از مردان خیر و نیک کرمانشاه قلمداد می شده که همواره سعی در خدمت به مردم داشته است. ذکر و نام چنین مردانی مایه فخر و مباهات مردم کرمانشاه است. این کشتی گیر پاک نهاد در سن هشتاد سالگی پشت به خاک حقیقت سپرد. و یاد و نامی مردانه از خویش برجای نهاد.

### جعفر ده پهلوان معروف به: (جعفر کلاه مال)

جعفر کلاه مال ۱۲۵۴ - ۱۳۳۲ (ه. ش.) در خانواده ای پُرکار، زحمتکش و متوسط الحال در شهر پهلوان خیز کرمانشاه چشم به جهان گشود. وی از نوادگان کشتی گیران باستانی هرسین می باشد و پدرش کربلایی در بازار گیوه کشه به حرفه کلاه مالی اشتغال داشت و مردی خانواده دوست و رثوف بود. زمانی که فرزندش جعفر به سن هفت سالگی رسید، وی را به مکتب خانه شیخ سلمان بُرد. شیخ سلمان مکتب داری سخت گیر و دقیق بود و شاگردان خود را از بچه های با هوش و ذکاوت برمیگزید. چوب و فلک به کار می گرفت و از ترکه های به و انار استفاده می کرد. روی قسمتی از دیوار مکتب خانه تابلویی با بیت ذیل دیده می شد:

سیلی معلم به کسی ننگ ندارد      سیبی که سهیلش نزند رنگ ندارد

شیخ سلمان وقتی که سخنان کربلایی، پدر جعفر را استماع نمود وی را به شاگردی پذیرفت. جعفر پس از یک سال تَلْمُذ نزد استاد به مکتب خانه میرزا نقی، رفت دو سال در آنجا به امر یادگیری مشغول گشت، سپس یک سال نیز در مکتب خانه سید احمد دوره تَرْسُلُ را گذراند و انواع خط را فرا گرفت. در واقع یک دوره شش ساله را، ظرف مدّت چهار سال با موفقیت پشت سر گذارد. آنگاه نزد پدر صنعت کلاه مالی را آموخت.

### آشنایی پهلوان جعفر کلاه مال با پهلوان علی اصغر گُرد

جعفر کلاه مال در سنین هفده الی هیجده سالگی با پهلوان علی اصغر گُرد رفیق و شفیق شد و چنان دوستی آن دو بالا گرفت که روزی در مسجد عمادالدوله صیغه برادری خواندند. آنگاه جعفر با کسب اجازت از پدر خود، تحت حمایت پهلوان علی اصغر گُرد قدم به زورخانه گذارد و زان پس همه شب به اتفاق دوست پهلوان خود به زورخانه سنگ تراشها می رفت و در کنار پهلوانانی چون: آسید -

قاسم چاشنی ساز، سید رحمان بزاز، سید جعفر پاسبان، علی آسمیع، آصف، استاد اکبر- خیطا، اسدالله و عباس آهنگر، حاجی چایچی به میانداری سید حاجی نوری با صدای گرم مرشد- عطاخان شهبازی به ورزش می پرداخت و پس از خاتمه ورزش، پهلوان علی اصغر با او زیر بالا می کرد تا به فنون و رموز کشتی آشنا گردد. در نتیجه استعداد جعفر و همت والای پهلوان علی اصغر که اکنون به عنوان مربی و پیش کسوت، دوست و برادر خوانده خویش به شمار می رفت، دیری نپایید که جعفر کشتی گیری قَدَر و سرآمد گردید و در این رابطه با دوستان و کشتی گیران کرمانشاهی از جمله با احمد چرخ، مشهدی رجب، استاد حسین سلمانی و چند پیش کسوت دیگر کشتیهای موفقی داشته است. همچنین در مصافش با یک کشتی گیر هندی که به بدن خود روغن مالیده بود، برتری خود را به اثبات رسانید.

### سفر زیارتی و ورزشی جعفر کلاه مال به عراق

در سال ۱۳۱۸ (ه. ش.) جعفر کلاه مال عازم کشور عراق گردید. در شهر کاظمین با پهلوان صوفی نصرالله سعدوند ملاقات نمود. پس از استراحت و زیارت به زورخانه بغداد رفتند؛ ورزش کردند و آنگاه جعفر کلاه مال با زاهد جاسم کشتی گیر عرب، فرو کوبید و پیروز شد. سپس در کاظمین، عراق، سامرانیز با کشتی گیرانی قَدَر مصاف داد و فاتح از گود خارج شد وی هفت مرتبه به کشور عراق سفر نمود و در کنار زیارت ائمه اطهار، در زورخانه های آن بلاد ورزش می کرد و کشتی ملی گرفت. وی در سنین کهولت به سرای دیگر شتافت و یارانش را در حزن و اندوه باقی گذارد.

### علی آقا اصفهانی

علی آقا اصفهانی ۱۲۷۳ - ۱۳۵۸ (ه. ش.) در شهر تاریخی اصفهان دیده به جهان گشود و در سنین جوانی عازم کرمانشاه گردید و در این شهر رحل اقامت افکند به طوری که در شهر زادگاهش به علی آقا- کرمانشاهی اشتهار یافت. وی جوانی برومند، شجاع و مسلط به فنون ورزش باستانی بود و با همقدرهای خویش کشتی های خوبی می گرفت. بیشتر در زورخانه های سنگ تراشها، صندوق سازها، بیژن، میدان، چاله حسن خان، آقاداتی و تیمچه سید اسماعیل به اتفاق پهلوانانی چون: آقا سید قاسم چاشنی ساز، علی اصغرگرد، علی آقا سمیع، میرزا آقا فیاض، صوفی نصرالله سعدوند ورزش می کرد. علی آقا اصفهانی مردی پهلوان صفت و مهربان بود؛ هرگز در برابر زورگویان قد خم نمی کرد و به ضعفا زور نمی گفت و در این رابطه خاطرات بسیاری در سینۀ دوستانش از جمله حاج آقا احمد کازرونی که از دوستان و همسفرانش به عتبات عالیات می باشد، محفوظ است. علی آقا اصفهانی در سنین کهولت فرمان یافت و اهل و عیال و دوستان خود را در محنتی سنگین باقی گذارد.



### حاج غلامعلی قندچی

حاج غلامعلی قندچی معروف به : حاج غلامعلی سقط فروش ۱۲۷۳ - ۱۳۴۳ (ه. ش. ) در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. او در یادگیری فنون کشتی باستانی از استعدادی فوق العاده نیکو برخوردار بود و دیری نپایید که در این رشته استاد شد. حاج غلامعلی مردی کاسبکار و ثروتمند بود و در واقع اگر می خواست، می توانست مدارج برتر و بالاتری را در کشتی پهلوانی کسب نماید. این کشتی گیر پرتوان مردی دلاور و ساده دل بود و در راه تربیت جوانان شهر خود از هیچ کوششی دریغ نمی داشت . حاج غلامعلی قندچی در سن هفتاد سالگی فرمان حق یافت و پشت به خاک حقیقت سپرد و نامی نیکو از خود به جای گذارد .

### میرزا عبدالحسین آزاد

میرزا عبدالحسین آزاد فرزند نجفعلی بیگ ۱۲۷۵ - ۱۳۴۶ (ه. ش. ) در کرمانشاه تولد یافت . وی از همان ایام کودکی به ورزش علاقه ای وافر داشت و توانست در مدتی کوتاه به فنون ورزش باستانی مسلط شود. به طوری که در زورخانه های شهر با میل بازی خویش اعجاب و تحسین همگان را بر می انگیخت . میلهای او از نظر فرم و وزن منحصر به فرد بود و تنها خودش می توانست با آنها به میل بازی بپردازد . میرزا عبدالحسین در کشتی - پهلوانی مردی قَدَر بود؛ به - طوری که پهلوان علی اصغر گُرد غالباً با او به - تمرین کشتی می پرداخت و به - اصطلاح زیر و بالا می کرد . از پهلوانان هم گود و هم ورزش -



یادبودی از باستانی کاران کرمانشاه نفرایستاده «مرحوم عبدالحسین آزاد از کشتی گیران باستانی و قَدَر کرمانشاهی.

او، می‌توان پهلوان صوفی نصرالله را نام برد که بسیار میرزا عبدالحسین را دوست می‌داشت و نسبت بدو احترام فراوان قایل بود.

از آقایان محمد رضا اقبال و علی اشرف خان منوچهری که خود از کشتی‌گیران و باستانی‌کاران قدرد شهر کرمانشاه بودند. نقل شده است که میرزا عبدالحسین آزاد علاوه بر مردگود بودن، در ورزش شنا و همچنین در سوارکاری توان و مهارت کم نظیری از خویش نشان می‌داد. این باستانی‌کار ارزنده در سفرهای ورزشی خود از جمله در تهران و مشهد (۱۳۰۶ ه. ش.) کشتیهای موفقی داشته است.

میرزا عبدالحسین آزاد از نظر خصوصیات اخلاقی مردی وارسته، متقی و نیکوکار بود؛ در عمر هفتاد و یک ساله خودش هرگز دلی را نیاززد و موری را آزار نداد و در شغل تجارتش همواره صدیق و درستکار بود. فرزندان ذکورش را به ترتیب ذیل می‌توان نام برد؛

- ۱ - مرحوم ایرج آزاد که بر اثر بمباران عراقی‌ها، به شهادت رسید. ۲ - فریدون آزاد سرهنگ بازنشسته ژاندارمری ۳ - چنگیز آزاد قاضی دادگستری و از شعرای اهل خانقاه اخوت
- ۴ - شاهرخ آزادی تیمسار بازنشسته شهربانی.

### حاج سید محمد علی میرزاده

حاج سید محمد علی میرزاده ۱۲۸۰ - ۱۳۳۲ (ه. ش.) در شهر مرد خیز کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی در خانواده‌ای مذهبی تربیت یافت و به همین دلیل مردی متقی و پای‌بند دین و آیین بود. حاج سید محمد علی میرزاده به شغل یزازی اشتغال داشت و غروبها به زورخانه می‌رفت، ورزش می‌کرد و کشتی می‌گرفت. وی در تأسیس زورخانه صندوق سازها به مدد دوستان ورزشکار خود شتافت و در این راه از هیچ کوششی دریغ ننمود. در بیشتر زورخانه‌های شهر ورزش کرد و پس از افتتاح زورخانه - صندوق سازها یکی از پاتوق‌داران پر و پا قرص آنجا گردید. با پهلوانان نامی همشهری خود و دیگر ورزشکاران پیش کسوت، هم‌گود و هم‌ورزش بود و همواره مورد احترام و اکرام آنان قرار داشت این ورزشکار مردی میهمان‌نواز و خیر بود و هیچگاه از نیکی کردن به هم‌نوعان خود، غافل نبود. کشتیهای بسیار گرفت و همواره سرفراز بود. در این رابطه نیز هرگز دلی را نیاززد.

این پیش کسوت و کشتی‌گیر ارزنده علاوه بر شجاع و پرتوان بودن در کشتی پهلوانی؛ در دیگر رشته‌های ورزشی از جمله در ورزش دو میدانی توانست مقاماتی را در سطح استان کسب نماید.

حاج سید محمد علی میرزاده در سن پنجاه و دو سالگی چشم از جهان فرو بست. و یاران و دست‌پروردگان خویش را در ماتمی بس سنگین باقی‌گذارد.

مرحوم سیدمحمد علی میرزاده از کشتی گیران پرتوان و ارزنده باستانی



### عباس فولادی معروف به : عباس آهنگر

عباس فولادی ۱۲۸۱ - ۱۳۶۶ (ه. ش.) در کرمانشاه متولد شد. پدرش به حرفهٔ مردانه آهنگری اشتغال داشت. عباس برادر کوچکتر پهلوان اسدالله فولادی - کنار پدر و برادر خود آهنگری می کرد و عصرها پس از تعطیل کارگاه به زورخانه می رفت و ورزش می کرد. کشتی می گرفت. عباس فولادی کشتیهای بسیار گرفت و بر کلیهٔ هم قدران خویش غالب می شد. عباس فولادی بیشتر در زورخانه های سنگ تراشها و صندوق سازها ورزش می کرد و با دوستان خود از جمله صادق رهنما معروف به: سایه، حاج علی خان تکلو، جهانبخش ژولیده معروف به جانی امنیه، ابراهیم دایی وندی معروف به: ابی آهکی و ... کشتی داشته است. وی در سنین کهولت چشم از جهان فرو بست و دوستان و بستگان خود را در اندوه و ماتم باقی گذارد.

## حاج علی حکاک

حاج علی حکاک ۱۲۸۳ - ۱۳۶۱ (ه. ش.) در کرمانشاه به دنیا آمد. از ورزشکاران قدیمی و پر توان این دیار به شمار می رود. حاج علی حکاک مردی متقی، خدای جوی و مردم دوست بود و تمامی سعی و اهتمامش در خدمت به هموعانش به کار می رفت. این کشتی گیر ارزشمند و پاک سرشت، کشتیهای قدر بسیار داشت؛ و در این رابطه هیچگاه سبب رنجش دوستان و ورزشکار خود نمی گردید. این مرد خدای جوی در سالهای کمال عمر به عتبات عالیات مهاجرت نمود و در سنین کهولت در جوار امام هفتم شیعیان، در کاظمین دیده از جهان فرو بست.

### صادق رهنما معروف به: پهلوان سایه

صادق رهنما ۱۲۸۵ - ۱۳۶۵ (ه. ش.) در کرمانشاه پای به عرصه وجود نهاد. پدرش مراد نام داشت و در نواحی ماهیدشت و ... به کشاورزی مشغول بود. صادق رهنما در سن ۱۶ سالگی قدم به درون گود زورخانه گذارد و دیری نپایید که در این راه کشتی گیری کار آمد گردید و در گود زورخانه پا به پای همقدّران خویش در این مصافگاه سنتی مردانه و پُرتوان پیش می رفت. این مرد ساده دل به شغل چوبداری اشتغال ورزید و به همین علت سفرهای ورزشی بسیار نداشت. وی در سال ۱۳۴۹ (ه. ش.) همراه تیم اعزامی باستانی کاران و پهلوانان به تهران گسیل شد و با مردانی پرتوان و قدر کشتیهای موفق گرفت. سایه در سن هشتاد سالگی خرقه تهی کرد و به سرای باقی شتافت.

### قلی خان رشیدی معروف به: قلی آتش بار

قلی خان رشیدی ۱۲۸۶ - ۱۳۳۸ (ه. ش.) در شهر دلاور خیز کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی از کودکی چابک، مترس و دلاور بود. تحصیلات قدیمه خود را در شهر کرمانشاه به اتمام رساند. دایی او موسوم به حاجی خان عمو رشیدی از افراد سرشناس و شاخص شهر کرمانشاه بود و علاقه بسیار به قلی خان داشت. چرا که قلی خان مردی دست و دل باز، جوانمرد، سفره دار بود که ده ها تن در میدان بار در اطرافش نان می خوردند. در مورد میهمانوازی و لوطی منشی قلی خان رشیدی نقل می کنند: روزی حاج طیب حاج رضایی<sup>(۱)</sup> و جمعی از باستانی کاران تهران به کرمانشاه آمدند و به قلی خان خبر رسید که حاج طیب حاج رضایی و تعدادی از دوستانش در میهمانخانه بزرگ شهر مشغول صرف ناهار هستند. قلی خان رشیدی بدون درنگ به محل مذکور رفت و بی آنکه خود را نشان بدهد، به اسماعیل -

۱ - «حاج طیب حاج رضایی» از باستانی کاران پیش کسوت و مردان بنام تهران بوده است که در مبارزات علیه رژیم پهلوی در سال ۱۳۴۲، نقشی فعال ایفاء نمود و در این رابطه توسط رژیم پهلوی اعدام شد.



«قلی خان رشیدی» معروف به: «قلی آتش بار» از مردان دلاور غرب که در نیکوکاری و حاتم صفت بودن  
ید طولایی داشت .

انصاف صاحب میهمانخانه بزرگ گفت که از حاج طیب و همراهانش پول نگیرد و کلیه صورت حساب آنان را، خود پرداخت نمود. حاج طیب حاج رضایی که متوجه موضوع شد، به اتفاق دوستان خود به محل کار قلی خان رشیدی واقع در بازار چاله حسن خان مراجعه کرد. قلی خان رشیدی نیز به مدت یک هفته از آنان پذیرایی مفصل نمود و چند روزی نیز آنها را به قصر شیرین برد و در آخر کار برایشان سوغات فراوان خریداری کرد و تا دروازه اصلی شهر کرمانشاه بدرقه شان نمود. در واقع قلی خان - رشیدی را می توان الگوی مجسمی از خوی میهمان نوازی مردم کرمانشاه دانست. این ابر مرد با پهلوان یدالله محبتی نسبت سببی داشت و با یکدیگر هم گود و هم ورزش بودند قلی خان رشیدی در سن جوانی در زورخانه صندوق سازها در حین ورزش، توی گود زورخانه دچار عارضه سکنه قلبی شد و چشم از جهان فرو بست. نقل کرده اند. به محض در گذشت قلی خان، خبر تأسف بار در گذشت ناگهانی او در شهر پیچید و خلایق برای دیدار آخر قد و بالای دلاور شهر خود در و پنجره و شیشه های مرده شوی خانه را در هم شکستند. بامرگ ناگهانی این مرد ورزشکار و بزن بهادر، کرمانشاه یکی از مردان داش مشتی و تک سوار گود را از دست داد. قلی خان رشیدی علاوه بر فعالیت های ورزشی، یکی از اعضاء اصلی جمعیت عدالت کرمانشاه بود و در این رابطه نیز سعی و اهتمام بسیار می نمود.



نفرات از راست به حالت نشسته : ۱ - حاج آقا برار رشیدی ( ۲ - منوچهر فرمانفرما - پسر فرمانفرمای بزرگ  
 ۳ - قلی خان رشیدی معروف به : ( قلی آتش بار ) ردیف دوم به حالت ایستاده از راست : ۱ - حاج تقی آزاد  
 ۲ - وکیل احمد ( احمد مرشد ) ۳ - حاج علی آقا آل دینی ۴ - یدالله والیان ۵ - حاجی آقا رشیدی  
 ۶ - مصطفی رضایی . ردیف سوم از راست : ۱ - محمد علی کرمانشاهی ۲ - حسن مظاهری

## حاج حسن درگاهی

حاج حسن درگاهی ۱۲۸۶ - ۱۳۵۸ (ه. ش.) در کرمانشاه دیده به جهان گشود وی در خانواده ای اصیل و مذهبی تربیت یافت و خود نیز جوانی پاک و منزّه بار آمد. حاج حسن در همان جوانی روبه روی دالان قاسم خان کشته<sup>(۱)</sup> پای پله پله حوری آباددگان خیاطی باز کرد و به علت حسن شهرت و استادی در کار، کار و بارش سگّه شد. عصرها پس از تعطیل کردن دکان به زورخانه سنگ تراشها، گاهی نیز به زورخانه صندوق سازها و دیگر زورخانه هامی رفت و به ورزش و کشتی می پرداخت. کشتیهای خوب می گرفت و با پهلوانانی همچون: حاج یدالله محبتی، علی اصغرگرد، فتح الله مخلوق - پور هم گود و هم ورزش بود. این مرد اصیل از خصلتهای نیکویی چون، خیر بودن، میهمان نواز بودن برخوردار بود و همیشه در صدد نیکی کردن به مردم بود. یکی از شاگردان حاج حسن درگاهی چنین نقل کرده است: "یک روز، من که رحیم<sup>(۲)</sup> نام دارم؛ شاگرد کوچک مغازه استاد حسن درگاهی خیاط بودم صبح قبل از آفتاب دیدم، مردی خوش سیما، درشت هیكل، از در تو آمد و از من سؤال کرد: استاد درگاهی کی می آد؟  
گفتم: الآن می آد.

وقتی مرد نشست؛ چون صبح خیلی زود بود، من خیال کردم که ایشان صبحانه نخورده است. رفتم یک دانه چای شیرین و یک دانه چای تلخ برای ایشان آوردم. ایشان تا دید من این کار را کردم؛ گفت: شنیده - بودم، که کرمانشاهی ها میهمان نواز و صاحب سفره اند؛ اما به این واضحی ندیده بودم که یک طفل، این - قدر صفات بزرگ داشته باشد و خود را معرفی و کرمانشاه را بزرگ کند! این شخص به منظور زیارت عتبات عالیات به کرمانشاه آمده بود اما به یک قاچاقچی بر خورد کرده بود که گفته بودند می بریمت کربلا. بعد، پولش را گرفته بودند، دزدها هم رسیده و لختش کرده بودند و در این موقع حاج حسن - درگاهی، حاج سید محمد علی میرزاده، مشهدی رضا سوهانی، میرزا عبدالحسین آزاد و میرزا - باقرالفتی از زورخانه آمدند؛ آنجا نشستند و من وقتی گفتم که آقای درگاهی، ایشان شما رامی خواهد. ایشان خود را معرفی کرد:

- من سید میرا قاجلویی قهرمان کشتی تبریز هستم و در بازار تبریز چلوکبابی دارم.  
حاج محمد علی میرزاده که شنید ایشان را لخت کرده اند؛ پارچه کت و شلواری خرید، (حسن - درگاهی) آن را دوخت و دو پیراهن هم داد شکوفه، پیراهن دوز پارچه را برایش دوخت و با خود بردندش کربلا. دو ماه در کربلا خرجش را دادند تا اینکه یک روز پهلوان دلش تنگ میشه، می ره در

۱ - چون، قاسم خان را در زمان حسن خان معاون الملک توی دالان مزبور ترور کردند، بدین سبب، محل وقوع حادثه را «دالان قاسم خان کشته» گویند.

۲ - رحیم کیامش معروف به رحیم گچی. از ورزشکاران قدیم کرمانشاه.

صحن حضرت عباس (ع) و حاج حسن درگاهی را قسم می دهد و می گوید:  
 - مرا آزاد کنید، دیگر دلم برای زن و بچه هام تنگ شده.  
 که آوردندش کرمانشاه و با عزت و بزرگواری ردش کردند تبریز.  
 حاج حسن درگاهی در سن هفتاد سالگی فرمان حق را لیک گفت و دیده از جهان فرو بست . دو  
 فرزند باقی مانده از او در زمان جوانی هریک به دلیلی چهره در نقاب خاک کشیدند .

### فتح الله مخلوق پور

فتح الله مخلوق پور ۱۲۸۷ - ۱۳۶۷ (ه. ش.) در شهر دلاور خیز کرمانشاه دیده به جهان گشود. از سن جوانی به زورخانه رفت ، همپای دیگر دوستان خود ورزش کرد و کشتی گرفت و دیری نیاید که کشتی گیری قُدز گردید. مخلوق پور به شغل پر زحمت زراعت اشتغال داشت و مردی مؤمن ، متقی و دارای حُسن اخلاق بود . وی با بسیاری از کشتی گیران باستانی مصاف داد و در کشتیهای دوستانه نیز شرکت می جست . فتح الله مخلوق پور در سن هشتاد سالگی چهره در نقاب خاک کشید و به سرای باقی شتافت؛ در حالی که دوستانش یاد او را در باغچه دل کاشتند .

### محمود داراب معروف به : محمودی خوزه (۱)

محمود داراب ۱۲۸۸ - ۱۳۵۰ (ه. ش.) در شهر دلاورپور کرمانشاه متولد گردید. پدرش حیدر خود مردی مترس بود و این اثر در محمود داراب نیز دیده می شد. محمود در سنین نوجوانی قدم به زورخانه گذارد و بی آنکه مربی و یاتعلیم دهنده ای داشته باشد خود ساخته بار آمد و کشتی گیری قُدز و جانانه شد. وی به عنوان راننده ماشینهای سنگین به استخدام شرکت نفت ملی در آمد و با وجود کار و زندگی و تأهل هرگز از ورزش کناره گیری ننمود و مدتها در خوزستان اقامت گزید و از باستانی کاران پروپا قرص آن دیار محسوب می گردید .

محمود داراب با پهلوانانی چون : علی اصغر گُرد ، حاج یدالله محبی ، علی آقاسمیع پور و دیگر عزیزان هم گود و هم ورزش بود. این مرد کرمانشاهی ، از قد وقامتی پرازنده و عضلاتی سخت و محکم بر خوردار بود و دلی دریاگون و سری پرشور و دعوی داشت . محمود داراب در سن شصت و دوسالگی به علت سرطان کبد دار فانی را وداع گفت . جسد وی را به شهر مقدس قم منتقل کردند و در قبرستان وادی السلام به خاک سپردند.

۱ - خوزه ( xūza(- e ) معرب «خوزی» xūz - Ā . مرحوم «دکتر محمد معین» در «فرهنگ فارسی» خود در مورد

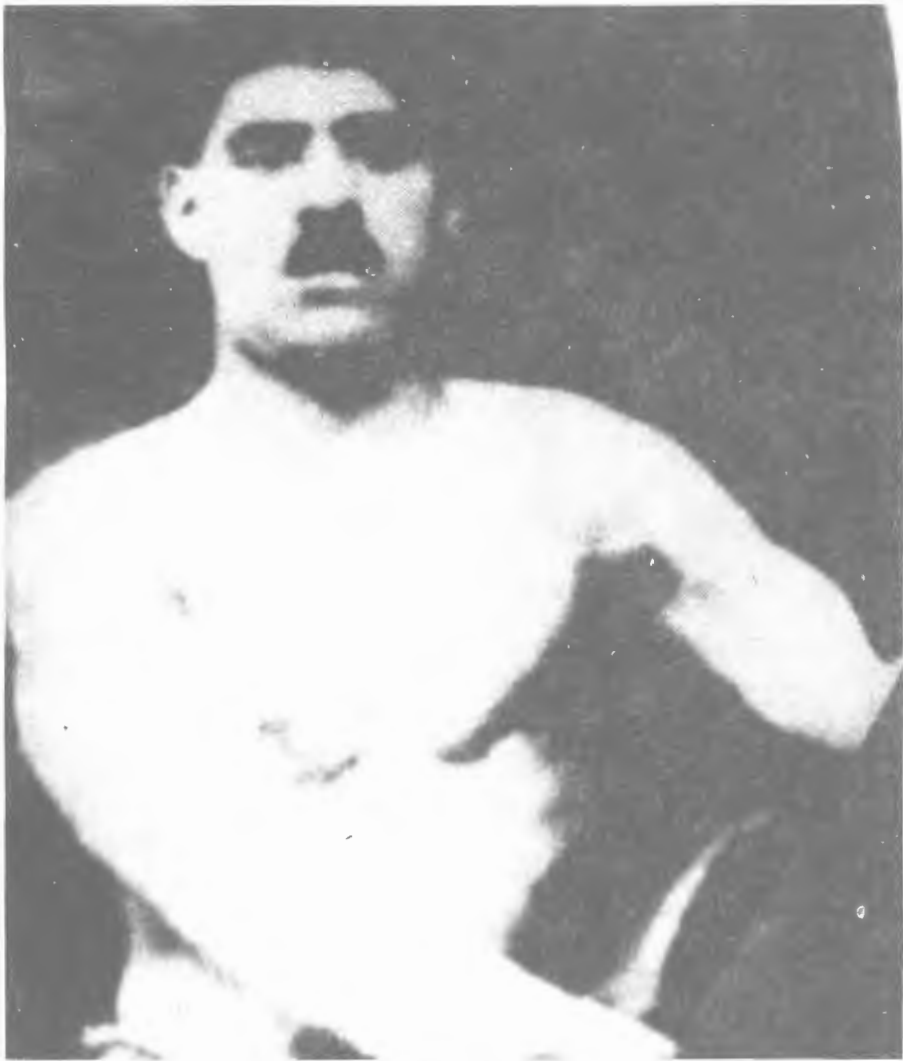
این کلمه چنین آورده است :

خوزی - Ā xūz (ص نسب.) ۱ - منسوب به خوزستان ( --- بخش ۳ ) ، از مردم خوزستان ، خوزستانی ...





محمود خوزه «محمود داراب» معروف به: «محمودی داراب»



«عباس حسنی» معروف به «عباس سَبَّیل» از پیش کسوتان و قَدَرُ مردان دیار غرب .

## عبّاس حسنی معروف به : عبّاس سَنَبَلْ<sup>(۱)</sup>

عبّاس سَنَبَلْ ۱۲۸۸ - ۱۳۵۸ (ه. ش.) در کرمانشاه متولّد گردید. پدرش حسن از زارعین زحمتکش منطقه دورودفرامان<sup>(۲)</sup> حومه کرمانشاه بود و پس از مدّتی در کرمانشاه جنب تکیه معاون الملک به علافی اشتغال یافت. عبّاس سَنَبَلْ به تشویق و توسط دایی های ورزشکارش موسوم به : پهلوان - محمّدی معروف به : ممدی و پهلوان جعفر میرزا پور پایش به زورخانه باز شد و بدین ورزش علاقه بسیار یافت. عبّاس مردی مترس، پرشور و دعوایی بود مرتب در زورخانه های قدیمی شهر ورزش می کرد و کشتی می گرفت. سفرهای ورزشی بسیار داشت. این کشتی گیر قَدَرُ روحش در پوست گنجایش نداشت و دایم به دنبال ماجراهای نو بود. در واقع اگر عبّاس سَنَبَلْ در شرایط و در محیط اجتماعی آرامتری قرار می گرفت؛ به مراتب بیش از خیلی کسان قلمداد می گردید. چراکه وی از استعداد و قدرت بدنی فوق العاده بر خوردار بود و احساسی به نام ترس در قاموس وجود خویش سراغ نداشت. کشتیهای قَدَرُ بسیار داشت و در شهرهای مختلف کشور کشتی گرفت و خوش درخشید. در این رابطه به اتفاق پهلوان علی آقا سمیع و چند تن دیگر از پهلوانان کرمانشاهی چندین سفر ورزشی صورت داده است. این دلاور کرمانشاهی در هنر رزمی و چوب بازی بزن بهادری کم نظیر بود و کمتر کسی در برابر یورشهای خشماگین او تاب مقاومت دارا بود. وی در نخستین سالهای پیری چهره در نقاب خاک کشید. عبّاس سَنَبَلْ از استعدادهای تلف شده ورزشی به شمار می رود که اگر در پرورش استعداد خویش تکاپوی بیشتر می نمود و در امر کشتی پشتکار و مداومت به خرج می داد، به آسانی می توانست به مقام رفیع پهلوانی دست یابد و سالها نیز بر این مسند مردانه تکیه بزند گرچه تا همین حد نیز نامی جاوید از خویش باقی گذارده است.

## غلامحسین اورانوس معروف به : غلامحسین نعلبند

غلامحسین اورانوس معروف به : غلامحسین نعلبند ۱۲۸۸ - ۱۳۴۸ (ه. ش.) در شهر دلاور پرور کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی در خانواده ای زحمتکش و درستکار پرورش یافت و در اثر این زمینه تربیتی، جوانی کاری و زورمند بارآمد، به گونه ای که در میادین زورخانه ای همچون یلی استثنایی ورزش می کرد و کشتی می گرفت. این پیش کسوت، بیشتر در زورخانه های سنگ تراشها، میدان، چال حسن خان، ورزش می کرد و هم ورزش پهلوانان و پیش کسوتانی قدر همچون : پهلوان حاج یدالله محبتی، پهلوان علی اصغرگرد، پهلوان علی آقا سمیع و دیگر ورزشدگان همشهری خویش

۱ - لفظ محلی سنبَل، سَمَبَلْ (sambal) می باشد.

۲ - لفظ عامیانه آن به شکل مخفف (دروفرامان) آمده است.

بود. در مورد زورمندی غلامحسین نعلبند حکایتی است که در ایام سوگواری حسینی علمات وزین بگلریگی را به مثابه علمی ساده و معمولی، اریب به طرف جلو در دو دست پر زور و ورزیده خود نگه می‌داشت و پیشاپیش دسته حرکت می‌کرد.

در آن روزگار در عاشورای حسینی بین دسته های مختلف عزاداران بر سر زودتر رسیدن به مصلاهی شهر رقابت در می‌گرفت. در این باره نقل می‌شود؛ در ایام محرم، در روز عاشورا همچنان که غلامحسین نعلبند علمات در دست پیشاپیش دسته سینه زنان فیض آباد حرکت می‌کرد، با یکی از دسته های مخالف مواجه می‌گردد. در این هنگام [لحظه حساس رقابت] با علمات سینه دسته مخالف فشار وارد می‌آورد و آنها را به عقب می‌راند و در نتیجه دسته فیض آباد زودتر قدم به مصلا می‌گذارد. دسته مخالف زبان به اعتراض می‌گشاید؛ در اثر بگو مگو درگیری ایجاد می‌شود؛ در این اثناء یکی از پهلوانان دسته فیض آباد یک اُرسی<sup>(۱)</sup> را به دست می‌گیرد و به نفرات دسته مخالف حمله ور می‌گردد، در پایان درگیری دسته فیض آباد که پیروز شده است، قدم به مصلا می‌نهد و حکومت وقت دستور می‌دهد از آن پس، همیشه دسته فیض آباد نخستین دسته ای باشد که قدم به مصلا می‌گذارد.

غلامحسین نعلبند در دسته فیض آباد پیش کسوت علمات کشانی چون: هاشم نویدی [خواهرزاده اش]، علی اورانوس و حسین اورانوس بود و آنان را زیر نظر خویش همواره قوی و با خصلت بارمی‌آورد. به گونه‌ای که فرزندانش علی و حسین معروف به: حسین قره پت<sup>(۲)</sup> در سلک ورزشهای سنتی و زورخانه‌ای مردانی سرآمد و مردانه شدند. هاشم در کنار دایی اش، علی و حسین در کنار پدر، در کارگاه او واقع در تاریکه بازار به صنعت سخت و دشوار نعلبندی همّت گماشتند. با این وجود حسین، [۱۳۰۸ - ۱۳۶۷ (ه. ش.)] به استخدام آموزش و پرورش درآمد و سالها در این راه نیز برای مردم شهر و دیار خویش خدمتگزاری صدیق بود.

۱ - اُرسی - I - oros: نوعی در قدیمی که دارای چهار چوب مخصوص بوده و آن در داخل چهارچوب حرکت می‌کرد و با پایین و بالا رفتن باز و بسته می‌شد، قسمی در برای اطاق که عمودی باز و بسته می‌شود. [فرهنگ معین] - و در اینجا منظور چوب وسط این قبیل درهای قدیمی است.

۲ - قره پت - Pet - yara در لفظ ترکی، دماغ سیاه.



«حسین اورانوس» معروف به : «حسین قره پت» از پیش کسوتان ورزش باستانی کرمانشاه .

### سید حسن نقیب زاده

سید حسن نقیب زاده ۱۲۹۰ - ۱۳۲۵ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه متولد گردید. پدرش سید ابراهیم در بازار علاف خانه به پیشه سقّط فروشی اشتغال داشت و املاکی نیز در ماهیدشت، کندهر و پلنگرد<sup>(۱)</sup> دارا بود و سید حسن در همان عشقوان نوجوانی به ورزش باستانی و کشتی پرداخت

۱ - «آبادی» های بسیاری از دهستانهای (هرسم) (دیزگران) در حوالی «حمیل» اسلام آباد عرب واقع شده است که خود در

و در سالهای نخستین جوانی کشتی گیری قَدَرُ شد. وی در محله چهار راه گاو کُش های (۱) قدیم ، یک قهوه‌خانه راه انداخته بود که پاتوق اغلب باستانی کاران بود. سید حسن نقیب زاده ، در سن سی و پنج - سالگی به علت بیماری سرطان ، پشت به خاک حقیقت سپرد. و یاران وفادار خود را تنها گذارد . سید - حسن پهلوانی بالقوه بود که دست اجل مگذاشت بالفعل شود .

### فتح الله معمار نظام (۲)

فتح الله معمار نظام کرمانشاهی در سال ۱۲۹۰ ( ه . ش .) در کرمانشاه به دنیا آمد. در همان اوان کودکی به ورزش و فعالیت بدنی علاقه ای وافر داشت . در سنین نخستین جوانی به زورخانه رفت و ورزش و کشتی باستانی را آغاز نمود . این کشتی گیر باستانی کشتیهای قَدَرُ بسیار گرفت و در زندگانی نیز همواره مردی ساعی ، جدی و کوشا بوده است .



فتح الله معمار نظام کرمانشاهی از قدرمردان پهلوان صفت خطه غرب .

### عباس جدیدیان معروف به عباس خانم (۳)

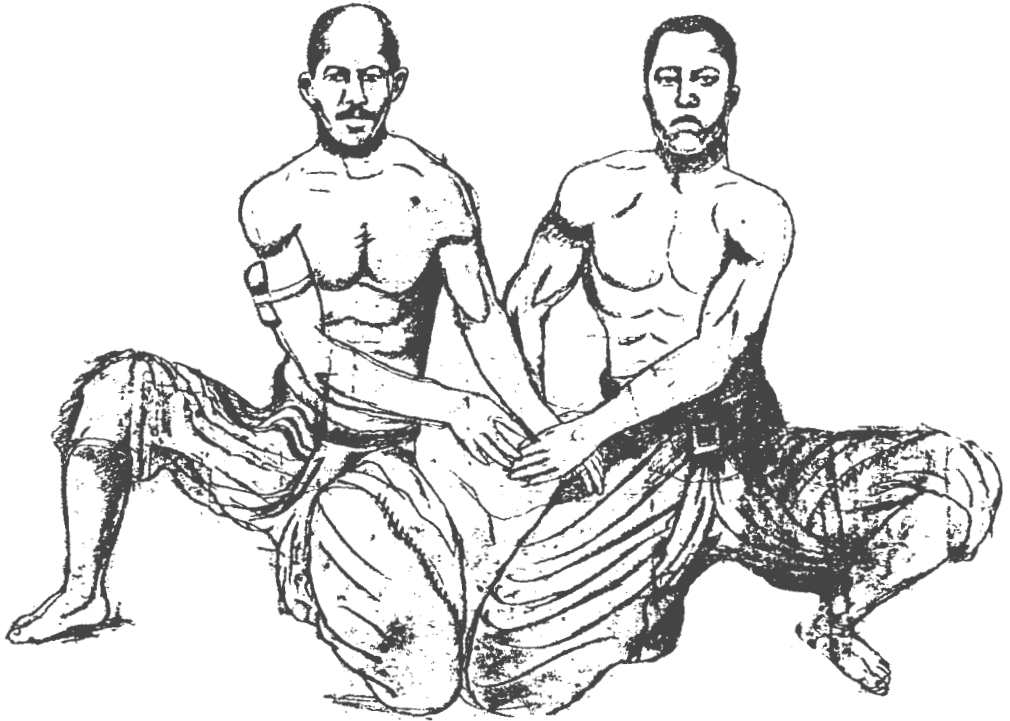
عباس جدیدیان ۱۲۹۱ - ۱۳۶۱ ( ه . ش .) در شهر کرمانشاه دیده به جهان گشود وی در طفولیت پدرش را از دست داد و مادر غیرتمندش موسوم به خانم عهده دار تربیت و مخارج زندگانش گردید. عباس در سن ۱۶ سالگی به زورخانه رفت . ورزش و کشتی را آغاز نمود و دیری نپایید که تحت تعلیم مربیان دلسوز، کشتی گیری زُبده و قَدَرُ شد. وی با باستانی کاران زُبده و قَدَری همچون محمد صالح نشاط انگیز سنندجی فرزند محمد امین دمخور و هم گود بود. عباس جدیدیان جوانی مترس و دعوایی بود و در چوب بازی مهارت به سزایی از خویش نشان می داد. در این باره نقل شده است : روزی ده تن از دشمنانش در بیرون از شهر به قصد جاننش به وی حمله ور شدند؛ اما عباس جدیدیان چوبی به چنگ آورد و همه آنها را انا کار کرد. این ورزشکار دلاور در سن هفتادسالگی چهره در نقاب خاک فرو برد.

شمار محال (اسلام آباد غرب) می باشد؛ از جمله «kanda - har» «پلنگرد» - Palangerd ، «قوج می» «dūche - mī» ، «خه رگ آو» Xareg - gav و ...

۱ - «گاوکشان» نیز می گویند.

۲ - «ورزش و سرگذشت ورزش باستانی گُردستان» تألیف عباس کمندی ، صص ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۸

۳ - «ورزش و سرگذشت ورزش باستانی گُردستان» تألیف عباس کمندی ، صص ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۸



نفر اول سمت راست عباس جدیدیان و نفر دوم «محمد صالح نشاط انگیز» [نقاشی از روی اصل عکس: قربان امیری]

### استاد امیر برار پور معروف به: استاد امیر آشپز

امیر برار پور، ۱۲۹۲ - ۱۳۷۲ (ه. ش.) در کرمانشاه به دنیا آمد. وی جوانی پرکار، پرتلاش و ورزشدوست بود و همواره در زورخانه‌های قدیمی شهر به ورزش می‌پرداخت. استاد امیر یکی از نوچه‌های وفادار پهلوان حاجیدالله محبتی و از یاتوقداران زورخانه میدان به شمار می‌رفت. این ورزشکار باستانی مردی خوش هیكل و تنومند بود و خوب ورزش می‌کرد و با مردم، خوش خُلق و مهربان رفتار می‌نمود. وی در سن هفتاد سالگی پشت به خاک حقیقت سپرد و اهل و عیال و دوستان خود را محزون باقی گذارد.

## صحبت الله الهیار



صحبت الله الهیار ۱۲۷۰ - (۱)  
 ۱۳۵۴ (ه. ش. ۰) در شهر  
 مردپرور کرمانشاه پای به عرصه  
 وجود گذارد. پدرش الهیار از  
 کشاورزان عشایر غرب بود که  
 علاقه وافر به فرزند دلاور خود  
 داشت صحبت الله الهیار از  
 همان کودکی اندامی کشیده  
 و درشت داشت و در سستین  
 جوانی از قد و بالای  
 سهراب گونه برخوردار گردید.  
 و در غالب زورخانه‌های  
 قدیمی شهر ورزش می کرد و با  
 قلی خان رشیدی معروف به  
 قلی آتش بار خویشاوند و  
 رفیق شفیق بود. صحبت الله  
 در رشادت و شجاعت یک  
 کرمانشاهی کم نظیر بود و  
 چیزی به نام ترس در قاموس  
 وجودش معنا نداشت. به -  
 هنگام درگیری چون پلنگ  
 حمله می کرد؛ جلادت و  
 رشادت بسیار از خود نشان

صحبت الله الهیار از دلاور مردان غرب

می داد و کسی را یارای مقابله با وی نبود. در این رابطه می توان از جنگ لرستان در زمان فرماندهی  
 سپهبد احمد آقا خان امیراحمدی فرمانده منطقه نیروی غرب، در عصر حکومت رضا شاه نام برد

۱ - نظریه اینکه تاریخ تولد صحبت الله الهیار پس از صفحه بندی کتاب تصحیح گردید، شرح حال وی خارج از زرده بندی سی

گفته است.



که در آن جنگ صحبت الله الهیار با اخذ مأموریت از فرماندهان ژاندارمری رشادتهای فراوان از خود بروز داد و توانست به یارای افرادش اشرار منطقه را سرکوب نماید. این کرمانشاهی غیور مردی سفره‌دار، میهمان نواز و حاتم صفت بود و روح بلند و پر غیرت کرمانشاهی در دریای وجودش توفنده و پر غلیبان موج می زد.

### پایان خدمت

صحبت الله الهیار پس از پایان خدمتش در ژاندارمری غرب کشور، در گاراژ شفق واقع در بازار چال حسن خان به عنوان مدیر گاراژ فعالیت جدیدی را آغاز نمود و در این راستا نیز کماکان مددکار تهیدستان بود. وی پس از گذر از رنجهای سالهای عمر و با غرور و افتخار زیستن و تحمل چندین سال محرومیت از نعمت بینایی سرانجام در سن هشتاد و چهار سالگی چشم از جهان فرو بست. جسدش به قم منتقل گردید و در قبرستان وادی السلام آن شهر به خاک حقیقت سپرده شد.

### پاشای نیک نژاد معروف به: پاشای نعمت کبابی<sup>(۱)</sup>

پاشای نعمت الله کبابی

(۱۲۹۳ - ۱۳۷۰ ه. ش.)

فرزند نعمت الله کبابی در شهر

کرمانشاه دیده به جهان گشود.

وی از سنین نوجوانی قدم به

دنیای ورزش گذارد و خیلی

زود استعدادش در این راه

شکوفا شد. پاشا جوانی پاک و

دزستکار و کشتی گیری

جوانمرد و بی شيله پيله بود.

کشتی های مردانه می گرفت و

هرگز برای ضعیف تر از خود

گل کشتی نمی فرستاد. اما در

برابر آنها که مدعی و سرجنابان

بودند قد علم می کرد و شکستشان می داد. به عنوان مثال در سال ۱۳۱۳ ه. ش.) زمانی که این آبر مرد

کشتی بیش از بیست سال از سنش سپری نگشته بود مردی تنومند و غول پیکر گذرش به کرمانشاه افتاد



و ادعای پهلوانی و کشتی داشت؛ نمایش هایی عجیب و غریب انجام می داد؛ تیرهای بلند چوبی به دهان می گرفت، سینی پاره می کرد، و کارهایی از این قبیل. روزی در محله فیض آباد، در کاشی سازی میناچی، پاشا این مرد به راستی کرمانشاهی با او سر شاخ شد و چنان بر زمینش زد که مردم حاضر فکر کردند پهلوان غول پیکر جان به جان آفرین تسلیم کرده است. اما او زمانی اندک به حالتی درمانده بر زمین ماند، سپس برخاست، بساطش را جمع کرد، از ادعایش چشم پوشید و شهر مردان را ترک گفت. پاشا راننده شرکت نفت ملی ایران بود که پس از سالها خدمت در کرمانشاه به شهر مقدس مشهد منتقل گردید و در همان ولایت ماند تا اینکه در سال ۱۳۷۰ (ه. ش.) فرمان یافت و به دیار حق شتافت. یاد این جوانمرد پر فتوت برای مردم شاعر طبع و خوب کرمانشاه همواره عزیز و گرامی می باشد و همیشه نام پاشای نعمت الله کیابی برای ورزشدوستان و پیش کسوتان با احساسی ویژه همراه است.

### علی کلاه بخش معروف به علیله<sup>(۱)</sup> «پهلوان صدق و صفا»

علی کلاه بخش معروف به: علیله در سال ۱۲۹۴ (ه. ش.) در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش محمد تقی در منطقه شیان کلهر به پیشه شریف کشاورزی اشتغال داشت. وی پیش از متولد شدن علیله با اهل و عیال به کرمانشاه کوچ کرد و علیله در عنفوان جوانی ورزش باستانی را آغاز نمود و پس از چندی مدیریت زورخانه توپخانه را که جزیی از کاروانسرای ملانوروز<sup>(۲)</sup> بود به عهده گرفت. این مرد قدر روحیه ای آرام و دلی مترس داشت؛ اما علی رغم دلاوری و روحیه همواره از خلقت و خویی مردمی و مهربان برخوردار بود. خوب ورزش می کرد و در انجام عملیات ورزشی از جمله کباده زنی مهارت کافی داشت. کشتیهای بسیار گرفت و در برخی از شهرهای کشور سفرهای ورزشی صورت داد. در این رابطه؛ در سال ۱۳۱۹ - (ه. ش.) در زورخانه سید ملکه ی قصر شیرین، عباس قصر شیرینی را با فن زیبای درخت کن مغلوب ساخت. همچنین در بروجرد با فتح الله نایب محمد علی و در خرم آباد و دزفول با تنی چند از باستانی کاران کشتیهایی داشته است. علی کلاه بخش هم اکنون<sup>(۳)</sup> در شهر کرمانشاه دوران کهنوت خود را سپری می نماید. این مرد ساده دل و نیک اندیش از اخلاقی پهلوانانه، نیکو و دلنشین برخوردار و بسیار افتاده حال و متواضع است. این پیش کسوت ارزنده به دلیل عدم تأهل، در کنار بستگان با وفایش روزگار آرامی را سپری می کند و سینه ای مالا مال از خاطرات گوناگون دارد و از نظر خصوصیات اخلاقی، پهلوانانی را به یاد می آورد که در وادی عرفان طی طریق می کردند.

۱- علی کلاه بخش در زمان شیر خوارگی، از نو به زمین می افتد. مادرش سراسیمه می شود و می گوید: طفل من علیله شد.

و از آن هنگام علی را «علیله» گفتند.

۲- امروزه در این محل دبستان بنا شده است.



نفرات از راست : ۱ - «رضانیا» ۲ - «علی کلاه بخش» معروف به «علیله» و نفر وسط به حالت ایستاده : پهلوان حسن فرهودی معروف به حسن باشماقچی تبریزی

## فصل دوم

### کشتی گیران باستانی



## تقی تیموریان معروف به تقی تیموری

تقی تیموریان در سال ۱۲۹۵ (ه. ش. ۱) در منطقه بیله وار<sup>(۱)</sup> متولد گردید. پدرش حاجی نام داشت که در سال ۱۳۰۳ در خیابان برزه دماغ کرمانشاه، جنب مسجد نواب دکان رزّازی باز کرد. حاجی مردی زحمتکش و پرکار و دارای هفت فرزند، شش پسر و یک دختر بود. از پسرانش، سیف الله، محمد علی و تقی از باستانی کاران قدیمی کرمانشاه به شمار می آیند. تقی تیموریان در سن چهارده سالگی ورزش و کشتی باستانی را آغاز نمود و در این راه با شور و اشتیاق هرچه بیشتر کار خود را ادامه داد. وی برای اولین بار در زورخانه چال سلیمان خان برزه دماغ قدم به درون گود گذارد. در آن زمان مرشد حسین معروف به مرشد گه دالی<sup>(۳)</sup>، در زورخانه چال سلیمان خان ضرب می گرفت. مرشد حسین به اتفاق پدرش در سبزه میدان کرمانشاه، غروبها به منظور مطلع نمودن مؤمنین برای نماز مغرب نقاره می زد. سپس به زورخانه می آمد و ضرب می گرفت.

دیری نپایید که تقی تیموریان کشتی گیری قَدْر و باستانی کاری بنام شد. چنان که به هنگام فرو کوبیدن با حریف، هیچگونه ترسی به دل راه نمی داد و با اطمینان به نفس با طرفش سرشاخ می شد.

## کشتی تقی تیموریان با کشتی گیر هندی در شهریور ۱۳۲۰

در زمان شهریور ۱۳۲۰ تقی تیموریان در چهار زبر<sup>(۴)</sup> کرمانشاه با یک هندی تنومند کشتی گرفت؛ ابتدا به او توشاخ زد که هندی به زمین خورد و برخاست. اما برای بار دوم نیز تقی تیموریان وی را توشاخ نمود و مغلوبش ساخت.

در سال ۱۳۱۲ (ه. ش. ۱) به همت میرزا باقر الفتی و سید محمد علی میرزاده در محل بازار بزازها، زورخانه صندوق سازها تأسیس گردید. در آن زمان مرشد اکبر چمک در آن زورخانه ضرب می گرفت و دهانی گرم داشت. تقی تیموریان به آن زورخانه رفت و به علت علاقه به غزل خوانی و دهان گرم مرشد اکبر، پای بند آنجا شد؛ و هر روز پس از آوردن میوه از سراب قنبر کرمانشاه و فروختن میوه ها به زورخانه صندوق سازها می رفت، به ورزش و کشتی می پرداخت. وی با پهلوانانی همچون:

۱- تولد "تقی تیموریان" در شناسنامه ۱۲۹۷ (ه. ش. ۱) ثبت شده که به مدت ۲ سال دیرتر گرفته شده است.

۲- «بیله وار» در ناحیه «پشت در بند» از محال «کرمانشاهان» می باشد که در حدّ فاصل «کامیاران»، «کرمانشاه» و «سنقر» واقع است.

۳- gadāli- چون پدر مرشد حسین از ته و شکمی بزرگ بر خوردار بوده، مرشد حسین به «گه دالی» معروف شده است.

۴- به لفظ محلی کرمانشاه چار زور گویند که بخشی در جوار کرمانشاه می باشد.



«تقی تیموریان» از کشتی گیران قدَر و باستانی کرمانشاه، در استادیوم ورزشی «خسرو پرویز» کرمانشاه [استادیوم آزادی فعلی]

پهلوان علی اصغر گُرد، پهلوان محمد آقا اسماعیلی، پهلوان حاج یدالله محبتی هم گود و هم ورزش بوده است.

## سفر ورزشی تقی تیموریان به تهران

در سال ۱۳۲۴ (ه. ش.) تقی تیموریان به اتفاق پهلوانان: محمد آقا اسماعیلی، حاج یدالله خان محبتی، مشهدی احمد مَهر کن، حاج علی خان تَکَلو، حاج غلام ستاره و... عازم تهران گردید. تقی تیموری در این سفر ورزشی موفق به شکست دادن علی غفاری قهرمان نامی، شد، اما به علت تنگدستی و ضیق مالی نتوانست مسابقات را ادامه بدهد و به کرمانشاه بازگشت.

تقی تیموری در سایر زورخانه های قدیمی شهر کرمانشاه نیز ورزش می کرد. از جمله: در زورخانه آقا داشی<sup>(۱)</sup> که مرشد حسین گدالی در آنجا نیز ضرب می گرفت به ورزش و انجام عملیات باستانی می پرداخت.

## دوران پیری و تنهایی

این کشتی گیر باستانی و پر ارزش همسر خود را در سال ۱۳۶۸ (ه. ش.) از دست داد و اکنون دوران کهولت خود را در خانه محقرش واقع در تپه فتحعلی خان کرمانشاه به تنهایی سپری می کند. وی در این مورد بسیار محزون است و همواره احساس دل‌تنگی می کند. هرگاه دوستی یا آشنایی به او سر می زند؛ با صدایی صمیمی و بی غل و غش برایش غزل خوانی می کند و بیشتر از علی (ع) می خواند. این پیر-پیش کسوت که روزگاری مرد جنگی میادین ورزشی بود و تا آنجا که به تحقیق مشخص است همواره در کشتی های خودمردی موفق بوده است، اینک باید با لحظه های تلخ فراق و تنهایی به سر ببرد.

## مشهدی احمد پندده معروف به: احمد مَهر کن [پهلوان دین و اخلاق]

احمد پندده معروف به احمد مَهر کن فرزند مشهدی ابوالقاسم، ۱۲۹۶-۱۳۵۳ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه دیده به جهان گشود. مشهدی احمد از همان اوان کودکی طبعی سلیم، خُلق و خوی نیک و مهربان داشت. هرگز سبب اذیت و آزار دیگران نبود؛ بلکه مردی پرکار و پای بند به دین و آیین خدایی بود و از این رو همه وی را دوست می داشتند و به دیده احترام در او نظر می افکندند. این مرد سلیم-النفس و درست کردار هرگز گرد پلیدیهای نفس نگردید و همچنان در راه تقوی و دین گامهای استوار برمی داشت. وی در عنفوان جوانی قدم در راه بی کران ورزش نهاد و در عالم ورزش نیز پاک و خدای جوی بود. آن چنان که همگان به پاکی و صداقت او اذعان دارند و می دانند که مشهدی احمد پندده هیچگاه بدون طهارت و نماز قدم به درون گود نمی گذارد؛ چرا که این مرد بزرگ، محیط زورخانه را جایی

۱ - «زورخانه آفاداشی» در سال ۱۲۹۸ (ه. ش.) توسط آفاداشی قوامپور در بازار (چاله حسن خان) تشکیل شد.

مقدّس می دانست و به خود این اجازه را نمی داد که بدون وضو و نماز پای به درون گود بگذارد. این باستانی کار ارزنده و نامی همواره در راه تعلیم و تربیت جوانان شهر کوشا بود و در این راه به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافت. چنان‌که غالب کشتی‌گیران باستانی جوانتر از مشهدی‌احمد مهرکن وی را به عنوان یکی از مریبان پیش‌کسوت خود نام می‌برند. مشهدی‌احمد پندده در بازار زرگرها، زیر قاپی شاه نجف به حرفهٔ مهرکنی اشتغال داشت. از این رو به احمد مهرکن اشتهار یافت. وی پس از انجام کار روزانه و تعطیل کردن کار خود، به زورخانه می‌رفت به کوچک و بزرگ سلام می‌گفت؛ وضو می‌ساخت، دورکعت نماز می‌خواند، سپس از همگان رخصت می‌طلبید و قدم به داخل گود می‌گذارد. در درون گود نیز همچنان به همه احترام می‌گذارد و هرگز مدعی زور بازو نبود. با این حال، این ورزشکار خدا جوی بر حریفان بسیاری غلبه می‌کرد. وی در مشهد مقدّس با احمد کل رضا کوره‌پز<sup>(۱)</sup> کشتی‌گرفت و ... موفق گردید به وی اِفت<sup>(۲)</sup> بزند. در سال ۱۳۲۴ (ه. ش.) نیز به منظور شرکت در مسابقات کشتی به تهران اعزام گردید و با عباس حریری، علی غفاری قهرمانان نامی کشتی‌گرفت. نکته‌ای که در مورد این مرد ورزشکار می‌توان گفت؛ این است که: مشهدی‌احمد پندده بیشتر به عنوان پهلوان‌دین و اخلاق در قلوب مردم دیار خویش، کرمانشاه، جای دارد. تا به عنوان پهلوان زور و بازو. در واقع این پهلوان خدای جواز نظر درجه‌ایمان و تقوی پوریای‌ولی زمان خود به شمار می‌رود؛ چرا که کوچک و بزرگ، اعم از ورزشکار و غیر ورزشکار مشهدی‌احمد مهرکن را مردی شایسته، درستکار و از هر نظر یک انسان واقعی دانسته‌اند و می‌دانند. این پهلوان همواره پشتیبان ضعیفا بوده است. نقل می‌کنند: روزی مشهدی‌احمد مهرکن از خیابان گمرک قدیم گذر می‌کرده است که ناگاه متوجّه می‌شود پنج نفر سرباز اجنبی، جوانی را آزار می‌دهند؛ پهلوان ابتدا خطاب به سربازان زبان به نصیحت می‌گشاید، اما چون با بی‌اعتنایی آنان مواجه می‌گردد، به ناگزیر، کُت خود را در می‌آورد و به منظور دفاع از جوان ضعیف و مظلوم به آن افراد موذی حمله‌ور می‌شود و همگی را به ضرب مشت و سیلی متواری می‌کند. به راستی این مرد بزرگ و محترم به مصداق این بیت که در زورخانه‌ها خوانده می‌شود:

با خلاق جز نکو کاری مکن      دل مسوزان مردم آزاری مکن .

با خلاق هرگز جز به نکوکاری رفتار دیگری نداشت؛ هیچ‌گاه دل‌نمی‌سوزاند و مردم آزاری نمی‌کرد؛ با بچه‌ها بچه بود و با بزرگها، بزرگ. فرزندان خلف این پهلوان‌دین و اخلاق و انسانیت موسوم به: محمدرضا (دادش)، غلامرضا (امیر)، علیرضا (نادر) الگوهایی مجسم از اخلاق و معرفت پدر می‌باشند.

۱- کل kal: لفظ محلی کرلایی است.

۲- eft: امتیاز. اصطلاح محلی اِفت زدن همان امتیاز گرفتن از حریف می‌باشد. و در زبان فارسی، اُفت به معنای نقصان





مرحوم «احمدپند ده» معروف به: «مشهدی احمد مَهرکن» پهلوان دین و اخلاق و از قَدَرُ مردان خوش نام کرمانشاه - مردی از تبار پاکی و معرفت .



یادبودی از پیش کسوتان باستانی کرمانشاه در زورخانه نیرو (سبزه میدان) کرمانشاه. نفرات از راست : حاج محمد باقرزاد - ناشناخته - مرحوم مهدی احمدپنده (مهرکن) - مرحوم مرشد غلام دودی - حاج سید عبدالجواد عبدالبقایی [از باستانی کاران پیش کسوت و از علاقمندان به خاندان مولای متقیان علی (ع)] - مهدی رزایان - خسرو رستمی - نفرات نشسته از راست : مرحوم سید مهدی سیدی [۱۳۲۲-۱۳۷۰ ه. ش.] از پیش کسوتان شیرین کار و پرتوان کرمانشاهی - مرشد داریوش خوش اندام و مرتضی علیزاده .



نفرات از راست: ۱- «حسین داس تیشه» معروف به: «حسین موزن» ۲- مشهدی تقی تیموری و نفر وسط با نشانهٔ خال لوزی بر بازوی چپ «پهلوان علی اصغرگرد» در سنین کهولت .  
محل: استادبوم خسروپرویز «آزادی فعلی» کرمانشاه .

### حسین داس تیشه معروف به: حسین موزن

حسین موزن در سال ۱۲۹۷ (ه. ش.) در قریهٔ دوچغای الهیارخانی دیده به جهان گشود . پدرش علی اکبر از مالکین بخش الهیارخانی بود که در سال ۱۳۰۴ به اتفاق خانوادهٔ خود به کرمانشاه کوچ نمود و حسین در همان کودکی استعداد خود را در کارهای پهلوانی نشان می داد و در سن ۱۲ سالگی روی به ورزش باستانی آورد . وی در دوران فعالیت ورزشی اش بیشتر در زورخانه های سنگ تراشها و میدان به ورزش و کشتی می پرداخت و در سفرهای ورزشی بسیاری همراه استاد ارزنده اش پهلوان علی - اصغرگرد بود . از جمله در سفر به مشهد و تهران و ... پایه پای پهلوان پیش می رفت و بی آنکه هراسی به دل راه دهد کشتی می گرفت و بر حریفان خویش پیروز می گشت . در یک سفر تاریخی توانست در کشتی پهلوانی بی وزن ، مقام دوم را احراز نماید .

## ویژگیهای اخلاقی و روحی

حسین موزَنُ مردی پر قدرت، شجاع و مترس بود و کماکان در پشتیبانی از ضعفاً تردید به خود راه نمی داد. از جمله: در سال ۱۳۲۹ (ه. ش.) روزی، درویش محمد بلبل در حال خواندن مدح مولا - علی علیه السلام به بازار علاف خانه می رسد، عده ای از مخالفین بدو حمله ور می شوند. حسین نیز که دکان موزنی اش در راستابازار واقع بود، یک تنه در مقابل آن عده می ایستد و همه را تار و مار می کند و خطاب به درویش - محمد بلبل می گوید:

- درویش، تا آنجا که می توانی در مدح مولایم علی (ع) بخوان.

حسین موزَنُ با کشتی گیران قدری همچون: حاج یدالله محبتی و پهلوان محمد آقا - اسماعیلی هم گود و هم ورزش بوده است و در حال حاضر در سی متری ۷ حوض نارمک به شغل فرش فروشی اشتغال دارد و دوران کهولت خود را در کنار همسرش سپری می نماید. وی دارای یک فرزند ذکور و شش اولادانث می باشد که همگی به مثابه قلبهایی پر خون در سینه زندگی می تپند.

### عباس نامور راد معروف به عباس شاطر احمد

عباس نامور راد در سنه ۱۲۹۷ (ه. ش.) در خانواده ای ورزشدوست به دنیا آمد. پدرش احمد نام داشت و به حرفه پر زحمت شاطری مشغول بود، وی فرزند خود را در امر ورزش تشویق نمود. عباس نیز با جان و دل ارشاد پدر را پذیرا شد و در سن چهارده سالگی قدم به عرصه گود زورخانه سنگ تراش ها گذارد. در آن زمان مرشد بسیار پرارزشی چون مرشد عطا خان شهبازی زورخانه را اداره می کرد، در آن ضرب می گرفت و با صدای گرم خویش جوانان را مجذوب عالم پاک ورزش می ساخت.

عباس خیلی زود در این رشته پیشرفت نمود و فنون کشتی باستانی را آموخت و توانست بین همسالان خود مردی زبده و قدر شود در زورخانه میدان برای اولین بار توسط پهلوان یدالله محبتی با ورزشکار دیگری موسوم به مراد علی سه تن جفت شد<sup>(۱)</sup> که عباس با زبده خاصی از فن گهوارگی<sup>(۲)</sup> استفاده کرد و او را به زمین زد. وی در همین زورخانه با قربان حمامی نیز کشتی گرفت و او را مغلوب نمود. در مشهد مقدس احمد کل رضا را شکست داد و در قصر شیرین در قهوه خانه پهلوان عزیز، محارب نامی را مغلوب کرد. خود درباره یکی از خاطراتش چنین می گوید: در بروجرد بودیم، توی زورخانه، موسی خان یار احمدی که از متنفذین آن دیار بود، هواه خواه ما شد، به علی چشم درسه<sup>(۳)</sup> استوار -

۱ - «جفت شدن» اصطلاحی است در «کشتی» بدین مفهوم که مربی یا پیش کسوت دو کشتی گیر را به منظور کشتی گرفتن با یکدیگر تعیین نماید. این اصطلاح بیشتر در مورد تمرین کشتی به کار می رود.

۲ - این فن را «گهوارگی بدل بخو» نیز گویند. مرحوم حبیب الله بلور در کتاب «فن بند کشتی» آورده است: «... گهوارگی از گهواره گرفته شده زیرا در این فن حرکات و نوساناتی است که بیشتر به گهواره شباهت دارد.»

۳ - «چشم درسه» به لفظ لری خرم آبادی به معنای «چشم دریده» و «بی حیا» می باشد.

گفت :

- اگر این داهی کرمانشاهی را  
زدی زمین زنگ را بکن و  
با ج بگیر.

ومن خیمه انداختم بالاش ،  
قفش کردم که مردم گفتند  
ولش کن .

عبّاس شاطر احمد، در حال  
حاضر رانندهٔ بازنشسته  
شرکت نفت و دارای هفت اولاد  
به نامهای : گرشاسب بانو -  
خسرو - رستم - گردآفرین  
- سیاوش - فلامرز و  
فریبرز می باشد.

عبّاس نامور راد به علّت  
علاقهٔ شدیدش به سنت  
پهلوانی نامهای فرزندان  
خویش را ، همه از  
حماسه آفرینان شاهنامه گرفته  
است . امّا دست اتّفاق با

پهلوان ما چنین کرد : در پائیز  
سال ۱۳۷۲ فریبرز پسر  
سی سالهٔ عبّاس شاطر احمد  
در اثر سکتۀ قلبی چشم از

جهان فرو بست که در اثر آن ، عبّاس شاطر احمد در زمرهٔ پدران داغدیده قرار گرفت . و دل ساده و  
مهربانش برای همیشه شکست و آن لبخند صمیمی و پاک از لبانش پر گرفت . این پدر داغدار هم اکنون  
در شهر کرمانشاه دوران کهولت خود را سپری می کند و هرازچندگاهی شتابزده و با قلبی مالا مال از  
نوده و غم به باغ فردوس کرمانشاه می شتابد تا بر سر مزار فریبرز جوانمرگش سرشک دل از دیده بیارد.



عباس نامور راد معروف به : «عباس شاطر احمد»



نفرات از راست: ۱- «مرحوم مصطفی ادبی» [مردی از تبار صفا و صداقت که در سینه های پاک نامی جاودانه باقی نهاده است] ۲- «حاج آقا بابا جیحونی» از پیش کسوتان و قدر مردان خوش نام کرمانشاهی.

## حاج آقا بابا جیحونی

در سنه ۱۲۹۸ (ه. ش. ۰) در خانواده‌ای مذهبی و اصیل دیده به جهان گشود. خانه محقر آنها در گذر مرحوم سارا بیگ<sup>(۱)</sup> یکی از محلات کرمانشاه واقع بوده است و آقابابا چندین مدت در مکتب میرزا- ابوالقاسم، در مسجد حاج آقا مهدی ومدتی نیز در مکتب میرزا حبیب الله در گذر سارا بیگ به تحصیل علوم قدیمه پرداخت؛ آنگاه حرفه پرزحمت سنگ تراشی را برای کسب روزی حلال پیشه خویش قرار داد.

وی که مردی پای بند به اصول دین و آیین خدایی می باشد، بنا به دستور اکید اسلامی در همان اوان جوانی قید اهل و عیال بر خود هموار نمود و صاحب فرزندان ذکور و اناث گردید. اما با وجود حرفه سخت و مشکلات زندگی هرگز دست از ورزش برنداشت و همواره در زورخانه های کرمانشاه ورزش و کشتی باستانی را ادامه می داد. این پیش کسوت ارزنده به زورخانه سنگ تراش ها که مرشد معروف و پاکدامن، مرشد عطاخان شهبازی در آن ضرب می گرفت علاقه فراوان داشت و بیشتر در این زورخانه به ورزش و کشتی می پرداخت. پس از کوچ نمودن مرشد محبوب مردم کرمانشاه، مرشد - عطاخان شهبازی به قم، حاج آقا بابا در دیگر زورخانه ها نیز آفتابی شد. از جمله: در زورخانه های صندوق سازها، تیمچه سید اسماعیل، بیژن، کندوله ای ها، فردوسی و در زورخانه میدان که مرشد غلام دودی و مرشد اکبر و مرشد عبدالله خیاط در آن ضرب می گرفتند؛ کماکان ورزش خویش را ادامه می داد. این باستانی کار پیش کسوت در روزگار جوانی خود چندین بار در حوادث مختلف روزگار به یاری هموعان خود شتافته و در نجات بخشیدن زندگانی آنان کوشیده است این اعمال شجاعانه و بشر دوستانه بازگو کننده روح متعالی او می باشد.

حاج آقا بابا جیحونی در سفرهای ورزشی خود، کشتیهایی در قزوین و مشهد و سمنندج داشته و با پهلوانان و کشتی گیران بنامی چون پهلوان مصطفی طوسی، پهلوان عزیز رحمانی کشتی گرفته است. آخرین سفر ورزشی وی، سفر به مشهد بوده که در سال ۱۳۷۰، در سن هفتاد و دو سالگی به اتفاق تیم باستانی کاران کرمانشاه به آن دیار مقدس اعزام گردید.

حاج آقا بابا جیحونی در حال حاضر<sup>(۲)</sup> دوران کهولت خود را در کرمانشاه سپری می کند و همواره بر این سعی است، به نحوی ارتباط خود را با ورزش سنتی و نیکوی باستانی حفظ نماید. حلق و خوی مردانه و صداقت و صفای این مرد مقدس مآب سبب گردیده است تا ورزشکاران و ورزشدوستان کماکان به نیکی و احترام از وی یاد کنند.

۱ - «بیگ» لقبی بوده است که توسط حکام به افراد داده می شده است. از نظر ارزش، این لقب قبل از لقب «خان» به شمار

می رفته است.

## علی تکلّو معروف به : حاج علی خان تکلّو

حاج علی خان تکلّو فرزند  
حبيب الله در سال ۱۲۹۸  
( ه . ش . ) در کرمانشاه متولد  
گردید وی در سال ۱۳۱۶ به  
ورزش باستانی روی آورد . و  
در این ورزش ، پیشرفت شایانی  
از خود نشان داد و توانست با  
پشتکاری قابل تحسین در  
کشتی و انجام میل بازی با  
میل‌های سنگین تجری  
چشم‌گیر به دست بیاورد. این  
باستانی کار پیش کسوت در  
مدت کوتاه کشتی گیر بودنش  
کشتی‌های بسیار داشته است از  
جمله با کشتی گیران سنندجی  
چون عزیزالله رحمانی  
معروف به عزیز مسگر ،  
عزیزالله بختیاری ،  
عبّاس آبکش ، همچنین با  
کشتی گیران دیگری مانند:  
محمد علی تیموری ،  
علی اصغر نقشی ،  
جهانبخش ژولیده، عبّاس -  
فولادی معروف به  
عبّاس آهنگر ، باقر چمنی ،



حاج علی تکلّو معروف به : «حاج علی خان» در حال میل بازی  
در میدان «گمرک قدیم» کرمانشاه

عطاءالله هلیشی ، صادق رهنما معروف به : سایه ، حمید سرمست ، تقی تیموری ، یدالله رضایی  
معروف به اطوکش و محمدمرادی ، کشتی گرفته است اما عمر کشتی گرفتن حاج علی خان کوتاه بود  
و اگر این ورزش را ادامه می داد؛ به راستی می توانست به جایگاهی رفیع دست بیابد . وی هم اکنون در  
شهر کرمانشاه به سر می برد و کارخانه موزاییک سازی خود را اداره می کند. لازم به ذکر است که  
حاج علی خان از صوتی خوش بر خوردار می باشد و در سالهای جوانیش مجلس آرای صوت داودی



بود. مدتی نیز در شهر کهن و زیبای کرمانشاه بانگ خوش اذانش از فراز گلدسته های مساجد به گوش می‌رسید و پس از راه افتادن ایستگاه رادیویی شهر، این بانگ از طریق رادیو، گرمی بخش دلها قرار گرفت. علاوه بر این، حاج علی خان تکلواز پیش کسوتان ارزشمند و مطلع در امور تاریخ ورزش باستانی کرمانشاه به شمار می‌رود و در زندگانی خانوادگی نیز مردی موفق و خوش اقبال می‌باشد.

### علی خان سالاری

علی خان سالاری از طایفه با اصالت و خوش نام دیار غرب در سال ۱۲۹۸ (ه. ش.) در شهر مردپرور کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی از همان اوان جوانی به ورزش باستانی روی آور گردید و در شمار ورزشکاران بنام و نیکوکار شهر قرار گرفت. این باستانی‌کار پرکار و پر تلاش با پهلوانان و پیش کسوتان بسیاری هم‌گود و هم‌ورزش بود. در سال ۱۳۱۸ (ه. ش.) زورخانه صندوق سازها را به اجاره خود در آورد و بدین منوال خدمات صادقانه اش را نسبت به دنیای ورزش و مردان پوریاصفت ادامه داد. مرشد - عطاخان نیز به مددش شتافت و با پنجه های گرم و نوای خوش و کم نظیرش حال و هوای پر اشتیاقی به محیط زورخانه بخشید. به طوری که زورخانه صندوق سازها در آن روزگار پر ورزشکارترین زورخانه های شهر شده بود.



علی خان سالاری پیش کسوت ارزنده کرمانشاهی

علی خان مردی خوش هیکل و متین بود و اینک در تهران دوران کهولت خود راسپری می نماید.

## نصرالله ریزان

نصرالله ریزان لاستیک بُر فرزند علی جان تاجر کتیرا، در سال ۱۲۹۹ (ه. ش.) در محله برزه دماغ کرمانشاه به دنیا آمد. وی در سنین جوانی روی به ورزش باستانی آورد و تحت تعلیمات استادان کشتی، توانست به فنون کشتی مسلط گردد.

نصرالله ریزان در سال ۱۳۱۸ (ه. ش.) به همراه پهلوانان نامی کرمانشاه به تهران رفت و در استادیوم امجدیه سابق<sup>(۱)</sup> چندین سرکشتی خوب گرفت. وی خود را از نوچه های پهلوان زین العابدین معروف به پهلوان زینی گونوج، محمد میرزاپور معروف به پهلوان - ممدی<sup>(۲)</sup> و مرشد اکبر می داند. نصرالله ریزان هم اکنون دوران کهولت را در شهر زادگاهش سپری می نماید.



«نصرالله ریزان» از پیش کسوتان ورزش باستانی

## کریمخان محبی

کریمخان محبی ۱۳۰۰ - ۱۳۵۶ (ه. ش.) در شهر پهلوان خیز کرمانشاه چشم به جهان باز نمود. وی جوانی ورزیده و ورزشکار بود و از پاتوقداران زورخانه میدان واز نوچه های وفادار پهلوان حاجیدالله -

۱ - پس از انقلاب، این استادیوم به (استادیوم شهید شیری) تغییر نام یافت.

۲ - «محمد میرزاپور» ابتدا در شهر بانی کرمانشاه در لباس پاسبانی خدمتگزار مردم بود و پس از آن در «زورخانه صندوق سازها» به کار مشغول شد.

محبّی به شمار می آمد. کریمخان محبّی کارمند عالی رتبه شرکت ملی نفت ایران در کرمانشاه بود و همواره در خدمت به مردم، لحظه ای درنگ و غفلت در کارنداشت. این ورزشکار ارزنده در سن پنجاه و شش سالگی در اثر تصادفاتومبیل در جاده بیستون - کرمانشاه فوت نمود و سربه تیره تراب نهاد.

### حسین نعلبند معروف به : حسین قره پت

حسین نعلبند ۱۳۰۰ - ۱۳۶۹ (ه. ش.) در شهر مرد پرور کرمانشاه دیده به جهان باز نمود. وی از ایام نوجوانی به ورزش باستانی روی آورد و در زورخانه میدان به تمرین پرداخت. حسین در بازار فیض آباد نعلبندی می کرد و یکی از نوچه های پرو پا قرص پهلوان حاج یدالله محبّی بود. خوب ورزش می کرد و خوب کشتی می گرفت. وی در این اواخر سرایداری یکی از مدارس ابتدایی شهر را به عهده گرفت و در سن شصت و نه سالگی در همان مدرسه بیمار شد و به سرای باقی شتافت.

### حاج رسول متینی معروف به : پهلوان رسول متینی

رسول متینی ۱۳۰۰ - ۱۳۷۰ (ه. ش.) در کرمانشاه متولد گردید. وی در جوانی به ورزش باستانی روی آورد و از پاتوقداران زورخانه سنگ تراشها گردید و بابسپاری از پهلوانان و باستانی کاران کرمانشاهی هم گود و هم ورزش بود و همگی نسبت بدو با دیده احترام می نگریستند. این مرد درستکار و نیکو نهاد در راستا بازار کرمانشاه به شغل فرش فروشی اشتغال داشت و فردی متعهد به امور اجتماعی و خانوادگی به شمار می آمد. وی در سن هفتاد سالگی خرقه تهی کرد و رهسپار سرای باقی شد و نامی نیک از خود بر جای گذارد.

### باقر چمنی

باقر چمنی ۱۳۰۰ - ۱۳۷۳ (ه. ش.) در شهر باستانی کاران و دلاوران کرمانشاه دیده به جهان باز کرد. وی از اوان جوانی تحت تأثیر پهلوانان باستان، روی به گود و زورخانه آورد پدرش مشهدی حیدر که از مردان نیک کرمانشاه محسوب می شد، در بازار - فیض آباد شهر به شغل سقط فروشی اشتغال داشت و خود یکی از دوستداران ورزش باستانی و پهلوانی به شمار می رفت. این علاقه او در باقر نیز تأثیری عمیق نمود؛ به طوری که این فرزند پاک نهاد در اندک مدتی به فنون ورزش باستانی تسلط کامل یافت و در ردیف پیش کسوتان گود قرار گرفت و هم ورزش پهلوانان و ورزشکاران قدیمی شهر گردید. باقر چمنی [مردی از تبار خوبی ها] همواره در گود از ورزشکاران پر اصالت به شمار می رفت و از پاتوقداران زورخانه میدان بود، وی در سن هفتاد و سه سالگی پشت به خاک حقیقت سپرد.



یادبودی از پهلوانان و باستانی کاران کرمانشاه در محل ورزشگاه «گمرک» قدیم کرمانشاه .  
 نفرات : نفر وسط در حال کباده زدن ، باقر چمنی - سمت چپ وی ، جهانبخش نجفی - نفر چهارم با قد  
 برافراشته و دستهای باز ، علی آقا جاویدان - همچنین پهلوان علی اصغرگرد در سنین کهولت ، باقد متوسط و  
 موی سپید در عکس دیده می شود - نفر مقابل دورین ، با بازوان از هم گشوده و سینه ی فراخ - حاج مرتضی  
 گردانی .



بمراست از راست : ۱ - «حاجی مظلومی» ۲ - مرحوم سیف الله هجرانی ۳ - «پهلوان حاج یدالله خان محبی»

مرشد: حیدر رجبی

محل: زورخانه میدان وزیری (بیژن) رمان: ۱۳۴۳ (ه. ش.)

### حاجی مظلومی

حاجی مظلومی در سال ۱۳۰۰ (ه. ش.) در شهر پهلوان خیز کرمانشاه متولد گردید. وی در جوانی به ورزش باستانی روی آورد و در اندک مدتی، پیشرفتی شایان توجه از خویش نشان داد. حاجی مظلومی در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۸ به عنوان قهرمان چرخ کشور شناخته شد. وی به علت علاقه فراوان در سال ۱۳۲۸ (ه. ش.) توسط معمار امید علی بیگ پور زورخانه میدان وزیری را بنا نمود.<sup>(۱)</sup> این زورخانه هم اکنون با نام پیژن فعال و خاستگاه ورزشکاران بسیاری بوده و هست. حاجی مظلومی در سال ۱۳۴۳ در سفری که به تهران نمود، در زورخانه پولاد با چرخ خود همگان را به اعجاب و شوق و تشویق واداشت. همچنین در سال ۱۳۴۸ در سفرش به مشهد مقدس در زورخانه سرتیپ بهرامی چنان چرخید که خون گرم و مردانه اش از ده انگشتش بیرون زد، به طوری که خون بر سر و روی حاضرین در گود و بر در و دیوار زورخانه پاشیده شد. در حال حاضر حاجی مظلومی از یک زندگانی پاک و بی آرایش برخوردار است و پنج اولاد دارد که هریک در کانون گرم خانوادگی خود، گرمی بخش قلب این پیرگود می باشند. وی در حال حاضر در میدان وزیری شهر کرمانشاه به کسب خواربار فروشی اشتغال دارد.

### حاج علی شعبانی

حاج علی شعبانی در سنه ۱۳۰۰ (ه. ش.) از صلب پاک مرحوم مشهدی غلامعلی شعبانی پای در دیار فانی گذارد. وی در همان کودکی علاقه ای سرشار به ورزش و پهلوانی در خود احساس می کرد و در کوجه و محل با همسالان خویش به بازی و ورزش می پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۲۰ به خدمت زیر پرچم فراخوانده شد و این برای او فرصتی طلایی بود تا در ساعات فراغت در ورزشگاه پادگان به ورزش و نیرومند کردن خویش پردازد. در این باره خود می گوید: "در پادگان بود که با محسن و مصطفی - کنگاوری کشتی گرفتم و بارقه امید قهرمان شدن در دلم زده شد." حاج شعبانی، پس از پایان خدمت سربازی، در سال ۱۳۲۳ در شهر بانی کشور استخدام گردید و در این لباس به خدماتش ادامه داد و در همان زمان نیز در اوقات بی کاری در ورزشگاه های کرمانشاه تحت حمایت و تعلیم پهلوانانی همچون حاج یدالله محبتی و مشهدی احمد مهرکن قرار گرفت و در بین نو خاستگان، ورزشکاری قَدْر و کار آمد گردید و همیشه نسبت به سر جنبانان ورزش باستانی با احترام و احساس قدرشناسی یاد می کند:

- در آن چه که از ورزش باستانی نصیب حقیر شده است، مدیون این نامداران هستم. و تا عمر دارم هرگز این عزیزان را از یاد نخواهم برد. حاج علی به زورخانه های قدیمی شهر، به خصوص به زورخانه سنگ تراش ها، صندوق سازها، سبزه میدان و زورخانه پیژن علاقه ای وافر داشت و بیشتر تمرینات و ورزش خویش را در این ورزشگاه ها صورت می داد.

حاج علی شعبانی در سال ۱۳۲۷ (ه. ش.) در وزن سوم کشتی آزاد، وزن سوم مقام اول استان -

۱ - در سال مذکور خیابان « آقا شیخ هادی جلیلی » نیز زده شد.

کرمانشاهان را کسب نمود و در سال ۱۳۲۸ تفر سوم کشور گردید و در این رابطه مدال قهرمانی این دوره از مسابقات را به خود اختصاص داد. حاج علی شعبانی یا عزیزانی چون پهلوان حاج یدالله محبی، پهلوان حسین سیستانی، پهلوان اسدالله فولادپور معروف به اسدالله آهنگر، محمدعلی ابری، عیسی - باقرآبادی، فریدون کمالی، غلامرضا رستنگار، صوفی یدالله، خلیج گرگانی، فتح الله تهرانی و ... هم گود و هم ورزش بوده است. وی هم - اکنون<sup>(۱)</sup> دوران کهولت و بازنشستگی خود را در راستای زندگانی ساده و شریفش در شهر کرمانشاه سپری می نماید و هراز چندگاه درگود زورخانه‌ها، همپای جوانان به ورزش می پردازد.



حاج علی شعبانی در حال اخذ جایزه قهرمانی سوم کشور در رشته کشتی آزاد

### احمد روان معروف به : احمد کلبتی

احمد روان معروف به : احمد کلبتی فرزند حاج علی آقا<sup>(۱)</sup> نانا در سال ۱۳۰۱ (ه. ش. ۰) در شهر کرمانشاه متولد شد. وی از سنین جوانی ورزش را آغاز کرد و همواره با به پای دوستان باستانی کار خود در زورخانه میدان ورزش می کرد و از نظر فرزندی و برازندگی بدونسبت کل<sup>(۲)</sup> داده اند احمد روان علی - رغم ورزشی در تن ، هیچگاه دل شکنی و مردم آزاری نمی کرد . نوچه پهلوان حاج یدالله محبتی بود و درست مانند خود پهلوان حاج یدالله محبتی از اخلاقی نیک بر خوردار بود . احمد روان دلاوری است که هیچگاه در برابر دشواریهای زندگی پای پس نکشیده است و پیوسته مقاوم و استوار با حوادث روزگار مصاف داده است. احمد روان هم کنون سنین کهولت خود را در تهران می گذرانند و به کسب آزاد مشغول است.

### علی اشرف ظاهری معروف به : اشرف گنجیدی

علی اشرف ظاهری فرزند علی اکبر ۱۳۰۵ - ۱۳۷۲ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه به دنیا آمد و همانند برادرش هوشنگ در نوجوانی به ورزش روی آورده است . وی در زورخانه میدان ، سنگ تراشها و ... ورزش می کرد و از هم ورزشان پهلوان حاج یدالله - محبتی به شمار می رفت . علی رغم شغل رانندگی در شرکت نفت ، هیچگاه ورزش و گود را از یاد نمی برد . علی اشرف ظاهری در سن شصت و هفت سالگی به علت سکت قلبی در زادگاهش دارفانی را وداع نمود و پشت به خاک حقیقت سپرد . در واقع علی اشرف از قدر مردانی با اصالت به شمار می رفت که تمامی وجودش مالا مال از عشق به ورزش و مردانگی بود .

### حاج مرتضی گردانی

حاج مرتضی گردانی ۱۳۰۵ - ۱۳۶۳ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه پای به عرصه وجود نهاد . پدرش مشهدی - روزان از زارعین زحمتکش منطقه غرب بود . حاج مرتضی گردانی از جوانی تحت تأثیر شرایط فرهنگی محیط و محبوبیت مردمی پهلوانان روی به گود و ورزش باستانی آورد و دیری نپایید که در کلبه فنون آن مسلط و از شیرین کاران میل و کبابه گردید . وی در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ در هنرهای فردی ، میل بازی و کبابه به عنوان قهرمانی دست یافت . این باستانی کار پیش کسوت در پیشه بار فروشی روزگار سپری می نمود و در سن پنجاه و هشت سالگی فرمان حق یافت و به دیدار معبود شتافت .

### جهانبخش ژولیده معروف به : جانی امنیه

جهانبخش ژولیده ۱۳۰۷ - ۱۳۶۷ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه متولد گردید . جهانبخش ژولیده از ابتدای

۱ - حاج علی آقا ، پیش از نانا بودن ، به حرفه مردانه و پرزحمت «نعلبندی» اشتغال داشته است .

۲ - کَلْ kal : «آهو» و مانند آن که در کوهستانها و صحاری تیزپا ، باشد . در مورد کلمه «کَلْ» در فرهنگ فارسی «عمیده چنین آمده است : کل - ص . (ک) ...» به معنی حیوان نر هم گفته شده از قبیل گوسفند و بز و آهو و گاو ، گوسفند بی شاخ را نیز می گویند ، و ...



جوانی همواره به ورزش عشق می ورزید و در این کار سستی بسیار با پشتکار پیش می رفت. وی در طی مدّت کوتاهی توانست در امر کشتی پیشرفت شایانی به دست بیاورد و کشتی گیری قَدْرُ شود. این کشتی گیر خوب کرمانشاهی در لباس ژاندارمری، سالها به خدمات صادقانه خود مشغول بود و در کنار انجام وظایفش، پیوسته در کار ورزش باستانی و کشتی پهلوانی مداومت به خرج می داد. از کشتیهای جهانبخش ژولیده می توان کشتی با پهلوان مصطفی طوسی را نام برد که در سال ۱۳۱۷ (ه. ش. ۰) حاج مصطفی طوسی به اتفاق استادش پهلوان اسدالله فولادی به کرمانشاه آمد و در زورخانه - صندوق سازها با حضور پیش کسوتان و پهلوانانی چون پهلوان سید - قاسم چاشنی ساز، جهانبخش - ژولیده با حاج مصطفی طوسی کشتی گرفت. در جریان این مصاف، جهانبخش ژولیده با فن توکش، حاج مصطفی طوسی رابه طرف خود کشاند که سبب بر خورد بینی حاج مصطفی طوسی به صورت جهانبخش ژولیده و خونریزی بینی وی و متوقف شدن کشتی گردید. جهانبخش ژولیده در سنین کهولت وفات یافت و نام وی در تاریخ باستانی کاران کرمانشاهی جاودانه گردید.

### هاشم اسعدی معروف به : هاشم رویی

هاشم اسعدی معروف به : هاشم رویی ۱۳۰۸ - ۱۳۶۳ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه پای به عرصه جهان پر از مشکلات و سختیها گذارد. این ورزشکار باستانی در شرایط ویژه فرهنگی و عوامل خاص خانوادگی و اجتماعی، همواره مردی پرتوان و دلاور بود؛ هرگز از رنجهای زندگی هراسی به دل راه نمی داد و پیوسته قهرمان راه سختیها بود. هاشم اسعدی در سنین جوانی روی به ورزش آورد و در مدتی کوتاه ورزشکاری سرآمد گردید. وی در زورخانه های قدیمی و با اصالت شهر، همچون زورخانه های سنگ تراشها، صندوق سازها، میدان و علاف خانه به ورزش و کشتی می پرداخت. اما از آنجا که فردی با عاطفه و محله دوست بود، از پاتوقداران زورخانه میدان علاف خانه<sup>(۱)</sup> به شمار می رفت و به منظور تلاش معاش هاشم اسعدی در دکان کبابی مرحوم نعت الله کبابی کار می کرد، سپس در بازار توپخانه کرمانشاه (در طویله) به کار گُل گلی پزی<sup>(۲)</sup> مشغول شد و از ثمره کار ساده خویش به یک زندگانی ساده و بی تکلف قانع گردید. وی در فنون کشتی باستانی بسیار مسلط بود، بدل هر فن را نیز

۱ - (علاف خانه) دارای دو زورخانه بود الف - زورخانه (میدان علاف خانه) که پیش از آن حمام بوده است. اما بعد از مدتی، توسط (مشهدی خانی عیوضی) به صورت زورخانه در آمد. ب - (زورخانه پنه زنی علاف خانه) که پیش از آن، کارگاه پنه زنی بوده است که پس از تعطیل شدن، به همت مردان گود: (آفاسید حسن نقیب زاده) و (ابراهیم پالان دوز) به زورخانه تبدیل شد.

۲ - گُل گلی gol goly: نوعی کُتِ بت محلی است.

می دانست و هرگز کاری نمی کرد که حریف فن او را بداند، از این رو به هاشم رویی<sup>(۱)</sup> معروف شد. چرا که او را مثل «روباه» در به کار گرفتن فنون کشتی، پرفن و فعل و هوشیار می دانستند. هاشم اسعدی در سفرهای ورزشی خود از جمله در سنندج و تهران کشتیهای پیروزی گرفت و به سهولت حریفان قدر خویش را مغلوب ساخت. روزی یک کشتی گیر تهرانی در زورخانه علافخانه کرمانشاه ورزش کرد و طلب کشتی نمود. استاد فن، ابراهیم پالان دوز که حق استادی به گردن هاشم اسعدی داشت و مطمئن بود هاشم به کلیه فنون کشتی باستانی تسلط کافی دارد، خطاب به وی که توی گود زورخانه بود گفت:

- هاشم وه گه ردی  
زوران بگر<sup>(۲)</sup>

هاشم از استاد اطاعت کرد و به طرف کشتی گیر تهرانی دست



«هاشم اسعدی» معروف به: «هاشم رویی» از مردان پرتوان و خود ساخته کرمانشاهی که در به کارگیری ورزش کشتی از شیوه ها و شگردهای خاصی بهره می گرفت.

۱ - rūei: به لفظ کُردی کرمانشاهی، روباه.

۲ - hašem - va - gardy - zūrān - beger: به لفظ کُردی کرمانشاهی: هاشم، با او کشتی

دراز نمود. با هم فرو کوبیدند، زیر و بالا کردند و هنوز چند دقیقه ای از مبارزه آن دو نگذشته بود که هاشم با استفاده از فن سرزیر بغل حریف را گرفت؛ به روی سر بلندش کرد. در این هنگام به دستور ابراهیم - پالان دوز، هاشم از روی سینۀ حریف برخاست و کشتی سر پا شد. این بار کشتی گیر تهرانی راه فن سرزیر بغل را بست؛ اما هاشم رویی، با استفاده از فن دیگری، وی را روی دو دست بلند کرد و بر زمین زد. حریف پُر مدعا، دوباره پُل زد. هاشم پُل شکن کرد و کار کشتی تمام شد.

هاشم اسعدی اگر در شرایط مساعدی قرار می گرفت، می توانست یکی از پهلوانان بنام ایران زمین گردد. اما تنگنای زندگانی، این قهرمان دلاور را از پیمودن راه بزرگ پهلوانی بازداشت. وی در اوایل سنین کهولت چشم از جهان فرو بست و پشت به خاک حقیقت سپرد.

### علی آقا جاویدان

علی آقا جاویدان ۱۳۱۱ - ۱۳۷۴ (ه. ش.) در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش، علی محمد در بازار کلیمی‌ها<sup>(۱)</sup> دکان سقط فروشی داشت و مردی کاسبکار و با پشت کار بود. علی آقا تحصیلات مدرسه ای را به اتمام رساند و در سن ۱۸ سالگی شروع به ورزش نمود. اولین ورزش باستانی او در زورخانه قدیمی شهر، سنگ تراشها انجام گردید. در آن روزگار، مرشد اکبر چمک در زورخانه مذکور ضرب می گرفت و شعرخوانی می نمود. وی با دیدن اندام متناسب و قد و قامت نیکوی علی آقا در تعلیم او اهتمام ورزید. مرحوم مشهدی احمد مَهرکن نیز او را تحت حمایت خویش قرار داد و فنون کشتی پهلوانی را به وی آموخت.

### ورزش در باشگاه توکلی

در سال ۱۳۳۳ (ه. ش.) هنگامی علی آقا جاویدان بیش از ۲۲ سال از سنش سپری نشده بود؛ به باشگاه توکلی رفت و به تمرین کشتی دو بندی پرداخت. در آن زمان علی آقا جوانی قدرتمند بود و در کشتی بر حریفان خود چیره می گشت. تمرینات این جوان خوش قد و بالا ادامه یافت. تا جایی که اساتید فن برای او آینده ای پُر درخشش و جهانی پیش بینی می کردند.

### کشتی علی آقا جاویدان در دبیرستان شاهپور سابق

در سال ۱۳۳۴ (ه. ش.) در محل دبیرستان شاهپور<sup>(۲)</sup> سابق مسابقاتی بین تیم های کشتی تهران و کرمانشاه برگزار گردید. در این مسابقات علی آقا جاویدان در رشته کشتی آزاد، در وزن ۹۰ کیلو به بالا کشتی های قَدَر گرفت و خوب درخشید.

۱- در سال ۱۳۵۷ (ه. ش.) پس از انقلاب اسلامی، نام این بازار به بازار اسلامی تغییر یافت.

۲- این دبیرستان پس از انقلاب اسلامی به «شهدای انقلاب» تغییر نام یافت.

## کشتی علی آقا جاویدان در مدرسه دارالفنون

در سال ۱۳۳۶ (ه. ش.) جهت مسابقات انتخابی تیم ملی کشور علی آقا جاویدان همراه تیم کشتی کرمانشاه به تهران اعزام گردید. این مسابقات در مدرسه دارالفنون تهران انجام شد. در جریان آن برگزاری مسابقات، علی آقا جاویدان در رشته کشتی آزاد در وزن ۹۰ کیلو به بالا یکی از قهرمانان نامی اصفهان را شکست داد. اما قهرمان مغلوب به طرز اهانت باری زبان به اعتراض گشود که علی آقا جاویدان تاب و تحمل خود را از کف داد و با او درگیر شد. تیمسار بهارمست پرخاش نمود: این چه وضعی است، آقایان! این قلدرها، کی هستند آورده‌اید؟! آمده‌اند کشتی بگیرند یا آدم کتک بزنند و ما را بکشند؟! در آن روز، باستانی کاران و ورزشدوستان کرمانشاهی بسیاری حضور داشتند و همگی از علی آقا - جاویدان به پشتیبانی برخاستند. چرا که در واقع جارو و جنجال را قهرمان اصفهانی آغاز کرده بود.

## ملاقات و تمرین کشتی علی آقا جاویدان با جهان پهلوان غلامرضا تختی

در سال ۱۳۳۷ (ه. ش.) علی آقا جاویدان در تهران با جهان پهلوان غلامرضا تختی به تمرین کشتی پرداخت. مرحوم غلامرضا تختی نسبت به علی آقا جاویدان لطف و محبت داشت و منی گفت: بهتر است تو به کرمانشاه نروی، استعدادت تلف می‌شود. همین جا، توی تهران بمان، تا دست و بال را توی اداره ای بند کنم. آینده‌ات بسیار روشن است.

اما علی آقا جاویدان نتوانست در تهران بماند، به کرمانشاه بازگشت و در سختی‌ها و گرفتاری‌های زندگی و روزگار غرق شد. سالها به زندان افتاد و پس از آن مشکلات دیگری گریبانگیرش شد. تا اینکه سرانجام با اراده‌ای پولادین خود را از دام این مشکلات نجات داد و در راه ساده‌ زندگی قدم گذارد. و به شغل فرش - فروشی اشتغال یافت. این پیش‌کسوت ارزنده در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۴ چشم از جهان فرو بست و پشت به خاک حقیقت سپرد. مراسم استثنایی و کم‌نظیر تشییع و به خاک سپاری وی دال بر محبوبیتش در میان مردم دلاوردوست کرمانشاه است. در واقع می‌توان گفت این مرد شجاع و مترس به راستی جاویدان است.

## هوشنگ ظاهری معروف به: هوشنگ علی اکبر

هوشنگ ظاهری معروف به هوشنگ علی اکبر فرزند علی اکبر، ۱۳۱۲ - ۱۳۵۰ (ه. ش.) در شهر پرشور و احساس کرمانشاه پای به عرصه جهان نهاد، وی از همان کودکی علاقه‌ای وافر به ورزش و پهلوانی در قاموس و جودش موج می‌زد و به همین دلیل در سنین نوجوانی قدم به زورخانه گذارد و در کار ورزش مداومت نشان داد و همپای قدرمردانی چون باقر چمنی، علی آقا جاویدان، حسین موزن و... پیش می‌رفت.

به طوری که خیلی زود بین جوانان شهر سرآمد شد و هوادارانی پیدا کرد. این ورزشکار باستانی از اندامی متناسب و سیمایی خوش منظر برخوردار بود. اما دست حوادث و شرایط اجتماعی فرهنگی با وی بنای ناسازگاری گذارد! این جوان بنام در سنین جوانی دیده از جهان فرو بست و سینه پرشور و غلیاناش در تیره‌خاک جای گرفت. در واقع اگر گلی زیبای وجود این جوان پر قدرت و دلاور، پرپر نمی‌شد و در جریان سالم ورزشی قرار می‌گرفت، می‌توانست یکی از چهره‌های استثنایی جهان ورزش گردد.



علی اشرف ظاهری از مردان پُرصلابت کود که در سالهای ورزش خویش همراه و هم گام قَدَر مردانی چون حاج یدالله محیی ، باقر چمنی ، علی آقا جاویدان<sup>(۱)</sup> و .... به ورزش و کشتی می پرداخت .



هوشنگ ظاهری معروف به : هوشنگ علی اکبر از قَدَر مردان و استعدادهای خارق العاده نامی کرمانشاه که کُل وجودش در سالهای جوانی پرپر شد .

مردانه گذشت از جهان جاویدان

۱ - یکباره بُرید دل رجان جاویدان

افسانه نیک پهلوان جاویدان

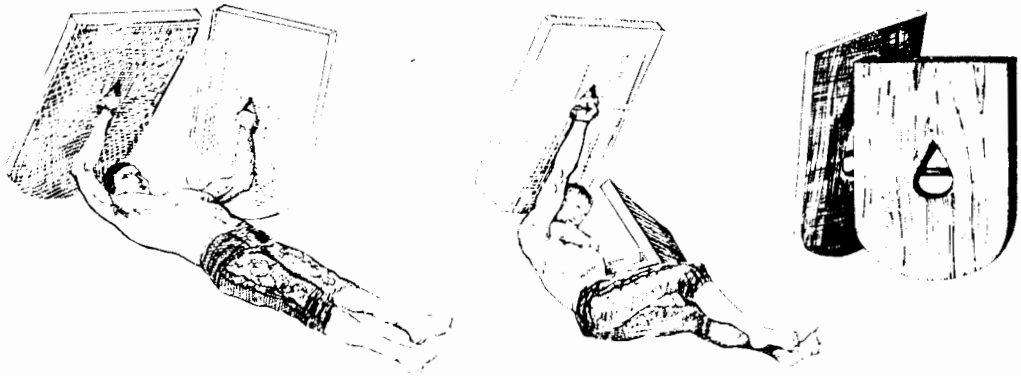
او سوی جان رفت و بماند به جهان

سعر از «یدالله عاطفی» شاعر معاصر کرمانشاهی ، نه مناست سوگت «پهلوان علی آقا جاویدان» .

## بخش چهارم

### فصل اول و فصل دوم

# ورزشکاران و پیش کسوتان باستانی



## سید عبدالکریم غیرت معروف به غیرت کرمانشاهی

سید عبدالکریم غیرت معروف به غیرت کرمانشاهی فرزند سید عباس ۱۲۹۵-۱۳۷۵ (ه. ق.) در شهر تاریخی همدان پای به عرصه وجود نهاد. سید عبدالکریم غیرت در آن شهر به فراگیری خواندن و نوشتن پرداخت. اما چون پدر او به کرمانشاه بازگشت؛ در سال ۱۳۰۴ (ه. ق.) تحصیلات خود را در مکتب ملاعلی کزازی، سپس در مدارس قدیمه ادامه داد. آنگاه انواع خط و همچنین ادبیات فارسی را در مکتب حاجی میرزا بابا خطاط آموخت. سید عبدالکریم پرجوش و با غیرت بود و کثرت غیرت را به سبب دلوریش در نجات زنی از دام سه سرباز ترک از حسام الملک همدانی دریافت کرد. خود نیز این صفت شایسته را به عنوان تخلص برگزید. سید عبدالکریم غیرت در همان جوانی علاقه‌ای وافر به ورزش سنتی - فرهنگی باستانی داشت و در سن بیست سالگی به زورخانه رفت. وی که از هر نظر فردی با استعداد بود، دیری نپایید که به کُلیه فنون باستانی مسلط گردید و در مهارتهای فردی ید طولایی یافت. سید عبدالکریم در اثر مداومت در ورزش باستانی از بدنی ورزیده و اندامی متناسب برخوردار شد. روح پاک و افکار متعالی این ورزشکار پیش - کسوت سبب رُشد و نضج روز افزون وی در امر شعر و عرفان گردید. تا جایی که لطافت و استحکام شعر وی، شهره شهر گردید. در ورزش باستانی، اصل، پاکدامنی و تقوی و مردی و مردانگی است؛ که تمامی این مفاهیم در قاموس وجود، غیرت را از دیگر ورزشکاران مستثنی کرده بود و در سلب عرفان و ادب، گامهای استوار برداشت؛ بی آنکه کمترین ادعایی در سر بپرواند. غیرت انسانی پرهیزگار، عابدی متدین، شاعری بلند پایه و ورزشکاری بی داعیه بود و فنون کشتی می دانست، شجره غیرت منتهی به امام دوم شیعیان می گردد. از این نظر تبار غیرت، یک تبار سادات حسنی است<sup>(۱)</sup> جد سید - عبدالکریم غیرت موسوم به سید اسماعیل از متأخرین سادات حسنی مهاجر است که در حکومت شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه<sup>(۲)</sup> پسر فتحعلی شاه به مملکت ایران مهاجرت نمود و در شهر کرمانشاه اقامت گزید. چرا که در آن برهه از زمان مردم عراق در اثر استبداد و فشار پادشاهان عثمانی به تنگ آمده بودند و آنان که طاقتی در وسع داشتند به دیگر بلاد کوچ می نمودند. هر طایفه و یا هر خانواده که به شهر خوش آب و هوای کرمانشاه می رسید و استقبال مردم میهمان دوست و پاک نهاد این شهر را می دید، قرار را بر ادامه مهاجرت خویش ترجیح می داد و در این منطقه رحل اقامت می افکند. بدین -

۱- سید محمد سعید غیرت در اثر تاریخی و ادبی «کلیات غیرت» درباره خاندان و تبار سلسه سادات حسنی مطالبی مبسوط به خامه زده است که می توان به آن رجوع نمود.

۲- محمد علی میرزای فاجار دولتشاه حاکم و فرمانفرمای وقت کرمانشاه در ساخت ابنیه جدید از فیصل: ساختمانهای حکومتی، مسجد، میدان، آب انبار و... کوشید و از این نظر سهم فراوانی در تمدن و آبادانی این شهر به نام خویش ثبت نمود.

منوال بود که سید اسماعیل همراه پسران خود: سید علاوی، سید رضا، سید محمد و سید حسین به این دیار آمد و به تجارت مشغول گشت. تا آنجا که اعتبار فراوان کسب نمود و دایره تجارت خود را از بغداد تا همدان و ... بسط داد. فرزندان این خانواده در خطه غرب از اعتبار و نفوذ شایسته‌ای برخوردار گشتند. سید عبدالکریم غیرت در کرمانشاه از ورزشکاران قدر و از شاعران بلند پایه گردید و امروزه نیز دیوان اشعار وی از کتب معتبر و جاودانه دنیای علم و ادب به شمار می‌رود. این مرد بزرگ ورزش رابه - خاطر نفس آن دوست می‌داشت، نه برای قلدُر شدن و یا برای تظاهر به زیبایی و تناسب بدن. گرچه وی از زیبایی و تناسب بدن، کم نظیر بود، لیکن افکار عارفانه و بلندش زیباتر بود. سید عبدالکریم غیرت در بُعد فرهنگی و سیاسی و مبارزات در راه آزادی گامهای استوار برداشت و در این راه دوستانی چون سید حسین کزازی<sup>(۱)</sup> نیز همراه وی بودند.

### استفاده از نیروی بدنی

سید عبدالکریم غیرت که از ورزشکاران پیش کسوت کرمانشاه به شمار می‌آمد. یکی از پاتوقداران زورخانه سنگ تراشها محسوب می‌گردید. وی از نیروی بدنی و زوربازویش در راه یاری رساندن به مردم ضعیف و مظلوم استفاده می‌کرد و همواره سد راه اشرار و تجاوزگران بود. چراکه در دوران استبداد پادشاهان قاجار، مملکت دچار آشفتگی و بحران بود و مردم به عرض، جان و مال خویش ایمنی نداشتند. حاصه در اواخر دوران این سلسله بی کفایت و خوش گذران، قاطبه اهالی شهرهای ایران در رنج و ناامنی شدید، روزگاری تلخ و سخت را می‌گذرانیدند. سید عبدالکریم در آن شرایط سخت همواره به مدد و یاری مردم می‌شتافت و جوانان پهلوان و غیوری را چون سردار یار محمد خان و حسین خان امیر برق در زورخانه سنگ تراشها ملاقات می‌کرد و پس از ورزش و انجام حرکات و عملیات باستانی، به اتفاق آنان از زورخانه خارج می‌شد و دقایق بسیار درباره اوضاع اجتماعی با یکدیگر گفتگو می‌نمودند. یار محمد خان و حسین خان امیر برق دو جوان پاک نهاد و آزاده، بودند و از سخنان پیش کسوت خود، سید عبدالکریم غیرت بهره‌های وافری گرفتند و سرانجام به نهضت مشروطیت پیوستند.

### شمه‌ای از زندگانی خصوصی سید عبدالکریم غیرت

سید عبدالکریم غیرت با روح آزاده‌ای که در خود سراغ داشت، روی به کسب و کار آزاد آورد. اما در سال ۱۳۱۰ (ه. ش. ۱۰) پس از کناره گرفتن از کار و کسب، به مدت چندین سال در ملک موروثی سید عباس

۱- سید حسین کزازی نماینده منتخب مردم کرمانشاه در دوره های دوم و سوم مجلس شورای ملی و از اشخاص معتبر و اهل معارف که در خرداد ۱۳۰۲ در راه اعتلاء فرهنگ و علوم، به شهادت رسید.



واقع در قریه قیسوند<sup>(۱)</sup> به زراعت اشتغال یافت و در این رهگذار اوقات بسیاری را نیز صرف مطالعه می نمود. از سال ۱۳۲۰ (ه. ش.) به بعد، سید عبدالکریم غیرت به شهر کرمانشاه مراجعت نمود و در شرکت - کتیرای شهر به کار مشغول شد. وی در اوقات فراغت در قسمت ادبی روزنامه کوکب غرب<sup>(۲)</sup> عهده دار مسئولیت شد و سالها در این امر ادبی اجتماعی قلم می زد و در سال ۱۳۲۸ (ه. ش.) همراه فرزندش، به تهران رفت و در آن شهر در مجالس و انجمنهای فرهنگی، اجتماعی و ادبی به فعالیت‌های فرهنگی خویش ادامه داد.

## پایان زندگانی

سید عبدالکریم غیرت چندین ماه پس از اقامت در تهران عازم رستم آباد شمیران شد و با استفاده از سکوت و فضای آرام آن منطقه، به روحیه شاعرانه و طبع لطیف خویش می پرداخت و حظی وافر می گرفت. تا اینکه در سال ۱۳۷۵ (ه. ق.) خرقه تهی کرد و سربر تیره تراب نهاد و نامی جاوید از خود باقی گذارد.

## پاشای ابراهیمه

پاشای ابراهیمه ۱۲۶۳ - ۱۳۴۳ (ه. ش.) در کرمانشاه تولد یافت. پدرش ابراهیم مردی زحمتکش و شریف بود. ابراهیم نیز تحت تأثیرات پدر، جوانی درستکار، جوانمرد و متقی بود. وی بیشتر در زورخانه های میدان، سنگ تراشها ورزش می کرد و پس از گشایش زورخانه صندوق سازها از مریدان مرشد عطاخان گردید. ابراهیم به شغل پرزحمت بنایی اشتغال داشت، عمری را با پاکدامنی زیست و در سن هشتاد سالگی به سرای باقی شتافت.

## فتح الله بی باک

فتح الله بی باک ۱۲۷۷ - ۱۳۵۷ (ه. ش.) در خاک دلاورخیز کرمانشاه به دنیا آمد. این ورزشکار و کشتی گیر باستانی درپای چمن سید علی قهوه خانه داشت که برای دوستان باستانی کارش پاتوقی درست و حسابی به شمار می رفت. فتح الله بی باک در زورخانه های میدان و سنگ تراشها ورزش می کرد و کشتی های خوبی می گرفت. وی در دعواهایی که برایش پیش می آمد، مردی جنگی و بی باک

۱ - این قریه در دهستان بیلوار، بین راه کرمانشاه - کردستان قرار دارد.

۲ - سید محمد سعید غیرت عهده دار نگارش این روزنامه بود. وی تا سال ۱۳۲۷ (ه. ش.) این مسئولیت بزرگ را به عهده داشت و در سال ۱۳۲۸ به تهران انتقال یافت - برای اطلاعات بیشتر در این زمینه توصیه می شود به کتاب «کلیات» غیرت کرمانشاهی رجوع شود.

بود. این مرد مترس در خانه سالمدان کرج در سنین پیری چشم از جهان فرو بست و فرزندانش را در حسرت و اندوه باقی گذارد.

### خسرو آهنگر

خسرو آهنگر ۱۲۷۳ - ۱۳۴۳ (ه. ش.) در شهر پر صفا و صداقت کرمانشاه پای به این جهان پراز دشواریها و سختیها گذارد. وی در شرایط سخت زیستی به سر می برد و به همین دلیل از زمان کودکی به انجام کارهای دشوار خو گرفت و مرد زندگی شد. خسرو در همان اوان نوجوانی به شاگردی «ساج» - حسین آهنگر در آمد و رفته رفته جوانی برومند و خوش بر و بازو شد. وی در زورخانه های قدیمی و معتبر شهر به ورزش باستانی پرداخت و دیری نپایید که به کُلیه فنون ورزش باستانی مسلط گردید. این ورزشکار خوش اندام با خداداد قصاب که از ورزشکاران پر قدرت و پرتوان کرمانشاه به شمار می آمد، رفیق شفیق بود و در نمایشات پهلوانی او را همراهی می کرد. خسرو آهنگر مردی زحمتکش و پرکار بود و از بس پای دم کوره آهنگری نشست و دمید؛ بافت چشمانش در اثر حرارت شدید کوره و ذرات آتش به شدت آسیب دید و سرانجام قدرت بینایی را از دست داد و سالهای آخر عمر خود را با نابینایی و فقر شدید سپری نمود، تا اینکه با دلی راحت به روی گل مرگ لبخند زد و سر بر سنگ سرد گذارد.

### خداداد قصاب

خداداد قصاب ۱۲۷۴ - ۱۳۴۷ (ه. ش.) در کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی از همان کودکی به ناچار تن به کار داد و به شاگردی این دکان و آن دکان مشغول گشت؛ تا اینکه در پیشه قصابی خم و چم کار را یاد گرفت و به همان شغل اشتغال یافت. خداداد در سنین جوانی پشت به پشت دوست دیرین خویش، خسرو آهنگر ورزش باستانی را آغاز نمود و در زورخانه های سنگ تراشها، میدان و دیگر زورخانه های کرمانشاه ورزش کرد و پیش کسوت شد. این باستانی کار سینه ای ورزیده و پر عضله داشت، به طوری که در نمایشات پهلوانی خویش بر نمدی دراز کش می کرد، سنگهای بزرگ و قطور بر سینه اش می گذاردند و خسرو آهنگر با ضربات پتک بر آن سنگها می کوبید. در این حال پر از هیجان مردم کوچه و بازار شاهد و ناظر بودند که چگونه سنگها یکی پس از دیگری روی سینه خداداد خورد می شود و از هم می پاشد. این ورزشکار چنان پر زور بود که به راحتی سینی های بزرگ مسی را با دستهایش پاره می کرد. خداداد قصاب، چهار سال بعد از رفیق شفیق خود، مرحوم خسرو آهنگر فرمان حق یافت و پشت به خاک حقیقت سپرد.

### سید علی حله ای

سید علی حله ای ۱۲۷۷ - ۱۳۵۷ (ه. ش.) در دیار شیرین پرور کرمانشاه پای به عرصه گیتی گذارد. این ورزشکار ارزنده در جوانی، با سری پرشور و سینه ای علاقمند قدم به درون گود گذارد و دیری نپایید که در معیت ورزشکاران و پهلوانان بنام شهر، رُشد یافت و مردی بچرخ و شیرین کار شد. وی در زورخانه های کرمانشاه ورزش می کرد و چنان می چرخید که ندای صلوات از هر گوشه و کنار بر می خاست. این

ورزشکار ارزنده، علاوه بر چرخ، در پشتک و وارو زدن بسیار تبخّر داشت، به طوری که می توانست دو ونیم یا سه دور، پشتک بزند؛ بی آنکه دچار لغزش شود. سیّد علی حلّه ای در سالهای ۱۳۵۴ و



نفرات از راست: (سیّد علی حلّه ای) و (علی فرهنگپور) از قهرمانان چرخ کشور، نفر سوم کت و شلوار به تن به حالت ایستاده؛ پشت (پهلوان علی اصغر)، مرشد حسن خوش اندام، از مرشدین خوش نام و خدمتگذار به عالم ورزش. - زمان: مقارن با سالهای کهولت پهلوان علی اصغر کله شیر (ه. ش. ۰). محل: ورزشگاه آزادی - فعلی -

۱۳۵۵ به عنوان قهرمان در رشته چرخ تیز و چمنی استان به تهران اعزام گردید و هر دوبار به مقام قهرمانی چرخ ایران نایل گشت و از دست مسئول وقت کشور مدال قهرمانی دریافت کرد. سیّد علی مردی متأهل و خانواده دوست و از اخلاق نیکو برخوردار بود، نسبت به رفیقان خود مهر و محبت داشت و همیشه سعی اش بر این بود که دل دوستانش به گرد کدورت مکدر نشود. وی درپیشه خود بسیار جدی رفتار می نمود و در عین حال نرمخو و مهربان بود. سیّد علی حلّه ای در سنین کهولت پشت به خاک حقیقت سپرد و نامی نیک از خود به جای گذارد.

### رشید فرح بخش معروف به : رشید خان قصاب

رشید فرح بخش معروف به : رشید خان قصاب ۱۲۸۳ - ۱۳۶۳ (ه. ش.) در خاک مردخیز کرمانشاه متولد گردید. وی در سن جوانی ورزش را آغاز کرد و به زودی همورزش مردان نامی گود شد. رشیدخان در زورخانه‌های معتبر خوب ورزش می کرد و از شیرین کاران چرخ به شمار می رفت. رشید خان پیشه قصابی داشت و با مردم بسیار با انصاف، مهربان و نجیب رفتار می کرد. علاوه بر این، رشید خان از جوانمردان و میهمان نوازان کرمانشاه قلمداد می شد که هیچگاه اصول سردی و معرفت را از یاد نمی برد. وی در سالهای کهولت دیده از جهان فرویست و ترک جهان نمود.

### حاج حسن گردانی

حاج حسن گردانی ۱۲۸۴ - ۱۳۵۹ (ه. ش.) در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش، مشهدی محمود، اجاره دار باغهایی از سراب بود. حسن نیز همچون پدر، جوانی زحمتکش و پرکار بار آمد. به دایی خود پهلوان علی اصغر گرد بسیار علاقمند بود و به اتفاق او، به زورخانه های شهر می رفت و به ورزش باستانی می پرداخت اما این پیش کسوت گودها بیشتر در زورخانه سنگ تراشها و میدان علاقه نشان می داد؛ در واقع از پاتوقداران زورخانه های مذکور به حساب می آمد و به علت عشق خاصی که در درونش می جوشید در تمامی مراسم ورزشی که به مناسبت اعیاد ملی و مذهبی برگزار می گردید به طور فعال شرکت می جست. وی مردی با اصل و نسب و قدر بود و در واقع با روح ورزش، سازگاری فوق العاده ای داشت؛ چرا که در این راستا، همواره در خدمت به مردم و رعایت عدل و انصاف سعی و اهتمام می ورزید. این پیر ورزش در راه تربیت فرزندان خود، اخلاقی ساده و شریف در پیش گرفت؛ به طوری که فرزندان او از نظر اخلاقی نمونه و درست کردار بار آمدند. خلیل گردانی که از پسران خلف و صالح حاج حسن و خود از ورزشکاران نوخاسته این سنت دیرین به شمار می رود الگوی اخلاق و رفتار پدر نامی اش قلمداد می گردد. در واقع او را می توان ادامه دهنده راه پدر پاک نهادش دانست. این جوان ورزشکار همچنان در سلک پدر گام نهاده است؛ و به علت علاقه به نفس ورزش در پشت دکان ابزار-فروشی خود، واقع در خیابان جلیلی کرمانشاه، زورخانه ای خصوصی برای ورزش خود و دوستان و آشنایان راه اندازی نموده است که در واقع می توان آن را یادبودی از پدر، این اسطوره پاک و تقوی دانست؛ مردی که سالها در راه انسانیت گام زد و لحظه ای از یاد پروردگار غافل نبود. این مرد گود و سنت به گونه ای زیست که می توان او را پهلوان صلح و دوستی نام نهاد؛ چرا که در سراسر زندگی گنجشکی را نیز از خود مرجانند. این پهلوان صلح و دوستی در سال ۱۳۲۴ (ه. ش.) سفری به عتبات عالیات داشت و در آن دیار، مدتی هم گود ورزشکاران و پیش کسوتان قدر بود. در سالهایی که شهرهای ایران دچار سیل و یا زلزله می شد؛ وی برای جمع آوری کمک و اعانه پیشقدم می گشت، از مردم کوچه و خیابان و بازار مدد می گرفت و برای مصیبت دیدگان گسیل می داشت.



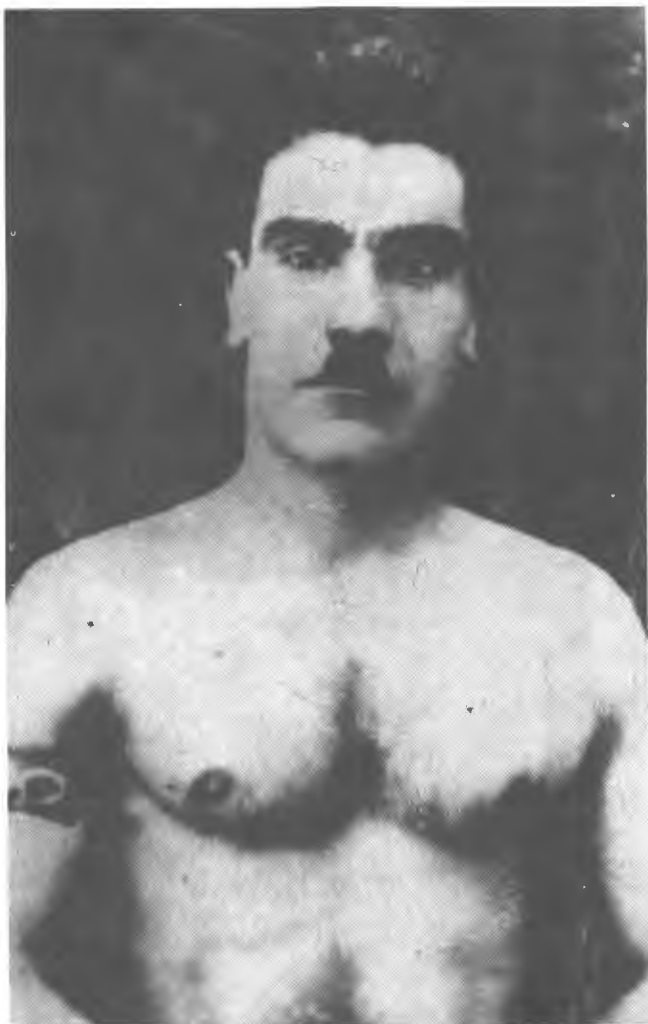
از راست: مرحوم حاج حسن گردانی - سید محمد قرآنی تبریزی فرزند «سید میرآقاچلویی» - نفر ایستاده در وسط  
مرحوم علی اصغر گرد.

## دریافت فرمان حق

حاج حسن گردانی پیشه آزاد داشت و آزاد هم زیست و هیچگاه از یاد معبودش غافل نماند. این ورزشکار خدای جوی در مورخه ۱۳۵۹/۲/۲۲، هنگام غروب در زورخانه سبزه میدان<sup>(۱)</sup> درحین ورزش، فرمان حق یافت و به سوی معبود شتافت. آری، در ماه گُلها، گُلّی از شاخه درخت زندگانی چیده شد و بوی مُعطر خُلُق و خوی مردانه اش در تاریخ بشریت جاودانه ماند.

### فرج الله خرمپور با نام طریقت «خرمعلی»

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز  
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد  
فرج الله خرمپور فرزند  
عبدالکریم ۱۲۸۴ - ۱۳۴۷  
(ه. ش.) در کرمانشاه قدم به  
عرصه وجود گذارد. از همان  
اوان کودکی در خویش نوعی  
جوشش و غلیان دریافته بود و  
می‌بایست به دنبال کشف اسرار  
درون به جستجو می‌پرداخت.  
در پی این کندوکاو پای به  
زورخانه نهاد؛ چه، می‌توان از  
طریق درک روح متعالی مردی  
و مردانگی ره به سوی  
دوست برد. هرگاه که مرشد  
زورخانه علی ای همای  
رحمت را می‌خواند؛ او مست  
از شراب معنوی درون می‌شد  
و سراز پا نمی‌شناخت. در این  
راستا به تمامی فنون باستانی  
تسلط یافت و دیری نپایید که  
مردی قَدَر و صاحب درجه  
ضرب و زنگ گردید. در کنار



شرح عکس در صفحه بعد

۱ - همان «زورخانه میدان» می‌باشد.

مرشد فرج الله خرمپور از باستانی کاران و پیش کسوتان خوش نام و شریف خطی غرب (کرمانشاه) که نسبت به (سالار شهیدان حسین بن علی (ع)) ارادتی خاص داشت و عمر پر برکت خود را در راه ارادت با شکوه و مقدس ذخیره ی آخرت نمود.

ورزش باستانی، خویشتن خویش را یافت و در خانقای صفا دست ارادت به درویش بزرگ نعمت‌اللهی، حاج‌عبدالله مستشاری معروف به: حاج‌داداش داد و به طور عملی در جرگهٔ ارادتمندان مولای متقیان علی علیه‌السلام قرار گرفت و با کُنیهٔ طریقت خرمعلی در این خرقه جان معطر نمود. این پیش کسوت و درویش نیک نهاد با مهر علی (ع) و خاندان طیبهٔ حضرتش در هیئت زنجیرزنان انصار حسینی (ع)<sup>(۱)</sup> را در جایگاه رفیع مرشدی سرسپردگی خویش رانسبت به مولای علی (ع) به ثبوت رساند؛ به طوری که در ایام سوگواری با اخلاص واقعی و با تلاشی پی گیر، هیئت مذکور را سرپرستی می کرد و به کار مرشدی می پرداخت و در این راه صدها نوجوان و جوان را شیفتهٔ دیار عشق حسین ابن علی (ع) نمود؛ هم اکنون نیز بسیاری از شاگردان و مریدان وی در زمان سوگواری در هیئات و دستجات سینه زنی و زنجیرزنی راه استاد و مراد خویش را همچنان زنده نگهداشته اند این مرد بزرگ در امر ورزش، پیش کسوت و میاندار بود و در هنگام دعا خواندن، با صوت رسا و دهان گرم همگان را از رختی و لختی تحت تأثیر کلمات از جان برخاستهٔ خویش قرار می داد.

\*\*\*

### ویژگیهای اخلاقی مرشد فرج الله خرمپور

مسلم، مردی که شغل پرزحمت کفاشی<sup>(۲)</sup> را به منظور کسب روزی حلال برگزیند و بدان شیوهٔ مردانه و خدای جویانه زندگی بسپرد جز از حسن اخلاق و رفتار نیک نمی تواند برخوردار باشد. مرشد ما مردی وارسته، متواضع، مردی، مهربان و شاعر بود. در برابر حضرت احدیت سجده می کرد و در برابر خلق خدا فروتنی به خرج می داد.

همه او را دوست می داشتند و مرشد نیز نسبت به مردم عشق می ورزید. کجاست تادگر مادر گیتی چون او می بزاید!؟

### غروب عمر

از آنجاکه هر موجود زنده ای، به حکم معشوق ازل می باید روزی جان از بدن مفارقت کند و به منظور اجرای این حکم، مأموری دارد؛ پیرما هم دچار عفونت کُلیه و عارضهٔ کبدی و در بیمارستان دکترا مرادیان در مورخهٔ ۳ / ۹ / ۱۳۴۷ در سن ۶۳ سالگی به دستور معبود خرقه

۱ - واقع در (بازار توپخانه) کرمانشاه.

۲ - دکان کفاشی «مرشد فرج الله» در محل (بازار کفاشها) سر چهارسوق واقع بود.

تهی ساخت . مقام باطنی وی  
برای آنان که می بایست ،  
روشن بود .

به قول معروف : قدر زر زرگر  
شناسد ...

به جای تایوت ، برایش  
عماری آوردند ، دستجات  
سینه زنی و زنجیر زنی هیئات  
شهر کرمانشاه به راه افتاد ، علم  
و علمات در کوی و برزن برکت  
وجود یافت و تشییع پیکر پاک  
مرشد بزرگ همچون تشییع  
علمای بزرگ این صورت گرفت .  
در شهرهای مختلف کشور  
هیئات سینه زنی و زنجیر زنی  
مراسم سوگواری تشکیل دادند  
و از مقام شامخ این  
پیشکسوت گود و مرد خدا  
تجلیل کنم نظیری به عمل -  
آوردند؛ به طوری که می توان  
چنین اذعان داشت که مراسم  
تشییع پیرما از جمله نوادر  
تاریخ بود . سرانجام پیکره  
پاکش را در بلدۀ طیبۀ قم ، در



مرشد «فرج الله خرمپور» در خرقه ی درویشی

محل وادی السلام سابق به خاک سپردند و روح بزرگش به ملکوت اعلی پیوست . اگر چه اولادی از او  
به جای نماند ، اما حُسن خلق ، نام نیک و صدای سخن عشقش به یادگار ماند .

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گُنبد دوار بماند

### داود همگی معروف به : داود چرخی - شیرین کار -

داود همگی معروف به : داود چرخی فرزند اصغر و تُرکان در سال ۱۲۸۴ - ۱۳۵۰ ( ه . ش .) در  
کرمانشاه پای به عرصه وجود نهاد . از نوجوانی روی به ورزش باستانی آورد و در این راه پیشرفت شایانی  
نمود . وی از شیرین کاران بنام کرمانشاه به شمار می رود و شهرت چرخی را نیز به همین سبب مردم به





نفر وسط بازپوش سفید «داود همگی» معروف به: «داود خان چرخ» از شیرین کاران و باستانی کاران صدیق کرمانشاهی که در تمامی عمر با عزت نفس و سربلندی تمام زیست.

او داده اند که در چرخیدن توی گود جوانی کم نظیر بود، و تحسین همگان را بر می انگیزخته است. در واقع داود چرخ دلاور چرخ بود که اگر در روزگار قدیم به دنیا می آمد می توانست در میدین نبرد گرز به دست بچرخد و نیروی خصم را در هم بتاراند. وی هم گود و هم ورزش پهلوانان و پیش کسوتان بنام کرمانشاهی بود و در این راستا همواره به دیده احترام به آنان می نگرست. این پیرگود آوازه ای بلند و نام نیک از خود برجای گذارد. داود همگی کارمند اداره دارایی کرمانشاه بود و در سال ۱۳۵۰ در سن هفتاد و شش سالگی دنیا را بدرود گفت و در شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.

### حاجی گیوه کش

حاجی گیوه کش ۱۲۸۷ - ۱۳۴۲ (ه. ش.) در کرمانشاه قدم به عرصه وجود گذارد. حاجی مردی زحمتکش بود که در دکان گیوه کشی اش، واقع در چال حسن خان با پشتکاری عجیب کار می کرد و عصرها به زورخانه می رفت؛ ورزش می کرد و عملیات باستانی انجام می داد. مردی مترس و در عین حال خوش قلب و مهربان بود. این مرد شجاع در سالهای پایانی میان سالی چهره در خاک فرو برد.

## حاجی روایی معروف به : حاجی دارا

حاجی روایی معروف به : حاجی دارا یا حاجی پاسبان در سال ۱۲۸۷ (ه. ش. ۰) در شهر کرمانشاه، در خانواده‌ای ورزشدوست به دنیا آمد. از جوانی روی به ورزش آورد و همواره دوش به دوش پیش کسوتان و پهلوانان شهر به حرکات و عملیات ورزشی ادامه می داد. برادرش عطاالله روایی معروف به : عطاالله دارا از ورزشکاران پیش کسوت این خطه به شمار می رفت که چند سالی است پشت به خاک حقیقت سپرده است. حاجی روایی مردی متین و مطلع در زمینه های پهلوانی و ورزش باستانی است. وی در حال حاضر دوران کهولت خویش را در کنار اهل و عیال خود در شهر کرمانشاه سپری می نماید.

## سید مصطفی نوری

بول آتش است و اگر کسی آتش به انبار داشته باشد، از هستی ساقط می شود.

سید مصطفی نوری ۱۲۹۱ - ۱۳۷۳ (ه. ش. ۰) در شهر میهمان نواز کرمانشاه پای به عرصه وجود نهاد. پدرش سید حسین مردی مؤمن و متقی بود و به تجارت کتیرا و مواد غذایی اشتغال داشت. سید مصطفی نوری تحت تأثیر تربیت چنین مردی، کاری، ساعی و خدای جوی بار آمد. وی تحصیلات قدیمه را در اکابر و مکاتب مختلف به پایان برد و در این رهگذر با زبان فرانسه نیز آشنایی یافت. آنگاه پیشه پدری را دنبال نمود و در محل میدان شهرداری سابق شهر کرمانشاه هتل و چلو کبابی دایر نمود.



حاج سید مصطفی نوری از باستانی کاران خیر و خوش نام کرمانشاه.

سید مصطفی مردی پاکدل و سنتی بود و به ورزش باستانی عشق می ورزید. وی در سنین نخستین جوانی زورخانه ای شد، کلبه فنون ورزش باستانی را آموخت و هم گود پهلوانانی چون : پهلوان سید قاسم چاشنی ساز، پهلوان علی آقا سمیع پور، پهلوان حاج یدالله خان محبتی و ... گردید.

## خصایل و ویژگیهای اخلاقی سید مصطفی نوری

سید مصطفی نوری از نظر فضایل اخلاقی و ویژگیهای بزرگ انسانی مردی شاخص و شناخته شده می باشد. او ورزشکاری متواضع و انسانی میهماندوست، میهمان نواز، دست و دل باز و دلسوز به حال مردم جامعه بود. به تهیدستان سرمایه کار و کسب می داد، از خانواده های بی سرپرست حمایت می کرد. در واقع، سید مصطفی به عنوان مردی کرمانشاهی، تمامی خصایل و ویژگیهای فرهنگ مردم این شهر را در قاموس وجود متبلور داشت. از نظر در آمد مالی، بخت با سید مصطفی نوری یار بود؛ چرا که پیمانکاری در شرکت نفت ملی کرمانشاه، همچنین پیمانهای غذاخوری مربوط به ادارات و ورزشکاران و... راعهده دار بود. اما به لحاظ دست و دل بازی و بخشندگی در آخر زندگی، برای خود و اهل -

وعیالش، تنها یک خانه مسکونی معمولی و یک دکان فرش فروشی<sup>(۱)</sup> برایش باقی مانده بود.

## عشق و علاقه به ائمه اطهار

سید مصطفی نوری به علت عشق و علاقه بسیار به ائمه اطهار، بارها و بارها به عتبات عالیات سفر کرده و هر بار مدتها در جوار ائمه رحل اقامت می افکند.

### تأسیس تکیه و حسینیه و میهمانخانه در کربلای معلّاً

در سال ۱۳۲۹ (ه. ش.) سید مصطفی نوری به اتفاق چند تن از دوستان همشهری خود، در کربلای معلّاً اقدام به تأسیس تکیه و حسینیه نمود. همچنین، وی در کربلا و دیگر بلاد مقدّس امکانی به منظور پذیرایی زیارتی به صورت صلواتی<sup>(۲)</sup> دایر کرد و از این رهگذر نیز موفق گردید به اجر معنوی خویش دست یابد.

### پذیرایی از زوّار

زوّار و کسانی که از طریق کرمانشاه عازم عتبات عالیات بودند. همگی در کرمانشاه میهمان سید - مصطفی نوری بودند و هرگاه مردان خیر دیگر شهرهای ایران و یاهرتقطه دنیا حامل ضریح، در، چهل - چراغ و ... به منظور نصب، در حرم مُطهر ائمه اطهار بودند؛ سید مصطفی نوری مشتاقانه به - استقبالشان می شتافت، آنان را میهمان می کرد و خرج و مخارج می داد.

### سفر به حجّ

در سال ۱۳۵۴ (ه. ش.) سید مصطفی نوری به سفر خانه خدا مشرف گردید و حاجی شد. پس از بازگشت از این سفر پر برکت، شبها و روزهای بسیاری سفره اش گشاده بود و فقرای بسیار را اطعام نمود.

### عقیده سید مصطفی درباره مادیات

سید مصطفی معتقد بود که: [پول آتش است و اگر کسی آتش به انبار داشته باشد؛ از هستی ساقط می شود.] تردید نیست، هستی مورد نظر سید مصطفی، هستی حافظ بوده است، معنای وجود، فلسفه انساندوستی و مردمی؛ نه هستی مادی که آن را ریزه کاه و حطام می دانند.

### پایان زندگی

سید مصطفی این مرد نیکوکار و روزشکار و کرمانشاهی الاصل، در مورخه ۱۳۷۳/۳/۳۱ (ه. ش.) در سن هشتاد و دو سالگی فرمان حق را بیک گفت و پشت به خاک حقیقت سپرد و نام نیکش در این سرا باقی ماند.

۱ - این دکان تا چندی پیش، دکان جلوکبابی بود.

۲ - بدون پول، مجانی.

## نصرالله کریمی معروف به : صوفی نصرالله

صوفی نصرالله کریمی (۱۲۹۳ - ۱۳۶۳ ه. ش.) در شهر کرمانشاه چشم به جهان گشود. این مرد ساده دل و متقی در سراب همت به باغداری مشغول شد و همواره به ورزش عشق می ورزید. وی از دوستان صمیمی پهلوان سید قاسم چاشنی ساز بود و هراز چندگاه با این پهلوان بزرگ، در باغهای سراب به - کشتیهای دوستانه می پرداخت صوفی - نصرالله کریمی در سن هفتاد سالگی سر بر تیره تراب نهاد و یادش در دلها زنده ماند.

### حبیب الله چنانی



«حبیب الله چنانی» معروف به : «استوار چنانی» در حال قرائت قرآن مجید .

محل - زورخانه فردوسی « کرمانشاه

زمان : سال ۱۳۶۱ ه. ش .)

حبیب الله چنانی (۱۲۹۱ - ۱۳۷۲ ه. ش.) در خانواده ای متوسط الحال به دنیا آمد . پدرش محمد خان مردی زحمتکش و خانواده دوست بود و بسیار حبیب الله را دوست می داشت . حبیب الله پس از یادگیری ، اندکی جواندن و نوشتن ، به منظور گذران زندگی وارد ارتش شد و با

پشتکار تمام به خدمت پرداخت. وی در سن ۲۲ سالگی روی به سوی ورزش نهاد و در زورخانه سنگ - تراشها قدم به داخل گود گذارد. در مدتی کوتاه رموز و اصول این ورزش سنتی را فرا گرفت و بایش - کسوتانی چون مرحوم - مشهدی احمد مُهرکن ، مرحوم حاج حسن گردانی و دیگر عزیزان هم - ورزش شد. حبیب الله چنانی گاهی نیز به تمرین کشتی باستانی می پرداخت با این وجود به همان ورزش ساده بسنده نمود. حبیب الله در عنفوان جوانی تاهل اختیار کرد و صاحب شش اولاد گردید. وی مردی ساده دل و درکارش بسیار جدی بود. احترامی فراوان نسبت به مرشد عطاالله شهبازی قائل بود و به همین دلیل بیشتر در زورخانه صندوق سازها ورزش می کرد. خاطرات فراوانی از مرحوم قلی - خان رشیدی ، مرحوم مشهدی احمد مُهرکن ، مرحوم مشهدی اصغر گُرد و چند تن از پیشکسوتان سنندجی از جمله مرحوم عزیزالله رحمانی<sup>(۱)</sup> در سینه داشت. حبیب الله چنانی در سالهای آخر عمر در اثر برخورد اتومبیل دچار شکستگی پاشد و عصا به دست گرفت. وی در این حال ، در سال ۱۳۷۲ در خیابان نواب کرمانشاه ، برای بار دوم دچار تصادم اتومبیل گردید و دارفانی را وداع نمود.

### سیف الله تیموریان

سیف الله برادر تقی تیموریان فرزند حاجی ۱۲۹۳ - ۱۳۴۹ (ه. ش.) در بیلوار کندوله قدم به عرصه وجود گذارد. وی جوانی برومند و زحمتکش بود و در دکان رزازی پدرش که در برزه دماغ کرمانشاه واقع بود، بوجاری می کرد. این باستانی کار ارزنده در زورخانه های قدیمی شهر کرمانشاه ورزش می کرد و با هم سن و سالان خود به کشتی می پرداخت. سیف الله ، در سنین کهولت پشت به خاک حقیقت سپرد و از وی تنها یک فرزند دختر به یادگار باقی ماند.

### محمد علی تیموریان

محمد علی تیموریان برادر سیف الله و تقی تیموریان فرزند حاجی در سال ۱۲۹۴ - ۱۳۵۴ (ه. ش.) در بیلوار کندوله متولد گردید. محمد علی با وجود شغل دشوار بنایی همچون دو برادر دیگرش به ورزش باستانی علاقه ای شدید نشان می داد و در زورخانه های کرمانشاه به ورزش و کشتی می پرداخت. محمد علی در سنین کهولت دارفانی را وداع گفت. از این ورزشکار خوب ، دو پسر و سه دختر باقی مانده است که هریک به طریقی در جامعه خویش به انجام وظیفه مشغولند.

## حاج مرتضی محبتی



در سنه ۱۲۹۷ (ه. ش. ۰) در فیض آباد کرمانشاه که محله‌ای است پهلوان خیز، از صُلب پاک میرزا - علی آقا محبتی، مرتضی محبتی قدم به عرصه وجود گذارد. وی پس از گذراندن دوران کودکی و مکتب، در سن شانزده سالگی ورزش باستانی را در زورخانه کندوله ای ها آغاز نمود. عشق و علاقه وافری که به ورزش و تندرستی در قاموس حاج - مرتضی موج می‌زد او را واداشت تا در رفتن به زورخانه مداومت ورزد و تحت حمایت و تعلیمات مربیان کار ورزیده شهر قرار بگیرد. دیری نباید که این مرد برومند کرمانشاهی در انجام حرکات ورزشی مهارت خارق العاده ای کسب کرد و در هنرهای فردی باستانی نظیر چرخ و کباده استاد شد. از آنجا که مرتضی از قدرت بدنی بسیار خوب و کم نظیری بر خوردار بود؛ در حین کباده زدن به

«حاج مرتضی محبتی» از باستانی کاران قدر کرمانشاهی راحتی می توانست فرزند سبک بچرخد و تحسین همگان را بر انگیزد. حاج مرتضی محبتی در

یادگیری فنون کشتی باستانی نیز هوش سرشار داشت و کشتی گیران بسیاری را راهنمایی می نمود که از این بابت نیز حق بزرگی بر دنیای ورزش باستانی شهر کرمانشاه داراست. او با پهلوانان بزرگی همچون علی اصغر گُرد، یدالله خان محبتی و ورزشکاران پر قدرتی چون مشهدی علی آقا جاویدان، باقرچمنی و... هم گود و هم ورزش بوده است و پسرش کیومرث محبتی را در امر ورزش تشویق بسیار نمود. آن چنان که کیومرث چندین بار به مقام قهرمان کشوری نایل گردید. این پیر گودها هم اکنون<sup>(۱)</sup> در دیار عزیز خود، کرمانشاه دوران کهولت را سپری می نماید.

### آقا برار ابراهیمی [آقابرار چرخي]

آقا برار ابراهیمی فرزند اصغر در سال ۱۲۹۰ (ه. ش. ۰) در شهر کرمانشاه متولد گردید وی به سبب علاقه وافر در سال ۱۳۰۸ قدم به زورخانه گذارد و ورزش سنتی باستانی را آغاز نمود و در این راستا با

پشتکار و مداومت جانانه‌ای توانست به فنون باستان تسلط یابد. در چرخ تیز تبحر کافی کسب نمود و به - عنوان فردی شیرین کار در حرکات پشتک و وارو زدن نیز مطرح گردید. آقا برار در طی سالهای ورزش - خویش با پیش کسوتان بسیاری همچون: عباس آهنگر، اسدالله آهنگر، حاج یدالله رضاپور معروف - به حاجی اتوکش و دیگر قدر مردان کرمانشاهی هم گود و هم ورزش بوده است. این باستانی کارپیش - کسوت که هم اکنون بازنشسته ارتش است دوران کهولت خویش را در کنار اهل و عیال خود در شهر کرمانشاه سپری می نماید.

### علی آمان

علی آمان ۱۲۹۸ - ۱۳۵۴ (ه. ش.) در دیار پرشور و غوغای غرب متولد شد و از همان ایام کودکی سری پر شور و دلی پر غوغا داشت و به تناسب ارزشهای فرهنگی شهر خود، کرمانشاه، قدم به درون گود گذارد. این ورزشکار مردی ساده دل بود و هرگز شیله پيله ای در کارش وجود نداشت. مردی دلپاک، مهربان و دوست داشتنی بود. قدی بلند و اندامی متناسب داشت و هرگز کسی را یارای مقابله با وی در تن و بدن نبود. علی آمان در زندگانی از رنجهای فراوان گذر نمود و همواره در برابر طوفانهای بیرحم و سخت روزگار مقاوم و پردوام ایستاد. وی مدتی درجه دار ارتش بود و پس از اخراج تحت شرایط غلط اجتماعی به شغلهای کاذب پرداخت. وی در سالهای میانسالی خود در محله چهار راه اجاق، سردالان حاج داداش<sup>(۱)</sup> بساط جگرپزی راه انداخت. این مرد دلاور و شجاع در اوایل سنین کهولت بیمار شد و به سرای دیگر شتافت.

۱ - دز «کلیات غیرت کرمانشاهی» درباره مرحوم «حاج عبدالله مستشار علی نعمتی» معروف به «حاجی داداش»، ص ۲۸۷، چنین آمده است: «مرحوم حاجی داداش در کرمانشاه بنیان گذار نوانخانه و تأمین رفاه فقرا و ایتم و در انجام خدمات ملی و اجتماعی بی بدیل بود و یادگارهای بسیار از خود به جای گذاشت. حاج داداش در اثر اهتمام در اعمال واجب و مستحب و ریاضات دستوری و زیارات، واجد صفای ضمیر بود و شش بار خانه خدا را زیارت کرد. در سفر ششم که سمت معاونت امیرالحاج «جناب آقای صدراشراف» را داشت، در ۱۸ ذیحجه ۱۳۶۷ بعد از مناسک حج در مکه معظمه خرقه تهی کرد و احرام قرب پوشید و در مزار شهدای بدر مدفون شد «رحمت الله علیه» سپس در وصف حال این درویش بزرگ اشعاری توسط «غیرت» سروده شده است:

نعمت الله برو نموده مدد

بود در قرب حق به داد و ستد

خفت در خاک کعبه تابه ابد

آنکه بودیش نام عبدالله

دیدمش در طواف بیت الله

خرقه را داد و ره به وی دادند



یادبودی از مسابقات ورزشهای سنتی پیش کسوتان ایران در سال ۱۳۷۱ (ه. ش. ۱۰) در شهر قزوین نقرات از راست: بابک محمودیان (ازگشتی گیران دوبندی استان کرمانشاه) که تابلو را به دست دارد - مرشد داریوش - خوش اندام - حاج حبیب الله متظری - جهانبخش نجفی - برات افشار - منوچهر حیدری - فریدون ستوده - منوچهر - بنکداری - حاج مرتضی رستمی - حشمت الله شاطی.



## فصل دوم



نمایی از ورزشگاه گمرک قدیم کرمانشاه در سال ۱۳۴۳ (۵۰ ش).  
در این عکس جمعی از باستانی کاران قدر کرمانشاهی در گرد پهلوان «علی اصغرگرد» کرمانشاهی دیده می شوند.  
همچنین «پهلوان حاج یدالله محبی» در کنار آقای فریدون کمالی ملبس به پیراهن سفید مشهود است.

## پهلوان علی عطری

علی عطری فرزند رضا علی ۱۲۷۵ - ۱۳۳۶ (ه. ش.) در محلهٔ برزه دماغ در شهر دلاور پرور کرمانشاه دیده به جهان گشود. پدرش مردی سنتی، مذهبی و نیکوکار بود. برادر پهلوان میرزا ابراهیم با اشتغال به حرفه سنتی عرقیات فروش [مشک و گلاب و...] امرار معاش می‌نمود. اما (پهلوان، به صنعت کفاشی مشغول گردید. وی غروب آفتاب کارگاه کفاشی را تعطیل می‌نمود و راهی زورخانه می‌شد. و ورزش می‌کرد کشتی می‌گرفت و سپس به خانه اش می‌رفت. پهلوان علی عطری در سن ۲۷ سالگی بنا به دلایلی شرکت وطن نمود و عازم کشور عراق شد و در نجف اشرف رحل اقامت افکند و در آن دیار نیز در کنار صنعت کفاشی ورزش باستانی و کشتی پهلوانی را پی گرفت چنانکه در اندک مدتی در پهلوانی شهره گردید.

این پهلوان با پهلوان صوفی علی عطری، داریوش، امیر و محمود روشنگ از کشتی گیران و پیش‌کسوتان شهر کرمانشاه به شمار می‌روند و از بستگانش، برادر زاده او معمار مرتضی عطری در کرمانشاه بناهای بسیاری را پایه گذاری نموده است.

## غروب پهلوان

پهلوان علی عطری در سن ۶۱ سالگی در نجف اشرف چشم از جهان فرو بست و یاد مردی و مردانگی هایش در سینه ها جاودانه ماند.



## حاج غلامحسین رضایی

حاج غلامحسین رضایی  
 ۱۲۷۸ - ۱۳۶۷ (ه. ش. ) در  
 دیار حاتم پرور کرمانشاه دیده  
 به جهان گشود. و در اثر تربیت  
 صحیح خانه ادگی، جوانی  
 درستکار و سخی بار آمد. وی  
 که در بازار چال حسن خان به  
 پیشه بار فروشی اشتغال  
 داشت، بسیاری از کارگران  
 شریف در اطرافش و از قبل رنج  
 و زحمت خویش کسب ارتزاق  
 می نمودند. حاج غلامحسین  
 صبحهایی که به ورزش  
 می رفت، به مشهدی احمد -  
 حلیمی سفارش می کرد حلیم  
 نفروشد تا او از ورزش برگردد و  
 پس از ورزش، ورزشکاران و  
 بازاریان را به حلیم مشهدی -  
 احمد میهمان می نمود. این  
 مرد حاتم صفت و نان بده  
 خوب ورزش می کرد و خوب  
 کشتی می گرفت و با پهلوانان و  
 مردان بزرگی هم ورزش و



حاج حسین غلامحسین رضایی از پیش کسوتان ورزش باستانی

هم گود بود از جمله : با مرحوم قلی خان رشیدی معروف به قلی آتش بار - جوادبهرامی -  
 حاج اکبر قدوی - عزیزخان فدوی و ...

## غروب زندگی

حاج غلامحسین رضایی در سال ۱۳۶۷ (ه. ش. ) چشم از جهان فرو بست و اهل عیال و دوستدارانش با  
 خاطره های بسیاری از فضایل اخلاقی و بخشندگی های او محزون و اندوهگین باقی ماندند.

## مشهدی میرزا جیحونی

مرحوم «مشهدی میرزا جیحونی» ۱۲۸۹ - ۱۳۶۹ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی از پیش کسوتان ورزش باستانی است که سالیان سال در ورزش باستانی مداومت ورزید و عمری را با تقوی و پاکدامنی به سر برد. ساده دلی و فداکاری وی در طی زندگانی بر اطرافیان و آشنایانش پوشیده نبود. «مشهدی میرزا» در غالب زورخانه های کرمانشاه به ورزش پرداخت و در این راه هم‌گود و هم‌ورزش پهلوانان و پیش کسوتان بسیاری بود.

ویژگی شاخص این مرد ساده دل تواضع، فروتنی کم نظیری بود که در کمتر کسی دیده می‌شود. همیشه ورزش می‌کرد. بی آنکه ادعایی داشته باشد. همه را دوست می‌داشت و همه او را دوست می‌داشتند. دوستی به خاطر دوستی نه توقعاتی در این زمینه، عاقبت نیز در سنین کهولت جان در ره عشق باخت: روزی که می‌رفت تا مثل همیشه به فامیلی سرکشی کند اتومبیلی او را زیر گرفت و چراغ زندگانی پهلوان مهربانی و سادگی این دیار را خاموش کرد. مشهدی میرزا ساده زندگی کرد و ساده مرد و ساده هم به خاک سپرده شد. اما همیشه یادش در دل روشن ضمیران غوغا می‌کند.



مشهدی میرزا جیحونی [مردی از تبار عشق و سادگی] نفر دوم، در وسط میدان دیده می‌شود.

محل: ورزشگاه آزادی کرمانشاه.

زمان: ۱۳۵۳ (ه. ش.)

## احمد کیامنش معروف به: احمد گچی

احمد کیامنش فرزند عبداللّه  
 ۱۲۹۰ - ۱۳۷۰ (ه. ش. ۰)  
 در شهر دلاور خیز کرمانشاه پای  
 به عرصه وجود گذارد. وی  
 در اثر بافت فرهنگی دیار خود و  
 محیط خانوادگی که مردمانی  
 ورزش دوست و سنتی بودند  
 در سنین نوجوانی پای به  
 زورخانه گذارد و در اثر مداومت  
 در امر ورزش باستانی دیری  
 نپایید که به تمامی فنون  
 ورزشهای سنتی آشنا گردید و  
 در شمار پیش کسوتان گود  
 قرار گرفت.

احمد کیامنش در غالب  
 زورخانه های اصیل کرمانشاه  
 همانند: زورخانه کهن،  
 زورخانه تکیه معاون الملک،  
 زورخانه بیژن، زورخانه -  
 صندوق سازها و  
 دیگر زورخانه های قدیمی  
 شهر به ورزش و تمرین  
 می پرداخت. این پیش کسوت  
 ارزنده توانست در این راه به  
 خصوصیات ویژه اخلاقی  
 برگرفته از سنت گود دست یابد.  
 به طوری که هم ورزشان وهم -  
 گودان وی بر این امر گواه اند.



از راست: مرحوم «احمد کیامنش» معروف به: «احمد گچی»

و «مرحوم شریف اردلان»

محل: کرمانشاه: «زورخانه پهلوان خان محمد [کوچه روبه روی پارک شیرین] خصوصیات ویژه اخلاقی  
 زمان: ۱۳۱۲ (ه. ش. ۰)

احمد گچی در سالهای ورزش خود همراه و همگام قدر مردانی همچون: پهلوان علی اصغر گرد.

پهلوان حاج یدالله محبتی، پهلوان محمدآقا اسماعیلی و .... بوده است. این ورزشکار با اصالت در طی زندگانی خود پیشه دشوار بنایی را برگزیده بود و از این رو به دو شهرت گچی داده بودند؛ وی در این راه همواره پُر توان پیش می رفت و با استفاده از عرق جبین و کاربازو از یک زندگانی پاک و ساده برخوردار بود. احمد کیامنش در سن هشتادسالگی پشت به خاک حقیقت سپرد و خاطره نیکوپاک وی در دل ورزش دوستان جاودانه ماند.

### شیر حسن سنگی

شیر حسن سنگی معروف به: استاد شیر حسن - سنگ تراش (حجار) استاد شیر حسن سنگ تراش ۱۲۹۲ - ۱۳۷۰ (ه. ش.) در کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی در خانواده ای زحمتکش جوانی کاری و فعال بارآمد و به صنعت دشوار سنگ تراشی پرداخت کارگاه او جنب سربازخانه شهری واقع و باتوق دوستان ورزشکارش بود. استاد حسن در زورخانه های سنگ تراشها، علاف خانه، تیمچه سید اسماعیل، میدان، صندوق سازها و... ورزش می کرد. شیرین می چرخید و در طی سالهای ورزش هم گود قدر مردانی چون: آسید حسن - نقیب زاده، امان شیرپا، حسین سفید، هاشم رویی - ابوالقاسم رویی، قاسم ابوالفضلی، خانی گُراقا،



پهلوان علیله و... بود استاد شیر حسن از نظر اخلاقی مردی پهلوان صفت قلمداد می شد که در واقع برکات معنوی گود را به جان درک کرده بود. وی در سنین کهولت چشم از جهان فرو بست و اهل و عیال خویش، همچنین دوستانش را در اندوهی بزرگ باقی گذاشت.

### ابراهیم دایی وندی معروف به: ابراهیم آهکی

ابراهیم دایی وندی ۱۲۹۳ - ۱۳۳۸ (ه. ش.) در کرمانشاه متولد گردید. این پیش کسوت باستانی کار تحت تأثیرات جو اجتماعی خود، بسیار به ورزش پهلوانی و باستانی علاقه داشت و در سنین نوجوانی در زورخانه کهن [سنگ تراش ها] قدم به درون گود نهاد و در اثر پشتکار و تعلیمات مربیان پیش کسوت کرمانشاهی در مدتی کوتاه در تمامی فنون باستانی مردی توانا و قدر شناخته شد. از جمله در هنرهای فردی این ورزش سنتی: چرخ - کباده سرآمد گردید و در کشتی های پهلوانی به صورت نمایشی مهارت بسیار کسب نمود. ابراهیم دایی وندی در طی سالهای ورزش خویش با قدر مردانی همچون: مرحوم احمد مهرکن، مرحوم حاج حسن گُردانی، مشهدی میرزا آقای فیاضی،

حاجی-گیوه کش، تقی تیموریان، هم‌گود و هم‌ورزش بوده است. وی در سالهای آخر عمر به عنوان راننده شرکت نفت ملی ایران در شهر کرمانشاه مشغول به کار شد و پس از چندی در گردنه اسدآباد در اثر سانحه‌ای چهره در نقاب خاک کشید.

### حسین بساوند معروف به: (پهلوان حسین خمیرگیر)

حسین بساوند معروف به: پهلوان حسین خمیرگیر ۱۲۹۴ - ۱۳۷۳ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه تولد یافت. پدرش از طایفه بساوند و مادرش از طایفه درودپرامان بود. از کودکی همچنان به انجام کارهای دشوار دل بست و در همان ایام بود که پدر زحمتکش خویش را از کف داد و تحت سرپرستی دایی اش که از مردان غیرتمند کرمانشاه قلمداد می‌شد قرار گرفت. اما از آنجا که حسین خود می‌خواست مخرج زندگیش را تأمین نماید در زورخانه سبزه میدان کرمانشاه به کار پرزحمت پادویی و لنگ دادن مشغول شد و در اثر این شغل، علاقه درونی اش به ورزش باستانی و کشتی پهلوانی رو به فزونی نهاد تا اینکه سرانجام خود نیز قدم به درون گود گذارد. عشق توفنده‌ای که در وجودش موج می‌زد سبب پشتکار و مداومت وی در امر ورزش گردید؛ تا جایی که دیری نپایید در شمار قَدَرُ مردان گود قرار گرفت. این باستانی کار پر قدرت در سنین کودکی و نوجوانی به کارهای دشواری چون هیزم فروشی و سپس خمیرگیری دست زد و به دلیل شغل اخیر خویش به پهلوان حسین خمیرگیر شهرت یافت. وی در طی سالهای ورزش خویش با قَدَرُ مردانی همچون: پهلوان یدالله خان محبّی، پهلوان حسین آجرتراش، و دیگر پیش کسوتان هم‌گود و هم‌ورزش بوده است.

### مهاجرت

در سال ۱۳۲۰ (ش.) به علت اختلافاتی که براساس جو سیاسی و هنگامه جنگ بین مردم شهر حادث شده بود، پهلوان حسین به منظور تأمین مخارج خود و خانواده‌اش به شهر قصرشیرین مهاجرت نمود و در آن دیار به حرفه سنگین بنایی اشتغال یافت.

\*\*\*

### وفات

در مهره ماه سال ۱۳۷۳ پهلوان حسین پس از هفتاد و نه سال زندگی پر تلاش و شرافتمند خرجه تهی کرد و دیده از جهان فروبست و دوستداران و اقوام خویش را در حزن و اندوه و در خاطره های سادگی و تواضعش باقی گذارد.



مرحوم حسین بساوند معروف به: پهلوان حسین خمیرگیر.



### حاج علی میدان روان (حاجی خمیرگیر)

حاج علی میدان روان ۱۲۹۶ - ۱۳۵۸ (ه. ش.) فرزند علی بیگ در کرمانشاه متولد گردید. وی در سن ۱۶ سالگی قدم به درون گود گذارد و در اندک مدتی در این رشته ورزشی، فردی متبحر و پرتوان گردید. حاجی علی در عمر ورزش خویش هم ورزش و هم گود بسیاری از پیش کسوتان و مردان قدر کرمانشاهی بود و در اغلب زورخانه های این شهر به ورزش می پرداخت. حاجی میدان روان در سنین جوانی در دکان خیّازی مقابل مسجد شازده به شغل نانوايي اشتغال یافت و در سایه زحمات و تلاش مداوم خویش توانست با تأسیس کارخانه آرد شاهین غرب در کرمانشاه همواره در جهت رفاه حال مردم قدم مثبتی بردارد. این پیش کسوت زحمتکش در نخستین سالهای کهولت پشت به خاک حقیقت سپرد و از خود سه اولاد ذکور و یک اولاد اناث باقی گذارد.



حاجی علی میدان روان در سنین جوانی

## احمد مَکری

احمد مَکری ۱۲۹۶ - ۱۳۷۱ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه تولد یافت. وی تحت تأثیر محیط خانوادگی از روحیه ای ورزش دوستانه برخوردار بودند. در آغاز جوانی روی به ورزش باستانی آورد و در این راه مداومت بسیار ورزید. هر روز پس از دست کشیدن از کار پوزحمت لاستیک بُری به زورخانه می‌رفت و به ورزش و تمرین می‌پرداخت. اغلب برادر کوچکترش «قاسم» نیز به همراه وی ورزش می‌کرد. احمد مَکری در زورخانه های مختلف شهر به ورزش می‌پرداخت، لیکن بیشتر در زورخانهٔ - صندوق سازها ورزش می‌کرد. هنگامی که به استخدام شرکت ملی نفت ایران درآمد در شهر آبادان نیز همچنان ورزش باستانی را ادامه می‌داد. از خاطرات این باستانی کار ملاقات با مرحوم جهان پهلوان - غلامرضا تختی در زورخانهٔ شهر مسجد سلیمان می‌باشد. که در این دیدار مرحوم تختی ایشان را مورد تشویق و تفقد خویش قرار داد. احمد مَکری در ستین کهولت به دیدار حق شتافت و چهره در نقاب خاک کشید.



مرحوم «احمد مَکری» از باستانی کاران پیش کسوت کرمانشاهی در «زورخانهٔ مسجد سلیمان» در حال دست دادن با «شادروان تختی» در مورخهٔ ۱۳۳۲/۳/۳۱



نادبودی از خم کرن تسمه آهنی به دور کردن ، توسط (مرحوم احمد مگری کرمانشاهی)  
محل : مسجد سلیمان .  
زمان : ۱۳۳۱ ( ۵ ش . ) .

## عبّاس سعدوند معروف به: عبّاس ده باشی

عبّاس سعدوند ۱۲۹۸ - ۱۳۶۵ (ه. ش. ۰) در محله ی «توپخانه»ی کرمانشاه متولد گردید. پدرش مرحوم محمد حسن فردی حکومتی بود، از این رو به درجه نظامی وی «ده باشی» شهرت یافت عبّاس سعدوند در روزگار جوانی قدم به درون گود نهاد و دیری نپایید که در این رشته سنتی مردی قدر گردید و در بین هم‌گودان خویش کشتی گیری برتر به شمار آمد. او در غالب زورخانه های قدیمی شهر از جمله: در زورخانه های میدان توپخانه و علافخانه ورزش می‌کرد. از نظر اخلاقی مردی متواضع، داش مشطی<sup>(۱)</sup> ساده و مهربان بود. این باستانی کار قدیمی در سن ۳۲ - سالگی عازم تهران گردید و در آن شهر رَحَل اقامت افکند. عبّاس سعدوند در نخستین



مرحوم «عبّاس سعدوند» از باستانی کاران

سالهای کهولت چشم فرو بست و دوستان خود را با خاطرات شیرینی که از او داشتند تنها گذارد.

خانی عیوضی معروف به: خانی گر آقا<sup>(۲)</sup>

خانی عیوضی فرزند آقا در سال ۱۲۹۸ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه متولد گردید. وی در جوانی ورزش زورخانه ای را آغاز کرد و در آن مداومت به خرج داد. گاه کشتیهایی در سطح معمولی نیز می‌گرفت. وی صاحب سردم قهوه خانه روی پل اجلالیه بود که سالها بناها و کارگرهای ساختمانی در آن تجمع می‌کردند و به انتظار ارباب رجوع می‌نشستند. در واقع قهوه خانه این مرد خیر به صورت پاتوقی درست و حسابی برای زحمتکشان کرمانشاه در آمده بود. در حال حاضر که این محل تعطیل شده است؛ بناها و کارگران پشت در قهوه خانه جمع می‌شوند و به انتظار کار به سر می‌برند. مشهدی خانی میهمانخانه ای در صحنه نیز خریداری نمود و مدتی از این رهگذر به مردم خدمت می‌نمود. وی هم اکنون<sup>(۳)</sup> در

۱ - منظور از کلمه داش مشطی دارا بودن ویژگیهای از قبیل: دست و دلبازی، گذشت و مردانگی است. و نباید با کلمه مشهدی

اشتباه شود.

۲ - KOI: در لفظ کردی کرمانشاهی، پسر را گویند.

۳ - ۱۳۷۳/۶/۳۰ - ۳

کرمانشاه دوران کهولت خویش را سپری می کند.

### علی اکبر مهرورزی معروف به : علی اکبر آجر تراش

علی اکبر مهرورزی در سال ۱۲۹۸ (ه. ش. ۰) در شهر کرمانشاه متولد گردید. پدرش مشهدی رستم مردی زحمتکش و پُرتلاش بود. علی اکبر تحت تأثیر پدر، جوانی پُرکار و فعال بار آمد و با وجود تلاش معاش به ورزش باستانی نیز علاقمند گردید و در سن شانزده سالگی قدم به درون گود زورخانه گذارد.

این ورزشکار پُردوام با تکیه بر استعداد و پشتکار خویش توانست در یادگیری فنون ورزش باستانی پیشرفتی شایان توجه از خود نشان دهد. وی در غالب زورخانه های شهر به - ورزش و تمرین می پرداخت. اما بیشتر به زورخانه های سنگ تراشها، میدان و صندوق سازها دلبستگی فراوان داشت. علی اکبر - مهرورزی هم اکنون در دیار خویش دوران کهولت را سپری می نماید.



علی اکبر مهرورزی معروف به : «علی اکبر آجر تراش» از باستانی کاران پیش کسوت کرمانشاهی

### رحیم کیامنش معروف به : رحیم گچی (۱)

رحیم کیامنش فرزند عبدالله در سال ۱۲۹۹ (ه. ش. ۰) در شهر کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی در همان

عنقوان جوانی فردی زحمتکش، مردم دوست و ورزشکار بود. رحیم کیامنش به علت عشق و علاقه فراوان به کشتی پهلوانی در سال ۱۳۲۴ (ه. ش.) همراه تیم اعزامی شهر، راهی تهران شد. در آنجا حضور داشت و در زورخانه پولاد دست رخصت پهلوان اسدالله فولادی را بوسید؛ نژوی طلب ارشاد نمود. پهلوان اسدالله نیز همشهری خود را مورد لطف و راهنمایی قرار داد. احمد کیامنش در زورخانه های معتبر شد در ورزش و کشتی مداومت به خرج می داد و در مصاف با همقدران خویش همواره پیروز و سرآمد بود. این باستانی کارآزنده بیشتر در زورخانه های سنگ تراشها، میدان و صندوق سازها ورزش می کرد و در جوار باستانی کاران قدّری چون محمد جعفر منش و محمد بیدار اختر هم ورزش و هم گود پهلوانان نامی کرمانشاه بود. این پیش کسوت پر ارج از خُلُق و خوبی نیکو و سستی و مردمی برخوردار است و نسبت به پهلوانان دیار خویش بسیار مهر می ورزد و هر گاه به یادایر مردان غرب زبان به خاطره گوئی می گشاید، گلیوته های کلمات پُربار و آتشین او، آتش بر دل می زند. وقتی از پهلوانانی همچون: آسید قاسم، علی اصغر کله شیر، حاج یدالله محبتی، حسین سفید و ... می گوید و وقتی از تقوی و دین احمد مهرکن می گوید، کبوترهای کلامش بریام دل می نشیند. در واقع می توان گفت رحیم - گچی به درک روح ورزش و فرهنگ باستانی دست یافته است و نسبت به عناصر و فاکتورهای فرهنگی این دیار، وجودی مالا مال از احساسات پاک و عواطف دوستانه دارد و می هم اکنون<sup>(۱)</sup> در شهر کرمانشاه به شغل شریف خیاطی مشغول است و فرزندانش هریک به نحوی خدمتگذار جامعه خویش می باشند.

### حاج اسدالله شمس علی معروف به: صوفی اسدالله

حاج اسدالله شمس علی فرزند لطف الله سراج، در سال ۱۲۹۹ (ه. ش.) در محله چنانی کرمانشاه به دنیا آمد. وی از سال ۱۳۱۵ قدم به زورخانه سنگ تراشها نهاد. و پس از آن در دیگر زورخانه های کرمانشاه همچون: زورخانه های علاف خانه، صندوق سازها و در زورخانه پهلوان خان محمد با مداومت بسیار ورزش باستانی را ادامه داد. این ورزشکار پیش کسوت، هم ورزش پیش کسوتانی بنام، مانند: مرحوم مشهدی علی اصغر گُرد، مرحوم مشهدی احمد مهرکن، محمد آقا کندوله ای، پاشای نعمت الله کبابی، علی آقا اصفهانی بود و خود از شیرین کاران چرخ به شمار می رفت.

حاج اسدالله شمس علی در سال ۱۳۵۱ به کعبه معظمه مشرف گردید و سفرهای بسیار نیز به عتبات عالیات انجام داد و در شهرهای مقدّس، کاظمین، کربلا و نجف اشرف ورزش نمود. این باستانی کار مردی است متقی و پرهیزگار که در شهر کرمانشاه به شغل طافه فروشی اشتغال دارد و از خُلُق و خوبی بسیار مهربان و متواضع برخوردار می باشد. چندانکه در سالهای عمر پر برکت خویش هرگز در اندیشه آزار دیگران نبوده است.



محمد جعفر منش به شغل علافی اشتغال داشت و نسبت به خانواده خویش مردی متعهد و علاقمند به شمار می رفت. این پیش کسوت پراچ در مورخه ۱۳۶۹/۹/۱۹ به علت عارضه قلبی چشم از جهان فروبست و اهل و عیال و یاران خویش را در اندوهی بزرگ به جای گذارد.

### حاج حبیب الله منتظری معروف به: خانی صادق خان

حبیب الله منتظری فرزند حاج -

صادق خان [مردی از تبار عشق وازدیارد لاوران] در سال ۱۳۰۲ (ه. ش.) در کرمانشاه متولد گردید. وی پس از آموختن خواندن و نوشتن قدم در راه پر- سنگلاخ زندگانی گذارد و به دنبال این کار و تلاش اوقات فراغت را در زورخانه های کرمانشاه به ورزش پرداخت. او مردی جدی و پرکار بود و در اثر این پشتکار به زودی در کار و ورزش به موفقیت های شایانی دست یافت. حبیب الله منتظری، ورزش را در زورخانه کهن و پرازش سنگ تراش ها آغاز نمود و در سایر زورخانه های قدیمی کرمانشاه همچون زورخانه های صندوق سازها، کندوله ای ها و دیگر زورخانه های شهر و ورزش باستانی را ادامه داد. در عنفوان جوانی از سوی پدر، جهت حرفه تجارت به شهر رشت گسیل شد؛ در زورخانه های آن شهر به ورزش ادامه داد و پس از بازگشت،



حاجب الله منتظری معروف به «خانی صادق خان» در سال ۱۳۵۱ (ش. ۱) از پیش کسوتان پردوام ورزش باستانی کرمانشاه در زورخانه ویری (پیرن)



کوله‌باری از تجربه در کف داشت و خیلی زود در دیار خویش شهرت ورزشی به دست آورد. این پیش - کسوت ارزشمند، از نظر ویژگیهای اخلاقی مردی است متدین و متقی که به خاندان حضرت ختمی مرتبت (ص) عشق و ارادت خاص دارد و در این راستا در ایام سوگواری حسینی (ع) با شرکت در مراسم آن بزرگواران، همواره به روح خویش تعالی و بزرگی می‌بخشاید. همچنین با شرکت در مراسم دعای - ندبه کماکان به جلادادن روح می‌پردازد. وی در سالهای ورزش هم‌گود و هم‌ورزش پهلوانان ی چون: پهلوان حاج یدالله خان محبتی، پهلوان علی اصغر گلّه شیر و دیگر پیش‌کسوتان گرانقدری همانند حاج حسن گردانی، مشهدی احمد مهرکن و ... بوده است. این ورزشکار پرتوان در دوستی خویش با پهلوان محبتی یاری صدیق و رفیقی شفیق بوده است. هم‌اکنون در سن ۷۱ سالگی<sup>(۱)</sup> از پیش‌کسوت‌های با ارزش و ورزش باستانی و از پانوقداران زورخانه‌فردوسی به شمار می‌رود و درامر انجام حرکات ورزشی، پرنیرو و پرتوان تر از جوانان به میانداری می‌پردازد.

حاج حبیب‌الله در امرداد ماه سال ۱۳۷۱ (ه. ش. ۰) همراه تیم منتخب باستانی کاران کرمانشاه به شهر قزوین که محل برگزاری مسابقات ورزش باستانی کشور بود اعزام و در قسمت میانداری مقام دوم کشور را کسب نمود. این ورزشکار گرانقدر توانسته است در مصاف زندگانی نیز یگه تاز میدان مشکلات و سختی‌ها باشد و هرگز هراسی از رنجه‌ها و دشواریها به خود راه ندهد و در حال حاضر در شهر کرمانشاه به کار فروش و باغداری مشغول می‌باشد و در کنار تلاش پیگیر خویش، کماکان به ورزش باستانی خویش ادامه می‌دهد.

### حبیب‌الله کوزه‌گر

حبیب‌الله کوزه‌گر ۱۳۰۲ - ۱۳۶۴ (ه. ش. ۰) در شهر کرمانشاه تولد یافت و از سن شانزده سالگی روی به ورزش آورد و دیری نپایید که در اثر علاقه و پشتکار از پیش‌کسوتان بنام کرمانشاه محسوب گردید. حبیب‌الله کوزه‌گر مردی میهمان‌نواز، مرمدمدار، دست و دل باز. وی در پای چغاسرخ دکان کوزه فروشی داشت و از یک زندگانی ساده و بی‌آلایش برخوردار بود. این پیش‌کسوت ساده‌دل در نخستین سالهای کهنوت چشم از جهان فرو بست و بدین ترتیب پهلوانی که کوزه می‌فروخت، در خاک شد تا زمانی خودگیل کوزه‌گران شود.

### غلامعلی رحیمی معروف به: مشهدی قلی رحیمی

غلامعلی رحیمی در سال ۱۳۰۲ (ه. ش. ۰) در محله چال حسن خان کرمانشاه چشم به جهان گشود. پدرش مشهدی محمد مردی زحمتکش بود و به حرفه دشوار بنایی اشتغال داشت. قلی از ابتدای نوجوانی، جنب و جوشی خاص در خود احساس می‌کرد و علاقه‌ای عجیب به ورزش باستانی در درونش می‌جوشید. وی در سن پانزده سالگی قدم به درون زورخانه چال حسن خان که توسط آقاداتی قوامپور تأسیس یافته بود، گذارد. در آن زمان مرشد حسن خوش اندام در آن زورخانه

ضرب می‌گرفت که به علت عشق ذاتی‌اش به این ورزش سنتی، همواره نوجوانان و جوانان ورزشدوست رابه‌گودو زورخانه جذب می‌کرد. مشهدی - قلی نیز در این راستا، جذب زورخانه شد و در ادامه ورزش و کشتی باستانی مداومت به خرج داد؛ تا آنجا که دیری نپایید در شمار نوخاستگان قَدْر درآمد.

قلی رحیمی در زورخانه‌های دیگر شهر همچون: سنگ‌تراش‌ها، بیژن، پنبه زنی که در اختیار «سیدعباس» بود و حمام علاف خانه ورزش می‌کرد و در هنرهای فردی میل‌بازی و چرخ خوش می‌درخشید. این پیش‌کسوت فعال در حالی که به زورخانه‌های مذکور می‌رفت رفته رفته دلبسته زورخانه



نفرات نشسته از راست: ۱- مشهدی غلامعلی رجبی ۲- حاج مهدی شجری  
نفرایستاده مرحوم حاجی رحیمی، محل: «زورخانه میدان»، زمان: ۱۳۲۳ (ش. ) بیژن یافته بود گردید. این ورزشکار پُر توان کشتیهایی نیز

داشته است، از جمله با محمد معمارباشی و با یک مدعی هندی در واقع می‌توان چنین گفت که در زمان اشغال خطه غرب توسط قوای متفقین، پوزه نظامیان کشتی گیر هندی به دست پهلوانان و کشتی گیران کرمانشاهی همواره، یکی پس از دیگری به خاک مالیده می‌شد.

قلی رحیمی مردی ساده، صمیمی و با صفاست و در کنار مشی ساده زندگانی‌اش سالها در بازارچال حسن خان قهوه خانه داشته ست و با همین در آمد مختصر توانسته است هفت اولاد را به شیوه‌ای شرافتمندانه تحویل جامعه بدهد. در حال حاضر، این باستانی کار قدیمی در همان خانه قدیمی

و بی آرایش خویش دوران کهولت را به سر می برد.

### علی اکبر نوری معروف به اکبر سنبل

علی اکبر نوری فرزند مشهدی حسن در سال ۱۳۰۲ (ه. ش.) در محله برزه دماغ کرمانشاه به دنیا آمد. در کودکی علاقه ای وافریه ورزش باستانی از خود نشان داد و همواره مورد تشویق برادر خود عباس سنبل فرامی گرفت. علی اکبر در عنفوان جوانی ورزش رادر زورخانه سنگ تراشها آغاز کرد و دیری نپایید به تمامی فنون باستانی تسلط یافت. وی در سال ۱۳۲۵ که به خدمت سربازی مشغول بود، در مسابقات کشتی ارتش شرکت جست و در این راستا به پیروزیهایی دست یافت پس از اتمام خدمت سربازی در دیگر زورخانه های کرمانشاه

ورزش باستانی را ادامه داد و هم گود و هم ورزش بسیاری از قَدَر مردان همشهری خویش گردید. از ویژگیهای ورزشی وی این است که در غالب زورخانه ها ورزش می کرد و کماکان نسبت به پیش کسوتان خویش به دیده احترام می نگریست. اکبر نوری در دادگستری به خدمت مشغول بوده است و هم اکنون در شهر کرج در کنار خانواده اش دوران کهولت را سپری می نماید.



علی اکبر نوری «سنبل» از باستانی کاران کرمانشاه.

## حسین کرده

حسین کرده ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸ (ه. ش.) در شهر دلاورپور کرمانشاه دیده به جهان گشود. پدرش مردی زارع و زحمتکش بود که در املاک سلیمان خان شرف الملک<sup>(۱)</sup> با عرق جبین و صدق و صفا لقمه نانی به دست می‌آورد. حسین نیز تحت تأثیر پدر از روحیه‌ای سختکوش و جدی برخوردار شد. به طوری که پس از مرگ پدر، با وجود سن اندک عهده‌دار مخارج زندگی مادر رنج‌دیده‌اش گردید. مادری که با رنج و مزارت بسیار دوش به دوش شوی خویش کار می‌کرد تا تنها پسر دل‌بندش را بزرگ کند. این مرد دلاور در عنفوان جوانی قدم به درون گود گذارد و در اثر عشق و علاقه توفنده‌ای که در قاموس وجودش بود توانست در اندک مدتی در شمار قدرمردان گود قرار گیرد. حسین در طی سالهای ورزش با پیش‌کسوتان و پهلوانان بسیاری همچون: آقا سید قاسم چاشنی‌ساز، میرزا آقا ملافیاض، حاج علی سیستانی، زینی گونوج هم‌گود و هم‌ورزش بود. وی که در شرکت ملی نفت ایران در کرمانشاه به رانندگی اشتغال داشت در سن ۴۶ سالگی در اثر یک حادثه رانندگی چهره در نقاب خاک کشید.

### احمد فرضی معروف به: احمد بژ

احمد فرضی فرزند حاجی آقا کوره‌پز ۱۲۷۸ - ۱۳۵۵ (ه. ش.)<sup>(۲)</sup> در شهر دلاورپور در کرمانشاه چشم به جهان گشود. وی در اثر بافت محیط دیار خود در نوجوانی روی به ورزش باستانی آورد و قدم به درون گود گذارد و دیری نیامید که در این رشته سنتی مردی قدر و شیرین کارگردید. خوب‌کشتی - می‌گرفت، خوب می‌چرخید و با وجود تنومند بودن روی زمین سخت، پشتک وارو می‌زد. مرحوم احمد فرضی در بیشتر زورخانه‌های کرمانشاه ورزش می‌کرد، اما بیشتر به زورخانه‌های سنگ تراشها، و صندوق سازها علاقه داشت. در طی سالهای ورزش با غالب قدرمردان هم‌ورزش و هم‌گود بود و همگی او را دوست می‌داشتند. وی از نظر اخلاقی مردی مهربان، خیر و با گذشت بود. چنانکه می‌گویند «گاه» و «کوه» در نظرش یکسان بود. وی در سرپل کهنه به شغل کوره‌پزی اشتغال داشت و در این راستا با کارگزارانش بسیار مهربان بود. دو برادر دیگر به نامهای آدا و میرزا آقا نیز داشت که مرحوم میرزا آقا که سه سال از وی کوچکتر بود در امر ورزش باستانی و شیرین‌کاری از مردان قدر کرمانشاه به شمار می‌رفت. احمد فرضی در سنین کهولت دیده از جهان فرو بست و دوستان خود را با خاطره‌های جوانمردیش باقی گذارد.

۱ - «سلیمان خان شرف الملک» برادر «علی خان» و عموی «عباس خان سردار رشید کردستانی» در سال ۱۲۹۰ (ه. ش.) برابر با ۱۳۲۹ (ه. ش.) توسط «حاج نعلبند» به قتل رسید.

۲ - به علت دیر رسیدن مطلب، شرح حال «مرحوم احمد فرضی» خارج از رده سنی قرار گرفته است.

### حاج یدالله رضاپور

یدالله رضاپور معروف به حاجی اتوکش ۱۲۸۵ - ۱۳۵۵ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه تولد یافت. وی در سنین جوانی به مصاف سختیهای زندگانی رفت و درکنار تلاش معاش اوقات فراغت را به ورزش باستانی می‌پرداخت. در اغلب زورخانه های شهر ورزش می‌کرد و کشتی می‌گرفت و حرکات شیرین - کاری انجام می‌داد. این پیش کسوت در طی سالهای ورزش خویش با پهلوانان و مردان قدر بسیاری هم گود و هم ورزش بوده است. حاج یدالله رضاپور در سال ۱۳۵۵ پشت به خاک حقیقت سپرد و خاطره مهربانیها و خوبیهایش در لوح ضمیر اقوام و دوستانش جاودانه گشت.

### ساروخان آزادی

ساروخان آزادی فرزند رضا در سال ۱۳۰۳ (ه. ش. ۰) در قریه علی آباد کرمانشاه متولد گردید. پدرش به کشاورزی اشتغال داشت و ساروخان با استفاده از حال و هوای روستایی و سوارکاری و مانند آن، جوانی نیرومند و مترس گردید و پس از مهاجرت به کرمانشاه در سال ۱۳۲۴ روی به ورزش باستانی و دیگر رشته‌های ورزشی از قبیل دو و میدانی، کوه نوردی نهاد که در اثر توانمندی طبیعی اش دراندک مدتی توانست در شمار ورزشکاران قدر دیار غرب قرارگیرد. ساروخان بیشتر در زورخانه‌های سنگ تراشها و صندوق سازها به ورزش می‌پرداخت. وی در سال ۸ - ۱۳۲۷ (ه. ش. ۰) به سفرهای ورزشی مبادرت ورزیده است و در سال ۱۳۳۵ در مسابقات کشتی بی وزن چوخاب در تهران شرکت نمود. در این مسابقات با شرکت کشتی گیران بجنوردی، مشهدی و شیرازی، ساروخان از کرمانشاه به مقام نایب قهرمانی نایل گشت. وی هم اکنون در شهر کرمانشاه، دوران کهولت خویش را سپری می‌نماید.

### علی آقا کازرانی معروف به: حاج علی آقا کازرونی

علی آقا کازرانی فرزند حسن [از مردان پاک دل و اصیل کرمانشاه] در سال ۱۳۰۴ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه متولد گردید وی دراوان جوانی روی به ورزش آورد و در زورخانه‌های قدیمی شهر: سنگ تراشها، میدان، بیژن (زورخانه پهلوان محمد آقا اسماعیلی)، صندوق سازها، چاله حسن خان و دیگر زورخانه ها کماکان به ورزش می‌پرداخت. وی در طی سالهای ورزش خویش با مردان قدری همچون مرحوم مشهدی احمد پندده، مرحوم حاج حسن گردانی، مرحوم - حاج حسین علی کرم، مرحوم حاج غلام ستاره، دکتر اسدالله کوشکی و دیگر ورزشکاران اصیل - کرمانشاهی هم گود و هم ورزش بود. این ورزشکار علاوه بر پشتکار در ورزش در سختیهای زندگی، همواره مردی مقاوم و کما بوده است؛ چنانکه در کشاکش دهر مردی موفق و پایدار به شمار می‌رود. حاج علی آقا کازرونی در زمستان ۱۳۷۴ به شهر تهران کوچ نمود و در آن دیار در کنار اهل و عیال کماکان تجارت فرش را پی گرفت.



یادبودی از باستانی کاران پیش کسوت کرمانشاهی - نفرات ایستاده از راست : عزت اله قنبری ، حاج حسین علی - کرم - حاج علی کازرانی - نفرات نشسته از راست : عمو حاجی ولایتی ، احمد پند ده (مُهرکن)

### عطاالله هژیر معروف به : عطا هلشی<sup>(۱)</sup>

عطاالله هژیر در سال ۱۳۰۳ (ه. ش. ۰) در شهر پر شور و حماسه کرمانشاه تولد یافت. وی در سنین جوانی روی به ورزش آورد و دیری نپایید که هم ورزش پیش کسوتان و پهلوانان گردید. این باستانی کار دارای کمال اخلاقی و فردی متین و پاکدامن است که همواره در ره راستی طی طریق کرده است. وی پس از بازنشستگی از کار دولتی به عنوان منشی در دفتر یکی از تعاونیهای شرکتهای مسافربری کرمانشاه به کار مشغول گشت تا تعهدش را نسبت اهل و عیال به انجام برساند.

### علی اکبر یزدانبخش

علی اکبر یزدانبخش ۱۳۰۴ - ۱۳۷۳ (ه. ش. ۰) فرزند غلامعلی در محله چاله حسن خان کرمانشاه متولد گردید. وی در سنین نوجوانی به ورزش باستانی روی آورد و هم گود ورزشکارانی بنام و پیش - کسوت گردید. وی تحت تعلیمات مرحوم مشهدی احمد مهر کن به کلیه فنون کشتی پهلوانی، مسلط شد و دیری نپایید که کشتی گیری قَدَر از کار در آمد. علی اکبر یزدانبخش در خدمت شهربانی کرمانشاه سالها انجام وظیفه نمود و در این رابطه در برخورد با باند قاچاقچیان شجاعتهای بسیار از خویش بروز می داد. این قَدَر مرد در سن کهولت پشت به خاک حقیقت سپرد و در قبرستان باغ فردوس کرمانشاه مدفون گردید.

### حسین جهانیان معروف به : حسین سیاه

حسین جهانیان ۱۳۰۴ - ۱۳۵۵ (ه. ش. ۰) فرزند علی اکبر ذغال فروش، در محله آبشوران کرمانشاه به - دنیا آمد. وی در سنین جوانی به زورخانه رفت و در این کار مداومت نمود. وی از ورزشکاران پیش - کسوت کرمانشاهی محسوب می گردید و در مهارتهای فردی از جمله چرخ، تبخر داشته است. حسین در رشته کشتی باستانی فنون بسیار می دانست و با بسیاری از قَدَر مردان گود کشتی های برتر داشت؛ چرا که از پاتوقداران زورخانه پهلوان زینی گونوج [واقع در تیمچه چال حسن خان، مقابل مسجد «گیوه کش» ها - در آن روزگار -] بود. پهلوان زینی در یاد دادن فنون کشتی به نوجه ها و ورزشکاران پُر استعداد از هیچ کوششی دریغ نمی ورزید. حسین جهانیان در سنین میان سالی پشت به خاک حقیقت سپرد و یاران و اقوام خویش را در اندوهی سترگ باقی گذارد.

۱ - «هلشی» = halāšī: سابق بر این روستایی بوده است پایین تر از قریه «سَرُونو» اما امروزه، مرکز بخش «سرفروزآباد» است.

یادبودی از ورزشکاران باستانی کرمانشاه در ورزشگاه خسروپرویز (آزادی فعلی) در  
سال ۱۳۵۴ (ه.ش.)



در عکس «مشهدی نورعلی جهانی» در وسط میدان و «سید حسین موسوی» نفر دوم دیده می‌شوند.



## علی خان نوری معروف به : علی سنبل

علی خان نوری فرزند حسن در سال ۱۳۰۴ (ه. ش. ۰) در محله برزه دماغ کرمانشاه متولد گردید. از آنجا که حسن نوری خود از ورزشکاران و ورزشدوستان بود، این علاقه در فرزندان او عباس، اکبر و علی خان تأثیری شگرف نمود. به طوری که هر سه برادر قدم در راه ورزش باستانی گذاردند. علی خان از اندامی متوسط و عضلاتی ورزیده برخوردار بود و از نوچه های برادر بزرگترش عباس سنبل، به شمار می رفت. وی گه گاه با همقدران خویش کشتی می گرفت و همواره پز توان بود. نقل می کنند که در سال ۱۳۲۰ (ه. ش. ۰) عده ای از کشتی گیران کرمانشاهی : علی خان سنبل، تقی تیموری، علی تیموری، ابراهیم بهرام و حسین سیاه در چهارزبر کرمانشاه با کشتی گیران هندی کشتی گرفتند و با پیروزی به شهر بازگشتند.



نفر جلو : «حاج حسن گردانی» نفر پشت سر: «علی خان نوری» معروف به : علی خان سنبل از باستانی کاران پیش کسوت کرمانشاهی.

علی خان نوری هم اکنون در زادگاهش، در کنار اهل و عیال خویش، دوران کهنلت را سپری می کند.

### احمد تیرانداز

احمد تیرانداز فرزند همت علی میزان دار، در سال ۱۳۰۶ (ه. ش. ۰) در محله چال حسن خان کرمانشاه به دنیا آمد. در سن چهارده سالگی به ورزش باستانی روی آورد و دیری نپایید که در این رشته مهارت یافت. وی تحت تعلیمات مرحوم مشهدی احمد مهرکن و مرحوم مشهدی علی اصغر گرد و

مرحوم خداداد فخری پور معروف به پهلوان خداداد گاوکش به کُلیّه فنون کشتی مسلط گشت . احمد تیرانداز کشتیهای بسیار داشته است از جمله : در سال ۱۳۳۳ (هـ . ش .) در یک سفر ورزشی به اتفاق مرحوم خداداد فخری پور ، حاجی مظلومی ، صحبت الله بهرامی عازم تهران گردید . وی در تهران با کشتی گیری پر قدرت به نام حسین سیاه قصاب فرو کوید ویر او غلبه یافت . این باستانی کار ارزنده ، اکنون در شهر کرمانشاه در کنار اهل و عیال خویش دوران کهولت را سپری می نماید و با وجود سن بالا ، همچنان به ورزش باستانی ادامه می دهد . احمد تیرانداز از پاتوقداران زورخانه بیژن واقع در میدان - وزیری بوده است و در حال حاضر و در یکی از قراء نزدیک بیستون کرمانشاه باسکول دارد .

### محمد بیدارختر معروف به : صوفی محمد

محمد بیدارختر  
۱۳۰۶ - ۱۳۵۶ (هـ . ش .) در  
کرمانشاه متولد گردید . وی  
تحت تأثیرات پدرش ، پهلوان -  
علی بیدارختر ، به گود  
علاقمند شد و در مدتی کوتاه  
در شمار یکی از مردان قدر  
قرار گرفت . محمد بیدارختر  
کفّاش بود و دکان کفّاشی اش در  
محله زیـرسکوی  
حشمت السلطنه قرار داشت او  
روزها را با کار و فعالیت  
می گذارند و پس از تعطیل  
کردن دکان به زورخانه می رفت ،  
به ورزش و کشتی مشغول  
می شد . بیدارختر بیشتر در  
زورخانه های میدان ،  
سنگ تراشها ، حمام و  
پنبه زنی علافخانه و  
صندوق سازها ورزش  
می کرد . این باستانی کار ، مردی  
نیکوکار و با اصالت بود و در -



نفرات از راست : ۱ - رحیم کیامتش : «رحیم گچی» ۲ - محمد جعفر مثنی نفر وسط : محمد بیدارختر معروف به : «صوفی محمد

سن میان سالی بر اثر یک پیش آمد ناگوار جان خود را از کف داد و سر بر سینه خاک گذارد .

### حیدر برمکی نیا

حیدر برمکی نیا ۱۳۰۶ - ۱۳۶۲ (ه. ش.) فرزند اصغر در شهر کرمانشاه به دنیا آمد . حیدر برمکی نیا از همان ابتدا نوجوانی ورزشدوست و دلاور بود . وی در سن هیجده سالگی قدم به درون گود گذارد و درین کار مداومت نمود تا به کُلیه فنون باستانی همچون: سنگ گرفتن، میل گرفتن، کباده زدن و چرخ تسلط کامل یافت . حیدر برمکی نیا پس از تحصیلات مقدماتی در خدمت ژاندارمری قرار گرفت و با درجه افسری به خدمات شغلی خویش مشغول گشت . وی پس از مدتی به سنندج منتقل گردید و در آن خطه ، علاوه بر انجام وظایف محوله ، همواره در گود زورخانه های شهر حاضر می شد و به ورزش می پرداخت . وی یکی از پاتوقداران زورخانه گیو سنندج و هم گود پیش کسوتان بنام آن دیار همچون : عزیز رحمانی معروف به : عزیز مسگر بود .

حیدر برمکی نیا خصوصیات اخلاقی مردانه ای داشت : میهماندوست ، دست و دلباز ، غریب نواز و رفیق دوست بود . وی در سال ۱۳۶۲ (ه. ش.) در اثر سانحه اتومبیل پشت به خاک حقیقت سپرد و اهل - و عیال خود را در حُزن و اندوه تنها گذارد . در واقع این ورزشکار مرحوم ، فلسفه گود راکه در مردی و گذشت است به جان درک کرده بود .



نفرسوم که لنگ روی دوش چپ دارد : «حیدر برمکی نیا» از باستانی کاران و پیش کسوتان کرمانشاهی است .

### حاج محمد باقر نژاد

محمد باقر نژاد فرزند باقر در سال ۱۳۰۶ (ه. ش.) در کرمانشاه متولد گردید. در آغاز نوجوانی روی به ورزش باستانی آورد و دیری نپایید که در اثر مداومت و توان خویش در شمار ورزشکاران خوب شهر قرار گرفت. باقر نژاد پس از کناره‌گیری از تحصیل در شهربانی کرمانشاه استخدام گردید و طی سالهای خدمت خویش به دلیل خوی و خصلت برگرفته از گود، این مکان مقدس و مردانه جز خوبی و خوی مردمی از وی دیده نشده و همیشه هم مورد مهر و محبت همکاران و دوستان خویش قرار داشته است. این پیش‌کسوت نیک رفتار با مردانی چون: مرحوم داودخان همگی معروف به: داود چرخ‌ی - مرحوم مشهدی احمد پند ده - مرحوم میرزا جیحونی - مرحوم حسین زندگی - مرحوم حبیب‌الله چنانی - مرحوم حاج قاسم الماسوندی و همچنین با ورزشکاران خوبی همانند: جهانبخش نجفی - سید عطاءالله آل حاشر - عبدالحسین فیض حری - عبداللّه شیرزاد - حاج اصغر قباثیان پزنده هم ورزش و هم گود بوده است وی هم اکنون بازنشسته شهربانی است و کماکان به امر ورزش باستانی ادامه می‌دهد و از افتخارات این پیش‌کسوت ساده دل این است که توانسته است چهار اولاد ذکور و پنج اولاد اناث به پاکی و خوش نامی تحویل شهر و دیار خود دهد.

\*\*\*

### ویژگیهای اخلاقی

حاج محمد باقر نژاد به دلیل درک روح و فلسفه گود، علاوه بر خلق و خوی سالم، مردی است سلیم‌النفس و پای‌بند به اصول مردمی به طوری که، همواره در امر رسم و سنت میهمان‌نوازی که از آداب و رسوم دیرینه این دیار بوده است؛ پیشقدم می‌شده است حتی در ایام غیبت این پیش‌کسوت از شهر خویش به علت مسافرت، به سفارش وی، مرشد هاشم دودی و مرحوم مرشد غلام دودی سهم ایشان را در مخارج پذیرایی از میهمانان منظور نظر قرار می‌دارند. در واقع به گفته مرحوم مشهدی - حبیب‌الله چنانی، حاج محمد باقر نژاد به منزله اجاق روشن باستانی کاران این دیار است.



نفرات داخل گود ردیف اول از راست :

«مشهدی جهانبخش نجفی» - «مرحوم مشهدی احمدپنده» - ردیف دوم از راست «غلام چهری» - «صوفی - اسدالله شمس علی» - «غلام حاج دایی» معروف به : «حاج غلام ستاره» - «حاج آفاناباجیحونی» - «حاج رضا - بنکدار» - «حاج ناصر نظی» - «حاج حبیب الله معلوجی» .

ردیف سوم از راست : «مشهدی علی جان میرزاییگی» - «مرحوم حاج حسن گردانی» - «احمدکیانپور» .  
ردیف چهارم از راست : «سیاوش سرخوش» - ... نفر سوم «مشهدی رضا شرفی» ... نفر پنجم «حاج محمد - باقرنژاد» - «حاج اصغر قباغان» - «عبدالله شیرزاد» .

نفرات روی گود از راست : «فریدون کمالی» - «سیامک سهرابی» - «بدل زاده» [مدیرکل وقت آموزش - پرورش کرمانشاه] «مرحوم محمد حسین جلیلی» [از اُدبا و فضلالی بنام و دبیر هیئت وقت امنای کتابخانه های کرمانشاه] - «امان الله کیهان» [شهردار وقت کرمانشاه] - «باقر ازمکان» «حاج سیف الله زرافشانی «مرحوم باقر چمنی» - «محمودی» [رئیس وقت تربیت بدنی کرمانشاه.]

## عبّاس قلندرلکی

عبّاس قلندرلکی فرزند مرحوم مشهدی ولی در سال ۱۳۰۷ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه متولد گردید و در سنین جوانی روی به ورزش باستانی آورد. حال و هوای زورخانه دراو تأثیر فراوان نمود و از علاقمندان پردوام ورزش زورخانه ای گشت. به طوری که تمامی اوقات فراغت خود را در ورزشگاه‌های قدیمی و بااصالت شهر به سر می برد؛ از جمله: در زورخانهٔ ته بازار چال حسن خان [پشت انبار آب، به مرشدی مرحوم حاج حسن خوش اندام] زورخانهٔ پشت علاف خانه، زورخانهٔ کوچهٔ اوقاف [سالن سینما فروهر به مرشدی حاج حسن خوش اندام] زورخانهٔ تیمچهٔ لاستیک برها [به مرشدی مرحوم امامعلی] زورخانهٔ پهلوان محمد آقا کندوله‌ای [واقع در خیابان آشیخ هادی به مرشدی مرحوم اکبر چمک، مرحوم حشمت الله خوش اندام، مرحوم حبیب الله و...] مشهدی عبّاس قلندرلکی در روزگار جوانی در شهرهای مختلف کشور به ورزش باستانی پرداخته است از جمله: در شهرهای بروجرد، سنندج، ملایر، همدان، قزوین و همچنین در زورخانهٔ انبارگندم تهران به مرشدی محمود کرمانشاهی. مشهدی عبّاس که در سازمان آب منطقه ای غرب به کارمندی اشتغال داشت در ایام جوانی با اخذ حکم انتقالی به مدّت ۲۰ سال از شهر و دیار خویش دور افتاد. وی ۶ سال را در اهواز گذراند و ۱۴ سال را در دورود لرستان. ابتدا در زورخانهٔ سازگار «دورود» به ورزش و کسب فیض در آن مکان سنتی گذراند. آنگاه در آن دیار به تأسیس زورخانه ای موسوم به: زورخانهٔ عبّاس - کرمانشاهی همّت نمود. این زورخانه محلّ رشد جوانان غیور آن منطقه گردید و پیش کسوتان قدری همچون: مرحوم مشهدی غلامحسین بروجردی و برادرش مرحوم عموصوفی و حاج علی اخلاقی در آن به ورزش و کشتی مشغول گشتند. مشهدی عبّاس قلندرلکی در حال حاضر در شهر کرمانشاه دوران بازنشستگی و کهولت خود را سپری می نماید.



نمایی از «زورخانهٔ میدان وزیری - بیژن -» کرمانشاه در سال ۱۳۴۸ (ه. ش. ۰) که جمعی از پیش کسوتان ورزش باستانی را در حال میل گرفتن نشان می دهد. در این عکس «عباس قلندرلکی» در حالی که زیرپوش به تن و دستمالی بر دوش دارد در طرف مقابل دیده می شود.

درضمن «مرحوم مصطفی قبادی» نیز در سمت راست وی دیده می شود و نفر پشت به دورین از سمت چپ: علی اکبر نعمتی [از باستانی کاران پیش کسوت] - نفرات روی گود از راست، نفر چهارم: حاج رضابنکدار - نفر هفتم حاج یدالله رشیدی.

## مهدی تیموری

مهدی تیموری فرزند مرحوم حیدر در سال ۱۳۰۷ (ه. ش.) در کرمانشاه تولد یافت و در آغاز جوانی به ورزش باستانی روی آور گردید. مداومت وی تاحدی بود که پس از استخدام در ارتش، مدت ده سال (۱۳۳۵ - ۱۳۴۵) سرپرستی ورزشکاران باستانی لشکر را در کرمانشاه به عهده گرفت و در این ره در تشویق جوانان به ورزش که امری است در جهت سلامت جامعه از هیچ کوششی دریغ نورزید. مهدی تیموری به علت آشنایی اش با آهنگهای موسیقی در دسته موزیک ارتش نیز عضو مؤثر بود. وی به علت علاقه و دلبستگی فراوانش به خاندان عصمت سالهاست که در امر مقدس مداحی برای خود ذخیره آخرت گرد می آورد. این پیش کسوت ساده دل و نیک رفتار در جوار خانواده خویش دوران کهنولت راسپری می نماید.



یادبودی از ورزشکاران باستانی «زورخانه نیرو» [سبزه میدان] کرمانشاه در سال ۱۳۴۴ (ش.) در این عکس «مهدی تیموری» در سمت چپ به حالت نشسته با «مرحوم چراغعلی هادی بیگی» دیده می شود و نفرات ایستاده ردیف دوم: «عبدالحسین فیض حری»، «علی اکبرگرد» - منوچهر خوش اندام - داریوش خوش اندام - علی - فرهناکیپور - نفرات ایستاده از ردیف سوم: «نفر سوم و چهارم» «سیداحمد و سیدمهدی الفتی [سندی]» - سورعلی جهانی «حاج - حسن خوش اندام» - نفرات روی گود - از راست محمد باقر نژاد، جعفر پاکدامن علی اصغرگرد، فریدون کمالی، صابر، فیروزیانی، حاج مرتضی محبی، سرهنگ خلیل افشار، حسین مکی.



## علی داد بخی

علی داد بخش ۱۳۰۷ - ۱۳۶۲ (ه. ش.) در کرمانشاه تولد یافت. وی در رنج و سختی روزگار می‌گذراند و به مادر خود بسیار مهرمی ورزید. علی داد در محله چال حسن خان قهوه چی بود و پس از مدتی به شغل بارفروشی در میدان بار اشتغال یافت. وی در سنین جوانی روی به ورزش آورد و در زورخانه‌های صندوق سازها، میدان و چال حسن خان ورزش می‌کرد. اما به علت علاقه خاص به زورخانه محل خود، بیشتر در زورخانه چال حسن خان ورزش می‌کرد. این پیش کسوت ارزنده در اوایل سنین کهولت با سختیهای زمانه وداع گفت و سر بر تیره تراب نهاد.

## علی اکبر گرد

علی اکبر گرد ۱۳۱۱ - ۱۳۵۰ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی در سنین نوجوانی در اثر تأثیر و تعلیمات پدرش: پهلوان علی - اصغر گرد ورزشکاری قندز و پُرتوان گردید. هراز چندگاه با هم ردیفان خویش فرو می‌کوفت و کشتی می‌گرفت. علی اکبر گرد و در سالهای ورزش خویش همواره هم‌گود و هم ورزش پیش کسوتان نامی کرمانشاه بود. اما دست اجل بدو مهلت چندانی نداد و در سنین جوانی او را در ربود و بازماندگانش در حسرت و اندوه برجای ماندند. در حال حاضر پسران وی در میدان بار کرمانشاه به شغل پدری خویش اشتغال دارند.



«اکبر گرد» فرزند «پهلوان علی اصغر گرد». محل - استادیوم ورزشی کرمانشاه زمان - ۱۳۴۸ (ه. ش.)



مسابقات جهانی کشتی پهلوانی و ورزشهای سنتی در تهران  
 در این عکس صلابت و اصالت پهلوانان و پیش کسوتان ورزش باستانی کاملاً هویدا است .  
 نفرات نشسته از راست : نفر سوم «پهلوان احمدوفادار» نفر چهارم «جهانبخش نجفی» - نفرات ایستاده از راست :  
 نفر سوم «پهلوان یعقوبعلی شورورزی» نفر ششم «عبداللّه شیرزاد»  
 محل : تهران

زمان : ۱۳۷۲ ( ه . ش . )

## غلامرضا باوند پور

غلامرضا باوندپور در سال ۱۳۱۲ (ه. ش.) در شهر ورزشدوست کرمانشاه تولد یافت وی از سال ۱۳۲۹، ورزش باستانی را در زورخانه های کرمانشاه آغاز کرد و در مدتی کوتاه در ردیف پیش کسوتان این سلک قرار گرفت.

غلامرضا باوندپور به اتفاق سرهنگ اکبر میری و اکبر ملکی در غالب زورخانه های معتبر شهر ورزش می کرد. این ورزشکار از آخرین بازماندگان نسل باستانی کاران قدیم به شمار می آید. غلامرضا باوندپور از سال ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۵ ریاست هیئت ورزشهای باستانی استان کرمانشاهان را عهده دار بود. در چند سال اخیر نیز در سمت معاونت اداره کل تربیت بدنی استان قرار داشت. وی از اخلاقی مردمی و خصوصیات پهلوان گونه برخوردار می باشد و همه نسبت به او به دیده احترام می نگرند. غلامرضا باوند پور در سال ۱۳۷۲ به افتخار بازنشستگی نایل گردید و در حال حاضر در شهر خود، سالهای نخستین کهولت را سپری می نماید.

### برات افشار معروف به : مشهدی برات

برات افشار ۱۳۱۲ (ه. ش.) در کرمانشاه متولد شد. در سنین نوجوانی روی به ورزش باستانی آورد و دیری نپایید که در شمار باستانی کاران پیش کسوت شهر قرار گرفت. وی در دیار خویش هم گود و هم ورزش قَدَرُ مردان و پیش کسوتان بسیاری بوده است و همواره در این راه مداومت و مساعی بسیار از خویش مبذول می داشت. این پیش کسوت باستانی در سال ۱۳۷۱ از معدود ورزشکارانی بود که به منظور شرکت در مسابقات کشوری ورزشهای سنتی به شهر قزوین اعزام گردید. در حال حاضر مشهدی برات در شهر کرمانشاه در کنار اهل و عیال خویش به سر می برد.



نفر سمت راست : مشهدی برات افشار از باستانی کاران پیش کسوت کرمانشاه

## آصف ناوه کش معروف به پهلوان آصف

آصف معروف به پهلوان آصف در سال ۱۳۱۳ - ۱۳۶۸ (ه. ش.) در شهر سنتی و پهلوان خیز کرمانشاه به دنیا آمد. وی خانواده ای زحمتکش و پُر تلاش داشت و از اوان کودکی به یاری پدر رنج دیده خود که کارگری می کرد شتافت. از این رو همت و اراده مردانه اش همواره مورد تمجید است. آصف در کنار کار و زحمت روزانه، عصرها به زورخانه های قدیمی و معتبر شهر می رفت و به ورزش می پرداخت. این پیش کسوت هم ورزش و هم گودپهلوانان بسیاری بوده است. در واقع اگر شرایط زندگانی اش اجازه می داد، می توانست یکی از پهلوانان قَدَر ديار غرب گردد. این باستانی کار فعال و پرتلاش به علت سختیها و مشقات پی در پی زندگانی در سنین میان سالی چشم از جهان فرو بست و دنیا را به اهلش واگذارد.

### عبادالله شیرزاد

عبادالله شیرزاد فرزند عباسعلی در سال ۱۳۱۵ (ه. ش.) در شهر سنقر متولد گردید و در سن پانزده سالگی در زورخانه قَرخ سنقر به مرشدی مرشد جابری ورزش را آغاز نمود. در سال ۱۳۳۷ به شهر کرمانشاه مهاجرت کرد و در این شهر ورزش باستانی را ادامه داد و در این راستا هم -



نفر اول درعکس، عبادالله شیرزاد به همراه باستانی کاران کرمانشاه در مسابقات هنرهای فردی باستانی کشور - شیراز گردانی، مرحوم حسین زندی، مرحوم میرزای جیحونی، حاج حبیب الله منتظری، مشهدی رضا - شرفی، ارسلان محبی زنگنه و دیگر عزیزان گردید. وی علاوه بر ورزش باستانی در دیگر رشته های ورزشی از جمله در رشته تیراندازی [بادارابودن عنوان نخست قهرمانی استان و مقام پنجم کشور در مسابقات تیراندازی ادارات کشور در سال ۱۳۷۰] و در ورزشی دو و میدانی [با دارا بودن مقام دوم استان در سال ۱۳۷۲] فعالیت داشته است. شیرزاد از سالهای ۱۳۶۸ الی ۱۳۷۳ (ش.) با عنوان رئیس - هیئت باستانی کشتی پهلوانی کرمانشاه همچنان به خدمات ورزشی خویش ادامه داده است. وی هم اکنون در شهر کرمانشاه دوران بازنشستگی خویش را با اشتغال به کسب آزاد سپری می نماید. این پیش کسوت از نظر اخلاقی فردی مردمی، فعال، مهربان و خوش نام قلمداد می شود.

## عَلَم و عَلَمَات کَشِی

به دنبال واقعه دهم محرم سال شصت و یک هجری ، سنت سوگواری حسینی (ع) در بین مسلمانان جهان پایه گذاری گشت . به طوری که همه ساله در ماه های محرم و صفر مراسم عزاداری و سوگواری با تشریفات خاص و روح مردمی خود در تمامی بلاد مسلمین به اجراء در می آید . شعرای بسیاری در این ارتباط اشعار دلسوز و حُزن انگیزی سروده اند و آنان که ذوق نمایشی داشته اند ، از صحنه های جنگ بین یاران امام حسین (ع) و سپاه یزید فرزند معاویه ، دست به کار شبیه سازی و نمایش زده اند و در این راستا ، رفته رفته عَلَم و کُتَل و عَلَمَات و ابزار دیگری همچون سَنج در اجرای این قبیل مراسم سنتی راه یافت .

### اشاره های به تکایا و هیئات

۱ - تکیه معاون الملک [هیئت خادم الحسین (ع)] ۲ - تکیه بیگلربیگی ۳ - تکیه حاج سید ۴ - تکیه - «ضرابی» ۵ - تکیه «متینی» ها [مقیم بازار علاف خانه] ۶ - تکیه حاج عباس اربابی ۷ - هیئت - انصار حسینی [حسینی ترکها] ۸ - هیئت بنی زهرا (س) [حاج کاظم ابوالفضلی سابق] ۹ - هیئت انصار - حسینی (ع) [مقیم سرچشمه - حاج فتحعلی گازرپور] ۱۰ - هیئت انصار محمدی [مقیم سرچشمه - اشرفیان] ۱۱ - هیئت قمرینی هاشم (ع) [عباسیه] ۱۲ - هیئت انصار امام سجاد (ع) [مقیم مسجد حاج - محمدتقی اصفهانی] ۱۳ - هیئت امام حسن عسگری (ع) [مقیم مسیرنفت - آقارضاخاتون خم] ۱۴ - هیئت انصار شاه زاده علی اصغر [مقیم صابونی - اخوان باوندپور] ۱۵ - هیئت علم کشان امام - رضا (ع) [محمدعلی خدری] ۱۶ - هیئت انصار قمرینی هاشم [مقیم سراب سعید - حاج هاشم - کورکوهی] ۱۷ - هیئت بنی فاطمه (س) [مقیم خیام - احمد شفیعیان] ۱۸ - هیئت ثارالله [مقیم بهار - حاج ناصر برکی] ۱۹ - هیئت جوادالائمه [مقیم مسکن - حاج جابری] ۲۰ - هیئت سید محمدنوری [مقیم تپه فتحعلی خان] ۲۱ - هیئت پیروان مکتب نهج البلاغه . [مقیم کسرا - مسجد میر عبدالباقی]

### حاج اسماعیل سرابی

حاج اسماعیل سرابی ۱۲۶۸ - ۱۳۶۰ (ه. ش .) فرزند حاج ابراهیم خان سرابی دلبسته خاندان مولا علی (ع) و حسین بن علی (ع) ، در شهر حاتم پرور کرمانشاه متولد گردید . پدرش از مردان دست و دلباز و سخی دیار غرب به شمار می رفت و در انجام کارهای عام المنفعه ید طولایی داشت ، از جمله : دو دستگاه آسیاب آبی و بادی را در قریه سراب قنبر کرمانشاه وقف امور خیریه نموده بود و در دیگر امور مردمی شرکت داشت . حاج اسماعیل نیز تحت اثرات تربیتی پدر خویش ، مردی دست به حبيب و سخی و عاشق خاندان عصمت بارآمد . چنان که در طی سالهای زندگانی علاوه بر مخارج هنگفت در ایام عاشورای حسینی (ع) هرگاه در «مراسم گلریزان» های زورخانه ها شرکت می جست بیشتر از دیگران مدد می کرد و همیشه در صد یافتن نیازمندان بود تا بدانها یاری دهد . وی کماکان به انجام کارهای

عام المنفعه نیز می‌پرداخت؛ به عنوان نمونه می‌توان به چندین اقدام وی در این زمینه اشاره نمود:

۱ - تأسیس «حسینیة کرمانشاهی» هادر مشهد مقدّس [واقع در خیابان امام رضا(ع) - محله حوض نو] که همواره به طور رایگان در اطعام و پذیرایی در اختیار هیئت‌های مذهبی قرار داشته است.

۲ - بنای مسجد مرحوم حاج اسماعیل سرابی [واقع در خیابان ثبت کرمانشاه]

۳ - تأسیس درمانگاه مرحوم حاج اسماعیل سرابی [واقع در خیابان شیرین کرمانشاه].

مرحوم حاج اسماعیل سرابی در اواخر عمر خویش، مدت ده سال در مشهد مقدّس شخصاً در خدمت زائرین و هیئت‌های مذهبی و باستانی کاران کرمانشاهی قرار داشت. این مرد حاتم صفت در قریه ریزه وند خالصه سراب نیلوفر دارای ملک و املاک بود و همچنین در تجارت خشکه بار و تره بار در امور صادرات و واردات، تاجری بسیار فعال قلمداد می‌شد؛ اغلب در کشورهای اطراف از جمله کویت، سوریه، لبنان و ... سفرهای مفید داشت.

حاج اسماعیل سرابی پس از ۹۲ سال عمر پر برکت خرقة تهی کرد و اهل عیال و دوستان خویش را درماتمی سترگ باقی نهاد.

### کریم فرهادی



«کریم فرهادی» فرزند ابراهیم متولد ۱۳۱۲ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه، از ورزشکاران «زورخانه سنگ‌تراشها» در سالهای گذشته. وی دوران جوانی خویش را در «سراب قنبر» کرمانشاه به حرفه پرزحمت باغداری گذراند و پس از آن به رانندگی کامیون اشتغال یافته است. «کریم فرهادی» در ایام سوگواری حسینی (ع) به اتفاق دوستان خود: «محمد علی خسروی» و «اصغر آرمند» در حمل «علمت» شرکت فعال دارد.



یادگاری از مراسم عزاداری حسینی (ع) «حسینة حسن خان معاون الملک» که تعدادی از پیش کسوتان و ورزشدوستان در آن شرکت نموده‌اند. از جمله: نفاؤل از راست کنار علمات «تقی تیموریان» - نفردوم علیخان - سنبل - ردیف دوم، از سمت چپ نفر چهارم مشهدی محمود پندده [برادر مرحوم مشهدی احمد مهرکن] - نفر پنجم مرحوم حاج حسن گردانی - ردیف سوم، از سمت چپ نفردوم مرحوم مشهدی احمد پندده - ردیف چهارم، از سمت چپ نفاؤل حاج حبیب الله فقیهی - نفردوم زین العابدین فقیهی نفردوم از ردیف پنجم احمد فرضی معروف به احمد بڑ - نفاؤل به حالت نشسته در سمت راست: مرحوم «فرضی» معروف به «آدا»



«علی کلاه بخش» معروف به: «علیه» در سن ۶۵ سالگی - از باستانی کاران قدّر و علم کشان هیئت انصارحسینی (ع).

حاج کاظم ابوالفضلی سابق (مردی که در عمل، اخلاص داشت و در نظر، پاکی) حاج کاظم فرزند حبیب الله در سال ۱۳۱۵ - ۱۳۷۳ (ه. ش. ۰) در شهر کرمانشاه متولد گردید. پس از اتمام تحصیلات روی به ورزش و نیرومندی آورد و در این راستا با ورزشکاران بسیاری هم گود و هم - ورزش گردید. سپس برای خرج و مخارج زندگانی خود به شغل پیمانکاری حمل و نقل مواد نفتی و باربری شرکت نفت کرمانشاه اشتغال یافت و در این رابطه هیچگاه خود را آلوده نساخت و همواره با حساب پاک و درست پیش می رفت.

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن  
منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

حاج کاظم از همان آغاز راه زندگی خود را شناخت و در ره خداشناسی نیز قدم گذارد، البته این خداشناسی او عملی بود، نه به طور نظری و مدرسه ای. چرا که مردان خدا، در عمل خطیر آزمایش پای می نهند نه اینکه خویشتن را از میدان مصاف زندگی دور بگیرند و از همان دور نیز دستی بر آتش داشته باشند. حاج کاظم خدای خود را دوست می داشت و به همین سبب به مردم نیز عشق می ورزید؛ از بینوایان دستگیری می نمود و به یتیمان مدد می رساند و کماکان می گفت:

تاتوانی به جهان خدمت محتاجان کن  
به دمی، یادرمی، یا قدمی یا قلمی

او مرد عمل بود نه حرف و شعار:

چه خوش بود گر محک تجربه آید به میان  
تا سیه روی شود هر که دراو غش باشد





مراسم عاشورای حسینی (ع) در محرم ۱۴۱۵ (ق. ۰) نفرات از راست : حاج طاهری ، حسین ابوالفضلی سابق ، عباس نغزی - حاج مرتضی متقیان ، طاهر اصغرپور ، مرحوم حاج کاظم ابوالفضلی سابق [ سرپرست وقت هیئت بی زهر(اس) ] ، سیدجمال میرزاده ، حاج قاسم میرزایی ، مرتضی نغزی ، حسن ابوالفضلی سابق ، جواد اصغرپور ، دو خردسال جلوی صف : علی ابوالفضلی سابق ، علی کیانی - محل : کرمانشاه ، خیابان مدرس [ جلوخان ] ، مقابل مسجد جامع

این مرد نیک اندیش و خوش طنیت ، لحظه ای از عمل خیر غافل نبود و همیشه خویشتن خویش را در میدان عمل و تجربه می گذارد و هیچگاه هم سیه روی نبود ؛ چون که در او غش نبود . در عمل اخلاص داشت و در نظر، پاکی .

#### بُعد مردمی

حاج کاظم مردم را دوست می داشت ، بدانها احترام می گذارد ، در شادیاها و اندوه هایشان شریک بود و با حضور فعال و قاطع خویش کار آنان را روبه راه می نمود . درباره آنان حق را می گفت و معتقد بود که همیشه باید حرف حق را زد اگر چه به ضرر و زیان خود انسان منجر گردد .

از نشانه های روحیه مردمی وی این است که همواره در برابر مردم و جامعه خاضع و متواضع بود ، به همه سلام می کرد و نسبت به دوست و آشنا و همسایه مهربان بود . اگر کسی گرفتاریش را برای او بازگو می نمود ، به یقین می دانست گره از کارش گشوده خواهد شد . بارها و بارها دست معتادان گرفته و آنان را

از دام اعتیاد نجات داده و خانه و کاشانه برایشان فراهم نموده است .

### بُعد ورزشی

حاج کاظم ابوالفضل‌ی سابق تحت شرایط خاص فرهنگی شهر خود هیچگاه از ورزش غفلت نداشت و همواره پس از فراغت از انجام کارهای روزانه خود به زورخانه می‌رفت و همپای دیگر ورزشکاران به ورزش می‌پرداخت . از نظر بُعد ورزشی در مورد وی می‌توان به ذکر یک نکته بسنده نمود :

حاج کاظم روح و فلسفه گود را درک کرده بود و خصایل ویژه مولا علیه السلام به جانش آتش افکنده بود .

### بُعد سیاسی

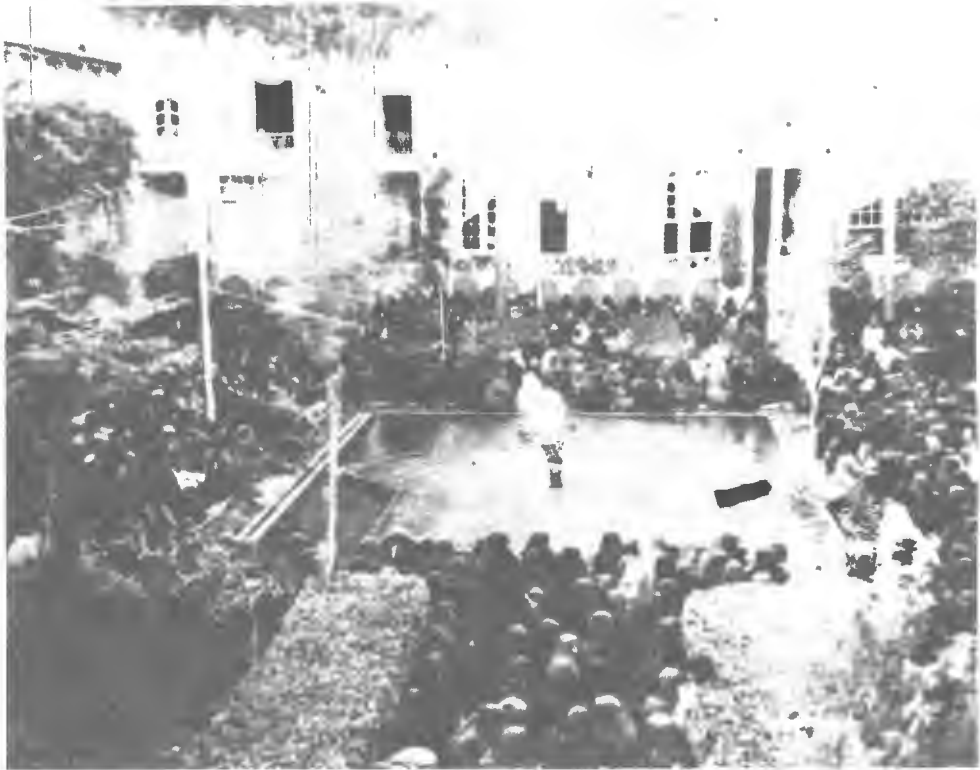
مردان گود و اجتماع نمی‌توانند از سیاست دور باشند . حاج کاظم نیز براساس اعتقاد به عدل ، از ظلم ابراز تنفر می‌کرد و مردانه در راه معدوم ساختن ریشه ظلم و فساد آتی از سعی و کوشش باز نمی‌ایستاد . در این رابطه با عناصر انقلابی در تماس بود و در این راه خطیر از بذل جان و مال دریغ نداشت . چراکه مال دنیا را حطامی بیش نمی‌دانست و بدانها که دو دستی به دنیا چسبیده اند می‌خندید . پس از پیروزی انقلاب در حفاظت از شهر و امنیت مردم سرپرستی گروه‌های بسیاری را عهده دار شد و در این امر خطیر سهم مؤثر و بسزایی دارا گردید .

### خدمت به جنگ و جبهه

جنگ ایران و عراق در سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ ( ه . ش . ) آغاز شد و با توفندگی هرچه بیشتر پیش می‌رفت . مردم علیه نیروی خصم بسیج شدند . اما در این میان افرادی بیش از پیش جان و مال در طبق اخلاص گذاردند که حاج کاظم ابوالفضل‌ی از آن دسته افراد به شمار می‌رفت . وی در طول جنگ از بذل مال دریغ نداشت و در این راه چندین دستگاه کامیون و دیگر دارایی خود را فروخت و در راه سرکوبی دشمن صرف نمود . خود نیز در کنار همشیره زاده اش سید جمال میرزاده بارها به مناطق جنگی سفر نمود و از نزدیک در جوار رزمندگان قرار می‌گرفت .

### بُعد ارادت به خاندان رسول خدا ، حضرت ختمی مرتبت (ص)

حاج کاظم همانند اسلاف پاک خویش ، نسبت به خاندان رسول خدا، عشق و ارادتی خاص داشت و در راه این عشق بزرگ نستوه و پرتوان پیش می‌رفت ؛ تا آنجا که در ایام حسینی (ع) دسته‌های عزاداری را با شکوه هرچه تمامتر راه می‌انداخت و هیئت بنی زهرا (س) را سرپرستی می‌نمود . طعام می‌داد ، پذیرایی می‌کرد و تمامی عزاداران شاه شهیدان ، سرور آزادگان ، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل العباس (ع) را عاشقانه دوست می‌داشت . در این سلک وی نه تنها به هیئت خود خدمت می‌نمود بلکه نسبت به هیئات دیگر نیز خدمتگذاری صدیق به شمار می‌رفت ؛ همان گونه که برادر بزرگترش «حاج قاسم» در تهران ، یکی از خدمتگذاران صدیق «مسجدالنبی (ع)» بوده است .



یادبودی از مراسم عزاداری امام حسین (ع) در منزل - مرحوم حاج شجاع الدین جلیلی [واقع در محله فیض آباد - کرمانشاه]

### پایان زندگانی

در مورخه ۱۳۷۳/۱۲/۶ بر سر سفره افطاری، در بیت میزبان خویش، پس از صرف افطاری، دچار عارضه قلبی گردید و در پی آن به دیدار معبود شتافت.

### مراسم عزاداری

مراسم عزاداری حاج کاظم ابوالفضل سابق آن گونه که حق بود انجام شد. همه، از مرد وزن، خرد و کلان، هیئات سینه زنی، دسته ها و گروه های مجالس قرآن و دعا، در اندوهی شترگ به سر می زدند و هر طرف گُل و علمات به روی دستهای پر قدرت و ورزشکاران شهر به سوی مسجد آقا رحیم آل آقا و هیئت عزاداری بنی زهرا(س) در حرکت بود و در مجالس سوگواری این بزرگمرد مردمی، جای سوزن - انداز نبود، چراکه گلی از گلستان عاشقان ابوالفضل العباس (ع) به سوی آسمان پرواز کرده بود.



«مرحوم حاج اسماعیلی سرابی» از مردان ورزش دوست و خیر کرمانشاه .  
وی در مشهد مقدس حسینیه‌ای صلواتی موسوم به :حسینیه «کرمانشاهی»ها خاص زوّار و هیئت های مذهبی  
کرمانشاهی و دیگر زائرین بنا نمود و همچنین درمانگاهی در شهر کرمانشاه از خود به یادگار گذارد .



مرحوم حاج قاسم ابوالفضلی سابق از ورزشکاران باستانی و خیر کرمانشاهی



حاجی سعیدی از هیئت بنی زهرا (س) کرمانشاه در حال حمل علمات در مراسم عزای حسینی (ع) در محرم

۱۴۰۴ (۵.ق.)

محل: چهارراه اجاق (چهارراه مدرس فعلی) کرمانشاه.

## عبّاس مختاری معروف به: سردار مختاری

عبّاس مختاری معروف به: سردار در سال ۱۳۱۵ (ه. ش. ۰) در محله آشپخ هادی دیده به جهان گشود. پدرش مشهدی - سارابینگ مردی زحمتکش و علاقمند به حماسه های ملی بود. وی از اوان نوجوانی که دلی مترس داشت به ورزش باستانی روی آورد و دیری نپایید که در شمار پاتوقداران زورخانه میدان درآمد؛ گه گاه نیز در زورخانه های بیژن، سنگ - تراشها و چال حسن خان به ورزش می پرداخت. این ورزشکار ارزنده درانجام حرکات باستانی مانند: میل و سنگ - گرفتن دوام و تبحر بسیار داشت، به طوری که در انجام حرکات هنرهای فردی و توان و قدرت از تک مردان گود قلمداد می شده - است. این باستانی کار ارزنده در سالهای ورزش خود در کرمانشاه هم ورزش و هم گود قنّدر مردانی همچون حاج مرتضی محبتی، حاج مرتضی گردانی، مرحوم - باقرچمنی، مرحوم مشهدی علی آقا جاویدان و ... بوده - است. عبّاس مختاری سالیان سال در تهران به کسب آزاد اشتغال داشته است و در شمار مردانی بوده که به سبب درک روح عالی ورزش، کماکان از همّتی والا و طبعی منبع برخوردار بوده است. روح گرم میهمان نوازی که از ویژگیهای بارز مردم کرمانشاه قلمداد می گردد، در وجود وی زنده و بالنده بوده است و در واقع می توان او را الگوی مجسمی از اخلاق پهلوانی دانست که همواره در سلک مردی و مردانگی می کوشیده است. این پیش کسوت ارزنده در تابستان سال ۱۳۷۵ چشم از جهان فرو بست و یاد مردانه اش در دلها جاودانه ماند.

## علی اشرف فرهنگپور معروف به: علی برقی

علی اشرف فرهنگپور در سال ۱۳۲۰ (ه. ش. ۰) در شهر شیرین پرور کرمانشاه به دنیا آمد پدرش خداداد از مردان زحمتکش و علاقمند به ورزش بود، به طوری که فرزند خود علی اشرف را از سن هشت سالگی با ورزش آشنا نمود. علی اشرف از همان کودکی استعداد شگرفی در چرخیدن از خود نشان داد و چنان در تمرین چرخ مداومت به کار برد که حرکت چرخ برایش امری عادی و طبیعی شد<sup>(۱)</sup>



۱ - از نظر علمی، در اثر تمرین پیوسته «چرخ»، تعادلی طبیعی بین «گوش درونی» و «مخچه»ی شخص ایجاد می شود؛ به طوری

به طوری که در این حرکت شیرین باستانی فردی بی‌همتاگردید. علی اشرف در سنین نوجوانی به عنوان یک شیرین کار چرخ در زورخانه‌های شهر قدم به درون گود می‌گذارد و همگان را به تحسین و اعجاب وامی داشت و از هرسو صدای صلوات برمی‌خاست؛ صدای کف‌زدنهای رختی و لُختی از در دیوار بیرون می‌زد.



نفرنشسته در جلو علی فرهنگپور. نفرات ایستاده از راست: ۱ - سیف‌الله جواهری ۲ - مرتضی‌علیزاده.

که چرخیدن برای ورزشکار مزبور به صورت امری عادی و طبیعی در می‌آید و هر قدر بخواهد می‌چرخد، بی آنکه دچار حالت عدم تعادل و سرگیجه شود.

### عناوین و مقامهای علی اشرف فرهناکپور در مسابقات قهرمانی ورزشهای سنتی :

سال ۱۳۴۲ مقام اول کشور در رشته چرخ تیز

سال ۱۳۴۹ مقام اول کشور در رشته چرخ تیز

سال ۱۳۶۸ قهرمان توابع استان تهران در رشته چرخ تیز

سال ۱۳۷۱ مقام اول چرخ تیز در مسابقات جهانی ورزشهای سنتی با شرکت ۴۲ کشور.

علی اشرف فرهناکپور با علی برقی از نظر اخلاقی، ورزشکاری متواضع و فروتن قلمداد می‌شود و همواره مورد اعتماد و احترام پهلوانان و پیش کسوتان شهر خود بوده است و وی چندین سال است که به شهر کرج کوچ کرده و در آنجا رحل اقامت افکنده است.



یاد بودی از باستانی کاران پیش کسوت کرمانشاه : نفرات از راست : شخصی که در حال راه رفتن است : اکبر - گُرد - نفر اول در حال کباده زدن : علی آقا جاویدان - نفر وسط : قلی رحیمی نفر حوله روی دوش : حاجی - مظلومی - حاج حسن گردانی - فریدون کمالی - محمد رسول وکیلی - دکتر یدالله الهی - حسین نیک سیما - پهلوان علی اصغر گرد - حاج قاسم الماسوندی محل : استادیوم ورزشی کرمانشاه نفرات نشسته از راست : ۱ - مهدی غلامعلی رحیمی ۲ - حاج مهدی شجری نفرایستاده مرحوم حاجی رحیمی محل : (استادیوم آزادی - فعلی) کرمانشاه زمان : ۱۳۴۳ ( ه . ش . )



### عبدالحسین فیض حُری

عبدالحسین فیض حُری در سال ۱۳۲۰ (ه. ش .) در کرمانشاه تولد یافت وی از همان آغاز نوجوانی تحت تأثیرات جامعه‌ی خود عشقی وافریه ورزش در خویش یافت، ابتداءبه تماشای مسابقات و تمرینات کشتی که در سالن کشتی سالن گاراژ [در محل پاساژ قصر فعلی] بسنده می نمود و رفته رفته خود نیز قدم به میادین ورزشی گذارد و دیری نپائید که در شمار باستانی کاران خوب شهر قرار گرفت. فیض حُری با صدای گرم مرشد حشمت‌الله خوش اندام و پس از او با دست و پنجه ی گرم مرشد- هاشم دودی به ورزش و تمرینات باستانی می پرداخت؛ به طوری که توانست طی چندین دوره در مسابقات هنرهای فردی باستانی شرکت نماید و در رشته کباده به عناوینی دست یابد از جمله در مسابقات هنرهای فردی ورزشهای باستانی در جشنواره طوس و همچنین در مسابقاتی که در تهران صورت گرفت خوش درخشید. عبدالحسین فیض حُری هم اکنون در شهر کرمانشاه در کنار دیگر پیش کسوتان ورزش باستانی را ادامه می دهد و پاتوق او و دیگر هم قدرانش مانند: سیدعطاءالله آل حاشر، جعفر (شاهپور) بی بی زاده، محسن پوپ، ... در زورخانه فردوسی است.

یادبودی از باستانی کاران پیش کسوت کرمانشاه، در زورخانه فردوسی کرمانشاه



- نفرات ردیف اول داخل گود به حالت نشسته از راست: مرحوم پهلوان حاج یداله خان محبی - مرحوم حاج - حسن گردانی - جهانبخش نجفی. نفرات ردیف دوم در داخل گود، به حالت ایستاده از راست: ارسلان محبی - زنگنه - عبدالحسین فیض حُری - داریوش خوش اندام - حاج اصغر قباثیان - ...
- نفرات ردیف سوم داخل گود به حالت ایستاده از راست: سید محمد تقی - عبادالله شیرزاد - حشمت الله - حبیبان - حشمت الله مکاری - حاج مرتضی رستمی - جعفر (شاهپور) بی بی زاده - نفرات روی گود از راست: حاج قاسم الماسوندی - حاج حبیب الله منتظری - مهدی نورعلی جهانی - مرشد حسن خوش اندام - مهدی تقی تیموریان - حاج آقا باباجیحونی - فریدون کمالی .

## فریدون ستوده

فریدون ستوده فرزند شعبان و نوه علی نوروزخان [از مردان ساده دل و پر قدرت اصیل کرمانشاهی] در سال ۱۳۲۱ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه متولد گردید. وی به علت شرایط فرهنگی محیط پهلوان مآب شهر و دیار خویش در سال ۱۳۳۴ قدم به درون گودگذار و در اثر مداومت و علاقه بسیار، در اندک مدتی در شمار باستانی کاران این خطه قرارگفت. به طوری که در کلیه مراسم و اعیاد ملی شرکت می‌جست و بانجام حرکات میل بازی «بامیل‌های سنگین» تحسین همگان را بر می‌انگیخت. ستوده در سالهای جوانی با قدر مردانی چون مرحوم مشهدی علی اصغر گرد - مرحوم حاج - حسن گردانی - مرحوم مشهدی احمد پندده - تقی تیموریان - جهانبخش نجفی - حاج - حبیب‌الله منتظری و ... هم‌گود و هم‌ورزش بوده است. وی در سال ۱۳۷۱ به همراه دیگر باستانی کاران کرمانشاهی از جمله: حاج حبیب‌الله منتظری - داریوش خوش اندام - جهانبخش نجفی - مشهدی برات افشار - منوچهر حیدری و ... جهت شرکت در مسابقات کشوری ورزشهای باستانی به شهر قزوین اعزام گردید و در رشته هنرهای فردی میل بازی توانست خوش بدرخشد. فریدون ستوده در دنیای پرهیاهوی امروزین به شغل ساده و شریف معلمی بسنده نموده است و در حال حاضر در کنار اهل و عیال خویش به زندگانی ساده اش ادامه می‌دهد.



یادبودی از یک مراسم ملی در محل استادبوم خسروپرویز [استادبوم آزادی فعلی] در سال ۱۳۴۴ (ه. ش.)  
 نفرات از راست: «فریدون ستوده» [بامیل سه رنگ بازی] «احمدسیدی» «بهمن ...» «حاج رضاسرابی»  
 «سیدمهدی سیدی».

### محمدعلی خدری

محمدعلی خدری فرزند علی محمد در سال ۱۳۲۴ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه متولد گشت و در اثر تأثیرات محیط در سن سیزده سالگی در زورخانه کهن سنگ تراشهاورزش باستانی را آغاز نمود و در اندک مدتی در فنون باستانی فردی مجرب گردید. محمد علی خدری در طی سالهای ورزش خویش با ورزشکارانی چون: عباس بی حيله، برات افشار، مشهدی غلامعلی خیاط، عبدالحسین فیض خری، جعفر فیض خری و با پیش کسوتانی همانند: پهلوان حاج یدالله محبی و داودخان همگی هم ورزش بوده است. وی در مسابقات هنرهای فردی باستانی همواره خوش می درخشید. از جمله در سال ۱۳۵۱ در شهر زنجان به مقام نخست مسابقات کشتی پهلوانی و هنرهای فردی کشور دست یافت؛ همچنین در سال ۱۳۵۳ با شرکت در مسابقات آسیایی ورزشهای سنتی که در شهر تهران صورت گرفت شرکت جست و در رشته چرخ نیز مدال طلا گرفت. این پیش کسوت به مدت سه سال [۱۳۶۹ - ۱۳۶۶] سرپرستی کشتی پهلوانی کرمانشاه را عهده دار بود و در این سالها توانست نوجوانان بسیاری را تحت تعلیمات خود قرار دهد؛ به طوری که اکنون در رشته چرخ، دارای عنوان قهرمانی هستند و از زبده ترین آنان می توان یاد کرد: سیروس حقیقی، امین پرویزی، اصغر بهرامی و شهاب نجفی. محمدعلی خدری از نظر اخلاقی مردی فروتن و باشرف است که سادگی را بر جلال و شکوه ثروت ترجیح می دهد.



«محمدعلی خدری» از پیش کسوتان کرمانشاهی و مردی از تبار عاشقان، در زیر علمات [وی در این راستا جوانان بسیاری را ارشاد نموده است. - محل: قم - زمان: ۱۴۱۲ (ه. ق. ۰).



شرح عکس: نفرات از راست: محمدعلی خدزی [برنده مدال طلا، از کرمانشاه] پهلوان «حاج عباس زنجانی» -  
«اصغر زنجانی» - «علی زنجانی»

مناسبت: مسابقات کشتی پهلوانی و هنرهای فردی کشور

محل: زنجان. زمان: ۱۳۵۱ (ه. ش.)

## نصرت الله حیدرپناهی

نصرت الله حیدر پناهی فرزند حبیب الله در سال ۱۳۲۵ (ه. ش. ۰) در شهر دلاورخیز کرمانشاه متولد گردید. وی دراوان نوجوانی به ورزش باستانی روی آورد و زیر نظر مرشدین قدیمی و پیش کسوتان مجرب توانست در این ورزش از مهارت و تجربه برخوردار شود. این باستانی کار در کباده و چرخ و وارو زدن در شمار باستانی کاران شیرین کار قلمداد می شود، به طوری که هنگام چرخیدن همگان را به تحسین وامی دارد. نصرت الله حیدرپناهی هم اکنون در شهر کرج به کار و فعالیت، همچنین ورزش مشغول است.



شرح عکس - نفرات داخل گود از راست : حاج اصغر قبادیان - نصرت الله حیدرپناهی - محمد پشته کشی  
عبدالله شیرزاد - آقارضا احمدیان .

در روی گود «محمد نصیری» قهرمان وزنه برداری جهان به اتفاق چندتن از همراهان دیده می شود.

مناسبت : تجلیل از «محمد نصیری» و همراهانش که در شهر کرمانشاه میهمان بودند.

محل - زورخانه فردوسی کرمانشاه .

زمان - سال ۱۳۵۲ (ه. ش. ۰)

## غفار سعدالهی

غفار سعدالهی در سال ۱۳۲۵ (ه. ش. ۰) فرزند حاج محمدرشید در شهر کرمانشاه متولد گردید. وی به علت علاقه وافربه ورزش ملی ایران، در عنقوان جوانی در سال ۱۳۴۰ (ه. ش. ۰) زیر نظر فریدون کمالی تمرینات کشتی را آغاز نمود سپس در باشگاه البرز زیر نظر جواد حدیدی ورزش را ادامه داد سپس در سالن کشتی تختی با توجهات خاص مربیانی چون: علی اشرف زهتابان، صادق ایمانی و حبیب الله محلوچی تمرینات خویش را پی گرفت و همزمان با آن در زورخانه‌های مختلف شهر:

سنگ تراش‌ها (کهن)، سبزه میدان (نیرو)، بیژن، فردوسی و دیگر زورخانه‌های شهریه ورزش باستانی پرداخت. این ورزشکار در دوران ورزش خویش هم ورزش ورزشکارانی همچون: جعفر فیض خُری، عبدالحسین فیض خُری، نعمت الله طالب، احمد صالح، ابراهیم نویدی، عباداله شیرزاد و... بوده است. غفار سعدالهی در حال حاضر کارمند وزارت دارایی است و در کنار انجام وظایف اجتماعی خویش کماکان به ورزش سنتی باستانی ادامه می‌دهد. این باستانی‌کار از نظر اخلاقی و ورزشکاری متواضع و مردمی است.



یادبودی از ورزشگاه «نیرو» [سبزه میدان] کرمانشاه. درسال

۱۳۴۹ (ه. ش. ۰) نفرات داخل گود از راست:

مرحوم علی اشرف نادری - غفار سعدالهی کرمانشاهی - مجید باقرپور - حشمت الله نقشبندی - سیف اله خلفی .  
نفرات نشسته از راست: حاج اصغر قباغان - بهرام افقی . مرشد سردم : مرشد هاشم دودی - نفر سمت راست مرشد ، حسین خوش اندام .

## ارسلان محبتی زنگنه

ارسلان محبتی زنگنه  
فرزند علی اشرف در سال  
۱۳۲۱ (ه. ش.)<sup>(۱)</sup> در شهر  
کرمانشاه تولد یافت و به  
علت علاقه فراوان در سنین  
نوجوانی روی به ورزش  
کشتی آورد و در سالن  
کشتی جنب میدان گاراژ  
معروف به برف خان، زیر  
نظر مربیان پیش کسوت  
فریدون کمالی و حاج -  
حبیب الله مطوحی به  
تمرین کشتی پرداخت .



نفر اول از سمت چپ ارسلان محبتی زنگنه

سپس به عضویت باشگاه صنعت نفت کرمانشاه درآمد و زیر نظر حاج نصرت الله کامکار تمرینات خویش را پی گرفت و دیری نپایید که به عنوان کشتی گیری قدر در سطح استان مطرح گردید. به طوری که در چندین سال پیاپی در اوزان ۵۲ و ۵۷ کیلوگرم در رشته های آزاد و فرنگی همواره عناوین اول و دوم استان را به خود اختصاص داد. ارسلان محبتی زنگنه همزمان با ورزش کشتی به ورزش باستانی نیز می پرداخت و در زورخانه های: میدان، چاله حسن خان، سنگ تراشها و زورخانه پهلوان محمد آقا- کندوله ای این ورزش را پی می گرفت. محبتی در طی سالهای ورزش باستانی هم ورزش و هم گود بسیاری از پیش کسوتان بود و با صدای گرم مرشدین ارزنده ای چون: مرشد غلام دودی، مرشد - حبیب الله صابونی، مرشد اکبر چمک، مرشد هاشم دودی کماکان به ورزش ادامه می داد.

### مسابقات ورزشهای سنتی

ارسلان محبتی زنگنه از سال ۱۳۶۹ به بعد در چندین مسابقه ورزشهای سنتی شرکت نمود و توانست در این میادین همواره خوش درخشش باشد. از جمله در مسابقات رده سنی ۵۰ سال به بالا و در سال ۱۳۷۱ در مسابقات قهرمانی المپیاد کارکنان دولت که در شهر زاهدان برگزار گردید، توانست در رشته چرخ چمنی افتخار بیافریند ارسلان محبتی زنگنه در حال حاضر کارمند سازمان قندوشکر کرمانشاه می باشد و در کنار همسر و سه اولاد خویش به خدمات اجتماعی مشغول است .

۱ - به دلیل دیر رسیدن مطالب شرح حال ارسلان محبتی زنگنه در این صفحه قرار گرفته است .



یادگاری از پیش کسوتان ورزش باستانی در یکی از مراسم ملی در محل استادیوم آزادی - خسرو پرویز سابق - نفرات از راست : محمد جلیلی ، داریوش رزقی (باکت و شلوار) ، محمد باقر نژاد ، چهار نفر از سمت چپ به ترتیب : استوار مهدی تیموری ، پهلوان محمد آقا کندوله ای ، اسدی ، تقی تیموریان و نفر پشت سر تیموریان ، قلی رحیمی .





یادبودی از ورزشکاران و باستانی کاران کرمانشاهی در یک مراسم رژه نفرات از راست : داود همگی معروف به : « داود چرخي » - داریوش رزقی - مهدی تیموری - علی نیک سیما - پهلوان محمد آقا کندوله ای - سه نفر جلو: پهلوان علی اصغر گرد (درستین کهولت) ، جهانبخش نجفی و پهلوان حاج یدالله محیی

### احمد پهلوانی

احمد پهلوانی فرزند عبدالعلی و نوۀ پهلوان علی میرزا همدانی در سال ۱۳۱۸ دیده به جهان گشود. وی که در خانواده‌ای ورزشدوست و پهلوان پرور پرورش یافت، عشق و علاقه‌ای وافر به پهلوانی و ورزش باستانی در قاموس وجودش نصیح گرفت و از این رو در ایام نوجوانی قدم به درون گودگذار و در این سلک در شمار سرسپردگان و پیش کسوتان قرار گرفت. پهلوانی به شغل نظامی‌گری اشتغال یافت و به همین سبب که هراز چندگاه به شهر و دیاری منتقل می‌شد و یا مأموریت می‌گرفت در غالب زورخانه‌های کشور به ورزش می‌پرداخت. این پیش کسوت پاک نهاد، اخلاقی نیکو دارد و در کنار اهل و عیال خویش در شهر کرمانشاه به زندگی ساده و بی شایبه‌اش ادامه می‌دهد. احمد پهلوانی در حال حاضر، ایام بازنشستگی را می‌گذراند و گه‌گاه در کنار دیگر پیش کسوتان کرمانشاهی به ورزش می‌پردازد.



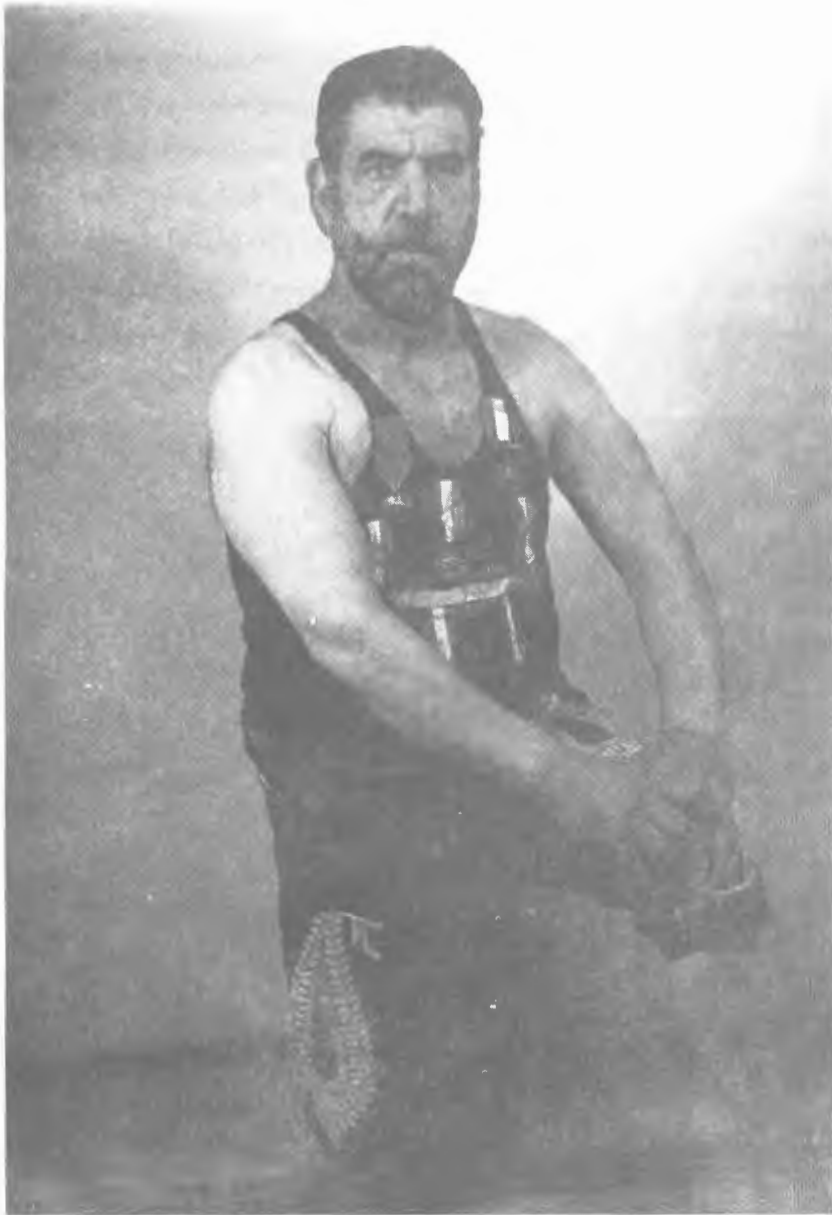
یادبودی از باستانی کاران پیش کسوت در «زورخانه فردوسی کرمانشاه» نقرات از راست: عبدالحسین فیض حری - مشهدی کریم اسدپور - عبادالله شیرزاد - مشهدی عزیزه‌ادی بیگی - حشمت الله شاطی - فریدون ستوده - ارسلان محبی زنگنه [از قهرمانان چرخ و از شیرین کاران باستانی] - منوچهر بنکداری. سه نفر نشسته از راست: احمد پهلوانی - جهانگیر هدهدی - حاج مرتضی رستمی.

## احمد صالح

احمد صالح فرزند شاهمراد در سال ۱۳۲۵ (ه. ش) در کرمانشاه تولد یافت. وی در سال ۱۳۳۹ روی به ورزش باستانی آورد و در زورخانهٔ سنگ تراشها، زیر نظر مرشدین پیش کسوتی همچون اکبرچمک، هاشم دودی، مرشد حبیب، مرشد محمد گل کف در این سلک مهارتی خاص یافت به طوری که به عنوان پیش کسوت ورزش باستانی در کرمانشاه مطرح گردید. وی در این راستا در سال ۱۳۷۱ به همراه دیگر باستانی کاران کرمانشاهی از جمله: ارسلان محبی زنگنه، عبدالحسین فیض حری، حاج اصغر قبائیان، جهانگیر هدهدی، غفار سعدالهی و ... جهت شرکت در مسابقات پیش کسوتان و کشتی پهلوانی عازم شیراز گردید. در پی درخشش باستانی کاران مذکور تیم کرمانشاه به مقام سوم کشور نائل گردید. احمد صالح، این باستانی کار پیش کسوت هم اکنون در شهر دلاورپور کرمانشاه بسر می برد.



نفرات نشسته از راست: «ابوالقاسم اسماعیلی»، «احمد صالح»، نفرایستاده در وسط مرحوم «اردشیر ممتاز»  
مکان: زورخانهٔ میدان (بیژن) - زمان: ۱۳۵۵ (ه. ش.)



حاجّ عزت الله بیات از پیش کسوتان پرتوان «تویسرکان» در سالهای پیش پای به گود گذارده است و کماکان با نیروی برتر همراه دیگر قدر مردان ورزش سنتی باستانی را ادامه می دهد.

## عزت الله حیدرپناهی

عزت الله حیدرپناهی فرزند حبیب الله در سال ۱۳۳۰ (ه. ش.) در کرمانشاه متولد شد. وی در عنفوان جوانی تحت تأثیر محیط شهر ورزش خیز کرمانشاه در کنار برادرش نصرت الله به ورزش باستانی پرداخت و در اثر تشویق مرحوم مرشد غلام دودی و مرحوم مرشد محمدگل کف در زورخانه نیرو (سبزه میدان) که در اجاره مرحوم مرشد حاج حسن خوش اندام بود؛ به تمرینات باستانی خویش ادامه داد؛ به طوری که پس از تلاش بسیار توانست در انواع چرخ تیز و چمنی مهارت کسب نماید. و هم اکنون نیز در امر ورزش باستانی مداومت به خرج می دهد.



نفرات از راست «سید محمد احمدیان» «مرحوم حاج حسن گردانی» «عزت الله حیدرپناهی»  
محل: زورخانه نیرو (سبزه میدان کرمانشاه) زمان: ۱۳۵۴.

## سید عطاالله آل حاشر

سیدعطاالله آل حاشر فرزند مرحوم سیدحسین در سال ۱۳۲۸ (ه. ش. ۰) در شهر کرمانشاه متولد شد. پدرش از دوستان صمیمی پهلوان آقاسیدقاسم چاشنی ساز بود و به همین سبب پهلوان، فرزند هفتساله سیدحسین را به زورخانه سنگ تراشها می برد و سیدعطاالله بر تشویق پهلوان سیدقاسم در این سلک سرآمد همسالان خویش گردید و ورزش باستانی را کماکان ادامه داد؛ تا حدی که در کلیه فنون آن فردی مجرب شناخته شد. سیدعطاالله آل حاشر افتخار ورزشی با مردان والاقدری همچون مرحوم مشهدی احمد پندده [به قول اغلب پیش کسوتان، پوریای ثانی] را داشته است. به طوری که خصوصیات آن پهلوان دین و اخلاق در وی اثری عمیق باقی گذارده است. و بدین لحاظ سید عطاالله همچنان مورد احترام دیگر ورزشکاران باستانی قرار دارد. همچنین از هم گودان صمیمی مرحوم داودهمگی [داودخان چرخ] مردی که درست زیست و درست به دیار حق شناخت، نیز بوده است. این پیش کسوت ارزنده در سال ۱۳۷۱ به عنوان یکی از اعضاء پیش کسوتان ورزشهای سنتی به شهر قزوین اعزام گردید و توانست در مسابقات ورزش باستانی خوش بدرخشد.

سید عطاالله در حال حاضر به عنوان دندان پزشک تجربی به خدمات صادقانه اش ادامه می دهد و در این حرفه عام المنفعه یاد پدر خویش مرحوم سید حسین آل حاشر را زنده نگهداشته است.



نفرات ردیف اول به حالت نشسته در گود از راست: «رسول پوپ» - «حاج حیدر رضایی» - نفرات ردیف دوم از راست: «رضا توانا» - «ارسلان محبی زنگنه» - «حاج علی اصغر قباثیان» - «مرحوم جهانبخش نجفی» - نفرات ردیف سوم به حالت ایستاده از راست: «عبداله شیرزاد» - «ابراهیم نویدی» - «عباس قلندر لکی» - «حاج علی شعبانی» - «علی جواهری» - «سیدعطاالله آل حاشر» - «حاج رضا سرابی» - «فرهاد فیض حُرّی» - ... - «عبدالحسین فیض حُرّی» - «محسن پوپ» - «منوچهر حیدری» - نفرات روی گود از راست: نادر زمهریری - امیر پرویزی - غفار سعدالهی - غلام باوندپور - حاج آقا باباجیحونی. محل: زورخانه فردوسی زمان: ۱۳۷۱ (ش)

## غلام چهری احمدوندی

غلام چهری احمدوندی فرزند امید علی در سال ۱۳۳۲ (ه. ش.) در کرمانشاه تولد یافت. پدرش مردی ورزشدوست و ورزشکار بود و هنگامی که پسرش غلام به سن ده سالگی رسید، او را با خود به زورخانه های مختلف شهر می‌برد. رفته رفته غلام در نتیجه تربیت پدر چنان به ورزش باستانی علاقمند گردید که گفتی به جای خون، عشق به این ورزش در رگهایش جاری بود. سرانجام وی در سن ۱۵ سالگی به تنهایی قدم به درون گود زورخانه سبزه میدان «نیرو» گذارد و در اثر پشتکاری فوق العاده و زیر نظر مرشدین ارزنده‌ای چون: مرحوم مرشد حاج حسن خوش اندام، مرحوم غلام دودی، همچنین با تعلیمات دیگر پیش کسوتان کرمانشاهی توانست ورزشکاری سرآمد شود؛ به طوری که در مسابقات استانی سال ۱۳۵۵ نفر برتر استان در رشته چرخ تیز شناخته شد.

## جدول مسابقات قهرمانی کشور و المپیاد ورزشی

سال (ه. ش.)	مسابقه	رشته	محل	مقام	مدال
۱۳۵۵	جشنواره طوس	چرخ تیز	طوس	سوم	سکه طلا
۱۳۵۸	قهرمانی کشور	پنج رشته چرخ	تهران	اول	مدال درجه ۱
۱۳۷۱	المپیاد [اولین المپیاد] چرخ تیز - چرخ چمنی		زاهدان	اول	مدال درجه ۱
۱۳۷۲	المپیاد	چرخ تیز	زاهدان	اول	مدال درجه ۱
۱۳۷۲	قهرمانی کشور	چرخ تیز	«آباد» شیراز	اول	مدال درجه ۱

[در رده سنی ۳۰ - ۴۰ سال]

\*\*\*

غلام چهری هم اکنون کارمند سازمان تربیت بدنی کرمانشاه است و در محل سالن کشتی شهید - جواد عسگریان به خدمات ورزشی خویش ادامه می‌دهد.



(غلام چهری) از قهرمانان نامی ورزشهای سنتی ایران که طی چندین دوره متوالی در هنر فردی «چرخ تیز» به -  
عناوینی برجسته در کشور دست یافته است .

شرح عکس: (غلام چهری) در حال چرخیدن محل مسابقه: «استادیوم ورزشی شیروزی»

زمان: سال ۱۳۵۸ (۵۰ ش.)

نتیجه احراز مقام نخست در کشور



## سید مرتضی زینال صفت کرمانشاهی

(سید مرتضی زینال صفت کرمانشاهی) فرزند سید حسین متولد سال ۱۳۳۳ (ه. ش. ۰) در کرمانشاه، از قهرمان ورزشهای سنتی ایران که توانسته است طی چندین دوره متوالی در رشته چرخ تیز به عناوین برجسته ای دست یابد:

سال (ه. ش.)	مسابقه	وزن	رشته	محل	مقام	شماره حکم
۱۳۶۶	قهرمانی کشور	۷۰+ کیلوگرم	چرخ تبر	کرمان	دوم	۶۲/۷۰۲
۱۳۶۷	قهرمانی کشور	۷۰+ کیلوگرم	چرخ تیز	اصفهان	اول	۶۲/۴۹
۱۳۶۸	قهرمانی کشور	۷۰+ کیلوگرم	چرخ تبر	شیراز	اول	۶۲/۴۷
۱۳۶۹	قهرمانی کشور	۷۰+ کیلوگرم	چرخ تیز	مشهد	دوم	۶۲/۴۲۲
۱۳۷۱	قهرمانی کشور	۷۰+ کیلوگرم	چرخ تیز	شیراز	اول	۶۲/۳۳۰
۱۳۷۲	قهرمانی کشور	۷۰+ کیلوگرم	چرخ تیز	تبریز	اول	۶۲/۶۲۵

مرتضی زینال صفت کرمانشاهی علاوه بر عناوین مذکور در مسابقاتی دیگر، در رشته چرخ تیز کماکان مقام خویش را حفظ نمود و در سال ۱۳۶۹ توانست در مسابقات انتخابی (آسیایی پکن) که در (تهران) انجام گرفت برگزیده شود و همراه (کاروان اعزامی نفرات برتر) به منظور شرکت در افت ناحیه مسابقات آسیایی پکن به کشور (چین) اعزام گردد.



تیم اعزامی ایران به کشور چین جهت مسابقات هنرهای فردی باستانی «سید مرتضی زینال صفت کرمانشاهی» نفروسط به حالت نشسته دیده می شود.



مراسمی در (پکن) به مناسبت پیروزی تیم اعزامی ایران در مسابقات ستی .  
 نفرات از سمت راست به حالت ایستاده : ۱ - محمد کریمی (در رشته سنگ ) ۲ - محمد باقری (در رشته -  
 جرح تیز) و نفره به حالت نشسته در سمت چپ دسته گل : (سید مرتضی زینال صفت کرمانشاهی ) در رشته چرخ .



سید مرتضی زینال صفت کرمانشاهی در مسابقات هنرهای فردی ورزشهای سنتی  
مکان: چین  
زمان: ۱۳۶۹ (۵. ش.)

### جعفر حُری

جعفر حُری فرزند اسماعیل در سال ۱۳۲۲ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه متولد گردید؛ و در عنقوان جوانی با عشق و علاقه‌ای وافر روی به سوی ورزش سنتی ایران، ورزش باستانی نهاد و در زورخانه چال حسن خان با نوای خوش مرحوم مرشد حبیب توانست در مدتی کوتاه به کلیه فنون و هنرهای فردی ورزش باستانی مسلط شود. جعفر حُری در این سلک هم ورش و هم گود ورزشکاران هم قدر خویش از جمله: سید عطاءل حاشر، ابراهیم نویدی، عبدالحسین فیض حُری، مرتضی علیزاده و دیگر عزیزان بوده است. وی پس از فراغت از تحصیلات ابتدایی، به شغل آزاد اشتغال یافت و متأهل گردید. ثمرات تأهل این ورزشکار پیش کسوت هفت اولاد است؛ از جمله: آرش حُری، افشین حُری که آرش در رده سنی نوجوانان و افشین در رده سنی بزرگسالان کشتی آزاد دارای مدال قهرمانی هستند و در این زمینه از آینده‌ای درخشان برخوردارند.

جعفر فیض حُری علاوه بر ورزش باستانی سالها بر تشک کشتی مداومت بسیار از خویش بروز داد. وی از خصوصیات این پیش کسوت باستانی می‌توان اشاره‌ای به جوانمردی وی نمود. از جمله: در پی حادثه‌ای که در سالهای اخیر برای فرزند خردسالش پوریا اتفاق افتاد؛ در همان لحظات آغازین در حالی که در سینه‌ای پراز حزن و اندوه داشت نسبت به راننده‌ای که حادثه آفریده بود، گذشت نمود و این نشانه بر بلندای روح این قهرمان است نسبت به راننده‌ای که حادثه آفریده بود، گذشت نمود و این نشانه بر بلندای روح این قهرمان است. وی در حال در کنار اهل و عیال خویش با نوعی سادگی خاص جوانمردان به سر می‌برد.



جعفر فیض حُری در سنین جوانی

### علی نامداران

وی در سال ۱۳۲۵ (ه. ش.) در کرمانشاه متولد گردید. به علت علاقه وافر به ورزش باستانی در حین تحصیلات دبیرستانی پای به زورخانه گذارد و در اثر مداومت در این راه توانست بر فنون ورزش باستانی تسلط یابد؛ به طوری که در سالهای ۱۳۳۹ - ۱۳۴۳ به همراه سایر پیش کسوتان در مراسم ملی شرکت می‌جست و کماکان در انجام ورزشهای سنتی موفق بود. علی نامداران پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی به منظور ادامه تحصیل عازم تهران گردید و نظر به علاقه‌ای که به مردان‌گود در خود یافته بود، محلی در جوار زورخانه به اجاره گرفته بود؛ که بتواند از نوای دلنشین و صدای گرم مرشد بهره‌ای تمام ببرد. این باستانی کارکرمانشاهی در حال حاضر در پست مهندسی در سازمان هواپیمایی کشور (فرودگاه کرمانشاه) در خدمت به مردم همواره همت می‌ورزد.



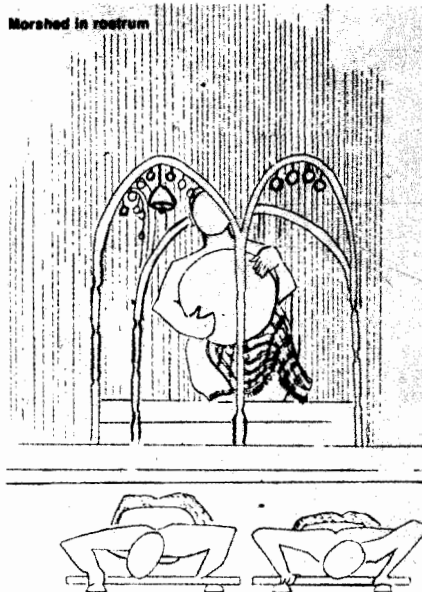
یادبودی از ورزشگاه فولاد تهران. - در این عکس «پهلوان مصطفی طوسی» در جمع ورزشکاران دیده می‌شود. نفر اول به حالت نشسته از راست: «علی نامداران» می‌باشد.

## بخش پنجم

### فصل اوّل و فصل دوم

مرشدین زورخانه های کرمانشاه

زورخانه های معتبر کرمانشاه



### مرشد عطاالله شهبازی معروف به: مرشد عطاخان شهبازی

مرشد عطاخان شهبازی ۱۲۶۳ - ۱۳۴۳ (ه. ش.) در یکی از خانواده های با اصل و نسب کرمانشاهی از طایفه «حاجی» های کرمانشاه در محله چال سلیمان خان برزه دماغ کوچه «حاجی» های کرمانشاه پای به عرصه وجود گذارد. این مرشد، یکی از پیش کسوتترین مرشدهای قدیمی ایران به شمار می رود. به دلیل اصالت، عدالت، عشق به سلامت جامعه و معرفت خاصی که در قاموس وجود او موج می زد، دست و پنجه، دهان گرم و روح بلندش به تمامی سرزمین مرد خیز پارس تعلق داشت. اغلب پهلوانان ایران او را دوست می داشتند و حرمت نگاه می داشتند. کلام مرشد، دستور مرشد همچون ستونی عظیم و پر دوام برکاخ تاریخ و ورزش باستانی ایران عمود بود. مرشد عطاخان مردی مؤمن، درستکار و تبلوری از سالها فرهنگ و سنت دیرین کشورما به شمار می رفت که خاستگاهی جز گود و زورخانه نداشت. او می دانست که گود و زورخانه، سرچشمه ای مشحون از سنتهای ایرانی است. ایران، ولایتی که روزی در آن لوطی منشی، مشطی گری و مردانگی در آن به مثابه یک اقیانوس تمام ناشدنی، همواره بر گستره دلها جاری بوده است. مرشد عطاخان خود، نیز سمبلی از این اقیانوس بشریت بود که با کردار و رفتارش بر همگان نشان داد گود و زورخانه و یا هر ورزشخانه دیگری، جز محل کسب معرفت و دست یافتن به مرحله خود یابی نیست، چرا که این اماکن همواره خاستگاه های مردی، افتادگی و ادب بوده و هست. این مرشد، در طی سالهای تاریخ و ورزش باستانی سرزمین ما، شاهد پیروزیهایی پر افتخار پهلوانانی چون: سید قاسم چاشنی ساز، علی اصغر گُرد و دیگر مردان دلاور این ولایت و مرشد و راهنمای بسیاری از الگوهای مردی و مردانگی بوده است. پیش کسوتان تهران همچون: پهلوان - حاج سید حسن رزّاز، پهلوان حاج محمد صادق بلور فروش و ... و پیش کسوتان دیگر شهرهای ایران؛ از جمله پیش کسوتان قم همچون؛ پهلوان حسن مینویی، ارباب رضا قمی و ... به مرشد عطاالله خان شهبازی عشق می ورزیده و او را از ارزشی ویژه بر خوردار می دانستند. و همین عشق و ارزش سبب گردید تا پهلوانان تهرانی و پهلوانان قمی به دنبال مرشد عطاخان بیایند و وی را با خود ببرند. مرشد عطاخان در سن هشتاد سالگی، پس از عمری رنج و مرارت در راه مردی و مردانگی نشأت گرفته از خاک گود زورخانه، چشم از جهان فرو بست و پیکر پاکش در قبرستان نو قم به خاک سپرده شد و نام بلند و پر افتخارش در تاریخ پهلوانی جاودانه ماند.

#### مرشد حسن کَمْتار<sup>(۱)</sup>

مرشد حسن کَمْتار ۱۲۷۳ - ۱۳۲۸ (ه. ش.) کودکی به دنیا آمده از شهر مرد خیز کرمانشاه بود که هیچگاه آرام و قرار نداشت، نه از جهات منفی بلکه از شور و هیجان انسانی در پوست نمی گنجید و

۱ - kamtar: بسیاری از پیش کسوتان و مطلعین «حسن کمتار» را زورخانه دار می دانند که در غیاب مرشد زورخانه،

صرب می گرفته است. اما برخی از پیش کسوتان، به هر جهت او را «مرشد» می دانند. مؤلف.

علاقه ای پر غلیان به دنیای تحرک داشت و همواره با طبع بذله گویش سبب طراوت خاطر دوستان خویش می شد.

مرشد حسن در زورخانه های بسیار ضرب گرفت ، از جمله : در زورخانه های سبزه میدان . میدان وزیری<sup>(۱)</sup> ، کندوله ای ها ، علاف خانه ، حمام تکیه معاون و ... این مرشد خدمتگذار در سال ۱۳۰۶ ( ه . ش . ) زورخانه سبزه میدان را از مالک آن ، حاج هاشم سلطان اسعدی به اجاره گرفت و خود ، مدیریت زورخانه مذکور را عهده دار گردید و در ضمن اگر ، گاهی مرشد زورخانه نمی توانست بر سرکار خویش حاضر شود ، مرشد حسن کماتار خود ضرب می گرفت . زورخانه سبزه میدان به زودی اعتباری والا یافت ؛ چنان که مدت ها جوانان شهر در آن به ورزش و کشتی پرداختند و پاتوق پهلوانان بسیاری گردید .

مرشد حسن در سنین کهولت فرمان حق یافت و چشم از جهان فرو بست .

### مرشد غلام دودی

مرشد غلام دودی ۱۲۷۷ -  
 ۱۳۶۳ ( ه . ش . ) در خانواده ای متوسط الحال دیده به جهان گشود . پدرش مشهدی حسن دارای چهار فرزند پسر موسوم به : غلام ، قاسم ، احمد و هاشم بوده است که جز احمد ، همگی تحت تأثیر عشق و علاقه پدر به کار پر ارزش مرشدی روی آوردند . غلام دودی از همان اوان علاقه ای وافر به ورزش سنتی مذهبی باستانی یافت و به همت استادان بزرگ این ورزش ، پس از سالها رنج و موارت به درجه مرشدی نایل گردید . پیش -



«مرشد غلام دودی» از مرشدین بنام کرمانشاه .

کسوتان و قدّر مردان این سنت مقدّس از مردمی بودن و روحیه والای این مرشد سخنها دارند و حکایات گوناگون نقل کرده اند . وی با پهلوانان و استادان نامی شهر کرمانشاه همچون : پهلوان علی اصغرگرد ، پهلوان زین العابدین گونوج ، پهلوان ابراهیم پالان دوز . دمساز و مأنوس بوده است .

مرشد غلام در غالب زورخانه های شهر کرمانشاه از جمله زورخانه سنگ تراشها ، زورخانه سبزه -

۱ - پس از اینکه « زورخانه بیژن » بسته شد نام « بیژن » بر « زورخانه میدان وریری » گذارده شد .



میدان و چند زورخانهٔ دیگر به مرشدی و خدمت به عالم ورزش، عمرگذرانیده است. این مرشد پیش کسوت در سال ۱۳۶۳ (ه. ش. ۰) چشم از جهان فروبست و چون گوهری در دل خاک نهفته شد.

### مرشد حسن خوش اندام

مرشد حسن خوش اندام ۱۲۸۵ - ۱۳۶۴ (ه. ش. ۰) در خانواده‌ای متوسط الحال و زحمتکش در کرمانشاه متولد گردید. وی در سن هفت سالگی پدر خود را از دست داد و مجبور شد به جای درس و مکتب به کار بپردازد تا دست نیاز خانواده به سوی دوست و دشمن دراز نشود. بدین منوال حسن طفلک یتیم با دلی مملو از درد و اندوه، با دستهای کوچک به شقه کردن گوشت و راه انداختن مشتریهای دکان قصابی پرداخت. این دکان از پدرش برایش باقی مانده بود که وی آن را با شراکت مردی قصاب به فروشگاه گوشت بدل نمود و همین مرد قصاب بود که وی را با ورزش آشنا کرد.



مرشد حسن خوش اندام از مرشدین خیر خوش نام کرمانشاه.

مرشد حسن پس از مدتی به زورخانهٔ سبزه میدان رفت و با حسن کماتار که اجاره دار آن زورخانه بود آشنا گردید. از آنجا که این شخص نیز همچون مرشد حسن نسبت به ورزش باستانی علاقه ای خاص داشت به مدد وی شتافت و به جای

زورخانهٔ چال حسن خان که به قهوه خانهٔ محمود خان تبدیل شده بود، اقدام به گشایش زورخانهٔ دیگری در همان محل چال حسن خان نمودند. این زورخانه جنب گاراژ حاجی خان عمورشیدی واقع شده بود و دیری نپایید که بسیاری از پیش کسوتان باستانی بدان روی آور شدند. مرشد حسن در محلهٔ چنانی زورخانه ای دیگری تشکیل داد. و آن را به دست فرزند خود موسوم به حشمت الله سپرد که دو سال بعد به علت اینکه مرشد حشمت الله دعوت عده ای از ورزشدوستان تهران را پذیرفت، این زورخانه تعطیل و سپس به نانویی تبدیل شد. لیکن مرشد حسن همواره از روحیه ای پویا و سخت کوش برخوردار بود و اقدام به تشکیل زورخانهٔ دیگری واقع در محلهٔ گیوه کشها نمود. این زورخانه با شرایط بهتر و امکانات بیشتر ساخته شد. اما مدتی بعد چون در مسیر خیابان قرار گرفت؛ تخریب گردید. و باز هم مرشد نستوه کرمانشاه از پای نیایستاد و گاراژ سید ابوالقاسم نقاش را که مخروبه ای بیش نبود با شراکت نامبرده به زورخانه تبدیل ساخت. دیری نپایید که این زورخانه شهرت بسزایی یافت، لیکن به علل گوناگون تعطیل و تفکیک گردید. آنگاه مرشد حسن به یاری یکی از یازده پسرانش موسوم به داریوش که درجه دار ارتش بود؛ حمام جنب تکیه مرحوم حسن خان معاون - الملک را به زورخانه مبدل ساخت که پس از سه سال به علت درگیری با مستاجر پیشین حمام موسوم به عمه رنگینه و گرفتاریهای بعدی آن؛ تخلیه و بلااستفاده گردید.

مرشد حسن مردی پاک و ساده رفتار بود و لحظه ای از ورزش و تربیت جوانان شهر غافل نبود؛ به عنوان نمونه در سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۸ این مرشد صالح و دریا دل کلید زورخانه میدان را در اختیار کشتی‌گیران جوان شهرمان: برادران محبّی و مظفر خسروی گذارده بود. تا در صبح سحر به آنجا بروند و در خفا ورزش و بدن سازی کنند، این عزیزان نیز هر روز سحر، به زورخانه می رفتند و با صدای نوار زورخانه ای سخت و سنگین ورزش می کردند و خود را برای میادین نبرد مسابقات قهرمانی آماده می ساختند. و بدین ترتیب بار دیگر مرشد حسن عشق و علاقه خود را به سلامت جامعه در گوش قلب عزیزان ما نجوا کرد. وی در غالب زورخانه های شهر خدمت کرد و پس از مرشدهای ارجمند و قدیمی شهر، چشم و چراغ زورخانه سنگ تراشها به وجود منور وی روشن گردید.

این مرشد متقی و خدمتگزار از بنیانگذاران هیئت انصار صاحب الزمان (ع) بوده است که هم اکنون پس از فقدان ظاهری وی، در شبهای برگذاری جلسات، به یادش؛ صدایش را دقایقی از بلندگوی مناره مسجد پخش می کنند.

مرشد خوش اندام در سن کهولت سر بر تیره تراب نهاد و یادش در سینه های گرم و پرشور مردان واقعی جاودانه ماند.

### مرشد عبدالله خیاط

مرشد عبدالله خیاط ۱۲۸۸ - ۱۳۴۸ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. وی در سنین جوانی به ورزش باستانی روی آورد و تحت تعلیم دوستان خود، مرشدی کار آمد و خوش دست و پنجه گردید. مرشد عبدالله در زورخانه های علاف خانه، سنگ تراشها، صندوق سازها و میدان ضرب می گرفت، مدتی نیز در زورخانه های قصر شیرین به کار مرشدی این مرشد در سن چهل و پنج سالگی به شهر تهران مهاجرت نمود و در زورخانه های معتبر تهران، از جمله در زورخانه پهلوان خسرو متعلق به پهلوان خسرو معصومی به کار مرشدی مشغول گشت. مرشد عبدالله خیاط در سن شصت و پنج سالگی دار فانی را وداع گفت و پشت به خاک حقیقت سپرد.

### مرشد اکبر چمک

مرشد اکبر چمک ۱۲۹۱ - ۱۳۶۹ (ه. ش.) از خانواده ای زحمتکش بود و در شهر دلاور پرور کرمانشاه به دنیا آمد. عشق و شور مرشد اکبر چمک به ورزش نیکو و سنتی باستانی راه او را به زورخانه گشود و تحت تعلیمات مرشد عطاخان شهبازی مرشدی کارآمد گردید. این مرشد در زورخانه های بسیاری ضرب می گرفت، از جمله: در زورخانه صندوق سازها، زورخانه میدان وزیری - بیژن -، زورخانه سنگ تراشها و... با نوای گرم و دست و پنجه مهربانش به خدمات صدیقانه اش ادامه می داد.

مرشد اکبر از مرشدهای پر ارزش غرب به شمار می رفت و با پیش کسوتان بسیاری دمخور بود. حُسن شهرت او به دیگر شهرها و بخشهای اطراف نیز رسیده بود و به همین دلیل، پیش کسوتان و ورزشدوستان کنگاوری به دنبال این مرشد دلسوز و پر تجربه آمدند و وی را با خود به کنگاور بردند. مرشد اکبر در آن شهر، سالها رحل اقامت افکند و در آنجا دارای نوچه های بسیار گردید. در واقع

می‌توان گفت مرشد غیور ما ،  
 در شهر تاریخی کنگاور نیز در  
 پیشرفت ورزش سنتی و  
 نیکوی باستانی نقشی فعال به  
 عهده گرفت و توانست جوانان  
 بسیاری را از مردم خوب آن  
 دیار به دنیای پر تحرک مردی و  
 مردانگی علاقمند سازد و بدین  
 منوال مردان قَدَرُ تحویل  
 جامعه ایران بدهد . این مرشد  
 پر تلاش و خدمتگذار در سن  
 هفتاد و هشت سالگی دارفانی  
 را وداع گفت و پشت به خاک  
 حقیقت سپرد و از خود  
 فرزندان زحمتکش و صدیق  
 به یادگار باقی گذارد .



مرشد اکبرچمک از مرشدین خوش نام و پیش کسوت کرمانشاه که عمر عزیز خود را در راه ورزش و سلامت  
 جامعه به کار گرفت .

### مرشد حبیب الله صابونی

مرشد حبیب الله صابونی ۱۲۹۳ - ۱۳۵۳ (ه. ش .) در کرمانشاه دیده به جهان گشود و در خانواده‌ای  
 تنگدست و زحمتکش تربیت یافت . وی در سنین جوانی در زورخانه سنگ تراشها مشغول کار شد.  
 به ورزشکاران لُنگ می داد و رفته رفته به کار مرشدی علاقمند شد . مرشد حسن خوش اندام او را  
 تحت آموزش خود قرار داد و دیری نپایید که حبیب الله صاحب دست و پنجه ای شیرین گردید . از  
 طرفی چون صدای خوب و دلنشینی نیز داشت ؛ سایر زورخانه ها نیز او را دعوت کردند. بدین ترتیب  
 مرشد حبیب الله به زورخانه های میدان و چال حسن خان هم راه یافت و صاحب حق و حقوقی شد.

این مرشد مردی خوش نیت و شریف بود. هیچگاه در کار مرشدی از راه درستی خارج نشد و همواره سعی اش در خدمت به مردان گود بود. این مرشد زحمتکش در سن کهولت چشم از جهان فرو بست و نامش همچنان در لوحه دلها محفوظ و محترم باقی ماند.

### مرشد قاسم دودی

مرشد قاسم دودی ۱۲۹۸ - ۱۳۵۸ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی فرزند مشهدی حسن و برادر مرشدین پیر ارج دیار غرب، غلام و هاشم دودی بود. قاسم تحت تأثیر برادر بزرگش، مرشد غلام به ورزش و کار مرشدی علاقمند و پای بند گردید و از دست پروردگان خوب برادر خود به شمار می رفت. این مرشد زحمتکش مدتی در زورخانه سنگ تراشها ضرب گرفت؛ سپس به اسلام آباد غرب کوچ کرد و در آن خطه دلاور پرور زورخانه ای رو به راه نمود و خود نیز کار مرشدیش را به عهده گرفت.

مرشد قاسم دودی پس از شصت سال کار و تلاش چشم از جهان فرو بست و از خود یک اولاد به یادگار باقی گذارد.

### مرشد محمد گل کف معروف به: مرشد محمد کلاه مال<sup>(۱)</sup>

مرشد محمد گل کف ۱۲۸۱ - ۱۳۵۹ (ه. ش.) در کرمانشاه دیده به جهان گشود. وی از دست پروردگان مرشد اکبر چمگ بود که عشق به عرفان و حقیقت ورزش به جای خون در شریانهایش جریان داشت. به پهلوانان باستانی احترامی واقعی و قلبی می گذاشت و چشم دلش به وجود آنان روشن بود. مرشد محمد گل کف در زورخانه های قدیمی شهر از جمله در زورخانه سنگ تراشها و زورخانه میدان ضرب می گرفت و همواره در تعلیم و تربیت نورسها می کوشید و نوحاستگان را نیز دستگیر بود تا به مراحل بعدی ارتقاء بیابند. مدتی نیز در شهر قصر شیرین در زورخانه پهلوان عزیز ضرب گرفت. و چند سال در زورخانه پاچنار تهران به کار مرشدی مشغول بود. این مرشد خاطرات بسیار از زورمندان وطن در سینه داشت و گنجینه دلش همچون شاهنامه فردوسی طوسی مشحون از حکایات و حماسه های دلاورانه پهلوانان کرمانشاهی بوده است. مرشد محمد مردی با عزت نفس و خیر بود. وی مدت ده سال نیز در تهران، در زورخانه پهلوان خسرو ضرب گرفت و با رفتار نیک و مردانه اش همگان را تحت تأثیر قرار داد. این مرشد بزرگ منش در سن هفتاد سالگی پشت به خاک حقیقت سپرد.

### مرشد حشمت الله خوش اندام

مرشد حشمت الله خوش اندام ۱۳۰۸ - ۱۳۶۸ (ه. ش.) در شهر دلاور خیز کرمانشاه متولد شد. این مرشد از روزگار نخست زندگی طعم یتیمی را چشید. اما مرشد حسن خوش اندام وی را به فرزند پذیرفت و در راه تعلیم و تربیت او از هیچ کوششی فرو گذار ننمود. مرشد حشمت الله در زورخانه سنگ تراشها تحت تعلیمات مرشد حسن به کار مرشدی سخت علاقمند شد و دیری نیاید مرشدی

۱ - به علت دیر رسیدن مطلب، این شرح حال خارج از رده سنی قرار گرفت.

خوش دست و پنجه از کار در آمد. وی در زورخانه های میدان، میدان وزیری - بیژن - و زورخانه حَمَام تکیه معاون ضرب می گرفت. این مرشد پر تلاش و خوش دست و پنجه در سنین جوانی به شهرستان شاهرود مهاجرت نمود و در زورخانه معتبر آن دیار به کار مرشدی مشغول شد و پس از چندی متأهل گردید. مرشد حشمت الله خوش اندام در سن شصت سالگی به سرای باقی شتافت و دوستان و اهل و عیال خود را در حسرت و اندوه باقی گذارد.

### مرشد هاشم دودی



نفرات ازراست: مرشد سید اسماعیل لروند - مرشد هاشم دودی - مرشد داریوش خوش اندام. محل: زورخانه فردوسی.

زمان: سال ۱۳۵۲ (ه. ش.).

در سنه ۱۳۱۴ (ه. ش.) در خانواده متوسط الحال حسن دودی، فرزند دیگری چشم به جهان گشود که وی را هاشم نامیدند. دو تن از برادران هاشم به نامهای غلام و قاسم به کار ارزنده مرشدی اشتغال داشت هاشم نیز که در کودکی به اتفاق برادر بزرگ خود، مرشد غلام به زورخانه راه یافت؛ به همت این برادر ارجمند و خوب، پس از گذراندن مراحل تعلیم و تمرین در جایگاه مرشدی نشست و در زورخانه های کرمانشاه، سنگ تراش ها، سبزه میدان و کندوله ای ها چهل سال با سمت مرشدی به خدمات ورزشی خویش ادامه داد. وی چندین سال نیز در شهر تهران در زورخانه ماشاالله خان واقع در نازی آباد و باشگاه پهلوان پور به دنیای ورزش خدمت کرده است. مرشد هاشم در سال ۱۳۶۰ در زورخانه -

فردوسی<sup>(۱)</sup> در سردم نشست و ضرب گرفت اما به علت دوبر سکنته معری و قلبی دست در محل سردم، کار مرشدی ر رها نمود و مدیریت زورخانه مذکور را به عهده گرفت و در حال حاضر نیز به خدمات صادقانه خود به دنیای ورزش ادامه می دهد.

مرشد هاشم مردی افتاده حال و متواضع می باشد که در طی سالهای سخت زندگی اش هرگز یاس و حرمان به حد دراه نداد و در مراسمهای گوناگون زورخانه ای نظیر مراسم کلریزان و غیره هیچگاه کف - نفس و عزت و زشکارنه اش را خدشه دار ننمود. وی به پیره ی ز براد بزرگترش مرحوم مرشد غلام پیوسته در راه تربیت جوانان در امر ورزش باستانی سخت کوشا بوده است و زین رو ز پر برج ترین مرشدین دیار غرب قلمداد می شود.



«مرشد داریوس خوش اندام در محل سردم «زورخانه فردوسی» کرمانشاه - و «مرشد حنمب الله خوش اندام در زمین ورزشگاه آرادی کرمانشاه در مقابل میلهای خود دهنده می شود  
مرشد داریوس خوش اندام»

۱ زورخانه فردوسی به همت مسئولین وقت سازمان تربیت بدنی - ساسانه ده سال ۱۳۵۵ ه. ش (س. ا. د. جانان حرکت کد ساسانه بنا گردید.

### مرشد داریوش خوش اندام

داریوش خوش اندام فرزند حاج حسن در سال ۱۳۲۱ (ه. ش. ۰) در شهردلاور یوه ر کرمانشاه چشم به جهان گشود. داریوش، تحت تأثیر روحیه پدرش، در سنین نوجوانی روی به ورزش ورد و چندی پس از آن به تمرین ضرب و شعر خوانی پرداخت و در ترسعی و کوشش پدر، دست و پنجه اش به ضرب خو گرفت و به عنوان مرشد به زورخانه ها رفت یافت. داریوش خوش اندام پس از تمام دوره سیکل متوسطه به استخدام رتش درآمد. بدین ترتیب روزها در ارتش بود و غروبها در زورخانه میدان به ناری مرشد هاشم دودی می شتافت. همچنین با تأسیس زورخانه حقام تکیه معاون توسط مرشد حسن خوش اندام، مرشد داریوش خوش اندام سردمدار زورخانه مذکور شد و در نجا ضرب می گرفت. پس زگشایش زورخانه فردوسی مرشد نجا شد و کماکان به خدمات ورزشی خویش ادامه داد. وی هم اکنون در شهر کرمانشاه در کنار هل و عیالش دوران میان سالی خود را سپری می کند.



مرشد محمد گل کف از مرشدین پیش کسوت و حمت کش کرمانشاه

## فصل دوم

### زورخانه‌های کرمانشاه

در سالهای ۱۱۷۴-۱۳۷۴ (ه.ش.)



فضای داخل یک ورزشگاه ملی ایران که نشانگر فرهنگ سنتی مذهبی ورزش باستانی می‌باشد. - عکس از: کتاب «تاریخ ورزش ایران» تهیه و تنظیم از، فرامرکز انتشارات سازمان تربیت بدنی ایران، آبان ماه سال ۱۳۵۰.



می دانیم زورخانه محیط مقدّس و برگرفته از مظاهر روحانی و بناهای مربوط به آن می باشد که در بخش نخست کتاب حاضر، مطالبی در این مورد آمده است. با این وجود در این بخش از کتاب نیز، جا دارد شمه ای درباره این محیط سنتی و ملی به خامه زده شود: ورزش همزاد بشر است، لیکن ورزش به صورت مدون، تاریخ ویژه ای دارد. خاصه ورزش در زورخانه به شکلی سنتی و برخاسته از فرهنگ و اعتقادات ملی و دینی اجراء می شود. این ورزشخانه را زمانهای قبل از سلسله صفویه آماج خانه می گفته اند که به معنی محل تمرین تیراندازی<sup>(۱)</sup> می باشد. به جز این، نامهای دیگری نیز بر زورخانه بوده است اما زورخانه آخرین نامی است که بر این محیط سنتی، فرهنگی گذارده شده است.

درباره ساختمان زورخانه در بخش نخست گفته شد که به چه دلایلی زورخانه پایین تراز سطح زمین ساخته می شود. همین طور به منظور جلوگیری از بادغور و نخوت، سر در ورودی زورخانه کوتاه گرفته می شود تا پهلوان یا ورزشکار به هنگام ورود و خروج ناگزیر شود سرخم کند و این نشانه تواضع مردان گود است که افتادگی و معرفت از ویژگیهای اخلاقی آنهاست.

زورخانه های باستان از محیطهای بزرگ و وسیعی برخوردار بود، با سقفهای طاقی شکل و روزنه های نورگیر در سقف. این بناهای طاقی، از نظر استحکام بیشتر، دارای سقفهای گنبدی شکل بود. اما رفته رفته زورخانه ها را کوچکتر و تنگ تر ساختند! تا جایی که ورزش کردن در این قبیل زورخانه ها از دیدگاه علمی مردود و غیر قابل قبول به شمار می رود و چه خوب بود اگر محل رخت کن این نوع زورخانه ها از وسعت بیشتری برخوردار می بود تا ورزشکاران راحت تر به تعویض لباس می پرداختند. و چه خوب بود اگر به جای، راهرو کم عرض و سر در بیش از حد پایین که گاه سبب اصابت سر بسیاری از ورزشکاران و پدید آمدن صدمات فراوان شده است. اندکی سردر ورودی زورخانه ها را بالاتر و راهروها را وسیع تر در نظر می گرفتند. امروزه اصول علمی ایجاب می کند که زورخانه ها براساس طرحهای نوین مهندسی باسازی و یاساخته شوند.<sup>(۲)</sup> چراکه محیط ورزشی باید، وسیع، جادار و کاملاً بهداشتی باشد. یک ورزشکار، محیطی باز و مصفا می خواهد، تا حرکات ورزشی اش همراه با نشاط باشد، نفس تازه کند و عمل اکسیژن رسانی به سلولهای بدن و مغز به طور کامل صورت بگیرد، جای کامل برای جست و خیز و حرکات ورزشی در اختیار باشد. دستگاه های بزرگ تهویه، همچنین دوش آب گرم در این قبیل محیطها نصب گردد. تا هوای تازه در جریان باشد و ورزشکاران بتوانند پس از

۱- «پژوهشی در ورزشهای زورخانه» تألیف: محمد مهدی تهرانی.

۲- در این مورد به ورزشدوستان مسئول توصیه می گردد به «زورخانه سنگ تراشها» توجه خاص مبذول شود؛ چراکه نظر به سابقه تاریخی و قدمت آن از اهمیتی ویژه برخوردار می باشد. خاصه اینکه، این زورخانه خاستگاه پهلوانانی چون «پهلوان حسین گلزار» این بزرگمرد گود، «پهلوان صفر کرمانشاهی»، «پهلوان نقی سراسی» همچنین خاستگاه بزرگمردان تاریخ - مشروطیت، «سردار یارمحمد خان»، «حسین خان امیربرق» و ... بوده است.



یادبودی از زورخانه تکیه معاون الملک . - در سمت راست «حاج آقاباجیحونی» و در سمت چپ «مرحوم حاج مصطفی طوسی» دیده می شود.

اتمام ورزش ، بدن خود را شستشو دهند .

ز طرفی چون ورزش باستانی بدون کشتی پهلوانی ، از اصالت و سنت خود دور شده است؛ ضرورت حفظ شعار ملی و سنتها ایجاب می کند ، در این مورد با اخذ تصمیمی جدی و برنامه ریزی منظم ، با دیگر ، کشتی پهلوانی در زورخانه ها مرسوم گردد . از این رو در بناهای جدید زورخانه ها ، نیاز به سالنهای کشتی کاملا محسوس می باشد .

الته به توجّه داشت که به منظور حفظ اصالتها و سنتهای فرهنگی ، این سالنها با رعایت اصول فتی شسه خود گود ، مدور ساخته شود ؛ تا باستانی کار در ن حال و هوای سنتی و معرفتهای خاص برخاسته از گود ، قرار گیرند . چرا که اگر ورزش زورخانه ی را درختی تناور فرض کنیم ، می توان کشتی پهلوانی را به سبزی و طراوت و مردی و مردانگی ، لوطی منشی ، حسن اخلاق و مردمداری ، تقوی و پاکدامنی را به میوه و نمره بین دخت شبیه نمود. پس آنچه به گود و زورخانه ارزشی عارفانه

می‌بخشاید؛ همان معرفت خاصی است که از این محیط سنتی و با اصالت بر دل و جان پهلوانان می‌نشیند، که این همان تبلور ارزشهای ایرانی است که از روح پهلوانان ما بر جهانیان ساطع می‌گردد.

### فرهنگ معماری:

در ادامه مطلب معماری زورخانه‌ها، لازم است به نکاتی چند اشاره شود:

معمار و روح عصر او: یک معمار ناگزیر است روح زمان خود را درک کند، بداند در چه مقطعی از تاریخ زمان قرار دارد؛ چگونه به معماری کهن نگاه کند و یادیدی کاملاً علمی، با توجه به اصالت‌های فرهنگ باستان و عناصر فرهنگ نو دست به کار هنری و لطیف معماری بزند. بنابراین یک معمار، کسی نیست که صرفاً به امور و اصول فنی و طراحی مجهز باشد، بلکه باید روح زمان خود را به جان درک کند، پیام اسلاف خویش را به گوش جان بشنود و با توجه به پیشرفتهای علمی و فرهنگی عصر خود به نیازهای مردم جامعه بپردازد. چرا که مطالعات آثار گذشتگان، تجارب زندگی و اصول علمی به ما ندا می‌دهد: هر ذره مادی و هر پدیده موجود در طبیعت در حال حرکت و تکامل است. به عبارت دیگر، هیچ موجودی نیست، مگر در حال حرکت؛ همه چیز تغییر می‌کند، طبیعت بی‌جان، با جان، پدیده‌ها، انسان، حیوان، گیاه، تاریخ زمان نیز سرنوشتی چنین دارد در کتاب «فضا، زمان و معماری» که مجموع سخنانیهای گیدئین<sup>(۱)</sup> می‌باشد چنین آمده است:

«بوده اند معمارانی که عصرهای گذشته را تقلید کرده اند. اشکال و روشهای دوره گذشته را در کارهای خود به کار برده اند؛ به این امید که از ناپایداری احتراز جویند و به ابداع کاری موفق آیند که اصالت جاودانه داشته باشد. اما پس از اندک مدتی بناهای ایشان در حالی که اجزایی از کارهایی که زیبایی جاودانه دارند داشته، به انبوه مرده سنگها بدل شده است.

این معماران صاحب سحری درست برعکس سحر میداس<sup>(۲)</sup> بوده اند. به هرچه دست زده به جای آن طلا شود به خاکستر بدل گشته است. ما امروز می‌توانیم دلیل این امر را دریابیم صندوقچه مشهورات تغییر ناپذیر گذشته نیست، بلکه جریانی متحرک است.

نمونه ای است از زندگی با همه تغییر رفتار و تعابیر در آن، بدین معنی تاریخ جزئی از طبایع ماست.

۱- «گیدئین» که به سال ۱۸۹۳ در سوئیس متولد شده آلمانی زبان است و قسمتی از کودکی و جوانی خود را در اطیش و آلمان به سر آورده است. در کشور اخیر تحصیل کرده و از دانشگاه مونیخ به دریافت دکترا در «تاریخ هنر» موفق آمده است. از سال ۱۹۲۸ دبیر CIAM (کنگره‌جهای معماران مدرن) بوده و تا سال ۱۹۵۶، پایان حیات CIAM این سمت را دارا بوده است... این کتاب، حاصل سخنرانیهای وی در دانشگاه (هاروارد) در کرسی تاریخ معماری این دانشگاه است. سمنوخ، فروردین ۱۳۴۸ منوچهر مزینی - (مترجم کتاب).

۲- Midas: بنابر افسانه‌های یونانی پادشاهی که به موهبت خدایان، به هرچه دست می‌زد به طلا مبدل می‌گشت ...

بازگشت به زمانهای گذشته تنها برای بازرسی آن نیست؛ برای یافتن نمونه‌ای نیست که برای همه آیندگان یکی باشد. نگاه خیره به گذشته، شیئی مورد نظر را مسخ می‌کند و در این صورت مسخ گذشته به طبیعت خود ناظر اجتناب‌ناپذیر است. مآخذ مراجعۀ مطلق نه در دسترس مورخ است و نه در دسترس عالم فیزیک حاصل کار این هر دو توصیف حقیقت است نسبت به حالت و موقعیتی خاص. به همین نحو ملاک قضاوت مطلق در هنر وجود ندارد. نقاشان و معماران قرن نوزدهم که تصوّر می‌کردند برخی فرم‌ها برای هر عصری معتبرند در اشتباه بودند. تاریخ نمی‌تواند لمس شود و به احساس آید مگر آنکه تغییر کند.»

این مطالب خود شاهد مثال و تأییدی است بر اینکه هر زمان، معماری خاص خود را ایجاد می‌کند البته این سخن بدان معنا نیست که فرهنگ معماری گذشتگان را نادیده بگیریم و آن را نفی کنیم، بلکه مقصود، این است که با توجه به معماری و در عین حال حفظ اصالت‌های گذشتگان خود به اصول علمی و پیشرفتهای عصر خود نیز توجه شود. نیازهای مردم زمان مد نظر باشد تا با نوآوریهای لازم، استعداد بشر و تبلور پیشرفتهای حاصل در علوم به منصفه ظهور برسد.

### زورخانه سنگ تراشها (کهن)

زورخانه سنگ تراشها در گذر سنگ تراشها<sup>(۱)</sup> (تعلبندخانه) در انتهای بازار «کلیمی»های قدیم واقع بوده است. و قدمتی چهارصدساله دارد. مؤسس آن معلوم نیست. اما می‌توان گفت زورخانه سنگ تراشها خاستگاه پهلوانان و ورزشکاران بسیاری چون: پهلوان جاسم، پهلوان کاظم، پهلوان صفر کرمانشاهی، پهلوان اسطوره‌ای و استثنایی، پهلوان حسین گلزار و همچنین پاتوق پهلوان نقی سرابی به شمار می‌رفته است. علاوه بر این، سردار بزرگ مشروطیت، یار محمدخان و یار و برادر خوانده او حسین خان امیربیرق در زورخانه سنگ تراشها ورزش می‌کردند و کشتی می‌گرفتند.<sup>(۲)</sup> همچنین پیش کسوتان دلاوری چون: آسید عبدالکریم غیرت کرمانشاهی شاعر بلند پایه و عارف نامی، پهلوان آسید قاسم چاشنی ساز، پهلوان علی اصغر گرد، پهلوان علی آسمیع، پهلوان صوفی نصرالله سعدوند و دیگر سرچنبانان کشتی و مردان دیار غرب همچون: مرحوم - مشهدی احمد مهرکن، حاج حسن گردانی و ... در گود زورخانه سنگ تراشها به دعا و ورزش و کشتی و اخلاق و تواضع، از ساطع گران معرفت بودند. این زورخانه از زمان تأسیس تاکنون مرشدین بسیار داشته است که نام تعدادی از آنان در دسترس است:

۱ - آدرس جدید این زورخانه را می‌توان چنین ذکر نمود: «زورخانه سنگ تراشها» در گذر حوری آباد،

انتهای بازار زرگرها، جنب «کاروانسرای شماعی» واقع گردیده است.

۲ - سرگذشت سجاعان، عبدالحسین مؤمنی.

مرشدابراهیم<sup>(۱)</sup> مرشد حاج حسن خوش اندام، مرشد اکبر چَمک، مرشد غلام دودی، مرشد محمد گل کف. زورخانه‌سنگ تراشها به دلایل قدمت و اصالت و وجود پهلوانان برخاسته از آن، ارزش تاریخی و سنتی دارد. خاصه اینکه پهلوان حسین گلزار در این مکان ارزنده، ورزش می کرده و کشتی می گرفته و ماجرا می آفریده است. به طوری که نام زورخانه‌سنگ تراشها با دنیایی از خاطرات، داستانها و اسطوره های پهلوانی مربوط به این پهلوان جاودانه و پرآوازه کرمانشاهی عجین گشته و سالهای قدیم و پراصالت و عطرآگین کرمانشاه کهن را به یاد می آورد.<sup>(۲)</sup> زورخانه‌سنگ - تراشها هم اکنون نیز فعال و در اختیار پسران مرشد حاج حسن خوش اندام می باشد.

### زورخانه آقاداتی

زورخانه آقاداتی: واقع در بازار چال حسن خان: این زورخانه در سال ۱۲۹۸ (ه. ش.) توسط: آقاداتی قوامپور تشکیل گردید و در سال ۱۳۰۸ تعطیل گردید. در مدت کوتاه عمر زورخانه آقاداتی پیش کسوتان بسیاری در آن ورزش کردند و کشتی گرفتند. اکنون این زورخانه به صورت پاساژ متعلق به هادی خان رشیدی - درآمده و مسجدی نیز موسوم به: مسجد حاجیه قمر رشیدی<sup>(۳)</sup> در این محل بنا گردیده است.

### زورخانه سبزه میدان (نیرو)

زورخانه میدان جنب سبزه میدان، نرسیده به: کاروانسرای مصطفی قلی خان، توی کوچه نظام پشت چلوکبابی سیدی واقع گردیده است.

این زورخانه قدمتی صدساله دارد و در سال ۱۲۷۳ (ه. ش.) توسط حاج هاشم سلطان اسعدی بنا گردید. در سال ۱۳۱۳ (ه. ش.) حسن کمثار آن را به اجاره گرفت که ده سال بعد، در سال ۱۳۲۳ مرشد حاج حسن خوش اندام به حسن کمثار پیوست. این زورخانه از اصالتی به خصوص برخوردار بوده است و پهلوانان و پیش کسوتانی چون: پهلوان علی سیستانی و پسرانش: حسین سیستانی و حسن سیستانی، همچنین پهلوان حاج یدالله خان محبی و نوچه های پرو پاقصر این پهلوان ارزنده، همچون: محمود زنبور، حاج سیف الله هجرانی و ... دیگر مردان قدردمانند: محمود دارابی معروف به: محمودی خوزه، جهانبخش ژولیده معروف به: جانی امنیه، جهانبخش نجفی، احمد آقا مَهرکن در آن ورزش کرده و کشتی گرفته اند. مرشدین مجرب و خوش دست و پنجه ای چون: مرشد غلام -

۱ - سرگذشت شجاعان، عبدالحسین مؤمنی.

۲ - حای دارد در این بخش از کتاب، به تمامی عزیزان ورزشکار و مسئولین ورزش باستانی توصیه گردد، به منظور حفظ این زورخانه قدیمی که یادگار سینه های دیرین ایرانی قلمداد می شود؛ با همتی و الاودستی گشاده و حاتم وار، به بازسازی آن اقدام نمایند... مؤلف.

۳ - «حاجیه قمر رشیدی» متعلقه «پهلوان محمد صادق رشیدی» و مادر متعلقه «هادی خان رشیدی»

دودی، مرشدحشمت الله خوش اندام و مرشد هاشم دودی و دیگر عزیزان در آن ضرب گرفته و شعر خوانی کرده اند. زورخانه میدان از زمان تأسیس، پیوسته فعال بود و در شمار زورخانه های معتبر کرمانشاه قرار گرفت. اما در سالهای اخیر، به علت نیاز به مرمت، تعطیل گردید و هم اکنون مسدود می باشد.

### زورخانه توپخانه

زورخانه توپخانه - زورخانه پهلوان خان محمد سرابی - در سال ۱۳۰۱ (ه. ش.) توسط پهلوان خان محمد سرابی در کاروانسرای ملانوروز<sup>(۱)</sup>، پای چغاسرخ ساخته شد و دیری نپایید به صورت یکی از زورخانه های معتبر شهر در آمد. پهلوانان بسیاری در آن به ورزش و کشتی پرداختند. در سال ۱۳۱۶، این زورخانه در اختیار آژدان امید علی امیدی در آمد. در این زمان آژدان امید علی امیدی مدیریت زورخانه مزبور را به عهده علی کلاه بخش معروف به پهلوان علیله گذارد. در این زورخانه پهلوانان بزرگ و نامی کرمانشاه همچون: پهلوان حسین سفید، پهلوان علی اصغر گُرد و ... ورزش می کردند و کشتی می گرفتند. مرشد حبیب الله صابونی نیز در آن ضرب می گرفت و شعر خوانی می نمود. این زورخانه که می توان آن را زورخانه توپخانه نامید در سال ۱۳۲۴ (ه. ش.) تعطیل گردید.

### زورخانه تیمچه

زورخانه تیمچه در سال ۱۳۰۳ (ه. ش.) به توسط استاد رضا سلمانانی تأسیس گردید. در اصل، این زورخانه یک انبار بزرگ حلبی، درگذر تیمچه بود که استاد رضا آن را به صورت زورخانه درآورد. از مرشدین خوب، از جمله: مرشد غلام دودی دعوت شد. و در سال ۱۳۱۸، پس از پانزده سال کار مداوم تعطیل گردید. مرشد غلام دودی مدتی در این زورخانه ضرب گرفت و پس از رفتن مرشد غلام به زورخانه های دیگر، مرشدین دیگری جایگزین وی شدند. ورزشکاران تیمچه و محلات اطراف، زورخانه مزبور را به صورت پاتوق خود در آورده بودند و پس از تعطیل شدن آن بسیار ناراحت و محزون شدند. اما به زودی شخص دیگری موسوم به: قاسم آن راگشود و بار دیگر نوای خوش ضرب در گذر تیمچه حال و هوای خاصی ایجاد نمود. ورزشکاران، دسته دسته می آمدند، ورزش می کردند، کشتی می گرفتند و ندای سلام و صلوات در می دادند. و می رفت که این زورخانه از قدمتی ارزنده برخوردار گردد اما خیابان بخش سه طرح ریزی شد و در نتیجه زورخانه تیمچه در مسیر خیابان قرار گرفت و خراب شد.

### زورخانه «کندوله ای» ها

زورخانه «کندوله ای» ها در سال ۱۳۰۸ (ه. ش.) توسط حاج فتح الله مخلوق پور که خود از

۱ - «ملانوروز خان» سالهای بعد، کاروانسرای خود را به «حاج آغلی صانعی» پدر «حاج مصطفی شاهنده مداح» فروخت و در نتیجه کاروانسرای مذکور به «کاروانسرای حاج آغلی» تغییر نام یافت.

ورزشکاران باستانی به شمار می رفت و از پشتیبانی مادی اهالی پایروند برخوردار بود و همچنین به همت «کندوله ای» ها و چند تن از ورزشکاران تاریکه بازار در محل تاریکه بازار تأسیس گردید. این زورخانه مقابل دکان پهلوان علی برنج کوب واقع بود؛ غروبها دوستان ورزشکار پهلوان علی می آمدند و به اتفاق به زورخانه می رفتند و علاوه بر آنها، پهلوان محمد آقا اسماعیلی، پهلوان محمد آقا ذغالی، پهلوان حبیب کوزه گر و چند تن دیگر از پیش کسوتان بنام بدانها می پیوستند و حال و هوای خاصی بدان محیط پر خیر و برکت و معنوی می بخشیدند. این زورخانه پر صفا پس از بیست سال فعالیت پیوسته و پُر بار، در سال ۱۳۲۸ (ه. ش.) تعطیل شد.

### زورخانه حمام «ضرابی» ها

زورخانه حمام «ضرابی» هادر سال ۱۳۱۳ (ه. ش.) در نزدیکی محله فیض آباد توسط چند ورزشکار باستانی تأسیس گردید. ورزشکاران بسیاری در آن ورزش کردند و نوجوانان محلات اطراف در آن نارس و نواخته شدند و می رفت که زورخانه حمام «ضرابی» هابه صورت یکی از زورخانه های پرو پا قرص شهر شود اما مسدود گردید.

### زورخانه میدان علاف خانه

زورخانه میدان علاف خانه: در میدان علاف خانه واقع بوده است<sup>(۱)</sup> که پیش از این کارگاه پنجه زنی بوده و در سال ۱۳۱۳ (ه. ش.) به همت سید حسن - نقیب زاده و خانی عیوضی معروف به: خانی گُراقا<sup>(۲)</sup> به صورت زورخانه در آمد. از آنجا که مؤسسين این زورخانه، خود از پیش کسوتان گود بودند، دیری نپایید که دیگر ورزشکاران، خاصه باستانی کاران علاف خانه بدانجا روی آوردند. مرشد حسن طبالیان که در میدان شهر نقاره زنی می کرد، در این زورخانه نیز ضرب می گرفت. زورخانه مزبور در سال ۱۳۳۳ (ه. ش.) تعطیل گردید.

### زورخانه صندوق سازها

زورخانه صندوق سازها در بازار صندوق سازها واقع بوده و در سال ۱۳۱۵ (ه. ش.) به همت میرزا عبدالحسین آزادی، حاج سید محمد علی میرزاده، میرزا باقر الفتی و چند تن دیگر از ورزشکاران بازاری تأسیس یافته است<sup>(۳)</sup> و در سال ۱۳۲۴ به اجاره علی خان سالاری و مرشد عطاخان شهبازی

۱ - برخی از پیرمردان را نظر بر این است که: زورخانه میدان علاف خانه در محل (سرتِه پوله) علاف خانه واقع بوده است و همچنین می گویند:

sar - tapūla(- e): به لفظ محلی کرمانشاهی همان (سرتِه) یا (بلندی) تپه (علاف خانه) بوده که روزگاری تمامی شهر از آنجا دیده می شده است.

۲ - کُر kor: به لفظ کُردی کرمانشاهی به معنای «پسر» می باشد.

۳ - برخی از پیش کسوتان ورزش باستانی «علی خان سالاری» را مؤسس اولیه «زورخانه سنگ تراشها» می دانند و از افراد

درآمد. در این زورخانه پیش کسوتان و ورزشکاران بسیاری همانند: پهلوان آسید قاسم چاشنی ساز، پهلوان علی اصغر گرد، پهلوان عی آسمیع، پهلوان حاج یدالله محبتی و دیگر عزیزان ورزش کرده و کشتی گرفته اند. علاوه بر این، ورزشکاران و کشتی گیران دیگر شهرهای کشور که گذارشان به کرمانشاه می افتاد، غالباً به این زورخانه علاقه نشان می دادند. از جمله می توان از: استوار کاشفی<sup>(۱)</sup> نام برده که هرگاه برای انجام مأموریتی به غرب گسیل می شد، در زورخانه صندوق سازها به ورزش می پرداخت کاشفی، زمانی در مراسم گلریزان، شخصی موسوم به عزیز بلرم<sup>(۲)</sup> را به همراه آورده بود که مدعی کشتی بود، اما یکی از پیش کسوتان کرمانشاهی او را به روی سر بلند کرد و به روی گود گذارد. مرشد عطاخان شهبازی سالها در این زورخانه ضرب گرفت، شعرخوانی کرد و گلریزان راه اندازی نمود. از این رو، نام پر ارزش زورخانه صندوق سازها همیشه یادآور نام پرآوازه و بلند مرحوم - مرشد عطاخان می باشد و هیچگاه این دو نام بزرگ از یادها نخواهد رفت. همچنین پس از رفتن مرشد اکبرچمک که از مرشدین مجرب شهر به شمار می رفته، در این زورخانه ضرب می گرفته است.

### زورخانه چال سلیمان خان

زورخانه چال سلیمان خان در سال ۱۳۱۶ (ه. ش.) توسط چند ورزشکار برزه دماغ رو به روی در بزرگ حسینیه معاون الملک تأسیس گردید. این زورخانه در مدت کوتاه عمر خود به صورت پاتوقی برای پیش کسوتان و ورزشکاران برزه دماغ درآمد و نورسان بسیاری در آن نواخته شدند. خاصه اینکه مردان برزه دماغ همواره در ورزش و دلاوری مردمی بنام و قدّر بوده اند.

### زورخانه حمام علاف خانه

زورخانه حمام علاف خانه نیز در سال ۱۳۱۷ (ه. ش.) به همت: سید حسن نقیب زاده، خانی عیوضی، عزیز کوتینیک، حاج قاسم ابوالفضلی سابق برادر حاج کاظم ابوالفضلی<sup>(۳)</sup> و پهلوان - ابراهیم پالان دوز راه اندازی شد و پس از هشت سال فعالیت مداوم در سال ۱۳۲۵ (ه. ش.) تعطیل گردید. این زورخانه در دوره کوتاه عمر خود محل گرم دعا، ورزش و کشتی دلاوران علاف خانه همچون پاشای نعمت الله کیابی و دیگر عزیزان بود. ناگفته نماند که مردان علاف خانه، غالباً ورزشکار و شجاع

مذکور در متن صرفاً به عنوان یاری رسان و ورزشکار زورخانه مزبور یاد می کنند.

۱ - «استوار کاشفی» استوار ژاندارمری بود که هراز چند گاه برای مبارزه با قاچاقچیان مرز غرب کشور، از تهران مأموریت می یافت. این شخص در زمان «محمد رضاشاه» از جانب دولت وقت به کشور عراق گسیل شد و «تیمسار تیمور بختیار» را که بدان کشور گریخته بود، به قتل رسانید.

۲ - بِلِزَم beleram کلمه ای است «ترکی» به معنای: «می دانم»

۳ - «حاج کاظم ابوالفضلی سابق» خود از ورزشکاران پیش کسوت و از مردان خیر کرمانشاه بوده که در اوایل سنین کهولت، در اسفند سال ۱۳۷۳، ناگهان رخت از جهان بریست و به سوی معبود شتافت و همگان را در اندوهی سترک باقی گذارد.



بوده‌اند و با حداقل امکانات به تشکیل و تأسیس زورخانه همّت می‌ورزیده‌اند.

### زورخانهٔ مدیر عباس

در سال ۱۳۱۸ (ه. ش.)، حاج عباس کامکار معروف به مدیر عباس زیرزمین بزرگ دبیرستان همایون سابق را که بعدها نامش به دبیرستان داریوش تغییر یافت به زورخانه ای مجهز تبدیل نمود. آنگاه از مرشد پیش کسوت شهر در خواست نمود، بعد از ظهرها، یک الی دو ساعت وقت خود را در اختیار زورخانهٔ مزبور قرار دهد. مرشد عطاخان نیز این دعوت را پذیرفت و مدّت پنج سال تمام در این زورخانه ضرب گرفت. در آن پنج سال، زورخانهٔ مدیر عباس خاستگاه ورزشکاران جوان گردید که از جمله می‌توان از افراد ذیل نام برد:

مرتضی سمرقندی - خلیل صیادیان که پس از اتمام تحصیلاتش به دانشکدهٔ افسری رفت و به درجهٔ تیمساری رسید. - احمد جلیلیان معروف به: احمد شیخهٔ صراف و ...

### زورخانهٔ تیمچهٔ سید اسماعیل سامنی معروف به: زورخانهٔ محمد شپک

زورخانهٔ چال حسن خان معروف به: زورخانهٔ محمد شپک در سال ۱۳۱۹ (ه. ش.) توسط محمد - سوهانی معروف به: محمد شپک در تیمچهٔ سید اسماعیل سامنی معروف به تیمچهٔ سید اسماعیل تأسیس گردید. این زورخانه مدّتی اندک فعال بود و در سال ۱۳۲۱ تعطیل شد اما در آن مدّت کوتاه، ورزشکاران و نوخاستگان بسیاری در زورخانهٔ مذکور به ورزش و کشتی مشغول بودند.

### زورخانهٔ چنانی

زورخانهٔ چنانی واقع در گذر تیمچهٔ ملا عباسعلی در سال ۱۳۲۲ (ه. ش.) توسط حاجی میدان‌روان معروف به: حاجی خمیرگیر و عیوض علی قهوه‌چی در محلهٔ چنانی تأسیس گردید. در مدّت هشت - سالی که این زورخانه باز بود، بیشتر ورزشکاران چنانی در آن به ورزش و کشتی مشغول می‌شدند. زورخانهٔ چنانی در سال ۱۳۳۰ تعطیل شد.

### زورخانهٔ چال «درویش» ها معروف به: زورخانهٔ چال «دبریش» ها<sup>(۱)</sup>

زورخانهٔ چال «درویش» ها در سال ۱۳۲۳ (ه. ش.) توسط تعدادی از ورزشکاران برزهدماغ در حسینیهٔ شیخ احمد<sup>(۲)</sup> پشت حمام سرتیپ راه اندازی گردید. این زورخانه در مدّت هشت سال محلّ ورزش و کشتی پیش کسوتان محلّات اطراف و ورزشکاران چهارراه اجاق بود و مرشدین متعددی در آن ضرب می‌گرفتند زورخانهٔ مزبور در سال ۱۳۳۱ (ه. ش.) تعطیل شد.

۱ - دبریش - dab - rīš: به لفظ محلی غلیظ کرمانشاهی همان «درویش» است.

۲ - «شیخ احمد» فرزند «اسماعیل قلی» که پس از مرگ پدر، «حسینه ای» درگذر «چال درویشها» بنا نمود.

### زورخانه صوفی نصرالله<sup>(۱)</sup>

زورخانه صوفی نصرالله در سال ۱۳۲۳ (ه. ش.) در محل درب طویل یا بازار توپخانه کرمانشاه توسط صوفی نصرالله تأسیس یافت. اما پنج سال پس از آن به علت کوچ کردن صوفی نصرالله به شهر ایلام و گشایش دکان چلوکبابی در آن شهر، این زورخانه در سال ۱۳۲۸ تعطیل گردید. در این زورخانه پیش کسوتان پردوامی چون: حبیب الله کوزه گر، علی کلاه بخش، و خان محمد به ورزش و کشتی می پرداختند.

#### زورخانه بیژن

زورخانه بیژن در خیابان جلیلی، محله آقاشیخ هادی واقع بوده است. این زورخانه در سال ۱۳۲۶ - (ه. ش.) توسط پهلوان محمد آقا اسماعیلی معروف به: پهلوان محمد آقا کندوله ای تأسیس یافته و به کلیه وسایل ورزشی مجهز بوده است؛ به طوری که جوانان علاقمند بسیاری بدان روی آور می شدند و پهلوانان و هیئت های ورزشی هرازچندگاه که گذرشان به کرمانشاه می افتاد، سری هم به آنجا می زدند. از جمله در سال ۱۳۱۷ (ه. ش.) پهلوان اسدالله فولادی کرمانشاهی، پهلوان حاج - مصطفی طوسی، شعبان جعفری و ... در سفری که به کرمانشاه داشتند؛ به زورخانه بیژن ورزش کردند. پهلوان محمد آقا اسماعیلی نیز با پهلوان حاج مصطفی طوسی و شعبان جعفری یک مسابقه دوستانه سنگ ترتیب داد. با وجود استقبال پهلوانان و باستانی کاران نامی از این زورخانه، در سال ۱۳۳۶ (ه. ش.) پهلوان محمد آقا آن را تعطیل نمود و مدتی بعد به صورت محل کسب درآمد.

#### زورخانه میدان وزیری - بیژن -

زمین زورخانه میدان وزیری متعلق به مرحوم حاجی آقا برار رشیدی بوده است. حاجی مظلومی که خود یکی از باستانی کاران شیرین کار قلمداد می شود، پس از خریداری زمین مزبور، یکی از معماران مجرب کرمانشاه را موسوم به: معمار امید علی بیگ پور<sup>(۲)</sup> به استخدام در آورد که در آن زمین، زورخانه و چندین باب دکان بنا کند. معمار امید علی بیگ پور دست به کار گردید و در سال ۱۳۲۸ (ه. ش.) زورخانه میدان وزیری تأسیس شد. مدتی پس از راه اندازی زورخانه، حاجی مظلومی آن را به مرشد حبیب الله صابونی واگذار نمود. مدت دو سال زورخانه در اختیار وی بود؛ اما به علت ضعف و بیماری وارده بر او، مرشد حبیب الله صابونی زورخانه میدان وزیری را به همکار خود،

۱ - «صوفی نصرالله» با «پهلوان صوفی نصرالله» صرفاً یک تشابه اسمی است.

۲ - «معمار امید علی بیگ پور» در همان سال ۱۳۲۸ (ه. ش.) «پل چال حسن خان» معروف به: «پل سید جمعه» را برود آبشوران بنا نمود.

مرشداکبر چَمک واگذار کرد. در سال ۱۳۳۶ (ه. ش.) پس از تعطیل شدن زورخانه بیژن، پهلوان محمد آقا اسماعیلی اجازه داد؛ مرشد اکبر چَمک نام بیژن را بر زورخانه میدان وزیری بگذارد. مرشداکبر چَمک پس از پانزده سال زورخانه را به صورت واگذاری تحویل مشهدی-

نورعلی جهانی داد. این شخص که خود از ورزشکاران باستانی محسوب می گردید. همواره سعی اش بر این بود که جوانان محلات اطراف را به ورزش باستانی علاقمند سازد و در این امر نیز موفق گردید. چراکه دیری نپایید زورخانه بیژن پاتوق بسیاری از جوانان خیابان رشیدی، خیابان جلیلی و سایر محلات اطراف گردید. پس از مرگ ناگهانی مشهدی نورعلی- جهانی در اثر تصادم اتومبیل، در سال ۱۳۵۶ (ه. ش.) زورخانه بیژن در اختیار پسرانش قرار گرفت. این زورخانه خاستگاه پیشکوتان و ورزشکاران بسیاری بوده است و مرشدینی چون: مرشد حبیب الله صابونی، مرشد سید- اسماعیل، مرشد سید حسین و چندین مرشد دیگر در آن ضرب گرفته اند.



نمایی از «زورخانه میدان وزیری» کرمانشاه در سال ۱۳۴۷ (ه. ش.) در این عکس مرحوم «مشهدی- احمدپندده» به حالت ایستاده در وسط و از راست: «غلامرضا عجم» و مرحوم «حاج قاسم الماسوندی» دیده می شوند.

## زورخانهٔ حمّام تکیه معاون الملک

زورخانهٔ حمّام تکیه معاون الملک، جنب تکیه معاون الملک واقع بوده است و قدمت بسیار ندارد. این زورخانه، حمّام تکیه معاون بوده و زنی موسوم به: بانورنگینه معروف به عمه رنگینه آن را در اجاره خود داشته است. اما از آنجا که مرشد حاج حسن خوش اندام مردی علاقمند و مروج ورزش باستانی بوده است و این دوستی و عشق در قاموس وجودش همچون دریایی در جوش و خروش بود؛ حمّام مزبور را از مستأجر آن به اجاره گرفت و با همّت والایی که در خود سراغ داشت در سال ۱۳۳۸ - (ه. ش.) آنجا را به صورت زورخانه درآورد. پسرانش، مرشد حشمت‌الله خوش اندام و مرشد داریوش خوش اندام به یاری پدر شتافتند و در آن به کار مرشدی مشغول شدند. این زورخانهٔ جدید، می‌رفت که پیش کسوتان بسیاری را به خود جلب نماید و برای جوانان نیز سبب تشویق هرچه بیشتر گردد که به علّت اختلاف بین مرشد حاج حسن خوش اندام و مستأجر قبلی آن، سه سال پس از تشکیل، تعطیل گردید. (۱)



محل: زورخانهٔ «کانون بسیج جوانان» کرمانشاه - زمان: ۱۳۷۲ (ه. ش.).  
در این عکس: عبادالله شیرزاد، حاج یحیی قیاسوند، نگارنده و مرشد احمد شاملو دیده می‌شوند.

۱ برخی از پیش کسوتان سال تعطیل شدن زورخانهٔ مزبور را ۱۳۴۳ (ه. ش.) می‌دانند.

## یادبودی از زورخانهٔ تکیهٔ معاون الملک در سال ۱۳۴۸ (ه. ش.)



در عکس ورزشکاران کمانشاهی و میهمانانی از تهران «حاج باقر مهدیه» قهرمان میل بازی ایران رادرمیان گرفته‌اند - نفرات نشسته توی گود : جهانبخش نجفی - نفرششم «ارسلان محبی زنگنه» و نفرهفتم مرحوم «حاج حسن - گردانی» - نفرات ایستاده ردیف دوم از راست : ناشناس ، ورزشکاری از تهران ، مرحوم نورعلی جهانی علی اکبر بزانبخش ، احمد تیرانداز ، علی اکبرگرد ، علی فرهنگپور (علی برقی) .

نفرات رختی روی گودردیف اول از راست : علی اشرف زهتابان ، سرهنگ ایرج وکیلی ، سرتیپ مدلل ، مرحوم سرهنگ امیرتجلی ، ناشناس ، تیمسار سیاسی رئیس وقت شهربانی کرمانشاه ، فریدون کمالی ، ناشناس ، پهلوان آسیدقاسم چاشنی ساز «درسین کهولت ... و نفر آخرین ردیف «مرحوم مرشد حاج حسن خوش اندام» مدبر «زورخانهٔ تکیه معاون الملک» و نفر جلوی مرشد حسن ، تقی ربعی .

## یادبودی از «باقر مهدیه» باستانی کار و پیش کسوت ارزنده کشورمان

در سال ۱۳۴۸ (ه. ش.) باقر مهدیه شیرین کار نمونه کشورمان به اتفاق عده‌ای از باستانی کاران پیش کسوت تهرانی به شهر پهلوان خیز کرمانشاه آمدند. و به مناسبت این مسافرت ورزشی تاریخی عکسی از دوران جوانی وی به هنگام میل بازی در این قسمت از کتاب آمده است.



باقر مهدیه در دوران جوانی در حال میل بازی (باسه میل سنگین)



- یادگاری از باستانی کاران کرمانشاهی در «زورخانه فردوسی» کرمانشاه در سال ۱۳۵۵ (ه. ش. ۰).  
 نفرات وسط گود از راست: «حاج محمد باقر نژاد» - «اردشیر کنجیدی» - «عبدالله شیرزاد» «مرحوم حاج حسن -  
 گردانی» و نفر ضرب به دست «مرشد هاشم دودی» - دو نفر پشت سر «شیرزاد»، «جهانگیر هدهدی» و  
 «مرحوم حسین زندی»  
 ردیف دوم از راست: احمدآزاد - نفردوم حسین اکبری - نفر پنجم احمدقاسمی - نفر ششم آقارضا احمدیان ،  
 نفر هشتم شاهپور خوش اندام. نفرات روی گود:  
 ۱ - سید نوروز خواصی ۲ - «حسین خوش اندام» ۳ - «ابراهیم نویدی» ۴ - «عباس خوش اندام»  
 ۵ - «عبدالحسین فیض حُرّی» ۶ - «مرحوم مشهدی نورعلی جهانی» ۷ - «اسدالله زرعی» ۸ - «امامعلی شعبانی»  
 ۹ - «عباس امامی» ۱۰ - «اصغر شماعتی».

## زورخانه فردوسی

زورخانه فردوسی در خیابان گمرک کهنه، رو به روی کوچه «لک» هابا محیطی وسیع تر و با شرایط و امکاناتی بهتر از دیگر زورخانه‌هایی که پیش از آن تأسیس یافته بود؛ واقع گردیده است. این زورخانه در سال ۱۳۵۰ (ه. ش.) به همت مسئولین وقت سازمان تربیت بدنی استان کرمانشاه بنا گردید. و در عمر کوتاه خود خاستگاه بسیاری از نوحاستگان جوان شهر بوده است. از زمان تأسیس زورخانه - فردوسی تاکنون مرشد داریوش خوش اندام، مرشداسدالله زمزم، مرشد هاشم دودی، مرشد - شکرالله صیف، مرشد محسن کبیرقندی در آن ضرب گرفته‌اند و در حال حاضر مرشدین جوان دیگری زیر نظر مرشد هاشم دودی در این زورخانه به کار مرشدی مشغول هستند.



نمایی از گورخانه فردوسی «کرمانشاه در سال ۱۳۵۰ (ه. ش.) نفرات از سمت راست: ناشناخته باقرشرفی، معرکازویی.





نمایی از «زورخانه کانون بسیج» کرمانشاه در سال ۱۳۷۲ (ه. ش. ۰) نفرات درون گودازراست : سالاراحمدزاده (قهرمان چرخ تیزدوم کشور در سال ۱۳۷۱) حمید پروینی (قهرمان سنگ کشور) مشهدی علی جان میرزاییگی - حاج رضا سرابی محل : زورخانه کانون بسیج کرمانشاه - زمان : سال ۱۳۷۲ (ه. ش. ۰)

### زورخانه ایشارگران

بن زورخانه واحدی است از مجموعه ورزشی ایشارگران که در سال ۱۳۷۳ (ه. ش. ۰) به همت حاج آقا یحیی قیاسوند بنای آن گذارده شده است. مجموعه مذکور در وسعت ۲۴۰۰ متر مربع مجهز به مدرن ترین وسایل ورزشی و امکانات گوناگون برای رشته های متنوع ورزشی ز جمله: کشتی - دو و میدانی فوتبال - والیبال شنا بدن سازی اسب سواری و ... ساخته شده است. زورخانه آن در نوع خود از زورخانه های کم نظیر کشور به شمار می رود و از نظر فضای کافی، امکانات مدرن از قبیل تعبیه دستگاه های تهویه و نصب دستگاه های دوش آب گرم جای کافی برای سنگ گ فتن، جای کافی برای

نشستن تماشاچیان به صورت پلکان های مدور آملی تناثرکاملاً چشم گیر و مورد تأیید کارشناسان و مورد قبول عامه است. در ساعات روز از نور طبیعی فراوان و در ساعات شب از نور نورافکنها و چلچراغها برخوردار می باشد. بر دیوارهای بلند اطراف آن، تابلوهای بزرگ و زیبا از باستانی کاران و پیش کسوتان قدیم و جدید به صورتی تلفیقی، همچنین از پهلوانان اسطوره ای شاهنامه نقاشی شده و عکسهای متنوع پهلوانان، قهرمانان و باستانی کاران صاحب ضرب و زنگ زینت بخش در و دیوار آن می باشد. این زورخانه زیبا و بزرگ بسیاری از جوانان ورز شدوست را به خود جلب نموده و در این رابطه حاج آقامرتضی همامی رئیس هیئت باستانی و کشتی پهلوانی استان به اتفاق دیگر همکاران خویش به نحوی شایسته و فعال در تکاپو می باشند تا هرچه بیشتر در راه سلامت جامعه گامهای مؤثری بردارند.

\*\*\*

### کرمانشاه صاحب مقام نخست کشور در هنرهای فردی ورزشهای سنتی جوانان کشور و در جایگاه سوم ایران در مسابقات کشتی پهلوانی جوانان کشور

در مورخه یکم تالغایت سوم شهریورماه ۱۳۷۴ دوازدهمین دوره مسابقات کشتی پهلوانی و ورزشهای سنتی باستانی قهرمانی جوانان کشور در محل سالن شهید بهشتی کرمانشاه برگزار گردید. این مسابقات با حضور پهلوان احمدوفادار، علی غفاری، احمداسفندیاری و علی عرب و دیگر پهلوانان و قهرمانان ایران، به نحو با شکوهی انجام شد. جوانان غیور کرمانشاه توانستند شهر دلاورخیز کرمانشاه را در هنرهای فردی ورزشهای باستانی صاحب عنوان نخست کشور نمایند و در مسابقات کشتی پهلوانی به مقام سوم ایران برسانند.

در اردوی آمادگی باستانی کاران جوانان کرمانشاهی مریبان ارزنده ای چون: ارسلان محبتی زنگنه، تیرانداز، سید مرتضی زینال صفت و غلامچهری به مدت یک ماه در کسوت مربیگری باصداقت تمام در راستای تعلیم جوانان نهایت کوشش خود را مبذول داشته اند که ثمره زحمات آنان نتیجه ذیل در برداشته است:

الف - در مسابقات قهرمانی ورزشهای سنتی<sup>(۱)</sup>:

۱ - کرمانشاه ۲ - مازندران ۳ - همدان.

ب - در مسابقات قهرمانی کشتی پهلوانی:

۱ - مازندران ۲ - تهران ۳ - کرمانشاه.

۱ - در این مسابقات مرشدین جوان کرمانشاه در محل حاضر و با ضرب گرفتن و شعرخوانی حال و هوای خاصی به مجلس می بخشیدند: مرشد ماشاالله صفری - مرشد محسن کبیرقندی - مرشد بهروزجهانی - مرشد جهانشاه تیشه کنی - مرشد احمدشاملو - مرشد محمد زنگنه - مرشد محمدصادق تب کیش - مرشد محسن جهانی - مرشد بهزاد قنبری. [مرشد فریدون خوش اندام فرزند خلف مرحوم مرشد حسن خوش اندام که در حال حاضر مدیریت «زورخانه سنگ تراشها» را به عهده دارد نیز حضور داشت.]



یادبودی از باستانی کاران متقی کرمانشاه نفرات از راست : غلامحسین نیکروش ، حاج مجتبی گردانی ، حاج - مرتضی هامانی [فرزند مصطفی در سال ۱۳۲۵ (ه. ش.) در کرمانشاه تولد یافت . این باستانی کار در لباس نظام توانسته است همچنان به خدمات صادقانه خویش ادامه دهد. در سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۶۶ ریاست هیئت ورزشهای باستانی و کشتی پهلوانی استان کرمانشاه را عهده دار بود. پس از یک وقفه کوتاه ، مجدداً ریاست هیئت مذکور را از سال ۱۳۷۲ به عهده گرفت . حاج مرتضی هامانی مردی از تبار اخلاق است ؛ چنان که افتخار دامادی مرحوم «پهلوان احمد پندده» خود نشانی بر پاکدامنی و شرف اوست . وی در حال حاضر از اعضاء برجسته جامعه قاریان حافظان قرآن کریم استان کرمانشاه می باشد. این باستانی کار در سال ۱۳۲۵ (ه. ش.) در شهر کرمانشاه تولد یافته است ؛ وی در لباس نظام توانسته است همچنان به خدمات صادقانه خویش ادامه دهد. چندین سال است ریاست ورزشهای باستانی و کشتی پهلوانی استان کرمانشاه را نیز به عهده دارد.] زمان : ۱۳۵۴ (ه. ش.) . - محل : زورخانه میدان وزیری [بیژن]



یادبودی از دوازدهمین دوره مسابقات کشتی پهلوانی و ورزشهای باستانی قهرمانی جوانان کشور در شهریورماه ۱۳۷۴ (۵ ش.) در محل سالن شهید بهشتی کرمانشاه. شرح عکس: نفرات کمیته فنی از راست: پرویز عرب [قهرمان سابق کشتی کشور]، پهلوان احمدوفادار [پهلوان نامی و صاحب بازوبند ایران که تاکنون کسی نتوانسته است پشت او را با زمین آشناسازد این پهلوان از ویژگیهای اخلاقی متعالی خاصی برخوردار می باشد و از دوستان صمیمی «مرحوم جهان پهلوان تختی» بوده است، وی تعداد سی و پنج قطعه مدال طلا و کاپ خویش را همان گونه که «مرحوم تختی» عمل کرد به آستان قدس رضوی هدیه نمود.] احمداسفندیاری [پهلوان باوزن - کشور در سال ۱۳۲۶ و قهرمان کشتی آزاد و فرنگی کشور در سالهای ۱۳۳۰، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۶....] جعفرکازرونی [مؤلف کتاب «پهلوانان» باعنوان افتخاری ریاست امور فرهنگی مسابقات - مذکور.]، علی غفاری [قهرمان کشتی جهان در سال ۱۹۴۹ (م.) که در مسابقات متعددی درخششی نیکو شرکت داشته است. از جمله می توان به مسابقات کشتی ایران در بازیهای المپیک ۱۹۴۸ م «لندن» - مسابقات کشتی آزاد جهانی ۱۹۴۹ م. «استانبول» - مسابقات ۱۹۵۰ م. «سوئد» مسابقات ۱۹۵۱ م. «هلسینگی» اشاره نمود.]

